جلد ثانی مجموعه بقائی

بسم الله الرحمن الرحیم

راٰمهران معجون هندیست مسمی باسم مولف ترکیب یک نسخهٔ آن موافق منهاج در وجع مفاصل و نقرس انشاء الله تعالی
خواهد آمد و نسخهٔ دیگر آن درینجا مرقوم میگردد راٰمهران بزرگ جهت ضعف معده و سوء مزاج بارد و بواسیر
و وسواس سوداوی سودمند و مقوی باه و مصلح حرکات بدن و حافظ جنین مصلح کرده و مثانه و مفتت حصاة
افیون فرفیون جند بیدستر هریک سه درم هلیله سیاه چهار درم سافج هندی حلبه مرمکی فطراسالیون فودنج نهری
تخم گندنا هریک شش درم نعناع خشک خربق سفید مرماحوز مورد اسفرم بزرالبنج بری بزرالبنج البستانی خشک
بستانی شیطرج هندی زرشک مغز تخم ترنج زعفر و بسباسه هندی بهمن سرخ بهمن سفید لسان العصافیر هریک
چهار ده مثقال فوج قسط تلخ زراوند مدحرج تلخ قثاء بری تخم فنجنکشت هریک چهار استار و قرنفل اشنه قصب الذریره
عود بلسان سلیخه بسباسه قاقله قرفه هریک چهار استار دار فلفل زنجبیل هریک پنج استار تخم کرفس نانخواه کرویا
تخم رازیانه تخم اسپست تخم خرفه تخم جرجیر تودری سرخ تودری سفید اذن الفار زیره کرمانی تخم شبت هریک
شش استار پوست هلیله زرد و بلیله شیر آمله هریک هشت استار جوز بوا سی عدد فانید سفید بوزن همه روغن
گاو بوزن همه دارو ها فانید و عسل کف گرفته بوزن مجموع فانید مراد سه رطل آب بگذارند و بجوشند تا غلیظ چون
عسل گردد پس عسل بر آن ریزند و روغن برابر آتش گذاشته نیم گرم کنند ادویه کوفته و بیخته بروغن لت
کنند پس فانید و عسل مطبوخ را در آن کفگیر اندازند و ادویه ملتوته بیسیر بریزند و حرکت میدهند تا برابر

گردد و در ظرفی که مدتی در آن عسل بوده باشد بردارند و بعد از شش ماه استعمال کنند شربتی برابر بازده در اول
ماه و آخر آن سه روز با آب گرم یا با بعضی انبذه و بعضی درین نسخه تصرف کرده اند و ادویه چهار ده مثقال را
بیست و چهار مثقال داده و به چهار استاری با عود بلسان سه استار و باقی چهار استار با اضافه اکلیل الملک
و شیح و زرنب و حب بلسان نوشته اند و نسخه علیحده قرار داده را مهران خورد و قریب النفع به بزرگ افیون
فربیون هر یک سه درم گل سرخ چهار درم جند بیدستر یک استار تخم کرفس کرویا سعد تخم شلغم تخم اسپست تخم پیاز
تخم جرجیر زعفران عود دری سپید تودری سرخ گندر هر یک ده درم حب الرشاد تخم حرمل هر یک دو استار و ج قسط زراوند
دحرج زراوند طویل شیطرج خشک زرنباد بهمن سرخ بهمن سفید ریوند چینی دارچینی خولنجان میعه هر یک سه استار قرنفل
هیل یا شنه ساذج هندی قاقله قسط فراسیون سعد جوزبوا قصب الذریره زرنب اکلیل الملک مر یا حور حب بلسان
هر یک بیست درم سلیخه بسباسه حب الآس زرشک لسان العصافیر سنبل هر یک بیست و چهار درم فلفل دار فلفل
زنجبیل هر یک پنج استار هلیله سیاه پوست هلیله کابلی پوست هلیله آمله هر یک هشت استار فانید بوزن همه ادویه
ادویه کوفته و بیخته بروغن گاو چرب کرده بعسل کف گرفته سرشته شربتی یک مثقال با آب یا تر **رائب** در ماهیت
این اختلاف کرده اند ابن تلمیذ گفته که آن شیر حامض است به حیله که باشد خواه بکمه انفحه خواه بگذاشتن آن
چندانکه غلیظ گردد و ماست نیز گویند و صاحب ذخیره گوید که آن آب صاف است که از گذاشتن دوغ
در جای خشک شب جدا گردد و ایلاقی نیز هم چنین گفته و درین بحث است چه بسیار در کلام اطبا الماء الذی فوق
الرائب یافته میشود و صاحب صحاح گوید که رائب ماست است مخض کنند یا نکنند و صاحب دیوان نیز هم چنین
گفته و ابوعبیده گوید که لبن حامض را رائب است هم او تا زمانی که مسکه از آن جدا نکنند و احمد ابن
عبدالرحمن گوید که رائب لبن غلیظ است که خود غلیظ گردد و ماست خیز است که مصنف از آن غلیظ کنند و تخلیص ماهیت
لبن رائب ماست است که حرکت دهند تا مسکه از آن جدا گردد و هرگاه مسکه جدا کرده شود دوغ نامیده میشود
و صاحب نهایه گفته در حدیث لا شوب و لا روب فی البیع و الشرای لا غش و لا تخلیط و منه قیل للبن الممخوض
رائب لانه یخلط بالماء عند المخض لیخرج زبده و افضل المتاخرین نفیس الدین گوید رائب لبن حامض غلیظ است
بعد جدا کردن مسکه آن و غیر گوید بسیاری از اطبا و درین اسما اشتباه است و یکی را بمکان دیگر استعمال
میکنند بالجمله حاصل کلام اینست که رائب یا ماست است یا دوغ یا مصنوع یا غیر مصنوع و نزد بعضی غیر مصنوع و نزد بعضی ممخوض
و غیر ممخوض و نزد بعضی ممخوض شیراز و ع الذیر یا دوغ است یا آب دوغ معلوم شده و احکام ماست بجای خود آن
باید دید و خواص آب دوغ اینست که سرد تر است از ماست بمحرورین مناسب و اگر زیاد خورده شود تلیین
میکند خصوص با سقمونیا و تغذیش کمتر از ماست است با عصاب و بیماریهای سرد بد است رائب

جهة گرم مزاجانی که از ادویه کریهه متنفر گشته سفوفهای مشوی و انگی را ببقر بهشت و قیه رب آلو جهة قی که
با حتباس طبیعت بود و تسکین عطش نافع و در ملفوظ دوم ادویه امراض سر گذشته رب امرود مقوی معده
و جشا و قاطع اسهال نسخه حاوی امرود نا پخته در آب بجوشانند تا مهرا شود صاف نموده با آب بجوشانند
تا بقوام آید رب انار ترش مسکن قی و غثیان و مقوی جگر گرم و قابض طبع و مسکن صفرا و دوار و سر
با سوزش طریقه آن مثل طریق ساختن ربوب دیگر است رب انار میخوش جهة اصلاح معده
و هیجان اشتها و مسکن تشنگی است در ملفوظ دوم ادویه راسی گذشته رب انار شیرین دافع حرارت
معده و سینه و مسکن تشنگی و قی و مزیل تبهای گرم دانه انار ترش افشرده اگر یکشب بگذارند بهتر است
و الا همان طور در دیگ سنگین یا نقره یا قلعی کرده آنقدر بجوشانند که چهارم حصه بماند و اگر شاخ چند
پودینه در ان افکنده بجوشانند صواب باشد رب انار منعنع قی بند کند و شکم رفتن و تبهای
سرد را مفید است آب پودینه ربع جزو و شکر طبرزد نیم جزو آب انار شیرین بالسویه بجز و در رب سازند
رب انگور مقوی هضم و منفذ غذا است در ملفوظ سیوم راسی گذشته رب بسر نافع ضعف
معده و قاطع غثیان و قی و اسهال نسخه حاوی از بسر که خارک گویند خسته برآورده کوفته آبش بگیرند و بپزند
تا ربع بماند رب به مقوی معده و مانع قی و حابس شکم و مقوی دل و دماغ و بقول محمد بن ذکریا
با رب به ترش مسکن تشنگی است آب به شیرین و ترش بطریق معلوم بقوام آرند رب ترنج مسکن تشنگی و صفرا
و دافع اثر سموم و ملین شکم و طلا کردن آن قوبا را ببرد و کشیدن آن بچشم مزیل بیاض ترشی ترنج فشرده
و صاف ساخته بجوشانند تا بنصفی یا ربعی رسد و اگر شیرین خواهند برابر آن قند یا نبات شیره ساخته
و کف گرفته با هم بجوشانند رب توت شامی مسکن حرارت و حدت و مسکن صفرا و عطش در ادویه
حلقیه گذشته رب جوز که خوردن آن بقی بلغمی نافع است این هم در انجا گذشته رب
ریباس ماسرجویه گوید بهترین آنست که از شیراز آرند و طبع آن سرد و خشک است معده را قوی کند
و طعام بگوارد و قی کردن باز دارد و شکم به بندد و تبهای گرم را سود دارد و با سرفه و سینه زیان دارد
و مصلحش رب انار املیسی باشد بگیرند آب ریواج تازه و در دیگی سنگین کنند و بآتش نرم بجوشانند تا غلیظ
گردد رب زرشک مقوی معده گرم و جگر و مسکن تشنگی و نافع اسهال چون زرشک تازه چندانکه باشد
و صاف کنند و در دیگ سنگین کنند و بآتش بجوشانند تا ربع بماند و اگر خواهند که بشکر سازند آبش را چندان
بجوشانند که بنیم رسد پس بمجند آن شکر بیامیزند و بجوشانند تا قوام گیرد رب سیب مقوی معده
و دل باشد و تیزی صفرا بشکند و شکم رفتن را نیک باشد رب سیب ترش نزد محمد ذکریا رازی نیک

و انار شیرین

است بسوزش معده و مسکن قی و غثیان و مقوی دل و نافع به خفقان و قابض طبع و طریق ساختن این هر دو رب همان
طریق رب زرشک **رب غوره** مسکن تشنگی و صفرا و التهاب معده و قی و قابض شکم و نافع بحمیات حاره آب
غوره بجوشانند تا ربعی باز آید صاف کرده باز بجوشانند تا به سدسی باز آید در ظرف سبزه کرده در آفتاب گذارند **رب**
لیمون مقوی معده و مسکن تشنگی و قی و صفرا آب لیمون را باتش نرم بجوشانند تا بربع رسد و این رب را ساده
خواهند و اگر خواهند بشکر ترتیب دهند آبش را چندان بجوشانند که سیوم حصه بماند هم چندان شکر آمیخته بقوام
آرند و اگر آبش را در آفتاب برند تا چهار یکی باند بهتر باشد و نیز از تلخ شدن ایمن باشد **رب مرکب** نشاننده
تشنگی و صفرا آب انار ترش آب آلو سیاه و آب تمر هندی هر یک یکسیر آب ترشی ترنج نیم سیر بطریق ربهای
دیگر بپزند و بوقت استعمال با آب سرد یا برف ممزوج کرده بیاشامند **رب مورد** رب الاس است مقوی معده
و دافع قی و اسهال کبدی در ادویه صدریه گذشت **رب بلشوق** که آلو بالو گویند معده و احشا را قوی
کند و تیزی صفرا نشاند و تپهای گرم را سود دارد بلشوق رسیده را هم چنان در دیگ کنند و آب بروی ریزند و
باتش نرم بجوشانند پس فرود آورده در طغار رنگین کنند و بدست نیک بمالند و بپالایند ثفل و استخوانش را
بیندازند و آب صاف او را دیگر باره در دیگ کنند و باتش نرم بجوشانند تا غلیظ گردد و اگر خواهند
که بشکر کنند نیم چندان آب آن شکر داخل کرده بقوام آرند **رمانیه** طعامی است که دران انار باشد و بپارسی
ناربا گویند درین زمان معروف بقلیه انار دانه است شیخ گوید بهترین آنست که از انار ترش کنند او سرد و خشک
است گرمی معده و احشا را سود دارد و شکم به بندد و خون آمدن از شکم باز دارد و صفراوی مزاجان المنفعت
دارد و اصحاب قولنج زاید بود و صلاحش آنست که از پس آن حلوا یا انگبین خورند یا نبیذ تناول نمایند طریقه
پختن آن موافق دوا اشکوبی انیست گوشت فربه ریزه نموده پیاز و نخود و چقندر بیندازند و بعد از پختن اینها
آب انار دانه مع چاشنی قند یا زعفران بیفزایند آلو سیاه و زرشک کشمش مغز بادام لازمه اوست باید که
لعاب دار باشد **رواصیر** سیسنبر بهار اگویند که بجوشانند و در چیزهای ترش چون سرکه و سماق نهند
و آنرا بوارد نیز گویند و شیخ نجیب الدین گفته که رواصیر مثل بوارد است مگر آنکه بوارد اصول بقول است یعنی
اصول بقول موضوعه در اشیای حامضه را بوارد گویند و رواصیر سیسنبر بهار و بعضی گفته اند رواصیر نا خورشی است
که بقول را در آب جوشانیده با روغن کنجد قلیه ساخته در چیزهای ترش با مصالح می پزند بالجمله جهت معده ناری
و صاحبان مزاج گرم مناسب نماید بنا برین اینجا آورده **روغن املهٔ** نسخهٔ آن که مخصوص تقویه و تسوید
مو است در ادویه زینت انشاء الله تعالی خواهد آمد **دیگر** که تقویت معده کند و معده ضعیف سرد را
نافع بود حب الاس اقاقیا عود سنبل سعد قرنفل افسنتین هر یک ۲ درم مصطکی ۳ درم املهٔ منقی

منقی از دانه پنج درم در آب بپزند و صاف کنند و نیم وزن آن روغن گل و روغن بنفشه اندازند و در دیگ
مضاعف با آتش نرم بپزند تا زمانی که آب برود و روغن بماند **روغن افسنتین** بیک نسخه آن موافق کفایت
الطب که بمزید اختصاص پیشتر داشت در این جا بیاید **دیگر** معده و جگر و جمیع اعضا را قوة دهد هر دو خاً
و کلاً افسنتین رومی تازه دو سیر و نیم اندر روغن زیت یا روغن بادام تلخ یا روغن جوز یا روغن خسته زردآلو
تلخ که نیم من باشد در شیشه کنند و چهل روز در آفتاب بیاویزند **دیگر** که خوردن پنج درم آن تقویة معده
و اخراج کرم معده کند و طلا کردن آن با قیروطی جهة تقویة معدهٔ و درد آن نافع است و هم آشامیدن پنج درم
آن جهة دفع یرقان و سده جگر و سپرز خصوصاً با سکنجبین عنصلی و جهة دفع احتباس حیض و سم قطور و خوردن او
قبل از شراب مانع مستی و بعد از آن دافع خمار و قطور او جهة کرم گوش و ریاح آن و طلای وی جهة درد چشم نافع
است کل افسنتین یک رطل در چهار رطل روغن زیتون یا روغن کنجد کرده چهل روز در آفتاب بگذارند **روغن
بادام** نفع می کند بوجع معده و در ادویه صدراعیه گذشته **روغن بابونه** که دفع ریاح معده و تخفیف
باعتدال و طرد ریاح اصلاً کند نسخه بوجه اول روغن بابونه است که در ادویه صدراعیه گذشته **روغن بان**
صاحب کفایة الطب از چنین نقل کرده که قی باز دارد و در ملفوظ سیوم ادویه راسیه گذشته **روغن بلسان**
مالیدن آن بر معده حسن سوء مزاج بارد معده را مفید است **روغن بندق** مدمن آن سخن و مقوی معده
است و همانجا گذشته **روغن به** بیک نسخه آن در ادویه اسهالیه خواهد آمد **دیگر** جهة تقویت معده عظیم
النفع است و اگر با کشکاب یا شربتی دیگر بیاشامند معده را قوة دهد و اسهال باز دارد و سوزش بول را ساکن و مثانه
را از ریگ پاک کند و درد مفاصل را مفید بود بگیرند آب به شش رطل و یک رطل روغن کنجد یا روغن گل سرخ
و ظرفی از آبگینه کرده چهل روز در آفتاب گرم نهند **روغن جاوشیر** تفتیح و تحلیل دهد و جهة اوجاع مفاصل
و درد پشت و ورک و عرق النسا نیز نافع است بارزد و کندر و سلیخه و حلتیت و اشق و مرخند بیدستر مقل کندش هر یک
پنج درم جاوشیر ده درم همه را نیم کوفته با روغن کردکان نیم من در شیشه کند و بقدر مضاعف یک شبانه روز
با آتش نرم بپزند تا دواها حل گردد **روغن جنطیانا** تفتیح و تحلیل برد و جهة قیلة و فتق و بادی را که در حقبه و پشت
در زهار رو کرده و غیر آن باشد طرد کند و ورم بلغمی را نافع باشد زراوند مدحرج سعد سلیخه پوست بیخ کبر هر یک جزوی
جنطیانای رومی دو جزو همه را نیم کوفته با روغن بادام تلخ یک رطل در شیشه کند و ده روز در آفتاب نهند
روغن حلبه نفع میکند با ورام معده و تحلیل بلات مینماید **روغن حنا** خوردن دو مثقال آن ریاح
معده را پراکنده کند و مو را قوی و کثیف کند و زینت دهد خاصه موی زنان را کل حنا را یک جزو در دو روغن زیت
طبخ دهند و بردارند و نسخهای دیگر این از مفرد و مرکب انشاء الله تعالی در ادویه وجع مفاصل خواهد آمد **روغن**

خردل که نفخ سده ریاحی و طرد ریاح کند در ملفوظ سیوم ادویه ریحی گذشته روغن دارشیشعان معده
را قوی کند و شکم رفتن باز دارد و قرفه یک وقیه و قیه زیره دو وقیه چوب سلیخه قسط هر یک چهار وقیه دارشیشعان شش
وقیه سلیخه نه وقیه همه را نیم کوفته با روغن کنجد هفت رطل با آتش نرم بجوشانند و مالیده صاف نموده بکار برند روغن
وامامون نافع است بر و معده و عصب و مقوی است در ملفوظ سیوم ادویه راسیه گذشته روغن زعفران
جهت صلابت و اوجاع معده مفید است و در ملفوظ سیوم گذشته روغن ساطع که بمعده و جگر مفید است سیوم در انجا
گذشته روغن سداب که محلل ریاح معده است در ملفوظ اول و سیوم ادویه راسیه گذشته روغن
سعد جهت معده بارده سودمند است سعد کوفی یکوقیه جو کوب کنند و سه نقدر که و پیرا بپوشانند اندازند و روغن
زیت یا کنجد نیم رطل بر آن مضاف سازند و در شبانروز در محل گرم نهد و روزی سه چهار بار برهم کنند پس جوش
دهند تا که روغن بماند روغن سلیخه ثابت بن قره گوید سردی معده و جگر را سود دارد و اندامها را
قوی کند قرفه قسط قرنفل هر یک چند درم سلیخه قسط حب بلسان مصطکی زعفران هر یک ده درم نیم کوب کرده با رطلی و نیم
روغن کنجد تازه همه را کرده در ظرف آبگینه و سر آن گل سوسن سفید منزوع الاقماع در محل کرده و بسایه روزی
چند نهند تا نرم شود و قوت داروها را روغن نخود کشد پس بپالایند و نگاه دارند روغن سیب مشتمل
فواید روغن به است و طریق ساختنش نیست سیوم همان است که در روغن به گذشته روغن شبت محلل ریاح
معده و دفع بیماریهای سرد کند و در ملفوظ دوم ادویه راسیه گذشته روغن شجره مصطکی قابض با قوت جلا
و تلطیف و سه مثقال از آن مخرج کرم شکم و رطوبات لزجه و پرورده آن با سعد و ادخر جهت جرب انسان و دواب
دوائی است مجرب و این روغن را از برگ و ثمره درخت مصطکی چون روغن غار سازند روغن علقم که اسم جنس
نباتات تلخ است گویند مراد از آن قثاء الحمار و بعضی گویند حنظل است این روغن را اکثر اطبا بهترین ادهان دانسته‌اند
خصوصا جهت برودت معده و تقویت اشتها و باه و درد مفاصل و نقرس و عرق النسا با قوت‌ها چهار مثقال قنطوریون
شحم حنظل زراوند مدحرج زوفای خشک پودینه کوهی پودینه بری پودینه نهری سلیخه برگ دفلی بیخ سوسن آسمانجونی
هر یک ده مثقال میعه سائله پانزده مثقال عصاره قثاء الحمار ده رطل روغن زیتون پانزده رطل آب صاف مثل
روغن زیتون پانزده رطل بعد از خیسانیدن ادویه بجوشانند تا آب سوخته روغن بماند پس صاف نموده استعمال
نمایند روغن غار که نسخه آن در ملفوظ سیوم ادویه راسیه گذشته وقتی که پاشیده شود بر آن مصطکی و طلا کرده
شود و بان فم معده را ساکن میکند قی و غثیان را و چون پنبه یا پاره نمد را بآن تر کنند و بر معده گذارند در حالی که گرم باشد
درد های معده را سود دهد و چون مصطکی را در آن حل کنند و بر معده و جگر و طحال نهند قوت دهند و اگر برین
مداومت کنند تحلیل اورام غلیظ کند و اعضای مذکوره را گرم گرداند روغن قسط که سردی معده

معده و جگر را مفید است در ملفوظ سیوم ادویه راس گذشته **روغن گاوی** ستفون را آب گویند سرد و خشک
و قابض و قاطع حرارت ببرد و خود و سخت کنند اعضای مسترخیه بقبض خود است شکم ببندد و معده را قوت دهد و تیمی
گمان کرده که تمریخ او در حمام و در پشت و ورک و مفاصل و ریاح آنرا سودمند است و در تحفه جهت خذاب هم مفید گوشته
طریق ساختن آن اینست که گل انرا بعد شگفتن در روغنها بپرورند **روغن گل** شرب او تسکین دهد التهاب
معده را حابس اسهال و سهل باده لزجه و چرب کردن ادویه حابس اسهال با ن مقوی فعل اوست و خوردن آن با آب سرد
و شیر ده هم ضرر مسکن عطش است که از حرارت و مویست باشد **روغن گل** با دام اسهال صفراوی بازدارد و این برد و
روغن در ادویه صمغیه گذشته **روغن گلکلانج** که خوردن آن جهت تقویت معده و دفع درد آن مفید است
در ملفوظ سیوم ادویه امراض سر گذشت **روغن کندر** که معده را قوت و تحلیل نفخ کند در ادویه اوشیه
گذشته **روغن لاله** که آنرا شقایق و شقایق النعمان نیز گویند یک نسخه آن موافق کفایه طب که مخصوص
است به تسوید و تبریق موافق انشاء الله در امراض زینت بیاید **دیگر** که معده سرد را گرم کند و نفخ تحلیل دهد و درگیر
با پیه بط یا مرغ آمیزند ورم را نیز نفع رساند برگ لاله از نبات آن جدا کنند و در شیشه نهند و روغن زیت بران بریزند
و اقل ده روز در آفتاب آویزند پس بمالند و بعضی وزن لاله دو اوقیه و نیم و وزن روغن زیت یک رطل تعیین کرده
است **روغن مبارک** که جهت تحلیل ریاح بهم رسانیدن اشتها خوبست بلفظ روغن نقوده در ملفوظ سیوم
تحریر یافت **روغن محلل** در تقویت معده بی نظیر و در تحلیل ریاح معده و جگر بغایت نافع اشق اسارون قصب الذریره
اذخر هر یک دو مثقال مقل ازرق سنبل الطیب مصطکی علک البطم هر یک سه مثقال روغن بابونه روغن گلسرخ
هر یک نیم رطل ادویه را نیکوب کرده با روغنها مخلوط کرده در آفتاب گذارند و هر روز بر هم زنند تا ده روز و الا در خاکستر
گرم نگهدارند **روغن مصطکی** معده مسترخیه را قوت دهد و صلابت و ورام آنرا نافع است و تلیین صلابت کند
و نفع میکند بهر دو کبد مصطکی رومی ده درم اندر پنجاه درم روغن زیت یا روغن گلسرخ یا روغن نگهدارند اخته
در شیشه کنند و اندر دیگ پرآب کنند و آتش دهند تا آب دیگ بجوشد و مصطکی بگدازد و بعضی مصطکی را در آب گرم
میکنند و آب را با روغن میجوشانند تا آب جذب میشود پس بکار برند و در بعضی نسخ مصطکی پانزده درم نطرون ده
و بعضی در همین نسخه سعد ده افسنتین و صعتر هر یک درمی و نیم اضافه کرده اند **روغن مصطکی مرکب** روغن افسنتین
رطلی علک البطم سه رطل پوست فقاح اذخر مصطکی هر یک نیم رطل قردمانا هفت رطل چوب درخت مصطکی هشت رطل
عود بلسان ده رطل شراب خوشبو پنج قسط آب ده قسط روغن زیت پنجاه قسط شعر است بر چیزهای خشک بپاشند
و سه روز نگهدارند و با روغن زیت در آب یکجا کرده شش ساعت بجوشانند پس مصطکی و علک البطم مخلوط ساخته صاف
کنند و سرد کرده در ظرفی نگاه دارند **روغن میعه** ضعف معده و درد آن و درد جگر و ورم گرده مشاهده

دستی صلبها و دردنبلها و اماسهای سخت و اندامهای سرد شده را سودمند است میعه سه درم را در آب گرم حل
کنند و با روغن زیت یکمن و نیم بجوشانند تا آب برود و روغن بماند **روغن بادرین** که شربت طلا و احتقان
بران جهت وجع معده و طرد ریاح احشا و دفع ورم آن نافع است این نسخه در ملفوظ سیوم ادویه رأس گذشته
دیگر جهت اورام صلبه معده مفید مصطکی سعد قسط اذخر قصب الذریره هریک ثمن وقیه سنبل نیم وقیه روغن بان
یکرطل ادویه کوفته در روغن اندازند و در شیشه بسته در آفتاب یک هفته بنهند پس روغن صاف کرده بگیرند و ادویه
مذکوره همان وزن در روغن مسطور اندازند و همین سان سه بار بکنند و هر بار یک هفته در آفتاب بدارند و ثفل بیندازند و اگر
ثفل معتصر را در ضماد ورم معده حل کنند بغایت نفع دهد **روغنی** که تحلیل نفخ کند شونیز حب الغار سعد آب
همه را در شراب خوب بپزند و صاف کنند پس در روغنی که نصف شراب باشد بجوشانند تا روغن بماند **روغنی**
که مالیدن شکم بآن بادها پراکنده فرفیون یکدرم جندبیدستر ده درم در روغن سداب ده درم بگدازند **روغنی**
که ورم معده را نافع است بابونه اکلیل الملک هریک جزوی در آب بپزند و صاف کنند روغن بادام شیرین
قدر ثلث آب آمیخته باز بجوشانند تا روغن بماند شربتی یکدرم و نیم **روغنی** که زلق المعده را که بسبب بثور
بود نافع است آب به میخوش آب سیب میخوش آب برگ مورد سبز آب عصا الراعی از هریک یکرطل صعتر سرکه
کهنه صد درم همه را در دیگ آهنی کرده با روغن گل خالص هفتاد درم بآتش نرم بجوشانند تا روغن بماند
پس نهار بر معده بمالند و تخم بارتنگ و اسپغول با این روغن سرشته بر معده بنهند **بعضی روغنهای هندی** و غیره
لاکهه جهت تقویت معده و ازاله بادگوله و هیضه و جهت سنگرهنی و دفع تپ هر قسم و بحال آوردن غشی بکار آید
و بخوردن و مالیدن مستعمل بود گل درخت سمر ترکندی بنگره سیاه بهکرمول بترج کچور کیسور کهپر گهیکوار پیپلامول کهنه
کاتهیل بادام با پوست تخم کف سپاری اسگند اسپند هریک پنج درم لاکهه تیل پانزده درم سونهه ادرک بست
و پنج درم جهت دفع تپ سی درم تیل کنجد خالص پنج سیر دواها را جوکوب نموده در دوازده سیر آب یکشب نگاه دارند
صبح بجوشانند هرگاه نصف آب بماند صاف نموده تیل درهم کرده باز بجوشانند که آب خشک شود و تیل بماند
دیگر که آنها اگن گهرت گویند جمله انواع سنگرهنی و چهار نوع گوله و بواسیر با امراض شکم دفع کند سربهونکه بالتی
برگ اسپند برگ کیهر برگ چاهن برگ کرنج برگ آک برگ کرنب سهوری هریکی سه پل چابهه چتره پاربی منجهولی فلفل دراز تخم جل
هریکی چهار پل سونه هشت پل جمله را جوکوب کرده در چهار دون آب بجوشانند تا چهارم حصه آب بماند صاف نموده
نگاه دارند و بگیرند پای برنگ اندرجو کهار سجی نمک سیاه نمک سونچر هریکی بست و چهار درم هینگ آمیخته هریکی
پنجاه درم فلفل دراز چیل هشت درم اینهمه را با آب بسایند و در آب جوشانده مذکور و یک او پاره روغن مسطور
اندازند و چهار چند روغن آب جوشانده [illegible] اندازند و بآتش نرم بپزند چون پخته شود نگاه دارند وقت

و وقت حاجت مقداری بنوشانند بالای آن آب گرم نیز بنوشانند و چون روغن بهضم نشود غذای گرم و سبک بدهند
و طعام چرب و گوشت چرب نخورانند و اگر بدانند که از روغن مذکور گرسنگی سخت زیاده شود روغن بادام شیرین با او
آمیخته بدهند **کلمه دهم** از ادویه مبدوه در الفاظ زای معجمه است **زرعونی** جوارش زرعونی است و ذکرش
گذشته **زرشک** باسر و خشک است شکم رفتن را که از صفرا بود نیک باشد و صفراویان را سود
دارد و جگر گرم را مفید باشد و اگر شکر در وی کنند بهتر باشد و اگر بی شکر از وی بسیار خورند اعصاب را زیان
دارد پس وی سکنجبین با خورند و طریق ساختن آن مثل سماقیه است خواهد آمد **کلمه یازدهم** ادویه مبدوه
در الفاظ سین مهمله است **سنجرینیا** بسین مهمله و جیم و رای معجمه و تحتانی و نون و تحتانی با [illegible]
و الف معنی وی کثیر الحاج و گویند دوای حاد با تحلیل معجونی است معروف جهت گرم کردن معده و ازاله تخمه و دفع
بادهای غلیظه و بطو استمرا و تسکین وجع معده و تفتیح سده جگر و تحلیل صلابت احشاء و تسکین وجع دندان و تاکل
آن و قولنج و عسر بول که از برودت بلغم و مخاطیه بود نافع و گفته اند که قیراطی از آن اگر حل کرده بر محل لدغ یا لسع مالند
نافع بود و اگر اندکی به روغن سوسن مخلوط بصوف بردارند ریاح رحم و قلت حیض و قلت تولد را سود مند بود و در روغن بید انجیر
و به روغن زنبق گداخته عصاره را استشمام کردن بان بیستور و قدر نخود خوردن با طلای حرف جهت درد سینه و درد گرده
و عسر بول و ابرده و یکمثقال با طلای حرف به تخمه مفید و نسخهای آن متعدد است آنچه معمول اکثر اطبا است
انیسون زعفران بیزدرم و در نسخه ششش قیراط جند بید ستر دار چینی افیون اسارون فو دو دو هر یک یکدرم فلفل
دار فلفل بازرد و قسط هر یک ششدرم بعضی مر ششدرم افزوده اند بازرد را در عسل که سه چند جمله باشد حل کرده
ادویه دیگر سحوقه منخوله بدان بسرشند و بعد ششماه بکار برند شربتی ابتدا نگی تا دو مثقال و بعضی بقدر نخود و بعضی
دیگر بقدر فلفل نوشته اند در این اختلاف بحسب امزجه و حالات است **نوع دیگر** جند بید ستر دار چینی فو دو دو
اسارون هر یک یکمثقال کوفته و بیخته بسه چندان عسل کف گرفته بسرشند و گاهی زعفران سه قیراط مثلث
ربع رطل اضافه میکنند **نوع دیگر** از قرابادین حنین ابن اسحاق قردمانا زیره کرمانی تخم کرفس هر یک دو درم
زعفران میعه سائله هر یک سه درم فو فطر اسالیون فلفل سیاه دار فلفل بازرد و قسط هر یک ششدرم [illegible]
یک رقیه للبل سه چند بسرشند **سفرجلی** جمع نسخ این بلفظ جوارش سفرجلی گذشته **سفوف**
آمله معده و جگر را قوت دهد و اسهال معدی بازدارد مصطکی عود خام ریوند چینی گل سرخ زیره کرمانی
مویز کرویا [illegible] السوس تخم خیارین نعناع خشک هر یک یکدرم آمله سه درم شکر تیغال یکدرم با گلاب **سفوف**
ارسطاطالیس جهت تقویت معده و دفع ذرب مفید است و در بلفظ دوم امراض [illegible] گذشته **سفوف**
اذخر اشتها آرد و معده را قوت دهد سنبل بیزدرم بیخ اذخر یکدرم کوفته بیخته با آب بدهند **سفوف**

اصول طعام گوارد و باد و ما بشکند و سده بگشاید و طبع نرم کند و صلابت طحال گدازد و با مراض بارده بلغمیه
سودمند بود مصطگی زرورد هر یک مثقالی پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله هندی تخم کشوث هر یک سه درم
بوقی شامی یعنی قنطوریون غلیظ اصل السوس خراشیده گل بنفشه هر یک پنجدرم بسفائج فستقی پوست بیخ کاسنی
پوست بیخ بادیان پوست بیخ کرفس سنای مکی هر یک هفت درم شکر وزن همه داروها کوفته و بیخته تخم مرو و تخم
بادرنجبویه هر یک سه درم اضافه کند شربتی پنجدرم با عرق گاوزبان و شکر سفوف افیثمون تنقیه
از صفرا و سودا کند و در طغوط دوم ادویه اسهالی گذشته سفوف انار دانه که بعربی سفوف حب الرمان
گویند ضعف معده و امعا و اسهال مراری را نافع است عود خام نیم درم آمله یکمثقال و نیم بلوط سماق
زیره کرمانی مدبر حب الآس سنجد کشنیز خشک بریان خرنوب آرد کنار هر یک پنجدرم انار دانه بریان ده درم کوفته
و بیخته با رب به استعمال نمایند شربتی سه درم دیگر که اشتهای ساقط برانگیزد و اسهال باده سفید رقیق
که با ثقل آید باز دارد خرنوب نبطی سماق پاک کرده گزمازج گلنار هر یک ده درم کندر یا در سرکه تر کرده و بریان
نموده هر یک بیست درم انار دانه بریان چوب سرمه باریک کرده صد درم کوفته و بیخته شربتی یکدرم و نیم شراب
مورد یا رب به دیگر که معده و امعا را قوت دهد و اسهالی را که از ضعف آنها باشد سودمند بود سک رامک
عود هر یک ثمن جزو حب الآس بلوط سماق زیره مدبر بریان ثلث سنجد کشنیز بریان خرنوب نبطی خرنوب شامی
هر یک نیم جزو حب الرمان بریان یک جزو بکوبند اما جز شیب دارند دیگر که عطش نشاند و معده و امعا و جگر
را قوت دهد و اسهال صفراوی باز دارد و فرط بجائی طرثیث دانه مویز طباشیر کشنیز بریان هر یک ده درم
بلوط در سرکه تر کرده و بریان نموده بیست درم از و سماق که بسیار باریک نباشد سی درم انار دانه مدبر پنجاه
درم کوفته بیخته شربتی دو مثقال طریق تدبیر انار دانه در طغوط اخیر ان شاء الله تعالی خواهد آمد سفوف
انجدان جهت قراقر و نفخ و باد معده و شکم انجدان کرمانی درمی بوره دو درم بیخ اذخر [?] سه درم زنجبیل
چهار درم نانخواه پنجدرم هلیله زرد در روغن بریان هر یک شش درم کوفته و بیخته شربتی چهار درم سفوف انیسون
باد معده بشکند و معده را از اخلاط غلیظه پاک کند مصطگی فقاح اذخر قسط هر یک سه درم کندر چهار درم
نانخواه انیسون تخم کرفس هر یک پنجدرم سپندان سفید سی درم بکوبند و بیزند شربتی پنجدرم با فانید
سفوف برگی معده را سودمند بود و کرم درازه و خورد شکم را براند از هلیله کابلی آمله هر یک
کابلی هر یک ده درم شکر سفید سی درم فانید و چند دوی شربتی دو درم سفوف بزور بادها
بشکند و معده را قوت دهد زنجبیل دار فلفل هر یک دو دانگ قشر نقل پنجدرم انیسون زیره کرمانی قرفه
نانخواه هر یک دو دو درم قند بیست درم کوفته و بیخته شربتی دو درم دیگر منقول از شرح حنفیه بسیر

جند بید ستر نیم درم تخم سداب تخم کرفس جبلی قسط و انا نخجیل فلفل دارچینی وج کندر به کوهر یک دو درم سعد شونیز
پودینه کوهی نمام هر یک چهار درم نانخواه تخم کرفس برز بادیان انیسون هر یک پنجدرم کوفته و بیخته سفوف سازند
شربتی یکدرم باشد ایضاً سفوف بینائی منسوب بشیخ بینائی که اشتها قوی آرد و از راه تقویه معده
و تخفیف رطوبات نزله نیز نفع دارد عود غرقی قرنفل هر یک دو ماشه نعناع بادیان یک یک دام شاهجهانی
کوفته و بیخته سفوف سازند قدر خوراک دو ماشه تا چهار ماشه سفوف شربلر که معده و امعا را پاک کند
و بلغم و اخلاط لزجه برآید زنجبیل مصطگی هر یک یکدرم تربد سپید پنجدرم مغز بادام مقشر پانزده عدد قند سپید
هم چند همه جمله پنج شربت است بآب گرم بدهند دیگر که معده را قوت دهد و شکم براند زنجبیل نمک هندی
تربد سپید بادیان هر یک دو درم سنا مکی انار دانه هر یک شش درم کوفته و بیخته دو مثقال وقت خواب بآب گرم
و دو نیم مثقال وقت صبح بخورند دیگر معده و امعا را پاک کند پوست هلیله کابلی تربد هر یک ده درم نمک
هندی دار فلفل هر یک دو دانگ کوفته و بیخته بآب گرم بخورند جمله یک شربت است سفوف جالی که
شب و روز پیش از غذا و بعد او توان استعمال کردن نه مسخن نه مبرد نه مسهل نه قابض و معتدل است و محلل ریاح و
مقوی اعضای باطنه کلها خصوصاً معده و کبد و مفتح سدد و مشهی و هاضم و محسن لون مصطگی دشت لک سبر یکدرم مصطگی
اسارون سنبل لسان العصفور آمله کر دیا دارچینی قسط شیرین کناش قسط قرنفل هر یک چهار درم پوست هلیله کابلی
هلیله هندی یعنی سیاه هر یک پنجدرم طباشیر صندل مقاصری هر یک شش درم سک مسک هفت درم کزبره شامی
هشت درم انیسون نه درم ورد ده درم شکر سپید دو چند همه شربتی پنجدرم تحقیق سک مسک انشاء الله تعالی
در همین باب خواهد آمد سفوف حب الاس معده و امعا را قوت دهد و اسهال باز دارد بلوط شاه بلوط دانه
مویز ارو کنار هر یک ده درم حب الاس خرنوب نبطی هر یک بیست درم کوفته و بیخته شربتی سه درم دیگر همین
عمل کند خشخاش سپید یکدرم دانه مویز صمغ عربی تخم حماض انار دانه هر یک سه درم حب الاس بلوط هر یک
چهار درم کوفته و بیخته شربتی سه درم و این دو سفوف را بعضی سفوف بلوط گویند سفوف جبالی
که بپارسی سفوف اشتهی نوشته جهت شهوه طین و شهوت ردیه زنان حامله نافع قاقله خیر بوا کبابه مساوی نبات
برابر همه شربتی دو درم بآب گرم و در نسخه بجای کبابه بسباسه است دیگر که همین عمل دارد مصطگی زیره کرمانی
نانخواه قاقلتین مساوی نبات برابر همه دیگر که مشتمل فواید مذکوره و مقوی معده و مشهی است زرنباد
تخم کرفس نانخواه زیره کرمانی هر یک دو درم کندر سه درم کشنیز مقشر ده درم نبات نود درم شربتی دو درم
دیگر فلفل سپید دو درم و نیم قرنفل پنجدرم انیسون تخم کرفس نانخواه زیره کرمانی هر یک ده درم کوفته و بیخته
شربتی یک مثقال هر صبح و شام بدهند دیگر که زنان آبستن را سود مند بود و معده و جگر را قوت دهد و بادها که

سه درم سنبلکند پودنیه بادیان هر یک یکدرم و نیم مرزنجوش عاقرقرحا هر یک دو درم زنجبیل مصطکی نرسنباد و در دیگر تخم کرفس
و دج جوز الطیب دارفلفل دارچینی خیربوا هر یکی پنجدرم شکر بوزن همه داروها شربتی دو درم تا سه درم **سفوف**
حب الآس معده را قوت دهد و شکم را به بندد مصطکی گلنار هر یکی درمی حب الآس سماق هر یکی دو درم
صمغ عربی دانه انگور هر یکی چهار درم کوفته و بیخته سفوف سازند **سفوف جنین** که جهت فواق امتلائی نافع
است تخم کرفس سعد زیره کرمانی مساوی کوفته و بیخته شربتی یکمثقال با آب سیب **سفوف خرنوب** اسهال
معده و استرخای معده را نافع است و تقویت امعا نیز کند خرنوب نبطی بی دانه زیره کرمانی مدبر سماق پست و کنار حب
الآس مصطکی بلوط گشنیز بریان کرده مساوی کوفته بیخته شربتی یکمثقال **سفوف ذرب** تخم حماض زرشک
سپید دانه مویز یعنی خسته آن گشنیز خشک بریان کرده کل سرخ خرنوب شامی بلوط طباشیر هر یک یکدرم سماق حب الآس
هر یک دو درم انار دانه چهار درم کوفته و بیخته سفوف سازند **دیگر** که شکم را به بندد و بستی تمام دهد ذرب سودمند
بود پوست انار مازو هر یک چهار درم نرم بکوبند شربتی نیم مثقال با یکدرم آب سرد **دیگر** نانخواه کندر گلنار
هر یکی جزوی دانه مویز دو جزو کوفته و بیخته شربتی یکمثقال **دیگر** که ذرب رقی را مفید است پوست بیرون پسته
یکدرم بلوط شاه بلوط خرنوب نبطی بریان هر یک ده درم قرط اقاقیا هر یک سه درم زیره مدبر سنبل بریان پنجدرم
هلیله سیاه بریان تربد اقاقیا قشنین تازه بلوط اسفر هر یک ده درم همه را جدا جدا کوفته و بیخته یکجا کرده هر روز
پنجدرم با ده درم شربت آس بخورند و اگر در مزاج گرمی باشد زیاده کنند درین سفوف طباشیر تخم خرفه بستان
هر دو بریان را و امثال آن و اگر گرمی بجای رسد در باره اشیر که باین ترتیب ساخته باشند بگیرند از سویق شعیر فربه و ارزن
مقشر بریان هر یک یک کف حب الآس سه درم و دو سه درم همه را بیست چند آب با آتش نرم بپزند تا بیک
قدح رسد **دیگر** هرگاه علت بسبب خوردن ادمغه و گوشت ماهی بود و منقول از جالینوس است آس خشک مصطکی کندر
سعتر برگ پودینه عود خام گل سرخ برابر کوفته و بیخته شکر طبرزد آمیخته قدری صبح بخورند و از عقب آن سکنجبین عنصلی بنوشند
سفوف راوند که جهت فساد هضم مفید است در ملفوظ سیوم ادویه رای گذشته **سفوف زرشک**
ضعف معده را نافع است و شکم به بندد سماق نانخواه زنجبیل انار دانه بریان کرده زرشک منقی آرد کنار هر یک
دو درم کوفته و بیخته شربتی یکمثقال و در بعضی نسخ شکر طبرزد بیست درم افزوده اند **سفوف سماق**
تشنگی بنشاند اسهال صفراوی و استرخای معده و معی نافع باشد صمغ عربی گلنار هر یک دو درم حب الآس
انار دانه بریان کرده هر یک پنجدرم سماق ده درم خرنوب پانزده درم کوفته و بیخته یک مثقال بخورند **سفوف**
سماری که عبارت از بادیان است غذا هضم کند و اشتها آرد و بادها تحلیل کند زیره دو سه درم پوست بیخ کبر
چهار درم مصطکی تخم کشوث هر یک نیم و نیم پودینه پوست بیخ کرفس شش درم گل بنفشه هفت درم انیسون یک دقیقه

بریان کرده

یکو قیه بیخ سوسن دو وقیه شکر سه وقیه کوفته بیخته بجندی شکر آمیخته سفوف سازند **سفوف طباشیر**
معده گرم و احشار اسود دارد و سماق سه درم کشنیز خشک سبز که تر کرده و بریان نموده پنجدرم گلسرخ طباشیر
هریک دو درم شربت سه درم بارب به ترش یا سکنجبین سفرجلی **سفوف عبادة** معده سرد و تر را سود دارد
و جگر ضعیف را قوی گرداند کندر زنجبیل هریک ربع جزو عیدان لک حب الآس بلوط مصطکی پوست انار باز و هریکی
جزوی شکر طبرزد دو وزن ادویه و در قانون وزن شکر یک جزو نوشته و آنچه در اصل نسخه مرقوم شد مختار
صاحب ذخیره است و شیخ درین نسخه لک العیدان نوشته و اکثر اطباء ازین لفظ لک اراده کرده اند را اضافه
وی بعیدان جهة رفع التباس است چه بعضی لک را از جمله کهربا خیال کنند و تحقیق غیر آنست از بهر آنکه لک نباتیست و کهربا
علی الاصح معدنی و ظاهرا صاحب ذخیره این لفظ را حمل بر تقدیم مضاف الیه بر مضاف کرده عیدان لک در نیا
نسخه نوشته بالجمله در عمل لک و عید وی اگرچه باسم قریب است اما در تجربه بعضی لک قویتر از عیدان بر آمده
شربت این سفوف سه مثقال است تا یکهفته استعمال کنند و گوشت نخورند **سفوف عود** نافع بود معده
سردی آن و اشتها را باز دهد کند قاقله طباشیر اصل السوس ریوند ورق گلسرخ مصطکی کبابه قرنفل نعناع
تخم کرفس هریکی پنجدرم عود هندی ده درم و نیم قند سپید بیست درم کوفته بیخته استعمال نمایند **دیگر** معده
سرد و تر را سودمند بود و بادها بشکند و بوی دهان خوش کند مصطکی سنبل الطیب هریک سه درم قرنفل
کبابه هریک پنجدرم عود خام بیست درم قند سفید برابر همه شربتی یک مثقال با ده درم گلقند آفتابی و در نسخه
دیگر قاقله دو درم سک بغدادی پنجدرم عود پانزده درم نوشته اند **دیگر** جهة برودت معده و بادهای غلیظ و
ناخنت سک مسک سه مثقال کبابه مصطکی قرنفل هریک پنجدرم عود هندی بیست درم و در شرح عود را سی پنجدرم
نوشته قند سفید سی درم شربتی سه درم **فائده** صاحب شفاء الاسقام در سفوف عود نوشته که ادویه را
بسیار باریک نسازند و با میبه مطیب بکار برند **سفوف فواق** بعضی سفوف چنین را که گذشته باین نام
نوشته اند **سفوف فواق دیگر** جهة فواق بلغمی مسح پنجدرم تخم کرفس فطراسالیون سعد هریک دو درم و دو
پوست بیرون پسته انیسون پودینه اسارون قسط زیره کرمانی هریک سه درم شربتی یکدرم **دیگر** که فواق
بلغمی را بعد قی کردن مفید باشد جندبیدستر قسط تلخ هریک پنجدرم فطراسالیون یکدرم کوفته بیخته با طبیخ پودینه
و انیسون و مصطکی و زیره بدهند **دیگر** که فواق بلغمی و قی دفع کند و بلغم قطع نماید قرنفل قاقله نعناع بسباسه
هریک دو درم مصطکی دو درم و نیم کندر گلسرخ هریک سه درم عود چهار درم انار دانه پوست اترج خشک
هریک پنجدرم قند سفید پنجدرم شربتی سه درم به میبه ساده یا به بریان یا گلقند عسلی یا شکری یا نبات مقوم
دیگر که فواق بلغمی و ریحی دفع کند شونیز یکدرم زیره سفید مصطکی هریک چهار درم کوفته بیخته با آب سرد بخورند

و در نسخه عوض مصطگی کندر است **دیگر** که فواق ریحی دفع کند و بادهای محتبس را حرکت داده باروغ برآرد صعتر
برگ سداب کرویا پودینه نعناع نانخواه قرنفل مصطگی کندر مساوی کوفته و بیخته قدر حاجت بآب گرم بدهند دیگر که
فواق هر قسم معمول حبه امجد و الد ماجد است و نخیف هم آزموده اصل السوس نه ماشه کوفته با نبات ساییده شش ماشه
سفوف کرده سه حصه کرده یکی صبح یکی در پهر یکی شام بآب سرد بخورانند اگر ماده بارده بلغمی باشد بعسل سرشته
بدهند **سفوف قابض** بضعف معده و روده ها سود دارد و آرزوی طعام آرد و گرمی و تشنگی بنشاند و اسهال
دیرینه باز گیرد و چون درد و پیچش و الایش نباشد ریوند چینی نیم درم اقاقیا پوست هری هریکی مثقالی طباشیر
گلنار صمغ عربی تخم حماض هریک دو درم دانه مویز دو مثقال تخم مورد خرنوب گل سرخ هریکی سه درم انار دانه برشته
هفت درم شربتی سه درم یا پنجدرم برب بیهی یا رب مورد **سفوف قاقله** بعضی سفوف جالی را که در نسخه اول
مرقوم شده باین نام نوشته اند **سفوف قرط** گرمی معده و جگر و پیچش شکم را نافع باشد زیره مدبر مثقال
شاه بلوط دو درم دانه مورد ورق گل سرخ گلنار پست گلنار پست سنجد پست سیب طباشیر سفید تخم کشنیز هریک
سه درم قرط طراثیث هریک سه درم و نیم تخم حماض صمغ عربی هریک شش درم انار دانه برشته کرده مویز هریک هفت درم
گل ارمنی ده درم همه را کوفته بارد و پیر فراح بیز و خوراک دو درم تا چهار درم **سفوف قرنفل** جهت ضعف معده
مجرب است زنجبیل نبات هریک یکدرم انیسون مصطگی هریک دو درم قرنفل رازیانه هریک سه درم کوفته و بیخته دو درم
پیش از غذا بخورند **سفوف کرفس** بادها بشکند و بزرگی شکم و نفخ معده و استسقای طبلی را مجرب است
سنبل سعد هریک یکدرم و نیم تخم کرفس رازیانه انیسون اسارون قسط ریوند چینی هریک دو درم زیره کرمانی
سه درم کوفته و بیخته شربتی یکدرم و بعضی درین نسخه قدر پنجدرم صبر افسنتین ده درم تبیین داده و مفید یافته
زیرا که طبع قبض بوده سیوم حصه جمله برگ سنا مزوج ساخته شربتی یکدرم **سفوف کهربا** جهت ضعف معده
که بسبب ردی حرارت باشد نافع است زعفران کافور هریک دو دانگ سنبل یکدرم عود خام دو درم آمله طباشیر
هریک سه درم کهربا گلسرخ هریک پنجدرم زرشک بیدانه ده درم کوفته و بیخته شربتی یکدرم با شربت انار
سفوف لولوئی مقوی معده است و انشاء الله در ادویه کبدیه بیاید **سفوف مروارید** که بمعده مناسبت
دارد در سفوف دوم ادویه رأسی تحریر یافته **سفوف مصطگی** بادهای معده دفع کند و اخلاط غلیظه
بلغمیه را تحلیل نماید و فضول منحدر سازد و طبع نرم دارد و پیش از طعام و بعد او توان خورد و تناول او بعد غذا
بهتر رعایت کنند و اگر سه روز متوالی بخورند معده بانفع بلیغ دهد مصطگی بگیرند و شکر دو جزو وقت حاجت
چهار درم تناول نمایند **سفوف مقلیاثا** سستی معده را نافع و انشاء الله تعالی در ادویه امعاء و اسهال
بیاید **سفوف نانخواه** جهت درد معده و تسکین آن و تقویت هضم و رفع زحیر و تحلیل بخارات بغایت نافع نانخواه

نانخواه تخم کرفس بالسویه قند هم چند شربتی دو درم **سفوف نعناع** معده را قوة دهد و باد دفع کند و با طبع
کاسر نفع است پیش از غذا و بعد آن توان خورد نمک نیم درم فلفل دو درم سماق پنجدرم نعناع خشک ده درم کوفته
و بیخته از یکدرم تا دو مثقال بدهند **دیگر** معده را قوة دهد پودینه خشک عود مصطکی قرنفل جمله برابر کوفته و بیخته
شربتی دو درم با ده درم گلنگبین **سفوف نمک** برای اشتها و معده و جگر نافع و اوجاع مفاصل و هر مرضی
که بسبب آن امتلا باشد مفید انیسون حب جرجیر نانخواه سنبل هر یک یکوقیه تخم کرفس بری یکوقیه و نیم نوشادر زنجبیل
فلفل سیاه پودینه هر یک دو وقیه فلفل سفید سه وقیه نمک طعام یکرطل کوفته و بیخته دو مثقال با آب نیم گرم بخورند
دیگر اشتها آورد مناسب محرورین است و با سهال مرتبن مفید نمک درانی خورد خورد بشکنند و بر تابه آهنی یا سفال
گرم یا بر قرص نهند و سرکه تیز بر آن بپاشند و حرکت همی دهند و چون خشک شود دیگر بپاشند همین قسم سه کره را مکرر
بپاشند پس سی درم از آن باشد کشنیز بریان عصاره زرشک انار دانه بریان سماق منقی از تخم هر یک ثلث وی
که ده درم باشد اضافه کنند و کوفته و بیخته قدر حاجت بخورند **سفوف ورد** جهة ضعف شهوة طعام که بعد
تبها در ایام نقاهت پدید آید نافعست قاقله کبابه هر یک یکدرم سماق دو درم گلسرخ پنجدرم کوفته و بیخته شربتی
دو درم **سفوف هاضم** که هم مشتهی و خوش است قبل طعام و بعد آن میتوان خورد فلفل یک درم جوزبوا دو درم
دارچینی قرنفل قاقله صغار کشنیز بودا ده هر یک چهار درم نبات دو برابر همه کوفته و با آب انار ترش بیست درم پرورده
استعمال نمایند **سفوفی** که غذا در معده گرم را سود دارد سنبل کافور زعفران مصطکی هر یک دو درم زیره انیسون
دو درم و نیم طباشیر سک عود هر یک سه درم گل یا گلسرخ زرشک پاک کرده هر یک پنجدرم کوفته شربتی دو درم
با یکوقیه رب سیب **دیگر** در این باب کشنیز خشک دو درم طباشیر سماق منقی هر یک سه درم شربتی دو درم
با شربتی مناسب **سفوف فلفلک** در معده بارد را مفید است منقول از شرح عود خام مصطکی سنبل قاقله جوزبوا هر یک
دو درم سعد [illegible] انیسون تخم کرفس هر یک سه درم گلسرخ چهار درم کوفته و بیخته یکمثقال با شراب ریحان و شربت
سیب بخورند **دیگر** مصطکی سنبل الطیب قرنفل سادج جوزبوا هر یک یکدرم تخم کرفس انیسون نانخواه زیره کرمانی
پودینه جوهی هر یک سه درم کوفته بیخته یکدرم با شراب ریحان بخورند **دیگر** که ضعف شهوة طعام که از سوء مزاج
باردی معده بهم رسد نافع آید و رطوبات معده را با درار دفع نماید تخم کرفس انیسون بادرون تخم هلیون هر یک
یک درم تخم خرفه پنجدرم مغز تخم خیارین تخم بادرنگ مغز تخم خربزه هر یک ده درم ترنجبین یا فانید
برابر همه کوفته بیخته سه درم سکنجبین بیست درم استفاف کنند و اگر سکنجبین از خل عنصل باشد قوی تر خواهد بود
و اگر طبع لین بود بغیر ترنجبین و فانید با آب سفوف سازند **سفوفیکه** جهة بطلان اشتها که از سوء مزاج بارد
معده بود نافع است جوزبوا قرنفل هر یک ربع جزو مصطکی سنبل هر یک نیم جزو زیره کرمانی نیم جزو تخم کرفس

دارپانه انیسون سعتر فارسی نانخواه پودینه کوهی وج زرنباد هریک جزوی نرم سائیده بکار برند شربت یکدرم تا
یکمثقال بشراب ریحانی **سفوف منکر** شهوة کلبی را که از برودت معده باشد باوجود احتمال ادویه حاره سودمند
است عود دارچینی قسط نقل فلفل سپید هریک نیم درم اشنه سنبل کندر ذکر هریک یکدرم کرویا تخم کرفس هریک
یک درم و نیم مصطکی سه درم نرم سائیده بشراب کهنه خمیر کنند و خشک نمایند و بار دیگر سحق کرده بشراب سفید یکبار
یا دو بار داده بکار برند پیش از طعام یکدرم بدهند **سفوفی** که شهوة کلبی را که با نفث جمع بود مفید است
خرنوب شامی خرنوب نبطی هریک نیم درم برگ پودینه خشک برگ سداب خشک برگ بادرنجبویه خشک هریک
دو درم بلوط بریان حب الاس هریک پنجدرم زیره کرمانی مدبر بریان ده درم و اگر در مزاج گرمی باشد
بزرقطونا بریان نیز اضافه کنند بقدر حاجت افزوده بعمل آرند **سفوفی** که در سوء هضم که از حرارت بود نافع
است عود یکدرم کرویا کمون هر دو درم سماق مدبر ساخته طباشیر سک هریک سه درم مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ تخم
خرفه هریک چهار درم گل سرخ دانه رشک کشنیز خشک هریک پنجدرم شربتی دو درم با دوغ **سفوفی** که مقوی
معده معین هضم و مصلح فساد قوه هاضمه است مصطکی کندر هریک چهار درم عود جوزبوا قسط نقل قصب الذریره هریک
پنجدرم انیسون تخم کرفس هریک هشت درم نانخواه ده درم حب الاس سی درم انیسون و تخم کرفس را شبانروزی
در شراب خیسانیده خشک کرده بریان کنند و با دیگر ادویه کوفته و بیخته سفوف سازند شربتی سه درم **سفوفی**
که بضعف معده و سوء هضم نافعست سنبل مصطکی نانخواه زنجبیل هریک پنجدرم سماق ده درم انار دانه بریان چهل درم
کوفته بیخته سفوف شربتی سه درم بکار برند **دیگر سفوفی** که جهت هیضه طعام نافع است زیره کرمانی قردمانا فقاح اذخر
فلفل هریک جزوی کوفته بیخته از یکدرم تا مثقال بدهند **سفوفی** که جهت ضعف معده که با انحلال طبیعت و ریاح و قراقر
بود مفید است قرظ چهار درم مسعیه یابسه قصب الذریره زیره مدبره بسرکه یا آب غوره بریان شکر طراثیث مقل عربی هریک پنجدرم
حب الاس بانبه ده درم انار دانه بریان سی درم کوفته بیخته شربتی سه درم با یکوقیه میبه **دیگر** فلفل سفید زیره تخم شبث هریک پنجدرم
گلسرخ دو درم کوفته بیخته یکمثقال با یکدرم یا بشراب ریحانی بدهند **دیگر** جهت ضعف معده با لین طبع مصطکی یکدرم سک فاقله هریک یکدرم
و نیم سعد دو درم طراثیث حب الاس هریک سه درم انار دانه بریان ده درم کوفته بیخته شربت دو درم با یکوقیه شربت به **سفوفی** مقوی
معده و ممسک طبیعت خشخاش دو درم حب الاس بلوط هریک سه درم دانه مویز انار دانه تخم حماض صمغ عربی هریک چهار درم سفوف سازند **دیگر**
سفوفی که اسهال معده را نافع باشد سماق سه درم کشنیز خشک بریان کرده خرنوب شامی بلوط هریک شبانروز در سرکه خیسانیده دو درم خشک کرده بریان نموده
هریک پنجدرم انار دانه بریان کرده آرد کنار آرد سپید هریک ده درم کوفته بیخته شربتی دو درم و در بعضی نسخ کشنیز چهار درم
نوشته و خرنوب نبطی سیوم پنجدرم افزوده **دیگر سفوفی** که بادها معده دفع کند و اخلاط غلیظه را پاک کند مصطکی فقاح اذخر قسط
هریک سه درم کندر چهار درم انیسون نانخواه تخم کرفس هریک پنجدرم سپند ان سپید کرده سی درم کوفته و بیخته

وبنجیته باهم چندان تفید بیامیزند شربتی دو درم و در نسخه سپندان مطروح است **سفوفی** که دفع باد و نفخ متولد از
اخلاط حاده و رطوبت تعفیده از بخارات حاده مخالط بخارات سوداوی کند گلسرخ کندر هر یک یکدرم سعتر و فا
وج اسارون تخم کرفس کمون کرمانی نانخواه مصطکی عود هر یک سه درم کرویا پنجدرم بلیله سیاه ده درم همه را کوفته
و بنجیته سویق سیب شیرین و سویق بهی شیرین و ورق سداب و ورق نعناع و ورق بادرنجبویه هر یک ده درم
شکر برابر همه اضافه کرده بعمل آرند و گاهی زیاده کرده می شود درین سفوف حصص مثل یک جزو این و بعضی
بوم المجوس و اصل السوس هر یک پنجدرم اضافه کرده اند قدر خوراک از یک یک درم تا هفت درم اگر گرمی در
مزاج باشد با شربت سیب و در حالت برودت با شراب عسل بدهند **سفوفی** که قی صفراوی را که بسبب
حصول صفرا یا انصباب او بمعده نافع است کافور دو دانگ نشاسته کتیرا صمغ عربی هر یک دو درم و نیم
گلسرخ طباشیر تخم خرفه تخم خیار تخم بادرنگ هر یک پنجدرم کوفته و بنجیته سفوف سازند و هر روز یکدرم با آب
میخوش یا آب شیرین بخورند **سفوفی** که قی صفراوی باز دارد عود طباشیر هر یک سه درم سماق چهار
درم گلسرخ پودینه زرشک هر یک پنجدرم انار دانه ده درم کوفته با شربت به یا شربت ریباس یا آب
مهدانه بدهند **دیگر** کافور نیم دانگ طباشیر دو درم گل نیشاپوری سه درم گلسرخ سماق هر یک پنجدرم
شربتی یکدرم با آب انار ترش یا آب سیب **دیگر** اقاقیا ساک هر یک یکمثقال صمغ عربی عود خام هر یک
سه درم گلسرخ چهار درم طباشیر تخم حماض تخم خرفه هر یک پنجدرم سماق گل نیشاپوری هر یک ده درم شربتی
ده مثقال با شربت ششی تیج **سفوفی** که قی بحرانی را دفع نماید تا که تضعیف نکند نافعست ریوند چینی اهربا عود خام
هر یک یکدرم و نیم طباشیر سماق پوست بیرون پسته گلسرخ هر یک دو درم انار دانه زرشک هر یک پنجدرم
کوفته و بنجیته با سیب بخورند **دیگر** کافور نیم درم عود ساک هر یک یکدرم صندل سفید ماحوز پوست بیرون پسته
طباشیر گل سرخ سماق هر یک سه درم زرشک پودینه خشک هر یک پنجدرم انار دانه ده درم کوفته و بنجیته
یکمثقال با آب تمر هندی یا آب سیب شامی بخورند **سفوفیکه** بقی بلغمی مفید باشد سک یکجزو عود مصطکی هر یک
جزوی ریوند چینی پودینه خشک نانخواه در سرکه دو شبانروز خیسانیده خشک کرده هر یک دو جزو شربتی یک
مثقال با آب به و اگر علت قوی تر باشد با آب مورد یا آب اطراف رز بدهند **دیگر** قرنفل کبابه قاقله جوزبوا بسباسه
سعد نعناع هر یک چهار درم کندر انار دانه سنبل مصطکی هر یک پنجدرم گلسرخ شش درم عود خام هفت درم پوست
ترنج و خشخاش هر یک ده درم کوفته و بنجیته یکدرم یا دو درم با گلقند بدهند **سفوفی** که قی صفراوی و بلغمی باز دارد
حب الرمان بریان کرده ده درم عود خام طباشیر هر یک سه درم سماق پاک کرده پودینه هر یک پنجدرم شربتی
دو درم با یکوقیه رب سیب **سفوفیکه** جهة قی بلغمی و صفراوی از مجربات حضرت والد مرحوم است سماق زیره

چهار درم نسخه
پاک کرده

کرمانی برابر کوفته با یکمثقال آب به یا بعضی ربوب مناسبه بدهند سفوف فیلکه منع غثیان و تجر درین کند عود
درمی پوست بیرون ناشسته پودینه خشک هر یک ده درم گلسرخ طباشیر هر یک پنجدرم زرشک سماق انار دانه
ترش هر یک پانزده درم شربت مثقالی با آب انار و شربت پودینه سفوف فیلکه غثیان و تهوع باز دارد
کند مصطکی عود هر یک یک درمی انار دانه ده درم کوفته و بیخته به شربت پودینه بدهند سفوف فیلکه در اکثر
امر جه قی باز دارد سماق کشنیز خشک تخم گل طباشیر کوفته بیخته قدر حاجت بدهند سفوف فیلکه بقی الدم نافعست
گل ارمنی صمغ عربی گلنار دم الاخوین کندر جمله برابر کوفته بیخته بقدر حاجت با ده درم رب به سفوف فیلکه
به ترف درم معده و مری خواه از انصداع عرق باریک نفس انها خواه بقدر رگی دیگر با نیها باشد خواه نفث
و تنخع خواه بقی و تهوع بود نافعست در یک روز با مرا سه سحاجه بند کند حضض هندی نشاسته تخم بارتنگ
هر یک دو ثلث یکدرم کندر که با قشار باشند ثمره رمان بری هر یک یک درم و نیم کهربا اعصاره لحیه التیس اقاقیا
گل ارمنی گل فرسی گل مختوم هر یک دو درم گلسرخ طین ساموس که عبارة از کوکب الارض است هر یک
سه درم کوفته بیخته سه درم با چهار اوقیه آب قثاء مر تناول نمایند و آب قثاء با این طریق بگیرند بیارند
با درنگ تلخ و اگر شیرین باشد سم حاجیب است و از اقطع کنند و مقداری وافر از قثاء مقطع و یک کف
از برگ لسان الحمل و یک کف لحیه التیس گرفته و در آب بجوشانند که مهرا شود و پس صاف کرده بکار برند سفوف
دیگر جهة قی الدم از وصف ثابت بن قره مازو گلنار کهربا صمغ عربی گل ارمنی هر یک پنجدرم و گل سرخ شش جزو
کوفته بیخته سه درم با یک قیراط افیون با آب لسان الحمل تا آب برگ خرفه بخورند سفوف فیلکه بکور مصطکی و ضربه
معده و جگر و طحال در حشا مفید است زعفران دو درم گل ارمنی گل مختوم ریوند چینی قصب الذریره ناک سنبل
هر یک سه درم اکلیل الملک چهار درم کوفته بیخته بزان آب عنب الثعلب که خیار شنبر در آن حلکرده باشند بخورند
سفوف فیلکه هرگاه در تشنگی حرارت در پوست و مری بیشتر از سایر اعضا بود نافع است مغز تخم خیار پنجدرم
صمغ عربی ده درم تخم کاهو پانزده درم تخم خرفه تخم بادرنگ هر یک بیست درم کوفته بیخته با زرشک
منقی که مثل مجموع باشد آمیخته هر روز پنجدرم با بیست درم لعاب بزر قطونا و بیست درم جلاب بخورند
سفوف فیلکه جهة التحام قروح معده منفعه آن از جرک بکار آید گلسرخ گلنار کهربا هر یک یکدرم گل ارمنی سه درم
کندر دم الاخوین هر یک پنجدرم شربتی آن از یکدرم تا دو درم با رب سیب یا رب به دیگر از مختار
ابن هبل طباشیر دم الاخوین نشاسته عدس مقشر عصاره غافث عصاره افسنتین هر یک یک درم گل رومی
گل فرسی گلنار نشاسته هر یک سه درم حب الآس چهار درم گلسرخ پنجدرم همه را کوفته بیخته سه درم
با رب به بدهند سفوفات هندی که با مرض معده تعلق دارد سفوف فیلکه آنرا بهندی [illegible] چورن

وچورن گویند جهة گرسنگی وگوارش طعام ودفع قی مفیدست ودرادویه صدریه گذشته **دیگر** که آنرا بهاسکر
چورن گویند جهة نفخ وسول وکرم شکم وسنگرهنی وقبض شکم وکمی اشتها وبدهضمی ودمه وهلهک ورام باد وغلظ ردو
ورنگ مثانه وبندروگ وبواسیر وبهگندر مفید زیره سفید سندهی انار دانه دارچینی هریک یک کرک نمک دریا نمک
سیاه نمک بریان نمک سنگ وهینه پیپل پیپلامول تترج زیره سیاه تالیسر ناگکیسر چاب املبید سرکید وکرک لاچی خورد
سه کرک کوفته وباریک ساخته با دوغ ماده گاو یا با آب جغرات یا سرکه هندی بدهند **دیگر** که آنرا دارماد هسنک
گویند جهة گوله وسنگرهنی ونفخ ونبار ردراج وگوله وکهیروکاس سواس ومنداگن وبواسیر کشته اجواین پیپلامول دارچینی
تج تترج الایچی ناگکیسر سندهی مرچ چیتر انتربالا زیره وهینه نمک سونچر کل ... پیپل پیپل خام اجمود مصری هریک جزوی
نتربک سه جزو کوفته وبیخته بمقدار یکدرم با آب تازه بدهند **دیگر** که آنرا لوکا وچورن گویند جهة ارج وسنگرهنی
ودرد شکم وانیسار ودرد سینه ودرد پهلو وخشکی اندام وهلهک وسوزش ... وتنول بادنافع است لونگ کنکول
جاوتری کبیر ... ناگکیسر تترج الایچی تج سندهی پیپل مرچ ستربالا اگر ... وهینه ... سونت هریک چهار درم
بنسلوچن شانزده درم مصری دویست وپنجاه وشش درم کوفته بیخته سفوف سازند **دیگر** لونکادچورن بزرگ
که نافع است نافع امراض معده ... مقوی باه ومزید فهم وعقل ودافع ست جمیع امراض راکه از اقسام
باد وبهر سه خلط باشد لونگ الایچی دارچینی تترج ... کافور ... پیپل کبیر یعنی زعفران سندهی
اگر ناگکیسر چهار پهل موتهه ... جاوتری مرچ وهینه بنسلوچن اجواین کاکراسنگی اجمود چترک تالیسر پیپلامول کل کنول
چندن هریک ... زیره سیاه زیره سفید هریک ... تالیسر گلوچر ... اربل تلسی پوست
... هریک همه رابرابر ومقدار این جمله ... وچند کل مصری اول ادویه را هریک علیحده علیحده سحق کنند
... سابیده ... بگذارند وقدر خوراک چهار درم نوشته اند بالای آن شیر ماده گاو یا
گوشت پرنده بخورند **دیگر** لونکادچورن خورد لونگ مرچ کنکول کبیر جاوتری ناگکیسر تج تترج الایچی سندهی
پیپل اگر ستربالا هریک چهار درم بنسلوچن شانزده درم نبات مصری شصت وچهار درم چورن سازند چنانچه رسم
است **دیگر** ... چورن نام دارد گرسنگی آرد وقوت ... وعقل را بیفزاید وانواع فواید دارد ناگکیسر
مرچ نمک سنگ هریک یکدرم تالیسر موتهه پیپل چیته زیره هریک بنسلوچن هریک دو درم اجمود الایچی ...
وهینه ... سندهی هریک سه درم وچهار درم حصه جمله ... انار دانه ونصف وزن همه شکر مصری دوچند
جمله ادویه چورن سازند هر روز دو درم نهار با آب سرد بخورند **سفوفی** که جهة بدهضمی معمول اهل هند است
مرچ هر اجواین نمک سنگ جوکهار ونمک سیاه زیره سفید سونف وهینه املہ برابر کوفته وبیخته نگاه دارند
وقت گرانی مقدار کف دست با آب سرد بخورند واگر با آب گرم بخورند سول دفع گردد و باد کم شود و قبض شکم رفع

کرده و این ترکیب با مراض چشم هم مفید است **سفوف** که هاضم و مشتهی و معمول شیرشاه بوده و از مجربات میرزا
صدر الدین محمد خان نقل نموده سنبل چینی بهفت ماشه مرچ پیپل پیپلا مول نمک سونچر زیره سفید جواکهار چیته تالیسپتر
و بهینه چاپت چوک هر شش تین یک الایچی خورد و ترنج بیخ هر یک بیست و هشت ماشه سونتهه پنجاه و شش ماشه انار دانه چهل
و بیست و چهار ماشه جمله را باریک کرده با قند یا مصری آمیخته از شش ماشه تا یکتوله بخورند **دیگر** که علاء الدین
خلجی بان سو فقلبت و اشتهای طعام بگوارد و اشتهای تام آورد و از باد و نفخ تام نگذارد لونگ یکتوله الایچی خورد مرچ پیپل
هر دو زیره دار چینی هر یک دو توله اجواین سونتهه اهل بید انار دانه تیز یک سرخ هر یک چهار توله کوفته و بیخته با شکر
سپید یا نبات هفتاد و دو توله آمیخته هر روز یک کف دست بخورند **دیگر** مجرب بعضی اهل تجربه که در هضم و دفع
قبض مثل این کباب و در کار اشتها حکم سیماب دارد کهار نمک کهار نهکنی کهار مولی یعنی ترب کهار برگ پودینه
کهار برگ تنباکو هر یک را جدا جدا نمک بر آورده و پنج نمک را در عطر یا نخود [illegible] که برابر مجموع باشد بسایند تا یکپاس
پس سفوف کرده نگاه دارند خوراک از نیم ماشه تا دو ماشه **سک مسک** چون سک اصلی و غیر اصلی را
با قدری مسک بیامیزند بان اسم خوانند و چون در نافه مشک گذارند مسمی به سک مکلو است و چون نافه را در آب
خیسانند سک را با آن آب سرشند سک لمارنا شند و چون نافه را کوبیده با و بیامیزند سک الاکرس گویند و اقسام
ادویه یا گرمی و در افعال قریب بیکدیگر است و قسمی سک المسک که از جمله طولست مولف شفاء الاسقام گوید که او مقوی
احشاء و محلل [illegible] و مفرح و جهت درد مفاصل و اسهال [illegible] نافع و طریق ساختن آنست که بگیرند زعفران
پنج درم دار چینی سه وقیه سنبل الطیب لسان العصافیر بسباسه برگ جوزبوا قرنفل قاقله صغار قاقله کبار کبابه عود هندی
هر یک سی مثقال صندل سپید نیم رطل صمغ عربی یک رطل سک ده رطل مجموع را نرم سایند با ده درم مشک خالص و
منقح قرص سازند و استعمال نمایند **سکنجبین** تسکین حرارت معده و تنقیه آن کند و عطش بنشاند و در ادویه
صداعیه گذشته **سکنجبین اسحاق بن حنین** که معده سرد پیر را فایده دهد و رطوبت از جهد دفع کند پوست
بیخ رازیانه ده استار در سرکه خالص نیم من و اگر در سرکه عنصل باشد تو تیزتر بود و در آب خالص نیم من بخیسانند پس
باتش ملایم چندان بپزند که نصف بماند پس صاف کنند و نیم من عسل در آن حل کرده بقوام آرند شربتی دو وقیه با آب منقح
دهند و اگر سه وقیه صبر سقوطری مغسول در آن حل کنند پاک کننده تر باشد **سکنجبین افسنتین** در درد
معده که از صفرا باشد نفع دهد افسنتین را در سرکه تر کنند و از آن سرکه سکنجبین سازند چنانچه رسم است
سکنجبین بزوری که آنرا صاحب تذکره و صاحب تحفه اصولی خوانده و جهت سوء هضم مفید است در ادویه
صداعیه گذشته **دیگر** جهت اطفای لهب معده و قطع بلغم و جلای معده و قمع صفرا نافع و مفتح سدد کبد
و طحال و مدر بول و مطفی حمیات بگیرند خل خمر ده رطل و آب شیرین صاف شصت رطل یا کم یا زیاده بقدر

بقدر حموضه سرکه و تر کنند در بن سه که و آب تخم رازیانه انیسون تخم کرفس هریک یک وقیه پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس
هریک سه وقیه یک شبانروز پس بآتش نرم بجوشانند تا سدس برود از آتش فرود آورده سه روز صاف کنند پس
بر دو جزو از آب و سرکه مطبوخ یکجزو و شکر طبرزد و سه هر دو جزو و نیم ازین هر دو و عسل یکجزو داخل کرده بجوشانند تا بغلیظت
بمانند وقت جوشش که کف بالا آید میگرفته باشند و اگر خواهند سه درم زعفران در صره بسته سه روز دیگ بیاویزند و هر ساعت
بمالند تا قوت آن در دوا اثر کند و بعضی زعفران دو درم کوفته بیخته بعد طبخ می آمیزند سکنجبین بزوری حار
سده معده و جگر بکشاید و معده را از فضول پاک کند و تشنگی کاذب بنشاند و استسقا و سوء القنیه را نافع بود
و بول بکشاید عصاره غافث ریوند چینی هریک دو درم تخم کرفس تخم رازیانه انیسون تخم کاسنی تخم کشوث هریک
پنجدرم پوست بیخ کبر بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس هریک هفتدرم مجموع نیم کوفته در سه رطل آب و چهار رطل سرکه
یک شبانروز پس بجوشانند و صاف کنند و با یک من قند صاف کرده بقوام آرند سکنجبین بزوری بارد سده و
تشنگی بنشاند و سده بکشاید و استسقا و سوء القنیه زایل کند و بول براند و تبهای تیز را سود دهد تخم کاسنی
تخم خربزه تخم خیار زره هریک پنجدرم پوست بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه هریک دو درم مجموع نیم کوفته در سی
مثقال سرکه و سه رطل آب یک شبانروز تر کنند پس بجوشانند و صاف کنند و با یکمن قند سفید بقوام آرند
سکنجبین به رمانی نافع است غثیان صفراوی را و تشنگی بنشاند و تقویت معده و جگر کند و تبهای محرقه
را سود دارد سرکه بیست استار گلاب خوشبوی نیم من آب به صفهانی آب انار ترش آب انار شیرین هریک یکمن قند
صافی کرده یکمن و نیم همه را بقوام آرند سکنجبین به لیموئی غثیان و قی را ساکن کند و تقویت معده و جگر
نماید گلاب سرکه صاف آب لیمو هریک سی مثقال آب به پنجاه مثقال قند سفید یکمن بقوام آرند و اگر خواهند معطر
سازند مصطکی سنبل قرنفل هریک یکدرم در خریطه کرده وقت طبخ بیندازند سکنجبین تفاحی از مختصر
مولف قرابادین قادری که جهت اشتها و هضم طعام و تقویت معده و دل و دفع غثیان و قی و تفریح [illegible]
آب انار ترش آب لیمو گلاب بید مشک هریک بیست درم سرکه چهلدرم آب سیب پخته شیرین صد درم قند سفید
یکمن و نیم پودینه سبز یک مشت پودینه را در طبخ بیندازند بعد از ان ثابت چون بجوشد بیرون آرند سکنجبین
رمانی منقول از دار الشکوهی مقوی معده و جگر و مسکن عطش و مفید تبهای گرم آب انار ترش آب انار شیرین
قند سفید هریک یک سیر سرکه بقدر کفایت بقوام آرند دیگر منقول از قادری مفید بفواید مذکوره آب نارنگ
سرکه صاف هریک ربع رطل آب انار ترش آب انار شیرین هریک یکرطل قند دو رطل و در بعضی نسخ گلاب هم
یکرطل داخل است سکنجبین سفرجلی در تقویت معده و جگر بی نظیر و قلیل التجربه است مویز را در سرکه تر کنند [illegible]
ساخته با قند یا عسل بپزند چنانچه دستور است سکنجبین سفرجلی ساده معده و جگر را قوت دهد [illegible]

قلت استمرار که با عطش شدید بود و سود دارد و آروغ بد بو رفع کند و اشتها آرد و طعام بگوارد و حرارت معده و حرقه
آن را ونشاند و سده جگر بگشاید و ناقهان را که تکلف در هضم داشته باشند نفع تمام رساند و جالینوس ضمان کرده
که سکنجبین سفرجلی که قدری زنجبیل سوده در آن آمیزند جمیع علتهای معده را که بسخت گرم نباشد سود دارد و مقداری
چنان باید که بر کرمی سکنجبین یکوقیه زنجبیل بر بند سرکه قسم اول ربع من آب به خاصه که ترش بود قند سپید هر یک یک من
بجوشانند تا بقوام آید و اگر بجای سرکه آب لیمون کنند شاید **سکنجبین سفرجلی عسلی** تقویه اشتها
میکند آب به خوشبو و عسل سره بگیرند و سرکه ربع جزو به دستور معلوم سکنجبین سازند **سکنجبین سکری** تشنگی نشاند و معده
را از بلغم پاک کند و جگر را سرده بخشد و ادرار بول کند و صفرا زایل کند و با کثر امزجه موافق بود و بیماریهای گرم را
سود دارد و نسخه آن در ادویه صدریه گذشته **سکنجبین سفرجلی مرکب** نافع جهت تقویت معده و جمیع
امور مزبوره غیر آنکه با حرارت کثیر نتوان داد که ربع رطل آب به قند هر یک یکرطل بقوام آرند و وقت طبخ مصطکی سنبل
قرنفل هر یک یک درم در خریطه کرده بیندازند **سکنجبین صعتری** معده را از صفرا پاک کند و در دانرا که از مرار
بود دفع کند نسخه ثانیه سکنجبین سکری است که در انجا مذکور شد **سکنجبین عنصلی** که تقویت معده کند نسخه ثالثه سکنجبین
عنصلی است در ادویه صدریه تحریر یافته **سکنجبین عنصلی** ا ب جهت درد معده و پهلوها و سودا استمرار و جشاء
حامض و عسر بول قردمانا دو درم تخم کرفس بری نانخواه کاشم ساذج هندی هر یک نیم وقیه زنجبیل تخم رازیانه انیسون
زیره کرمانی بیخ انجدان عاقرقرحا فوتنج نعناع هر یک یکوقیه فلفل تخم کرفس هر یک دو وقیه سداب شش وقیه
پیاز عنصل دو رطل همه را نیمکوب کرده در مثلث یک قسط و عسل پاک کف گرفته دو قسط و سرکه عنصل شش قسط
تر کرده هفت روز در ظرفی پاک نگاه دارند پس صاف نموده در ظرف آبگینه کنند قبل از طعام و بعد از طعام
بعمل آرند **سکنجبین نانخواه** طعام هضم کند و اشتها آرد و معده را مفید است نانخواه زیره سیاه زوفا جعده
جبلی هر یک یکوقیه عسل نیم قسط سرکه کهنه یک قسط و نیم ادویه را در سرکه یک شبانروز تر کنند و بپزند تا ثلث بماند و صاف
کنند و عسل آمیخته بقوام آرند و با آب قلیل البرودت دهند **سکنجبین وردی** معده گرم را نفع دارد گلقند مکرر را در گلاب
گرم حل کنند و صاف نمایند و بسرکه آنقدر که مطلوب باشد آمیخته بقوام آرند **سکنجبین** که قی آرد تخم سرمق
یکوقیه کنگر زرد تخم خربزه هر دو وقیه کوفته در یکرطل سرکه و آب تر کنند و بجوشانند و صاف کرده با فانید
سرشته سرکه بجوشانند تا بقوام آید پس بجسر هر رطل از ان یکوقیه کنگر زرد حل کنند وقت حاجت ناشتا بقدر
احتیاج بدهند تا قی آرد و اگر قی بیسر آید آب فاتر را با نصف وقیه سرکه بیاشامند تا بسهولت دفع ماده کند
سماقیه بقول محمد زکریا غذای نافع تابستانی است خصوصا که در کدو و سبزی خرفه و خیار ریزند و آنها
کرده باشند و یوحنا گوید که بهترینش آنست که از ساق سرخ نپزند و از طبیعت سرد و خشک است اختیار کرم

سازند فائده تام دهد حتی که تعلیق وی نیز بازان علت نفع دارد و پوست سنگدان مرغ ترکه خرد و بس کوبند قدر نیم مثقال در همین
شربت اگر داخل کرده هر روز بدهند نفع عظیم بخشد و پوست مذکور گاهی تنها میده شده گاهی با قشر نفل و گاه
همراه اطریفل و گاه با میبه یا بجل و در تهلیل و اسفرغانی تسبیح معده مجرب ترین ادویه است بهر وجه که دهند نفع میدهد
و در رب زنجبیل سود دارد و پودینه بلا دستور در جمیع علل معدی نافعست خصوص در مرض مذکور **شربت اسارون**
که بوجع معده مفید است انشاء الله تعالی در ادویه کبدیه بیاید **شربت آلو** که جهت دفع تشنگی و بهم رسانیدن
اشتها نافع است در ادویه صداعیه گذشته **شربت آمله** معده را خاصه که گرم بود قوت دهد و اشتها
آرد و تقویت دل کند آمله سه وقیه را در سه رطل گلاب ترکنند پس عود قاقلیس ربع درم صندل مقاصری
نیم درم ابریشم سه درم اضافه کرده بجوشانند تا که قوت ادویه مستخرج شود پس صاف کنند این آب صاف
کرده اگر دو حصه باشد مثلا قند سفید سه حصه مصاف ساخته بقوام آرند و بخند نیز روا است چون بقوام نزدیک
رسد انار دانه نیم وقیه که در آب یا گلاب ترکرده باشند آب صاف کرده وی بگیرند و جلاب را بدان منکسر سازند
در قوام تمام کنند **شربت ابریشم** که معده را قوت دهد بعضی نسخهای شربت ابریشم است که در ادویه قلبیه
گذشت **شربت اشتنه** تفشیان ... بازده پوست بیرون پسته ده درم اشنه قرنفلی هر یک ده درم
همه را در ده استار گلاب بپزند تا بنصف رسد پس آب انار مسحوم و آب سیب ترش و آب نعناع هر یک
ده استار قند سفید قدر حاجت در خلکرده بپزند تا بقوام آید و پوست پسته در شربت بگذارند و برنیارند کذا قال
السمرقندی فی قسم الادویه **شربت افسنتین** جهت سقوط شهوه و ضعف معده و فساد جگر و طحال و تلیین طبیعه
زعفران یکدرم اذخر ساذج هندی سنبل گل سرخ صبر سقوطری غاریقون هر یک دو درم قسط مصطگی هر یک چهار درم
گیاه افسنتین رومی هفت درم عسل کف گرفته دو قسط شراب کهنه چهار قسط ادویه کوفته در خرقه کتان بسته در عسل
و شراب اندازند هفت روز در آفتاب تابستان بدارند و خرقه را هر روز چند بار بدست بمالند **دیگر** از ترکیب
شیخ میگوید که من تجربه کرده ام و نافعتر از اول یافتم بگیرند افسنتین رومی صد درم در سه رطل آب بآتش نرم بپزند
تا بربع آید بالیده صاف کنند و از عسل ربع آب مذبوره و از عصاره سفرجل مشوی ثلث آن و از شراب نصف آن
اضافه کنند و بپزند و بقوام آرند **دیگر** معده را قوت دهد و سده بکشاید و مسهل صفرا بود مصطگی تخم کرفس
اذخر انیسون سنبل اسارون ساذج هر یک یک درم پودینه یکدرم و نیم صبر زعفران بیخ کرفس بیخ رازیانه هر یک
دو درم افسنتین جاشا نعناع هر یک سه درم گل سرخ شش درم همه را بهشت رطل شراب بپزند تا نصف بماند
صاف کنند و با یک رطل و نیم عسل بقوام کنند **شربت افسنتین** بیک نسخه آن که ضعف معده بارد را مفید است
در ملفوظ دوم ادویه راسی گذشته **دیگر** که معده ضعیف را نافع بود و درد و نفخ معده برطرف کند و سده جگر

وسده جگر و سپرز بگشاید و بول براند سلیخه دو درم تخم کرفس سه درم افسنتین پنجدرم سنبل الطیب هفت درم انیسون گلسرخ
هریک ده درم مجموع را نیم کوفته در دو من آب بجوشانند تا نصف بماند مالیده و صاف کرده با یک من قند بقوام آرند
و سرد کرده مصطگی هفت درم سوده آمیزند یکشربت پنجدرم تا ده درم دیگر بنسخه جالینوس با ایارج فیقرا
که نسخه آن گذشته وجهت پاک کردن معده از صفرا مفید است این است افسنتین رومی پنجدرم گل سرخ بیست درم در یکمن آب
بپزند تا بربع رسد پس صاف کنند و قدری شکر در ان کنند و بقوام آرند یا همچنان خام بکار دارند شربت
افسنتین دیگر نسخهای مسهله آن که معده را هم مناسب است انشاء الله تعالی در ادویه مسهله خواهد آمد شربت
انار مفید است بسیلان فضول جانب معده و امعا و نافع معده حار و عاقل طبیعة و مدر بول و سودمند جهة حمیات
متطاوله بگیرند دانه انار سرخ رنگ میدانه با لم خسته و بفشارند و آب آنرا بجوشانند تا به ثلث آید پس شکر سفید بقوام
آرند شربت انار ترش مسکن صفرا و مقوی معده و اشتها آورد و نافع خفقان قند سفید سیصد مثقال بقوام
آورده پنجاه مثقال آب انار ترش که بعد جوشیدن نصف بماند اضافه نموده بجوشانند تا غلیظ شود دیگر قی صفرا
باز دارد و معده را قوت دهد عود خام مشک خالص مصطگی هریکی درمی پوست بیرون پسته پنجدرم عود و مشک را
بکوبند و در خرقه بندند و مصطگی را در خرقه جدا ببندند و هر دو خرقه را با نعناع تر ده شاخ در آب انار ترش
یکمن بجوشانند و خرقهارا بدست بمالند و از آب بیرون کنند و مقداری شکر طبرزد در ان کنند و بقوام آرند و بعضی دیگر با
درین شربت دو مثقال قرنفل و عوض مصطگی پنجدرم کندر و بعد برگ ترنج نوشته و در نسخه ای عود نیست شربت
انار شیرخشتی در تپهای صفراوی نافع است شیرخشت بیست مثقال گلاب گداخته صاف کرده
چهل مثقال آب انار میخوش که با تخم فشرده باشند اضافه کرده بقوام آرند شربت انار مسهل که معده
را از صفرا پاک کند تربد نیم کوفته در خریطه بسته دو وقیه آب انار ترش آب انار شیرین هریک یکمن بر آتش نرم بپزند
و کف بگیرند تا بنیمه آید پس صاف کنند و یک من شکر اضافه کنند و بقوام آرند و یکدرم زعفران و پنجدرم سقمونیا
در خرقه کتان در ان بمالند شربتی از یک وقیه تا دو نیم وقیه شربت انار منعنع قی و فواق را که از حرارت بود منع
کند آب انار میخوش یکمن بپزند تا بنیمه باز آید آب پودینه فشرده قند سفید هریک نیم من آمیخته بقوام آرند
و اگر انار میخوش بهم نرسد آب انار ترش و شیرین عوض وی کنند و بعضی بعوض آب پودینه نعناع جهانی در حین طبخ
حرکت بدهند تا قوتش برآید دیگر معده ضعیف را نافع باشد و هاضم و دافع غثیان و قی بود و گرمی نشاند
گلاب ربع رطل آب زرشک نیم رطل آب غوره رطلی آب انار رطلی طاقی چند از نعناع اندر افگنده با یک رطل قند سفید
بجوشانند تا بقوام آید شربتی از ده درم تا ده مثقال دیگر معده را قوت دهد و قی باز دارد و صفرا دفع کند
عود خام آمله مصطگی هریک دو درم پوست بیرون پسته پنجدرم پودینه تازه دو دسته دواهای خشک را سوای مصطگی

کوفته با پودینه در آب انار ترش و شیرین بجوشانند تا به نیمه آید پس صاف کنند و با یکمن قند بقوام آرند پس مصطکی ساییده
اضافه کنند **شربت انار منعنع** مدبر جهة قمع صفرا و تقویت فم معده و علاج قی که از صفرا باشد و جهة
غثیان و قی صفراوی نافع و تسکین عطش و ازاله خمار و صداع با التهاب مفید و قابض شکم بگیرند آب انار میخوش
در بر آتش نهند و قند سفید آنقدر که طعم وی بماند باطل نکند اندازند و آب سیب ترش آنقدر که میخوش گردد بیفشر[illegible]
آمیزند و برگ ترنج با پوست او آنقدر که بوی او ظاهر شود و اندر آخر طبخ و بنهند تا به قوام آید و اگر بلغم موجب قی باشد خاصه
که معده نیز ضعیف بود از بر دارد باید که وقت قوام مصطکی و سنبل و قاقله و مانند آن باریک ساخته بقدر حاجت بر آن
پاشند **شربت انار میخوش** مسکن تشنگی مفرط آب انار میخوش نیم من تبریزی نیم سیر شاه جهانی بقوام آورده
هشتاد مثقال قند سفید صاف کرده داخل کرده بجوشانند تا بغلظ انجامد پس بیست مثقال آب انار اضافه نموده
در یک جوش دیگر و بنهند **شربت انجبار** بعضی نسخ آن بعینه که مناسب تر است در ادویه صدریه گذشته
شربت انیسون تقویت معده و تحلیل ریاح آن میکند انیسون زعفران مصطکی هر یک دو رطل عسل شش رطل آب
پانزده قسط **شربت انیسون** تسکین فواق امتلائی کند انیسون زیره پودینه کندر بالسویه در آب بپزند
و قند سفید قدری آمیخته تجریع کنند و اگر سبب فواق برد معده بود در آن انیسون تخم کرفس بیان دستور عمل آرند
و اگر فواق سببش باد غلیظ بود تخم سداب یابس با نانخواه کوفته در شراب پخته با قند تجریع کنند یا مثلث یا با آب بپزند
شربت بزوری معده مفید است و بادها را بشکند و جمیع نسخ آن انشاء الله تعالی در ادویه کبدیه بیاید
شربت بسفایج که انحدار مواد معده کند انشاء الله تعالی در ادویه مقیئه و اسهالیه خواهد آمد **شربت
بلیح** معده را قوت دهد و طبع ببندد و بلیح [illegible] را در هاون سنگین بکوبند و آب وی بگیرند و در هر رطل آب وی
قند سفید دو نیم رطل اضافه کرده بقوام آرند **شراب به** جهة ضعف معده و جگر و قی و اسهال و غثیان و تشنگی
نافع به ترش از دانه و پوست پاک کرده آنرا بفشرند و دو رطل از آن بگیرند و نعنع به را در شراب یا جمهوری که یک رطل باشد
شبانه روز تر نمایند پس بمالند و صاف کنند و با آب فشرده به آمیزند و بپزند تا بنصف رسد و با نیم رطل عسل
صاف بقوام آرند و زنجبیل و مصطکی هر یک دو درم قرنفل سه درم قاقله کبار و دارچینی زعفران نیم کوفته هر یک
چهار درم در پارچه بسته در آن بجوشانند و اگر دو دانگ مشک نیز داخل کنند شاید **شربت به** جهة
اشتها کند و منفعت حتی که ساقط الشهوه را باز دید کند و طبع را قبض نماید خصوص شربت به خام و منع قی و تجربه هضم و استمرا
و تسکین عطش و غثیان خصوص به ترش نماید و برای تقویت معده و دل و نشاط و ازاله خفقان مفید تسکین [illegible]
سینه و حنجره بسته و بیخ آن شربت کوکنار است و صاحب شفاء الاسقام در بحث اسهال نوشته که شربت
به مدر بول و قابض شکم است بگیرند به پارچه پاک کنند و تخم و چوب از وی دور نمایند و در هاون سنگین یا چینی [illegible]

یا چوبی بکوبند و آب بگیرند و صاف کرده در یک رطل وی چهار وقیه شکر آمیخته بقوام آرند و بهتر است که شکر نصف رطل باشد
وبعضی بر آنند که قند پنجم حصه آب باشد و شک نیست که هرچه در وی دوائیه غالب بود قوی الاثر است و آنچه از به شیرین
و ترش سازند معتدل تر است و بعضی از رب به شربت بسازند و در هشتاد مثقال قند سپید بیست مثقال رب به
در حل میکنند **شربت به ترش** موافق نسخه بوحنا اصلاح عطش و قذف و حلقه کند و مقوی معده است
شیره به ترش که بعد از پختن به نیمه آید ده جزو سرکه عنصل هر یک یکجزو آمیخته بر جگر بپزند تا به نیمه آید صاف کرده
بکار برند **شربت به ربانی** ترکیب مولانا جلال الدین گازرونی نافع است هیضه و غثیان وقی صفراوی
و تشنگی و اسهال و مقوی معده و جگر و حرارت جگر فرو نشاند و تپ محرقه را مفید باشد بگیرند به اصفهانی خوشبو
تازه و از پوست و دانه پاک کنند و بکوبند و آب آنرا بگیرند یک من آب انار ترش و شیرین یک من و بگیرند پوست بیرون
پسته اترج حب الآس زرشک بیدانه از هر یکی قدری نیم کوفته کنند و در آبها اندازند و بجوشانند و زمان زمان
کیسه را بدست بمالند و بفشارند و چندان بجوشانند که آبها به نیمه آید یکمن قند سپید داخل کرده بقوام آرند **دیگر** هم از
مولفات مولانا مذکور تقویت معده کند وقی و غثیان بلغمی مفید بود و سردی معده را ببرد و اشتهای طعام
پیدا کند بستانند آب به اصفهانی تازه خوشبو پاک کرده یکمن آب انار ترش و شیرین یک من و بگیرند مصطکی عود
سنبل پوست بیرون پسته ترنج زرشک بیدانه قاقله سبک هر یکی قدری همه را نیم کوفته در کیسه در آبها اندازند
و بجوشانند تا به نیمه آید کیسه را بفشارند و بیرون آرند پس قند صاف یکمن داخل کرده بقوام رسانند **شربت
به لیموی** مقوی معده و هاضم و دل و دماغ و مسکن قی و غثیان و عطش معدی و کبدی و حابس اسهال قند سپید
چهار صد مثقال با آب قوام آورده صد مثقال آب به که بعد جوشانیدن نصف مانده باشد سی مثقال آب لیمو
اضافه نموده بجوشانند تا غلیظ گردد دوازده درم تا ده مثقال اختیار نمایند **دیگر** آب لیمو یک جزو
آب به شیرین دو جزو قند سپید نصف یا ثلث مجموع بدستور بقوام آرند **شربت تبرید** که بعضی نسخ آن با وجاع
معده حاره نافعست جمیع نسخ آن در ادویه امعائیه بیاید ان شاء الله تعالی **شربت ترنجبین** که قاطع عطش
و محدر صفرا است و سم انجا خواهد آمد **شربت تریاقی** جهت کرب معدی و غثیان و برانگیختن اشتها و ازاله خفقان
مجرب است و بادزهر سموم و لسع افعی منقول از تذکره آب لیمو آب ترنج هر یک صد و پنجاه مثقال قند سپید دو صد
مثقال آب زرشک آب سیب شیرین هر یک سیصد مثقال شربت بپزند و مروارید ناسفته با آب ترنج حل کرده
شش مثقال اضافه کنند و درین وقت در اکثر علل قایم مقام تریاق فاروق است **شربت تمر هندی**
که معده را قوت دهد و قی باز دارد خاصه که نفاع داشته باشد و مسکن عطش و قامع صفرا و ملین طبع است و در ادویه
صداعیه گذشته **شربت جاوشیر** دفع تخمه کند در ادویه صداعیه گذشته **شربت حنظله** [illegible] تقویه

جرم معده و جمیع احشا را و اصلاح سوء مزاج بارد مادی و غیر مادی و استفراغ رطوبت بسهولت کند صبر سقوطری
چهار درم ورق سنا خطیا تازه هریک بیست درم همه را در سه رطل صاف آب بپزند تا رطلی باز آید صاف کنند و با چندان
عسل سفید برشانند تا بقوام آید شربتی هر روز سه درم ملعقه تا چهار ملعقه بدهند شربت حاشا که جهت
اشتها و قلت هضم نافع است در ملفوظ سیوم ادویه راسی گذشته شربت حب الاس در نسخه آن بلفظ
شربت آس در ادویه صدریه و یک نسخه آن بهمین اسم موسوم در همین باب مرقوم گشته و بعضی نسخ آن در ادویه
معائیه انشاء الله تعالی خواهد آمد دیگر که در کتب قوم به شربت حب الاس مسطور است معده و امعا را قوت دهد
و اسهال باز دارد و قطر طراثیث هریک ده درم حب الاس اورد خشک هریک پنجاه درم آب به آب سیب آب انار
هریک یک من ادویه کوفته در آن آبها بجوشانند تا بثلث آید بپالایند و دیگر باره بجوشانند بی اختلاط قند تا بقوام آید و از
انگاه آب سیب فوا که در این شربت داخل است اگر چه بعضی در این مفرح نمی سازند لیکن قوام میکرد و به سبیل رب دیگر فوا که
مگر در بعضی آنکه بنا بر رقت مایه با قند در ان بنا میزند [illegible] میکرد و بطبخ شربت حب الرمان جهت غثیان و قی
نافع است سماق ربع رطل نار دانه ترش نیم رطل در چهار رطل آب بپزند تا نصف بماند صاف کنند برگ اترج برگ
نعناع هریک دو طاقه سنک یک درم قرنفل دو درم پوست پسته سه درم کندر پنج درم باریک ساخته در آن اندازند
و نیم جوش شد بیهیچ و تصفیه نهند و اگر در گلاب بسازند بهتر باشد و جائیکه برگ اترج بهم نرسد پوست ترنج دو درم
عوض آن کنند و همچنین اگر نعناع سبز بهم نرسد دو درم نعناع خشک بجای او داخل کنند و بدانند که در این نسخه قند
نیست و اگر آمیزند هم مضایقه ندارد شربت حصرم که شربت غوره است مسکن تشنگی و قامع صفرا است
در ادویه صداعیه گذشته شربت حصرم منعنع جهت تقویت دماغ و معده و ازاله حرارت او و قطع عطش و قی
و اسهال صفراوی و تسکین تب که از حرارت بود نافع است و هر مرضی که از فساد هوا باشد دفع نماید و حوامل را سود دارد
و فضول را از ریختن به معده آنها باز دارد و ارحام ضعیفه را قوت دهد و اسقاط را که از حرارت افتد منع کند و تبهای
گرم را مفید آید و صفرا و دم و بلغم را قطع نماید آب غوره انگور بپزند تا به نصف رسد و کف بردارند و شب نگاهدارند
و بر سه هر رطل آب مطبوخ آب نعناع و قند هریک نیم رطل آمیزند و بقوام آرند شربت حماض که مقوی معده
است شربت حماض اترج که مقوی معده و هاضم و دافع قی است بلفظ شربت ترنج این هر دو نسخه در ادویه
قلبیه گذشته شربت خبث الحدید معده را گرم کند و بلفظ الخبث یا شراب مذکور شد شربت
خرنوب [illegible] مبرد معده و قابض شکم و قاطع سیلان مواد معده بود و در امعائیه بیاید انشاء الله تعالی شربت
خشخاش که جهت قی دم نافع است همان نسخه رب خشخاش است که در ادویه انفیه گذشته شربت
خند یقون بلفظ خند یقون در حرف خاء معجمه گذشته شراب دارچینی موافق معده بارده است

بارده است شراب پانزده قسط عسل است قسط و دارچینی هشت وقیه مصطکی زعفران قدر کفایت شراب دوقو
جنا برانگیزد و در ادویه صدریه گذشته شراب دیمقراطیس جهة معده و جگر و سپرز و تباهی مزاج بارد سودمند
بود آورده اند که دیمقراطیس بسبب استعمال این در تمام عمر خود مبتلا بمرض نشده بیخ سوسن آسمانگون نه قیراط
رازیانه فلفل سپید هر یک یک درم مر افسنتین هر یک دو درم سلیخه چهار درم جمله را باریک ساخته در ظرف
چینی یا آبگینه نهند و شراب جید انگوری هفت رطل و نیم بر آن ریخته سر ظرف را از گج محکم کنند و چهل روز بگذارند
بعد از غذا و قبل از غذا بخورند و بعضی گفته اند که پس از تشنه بکار دارند شراب دیناری جهة درد معده
ریحی نافع است پوست بیخ کاسنی گاوزبان تخم کشوث هر یک یک مثقال تخم کاسنی گلسرخ هر یک دو مثقال
همه را نیمکوب کرده در یک پیاله آب بجوشانند تا به نیمه آید صاف کرده با سی مثقال قند سفید صاف بقوام
آرند و بانداز دوازده مثقال در آب و گلاب حل کرده و یک مثقال ریوند چینی نیمکوب کرده اضافه نموده بنوشند
هنگام و بعد از غذا انگور و آب کنند شراب رانیلج بهضم طعام کند در ادویه صدریه مرقوم شد شراب
راسن که معروفست بشراب الهی جهة بزرگی قدر خود و شراب بسرور نیز جهة تفریح بالجمله مقوی معده و جود
هضم و مقوی جگر و قلب و مسمن بدن و معتدل المزاج و محسن لون و مصفی حواس و منقی فضول ردیه و منعش حرارت غریزی
و منبه شهوت جماع و مبسط نفس و دافع قسر یع و مدر بول و منافع کثیره موصوف و بصدر و به نیز نافع است در ادویه
صدریه گذشته شراب ریباس معده را قوت دهد و تشنگی نشاند و قی و اسهال صفراوی باز دارد و ریباس
سبز و نهال بکارد چوبین بانداز نیزند و در هاون سنگین و یا چوبین بکوبند و آب بگیرند و همه وزن وی قند سپید
آمیزند و کف بردارند و بقوام آرند و بهتر آنست که نخست این عصاره را بپزند تا یک ثلث برود پس بهمه آنچه باقیمانده
قند آمیخته قوام دهند همچنین است در قرابادین و صاحب جلالی چنین نوشته که بگیرند ریباس خوب سبز و بن
آن بانداز ند که بکارد چوبین ببرند و پاک کنند و بهاون چوبی یا سنگین بکوبند و بکتان بیفشارند و در کاسه چینی
کنند و زمانی بگذارند و باز بکاسه دیگر بپالایند آهسته و چند نوبت همچنین مکرر صاف میکنند و در آن میریزند
تا که تمام صاف شود و بعد از آن بجوشانند باتش آهسته و سفیده تخم مرغ دیگر بار صاف کنند و تمام جهة کها
از وی بگیرند بعد از آن قند صافی کرده را بقوام زیادت آرند نزدیک بسا شید یکی آن زمان آب ریباس
برسر آن بریزند و باید که دیگ سنگین باشد و هیچ بند بروی نزده باشند و آتش وی آهسته باید تا تمام شود
و اما آنکه در کتب مسطور است که آب ریباس را اول بجوشانند تا دو حصه بماند بعد از آن قند بسر آن کنند
این خلاف است چه همچنین هیچ شربت مشکل تر ازین شربت نیست انتهی شراب ریحانی بمعده مفید است
در ملفوظ دوم مذکور شد شربت زرشک جهة غثیان و ضعف اشتها نافع است در ادویه قلبیه

گذشته **دیگر** مقوی معده و جگر و حابس قی و اسهال دموی و غیر دموی آب قند سپید چهار جزو بقوام آورده
یکجزو آب زرشک جوشانیده کف بگیرند و اضافه نموده بجوشانند تا غلیظ شود **شربت زرشک و بزری** تخم کشوث
دو مثقال تخم خیارین پوست بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه هریک سه مثقال تخم کاسنی چهار مثقال زرشک بیدانه
بیست مثقال کوفته یکشبانروز خیسانیده بجوشانند و بدست مالیده صاف کرده با صد مثقال قند سپید بقوام آرند
و عود قماری و مصطگی هریک دو مثقال ریوند چینی سه مثقال نرم سائیده درین شربت ممزوج سازند **شربت
زرشک نعناعی** مقوی معده و جگر و دل و مشهی طعام قند سفید چهار صد مثقال بقوام آرند صد مثقال آب زرشک
و نیم پیاله آبی که پودینه باغی دران جوشانیده باشند و نصف مانده باشد اضافه کرده بجوشانند تا غلیظ شود
شراب زفت هاضم و جالی بود و منقی باشد و تقروحی که در جوف باشد نافع است در ادویه صدریه گذشته
شراب زهر الکرم جهة ضعف معده و امعا و قلت اشتها مفید و اسهال مزمن باز دارد و قرحه امعا را
نافع است زهر کرم بری خشک ده من بگیرند و شیره انگور یک جره بران اندازند سی روز بدارند پس بعمل آرند
شربت سپستان در معده و امعا اگر از یبوست ساذج یا ماده یابس بود ساکن نماید در ادویه
صدریه بتحریر یافته **شربت سعد** معده را قوت دهد و بوی دهان خوش کند و بواسیر را نافع باشد
آمله ده درم سعد بیست درم هر دو را نیکوب کنند و با یک من آب و یک چهار یک قند کهنه در ظرف چینی کرده یکهفته
در زیر زمین دفن کنند و بعد از ان برآورده صاف نموده بقوام آرند **شربت سقمونیا** در معده و شکم را سودمند
بود و اسهال صفرا نماید و بعوض مسهل بلغم نیز بود و بیخ سقمونیا در ایام در رو بر کنده پانزده مثقال سحق کنند
و در صره کتان بسته در نه کاسه شیر انگور بیندازند و سی روز بدارند و حرکت بدهند پس برآرند **شربت
سلمویه** که مقوی معده و مشهی و دافع خفقان است در ادویه قلبیه گذشته **شربت سماق** غثیان
باز دارد و معده را قوت دهد و نزف الدم را از هر موضع که باشد ببندد و آب سماق منقوع صاف کنند و با قند
سپید بقوام آرند **شراب سنبل** جهة بیماریهای معده و جگر و نفخ شکم و عسر بول بیخ سنبل تازه
کوفته هشت مثقال در یک کوزه عصیر انداخته دو ماه بگذارند پس صاف کرده بردارند **شربت سنبل**
جهة اوجاع معده و جگر و طحال و حمیات مزمنه نافع است سنبل بیست درم در دو من آب بپزند تا که بنصف بماند
از ان بر سد پس صاف کنند قند سپید یا عسل دو من آنچه بقوام آرند یک شربت از ان ده درم **شربت
سنبل** موافق نسخه دارا شکوهی نافع برد معده و جگر و عصب و قرنفل نیمکوفته دو درم عود هندی چوب
سا کرده یا کوفته پنج درم سنبل الطیب دو سیر همه را در یک سیر گلاب با آتش نرم بجوشانند تا پانزده درم
باز آید صاف ساخته سی درم قند سپید صاف کرده اضافه نموده بقوام آرند و اگر ادویه را در خریطه کشاده

کشاده بگلاب بجوشانند بهتر باشد و وقت براوردن شربت مشک مصطکی هر یک نیم مثقال زعفران یک مثقال
اضافه کنند **شربت سیب** از سیب شیرین معتدل است والا سرد و خشک مقوی معده و مع
و دل باندک قبضی و رافع قی و تشنگی و نافع خفقان گرم و همی و نسخه آن در ادویه قلبیه گذشته **دیگر** قند
سپید دویست مثقال بقوام آورده صد مثقال آب سیب شیرین که پس از جوشانیدن نیمه بماند اضافه کرده بجوشانند
تا غلیظ شود تا ده مثقال بخورند **دیگر** جهت ضعف معده و خفقان فواد که از حرارت بود نافع است و قی صفراوی
و عطش را مفید است سیب کوهی نیم جوش بکوبند و بیفشارند و بپزند تا بنصف رسد پس صاف کنند و یک شب
بگذارند پس باز در دیگ کرده باتش نرم بپزند تا غلیظ شود و در ظرف آبگینه نهند پس اگر زمان گرما بود ظرف را
چند روز در آفتاب بگذارند تا مایته دور شود و اگر خواهند که شیرین باشد قند یکرطل فی یکمن عصاره ممزوج
نمایند و بقوام دهند **شربت سیب و صندل** مقوی معده و دل و نافع خفقان و غشی و منشط و قاطع
تشنگی قند سپید سیصد مثقال مقوم و هفتاد مثقال آب سیب که بعد از جوشانیدن نیمه بماند سی درم گلاب با آب
کرده ده درم براده صندل سپید یکشبانروز دران گذاشته باشند و صاف کرده باشند بیفزایند و بجوشانند
تا غلیظ شود یک شربت ازان تا ده مثقال **شربت شکر** رطوبت معده و بلغم و خداوند مزاج سرد را
بغایت مفید است قرنفل یکدرم سنبل قاقله هر یک دو درم زنجبیل دارچینی هر یک نیم درم همه را بکوبند و در دیگ
کنند و هفت رطل آب بر سر آن کنند و بپزند تا دو ثلث برود پس صاف کرده شکر سفید پنج من انداخته بجوشانند
و کف بردارند و نیم درم زعفران سائیده بیامیزند **شراب التفاح الحامض** معده را و باعث دیر و جمیع قوی
طبیعی را معاونت و اشتها رفته را معاودت نماید در ادویه قلبیه گذشت **شربت صندل** که تشنگی نشاند
و تشنگی بنشاند و نیز در ادویه قلبیه گذشته **شراب عبد الله بن عباس** چون مخفی البدن این شربت را استعمال
بکرد باسم او موسوم شده جهت اصلاح معده مجربست آب سیب آب به قند سفید عسل هر یک یکرطل شراب ریحانی
شش رطل جمله را بقوام آرند و اگر قلیل الحرارت خواهند که باشد عوض عسل قند کنند **شراب تغذیه** که ثمر خورد
کرده است و آنرا هندی با مین خورد گویند جهت تقویت اشتها و تقویت معده و تنقیه رطوبات فاسده معده و تقویت اعصاب
و دفع [illegible] را و مغص بغایت موثر است و جهت صاحب کسر بعید است عنبر به صندل الفستقی مساوی جوشانیده
آب آنرا بگیرند و با شکر بقوام آرند **شراب عسل** تقویت معده را بفعل کند مصطکی سه وقیه عسل یک
قسط شراب پنج قسط مصطکی سائیده در خرقه کتان بسته و در شراب و عسل افکنند بعد از شش روز پیش از
غذا یکبار با آب گرم بنوشند **شراب عسل** بسیار دیگر جهت اشتها و دفع درد معده بارده و درد مفاصل
کرده و ادرار جماع فرماید و حیات فزاید و ادرار بول و تلیین طبیعت نیز کند و مشایخ را سودمند بود و قوت

دهد و استسقای زنان را مفید باشد و غذای مرض شود و شیره انگور مختب پنج کوزه عسل یک کوزه نمک یک قوانوس
شیره انگور را با عسل در ظرفی واسع بنهند تا مکانی جهة اضطراب و غلیان بماند و نمک اندک اندک بر آن بیندازند
هرگاه غلیان ساکن گردد در سبوچه گلی بردارند **شربت عسل** معده و جگر گرم کند و بلغم ببرد سنبل الطیب
مصطکی قاقله دارچینی عود هندی سبل جوز الطیب هر یکدرمی نیمکوب کرده در سه رطل آب ترکرده بجوشانند تا دو رطل
بماند صاف کنند و پنج رطل عسل بسر آن کنند و بجوشانند و کف بردارند تا بقوام آید **شراب عنب بقروحی** که در
معده باشد مفید است در ادویه حلقیه گذشته **شراب عنبر** که درد معده را دفع کند اگرچه کهنه باشد در ادویه
قلبیه گذشته **شراب عنصل** که بسوء هضم و فساد طعام و بلغم غلیظ در معده سود مند است در ملفوظ سیوم
ادویه ریه گذشته **شربت عود** منقول از تذکره که جهة ضعف معده نافع است در ملفوظ دوم گذشته
دیگر ضعف معده و سردی آنرا دور کند سنبل و قرنفل مصطکی جوزبوا هر یک دو درم و نیم عود هندی سک هر یک
پنجدرم نیمکوفته در خرقه بسته در دو من گلاب بپزند تا بنیمه آید و هر ساعت خرقه را بدست بمالند و بیرون آرند و یک من شکر
طبرزد در آن حل کنند و بقوام آرند و کف بردارند و یک دانگ مشک سائیده و حل کنند شربتی پنجدرم **دیگر** مقوی و
نافع معده سرد و کرده و بهی عود خالص سه درم مصطکی قرنفل عاقرقرحا هر یک ده درم قلقلدراز هر ده درم نیکو سائیده
در یک من گلاب بجوشانند تا بنیمه آید صاف کنند نیم من عسل در آن کرده باز دیگر بجوشانند تا بقوام جلاب آید شربتی
بقدر حاجت **دیگر** مقوی معده و دل و دافع نفخ معده و بادهای غلیظه مشک خالص یکماشه عود هندی دو مثقال
قرنفل جوزبوا هر یک چهار مثقال قند سفید صد و پنجاه درم **شربت عود ترش** غثیان و فساد
هضم و بخار محترقه و خبثا دخانی را دفع کند معده و جگر و دل و دماغ را قوت دهد سیب ترش و شیرین انار ترش
و شیرین بهی هر یک صد و پنجاه درم رب سازند و با سیصد درم قند بقوام آرند و عنبر و مشک دو ورق طلا
هر یک سه درم سنبل الطیب اسارون کبابه ساذج ورق نقره هر یک یکدرم بادرنجبویه گل سرخ قرنفل مصطکی هر یک
دو درم صندل سفید سه درم عود قماری پنجدرم در آن حل کنند **شربت عود ساده** معده و دل
و جگر را قوت دهد و قی و اسهال باز دارد عود رطب بیست چهار درم اندر آب بسیار گرم یکشبانروز تر کنند
و با آتش نرم اندک جوش دهند تا قوت او برآید پس صاف کرده با نیم رطل عسل و چهار نیم رطل قند بقوام آرند
و اگر عود رطب بهم نرسد عود قاقلی بکار برند **فائده** بهترین عود آنست که باطنش سیاه صرف بود و ظاهرش
سیاه مایل بسفیدی و زردی و در آب فرو نشیند و چرب نماید **شربت عود** در بعضی نسخ اول را که اینجا
مذکور شده باین نام خوانده اند بنابر تذکره نوشته **شربت فستق** غثیان و قی را نافع است عود
مصطکی هر یک یکدرم پوست بیرون پسته فقاع هر یک دو درم گل سرخ انار دانه زرشک هر یک چهار درم

چهار درم سنبل ختائی زرشک شش درم آب سیب آب انار میخوش هر یک نیم رطل آب به یک رطل جمله را بجوشانند تا بنصف
رسد پس صاف کنند و قند سپید آمیخته بقوام آرند **شربت فواکه ترش** معده را قوت دهد و سستی باز دارد
و دل و جگر را مفید است آب سیب آب به آب زرشک آب سماق آب غوره آب انار شیرین آب انار ترش آب
ریواس هر یک چهار دانگ آب لیمون آب حماض هر یک نیم جزو بپزند تا ثلث برود و قند بقدر کفایت انداخته بقوام آرند
دیگر گرسنگی باز دارد و معده را قوت دهد و اشتها آرد آب به و سیب حماض ترنج و امرود و آب انار و غوره و انگور
آب بگیرند و قدری از سماق و زرعود و زرنباد و حب الآس و عنبر و زرشک گرفته نیکو کوفته کرده در آبهای مذکور یکشبانه روز
تر نمایند پس صاف نموده با قند بقوام آرند و اگر قند نیامیزند بجای آن آبها را تنها غلیظ سازند تا رب شود و قریب باشد
دیگر معده و احشا را قوت دهد و صفرا و قی را قطع کند و قذف جبلی را سود دهد آب سیب آب امرود و آب حصرم
شامی آب انار آب غوره را اگر بهم رسد آب حصرم جمله را بپزند تا چهارم حصه برود و کف بردارند و بهم وزن
وی قند سپید آمیخته بقوام آرند **دیگر** معده را قوت دهد و قی باز دارد و امراض صفراویه را نفع رساند
آب سیب میخوش آب به آب تمر هندی آب ریواس هر یک رطلی گلاب آب حصرم منقع کشمش هر یک نیم رطل
جمله را با آتش نرم بپزند و در اثنای طبخ عود و مصطکی طباشیر سک هر یک دو درم در خرقه کتان بسته
بیندازند چون بنصف رسد قند سپید یکمن و نیم برگ نعناع قدر حاجت مضاف سازند و بقوام آرند و به
قدر دو درم و کافور ربع درم بیفزایند **دیگر** عطش را فرو نشاند و حرارت معده و دل و جگر را تسکین دهد
آب انار ترش آب آلو آب تمر هندی هر یک یک رطل آب ترشی ترنج نیم رطل جمله را با آتش نرم بپزند تا که غلیظ شود و
تا جب (?) یا آب سرد بنوشند **دیگر** که دفع تشنگی و لسوع (?) افعی کند نهار و پس طعام بجای آب به تنهایی یا با چیز
بتوان دادن آب سیب شیرین آب سیب ترش آب به شیرین آب به ترش آب امرود هر یک جزوی با گلاب
برابر نصف مجموع جوشی سبک داده شکر طبرزد بقدر حاجت اضافه کرده از آتش فرود آرند **دیگر** مقوی معده
و دل و جگر آب سیب آب انار آب امرود هر یک دو سیر شاه پهلائی (?) آب انگور یک سیر آب زرشک نیم
سیر سماق نیم سیر را در یک سیر آب خیسانیده همه را بهم بجوشانند تا چهارم حصه بماند پس قند صاف کرده
آنقدر که مذاق خوش آید **شربت فواکه خشک** و این را شربت فواکه یابس هم گویند اشتها آرد
و قولنج ثقلی را نفع دارد سپستان بیست درم بفندق انجیر سفید مویز منقی سیاه مخیز (?) هر یک پنج استار
خوخ معلق یعنی کشته شفتالو عناب آلو هر یک نیم رطل کشمش منقی مویز منقی دانه برآورده هر یک رطل
در آنقدر آب که ده انگشت بالا ایستد تر نمایند یکشبانه روز پس بجوشانند و صاف کنند شکسته در صره
بسته چند درم و قند سپید یک رطل اضافه کرده بقوام آرند **شربت فواکه شیرین** که هم معده را مناسب است

در ادویه چند بیه گذشت **شربت فواکه قابض** معده و جگر را قوت دهد و طبع قبض کند امرود خشک سیب
خشک حب الآس حب الرمان ترش ابهر باریس جمله را نیم کوب کنند و در آب انار ترش که چهار چند آن ادویه باشد
بپزند تا که ثلث بماند پس صاف نمایند و با آتش نرم بپزند تا غلیظ گردد **شربت فواکه معتدل** مقوی اعضاء رئیسه
و تنها و جمعاً قبض و ضعف اشتها نافع آب زعرور آب زرشک هر یک نیم جزو آب انار شیرین آب انار ترش
آب سیب شیرین آب سیب ترش آب به ترش آب به شیرین آب امرود شیرین هر یک جزوی قند سفید ثلث همه آبها
بقوام آرند و بعضی آب انگور سیاه یک جزو اضافه میکنند و اگر آب انگور علیحده بپزند تا ثلث رفته ثلثان باند و با شربه
و چون این شربت مذکور از فواکه ترش یا شیرین مرکب شده باسم معتدل مسمی گشته دیگر **شربت قشر اترج** معده را
قوت دهد پوست ترنج خوشبو بجهت یک رطل و نیم در یک و نیم قسط آب بپزند تا به ثلث رسد صاف کنند پس عسل قدر
حاجت آمیخته بر آتش نرم قوام دهند **دیگر** که بغایت مقوی معده است و هاضم طعام و مطیب رائحه دهان و مفید
پیران و ضعیفان که معده آنها ضعیف الهضم شده باشد قرنفل مصطکی سنبل جوزبوا هر یک دو درم زنجبیل سادج قاقله
کبابه خشک دارفلفل هر یک دو مثقال عود هندی هفت درم پوست ترنج ده درم اجزا را نیم کوفته در کیسه
فراخ بسته در شش من گلاب بجوشانند و صاف کرده با یک من قند و سه من عسل بقوام آرند و در آخر مشک و زعفران
هر یک یک مثقال اضافه کنند شربتی سه درم تا پنج درم **شربت قصب السکر** معده را قوت دهد و در
ادویه چند بیه گذشته **شربت قطف** مواد فاسده مختلفه نقی بیرون آرد تخم ترب سه درم تخم قطف
هفت درم تخم خربزه زرد ده درم شبت یک قبضه و بیست رطل آب بپزند تا بنصف رسد صاف کنند خل خمر سیب
هر یک صد درم عسل سه رطل اضافه نموده بقوام آرند نمک هندی دو درم صمغ خرشف هفت درم با یک ساخته
بنهند وقت حاجت بقدر مطلوب با آب گرم هم کثیر المقدار بیاشامند و بکورانند **شربت کاسنی** تشنگی خفگی
کام و گلو را الم کند انشاء الله تعالی از جلالی و رادویه کبیه بیاید **شربت گاوزبان** جهت کرب معده
و خفقان که بمشارکت معده باشد نافع است و صفرا از معده دور کند و قرح و سهر و مالیخولیا و خفقان را پس از اجابت
سود دهد برگ گاوزبان چهل درم گل بنفشه تخم کشوث هر یک بیست درم گل سرخ شکاعی نخاع ریحان الاترج
هر یک ده درم جمله را در ده رطل آب گرم یکشبانه روز تر نمایند و با آتش نرم بپزند تا که ثلث بماند بمالند و صاف
کنند و قند سفید چهار رطل آب کاسنی مروق آب انار میخوش هر یک یک رطل اضافه کرده با آتش نرم بقوام
آرند شربتی یک اوقیه **شربت کرفس** شهوت طعام برانگیزد و معده را سود دهد و محلل فضول و دافع عسر البول
بود تخم کرفس تازه هفتاد مثقال کوفته و بیخته در خرقه کتان بسته در عصیر عنب بیندازند و دو ماه بگذارند
پس صاف کرده بردارند **شربت کمثری** سرد خشک است و مقوی معده و مانع اسهال است مرود

امرود چهار سیر بجوشانند و به نیمه رسانند و یک سیر قند صاف کرده اضافه کنند و بقوام آرند **شربت لیمون**
غثیان و قی دفع کند و بلغم قطع نماید مصطگی سه درم زیره سفید چهار درم انار دانه ترش بیست درم نعناع
هر یک ده شاخ جمله در چهار رطل آب بپزند تا رطلی باز آید صاف کنند قند سفید صد درم آمیخته بقوام آرند **شربت**
لعاب لیمون که تشنگی شدید که در نزله پیدا شود بنشاند در ادویه نفیسه گذشته **شربت لیمو** رفع تشنگی کند
و اشتها آرد و هاضمه و معده را قوت دهد در ادویه صدریه گذشته **شربت بزر الاصول** سود مند بلغمی که از سردی
بود پوست بیخ بادیان ده درم پوست بیخ کبر پوست بیخ کاسنی پوست بیخ کرفس بادیان بیخ پنج درم انیسون تخم کرفس
سه درم مجموع نیکو کوفته کرده و یک سیر و پنج دام آب بجوشانند تا سیوم حصه بماند بپالایند و نیم سیر قند اضافه کرده
بقوام آرند **شربت مرکب** معده بارد بلغمی را سود دهد مصطگی سنبل الطیب جوزبوا هر یک دو درم و نیم زنجبیل سلیخه
هندی قاقله قرنفل هر یک دو مثقال عود هندی هفت درم پوست ترنج ده درم کوفته هر یک جدا در خرقه کشاده
بسته در سه من آب بپزند تا نیم آید و خرقها بدست بمالند و بیفشارند و جدا کنند و دو من عسل و یک من نبات در حل کرده بقوام
آرند و از آتش بگیرند مشک عنبر زعفران هر یک یکمثقال سائیده داخل کنند شربتی سه درم تا پنج درم **شربت**
مشک و شراب مشک که هر دو مقوی معده است در ادویه قلبیه گذشته **شربت مسهل**
که جهت اسهال بارده معده مفید است در ملفوظ دویم ادویه اسهالیه گذشته **شربت مصطگی** نافع عطش آب
حماض اترج نیم رطل آب انار ترش آب آلو آب تمر هندی هر یک رطلی بجوشانند تا غلیظ شود پس اگر قدری قند هم
داخل کرده بقوام آرند هم شاید پس با آب برف یا آب سرد بیاشامند **شراب منقح**
در ادویه صدریه گذشته و بعضی لفظ منقح را شراب منقح نوشته اند و اینجا شراب منقح [illegible] نسخه دیگر موافق نسخه جلالی
که مناسب این مقام است و نافع بورم معده و خفقان و مفید یرقان و مجرب الارقام است [illegible]
هر یک درمی زعفران دو درم سماق اصل السوس مقشر بنفشه بازو گلنار گل سرخ تمام ناشگفته هر یکی شش مثقال
همه را در عصیر انگور قابض شش من بپزند تا دو حصه برود و یکحصه بماند صاف کرده نیم من عسل مصفی بران انداخته
بقوام آرند **شراب میبه** جهت تقویت معده و رفع غثیان و قی و عطش و تقویت جگر و غلظه نافع است قند سپید
پنج رطل در آب حل کنند و بپزند و کف بردارند پس آب سفرجل مروق و شراب مثلث هر واحد یک رطل و نیم اضافه کنند
و بقوام آرند و مثلث که درین مستعمل کنند باید که چهل روز در آفتاب در آبگینه سربسته باشند و بعد آن چهل روز در سایه
گذاشته باستعمال آرند و اگر خواهند که تیز و قوی تر باشد عوض مثلث خمر کنند و بدل قند عسل **دیگر** قند سپید
عسل مثلث خمر آب برابر بقوام آرند **دیگر** درد معده را که با اسهال بود نافع است آب به ترش [illegible] هر
یک یکرطل بپزند تا بقوام آید و مشک دو مثقال بیامیزند **شراب** معده را قوت دهد

ذواق و اسهال و مبیضه و غثیان و قی و غشی را که از ضعف معده افتد نافع و تجویه هضم کند و سوء مزاج را که عقب حمیات
پدید آید نافع و جگر را قوت دهد و فرحت دل بخشد و حرارت غریزی مشایخ را دهد و مزاج ایشان را نیز اصلاح کند و مشک خالص یکی
عود هندی قاقله کبار بسباسه سنبل الطیب زعفران سیل هر یک یکدرم فلفل و بعضی مصطکی و قسر نقل هر یک دو درم می
قسر نیه فلفل دراز فلفل دارچینی زنجبیل هر یک سه درم جمله را باریک سازند و چون شربت مبیه ساده از آتش فرود
آرند این اشیا ممزوج نمایند جوارش را باریک نمی کنند بلکه نیم کوب کرده در خریطه انداخته وقت غلیان می اندازند و
بعد سرد شدن خریطه را افشرده بیرون آرند **نوع دیگر** جهت برد معده و ضعف آن نافع است آب به
ترش بگیرند و یکشبانروز بنهند و صاف کنند و از شراب کهنه و از قند سپید با سویه گرفته بپزند تا بقوام
جلاب آید [illegible] بردارند پس فی یک رطل از این شربت مقوم زنجبیل سنبل قرفه قرنفل هر یک یکدرم مصطکی دو درم
[illegible] بسته اندر وی اندازند و چون سرد شود کیسه را افشرده دور کنند **دیگر** که معده را قوت
[illegible] ملکی بپزند و آب به دو من شراب کهنه که در وی نقل فشرده به یکروز تر کرده باشند
[illegible] مصطکی هر یک یک من و نیم بپزند و کف بر دارند تا بقوام آید فرود آرند و سک جوز بوا عود قسر نقل زعفران
دار فلفل قاقله کبار هر یک یکدرم کوفته بیخته بیاسرند تا مستوی شود و شربتی از یکدرم تا دو درم **نوع دیگر**
معده و جگر را قوت دهد آب به پنج من شراب کهنه یا جوهری دو من و نیم بپزند تا بنصف رسد صاف کنند با عسل
یا قند سفید دو من اضافه کرده بقوام آرند و انتهای طبخ زنجبیل مشک دارچینی قاقله هر یک یک مثقال قسر نقل سعد
زعفران سنبل هر یک یک درم در خرقه کتان بسته بیندازند و بعد قوام افشرده بیرون کنند و مشک یکدرم در
شراب حل کرده ممزوج نمایند **دیگر** جهت تقویت معده و غثیان و فواق و عطش نافع است و درد جگر دور
کند و اسهال قی من باز دارد آب به ترش دو رطل آب سیب ترش یک رطل بجوشانند تا بنصف رسد و با عسل
و شراب کهنه که هر واحد یک رطل باشد بپزند تا غلیظ شود و کف بردارند پس عود زنجبیل هر یک دو مثقال بسباسه
یکدرم و نیم زعفران مصطکی هر یک یک مثقال سک یکدرم سنبل قسر نقل جوز بوا قاقلین دار چینی هر یک
نیم مثقال مشک دو دانگ اضافه کنند **شراب سوسن** ضعف معده و جگر و سردی آن را دور
مفید بود و غشی را که از استفراغ بسیار و اسهال و نزف دم و ضعف دل بهم رسد سود دارد گل سوسن تر تازه
چهار صد درم [illegible] پاک کنند و بر کرباس پاک اندازند تا خشک شود پس مصطکی حماما سنبل الطیب هر یک
یکوقیه قسر نقل قصب الذریره هر یک دو وقیه نمک [illegible] هر یک سه وقیه عود بلسان چهار وقیه جمله را نیم کوب
کنند [illegible] در ظرفی از آبگینه بیاشامند و گل سوسن را برابر [illegible] دوازده بار [illegible] آن کنند و یکشبانروز بنهند
بعد از آن [illegible] ده رطل [illegible] آن کنند زعفران نیم وقیه مشک دو مثقال در قدری مثلث حل

نفت حل کرده نیز بیفزایند مسعه سائله چهار دقیقه روغن بلسان یک دقیقه هم بر سر آن کنند و یکساعت سر ظرف
بپوشانند بعده پاره کاغذ پاک بر سر آن نهند و بپوشانند بکتان و آن ظرف را بطین سازند بگل پاک که بسرشته باشند
در این سبوس جو یا پشک بز و گوسفند شاه ورسایه نهند در جنب شمال بعد از آن بکار برند **شربت نارنج** مقوی معده
درد و تشنگی بنشاند درادویه صدراعیه و قلبیه گذشته **شربت نانخواه** برودت معده را دفع کند و قراقر
نفخ شکم ببرد و هاضمه را قوت دهد نانخواه یکرطل قند سیاه که نیم بخت رطل آب آنقدر که مطلوب بود در ظرف
نهاده یکهفته در خانه گرم گذارند بعده جوشداده صاف نمایند و بقوام آرند شربتی سه درم تا چهار درم
شربت نعناع شربت انار منعنع است و در همین باب گذشت **شربت نیلوفر** جهة تشنگی و
دفع مواد حاره منصبه بمعده مفید و حاجی جلال الدین به رد شکم هم مفید دانسته **شراب ورد** جهة درد معده و سوء هضم
طعام و تب نافع و نوشیدن او بعد طعام مانع استطلاق بطن و اوجاع امعا بگیرند گل سرخ خشک که بروی یکسال گذشته
شد نیم کوفته در خرقه کتان بسته در همی که عصیر عنب و شراب لسبت قسط در شسته باشند اندازند سر آن بپوشند
بسته تا ه صاف نموده در ظرف دیگر نگاه دارند **شربت ورد ساده** موقوف حرارت معده و مسکن عطش
و رقت حشا و مقوی قلب بود و طبع را نرم کند و تب و غم را مفید است و چون تلین او بالعصر است بالاخره قبض می آرد
بگیرند گل سرخ تازه و دزا قماع و تخم پاک کنند و دو رطل آن را در ظرف لعاب نهاده ده رطل آب بر آن ریزند
بجوشانند تا نیک بجوشد صاف کنند و سه رطل زین آب صاف دو رطل قند سفید آمیخته بقوام آرند و کف
دارند و بعضی قند بیام آب میکنند و قوتش پیدا شد و از آنکه عمل او منحصر است آب سرد را عانت میدهد و او را ابراسهال
و بعد بگیر که از گل خشک میسازند و طبع را نیک نرم کند و ملایم سازد گل سرخ خشک از اقماع و تخم پاک کرده یکرطل
و چهار رطل آب صافی بجوشانند که یکرطل آن بر بالا نشیند و قند سفید یکرطل آمیخته بقوام آرند شربتی چهل درم
با آب سرد و شربت تمام شصت درم است و اگر ده درم سکنجبین آمیزند صواب باشد و عقب او هر مرتبه که آب سرد
بنوشند یک مجلس بسیار رود و صاحب منصوری نوشته که شربت ورد خشک ادر دیگر بسته باید پخت تا بخار برنیاید و اگر آنرا
هم مکرر کنند بترتیب شربت ورد مکرر قوی تر باشد و ترنجبین عوض قند او نیز **شربت ورد قابض** تقویت معده
و شکم ببندد درادویه امعا بیاید **شربت ورد مکرر** تسکین حرقت معده و تقویت آن کند و بقول حاجی
جلال الدین مسکن عطش بیشتر بود لیکن در قادری نوشته که بسبب پوست عطش می آرد و مصلح آن تخم کاهو و تخم خرفه
بشیر است که در اثنای طبخ یا وقت شرب بآن ضم کنند و جهة امراض جگر و سده نافع و مسهل صفرا و بلغم
سوداوی رقیق و صفرا سوخته باشد و جهة جرب و حکه و تب غیر خالص و حمیات مرکبه و محرقه مطلقه مفید بگیرند گل
سرخ تازه خوشبو از اقماع و تخم پاک کرده دو رطل و در ده رطل آب شیرین بجوشانند تا نیک نرم تا قوت

واون وبلغم او در آب برآید و بپالایند و باز برگ گل جدید بهمان قدر یا کمتر از ان در طبیخ مذکور بجوشانند بهمان قدر و بپالایند
و همین سان پنج نوبت یا هفت یا ده کرت تجدید گل میکنند و بجوشانند و هر قدر که تکرار بیشتر شود قوت مسهله قوی تر گردد
و بعد اتمام آب هر قدر که بماند بمجموعی قند سفید یا ترنجبین بیامیزند و بقوام آرند و اگر خواهند لذیذتر باشد شیرخشت و چند
آب کنند دریابند که اطبا در تنقیه و وزن گل و آب این شربت اقوال مختلفه دارند و صاحب قادری نوشته که آنچه معمول
این دیار است و خوش مزه و لطیف العمل و متوسط الحال آنست که برگ گل سرخ دو نیم رطل در دوازده رطل آب
بجوشانند چون دو رطل آب بسوزد و بپالایند و گل تازه دو رطل دیگر در وی بجوشانند که یکنیم رطل بسوزد و بپالایند و گل
تازه یکنیم رطل دیگر در آب جوشیده بجوشانند که یکنیم رطل بسوزد و بپالایند و گل تازه یک رطل دیگر ریخته طبخ دهند که یکنیم رطل دیگر بسوزد و بپالایند و نیم رطل گل تازه
مطبوخ نمایند که یکنیم رطل باز بسوزد و چهار رطل آب بماند پس قند سفید شش رطل انداخته بقوام آرند شربتی چهار اوقیه یا سی درم با سیب در برف و اگر ترنجبین ده
درم ممزوج کنند در تقطیع صفرا و بلغم نافعتر آید خاصه شربت ورد است که هر چند بعد از آب سرد بنوشند خوب تر عمل
نماید تا در معده باشد و اگر طبع کسی عاصی باشد قدری سقمونیا مشوی نیز مرکب کنند و صبر و در آن عسل بجای قند باید کرد شربت
ورق اترج که معده را قوت دهد شربت هندی که فواق را نافع است شراب که مقوی معده
و اسهال و مشوشه مفید هست در اد و یه صدریه گذشته شربتی که بقی صفراوی سودمند بود تمر هندی چهل مثقال
گلاب نیم سیر آب انار آب غوره آب سیب ورد زرشک هر یک یک سیر با آتش نرم بجوشانند تا به نیمه آید پس مصطکی و عود خام
هر یک ده درم نیمکوب کرده در صره بسته در دیگ اندازند و دیگر اندکی جوشانیده بدست بمالند و صاف ساخته باز بر آتش
نهند و نیم سیر نبات سفید اضافه کنند و نرم نرم جوشانیده بقوام آرند شربتی ده درم شربت دیگر که قی صفراوی
باز دارد و درد جگر را ساکن کند زعفران دو دانگ لک مغسول یکدرم هر دو را در هم سایند در آب آلو سیاه و آب
بهی یا نه هر یک سه وقیه حل کرده بنوشند جمله یک شربت است شربتی که قی و اسهال صفراوی باز دارد سماق
حب الاس عنبر احماض ترنج هر یک نیم من بهمراه در آب به ترش سیب ترش هر یک سه من تر کنند و بمالند و صاف کنند
شربتی دو وقیه با یکدرم طباشیر سائیده دیگر صدریه آب به ترش سیب ترش امرود انار ترش غوره
کوفته آب آنها یک شب سماق و عنبر آرد کنار حب الاس زرشک نیم کوفته در آبها بخیسانند و صبا بر روز پس صاف
کنند و با آتش ملایم بقوام آرند و بعضی اوقات مقداری پوست بیرون پسته در آن میجوشانند شربتی
که جهت تسکین قی و تهوع و معده و خفقان حار الفیوس از انفع اشیا دانسته و منقول از ارجیجانس است آب انار که با پوست
و شحم و پیه گرفته کوفته باشند یک رطل بجوشانند و در وقت جوشیدن صره از گل ارمنی یکدرم و نیم نارمشک یکدرم
سنبل مصطکی هر یک نیم درم بسته بیندازند تا غلیظ شود پس با عسل مصفی بقوام شئی منعقد آرند و یک ملعقه ناشتا
بخورند دیگر مختار طبری آب به که با پوست کوفته گرفته باشند یک رطل آب حب الاس نیم رطل مصطکی نیم درم ...

بشت یکدرم و نیم بجوشانند تا غلیظ شود **دیگر** مخترع طبری رحمة الله علیه آب انار که بی تخم و پوست گرفته باشند یکرطل
آب سیب سه رطل مصطکی دو درم کوکب الارض دو ثلث یکدرم بجوشانند تا بقوام سکنجبین آید **دیگر** که ابو ماهر استاد
طبری استعمال می‌نمود در زمانیکه با قذف الدم باشد و تشنگی مقارن بود آب دانه انار آب به هریک یکرطل سیب خشک یکدرم
مصطکی یکدرم عود دو ثلث یکدرم مشک نیم درم همه را بجوشانند تا بثلث آید پس بکار برند **شربتی** که شیخ رئیس
جهت حبس قی که بهیچ دوا باز نایستد اختراع نموده به قسب هریک یک جزو تخم خشخاش ثلث جزو پوست خشخاش نیم جزو
پوست بیخ تفاح ثلث عشر جزو عود خام ربع عشر جزو آب نعناع آنقدر که همه را بپوشاند گلاب آنقدر که یک انگشت
بالا باشد آب خالص سه چند آبها با آتش نرم بپزند تا نصفت به هوا شود پس صاف کرده بر قند منعقد سازند **شربتی**
که بعد از قی بلغمی معده را قوت دهد مصطکی پنج درم کندر هشت درم انار دانه ترش سی درم پودینه سیسنبر هریک
یکدسته در یک من و نیم آب بپزند تا ثلث ماند پس صاف کنند و دیگر باره بپزند تا بقوام آرند **شربتی** که به تهوع بلغمی
نافع است سنبل دو دانگ عود خام دو ثلث یکدرم مصطکی یکدرم تخم کرفس انیسون تخم رازیانه هریک ده درم پوست
بیخ کبر سه درم همه را نیمکوب کرده در خرقه بسته بندند و صره را در آب بیجوش شش سیر که هریک یکرطل بجوشانند تا جوش
بخورد پس دو حصه بکنند در یک حصه آن عسل برابر آن انداخته بقوام سکنجبین آرند و در حصه دوم او چندان شکر سپید اضافه
نموده طبخ دهند تا متقوم گردد و از این هر دو آنچه موافق تر بمزاج مریض باشد بدهند **شربتی** که در معده ضعیف که بسبب
حرارت باشد بکار آید اول روز سفوفی که در سفوفات این مرض مذکور شده با دوغ بخورند و شام این شربت بعمل
آرند آب سیب آب انار آب به هریک پنج رطل گلاب سه درم در دیگ سنگین کرده پودینه یکباقه انداخته عود قماری
صندل سفید سماق هریک پنج درم در صره بسته صره را نیز انداخته با آتش نرم بجوشانند تا بنیمه آید پس شکر طبرزد بقدر
حاجت اضافه کرده بقوام شربت آرند و بقدر حاجت بدهند **شربتی** نافع بفواق که بسبب طعام غلیظ
شود زیره بادیان کندر مساوی ده درم در یک من آب بجوشانند تا بنیمه باز آید صاف ساخته جرعه جرعه
بنوشند **دیگر** دافع فواق که از سردی معده بود زیره راسن پودینه تخم کرفس انیسون مساوی جوشانیده
صاف نموده جرعه جرعه بنوشند **شربتی** که در ورم معده بعد از چهارم استعمال میشود آب بارتنگ آب
کاسنی آب عنب الثعلب هریک یکوقیه فلوس خیارشنبر چهار درم زعفران یکدانگ **شربتی** که در ورم معده
از هشتم تا چهاردهم میدهند زمانیکه تب و حرارت کم شده باشد آب عنب الثعلب آب کاسنی هریک دو جزو آب
برنجاسف تر آب کرفس تازه هریک یک جزو فلوس خیارشنبر چهار درم زعفران دو دانگ شربتی [illegible] **شربتی**
که هرگاه معده ورم کرده باشد بجهت نضج و انفجار استعمال میشود زعفران صبر هریک دو دانگ نیم درم دو درم را
در لعاب تخم کتان لعاب تخم حلبه هریک ده درم شربت انجیر ده وقیه حل کرده گرم نموده بدهند شفا

همچنین البان در معده مفید است در ملفوظ سیوم ادویه رأس گذشته **کلمه سیزدهم** که در ادویه معدیه در
الفاظ ضادیه است **صحنا** نظیر آنده که بلغم فاسد را از معده پاک کند و آرزوی طعام آرد و بخر را
که از مشارکت معده بود نافع است در ملفوظ سیوم ادویه رأس گذشته **کلمه چهاردهم ادویه معدیه**
در ملفوظ ضادیه معجمه است **ضماد** اصطمخیقون بر دوت معده و جگر و سپرز را سود دارد عود بلسان زعفران
هر یک دو درم افسنتین سنبل الطیب سلیخه صبر سقوطری هر یک سه درم موم سپید هشت درم موم را در روغن ناردین یا روغن
قسط یا روغن زنبق بگدازند و باقی ادویه را کوفته و بیخته با آن سرشته ضماد کنند دیگر نسخه فلاسفی عود بلسان دو درم
زعفران دو درم و نیم سنبل الطیب افسنتین سلیخه هر یک سه درم صبر سعیه سائیده مصطگی هر یک چهار درم موم سفید دو استار
روغن ناردین و روغن زنبق هر یک چهار استار **ضماد** سلطانا [illegible] چون بر معده ضماد کنند اسهال بلغم نماید **ضماد**
سلمویه برقسم معده چون ضماد کنند قی آرد و بر ناف اطلاق نماید بر دو نسخه انشاء الله تعالی در ادویه معدیه بیاید
ضماد صندلین جهة معده و جگر گرم نافع است صندل سفید صندل سرخ گل سرخ شیاف مامیثا کافور کوفته بیخته
با آب عنب الثعلب مقدری سرکه ضماد نمایند اگر در معده ورم بود نخست فصد کنند بعده ضماد نمایند **ضماد** میثاغورس
جهة معده و جگر نافع است انشاء الله تعالی در ادویه کبدیه بیاید **ضماد** فیلغوریس بر دو معده و ورم آن دو درم
[illegible] ضماد لوا [illegible] نافع زعفران دو درم [illegible] دوازده درم مقل مصطگی اشق صبر سعیه هر یک هشت درم [illegible]
دوازده درم موم سفید شش استار زوفای خشک یا رشتی درم روغن ناردین بقدر کفایت **ضماد** ماسو ماطون
جهة ضعف معده و جگر حب [illegible] بیست درم پیه گاو [illegible] هر یک ده درم [illegible] سوسن آسمانگون سعد
اذان الفار [illegible] ساق اشق [illegible] حلبه علک البطم موم سپید هر یک دو استار با روغن [illegible] سرشته
ضماد معده [illegible] که معده را قوت دهد گرمی و سوزش معده و جگر را بنشاند گل سرخ سوده صندل سفید
[illegible] آب مورد قدری گلاب و کافور بهم سرشته بر معده و جگر ضماد نمایند **ضمادی** [illegible] که در ورم
حار [illegible] بکار آید مورد تر آب [illegible] سیب گلاب آب برگ خرفه آب حی العالم مساوی با موم روغنی که از روغن
گل ساخته باشند در هاون بمالند تا آمیخته شود و صندل سفید سائیده داخل کنند و در میان [illegible] ضماد کنند
دیگر آرد جو صندل آب عنب الثعلب آب [illegible] گل تر [illegible] کدو تازه در هاون کوفته در میان [illegible] ضماد کنند
دیگر [illegible] آرد جو خطمی بابونه اکلیل الملک صندل کوفته بیخته با آب عنب الثعلب و آب کرنب و آب کاسنی
سرشته ضماد کنند و اگر خواهند قوی تر شود اشق مقل علک البطم زیاده کنند و اگر تا قسیا و سرگین کبوتر و انجره
[illegible] مرغ اضافه کنند قوی تر شود **ضماد** که در سوء مزاج حار ساذج معده بکار آید [illegible] کدوی
تازه برگ و ساق خرفه برگ بید کوفته صندل سفید سائیده اضافه کرده ضماد کنند و اگر با سوء المزاج حار علت خشکی

خشکی باشد شیره جو مقشر با روغن بادام و شیر خر باید داد **ضمادی** که جهت سوء مزاج حاره مفید است صندل
سرخ تراشه کدو کافور با قدری سرکه و آب غوره ضماد کنند **دیگر** عصی الراعی تراشه کدو برگ بزر قطونا
برگ بید برگ بارتنگ **دیگر** آرد جو با کاهو و کاسنی پخته ضماد کنند **دیگر** لعاب بزر قطونا قدری شیاف
ماميثا حل کرده اسفنجه یا صوف مغسول را بدان آلوده ضماد کنند **ضمادی** جهت سوء مزاج بارد مفرد معده و این
ضماد تنها بسوء مزاج نفع میکند اگر مزاج مذکور مستحکم نشده باشد جند بیدستر دو درم تخم کرفس جبلی سنبل وج هر یک
سه درم مصطکی پنج درم مغز پنبه دانه مرمکی صبر هر یک ده درم ترمس بیست درم ترمس بریان کرده بکوبند و بسرشند
و با روغن ناردین خمیر کرده در تنور نان بپزند تا خشک گردد پس سحق نموده بکوبند و باقی دواها کوفته و بیخته بیامیزند و با شراب
صاف بسرشند و از روغن بلسان قدری صالح مقطر ساخته بر خرقه طلای ثخین کرده بر معده بنهند تا اشتها بعمل آرند
وقت خوردن طعام بردارند **ضمادی** که در سوء مزاج رطب مفرد معده بکار آید زعفران مصطکی سنبل فوفل ناردین
تخم کرفس مساوی کوفته بیخته با موم روغن و روغن ناردین آمیخته ضماد کنند **دیگر** درین باب صبر سنبل
سعد پس افکنده کبوتر با سرگین ضماد کنند و بعد معده به اسفنجه مغموره با آب بحر نیز مفید است **ضمادی** که در سوء
مزاج یابس معده سودمند است قیروطی از روغن بنفشه و روغن کدو و با آب ورق بزر قطونا و آب برگ لسان الحمل
و عصی الراعی تسقیه داده بکار برند **دیگر** آرد جو با آب لارمیخوش پخته ضماد کنند **دیگر** درین باب بگیرند شیر
تازه دوشیده و قدری آب غوره یا آب لارمیخوش بران بیفشارند تا منجمد گردد پس به غربالی گذرانند رطوبت او را
خشک کنند و ضماد نمایند **ضمادی** که معده را گرم کند سعد فقاح اذخر سنبل عود راسن کندر مصطکی هر یک
یک مثقال کوفته با میبه سرشته ضماد کنند و اگر افسنتین و قصب الذریره دران زیاده کنند و با شراب کهنه بسرشند
نافع بود **دیگر** اذخر املج قرنفل دارچینی قصب الذریره هر یک دو درم سعد مصطکی سنبل قسط افسنتین هر یک
پنج درم کوفته و بیخته بشراب کهنه و رب به ضماد کنند و در نسخه عوض املج سک است **ضمادی** که منع تولد بلغم
در معده کند مشک دانگی سنبل مصطکی هر یک دو درم لادن سک عود خام رامک هر یک سه درم گل سرخ چهار
درم کوفته بیخته با آب مرزنجوش یا آب نمام سرشته وقت خلو معده ضماد کنند **ضمادی** که در سوء مزاج بارد
رطب معده مفید است زعفران سنبل سعد مصطکی روغن بلسان فربیون هر یک جزوی صمغ البطم هر یک جزوی
و نیم عسل مرمکی هر یک سه جزو ضماد کنند و اگر قدری ازان بخورند نیز جایز است **دیگر** درین باب صمغ البطم
یک جزو روغن بلسان یکجزو و نیم روغن ناردین مغز پسته هر یک دو جزو میعه چهار جزو **دیگر** هم درین باب
مصطکی دو جزو صبر سرخ نیم ابل میعه هر یک سه جزو **ضمادی** روغن بلسان سه جزو موم پنج جزو روغن ناردین
هشت جزو **ضمادی** که در سوء مزاج بارد رطب معدی نافع و منع از استفراغ است فوفل یکدرم سنبل

یکدرم و ثلث درم جوز سرو و پوست بیرون پسته و صبر هر یک یکدرم و نیم قصب الذریره و کرمای آن قوت تیز است مشک
ناردین اقلیطی هر یک دو درم آرد کرسنه حب الآس یا برگ آن هر یک سه درم همه را نرم بسایند و دو حصه کنند
یک حصه را با قیروطی روغن ناردین یا روغن مصطکی بزنند تا مرهم گردد و بر خرقه سوراخ دار نهاده بر معده یکدو ساعت
پیش از طعام و دو ساعت بعد از طعام بنهند و حصه دوم را در آب سیب خوشبو یا آب به یا آب سیب سبز که پخته شفتالو تازه یا کهنه را
با خاکستر سرشته با صوف سفید بر آن آلوده بر معده نهند **دیگر** مصطکی سنبل الطیب ساذج هندی قرنفل هر یک
یکدرم و نیم صبر افسنتین موم سرخ هر یک پنجدرم روغن زنبق روغن ناردین روغن قسط روغن مصطکی هر یک
ده درم موم را در روغنها بگدازند دواها کوفته بیخته بیامیزند **ضمادی** که در سوء مزاج بارد و مادی بعد تنقیه و برای
غیر مادی بغیر تنقیه نفع تمام بخشد و بطلان و نقصان شهوت که از این امر بهم رسیده باشد دور کند منقول از طبری
سنبل الطیب مصطکی هر یک پنجدرم صبر سقوطری قرنفل قصب الذریره هر یک یکدرم مرکی ناردین اقلیطی هر یک
دو درم نارمشک سه درم کوفته با روغن قسط [illegible] کرده وقت خلاء معده تضمید کنند **ضمادی** که در ضعف
هاضمه معده بعد از تنقیه تلطیف نفخ و خوردن جوارشات بکار آید مصطکی گلنار سنبل قرنفل افسنتین گلسرخ
بیخته کوفته با آب برگ مورد نیز بر فم معده ضماد کنند **ضمادی** که در ضعف شهوت که بسبب آفت سردی عصب
دماغی که بفم معده می آید بهم رسیده باشد بعد تنقیه دماغ [illegible] استعمال نمایند زعفران جندبیدستر هر یک چهار درم
حضض رامک سنبل گلنار اقاقیا هر یک پنجدرم قردمانا شش درم سعد [illegible] هر یک هفت درم صبر [illegible]
تخم بیروح شب یمانی تخم مرو دج هر یک هشت درم حب الغار قسط شیرین قنطاریون هر یک ده درم
خشک یازده درم کوفته بموم و روغن قسط یا ناردین گداخته بسرشند **ضمادی** که در ضعف ماسکه که بسبب
سوء المزاج حار یا ماده باشد بعد از استفراغ ماده و استعمال دافع مفید صندلین طباشیر گلنار گل سرخ
برگ مورد بریان سیب بریان علی الرسم مرتب سازند **ضمادی** که در ضعف ماسکه بکار آید سک عود گلنار
گلسرخ قرنفل قاقله کوفته بگلاب و آب مورد نیز ضماد کنند **ضمادی** که در تقویت هاضمه بکار آید سنبل قرنفل
هر یک دو درم و دانگ صبر سقوطری پنجدرم مصطکی هر یک یکدرم گلسرخ دو درم همه را نیکو بسایند با قیروطی روغن
ناردین یا روغن قسط آمیخته بر خرقه سوراخ دار طلا کرده ناشتا بر معده نهند و بعد بر داشتن بحمام در آیند **ضمادی**
که قوت هاضمه دهد یاسمین نسرین عود هندی مصطکی لادن پوست ترنج قشر کندر قرنفل سک جوزبوا بسباسه
تخم کشک قاقله کبار زعفران بادرنجبویه قصب الذریره سنبل گل سرخ اجزا مساوی مشک قدری که بوی
پدید آید کوفته با آب برگ مرزنجوش و آب برگ مورد سرشته و روغن مصطکی داخل نموده ضماد کنند **ضمادی**
که معده ضعیف را قوت دهد سنبل گلسرخ مصطکی قشر کندر همه را بسایند و بشراب ریحانی یا آب سیب

سیب و آب به سرشند و بر معده ضماد کنند **ضماد لادن** افسنتین مصطکی هر یک یک وقیه در شراب پخته بست
درم صبر دو وقیه خرما قصب گل سرخ هر دو در شراب پخته از هر یکی سی درم همه را بسرشند و ضماد کنند **ضمادی**
که ضعف معده را که سبب آن حرارت بود بکار آید حب الآس آمله عود گلنار برگ مورد پوست سیب قصب الذریره گل سرخ
صندلین کوفته بیخته بگلاب و آب سیب ضماد کنند **ضمادی** که معده ضعیف را قوت دهد با وجود تب نیز استعمال
توان کرد سنبل یک درم افسنتین سک هر یک سه درم گل سرخ پنج درم کوفته بیخته با آب سیب و آب مورد ضماد
کنند **ضمادی** که تقویت معده و تحلیل صلابات و ورم کند و دفع نزل نماید اطراف کرم رشته قنب زعفران
مصطکی با شراب ریحانی خمیر کرده ضماد کنند گاهی با موم و اشق و روغن زیت و گاه با مرهم ساخته ضماد کنند
ضمادی که ضعف معده را که با صلابت بود نافع است منقول از معالجات قانون سلیخه نیم وقیه قرفه صبر هر یک یک وقیه
حماما هژده درهمی بروغن بلسان دو وقیه صمغ البطم چهار وقیه فقاح اذخر شش کرمه سوسن هشت کرمه ناردین
شش وقیه انیسون هشت وقیه ابهل هژده کرمه اشج مغسول یک نیم رطل موم شانزده وقیه مقل اشق هر یک
سی و دو وقیه مراد شیخ در اینجا از کرمه شش مثقال است و شارح گفته که در نقل این نسخه از اصل مسامحه واقع شده
چه در اینجا چیزی را که دواها را بدان جمع کنند و از مایعات ذکر نکرده و لایق آنکه بروغن زیت یا روغن گل بیامیزند
ضمادی که تقویت معده و هضم آن کند و تقویت اشتها نماید برگ آس را در شراب پخته ضماد کنند همچنین کند اشق خرقه
سیلول بعصاره آس سرشته بود **ضمادی** که معده را قوت دهد و صلابت آن تحلیل نماید و شکم ببندد قصب الذریره
عود هندی اقاقیا هر یک یک درم مصطکی افسنتین کندر لادن هر یک دو درم کعک بغدادی چهار درم به رسیده
پاک کرده شش درم خرما قصب پنجاه عدد و موم و روغن گل و روغن ناردین چندانکه کفایت کند کعک و خرما را
در شراب ترکنند و به را در شراب بپزند و همه بسرشند چنانچه رسم است و ضماد کنند **ضمادی** که تقویت
معده و جگر کند و در اسهال و ذرب بسیار نافع است کافور نیم درم هر یک درم اقاقیا حضض کندر سماق زعفران مصطکی
هر یک دو درم گل سرخ شکوفه انگور برگ مورد حب الآس تمام فقاح اذخر هر یک چهار مثقال کعک نفیع پنج مثقال
و اگر اسهال قوی باشد شب و مازو هر یک یک مثقال اضافه کنند و اگر ضعف جگر نیز باشد لادن دو درم بیفزایند
و در اسهال خون گلنار چهار درم منضم سازند و در زحیر که از برودت بود سعد بدل مصطکی و اقاقیا بدل تمام کنند
و با مغص شدید نانخواه بدل شکوفه انگور و کاوریس بریان بدل حب الآس و پوست ترنج بدل فقاح اذخر سازند
و جایی که اسهال نباشد صبر نیم وقیه داخل کنند و در اسهال و ضعف معده با آب مورد و در غیر آن بروغن گل سرشته
ضماد نمایند **ضمادی** که معده را قوت دهد خاصه در اطفال و اسهال نیز باز دارد اقاقیا چهار مثقال لادن یک وقیه
موم ده مثقال روغن سوسن بیست و پنج درم در خلای معده ضماد نمایند **ضمادی** که هرگاه در مرض

عطش حرارت و یبوست در ریه بیشتر از اعضای دیگر بود بر صدر ضماد کنند حی العالم عصی الراعی هر یک با قله کبیره ورق
بنفر قطونا ورق لسان الحمل از هر یک قدری بکوبند و پاره صندلین و بزر قطونا مضاف ساخته بزنند تا مخلوط گردد پس ضماد
کنند **ضمادی** که تحلیل ریاح معده و امعا کند حب الغار کوفته با شراب سرشته بر معده و سره ضماد کنند **ضمادی**
که در ریاح سوداوی معده بکار آید تخم کرفس سداب مرزنجوش دو قو حب الغار شبت بابونه جعده در سرکه پخته ضماد کنند
ضمادی که دفع ریاح و ورم معده کند و در دور کردن تهوع و غثیان مجرب است مغز نان خمیری خشک نعناع سبز هر یک
دو تولہ مصطگی سه ماشه زعفران یک ماشه مصطگی و زعفران را سائیده با مغز نان بر صلایه سایند و با یک شاخ پودینه انداخته
می سائیده باشند تا مثل مرهم شود پس هر بار چه گذشته بر فم معده و معده طلا کنند **ضمادی** که فساد شهوت را
که بسبب شرب خلاط ردیه در طبقات فم معده بهم رسد قطع کند سعد قاقله صغار هر یک دو ثلث درم صبر مصطگی
سنبل هر یک یکدرم کوفته بپخته بشراب که فولاد در او در ان جوشانیده باشند بجد یکه شراب غلیظ گردد سرشته بر معده طلا
کنند و بالای ان خرقه بشراب آلوده بنهند **ضمادی** نافع شهوت کلبی که از برد فم معده باشد سنبل مصطگی عود
خام فطرا سالیون برابر کوفته بپخته بر قیروطی روغن خیری یا روغن یاسمین انداخته بر فم معده ضماد کنند **ضمادی**
که بسوء استمرا و کار رطوبت مرخیه باشد که بمعده بهم رسد نافعست زرق الحمام نطرون بوره ارمنی سنبل الطیب قسط دانا
هر یک یکدرم و نیم صبر سقوطری گل ارمنی شب یمانی هر یک سه درم کوفته بپخته بخل خمر سرشته بر معده یا فم آن ضماد کنند
ضمادی نافع به تهوع و غثیان که بسبب ان صفرا باشد بعد از استفراغ بقی یا بایارج فیقرا و محموده و تنقیه مجموضات
صندلین گلسرخ لادن سک تبسیب آب به آب امرود گلاب ضماد کنند **ضماد** که در قی صفراوی که ماده آن
از بدن ریزد بعد از تنقیه بکار آید آب به بریان آب سیب بریان صندل سفید گلسرخ مورد تر لادن کافور باسویق بر معده
ضماد کنند **ضماد** که منع قی کند کافور نیم جزو زعفران یک جزو عود سه جزو صندلین هر یک چهار جزو گل سرخ
سک هر یک پنج جزو با آب به و سماق ضماد کنند **ضماد** که قی باز دارد و بیست طبع را اصلاح آرد گل سرخ برگ مورد
طباشیر صندل سرخ قرنفل گل ارمنی با شیره سیب شیرین بر معده ضماد کنند **ضماد** که قی بلغمی باز دارد کافور
دانگی زعفران یکدرم سنبل مصطگی افسنتین عود هر یک سه درم سک قصب الذریره هر یک پنجدرم با آب برگ مورد ضماد
کنند **ضماد** که بعد از قی بلغم بکار آید سک قصب الذریره مصطگی سنبل قرنفل عود جوز قاقله صغار قدری زعفران
کوفته با سویق سرشته ضماد کنند **ضماد** که قی باز دارد و شکم به بندد طباشیر دو درم اقاقیا گلنار مازو شب یمانی
جوز السرو صندلین عدس برگ مورد هر یک سه درم گل سرخ پنجدرم با آب به بر معده و شکم و پشت ضماد کنند
ضمادی که در سعفه حار بعد از دفع اغذیه فاسده از معده بجهت تسکین قی بر معده نهند صندل گلسرخ به و سیب
بریان برگ معده کوفته قدری گلاب و قدری کافور آمیخته ضماد کنند دیگر آرد جو با آب مورد تر سرشته ضماد

ضماد کنند دیگر نان خشک کهنه در سرکه خیسانیده ضماد کنند دیگر سیب ترش پخته بکوبند گل سرخ گلنار فارسی
و قدری مصطکی در روغن مورد در هم آمیخته ضماد کنند دیگر خاکستر شاخ رز بسرکه ممزوج خیسانیده
بر شکم بمالند دیگر که هیضه را سود دارد منقول از جلالی عصاره لحیة التیس اقاقیا پوست انار هر یک پنجدرم سماق
پست جو هر یک ده درم همه را با آب مورد و آب سیب و آب به کوفته بیخته سرشته ضماد کنند دیگر سک اقاقیا
سعد کوفی کعک بغدادی هر یک سه درم صندل سرخ برگ مورد هر یک هفت درم نرم کوفته با آب مورد سرشته ضماد کنند
ضماد که فواق را که سبب بر معده باشد نافع است جند بیدستر اسطوخودوس یکدانگ و نیم مشک یکدانگ سنبل الطیب
ناردین مصطکی هر یک دو ثلث یکدرم برگ گاوزبان تخم بادرنجبویه برگ و تخم شبت تخم کرفس انیسون تخم رازیانه هر یک یکدرم
کوفته بیخته با قیروطی روغن ناردین بیامیزند و بر خرقه مقوره نهاده وقت خلاء معده ضماد کنند دیگر که در ابتدا ورم
حار معده بکار می آید به بریان سیب بریان تراشه کدو تر سماق و برگ خرفه کوفته ضماد کنند دیگر درین باب منقول
از کامل آب آس گلاب آب به آب برگ خرفه آب حی العالم آب سیب اول موم را در روغن گل بگدازند و در هاون بکوبند
و تسقیه ازین آبها دهند و قدری کافور و قدری صندل آمیخته ضماد کنند ضماد سرکه انگوری پنج رطل روغن گل خالص
پنجاه درم هر دو را بهم باتش نرم بجوشانند تا روغن بماند پس ضماد کنند و ازین روغن با موم قیروطی بسازند پس از
آب ورق بزر قطونا و آب برگ بارتنگ و آب تراشه کدو و آب عصی الراعی و آب شاخهای بید و آب هندبا نه
تسقیه دهند و بر خرقه مقوره که بشکل معده بود گذاشته بر معده نهند و پارچه دیگر از آبهای مذکوره تر ساخته بالای
این ضماد نهند و هرگاه خشک شود تجدید کنند دیگر برگ شاخ و عسالیج انگور برگ عصا الراعی برگ حی العالم
ورق بزر قطونا ورق بارتنگ همه را خوب بکوبند پس آرد جو و بنفشه خشک و خطمی سفید کوفته بیخته با برگهای کوفته
بیامیزند و بهم زنند تا یکسان شود و بر معده ضماد کنند ضمادی که در ورم حار بعد فصد و شرب تبرید مفید
بود صندلین گل سرخ آب به گلاب دیگر بوعلی گوید که اورام معده و جگر را سود دارد کافور یکدرم زعفران
دو درم صندلین هر یک چهار درم موم سفید ده درم روغن گل در زمستان چهار وقیه و در تابستان نیم رطل
ضمادی که در چهارم یا پنجم ورم حار معده بکار می آرد جو صندل سفید تراشه کدو آب عنب الثعلب قدری
زعفران ضمادی که هرگاه ورم شروع نضج کند و احتیاج به تحلیل افتد بکار آید آرد جو خطمی بابونه اکلیل الملک
گل سرخ صندل کوفته بیخته با آب کرنب و آب عنب الثعلب و آب کاسنی آمیخته ضماد کنند ضمادی که در وقت تحلیل
و پیش از وقت تحلیل بکار آید مصطکی اقاقیا گلنار کتیرا هر یک پنجدرم زعفران نیم وقیه خطمی بابونه هر یک ده درم
آرد جو قسط نقل نیلوفر هر یک یک وقیه بنفشه صندل هر یک پانزده درم گل سرخ یک وقیه و نیم با قیروطی که از روغن گل
ساخته باشند سرشته ضماد کنند ضمادی که در ابتدا ورم حار مستعمل می شود زعفران نیم وقیه نیم

خطمی اکلیل الملک ہر یک یکوقیہ بیخ بہک بابونہ بنفشہ ہر یک یکوقیہ و نیم آرد جو برگ خطمی ہر یک دو وقیہ موم روغن بنفشہ
روغن گل ہر یک پنج استار علی الرسم مرتب سازند و بر خرقہ کتان سطبر مالیدہ بر معدہ نہند دیگر کہ ہم درین وقت استعمال
مے شود سنبل پنجدرم افسنتین رومی بیخ بہک اکلیل الملک ہر یک یکوقیہ بابونہ بیخ خطمی ہر یک دو وقیہ پیہ بط گداختہ
موم زرد ہر یک چہار وقیہ روغن گل خیری یا روغن یاسمین پنج وقیہ و در بعضی نسخہ بدل اکلیل الملک شبت گردانیدہ اند
دیگر کہ جالینوس در انتہای حار ورم معدہ بکار میبرد صبر مصطگی ہر یک یکمثقال روغن ناردین یکوقیہ موم زفت
ہر یک ہشت وقیہ زفت موم و روغن را با مضاعف بگدازند پس صبر و مصطگی در حل کنند و بمالند تا چون مرہم شود
و در بعضی اوقات بسعوزہ خشک کوفتہ آنکہ طعام و شراب در معدہ قرار نمیگیرد اضافہ میکنند و بعضی اوقات عصارہ
افسنتین زیادہ می کنند و اگر طبع قبض یابد شود بقدر زیادہ کردن ادویہ موم روغن نیز اضافہ میکنند ضمادی کہ
ورم معدہ را اگر کہنہ نباشد سود دارد سنبل سعد اذخر قصب الذریرہ ہر یک دو درم موم سہ درم حلبہ تخم کتان شبت
خطمی بابونہ مصطگی ہر یک پنجدرم روغن بابونہ پانزدہ درم دیگر کہ ہمین اثر دارد قسط سعد سنبل در روغن بنجہ بپزند
سہ بار و لعاب تخم کتان و حلبہ جدا بپزند تا غلیظ گردد پس پنجاہ درم ازین لعاب غلیظ بگیرند و ہمچنین دہ درم از روغن
مطبوخ با ادویہ نیز بستانند و موم سفید بقدر حاجت درین روغن بگدازند پس لعاب نیز مضاف کنند و بسرشند
و مصطگی پنجدرم باریک ساختہ بیفزایند و باز نیک حل نمایند و بر نہند دیگر کہ ورم سرد معدہ را سود مند بود عود بلسان
حب بلسان ہر یک دو درم افسنتین سنبل سلیخہ موم ہر یک سہ درم صبر میعہ سایلہ ہر یک پنجدرم روغن ناردین بیست درم کشتہ
و گرم کردہ بر معدہ ضماد کنند ضماد کہ درین باب مجرب داشتہ اند جعدہ اکلیل الملک حماما بابونہ شبت ہر یک دو درم
کندر ششدرم افسنتین سنبل ہر یک ہفتدرم صبر ہشت درم مصطگی اشق جاوشیر مقل میعہ سایلہ ہر یک دہ درم بیخ خطمی
پانزدہ درم پیہ بط پیہ مرغ خانگی ہر یک دو وقیہ موم زرد روغن سوسن روغن ناردین ہر یک نیم رطل صمغہا را در شراب
حل کنند و ادویہ دیگر کوفتہ با آن بسرشند و قدری زعفران سودہ در آن حل کنند و در بعضی نسخہا کتیرا بیست درم
اضافہ نمودہ اند دیگر خاکستر سعد اذخر سنبل کوفتہ بسرکہ سرشتہ با روغن ناردین و روغن سنبل بر معدہ
بمالند دیگر کہ درین علت و دبیلہ بکار آید اشق مقل ہر یک ربع جزو اکلیل الملک حلبہ بابونہ حب الغار خطمی
افسنتین ہر یک یک جزو انجیر خشک بیست جزو انجیر را در شراب شیرین بپزند و بکوبند و قدری عسل در حل کنند
و صمغہا در آن حل کنند و ادویہ کوفتہ در ہم آمیختہ ضماد کنند دیگر تخم کلم مغز بادام تلخ اشق میعہ سایلہ مقل مر
سنبل مصطگی سعد اذخر ساذج صمغہا در شراب حل کنند و ادویہ در آن بسرشند دیگر سنبل سعد مر اشق
ہر یک سہ درم مقل مصطگی ہر یک ہفت درم تخم کتان حلبہ تخم کلم ہر یک یکمشت صمغہا را در شراب حل کنند
و ادویہ با آن بسرشند دیگر موم سہ درم سنبل مصطگی اشق ہر یک پنجدرم مقل حب البان تخم کلم ہر یک دہ درم

درم روغن ناردین پانزده درم صمغها بشراب حل کنند و ادویه بان سرشند ضمادی قصب الذریره سعد
اذخر هریک دو درم مصطکی سنبل هریک سه درم گل سرخ پنجدرم بنفشه خشک گل بابونه خطمی سفید آرد جو هریک
ده درم آرد حلبه بیست درم بلعاب تخم کتان سرشته معده را بروغن ناردین چرب کرده ضماد نمایند ضماد بباید
که هرگاه طعام خورند ضماد پیش از چهار ساعت بردارند و بعد از چهار ساعت که طعام خورده باشند باز ضماد نمایند
ضمادی که دبیله معده را ببرد حشقوق یکوقیه حلبه دو وقیه تخم و چهار وقیه کوفته بیخته بروغن سنجد چرب کرده
بشیر تازه سرشته گرم کرده ضماد کنند دیگر افسنتین یک جزو انجیر بابونه حلبه هریک دو جزو کوفته بشیر تازه
سرشته گرم نموده ضماد کنند فائده که در خوردن معده بعد از فصد بکار آید طلب تراشه کدو تر خطمی سماق
کلنار بازورد ایک گل سرخ آب برگ خرفه آب غوره آب سیب ترش آب برگ بارتنگ آب برگ مورد علی الرسم
مرتب سازند ضماد که قروح معده را سود مند بود افیون زعفران هریک نیم دانگ سفیداب ارزیز پنجدرم مرداسنگ
یکمثقال روغنگل پنجدرم ضماد کنند ضمادی که جساوة یعنی سختی که در معده و عضلهای شکم باشد نرم کند
و جالینوس گفته که درین باب مجربست زنجبیل جاوشیر هریک بیست درم صبر سبز و علک الانباط هریک سی درم
موم شصت درم روغن سوسن دویست و چهل درم مرهم سازند ضماد دیگر منقول از جالینوس قوی التحلیل
جهة صلابات جزو ل تخم انجره کبریت زرد زراوند طویل مقل ازرق اشق هریک یکوقیه موم زرد دو وقیه روغن زیت
کهنه یکرطل دواها بسیار باریک ساخته با موم و روغن آمیخته ضماد کنند و اگر دواها در روغن سائیده بکار برند بهتر باشد
ضماد گل خطمی با آب یا گلاب پخته و همچنین گذاشتن برگ تازه خطمی بر معده و ذبح کردن کبوتر بچه و روان ساختن
خون او بر جای صلابت و نهادن اسفنجه مغموس در روغن ناردین یا روغن شبت همه محلل صلابت معده است و ایستاده
کردن بیمار را در آب کبریتی درین امر مجربست ضمادی که ورم کهنه معده را تحلیل کند موم سه درم سنبل الطیب
اشق مصطکی سیاه هریک پنجدرم مقل حب البان تخم کرنب هریک دو درم روغن ناردین پانزده درم صمغها
در شراب حل کنند و ادویه دیگر کوفته بیخته اضافه نمایند و با موم روغن سرشند و ضماد کنند ضماد جهة ورم
صلب معده سعد اذخر قصب الذریره هریک دو درم سنبل مصطکی هریک سه درم گل سرخ پنجدرم بابونه خطمی
آرد جو هریک هشت درم بنفشه آرد حلبه هریک ده درم و در بعضی نسخها آرد حلبه بیست درم است همه را بلعاب
تخم کتان سرشند و ضماد کنند وقتی که معده از طعام خالی باشد ضمادی که در تحلیل ورم صلب معده
و جگر قوی الاثر است وقتی استعمال توان کرد که حرارت نباشد و ورم کهنه شده مصطکی میعه سائله اشق هریک
سه درم قردمانا ابرسا مغز بادام تلخ قسط سعد کما سنبل هریک پنجدرم مقل ازرق هشت درم تخم کتان حلبه تخم
کرنب حب البان حب بلسان هریک ده درم بابونه قنه موم زرد بیه بط هریک بیست درم صمغها را در شراب

حل کنند و جمله بر سیم بیامیزند و ضماد کنند ضمادی که جهت اماس معده و جگر و سپرز بارد و تحلیل صلابات و درد
شقیقه مزمن مجرب است زوفای رطب را با پیه اردک و پیه مرغ هر یک ده درم حل کرده نیمگرم ضماد کنند ضمادی
که انضاج اورام صلبه نماید خطمی اکلیل الملک پرسیاوشان مر و رشک برنگ بنکو صمغ عربی ارزن حلبه تخم کتان مقل میعه
سایله سرگین کبوتر سرگین خروس سنبل پرورده نردک صابون عراقی و اگر انجا نفخ باشد صبر سقوطری هم داخل کنند
از هر یک یکجزو کوفته بیخته بشیر گوسفند یا آب شبت سرشته بر موضع ورم ضماد کنند و این ضماد منقول از جلالی است ضمادی
که درد معده را که بسبب حرارت غلیظ متولده در نفس معده یا منصب از عضوی دیگر بجهت استفراغات بکار آید صبر هر یک
دو دانگ حضض هندی نیم درم گلسرخ مصطکی هر یک دو ثلث درم کوفته بیخته با قیروطی روغن خیری آمیخته ضماد
کنند بر قسم معده ضماد که در معده و جگر و درد اما اسهال اسود دارد و در زمان از جهت رحم و شکم حمول سازند
مقل مصطکی اشق میعه سایله هر یک هشت درم روغن زعفران دوازده درم موم سه استار زوفای خشک سی درم
پیه بط دوازده استار روغن ناردین بقدر کفایت ضماد که جهت کرم معده نافع است برگ شفتالو نمک شونیز
بالسویه با زهره گاو و سرکه سرشته ضماد کنند کلمه پانزدهم در ادویه و اغذیه که الفاظ آنها بطای مفتوح است مفرده طباهیج
و طباهیجات است و آن عبارت از قطعه گوشت است که در روغن بریان کنند و آنرا تیرسکی قاورمه خوانند
و گویند مراد از کباب شامی است مقوی معده و مجفف رطوبت آن و موافق با قهین قوی المعده و مقوی اعضا
و مضر ضعیف الاحشاست طباهیج با ترشی یوحنا گوید که او مقوی است معده گرم و صفرا نشاند خاصه که سماق
پخته باشند و شکم را ببندد و معده را قوی کند و آنچه به لیمو بپزند طعام را هضم کند و زود بگوارد اما اسهال را زیان
دارد و صلاحش آنست که بعد از آن حلوای انگبین خورند صفت گوشت را بکارد پاره کنند و پودینه در وی کنند و هر رطلی را
با یک وقیه روغن کنجد تازه قلیه کنند و چهار یک وی آب لیمو نمک و اندکی زعفران با وی بیامیزند و چون گوشت
پخته شود اندکی پیاز و پودینه در وی کنند و بجوشانند چندانکه آبش خشک شود پس از آن گشنیز و کرویا و زیره
و دارچینی از هر یکی اندکی آب غوره یا آب سماق یا آب لیمو هر کدام که خواهند بقدر حاجت بیامیزند و پاره
سداب و سعتر در وی کنند و بپزند و بکار دارند طباهیج شوربائی گویند بهترش آن بود که چرب و خوش طعم
باشد طبع او گرم است تر بهای معده ملکم کند و فراموشی و بیماریهای بلغمی را سود دارد و کسانی را شاید که ریاضت
کنند و بسیار کنند چون پیوسته خورند غثیان آرد و تشنگی بیفزاید صلاحش آنست که پس وی ریباج خورند صفت
گوشت گوسفند را پاره کنند و هر رطلی یک وقیه روغن کنجد آمیزند و بریان کنند و اندکی گشنیز کوفته و نخود
و دارچینی با وی بیامیزند و چون نیم پخته شود نمک بقدر حاجت و اندکی سداب تر بر وی ریزند و چون
پخته شود بکار برند طفشیل عدس مقشر است که در سرکه پخته باشند و از اغذیه قدیمه مقوی معده

سورد اقاقیا سنبل هر یک نیمدرم مصطکی جزء اسرو صبر هر یک یکدرم بکوبند و بگلاب طلا کنند و اگر اندرون حرارت باشد
آرد جو ده درم زعفران یکدرم کافور نیمدرم زیاده کنند طلای که تشنج معده و جگر و اعضای دیگر را سود دارد ماش
لادن گل ارمنی هر یک ده درم صبر سک زعفران هر یک سه درم بگلاب قی اب برگ مورد طلا کنند و اگر محل عصبانی بود قدری
شراب و روغن نرگس آمیزند **دیگر** جهة ضربه و سقطه معده منقول از معالجات قانون سیب شامی مهرا نپخته پنجاه درم را
با هشت درم روغن گل و شش درم صبر و نیمدرم لادن مخلوط کنند و با آب لسان الثور و ورق مورد و روغن سوسن خمیر کرده
طلا یا ضماد کنند و چند روز بسته دارند **کلمهٔ شانزدهم غذاهای معدیه است** **غذاهای** که بسوء مزاج
حار معده نافع است شوربای جوجه مرغ که با ترشی غوره و آب میخوش پخته باشند و وقت پختن چند شاخ برگ خرفه و کشنیز
سبز و پودینه یا قدری کشنیز خشک انداخته باشند و سکباج گوشت با ریباس و زیرباج معتدل و قلیه کدو است **فائده**
گوشت جوجه مرغ بالطبع مسکن حرارت معده است **غذاهای** که بسوء مزاج بارد و مفرد معده بکار آید شوربا و قلیه
و مطبخه گوشت گنجشک و قنابر و کبوتر بچه و نخود آب با روغن زیت است و توابل را با زیره مثل انجدان و سعتر و کمون و کرویا است
غذاهای که جهة سوء مزاج رطب معده مفید است نان خشک مزبا مری نبطی آغشته هنگامی که خوف تشنگی نباشد و الا
نان تنها و اگر معتاد بخوردن گوشت باشد یا مرتاض بود گوشت گوسفند مشوی یا طباهجه محرقه **غذاهای** که در سوء مزاج
یابس سودمند بود مرغ خصی و گوشت فربه با شیر و انچه طیور خفیفه و گوشت ماهی و یا بچه و جوجه و اسفیدباج و گوشت حلوان و آبش
جو با اسفیدان و خیار پخته و گلاب با شربت خشخاش و شربت اجاص شیرین ساخته است و از نافعترین غذاهای این مرض سویق
شعیر مغسول با آب گرم مکرر با آب سرد و شکر طبرزد **غذاهای** که بهترین غذاهای مزاج بارد و یابس است مغز تخم معصفر
مغز پسته و تخم سمسم بریان همه را کوفته حریره بپزند و عسل سفید شیرین ساخته بنوشند **غذای** که در سوء مزاج حار یابس
معده بکار آید آش جو با روغن بادام و زرباجه و حصرمیه که در آن کدو و خیار پخته باشند و گوشت ماهی هاربا و خردلی مطبوخ
با سرکه مخصوص با سرکه و قریص است و گویند اغذیه غلیظه چون گوشت گاو مسلوق مطبوخ با سرکه موافقتر از جوجه
و طیهوج خفیف است و از بقول کاهو و کاسنی مسلوق و خیار با سرکه مثل این معده نافع است و از فواکه انگور و امرود و انار
سیب **غذاهای** که در درد معده که بسبب سوء مزاج حار باشد مفید است دو مرغ ترش و زرشک و آب و گوشت جوجه
مرغ و کبک و دراج با کدو و نیمو و آش و برگ خرفه و ماهی خورد مسلوق با سرکه **غذاهای** که در ضعف قوت
جاذبه معده بکار آید غذاهای لطیف سریع الهضم جید الکیموس است مانند گوشت دراج و تدرو و گنجشک و طیهوج و جوجه
مرغ مشوی یا در پخته یا بریان نموده و مصالح چینی و زیره و قدری زعفران و با شراب عفص خوشبو گردانند **غذای**
مسرف از شهوت طعام مفید است جوجه مرغ کباب با انار و یا آب غوره پخته و در وقت پختن شاخی چند از پودینه
انداخته باشند تناول نمایند **غذای** که شهوت کلبی را که بسبب انصباب سوداء بفم معده بهم رسد

رسد نافع است گوشت حلوان گوسپند فربه با نخود و شبت همراه پزند و صاف کرده در شوربای آن کبوتر بچه فربه و مرغ فربه
با دارچینی و خولنجان و عود بپزند و بخورند و گاهی این شوربا را با شراب صرف می آمیزند پس کمی دوا رفع حموضت معده میکند
غذائی جهت کسی که بعد انحدار طعام از معده دشتته باشد خواه بسبب رطوبت فم المعده و یا بسبب ثوران قروح یا ضعف
معده بود بگیرند زردی یک بیضه مرغ مشوی ده و دانگ مصطکی سوده و یک ملعقه عسل همه را در پوست بیضه ریخته
وزان کرده باشند انداخته با خاکستر گرم بریان کنند و حرکت دهند تا پخته شود تا سه روز بعمل آرند کلمه تقدیم
ادویه معدیه در الفاظ فائیه است **فقاع** از جو گرمی معده را بنشاند و مدر بول است و غذائیش به
بود و معده را ضعیف کند و غثیان آرد و گرده و مثانه را سست دارد و آنچه با نار دانه سازند تشنگی بنشاند و گرمی اندرونها
بشکند **فقاع زبیبی** ناهضم و مفتح سدد بود و ضابطه متقدمین در ساختن او این است که مویز را در ده مثل آب
بخیسانند تا نصف بماند صاف نموده باز بجوشانند تا ثلث ماند پس بظروف فرو ریخته دهن آن را بسته پنهان
یا کم نگاه میدارند و در آب متاخرین را اختلاف است بعضی پنج مثل مویز و بعضی سه مثل او گفته اند **فلافلی**
جهت درد معده و بردی و برد جگر و کثرت بلغم و رطوبت و کثرت جشاء و سوء استمراء که از برد بود نافع است و بادهای غلیظ
تحلیل کند و شهوت کلبی و ابرده را سود دهد و حمی ربع و بلغمی را منقلع سازد و ادرار بول نماید زنجبیل تخم کرفس
سیسالیوس سلیخه اسارون راسن هریک یکدرم سنبل الطیب حماما هریک چهار درم عود بلسان یک وقیه فلفل سیاه
فلفل سفید دار فلفل هریک دو وقیه عسل سه چند ادویه و در نسخه هروی جدا از فلفلها هریک سه وقیه است و اوزان
دیگر ادویه بحسب مسطور بحال شربتی یکدرم با آب گرم و در شفاء الاسقام بجای راسن انیسون نوشته و انیسون غلط
که از خطای ناسخ اول باشد زیرا که در قانون و دیگر کتب معتبره راسن مرقوم است **فلونیا پارسی** که جهت
و **فلونیا رومی** که جهت قی و نفث الدم و سعال مفید است در ادویه صدریه گذشته و جمیع اقسام او درد احشا را
نیز سود دارد **فنجنوش** اسم فارسی است یعنی خبث الحدید و از آنکه جزو اعظم او دویست باسم او
مسمی شده و بنا بر جلالت قدر عظیمه اکثر نیز خورند جهت تقویت معده و استرخای آن نافع و ریاح بواسیر را
و فساد مزاج و سماجت لون وارد و بادها سود مند تخم شبت تخم گندنا هریک چهار درم هلیله بلیله آمله دار فلفل فلفل
زنجبیل سعد شیطرج هندی سنبل هریک ده درم خبث الحدید مدبر صد درم کوفته بیخته بعسل منزوع الرغوه و در آن
بقدر حاجت بسرشند و در ظرفی نهاده بعد شش ماه بعمل آرند شربتی دو درم و اگر دو درم مشک نیز در این داخل
کنند روا است **دیگر** که معده را قوت دهد و گرم کند و باه را نفع دهد و بواسیر را سود دارد و مجرب است
هلیله کابلی بلیله آمله فلفل دار فلفل زنجبیل زیره تخم شبت تخم کرفس تخم گندنا تخم جرجیر تخم شلغم تخم گزر
و فلنجه کلمرخ سلیخه دارچینی قسط نفل جوزبوا هریک یکدرم بسباسه سنبل قاقله مشک عود خام سنگ هریک

دو درم حب الرشاد سفید سه و نیم خبث الحدید مدبر مجفف تمام عسل صاف دو چند باشد جند دیگر که همین عمل
دارد مشک نیم درم دارچینی قرفه سنبل جوزبوا قسط زنجبیل فلفل موم بالنون یعنی فودنج بری هریک سه مثقال
نعناع فلنجه زرنباد درونج دارفلفل هریک چهار مثقال شیطرج هندی زرنب حب بلسان طالیسفر سیل هلیله سیاه هلیله
زرد بلیله آمله سلیخه قرنفل حب محلب هریک شش مثقال سعد ده مثقال شکر سفید شانزده مثقال خبث الحدید مدبر هریک
من عسل صاف دو چند باشد جند **دیگر** جهت برد معده و بواسیر نافع مشک یکدرم هلیله کابلی بلیله آمله
اصل السوس زنجبیل عود خام جوزبوا مشک کل سنبل اذخر مصطکی هریک ده درم براده آهن مدبر شراب
ریحانی برابر جمله باهم مزوج کنند و بروغن بادام یا روغن گاو چرب کرده با عسل سه چند سرشته شربتی دو مثقال شراب
ریحانی یا میبه **دیگر** ضعف معده حار را نافع است هلیله کابلی بلیله آمله اصل السوس مقشر گلسرخ اذخر
هریک ده درم خبث الحدید مدبر در سرکه برابر همه عسل طبرزد یعنی نبات مقوم سه چند سرشته شربتی دو درم با شربت سیب
فیثرادیقون که معده را گرم کند و باد را بشکند و معده و صداع را دفع کند مغز بادام تلخ هریک دو درم تخم سداب
تخم کرفس زعفران انجدان زنجبیل مغز بادام شیرین جاشا هریک شش درم فلفل هشت درم عسل دو چند یا سه چند
در نسخه بجای مغز بادام شیرین مغز چلغوزه بوزن آن نوشته **دیگر** جهت درد معده و ظهر و ضعف آن که سببش
برد و تولد ریاح غلیظه شود ساذج هندی یکدرم [illegible] حب بلسان عاقرقرحا هریک دو درم مصطکی نانخواه هریک
چهار درم تخم کرفس فودنج بری هریک پنج درم زنجبیل فلفل سفید سنبل هریک شش درم عسل سه چند سرشته شربتی نیم مثقال
فودنجی در معده و جگر که بسبب برد بود و حمیات بلغمی و تب ربع و حمیات کهن را نافع است تخم کرفس
بابونه جاشا هریک چهار درم پودینه نهری پودینه کوهی فطراسالیون سیسالیوس هریک دوازده درم کاشم پانزده درم
فلفل سیاه بیست و چهار درم کوفته بیخته با عسل سه چند سرشته یکدرم با آب گرم و یک نسخه این با دنی فرق ملفظ
جوارشش فودنه در همین باب گذشته **فیروز نوش** ممسک معده را قوت دهد و باه را زیاده کند و دفع
سرعت انزال نماید [illegible] یک مثقال سک ده مثقال پوست هلیله اهلیله مقشر نانخواه دارفلفل هریک چهار درم پوست
هلیله زرد پوست بلیله کابلی شیطرج هندی تخم کرفس جوزبوا قسط تلخ سلیخه قرنفل بسباسه خولنجان نارمشک
هریک شش درم دارچینی قرفه سنبل جوزبوا زنجبیل فلفل هریک هشت درم سعد ده درم روغن گاو چهل مثقال
خبث الحدید مدبر بوزن همه داروها عسل دو وزن [illegible] معهود معجون سازند بعد از شش ماه استعمال
کنند شربتی از دو درم تا [illegible] سیب یا شیر گوسفند تازه **کلمه هشتم در ادویه و بعضی اغذیه معدیه در الفاظ قاف فیه**
است **قرص افسنتین** معده بارد را سود دارد و اشتها آرد و سده بگشاید و جهت حمیات نافع است
افسنتین انیسون بادام تلخ کرفس اسارون جمله برابر کوفته بیخته با آب قرصها سازند حب حاجت با سکنجبین دهند

بدهند شربتی یکدرم تا یک مثقال دیگر جهت معده و جگر و سپرز و حمیات بلغمیه انیسون اسارون فستین رومی تخم
کرفس مغز [illegible] درم تخم مقشر مصطکی سنبل عصاره غافث هر یک یکمثقال صبر سقوطری ساذج هندی هر یک یکمثقال و نیم
کوفته بیخته قرص سازند دیگر درد معده که پس از طعام پدید آید و بدون قی ساکن نشود و سود دهد فلفل [illegible]
افیون هر یک دو درم تخم کرفس افسنتین انیسون هر یک پنجدرم سلیخه بیست درم کوفته بیخته بآب قرص کنند و یکدرم
با شربت پودنه بدهند و در بعضی نسخها افسنتین دو درم نوشته **قرص اقاقیا** معده را قوت دهد و اسهال صفراوی
نسیج اورا نافع آید و طبیعت را ببندد و سماق جند زعفران هر یک نیم درم قشار کندر عود خام هر یک یکدرم صمغ عربی
کثیرا هر یک دو درم اقاقیا سه درم گلسرخ گلنار هر یک چهار درم بکوبند و بحریر ببیزند و بآب قرصها سازند
و از یکدرم تا یکمثقال با رب سیب یا رب به یا با آب سرد بدهند دیگر قی الدم را نافع است اقاقیا تخم گل [illegible]
[illegible] گل ارمنی گلنار صمغ عربی جمله برابر کوفته بیخته بآب خرفه قرصها سازند شربتی نیم مثقال با رب سیب یا رب به
قرص افروقومعا ضعف معده را مفید بود در ادویه صدریه گذشته **قرص انبرباریس** درد
معده و جگر و تبهای بلغمی و استسقا را نافع است زعفران نیم درم طباشیر تخم کشوث رب السوس تخم کاسنی
سنبل الطیب مصطکی عصاره غافث فوه [illegible] مغسول ریوند چینی هر یک دو درم عصاره زرشک مغز تخم خیارین
مغز تخم خربزه هر یک سه درم گلسرخ ترنجبین هر یک شش درم کوفته بیخته بآب ترنجبین قرصها سازند و دیگر نسخها
قرص زرشک شربت و [illegible] در ادویه جگر ان شاء الله تعالی بیاید **قرص انجبار** قی الدم را سود دارد و ادویه
امعا بیاید **قرص اندر** و خوردن مقوی معده و دماغ و جگر و با قوت تریاقیه و جهت علل بارده اعضا رئیسه
مفید نسخه او در ضمن نسخه تریاق مندره مذکور شد **قرص اندروماخس** درد معده و تشنگی و بول [illegible]
نافع صبر سقوطری مصطکی زعفران هر یک یکدرم ریوند چینی فلفل سپید فقاح اذخر [illegible] سنبل دارچینی افیون
هر یک یکدرم و نیم افسنتین انیسون هر یک سه درم تخم کرفس سنبل هر یک چهار درم کوفته بیخته قرصها سازند **قرص
پسته** معده را قوت دهد و قی بلغمی و سوداوی را قطع کند عود خام مصطکی هر یک سه درم پوست بیرون
پسته گلسرخ هر یک چهار درم سک پنجدرم کوفته بیخته با آب سیب قرصها سازند **قرص [illegible]** جهت قی الدم
مفید است نسخهای او در ادویه صدریه گذشته **قرص جلنار** جهت قی الدم افیون [illegible] درم اقاقیا
شاخ گوزن سوخته مغسول هر یک هفت درم کهربا [illegible] کشنیز خشک طباشیر گلسرخ سماق گلنار نشاسته [illegible]
هر یک ده درم کوفته بیخته قرصها سازند شربتی سه درم با آب لسان الحمل و آب باران **دیگر** حب الآس
قی صفراوی باز دارد و اسهال را نیز نافع است پوست انار و هر یک پنجدرم حب الآس سماق گزمازج
گل ارمنی بلوط نشاسته بریان مقل مکی هر یک ده درم و در بعضی نسخها مقل یکدرم مرقوم است آب مورد

ترشته قرص سازند شربتی یک مثقال قرص فریاسقوماطون که بفساد هضم نافع است انشاء الله تعالی
در ادویه اسهال بیاید قرص راسن در علاج هیضه بجهة باز داشتن قی و آوردن خواب احتیاج بان می‌شود
مصطکی افیون بیخ سک هر یک یکدرم راسن خشک یکدرم و نیم قشر فستق دو درم قشر نقل ده درم کوفته ده قرص
سازند شربتی یک قرص قرص راسن که مسمی است بقرص فواق جهة فواق ریحی و بلغمی و نفخه شکم و مغص ریحی
نافع صفتش نانخواه سعد هر یک یکدرم و نیم راسن خشک فودنج یاسمین برگ سداب خشک درسا تخم نام هر یک
سه درم کوفته بیخته درم قرص سازند هر یک بقدر یک مثقال شربتی یک قرص بطبیخ زیره قرص لعید یک نسخه آن
که جهة درد معده و سوء هضم نافع است در ادویه صداعیه گذشته دیگر که نافع است درد معده و ورم آن بطبیخ
است در این امر مصطکی کهربا هر یک دو درم اکلیل الملک بابونه اذخر هر یک سه درم رب السوس چهار درم گل سرخ
سنبل ریوند هر یک شش درم شربتی یک مثقال با طبیخ انیسون قرص زرشک بعضی نسخ آن که بمعده مناسب
است انشاء الله تعالی در ادویه کبدیه خواهد آمد قرص سرمه بقی الدم سودمند بود و بلفظ قرص کحل
در ادویه صدریه گذشته قرص سماق قی هیضه را باز دارد و طبع ببندد و خواب آرد افیون دانگی کرمازج
پوست انار ماز و هر یک پنج درم سماق قشر نقل هر یک ده درم کوفته بیخته برب به سرشته قرصها سازند شربتی یکدرم و نیم
قرص سلیخه جهة درد معده که بعضی قی ساکن نشود مفید است و این را قرص ایلاوس و اندسیر گویند لفقه که در این
قرص قرص افسنتین تفاوت اندک است جند بیدستر افیون مر هر یک ده درم تخم کرفس پنج درم افسنتین ده درم سلیخه
بیست درم شربتی دو درم بطبیخ بوده داراهن و بیاض قندگاه زعفران بیاه بادیان اجزا او باین اوزان بنظر آمده مر فلفل
افیون جند بیدستر هر یک دو درم افسنتین چهار درم تخم کرفس انیسون هر یک شش درم سلیخه دوازده درم کوفته بیخته
با آب قرصها سازند شربتی [illegible] یکدرم با آب [illegible] بخورند قرص سماق مجربست جهة کسی که طعام قی کند و شهوت
غذا باز دید لیکن مصطکی پنج درم پوست پسته یکدرم زرور [illegible] طباشیر زیره مدبر کزبره بگلاب ترکرده خشک [illegible] ده هر یک
دو درم سماق [illegible] ده درم کوفته بیخته بگلاب قرصها بندند شربتی از یکدرم تا دو درم با شربت حصرم منعنع یا گلقند
سکری قرص سنبل اورام کهنه معده و جگر را نافع است اشق پنج درم زعفران مر انیسون قسط تلخ فلفل
هر یک یکدرم مقل ازرق مصطکی هر یک دو درم فقاح اذخر سلیخه گل سرخ ریوند چینی قصب الذریره سنبل هر یک
سه درم قرصها سازند قرصی یک مثقال شربتی یک قرص جهة امراض معده منفخ و جهة درد جگر و ورم او بسکنجبین دهند
قرص طباشیر که جهة تشنگی نافع است در ادویه قلبیه گذشته دیگر که معده را قوت دهد و قی و اسهال
باز دارد پوست بیرون پسته مصطکی هر یک نیم مثقال زیره کرمانی مدبر یک مثقال طباشیر انار دانه گل سرخ کشنیز
بریان هر یک دو مثقال سماق مقشر سه درم کوفته بیخته بگلاب قرص بندند دیگر که در ورم حار و موی زبانیکه

زرنا نیلوفر مطبوخ نرم باشد بعوض فلوس خیارشنبر با شکر مناسب در بیند نشاسته بریان سه درم حب الآس طباشیر هر یک چهار درم
گلسرخ صمغ عربی بریان گل ارمنی گل مختوم بلوط هر یک پنجدرم تخم حماض بریان زرشک بیدانه هر یک هفت درم **قرص**
طباشیر کافوری که تشنگی سود دهد یک نسخه او در ادویه صدریه گذشته و باقی نسخهای او در ادویه معویه و حمیات بیاید
قرص طباشیر مسهل تقویت معده و تسکین حرارت کند سقمونیا گلسرخ کثیرا هر یک دانگی طباشیر زرشک
بیدانه هر یک یکدرم با آب کاسنی سبز قرصها سازند و بعضی قرص طباشیر مسهل که جهت تشنگی نافع است در ادویه
صدریه گذشته و قرص طباشیر ممسک که هم جهت تشنگی نافع است در حمیات بیاید **قرص طین** قی باز دارد
که صاحب هیضه بارد المزاج باشد نفاخ اذخر سه درم قاقله پنجدرم سک ده درم گل نخامی یعنی گل خراسانی نیم من بگلاب
سرشته قرص کنند شربتی یک مثقال با کوقیه شربت بخورد دیگر کافور زرشک قرنفل هر یک دانگی کبابه قاقله
هر یک یکدرم و نیم کندر گل نخامی هر یک ده درم با آب بیدانه سرشته قرص سازند شربتی یکمثقال با کوقیه شربت بود
قرص عود که قی و هیضه باز دارد کبابه مصطکی قرنفل سنبل هر یک دو درم عود چهار درم قند سفید دوازده درم
کوفته قرصها سازند شربتی دو درم دیگر که معده قوت دهد و اشتها آرد و طعام هضم کند زعفران جوز بوا زنجبیل دار
فلفل هر یک یکدرم قاقله سنبل بسباسه هر یک دو درم قرنفل مصطکی هر یک سه درم عود خام قرفه پوست ترنج هر یک
پنجدرم قند برابر همه قرصها سازند دیگر که غثیان و قی و هیضه را نافع است و غشی را که از پس استفراغ افتد
سه دو دار و عود خام گلسرخ سک قرنفل طین خراسانی سنبل طباشیر هر یک یکدرم کبابه دو درم کندر سه درم کوفته بیخته قرصها
سازند شربتی یکمثقال با رب انار و رب سیب و در نسخه دیگر سنبل و قرنفل هر یک یکدرم طین خراسانی سک کبابه هر یک دو درم
طباشیر کندر گلسرخ هر یک سه درم است و بعضی در این نسخه مشک نیم مثقال پوست بیرون پسته دو درم افسنتین ده درم
و شراب حبه دو درم نوشته دیگر که قی و هیضه را که با بیرون دست بود نافع است عود سنبل سک مشک قرنفل کبابه سعد
مصطکی هر یک دو درم گلسرخ پنجدرم کوفته بیخته قرصها سازند **قرص غافث** بعضی نسخهای او که جهت
تشنگی سود مند است در ادویه جگر و حمیات بیاید **قرص فلفلی** جهت کسی که معده او باد ه برزد در ادویه صدریه
گذشته **قرص فواق** جهت فواق امتلائی شبه بسد سر ربع جزو تخم کرفس انیسون زیان اذخر سعد هر یک جزو کوفته
بیخته با آب کرفس قرصها ساخته نگاه دارند هر قرصه نیم مثقال **قرص قسط** بعضی این را هم قرص فواق نوشته اند
هم منفعت بقرص مذکور است افیون یکدانگ و نیم گلسرخ پنجدرم قسط تلخ صبر سقوطری اذخر تمام خشک قرفه کوفی او دینه
خشک سداب خشک تخم کرفس کندر اسارون هر یک یکدرم بکوبند و بمثلث بسرشند و در سایه خشک کنند و بکار
برند **قرص کافور** که مسکن عطش و قطع لهیب و کرب و قی الدم نیز مفید است در ادویه صدریه گذشته دیگر
که در سوء مزاج حار ساذج معده بکار آید کافور یک درم گل ارمنی چهار درم طباشیر صندل سفید مغز تخم کدو

کدو مقشر تخم خیار مقشر تخم بادرنگ تخم خرفه مقشر هریک چهار درم زرشک بیدانه شش درم گلسرخ هفت درم کوفته
باب کدو سرشته قرص سازند شربتی یک مثقال با شیره تخم خرفه یا دوغ گاو دیگر در درد معده که از گرمی بود و تشنگی
و یرقان و تب گرم را سود دارد کافور یکدرم صندل سفید رب السوس هریک دو درم تخم کاهو تخم خرفه تخم کاسنی
کثیرا هریک سه درم تخم خیار مقشر تخم کدو مقشر هریک چهار درم زرشک بیدانه طباشیر گلسرخ هریک
هفت درم کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته شربتی دو درم با عسل دیگر که در درد معده و دردسر و تب گرم را
سودمند است کافور نیم مثقال سنبل عود قاقله رب السوس صندل سفید هریک سه درم کثیرا چهار درم طباشیر گلسرخ
تخم خیار تخم کدو شیرین تخم خرفه هریک پنجدرم ترنجبین پاک کرده ده درم بلعاب بهدانه قرصها سازند
شربتی دو درم با جلاب یا سکنجبین و خداوند صفرا را با شربت غوره دیگر قرصهای او که بتشنگی نافع است
بمواضع دیگر خواهد آمد انشاء الله تعالی دیگر کند که بقی الدم نافع است بلفظ قرص لبان در ادویه صدریه
گذشته قرص کوکب بضعف معده مفید بود در ادویه صداعیه گذشته قرص کهربا در قی الدم هرگاه
که سبب شوری و حرافت قی معده باشد بکار آید افیون دارچینی هریک دو درم شب یمانی دو پنجدرم کندر دم الاخوین
گلنار هریک شش درم کهربا پنجدرم گل مختوم شادنج مغسول هریک ده درم کوفته بیخته از جمله ده قرص سازند شربتی
یک قرص با آب لسان الحمل یا آب عصی الراعی یا با دوغ یا خرفه قرص ماذریون و این را قرص ماذریوس
منسوب بمولف این قرص است بفواق و غثیان و زحیر نافع افیون جند بیدستر فلفل سفید دار فلفل
فستقین هریک چهار درم انیسون تخم کرفس پودینه بستانی نعناع فطراسالیون نانخواه هریک شش درم بیخته
دوازده درم با عسل قرص سازند قرص که جهت ضعف معده و قی و خلفت نافع است فلفل افیون جند بیدستر
هریک دو درم افسنتین چهار درم تخم کرفس انیسون دارچینی هریک شش درم مثلث قرص سازند قرص
مشک اوجاع معده را که سبب برودت باشد سود دهد و معده بارده را قوت بخشد در ادویه قلبیه گذشته
قرص مصطکی فی برادوفیرا نفع دارد مصطکی عود هریک دو درم پوست بیرون پسته چهار درم گلسرخ
سنبل هریک پنجدرم شربتی دو درم قرص مقل ورم صلب معده را نافع است زعفران هریک یکدرم
قسط مفرد با دام تلخ هریک یکدرم و نیم سنبل الطیب دو درم مصطکی دو درم و نیم مقل سه درم گلسرخ ده درم
مقل را در شراب بگدازند و ادویه کوفته بیخته بان سرشته و بقدر حاجت بربندند قرص نارمشک ضعف
معده و ضیق النفس و سلس البول را نافع است مصطکی یکدرم گلنار طباشیر هریک یک مثقال و نیم نارمشک صمغ عربی
هریک دو درم گلسرخ سنبل هریک سه درم کوفته بیخته قرصها سازند شربتی سه درم با گلقند قرص دیگر در
جهت درد معده و ضعف آن که از برودت و رطوبت باشد عود سنبل مصطکی سلیخه اذخر دارچینی افسنتین هریک

هریک یکدرم گلسرخ شش درم بشراب کهنه قرصها سازند هر قرصی دو درم شربتی یکعدد با هفت درم گلقند که در طبیخ
انیسون محلول بود **دیگر** تالیف از سقلبیاوس در معده را سود دارد و مقوی و مسکن حرارت و تلهب و حراق معده
و مجفف رطوبت آن بود و با نقلاب معده در بول نافع است سنبل هندی دو مثقال اصل السوس چهار مثقال گلسرخ
تازه شش مثقال بطبیخ قرصها کنند و در سایه خشک کنند شربتی یکدرم **دیگر** جهت درد معده و سوء هضم
و تقلب نفس و حمیات بلغمیه مصطگی یکدرم و نیم سنبل الطیب دو درم گلسرخ ده درم شربتی سه درم **دیگر** که درد
معده و ورم آنرا نافع است مصطگی دو درم سنبل الطیب اکلیل الملک بابونه هریک سه درم رب السوس کهربا هریک
چهار درم گلسرخ شش درم شربتی یک مثقال بطبیخ انیسون جهت درد معده و با عنب الثعلب جهت ورم آن و در نسخه
قلانسی کهربا دو درم آمده است **دیگر** که اماس کهنه معده و جگر ببرد صندل سرخ اذخر مصطگی هریک سه درم گل سرخ اکلیل
الملک بابونه قرنفل هریک یکدرم اصل السوس مقشر هفت درم کهربا ده درم چنانچه رسم است قرصها سازند شربتی
دو درم سکنجبین با طبیخ کرفس و بادیان **دیگر** جهت سوء استمرار بعد تنقیه معده بکار آید کافور یک دانگ طباشیر
صندل سفید مغز تخم کدو شیرین مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ تخم خرفه هریک یکدرم گل ارمنی چهار درم گلسرخ خشک
زرشک هریک هفت درم با آب برگ خرفه قرصها سازند هر قرص بوزن یکدرم و با سکنجبین و رب غوره هریک یکوقیه یا با دوغ
بدهند **دیگر** جهت قی شدید مزمن که بسبب انصباب اخلاط ردیه بر معده بود قرنفل سک هریک یکدرم راسن خشک
مصطگی افیون سیر مج هریک یکدرم و نیم قرفه دو درم گلسرخ ده درم مجموع را ده قرص کنند شربتی یکعدد بهتر
آنست که نخست نصف بلکه ثلث قرص بدهند مگر ابو سهل را **دیگر** جهت کسی که بعد طعام قی کند پوست پسته مصطگی
هریک نیم درم گل سرخ طباشیر زیره مدبر بریان هریک یکدرم کشنیز دو درم که تر کرده بریان نموده انار دانه هریک
دو درم سماق سه درم قدر حاجت بدهند **دیگر** که تقویت معده کند کهربا پودینه خشک ماحوزه عود خام هریک دو درم
مصطگی قرص گل هریک سه درم قرصها ساخته با شراب کهنه یا میبه بدهند **قرص** که فساد مزاج معده حار را
باصلاح آرد و تسکین عطش نماید و تبهای بلغمیه را نافع کافور دو دانگی طباشیر صندل سپید مغز تخم کدو شیرین مغز تخم
خیارین تخم خرفه هریک یکدرم گل ارمنی چهار درم زرشک یا عصاره آن شش درم گلسرخ هفت درم با آب
برگ خرفه قرصها سازند گاهی با دوغ گاو و گاهی با آب غوره و گاهی با ترشی ترنج و گاهی با رب ریباس بدهند **قرص** که
اشتها آرد و قاطع عطش بود جهت بطلان اشتهای ناقهین که از حمیات برآمده باشند و هنوز در مزاج بقیه حرارت مانده باشد
قاقله یکدرم سماق دو درم گلسرخ ده درم قرصها سازند شربتی دو درم **قرصی** که دفع اشتهای کلبی کند گوشت افعی
خورده باشد بکند کافور سه درم ریوند چینی یکدرم و نیم تخم خرفه طباشیر صمغ عربی نشاسته کثیرا تخم کاهو
هریک دو درم ترنجبین گلسرخ هریک سه درم زرشک سنبل سفید هریک یکدرم مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ

هریک ده درم کوفته بیخته بلعاب بزر قطونا قرصها سازند هر قرصه دو درم هر روز یکقرص با پنجدرم سکنجبین و ده درم آب خیار
ترشش با ده درم آب کدوی مشوی بخورانند **قرص** که بسوء مزاج سفیم نافع است عود خالص سک هریک نیمدرم پودینه
نهری زیره ... سنبل الطیب انیسون هریک یکدرم صمغ عربی نشاسته کتیرا طباشیر نعناع رب السوس هریک دو درم
تخم کاسنی تخم کثوث دانه ازشتک هریک سه درم گلسرخ پنجدرم کوفته بیخته بگلاب قرصها سازند هر قرص یکدرم تا یک
مثقال با دوغ گاو که دران طرخون و نعناع خیسانیده باشند بخورند **قرص** که بقروح معده نافع است گل ارمنی
صمغ عربی هریک پنجدرم دم الاخوین سه درم کوفته بیخته بآب قرصها سازند هر روز دو درم با آب برگ خرفه بخورند
قلیه اسم چیزی مشوی است متعارف از گوشت بریان شده چنانچه صاحب بحر الجواهر نوشته المقلی من اللحم المقطع
فی القدر بلا مرق و صاحب حدود ... نوشته که قلیا پارچهاء گوشت است که در دیگ با آب می اندازند و میپزند
تا آب کم بماند بعد ازان خوشبوی کنند بمصالح و بالفعل درین زمان اطلاق بر گوشت بریان کنند که شوربای هم داشته باشد
چنانچه از ترتیب ساختن آن معلوم میشود و بهر حال صنایع را متأخرین اهل هند خصوص طبخ غذایی را داد صناعت داده اند
که مطبوع طبع سقیم و صحیح افتاده بالفعل قلیه چنین بلطافت میسازند که گوشت را پاک کرده پارچها می نموده بعضی استخوانهای
مثل استخوان سیاق دست با گوشت داشته اول پیاز بریده در روغن بریان میکنند که سرخ شود و سوخته هم نگردد پس پیاز را برآرند
و قدری روغن هم جدا میدارند و در قدری روغن گرم گوشت می اندازند و بقاشق در هم میکنند ساعتی گوشت را بریان
کرده سرپوش پوشیده و باتش ملایم میدارند تا آب از گوشت جدا شده باهستگی پخته شود و چون گوشت گداز شود و این آب
جذب کرده باز قدری پیاز دیگر بریده در روغن باقی انداخته اندکی بریان می کنند و این را دو پیازه مینامند پس قدر
نمک موافق و آب گرم ... دیگر انداخته میپزند تا وقتی که شوربای موافق بماند پس مصالح گرم و زعفران انداخته
خوشبو کرده برمیدارند و بکار میبرند و اگر بخواهند ترکاری مثل کدو و توری و سیب و به اندازند وقت دو پیازه کردن
ترکاری انداخته باز آتش میدهند تا چیزی آب از ترکاری جدا شود و چیزی آب گرم دیگر انداخته درست میکنند
و اگر قلیه چاشنی دار خواهند چاشنی ترشی انار یا لیمون هر چه بخواهند با قند درست کرده بعد دو پیازه کردن داخل
میکنند و میپزند بالجمله قلیه ای که مناسب این مقام است درین مجموعه نگاشته میشود و وزن گوشت و روغن و مصالح درین وقت
جهت اصحاء متعارف است گوشت یک سیر روغن زرد پاؤ سیر پیاز نیم پاؤ و نمک دو دام گشنیز دو درم و هریک یکدرم قرنفل
[illegible] هریک دو ماشه زعفران یکماشه فلفل یک یا نیم ... جهت بیماران کم کردن روغن و مصالح گرم و یا افزودن بعضی مصالح
مناسب طبیب مختار است **قلیه لو** که ... گویند مسکن عطش حمی صفراوی و تشنگی و ملین و مزلق صفرا و جهت
... حاره مناسب ... سینه و مثل ... سال ... بعد از یخنی دو پیازه ترشی چاشنی
قند دهند ... خشک لازمه اوست **قلیه انار دان** ... که در حرف را ... گذشت **قلیه انبه**

انبه جهت برانگیختن اشتها وقمع غثیان وقلیه صفرا نافع انبه خام را از پوست وهسته پاک کرده در آب بجوشانند وکف
بردارند وصاف کرده بعد از ریختن دو سه پاره زرشک این آب دهند واگر چاشنی دار خواهند شربتی از قند درست کرده بیندازند
و پارچهای انبه را بر روی آتش اندازند وچند جوش داده فرود آرند **قلیه به** مقوی معده وقابض او ومصلح اشتها ودافع غثیان
وقی وتشنگی ووردفم معده که از ریختن مواد محترقه باشد وحابس طبع حار المزاج وقلیه به ترش در تقویت معده قویتر از شیرین
نیست وترتیب ساختن او متعارف است ومشهور است واگر چاشنی دار خواهند بهتر است که زرشک بسیار کرده بهند **قلیه تمر هندی**
مسکن غثیان صفراوی وملین طبع بود وترتیب ساختن آن چون ترتیب قلیه اوست **قلیه ریباس** که آنرا ریباسیه گویند
ومنافع وضرر او موافق است ریباسیه که در حرف سین مهمله گذشته وکیفیت ساختن آن چون قلیه انبه است **قلیه لیمون** که آنرا
لیموسیه وبپارسی لیموابا گویند اسحق گوید که معده وامعا را قوی گرداند وخمار بشکند وصفرا واشتهای گرم را منفعت دارد واحداث گویند آن
سرد در انتهاء زیان دارد ومصلحش حلوا بود که بعد وی خورند وساختن آن متعارف است **قلیه وطیات** امراض
معده را در ضمیمه این باب باید دید **کلمه نوزدهم در ادویه واغذیه معدیه** در الفاظ کافیست **کالمج** معده
خصوصیت تمام دارد ودر ضمن اینجا مدرا ادویه الفیه معدیه مذکور شد **کباب** اسم عربی گوشت پاره بریان شده است
وخلاف خواص او بحسب اختلاف لحوم وبهترین آن گوشتهای لطیف است که در پختگی وبرشتگی جمیع اجزای او به یک قرار باشد
منهی وموافق معده مرطوبین ومقوی اعضا هرگاه راقی واستفراغ بسیار شده باشد بهترین غذاها است یوحنا گوید که آنچه
از وی خورد بگدازند وآتش فرود برند وثقلش بیندازند معده را نیک کند وقوت افزاید واثقل ودیر هضم بود وبعد از هضم
مولد خون صالح وآن سخن بدن وکرده وبا سماق وگشنیز وادویه حاره حابس اسهال مفرط مرطوبی ومورث صداع ومصلح او
سکنجبین وخوردن آب بعد از کباب بغایت مضر ومحمد زکریا گوید که سزاوار است که بعد از طعام خورند ومخلوط بچیزی دیگر سازند
وبر بالا آتش بعد از ساعتی آب بنوشند **کلکلانج** جهت درد معده وبرودت آن بهم سایند نانخواه اشتها نافعست وانشاء الله
تعالی در ادویه کبیره خواهد آمد **کمادی** که درد معده ریحی را سودمند بود نانخواه زیره کرمانی رازیانه هر یک دو مثقال
کل سعد پنج مثقال کوفته وبیخته در خریطه کرباس انداخته بگرم بر معده گذارند ودر تکمید معده حسن آنکه دقیق سبوس شیرین اسفیف
باشند بر فم معده ووسط آن **دیگر** که بهتین عمل دارد نانخواه چندرم نمک سبوس گندم هر یک ده درم کوفته وبیخته
در پارچه بسته تکمید کنند **کمادی** که تسکین اوجاع وتحلیل ریاح ونفخ کند خطمی ششبت
اکلیل الملک بابونه بنفشه مرزنجوش کوفته وبیخته در خریطه بسته تکمید کنند واگر خواهند بقدری
آب پخته در کرده گرم گرم بدان تکمید نمایند **کمادی** که از جهت درد شکم
که از نفخ باشد نفع دهد با بره سبوس گندم بکوبند وآب نمک بران زنند وتکمید
نمایند **کمادی** که تسکین اوجاع وتحلیل نفخ ورياح کند وتخفیف عضو نماید نمک یک درم حاورس گندم

همه را در کیسه کنند و گرم کرده بر اعضا نهند **کمادی** نمک رنگ نرم در خریطه کنند و گرم نموده آن عضو را بدان
کماد نمایند **کمادی** که تحلیل ریاح معده و سپرز و تهیگاه کند حلبه شونیز تخم کرفس نانخواه همه را بکوبند و با سبوس نمک قدری
بیامیزند و در خریطه کرده نیمگرم بر عضو نمایند **دیگر** از مولفات شاه ارزانی رحمة الله علیه جهت تسکین درد معده و امعا
و جگر و کلیه و سپرز و جمیع اعضا نافع است و سریع العمل و قولنج را بگشاید بابونه اکلیل الملک سنبل حلبه تخم کتان تخم شبت سبوس
گندم نمک اکلیل الملک جمله برابر یا هر چه بهم رسد بجوشانند و در میانه کاه آغشته تکمید کنند و اگر اسفنج یا بدین آن تر کرده بر عضو
نهند قوی‌تر باشد **کماد** که جهت نفخ معده و رحم و سوء مزاج بارد معده سود مند بود سلیخه بسیار و آن آغشته قرنفل دارچینی بیل
زعفران جمله را نیم کوفته نمایند و در کیسه کنند و گرم نموده تکمید کنند **کمونی** بزبان یونانی دستور اسقولوفیس گویند و آن
معجونی رومی است قدیم و قوی الاثر است در تقویت معده و هضم طعام و ازاله شهوت کلبی و جشا ر حامض و اوجاع
احشا که از بلغم و برد بود و اوجاع بارده و منفس و محلل ریاح و مزیل تخمه است و مداومت وی در دفع قولنج دوری مجرب و طلا
کردن او بر عانه جهت سلس البول مفید و تفاوت در نسخه از روی ادویه و اوزان آنها بحسب حاجت و تقاضای مزاج است چنانچه
مشروحا بیان نماید بدانکه اجزای اصلیه این نسخه زیره مدبر است و سداب و زنجبیل و فلفل و بوره پس هر گاه طبع مریض قبض بود و
عادت بقولنج داشته باشد اجزای مذکوره مساوی بگیرند و بوره سرخ که مسمی بنطرون است اختیار نمایند چه قوت مسهله
در وی غالب است و بعضی در سفوف وزن بوره زیاده کرده و افتیمون نیز افزوده اند و فلفل سپید در امر اسهال بهتر از سیاه
و سیاه از سفید قوی‌تر و برا در راه لازم است که ادویه را جرش دارند و بسیار باریک نکنند که ملک امر در باب اسهال نیست
و اگر بعسل آمیزند باید که عسل غیر منزوع الرغوه باشد که این معین تر بر اسهال است و هر گاه طبع نرم بود و بوره کم کنند چنانچه اجزای
اصلیه دیگر هر یک دو جزو باشد و بوره یکجزو بلکه نصف جزو و درین وقت بوره غیر سرخ اختیار نمایند و افتیمون موقوف
دارند و اگر ادرار مطلوب باشد نانخواه بیفزایند بحسب حاجت و ادویه را باریک نمایند و با عسل مطبوخ منزوع الرغوه سرشته
و فلفل سیاه در یخچال آب بنشند و زیره مدبر بودن ضرور است چه این عمل مصلح و مقوی ملطف اوست و مستعمل در کمونی زیره سیاه
است که آنرا کرمانی گویند و سداب که مستعمل میشود باید که تازه وی را در سایه خشک کنند و همین که لایق کوفتن شود و هنوز
جفاف شدید در وی راه نیافته باشد بکوبند و داخل ترکیب نمایند چه سداب بسیار خشک گرم و حاد میباشد و بدانند
که اجزای کمونی گاه باشد که بسبیل سفوف استعمال کنند لیکن سفوف وی در ماء الشعیر یا در نبیذ یا دیگر که موافق حال باشد
آمیخته بکار برند اول طعام یا بعد وی و آنچه بعسل مرکب باشد اوفق نیست که بعد طعام استعمال کنند و در باید که کمونی را بلع
نمایند از بهر آنکه بوره ارمنی بدندان ضرر دارد و چون در اوزان این نسخه و اجزای او اختلاف زیاده بر آنکه مرقوم شده
نسبت کرده از نسخهای کمونی بعضها مرقوم میشود تا حسب حاجت اختیار کنند **کمونی** نسخه که برودت معده و شهوة
کلبی و فواق امتلائی بلغمی و حمیات سوداوی و نفخ و قولنج ریحی را نافع است و بادها بشکند بوره ارمنی تجدید ...

بید انجیر بنوشند **ماء البزور** که باد معده و احشا را تحلیل کند و اخلاط غلیظ را بگدازد و قولنج و استسقاء طبلی را نافع باشد
نانخواه کاشم زیره کرمانی صعتر شونیز هریک کفی در سه رطل آب بجوشانند تا که یک رطل بماند صاف کنند و هر صبح و شام بیست
درم از آن با سه درم روغن بید انجیر بنوشند **ماء الجبن** در زمانیکه صفرا در معده تولد شود و بکبد و بجمیع بدن رود
دفع کند شیر بز که کاسنی و کاهو و گشنیز تازه و برگ بید داده باشند صبح بگیرند و بجوشانند و سکنجبین ساده سکری مقدار
ده استار بر سر آن کنند و از آتش بردارند و بجوشند تا سرد شود و بس صاف کنند و یکدانگ نمک هندی و دو دانگ سقمونیا و نیم
مثقال پوست هلیله زرد بسایند و مقدار بیست مثقال ترنجبین حل کنند و سرد ازو کرده بنوشند **ماء الحیوات** هاضم
و مشتهی و بالخاصیت مسکن عطش در جمیع امزجه است و در ادویه قلبیه گذشته **ماء الخلاف** تقویت معده کند
و در ادویه صدریه گذشته **ماء الرماد** یعنی آب خاکستر اختلاف قوت آن بحسب اختلاف قوت اصل اوست چه آب
خاکستر تبوعات و اشجار حاره قوی تیز میباشد و مجموع آن گرم و معفن و محرق و جالی و مجفف است و استعمال آن از خارج جایز
است و شرب آن مگر بقدر بسیار قلیلی و شرب بسیار ضار او بقدر نیم مثقال جالی معده و قصبه ریه است و حابس قی و غثیان
و نیم وقیه او جهت خون جامد خصوصاً که بسبب سقطه و ضربه در شکم منجمد شده باشد نافع و آن برنده گوشت زیاده زخمها و منقی
و مجفف آن و نطول او جهت درد عصب و فالج و حقنه او جهت قرحه امعا و شرب نیم مثقال او جهت اسهال رطوبی نافع و آن جهت رفع
سمیه رتیلا نیز مفید است مصلح او روغن بادام است **ماء الرمان المز** مسکن حرارت معده و قی و مانع سیلان مواد
معده و غلیان خون است **ماء الزهر** تقویت اشتها کند و در ادویه قلبیه گذشته **ماء السکر** مسکن عطش
معدی و لهیب است در ادویه صدریه گذشته **ماء العسل** اشتها آرد و معده را قوت دهد و در [illegible] ادویه
امراض رئیس گذشته **مائی** که تسکین عطش کند مغز تخم هندوانه مغز خیار مغز بادرنگ همه بدستور گلاب بقطر القند بوزن
آن آب غوره یا آب ترشی ترنج و گلاب اضافه کنند و قدری طباشیر سفید سائیده و تخم کافور در آن حل کنند عوض
آب هندوانه **مائی** که در معده صفراویه را نافع است قشین ورق لبلاب را در آب کاسنی سبز خیسانیده در آفتاب گذارند
و هر روز چهل درم ازین آب با پانزده درم سکنجبین بنوشند **مخلص اکبر** خوردن او با آب لسان الحمل یا آب عصی الراعی
نفث الدم بازدارد و چون با آب بادیانه بجوشانند درد معده و ریاح غلیظه را نافع بود در ادویه صدریه گذشته **حکایت**
حکیم علی گیلانی در شرح کتاب ثالث قانون در امراض معده نقل کرده که زنی را احتباس مفرط حادث شده بنحوی که
فرصت دم گرفتن نمیداد و در عرصه یک نفس کشیدن دو مرتبه یا سه مرتبه اروغ میگرفت و با آواز بلند دفع ریح میشد و
مدت چهار ماه بیمار صرفاً گذشته بود و سبب در او ریحی یافت پس یک مثقال مخلص اکبر با دو فرستادم و گفتم که سه حصه
کرده هر روز یک حصه بگلاب گرم بخورد در آن سه روز یک حصه را بگلاب استعمال کرد و همان روز شفا یافت و حاجت بحصه
دوم نیفتاد و باز مرض مذکور عود نکرد و شارح مذکور در کیفیت استعمال میگوید که علاج و رب و زلق المعده بغایت مشکل است

واکثر اطبا از معالجه او عاجز می آیند و در بعضی منجر بدق و هلاک میگردد و من در معالجه این مرض باستعمال معجون سوط الهم شده ام و نافع
و منجح و کامل یافتم در صورتیکه معجون مذکور کهنه باشد و در ترکیب او و حفظ او کمال احتیاط بجا آورده باشند بکسانیکه خوردن افیون
معتاد نبوده و مزاج هم ضعیف داشتند بقدر نخودی با گلاب داده ام و معتادین را اکثر از آن مقدار و باید که در وقت استعمال
این دوا غذا مسکه و کمتر بخورند که باذن او سبحانه در یک هفته شفا حاصل میگردد و گاهی که رطوبت در معده بسیار باشد احتیاج
بتقدیم مسهل ضعیف بجهة تنقیه معده مثل ایارج و نقوع هلیله می افتد و در اکثر اوقات استعمال همین معجون مغنی از تنقیه میشود و
رطوبت باد را دفع میکند و از اسرار عجیبه است **مربای آلوچه** تشنگی بنشاند و حرارت را ساکن کند و طبیعت را نرم دارد
بگیرند آلوچه صفهانی یا بخاری در آب بجوشانند تا نیم پخته شود و بعد صاف کرده بر سر آن بریزند و باتش ملایم بجوشانند تا بقوام آید
و جلاب باید که رقیق باشد چه سیب و امرود و غیر آن آب دارد و در جوشانیدن رطوبتی باز میدهد و آلوچه نی **مربای آمله** که با شهد
معده را قوی سازد و در ملفوظ دوم ادویه رأس گذشته **مربای امرود** جهة تقویت معده بغایت مفید است امرود بلخی
یا صفهانی بگیرند و بجوشانند تا نیم پخته شود پس قند سفید بر سر آن کنند و بجوشانند چندانکه رنگ بگرداند و بعد چهل روز بکار برند
دیگر منقول از جلالی بگیرند امرود و هر یکی را چهار پاره کنند و از پوست و تخمها پاک کنند و مانند مربای سیب بپزند پس هر دو
من مربا مشک دانگی زعفران خیری ادار فلفل قرنفل دارچینی از هر یک یکمثقال کوفته بیخته کنند و نیک بجنبانند تا داروها هموار
شود **مربای بالنگ** یعنی ترنج گرم و خشک است معده را قوت دهد خاصه که با پوست بود ترنج بزرگ بگیرند و زردی او بتراشند
بنوعیکه پوست وی دور نشود و ترشی وی بیرون کنند و گوشت او را با آب بجوشانند تا نیم پخته شود پس بیرون آرند و بفشارند
و عسل سفید بران افشرده و باتش بسیار نرم بجوشانند تا بقوام آید و اگر بقند خواهند همین طریقست لیکن مربای ترنج و هلیله
و شقاقل و امثال آن بعسل نیکوست و از قند هندی و آلوچه و سیب و به و امرود و امثال آن بقند صواب **نوع دیگر** بپزند ترنج
بدبازی چهار پاره کنند و ترشی از وی جدا سازند و پوستش سخت باریک از وی بگیرند و هفت شبانه روز در نمک آب نهند و
هر روز نمک آب تازه بریزند پس شسته سه روز در آب عذب بخیسانند [illegible] اگر احساس شوری کنند یکدو روز دیگر در آب
صاف نهند تا تمام شوری نماند دیگر روز دیگر در سبدی گذارند تا آب از وی بچکد و بعد از آن یک جزو انگبین و دو جزو آب صافی
با هم ممزوج نموده بجوشانند و کف بردارند و ترنج را در آن بپزند تا آب برود و انگبین در ترنج بگیرد پس ترنج را از این
انگبین گرفته جدا نگاه دارند تا انگبین بیالاید روز دیگر انگبین بگیرند و جوشانیده کف بردارند و از ترنج مذکور ریشها و از
مانند منهاج بپزند و در این انگبین بجوشانند چندانکه عسل یک انگشت بالای ترنج باشد از آتش بردارند و سرد سازند
و بعده و هر سیر ترنج مشک شش سرخ دارچینی نیم مثقال زعفران [illegible] بیل دار فلفل قرنفل یکمثقال سائیده اندازند و نیک
بجنبانند **نوع دیگر** از کتاب بوحنا نزدیک است بر شش تن ترنج رسیده بدبار از چهار پاره ساخته ترشی
از وی جدا کنند و در ظرف سفال هفت روز در آب با [illegible] گرفته سفید رسازند تا سخت شود پس هفت روز

روز دیگر در آب تنها بی نمک بجوشانند تا رنگش متغیر شود و سفیدی بیرون مثل سفیدی اندرون شود و آب دور سازند چنانچه
اصلا شوری نماند پس از عسل یک جزو آب صافی دو جزو یا بقدریکه اترج بزیر آب او شود و ده ساعت باتش نرم بپزند بعد از آن
اترج را برآرند و روز دیگر عسل کف گرفته را یک جوش داده در ظرفی کنند و در هر ده سیر اترج مشک شش سرخ قرنفل
دارچینی نیم نیم مثقال زعفران دانه الایچی یک یک مثقال کوفته بر هر دو جانب اترج نثار کنند و باید که سفیده عسل بر بالای
اترج باشد **نوع دیگر** منقول از قانون شیخ رئیس رحمة الله علیه بگیرند ترنج میانه مستوی و مسطح و مستطیل و رسیده و علامت
رسیدن او آنست که در ته آب نشیند و بعد از آن چهار پاره کنند و در ظرفی خزفی با آب ساعتی کاون وقت درآمدن آفتاب ترنج
جدی ترکنند هر چند که آب سردتر باشد بهتر چه هر قدر آب بران یخ بندد موجب صلابت و بقاء او میگردد و هر شام و صبح آورده
بانمک نیکوفته مالیده بشویند و پاک کنند و باز در آب سرد بیندازند بهمین دستور هفته بعمل آرند بعد از آن از آب بر آورده ساعتی در طبقی
بریزند و آنچه از و متعفن شده باشد بکار نبرند و باز در آب شیرین بخیسانند و صبح و شام برق بشویند تا جلد و رنگ زرد
دور آورده آنچه متعفن و متاکل گردیده باشد دور کنند و تکیف بگذارند تا رطوبت از وی جدا گردد و زایل شود صباح در پاتیله
نظیف اندازند و بقدر آب و بوزن ثلث اترج نبات باتش نرم بجوشانند و بتیر حرکت دهند پس بر آورده پاک کنند
و در طبق بریزند و روز دیگر کنند بعده در پاتیله اندازند با عسلیکه چهار انگشت بالا باشد و نبات نصف وزن اترج باتش
نرم بپزند و احتیاط کنند که آتش تیز نگردد پس برآورده باز در طبق بریزند و شب تا روز بگذارند و روز چهارم بسر کار
پاک کنند و با عسل مصفی که چهار انگشت بالای او باشد باز باتش ملایم بجوشانند تا پنج ساعت یا شش ساعت تا عسل مثل
مروارید بر پشت ترنج ظاهر شود و اندکی غلیظ گردد پس از آتش فرود آورده سرد کنند و بگیرند سنبل و قرنفل و دارچینی
و زنجبیل و دارفلفل قاقله خیربوا هر دو جدوار بجوی که مجموع بستم حصه وزن ترنج باشد و نیکو کنند و در ظرف بسر قدری
پاشیده و قطعات ترنج بچینند باز قدری پاشیده دیگر بچینند تا تمام شود پس بقیه عسل و آنچه در پاتیله باشد بریزند
بقدریکه چهار انگشت بالا باشد و سر او محکم ببندند و در جایی که بر و آفتاب و نداوت نرسد نگاه دارند **مربای پوست**
بیرون پسته جهت تقویت معده و جگر و دل و دماغ و بواسیر از منه نهایت مفید است پوست بیرون پسته سبز بگیرند و بدستور
مربای بانمک موافق نسخه اول بپزند **مربای به** معده را قوت دهد و خفقان و قی را باز دارد و در هیضه و فواق و ورد
جگر را نافع است بجهت ترتیب در ادویه قلبیه گذشته **مربای چوب بلسان** جهت برد معده مفید است در طبقه دوم
ادویه رسی گذشته **مربای زردک** ضعف معده و بدی هضم را نافع است در ادویه صدریه گذشته **مربای**
زنجبیل گرم و خشک است معده بارد و جگر سرد و گرده و مثانه بارده را نافع است و بول براند و باه را زیاده کند
و تبهای بلغمی را سود دهد زنجبیل بی ریشه را بیرنگ کنند و شب در آب گذارند و روز هر روز آب تازه ریزند و بعد از آن برآرند و بشویند
با آب و عسل بجوشانند تا بقوام آید **نوع دیگر** زنجبیل چینی را پاره پاره بزرگ کنند و در آب شیرین ملیست روز تر

کنند و بعضی بجای آب گلاب نوشته اند بعد از آن از آب بیرون آرند و نشف آب از آن بکنند و بریزند بر آن آب و عسل آنقدر
که بپوشد و در دیگ سنگی کرده بر آتش نرم ملایم بجوشانند پس بیرون آرند و بار دیگر بکنند و بریزند بر سر آن عسل کف گرفته
و بجوشانند تا عسل را جذب کند و بر یک رطل زنجبیل دو درم از جمله ادویه مذکوره و قرنفل و مشک بیامیزند و بعضی قرنفل و هیل چوزا
کوفته بیخته بیامیزند نوع دیگر زنجبیل را بعد از آن که با آب خرما [illegible] کوفته بیخته باشند با آب خرما تنها یکبار بجوشانند
و از آن آب بر آرند و بنهند تا آب از وی فرو رود پس بعسل و آب بهم آمیخته بپزند تا تمام نرم شود پس با عسل مصفی بپزند و ادویه
های مذکوره را افکنند و بعضی زنجبیل را در شیره آب انگوری تر میکنند و یک ماه در آفتاب می نهند تا نرم شود پس از آن از شراب
بیرون می آرند و میشویند و در آب و انگبین یکبار بپزند و از آن آب و انگبین بیرون آرند پس با انگبین صاف بپزند و ادویه های مذکوره
بر آن بپاشند و بکار میدارند **مربای سیب** تقویت معده کند و در ادویه قلبیه گذشته **مربای سیر** رطوبت
از معده کم کند و طعام بگوارد و در ملفوظ مسموم ادویه راس گذشته **مربای گردکان** معده را قوت دهد و باه بیفزاید
بباید گردکان تازه که هنوز سخت نشده باشد و پوست او جدا کرده با آب و عسل بجوشانند تا بقوام آید **نوع دیگر** از کتاب
یوحنا نافع است معده سرد را [illegible] گردکان تر که هنوز پوستش سخت نشده باشد بپزند اول بعسل و آب پس بعسل تنها
و بعضی از پوست بیرونی [illegible] بکارند [illegible] و اگر [illegible] بسوزن در دو سه جا سوراخ کنند پس بپزند بعسل و افاویه
خوشبو **مربای لیمو** جهت تقویت معده گرم و دل و قطع صفرا نافع است لیمون را پاک سازند از پوست و [illegible]
[illegible] کنند تا قدری بشود بعد از آن بجوشانند و در آب سرد اندازند و قند را بقوام آورده لیمون در وی اندازند **مربای نارنج**
[illegible] منفعت [illegible] پوست **مربای ورج** در معده را نافع است در ملفوظ دوم ادویه راس گذشته
مربای هلیله که جهت سوء مزاج رطب مری نافع است و مقوی معده و هاضمه و تخفیف رطوبت معده بود و نیز در ملفوظ
مسطور [illegible] گذشته **مربای سندوانه** تشنگی نشاند نیز همین جا مذکور شد **مسکنات القی الصفراوی**
از معده [illegible] زرشک منقی انار دانه ترش سماق منقی رب ریواس بیرون پسته [illegible] جزو طباشیر سفید غنچه گلسرخ منزوع
الاقماع [illegible] خشک [illegible] جزو نرم کوبیده شش مثقال از آب شیرین با رب انار شیرین تا آب امرود [illegible] مثقال آن بنوشند
دیگر مسکن قی مجرب است انار دانه ترش [illegible] دانه [illegible] جزو زیره کرمانی [illegible] کوفته شش مثقال آن بنوشند دیگر
مسکن قی بلغمی و سوداوی غنچه گلسرخ چهار درم زرشک بیدانه سه مثقال نعناع خشک پوست بیرون پسته مصطکی رومی
سنبل الطیب قرفه [illegible] قرنفل زیره کرمانی [illegible] دو مثقال کوفته بیخته [illegible] شربت انار منعنع مثقال
آن بنوشند **مصوص** نیز نان خورشی است که میسازند از [illegible] پای مرغ و دراج و کبک که بجوشانیده باشند در سرکه
یا ترشی های گرم و سرد [illegible] **مصوصی** که قطع قی و غلظه کند انار دانه سماق گشنیز خشک [illegible] تخم گشنیز سبز
نعنع حماض همه را کوفته در شکم [illegible] مرغ یا تیهو یا دراج ساخته پر کنند و بسرکه بسازند و با آب انار و آب غوره [illegible]

تحسی کنند مصنوعی که جهت تحلیل ریاح معده و امعا نافعست حب الغار سه درم بکاوند و آب او فرو برند و همچنین زیره بریان
ناکوفته **مطبوخ افسنتین** معده گرم و ضعیف را نافع باشد و صفرا از قعر معده دفع کند افسنتین پنجدرم گل سرخ
شش درم تمر هندی بست درم همه را در چهار صد درم آب بپزند تا ربع بماند پس صاف کنند تمر هندی سی درم در هفتاد درم
ازین مطبوخ حل کرده صاف کنند و بکار برند و اگر قوی‌تر خواهند و اخراج ماده کثیر مطلوب باشد یکدرم صبر یا یکدرم ایارج فیقرا
در حل سازند **دیگر** جالینوس گوید بسیار در معده و درد جگر که از بلغم بود و سوده دارد و در تبهای مختلف بلغمی و سودا وی را زایل کند
و سده بگشاید و بول براند انیسون تخم کرفس تخم رازیانه افسنتین اسارون بیخ اذخر هر یکی ده درم مطبوخ سازند و بقدر حاجت
بکار برند **دیگر** جهت تهوع که با غثیان و وجع باشد مطبوخ و دس گیاه غافث قنطوریون زرد فا سقوریا هر یک سه درم
هلیله پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد هر یک پنجدرم افسنتین رومی افتیمون اقریطی با زردفا بوزن ندبور در خرقه بسته هر یک هفت درم
مویز منقی بست درم همه را بپزند با آتش ملایم پس صاف کرده هشتاد درم ازین مطبوخ بگیرند و نمک هندی نیم دانگ ایارج فیقرا
افسنتین رومی هر یک دو دانگ کوفته بیخته با پنجدرم عسل سرشته در مطبوخ مسطور حل کرده بدهند **دیگر** جهت فواق منقول از
شرح اغیثون حیده کمادریوس هر یک سه درم پوست هلیله زرد هفت درم افسنتین رومی زرد و تازه ده درم خیار چنبر سی درم
است بپزند و صاف کرده صد درم ازین مطبوخ گرفته اول یکدرم از حب ایارج خورد و بعد از ساعتی دو ساعت مطبوخ بنوشند **مطبوخ**
اکلیل الملک که درد معده بلغمی معده را از گذشتن هفت روز فایده کند آب را زیانه تازه و آب کرفس تازه هر یک
ده وقیه با دو درم روغن بادام شیرین بکار آید اکلیل الملک بیخ رازیانه هر یک ده درم در چهار رطل بغدادی آب بپزند تا ربع
بماند هر صبح چهار وقیه با ده درم روغن بید انجیر و سه درم روغن بادام شیرین بدهند **مطبوخ انار دانه** معده را
قوت دهد و قی باز دارد مصطکی نعناع هر یک یکدرم انار دانه ده درم در یک رطل آب جوشانند تا به نیمه آید پس صاف کنند
و عود و سک هر یک یکدرم کوفته بیخته اضافه نمایند و بنوشند **مطبوخ انجیر** ابن ماسویه گوید رطوبت فاسده معده را حشا
پاک کند و علل صدر را که از بلغم بود و سرفه دیرینه و عسرت النفس را سود دهد بود انجیر جلابی مویز خراسانی بیدانه مویز شکری
از هر یک یک جزو تخم رازیانه انیسون از هر یک چهار جزو همه را با آب شیرین بپزند تا ثلث بماند پس صاف کنند و هر صبح نیم رطل
یا کمتر با قدری روغن بادام شیرین بیامیزند و بیاشامند و بنوشند **مطبوخ سفایج** جهت درد معده که سوده بست و در منفعت سیم ثلث
مطبوخ دار شیشعان جهت رفع درد معده بارد عجیب است دو مثقال از وی بکوبند و با نبات بنوشند و در تحفه وزن
دار شیشعان یکدرم نوشته **مطبوخ شاهتره** جهت سوء مزاج حار ریاحی افسنتین پنجدرم گلسرخ هفت درم شاهتره
ده درم مویز بیدانه بست درم الو سیاه بست عدد در سه من آب بپزند تا بمقدار دویست درم آید پس صاف کنند هر صبح
چهل درم با ده درم شکر و یکدرم صبر بدهند **مطبوخ طبری** در سوء مزاج بارد معده بکار آید سنبل یکدرم اسارون
اشنه بادرنج هر یک یکدرم و نیم تخم کرفس انیسون تخم رازیانه مصطکی لیابه هر یک دو درم زردفا خشک پرسیاوشان هر یک

درم بوم الجوس چهار درم سعد پنجدرم فقاح اذخر بیخ اذخر هریک ده درم مویز طایفی منزوع العجم بیست درم همه را در هفت
رطل آب بجوشانند تا بیک رطل و ربع رطل برسد صاف نموده در شیشه اندازند شیشه را در آب بگذارند وهر روز بیست درم ازین
مطبوخ با ده درم روغن بادام تلخ ده درم گلقند بخورند هفت روز پی هم بعمل آورده باز هفت روز بیست درم ازین
مطبوخ با ده درم گلقند بخورند روغن بادام تلخ خورده متوجه استفراغ شوند **مطبوخ عود** معده را پاک کند ودل را قوت دهد
مشک کیمه سک قرنفل جوز بوا سنبل الطیب هیل خنبیل مصطکی تخم ریحان تخم بادرنجبویه زعفران هریک پنجدرم عود قاقلی یکدرم
جمله را بسایند ودر خرقه بندند بستی سست ودر آب انگور اندازند وباتش نرم بپزند وبعد اندک زمانی خرقه ادویه را بیفشارند
چون قوت در آب خوب برآید فرود آرند در ظرف آبگینه بردارند ووقت حاجت بکار برند **مطبوخ عود بلسان** که مقدار یکوقیه
تا دو وقیه عود بلسان را در دو رطل آب جوشانیده تا نصف رطل مانده باشد صاف کرده بنوشانند نفع میکند عظیم بسوء هضم
ودرد معده وتنقیه معده میکند **مطبوخ هلیله** معده را از اخلاط پاک کند واسهال صفرا نماید منقول از جالبی در ادویه
معده اعیه گذشته **مطبوخی** که در سوء مزاج حار معده هرگاه بیمار جوان باشد وحرارت زیاده بود بکار آید سناء مکی
اسطوخودوس گیاه غافث قنطوریون دقیق قنطوریون هریک سه درم پوست هلیله کابلی هلیله سیاه پوست هلیله زرد هریک
چهار درم افسنتین افتیمون هریک پنجدرم چنانچه رسم است بپزند وصد درم ازان بگیرند اگر قوت مریض قوی باشد پنجدرم ملح
نفطی ویکدرم غاریقون وپنجدرم فانید کوفته بیاشامند وهمکم بنوشند **مطبوخی** که در سوء مزاج بادی معده نفع دارد
افسنتین پنجدرم گل سرخ هفت درم شاهتره ده درم مویز خراسانی سمرقندی هریک بیست درم آلو بیست عدد همه را در پنج رطل
آب بپزند تا که بیک رطل آید صاف کنند وهر روز چهار وقیه گرفته با یک مثقال صبر آمیخته بنوشند **مطبوخی** که در سوء مزاج
مسطور نافع بود ومشرب جرم معده بود نافعست مصطکی یکدرم عود گل سرخ تازه هریک دو درم عود بلسان سنبل هریک سه درم
دارچینی پنجدرم افسنتین ده درم در آب بسیار بجوشانند تا رطلی یا کم باز آید پس صاف نموده صبر دران حل کنند ویکوقیه ازان
بنوشند **مطبوخی دیگر** وصف جالینوس جهة تنقیه صفرا هنگامی که مشرب حمل معده باشد افسنتین رومی پنجدرم گل سرخ
بیست درم در رطلی آب بپزند تا بنیمه آید صاف نموده با مثقالی صبر بنوشند واگر طاقت صبر نبود باشد **مطبوخی** که تقویت
معده وقمع صفرا وسده اکند من یوحنا شاهتره پنجدرم سعد مصطکی هریک شش درم هلیله سیاه هلیله آمله هریک دوازده درم
سه رطل آب بپزند تا نصف باند صاف کرده بنوشند **مطبوخی** که جهة ناگواری طعام ودرد معده وسده معده ... وتب
سرد نافع است نار دیو یکدرم خولنجان دو درم زیره سه درم در آب بپزند وبیاشامند **مطبوخی** که نفخ را با حرقه ولذع
بود مفید است واخراج صفرا کند صعتر نانخواه زیره کرمانی هریک یکدرم تخم کرفس زوفا هریک دو درم شکفته ده درم افسنتین
رومی پنجدرم انجیر بیست عدد همه را چنانچه رسم است بپزند وصد درم ازین گرفته با سه طبوخ سقمونیا مشوی وپنجدرم شکر گرفته
وپانزده درم مغز خیارشنبر بنوشند **مطبوخی** که جهة نفخ مذکور که از رطوبتی که گرم شده باشد بهم رسد نافع است

است تخم کرفس انیسون تخم رازیانه نانخواه زیره کرمانی فطراسالیون دو تو عود الوج بهارون پودینه خشک زوفای برگ
سداب برگ شبت خشک هریک ده درم مویز منقی بیست درم همه را بدستور مطبوخها جوشانیده و صاف نموده هفتاد درم
از ین گرفته با یکدرم ایارج فیقرا و یکدرم غاریقون و قدری شکر یا عسل مقوی ساخته نیمگرم بنوشند **مطبوخی** نافع [illegible]
که بخارات حاره فی الطبع یا بخارات سوداوی شده باشد تخم کرفس انیسون هریک یکدرم زوفای خشک سعتر فارسی ورق
نعناع خشک گاؤزبان برگ و گشنیز خشک هلیله سیاه افتیمون افسنتین هریک سه درم مویز منقی پنجدرم با آب بپزند چنانچه رسم است
و با ایارج فیقرا و غاریقون بحسب قوت و وقت مقوی ساخته نیمگرم بنوشند **مطبوخی** که صفرا از قعر معده دفع کند کاسنی دو درم
تخم کاسنی پنجدرم تمر هندی بیست درم آلوی سیاه بیست عدد پودینه تر دو شاخ در گلاب بپزند سی درم ترنجبین حل کرده صاف کنند و ریوند
چینی دو دانگ سائیده اضافه کنند **مطبوخی** که ورم بلغمی معده را نافع است تفاح اذخر مصطکی تخم کرفس هریک دو درم انیسون
سه درم برسیاوشان پنجدرم بیخ رازیانه ده درم در چهار رطل بغدادی آب بپزند تا ربع بماند هر صبح چهلدرم با دو درم روغن بیدانجیر
یک درم روغن بادام شیرین بنوشند **مطبوخی** معمول اهل هند مخترع شیخ عبدالکریم مؤلف منافع کریمی جهة [illegible] و در بعضی بگیرند پوست
املج پوست هلیله کلان کره هندی هریک یکعدد قرنفل چهار عدد فلفلدراز شش عدد همه را در چهار قدح آب بجوشانند تا یک قدح آب
بماند صاف نموده قدری نمک و فلفل کرده بنوشانند **مطنجنه** در لغت عبارت از گوشتی است که بر طاجن یعنی تابه بریان کرده
باشند و در عرف گوشت را گویند که بریان کرده با ترشی و قند چاشنی دار کنند و مطنجنه با نون تصحیف است شاید که تصغیر مطیجنه را که مطجنه
با یای تصغیر است مطنجنه با نون خوانده اند یا آنکه اسم مفعول از طجین را که با یای باید خواند با نون خوانده اند بالجمله این گویند که آنچه
از وی با سکباج و روغن جوز کنند غذا نیک بود و بهر وقت که از وی بکار دارند مردم را تندرست دارد و بر معده گرانی نکند و زود
هضم گردد و بلغمهای غلیظ را از معده تحلیل کند و آنچه بسبب گرد و یا از زیر گرم سازند تشنگی فزاید و تری های معده را خشک کند
و منفعت نماید و محمد زکریا رازی گوید که عدسش کم است غذا و نفخ ترشش را [illegible] و جمیع اقسام مطنجنه قلیل الغذا از طعامی
است که در روز شوربا باشد و مطبوخ با آن انسب و گویند جهت سوداوی نیز سودمند است **مطنجنه** که صاحب جامع البقرا
سوده دار دلیک یا کبوتر بچه با نخود درست بپزند و قدری زیره و نخود خام نیمکوفته و دارچینی و خولنجان در وی بریزند تا تمام
پخته شود و آب آن اندکی آید پس مقداری [illegible] آب به ترش و آب سیب ترش و خل کنند و یک دو جوش دیگر دهند و از
آتش بر دارند و سداب [illegible] در حل کرده بگذارند تا سرد شود **معجون ابن عباد** نافع بود معده را که قبول طعام نکند
و در فواق امتلای و سوء هضم را و جامع [illegible] نافع است افیون یکدرم سلیخه دو درم مرمکی سه درم جندبیدستر قسط شیرین
سنبل الطیب فلفل سیاه دارچینی دار فلفل هریک [illegible] در شراب کهنه یکجائی خیسانیده و نرم کنند و ادویه کوفته
بیخته با ثلث بسرشند و بعد شش ماه بکار برند شربتی یک مثقال **معجون ابن شبل** جهت وجع الفواد و [illegible] که از برد بود
و بسیار مقوی معده جند بیدستر نیم جزو مصطکی زرنباد پودینه انیسون هریک یکجزو گل سرخ فلفل زنجبیل زراوند طویل دارچینی

اسارون هر یک دو جزء کوفته بیخته با دو وزن عسل و یک وزن شیره گلقند سرشته شربتی دو مثقال **معجون ابهل** که نفع معده
و درد و قراقر شکم و اختناق را نافع است ابهل کندر نانخواه دارچینی برنج ترکی رازیانه کوفته بیخته با عسل سرشته شربتی یک مثقال تا دو درم
و در بعضی نسخ رازیانه نیست **معجون اذخر** نافع است از جهت کسی که بواسطه ورم معده طعام قی کند قرنفل سنبل هر یک
دانگی زنجبیل دارچینی سلیخه پودینه هر یک پنج درم مصطکی عود خام هر یک بیست درم نانخواه اشنه بلیله فلفل کندر هر یک پنج درم
بیخ اذخر هر یک یک درم مویز با دانه دو چندان همه نخست دانه از مویز برآرند و آب بستانند پس همین آب دانه مویز و گوشت مویز را
نیز بسایند و بجوشانند تا غلیظ شود پس ادویه کوفته بیخته بدان سرشته شربتی بقدر بادام **معجون ارسطوماخس** بعینه
نافع است در ادویه صدریه گذشته **معجون اسرار الاطبا** برای اصلاح معده مجرب است در ادویه صدریه گذشت **معجون**
اصطمیخیقون معده سرد و فساد مزاج و ضعف از اسهال سودا مفید بود ان شاء الله تعالی در ادویه کبدیه خواهد آمد **معجون افسنتین**
جهت درد معده و وجع الفواد که از مواد سوداوی بود دافع است افیون جندبیدستر هر یک دو درم انیسون تخم کرفس هر یک پنج درم
هفت درم سلیخه ده درم عسل سه چندان همه **دیگر** در معده و جگر را که از برد بود زایل کند و استسقا را نافع باشد افسنتین انیسون
اسارون تخم کرفس مقل بادام تلخ بالسویه کوفته بیخته با سه چندان عسل سرشته شربتی دو درم **معجون بزوری** در معده
و جگر و سپرز که از سودا بود دافع باشد سلیخه حماما سنبل نانخواه رازیانه انیسون تخم کرفس سیساليوس جندبیدستر تخم شبت زراوند
طویل اسارون مصطکی کرویا اذخر جمله برابر کوفته بیخته بعسل سرشته **معجون بقراط** جهت تقویت معده و جگر و قطع خام
و اشتهای طعام و تسکین وجع معده مفید است ان شاء الله تعالی نسخه در ادویه باهیه بیاید **معجون بلادری** جهت اوجاع
معده نافع است در ملطوط دوم مذکور شد **معجون پودینه** طعام را هضم کند و باد بشکند پودینه برگ سداب قاقله فلفل زنجبیل
نانخواه کرویا کاشم دارچینی دارفلفل کوفته بیخته بعسل معجون کنند شربتی دو درم **معجون ثوم** که تقویت معده کند در ملطوط
سیوم ادویه امراض رأس گذشته **معجون جنطیانا** که در معده را مفید بود در ملطوط دوم امراض رأس مسطور گشته **دیگر**
که در معده و جگر و صلابت سپرز و گرده و مثانه را نافع است و سده بگشاید قسط ساذج هندی سنبل ریوند چینی هر یک هفت
مثقال جنطیانا رومی فلفل هیل وانه هر یک ده درم کوفته بیخته با سه چندان عسل سرشته شربتی دو درم تا سه درم **معجون**
جوز جندم دفع شهوت طین کند جوز جندم بلیله بلیله املج مصطکی قاقله نانخواه کبابه زنجبیل کوفته بیخته بعسل سرشته
و قبل از طعام و بعد او بقدر یک جوز ریبه بخورند **معجون جوزی** جهت قوت معده و اشتهای بهضم طعام و تقویت باه و نفخ را
نافع و فواید کثیر دارد نانخواه زعفران هر یک پنج درم سنبل جوز بوا بسباسه هر یک ده درم جوز و اعلم صد درم کوفته با دو چند
عسل سرشته شربتی دو مثقال **معجون حب الغار** در نفخ معده و درد معده از حقنه مفید و تحلیل ریاح غلیظ کند
و درد پهلو و قبض را زایل کند جندبیدستر حب الغار سکبینج هر یک دو درم نانخواه زیره سعتر شونیز کاشم کرویا فطراسالیون
منقا بادام تلخ فلفل دارفلفل برنج پودنه دشتی هر یک سه درم برگ سداب خشک پنج درم و در بعضی نسخ تا صد درم است

العصافیر حب فلفل پانزده درم پوست بیخ کبر بیست درم کوفته بیخته بعسل منزوع الرغوه معجون سازند و بانظریق با استعمال آرند سه درم
ناشتا تناول فرمایند بستر قدری از شراب تجرع نمایند و صبر کنند که جوع اشتداد کند پیش از تناول طعام مرقه گوشت گنجشک یا قنا
بریا حلوای خورده طعام بخورند و در آخر هضم قبل استکمال هضم بحمام در آیند آب فاتر بر معده و سایر بدن نه با استکبار بریزند و از حمام
برآمده اگر اشتها باشد معده را بپوشند و اگر ضعیف باشد بخسپانند و جای گرم و معتدل آیند **معجونی** که جهت سوء مزاج بارد و داد ست
مدام میتوان کرد مصطگی زعفران هر یک دو درم مرماخور سنبل فارسی هر یک پنج درم موم المجوس زنجبیل دار چینی دار شیشعان
مشکطرامشیع وج اسارون اشنه حب بلسان هر یک ده درم بادرشتک طالیسفر تخم کرفس بری افسنتین هر یک پانزده درم
حبطیانای رومی سی درم با عسل معجون سازند و یک بندقه صغیره نهار و یک بندقه بعد طعام بخورند **معجونی** که سوء مزاج
بارد و رطوبت معده را ببرد و فطر اسالیون کاشم هر یک نیم جزو حب بجر صمغ البطم فلفل هر یک جزوی مرکی باردین هر یک دو جزو
عسل بقدر کفایت **معجونی** که جهت معده رطب مفید است حبطیانا مرماخور زوفای یابس باردین بادرشتک طالیسفر سعتر
هر یک دو درم تخم کرفس افسنتین تخم بادیانه وج دار شیشعان هر یک پنج درم عود خام بیخ سوسن موم المجوس عاقرقرحا مویزج جبلی
خردل سپید هر یک ده درم بهمن سفید بوزیدان بادام تلخ جبلی هر یک پانزده درم هلیله سیاه پوست هلیله کابلی اسقوطری
خالص هر یک بیست درم ایارج فیقرا چهل درم کوفته بیخته بعسل منزوع الرغوه سرشته و بعد چهل روز بقدر قوه و سن استعمال
آرند و بعضی درین معجون فودنج و مشکطرامشیع و برگ مرو هر یک و ورق مرزنجوش و ورق بادرنجبویه و لسان الثور زیاده میکنند
و وزن آنها زیاده بر وزن حبطیانا و مرماخور و کمتر از وزن صبر و هلیله بودن معروض برای طبیب داشته اند **معجونی** که سوء
مزاج بارد یابس را مفید است تخم شبت تخم الجزر تخم تودری بوزیدان تخم گندنا بستانی تخم اسپست بهمن سفید بهمن سرخ اسپند
طرشتیزج معروف بالبدر مساوی دو دانه خشک کوفته بیخته با سبز طرو شحم مسطور که بر آتش گداخته گرم باشند لت کنند و هم چند
مجموع فانید مقوم سرشته معجون سازند هر صبح ناشتا بخورند و از عقب آن شیر گوسفند بنوشند **دیگر** که مزاج مذکور را در اندک
زمان باصلاح آرد مصطگی عود خام وج زرنب خشک هر یک پنج درم مغز چلغوزه مغز حب الزلم از هر یک پانزده درم هلیله
سیاه پوست هلیله کابلی افسنتین افتیمون بوزیدان هر یک بیست درم مغز پسته مغز بادام هر یک سی درم کوفته بیخته با عسل
سفید معجون سازند و هر روز ناشتا و وقت خواب بعد انحدار طعام از معده بخورند و باید که این معجون را همیشه بخورند بلکه فاصله
دهند **معجونی** که اصلاح سوء مزاج حار یابس معده کند و از قوه کلام جالینوس و از جالینوس مستخرج است مصطگی دو درم
گلسرخ طباشیر تخم خرفه تخم حماض ورق عنب الثعلب خشک ورق بادرنجبویه رب السوس خالص هر یک ده درم مغز بادام مقشر
بریان پوست هلیله زرد هر یک بیست درم نکوبیده بپزند پس بگیرند آب سیب ترش آب به هر یک یک رطل صغیر و دو را علیحده علیحده
بجوشانند تا ثلث هر یک بماند پس با شکر برابر هر دو بجوشانند تا غلیظ شود و بلعقه توان گرفت پس از آتش فرود
آورده اندکی سرد کرده دواهای مذکوره را بیامیزند و معجون ساخته در ظرف آبگینه یا چینی نگاه دارند و هر روز ناشتا یک ملعقه

بخورند معجونی که معده و جگر را قوی گرداند و طعام بگوارد در ملفوظ دوم ادویه امراض رأس گذشت

معجونات هندی

یکی ازان معجونیست که آنرا بهندی اسکنده پاک گویند گرسنگی بیفزاید و اجیرن و سول و گوله بادی و گوله بلغمی ببرد و شنگرهنی را نیز نافع آید و کاس و سواس و بایت رکت و اماس و کنول باد و انوبایت و بیندروگ و بر پیورا سود دارد و بیهه و بواسیر بادی دور کند و قوه گرده و باه دهد و رنگ رو را نیکو گرداند اسگنده دوازده پل باریک آس کرده علیحده بدارند بعده سنبهی تیج پل نیز بیده کنند و هر دو را یکجا کرده در درو پنه شیر گاو میش بپزند بعده در دو چند روغن گاو باتش نرم مقداری بپزند و بر دو دیگ فرود آرند پس شکر تری بمقدار ده پل و شهد چهار پل نیز انداخته مخلوط کنند پس دارچینی تیج الایچی لونگ ناگیسر سلول زیره سفید بریان سونف مگهه پیپل اسپیر بالا تخم کنول آنوله ناگرموتهه و بنبه گل دهاوه سنبلوخت گهیه سار کچور بیبرو اسگند چتک شتاور هر یک یک نیم درم کوفته بیخته در حلوای مذکور انداخته مخلوط کرده در آوند چرب نگاه دارند و هر روز مقدار هشت درم بخورند **دیگر** که آنرا پیپل پاک گویند اتیج و قی و امل پت و باد و سول را دفع کند و گرسنگی بیفزاید و طعام را هضم کند و تپ کهنه را زایل کند و سرفه و دمه را نیز نافع است پیپل دراز چهل و هشت درم را در شیره شتاور چهل و دو پل بجوشانند پس پنج سیر شیر ماده گاو اضافه کرده باز بجوشانند تا شیر غلیظ شود و پیپل را کشیده بگیرند و بسایند بعده روغن گاو شصت درم که شیر گرم باشد در وی مخلوط سازند بعد ازان در شکر تری حلاب سازند و این پیپل دراز را درین حلاب بپزند پس الایچی دارچینی و تیج زیره سفید زیره سیاه آنوله هر یک سه درم فلفل گرد ناگیسر گهیه سار هر یک دو درم کوفته بیخته وقت فرود آوردن مخلوط کنند بعده شهد چهل و هشت درم انداخته مخلوط کنند اما وقتی شهد اندازند که دوا سرد شود پس کتلی کرده نگاه دارند و بقدر تحمل طبیعت بدهند **دیگر** پیپل پاک جهت ادرار و طعام و قی و امل پت و سول و سکت سول و سرفه و تپ کهنه و تب سیومی و چهارمی و آب منی بیفزاید و قوت زیاده کند بگیرند پیپل دراز سیصد و پنجاه و پنج درم در شیر شتاور یکصد و چهل و هشت درم بجوشانند تا تمام شیره شتاور جذب شود پس فلفل را در شیر ماده گاو هفت سیر بجوشانند تا شیر هم خشک شود پس فلفل را برآورده باریک ساخته در روغن گاو دوازده پل انداخته جداگانه بپزند پس فرود آورده در شکر تری کهپر ار و پانصد و هشتاد درم و شیر گاو دو چند شکر تری انداخته بقوام آرند و فلفل مذکور را درین انداخته باتش نرم بپزند پس گهیه سار لونگ چرک چاب تالیسپتر موتهه نیکا سروالی ستر اول گوکهرو کرینتی هر یک دو درم الایچی جزوه دارچینی تج گجراتی تیج و بنبه سنبهی اسگنده چتر تالیسپتر هندی زیره سفید زیره سیاه هریر آنوله پیپل گرد ناگیسر هر یک سه درم کوفته بیخته در حلاب بیامیزند و سونت دوازده درم باریک ساخته نیز بیامیزند و بعد ازو شهد چهل و هشت درم بعده سرد شدن دارو مخلوط کنند و کتلی کرده نگاه دارند هر روز ناهار مقدار مناسب بخورند **دیگر** مسمی تالیس پاک طعام بگوارد و آب منی زیاده کند و تپ بلغمی و سرفه و کهی روگ جمیع امراض بادی دفع کند تالیسپتر چهل و پنج پل را در شیر ماده گاو دو صد و پنجاه و هفت درم باتش نرم بپزند تا تمام شیر جذب شود پس فرود آرند و در روغن گاو یکصد و بیست و پنج درم بریان کنند پس ازان موصلی سیاه شتاور تخم کونچ اونت کتاره چندن اگر گلکی دا کهه منقی

وقی با فراط لاغر سازنده و مضر جگر و سینه و شش و چشم و مفسد معده و مسقط قوه است و محتاج ترا نند بقی جمعی که غذا بسیار آید در
معده آنها بلغم بسیار آید آنرا که بدن نحیف باشد و گردن باریک و سینه تنگ یا در سینه یا در سر آفت باشد و کسی را که مستعد
سل بود و نفث الدم آید قی نباید فرمود و برای قی اختیاری وقت معین نباید نمود تا عادت نشود بلکه بلا تعیین در ماهی یا بعد دو ماه
دو روز متصل باید کرد که جهت حفظ صحت بغایت مفید است بخلاف اضطراری که مستحب هر وقت است و بهترین ایام جهت قی
گرمست و بهترین ساعات نصف نهار و انتشار قی باید که متقی از سبب انتصاب بود و از سر نگون کردن محترز باشد و هر دو چشم فاده
بسته باشد یا شخصی دیگر هر دو دست بر دو چشم وی گرفته باشد و تا که از قی فارغ نشود چشم نگشاید و بعضی فرموده اند که خریطه از
سرمه مسحوق پر کرده بر فاده چشم سازند و بالای آن عصابه بر بندند و یا دست گیرند و شکم نیز مربوط نمایند بهتر است و بعد فراغ
محرور المزاج بمضمضه سرکه ممزوج آب کند و روی را به آب سرد و گلاب بشوید و بعد از زمانی گلقند بخورد و کسی که مرطوب و مبرود باید که
بعد قی مضمضه شراب یا عرق بادیان یا با آب گرم کند و روی به آب گرم بشوید و قدری زنجبیل مربی یا هلیله مربی و دوا المسک بخورد
یا آبی که در وی زیره و انیسون جوشانیده باشند بنوشند و کسی که رطوبت وی غلیظ باشد بعد قی آبی که زیره فانخشک در ان مطبوخ
بود بنوشد یا سکنجبین عسلی و خندیقون یا شراب قدری فلفل در ان آمیخته و بعد قی تا که سه ساعت نگذرد طعام نخورد و متقی اگر گرم مزاج
بود باید که نخست چیزی ملایم بخورد پس قی کند و همچنین لاغر و ضعیف و بیمار را تقدم استحمام نافع است بخلاف مرطوبی فربه بلغمی
مزاج که مراد قی بر نهار و بعد از حمام و استحمام لازم است و از اغذیه مقیه زلالی است و خصیصه رطبه و لوزینه که کباب که به بیمار را
بر روغن کنجد ساخته باشند و همچنین نرده بیضه و شلغم و چغندر و لوبیا و دماغ و ماهی شور اگر با نان بخورند و در شراب تنقیع کنند تا که
عطش زیاده شود پس طبیخ فجل و لوبیا و فوول صحاح سکنجبین عسلی بنوشند قی بسهولت آید و از فواکه مقیه مغز حب بست و مغز بوز
و مغز فندق و مغز تخم خربزه و مغز تخم خیارین با عسل و شکر آمیخته و در امر قی تا که کار از دو او ای آسان برآید با دویه قویه نشاید
و معالجه الکن در طریق قی نشاید کرد که تب می آرد و فواق اگر به دوا بود و را با اغذیه مضایقه ندارد و از جمله حبیبات قی تا تسهیل تحقیق
معده و اطراف است و هرگاه قی افراط کند اطراف را به بندند و اگر کفایت نکنند با دویه حابسه متوجه بشوند مستقی که قی به قوت
آرد و بغایت ملینه شبت ده درم در یک رطل آب جوش دهند تا بنصف رسد و جوز القی یک درم با قدری نمک سائیده و با عسل آمیخته
همراه مطبوخ مذکور آمیخته و بقدر حاجت آب گرم و قدری عسل افزوده بنوشند دیگر که قی بقوت آرد و دوا را که سبب
بخار معده بود دفع کند قبضه از قضبان شبت در سه رطل آب جوش دهند تا که یک رطل بماند صاف کنند و قدری نمک و اندکی
عسل در ان آمیزند و در حمام نشسته بنوشند دیگر ترب را شکافند و چند قطعه از خربق اسود در ان نهند و یک شبانه روز
بگذارند تا قوت خربق در ترب اثر کند پس آنرا از وی جدا نمایند و ترب را بکوبند و آب او بفشارند و بنوشند دیگر
برقا ساج بمانی از یک درم تا دو درم بخورند قی بقوت می آرد و حیلانساک بقدر یک درم همین عمل دارد و اگر قی بعسر آید آب گرم
یا فقاع گرم بخورند و پیش دهند و پر مرغ در حلق فرو برند تا مدد نماید دیگر که قی بسهولت آرد بگیرند جوز القی سه یا یک درم تخم

با نمک و پانزده مثقال عسل دران حل کرده و صاف کرده و یک قاشق سرکه اضافه کرده نیم گرم بیاشامند دیگر بزر رطبه یکدرم
با سکنجبین و آب گرم مقی بلغم است دیگر بیخ مهک خراشیده در آب جوشانیده صاف نموده با سکنجبین ساده بنوشند دیگر
که سودا و بلغم را بقی برآرد ترب پاره پاره کرده یکعدد و نمک هندی پنجدرم شبت خرمه جمله را در دو رطل آب بپزند تا که نصف بماند
صاف کرده سکنجبین عسلی آمیخته بنوشند دیگر که مقی سودا بود سپندان سفید پنجدرم نمک هندی تربد بوره ارمنی هر یک یکدرم کوفته
بیخته با عسل و سکنجبین عسلی بنوشند دیگر ترب پاره پاره کرده در سکنجبین عسلی یک شب بگذارند و بقی نمک سوده در وی کنند بامداد
از ان ترب ناشتا بخورند دیگر شبت چچیر و بیاسنج در آب بلیله بخته قدری نمک درو کنند و صاف کرده با سکنجبین ترب
بخورند دیگر صفرا و بلغم نمک دو مثقال سکنجبین عسلی ده مثقال آب ترب چهل مثقال همه آمیخته نیم گرم بیاشامند که
مقی ماده صفرا و بلغم صفرا آمیخته است تخم خربزه نیم کوفته تخم اسفاناخ هر یک چهار درم نمک هندی پنج مثقال شبت تازه ده مثقال
ترب ریزه کرده بیست مثقال جمله را در چهار رطل آب بجوشانند چون ثلث بماند صاف کنند و سکنجبین آمیخته بنوشند و اگر
دفع بلغم بیشتر مطلوب باشد با عسل آمیخته بنوشند دیگر که مقی صفرا و بلغم بود لب رقاع یمانی یکدرم کنگر زد دو درم با سکنجبین
ساخته باده درم سکنجبین عسلی وده استار طبیخ ترب بنوشند پس از تناول حفظه و نقسه و شوربا ماهی شوربا فی الحال امر کنند
بقی با دهال انگشت در حلق و اگر قی خوب نیاید آب نیم گرم با نمک و قیه روغن کنجد بنوشند که همین عمل دارد تخم ترب جوز القی
تخم شبت تخم سرمق نمک هندی رقاع یمانی هر یک پنجدرم کوفته بیخته بعسل آمیخته با آب گرم بقدر المقدار بنوشند دیگر که صفرا
و بلغم دفع کند تخم جوز القی بردی هر یک یکدرم در عسل و نمک حل کرده نیم گرم بنوشند که اخلاط مختلف قی شود دیگر مقی بلغم و مره
دارد تخم سپید بیخ ساخته و سائیده با آب بنوشند مقی که مره صفرا و مره سودا را برآرد و در حمیات مرکبه سود اویه توان داد تخم
تره تیزک کنگر زد تخم ترب جوز القی تخم شبت نمک نفطی تخم اسفاناخ جمله برابر کوفته با چندان عسل سرشته وازده مثقال با مثقال
از ان یکجا با بیک تخم شبت در و جوشانیده باشند حل کرده بنوشند و اگر قی بفرغت نیاید بشا خهای شبت بجوشانند و در طبیخ
وی عسل آمیخته بنوشند که نیک مدد میکند و بدانند که شبت از تخم خود در باب قی قویتر است مقی که صفرا و سودا و بلغم
بقی برآرد تخم بادکلاغ کنشک جو هر یک سه درم تخم شبت اصل السوس تراشیده نیم کوفته هر یک پنج مثقال جمله را در یک آب بپزند
تا نصف آید صاف کنند و ده مثقال شربت افتیمون شیرین کرده و سرکه انگوری ترش نموده نیم گرم بنوشند دیگر مقی
رطوبات معده و مره صفرا و مره سودا از ترب بسیار ریزه کرده یک شبانه روز در سکنجبین عسلی خیسانند و صاف نمایند و با نیم مثقال کنگر زد
بنوشند دیگر که همین عمل کند تخم ترب تخم شبت تخم خربزه اصل السوس هر یک سه مثقال بپزند و آب او با کنگر زد و سکنجبین
بنوشند دیگر قوی که بلغم و صفرا و سودا برآرد و جوز القی رقاع یمانی هر یک یکدرم کوفته در عسل و نمک حل کنند و نیم گرم
بیاشامند دیگر اقوی درین باب نمک هندی یکدرم جوز القی کنگر زد و خردل تخم ترب از هر یک دو درم تخم سرمق سه درم همه را
[illegible] سه درم از و گرفته باده و قیه سکنجبین که تیز کرده باشند دران ترب پاره پاره کرده یک شب و آب گرم همه جوشانیده

انگوزه و انجدان من کناش یوحنا **ملح** دیگر نافع بمعده و جگر و درد مفاصل و جمیع بیماریهایی که از فضول فاسده
ردیه حاصل گردد نمک طعام یکرطل فلفل سفید سه وقیه نوشادر زنجبیل فلفل سیاه حب بلسان پودینه بری هریک دو وقیه
تخم کرفس بری یکوقیه و نیم انیسون تخم جرجیر یا نانخواه سنبل هریک یکوقیه بکوبند و نگاه دارند شربتی دو مثقال باب گرم
نوشته اند **ملح** سلیمانی جهت تخمه و درد معده و نفخ معده و جمیع دردهای مفاصل و جرب آن و محدد بصر و مصفی لون
و مذهب نسیان و کلف و بهق و مسخن کلیه و مدر بول بود و محرک جماع و تکثیر منی و مزید شوق و مسوی زبان و دافع سم و رافع سم
و قایم مقام تریاق است بلکه اجود از آن و در صیف و شتا مستعمل میشود نمک جید چهار رطل بگیرند و خوب بریان کنند پس در
ظرف سفال نهاده اندر تنور گذارند تا که آتش تنور سرد شود و بعده بیارند ملح هندی نوشادر نمک درانی هریک شش وقیه
تخم کرفس بیست درم فلفل سیاه پانزده درم فلفل سپید دوازده درم اذخر یازده درم افتیمون سنبل الطیب حلتیت
زیره سیاه هریک شش درم دارچینی کاشم تخم عصفر زنجبیل انیسون اصل السوس هریک چهار درم همه را علیحده علیحده بکوبند
بیخته موازنه کرده با نمک مذکور مخلوط نمایند و در ظرف چینی سبز یا در سفال سبز انداخته در جو دفن کنند و هر قدر کهنه شود بهتر
باشد و جهت حدت بصر و درد اماکن ناهار بخورند و جهت باه در بیضه نیمبرشت و برای هضم و اشتها همراه طعام بقدر حاجت و برای
اوجاع و اورام باید که بعسل برچل در و بمالند و بالای آن را ببندند و آنجا که کاشم عبارت از زیره کوهی است بهم رسد
عوضش از زیره معروف بکمیل ربع دی نثار کنند **میبه** که مقوی معده و دافع بعضی امراض و کیفیت در قسم همین باب
میفختج را که هم مناسب معده است در ادویه صدریه در باب **کلیات** دوم از اغذیه و ادویه در الفاظ نوشته است
ناطف جهت انصباب مواد بمعده نافع است در ادویه صدریه مذکور شد **نبید** مسهل ثقلی مخموران بحران
ساکن کند و معده پاک کرده باشند کشند و بگذارند که بجوشش آید و زبان گز شود و پس صاف کنند و اگر خواهند مویز منقی
بشکر کنند و اگر رطوبت خواهند مویز شکر عسل کنند و هرگاه ترش نیز خواهند آب انار بطرخون و سداب و پودینه و اندکی نمک و سنبل
کنند و هرگاه شیرین نیز خواهند دارچینی و عود و زنجبیل و اندکی فلفل خوش کنند و بوی مشک خوشبوی نمایند **نقوع**
جامع لطیف معده و جگر نماید **نقوع** که معده را قوت دهد نسخه ثالث هر دو در ادویه صدریه گذشته
و یک نسخه نقوع ذکر یافته **نقوع** صبر دیگر جهت فساد هضم که بسبب حرارت معده یا انصباب
صفرا بمعده باشد نافع است تخم کاسنی تخم کشوث هریک چهار درم اصل السوس مقشر سنای مکی هریک پنج درم گل سرخ منزوع
الاقماع افسنتین رومی هریک هفت درم پوست هلیله زرد و شاهتره هریک ده درم مویز منقی بیست درم آلو بیست دانه در چهار رطل
آب بیفشانند و نگاه دارند و صبح بگذارند و شب در جای گرم بدارند و چهار وقیه ازین نقوع
با یک مثقال صبر و ده درم روغن بادام شیرین بنوشند **نقوع** صبر دیگر جهت تنقیه معده از اخلاط بلغمی که در طبقات
معده متشرب شده باشد نافع است مصطکی سنبل الطیب هریک دو درم اسارون حب بلسان عود هریک چهار درم افسنتین

کنند واندکی پودینه وسه ورقه بادام مقشر باوی بیامیزند وچون پخته شود لختی گلاب بروی ریزند وبکار دارند بلیشو یعنی
قلیه نخود که از آرد او تا آن گویند اینی گوید آنچه از نخود تازه پزند بطبع سرد وتر بود وآنچه از نخود خشک پزند سرد وخشک
بود خداوندان معده گرم را نیک بود وصفرا بنشاند وتنها صفرا وبر اسود دارد ودیگر چون بسیار خورند سینه را درشت کند
وسده فرا زبان دارد وعلاجش تریاق است که او را با گوشت گوسپند فربه وابزارهای گرم پزند وبعد از وی خبیص بادام بکار دارند
گوشت را بکارد پاره کنند وبا نمک آب بجوشانند ولختی کشنیز کوفته وپودینه وزیره وپیاز با وی بیامیزند تا نیم پخته شود
آنگاه نخود اگر تر باشد واگر خشک در دیگ کنند وآب بجوشانند تا نرم شود پس فرو گیرند وچون اندکی سرد شده باشد
بدست نیک بمالند ورنگش را بپالایند وبا گوشت بیامیزند اگر بخت ترش بود آب بروی ریزند وباتش بجوشانند وچون
پخته گردد بکار دارند واگر تابستان بیشتر خورند صفرا را ومزاجهای را بسیار سود مند باشد وتن را خشک دارد کلمه
بیست وسوم از ادویه معدیه در الفاظ یائیه است یاقوتیها که بمعده نافع است در ادویه سرد دل مفصل
گذشته ملفوظ دوم از مکتوب ششم که در ندا بیرو ادویه معدیه ثبت شده در بعضی امور است که تعلق به ساختن
بعضی دواها دارد طریق بریان کردن انار دانه وتخم وریحان بیه کشنیز خشک ومانند آن اینست که ظرف سفال
یا سنگ در آتش چوب گرم کرده از سر آتش دور کرده دوای مخصوص را در آن ظرف کرده بر هم زنند تا بوی رایحه آن ظاهر شود ودر
نسخ فارسی مرقوم است که بهتر در بریان نمودن تخمها وسایر ادویه اینست که دیگچه گلی را خوب گرم کنند واز آتش فرود آورده پارچه کاغذ
بران نهاده تخمها را بران بریزند وبچوبی یا مثل آن حرکت دهند تا بریان شود چنانچه خواهند واز سوختن کاغذ خوف نکنند که درین
صورت نمیسوزد طریق بریان کردن هلیله جهت سفوفات اینست دانه او را بیرون کرده بکوبند وآب بجوشانند تا آب
را جذب نماید پس بر روغن زیت چرب نموده بشکنند واحتیاط نمایند که نسوزد طریق تدبیر انار دانه را صاحب شفاء الاسقام
چنین نوشته که انار دانه را در هاون بکوبند تا باریک شود وعجین کرده پس از وی اقراص بندند وبر روغن گل چرب نموده
در طاجن آهنی بریان کنند تا سرخ شود وخشک گردد پس فرود آرند ودر هوا نهند تا سرد شود طریق تدبیر خبث الحدید
اینست که ریم آهن را باریک ساخته پس در سرکه انگوری یا شراب ریحانی تر کرده اولی مرتبه یک هفته نهایت شانزده روز همچنان نهاده دارند
پس در سایه خشک کرده در مغرفه آهن بریان نموده بکار برند واگر بعد بریان کردن بر روغن بادام یا روغن گاو که خبث
الحدید بود صلایه بلیغ کرده بعمل آرند اولی است برین تقدیر حاجت به تحقیق روغن دیگر وقت اختلاط عمل نیست
طریق تدبیر زیره اینست که زیره کرمانی را در سرکه شبانه روز تر کنند وخشک کرده بریان کنند وبکار برند طریق
سائیدن حجر یشب صاحب منهاج چنین نوشته حجر یشب را در آتش اندازند ودر آب سرد کنند مکرر تا بطرقه
شکسته شود وبعد از آن بسایند وبعد از آن با معجونی آمیخته به جهت ضعف معده وتحلیل نسیج اورام اسود مند است طریق
غسل صبر در ملفوظ چهارم ادویه ... مذکور شد طریق غسل کبریت در ضمن سفوف کبریت در ملفوظ دوم

ودوم ادویه امراض رئیس گذشته آنجا ملاحظه نمایند **مکتوب هفتم** در ذکر بعضی تدابیر کلیه و جمیع اقسام ادویه و بعضی
اصناف غذائیه است که تعلق بامراض جگر و مراره و طحال دارد و این مکتوب مشتمل بر دو ملفوظ است **ملفوظ اول**
مشتمل است بر یک تمهید و نوزده کلمه **تمهید** جگر عضوی رئیس است و هضم ثانی در آن است پس اعتنا در امر جگر نهایت اهم
آمده چه هرگاه در جگر فسادی لاحق گردد و توزیع اخلاط و هضم آن کما ینبغی نشود ضرر او در تمام بدن پدید می آید و بمشارکت
وی در معده نیز خلل می افتد و بهترین اوقات استعمال دوا در امراض جگر خصوصا سده در آن وقتی است که غذا در جگر انهضام
پذیرفته فضول از وی متمیز گردیده باشد و زمانی صالح بزمان خوردن طعام گذشته باشد تا ماکول و مشروب بمقاومت دوا از
نفوذ بسوی جگر نکند و دوا جگر را خالی از تصرف در غذا یابد و تصرف او در غذا از تصرف آن در دوا باز ندارد و نیز غذا
مخالط دوا نشود تا موجب ضعف فعل آن گردد و رعایت این قاعده در باقی لازم است که دوا بطی النفوذ و چون اکثر سفوفات
و اقراص بنا شد تا جگر تا وقت وصول دوا بطی النفوذ بدان خالی نماند و حرارت و جفاف بر آن مستولی نگردد و مگر که مرض از جنس
برودت و رطوبت باشد در این صورت از تاخیر دوا تا این وقت باکی نیست همچنین اگر تناول اول غرض از معالجه جگر باشد
در این صورت هم استعمال دوای اخیر بعد ادویه تسهیل مضایقه ندارد و باید که ادویه محلله مفتحه جگر که در امراض آن بجوشانده
و دیگر مستعمل شود از قوا بعض مقویه خالی نگذارد و مگر که بیش مفرد بکار بس در باب و مبالغه در تبرید جگر مهما امکن نکنند که موذی
باستسقا میگردد و همچنین مبالغه در تسخین او مبنی است که موذی بسوی ذبول است و خطا در معالجه امراض جگر متعدی بسوی
فساد عروق و بدن میشود و از جمله خطایا آنست که در محل ادرار اسهال دهد و در محل اسهال ادرار در وقع گردد مثلا اگر ماده در
تقعر جگر باشد ادرار تجویز کنند و اگر در محدب آن بود باسهال اخراج کنند موذی بعموم ضرر خواهد شد و نباید که حرارت
غریزی در معده بسیار است و او متصاد با حالت چیزهای که وارد آن میشود خاصه که غلیظ و متین گشته باشد و در قبول زوال
غلظ و متانت از آن اجسام متخلی از فعل خود میگردد و بسوی جگر دفع میکند پس در این صورت ادویه جگر بهر قدر که باریک باشد
مکث آن در معده و انفعال او از حرارت معده کمتر میشود و وصول آن بجگر زود تر میگردد و نفع آن تمام تر حاصل میشود و
استعمال ملطفات در امراض جگر اگرچه تفتیح سده میکند اما سبب احتراق خون نیز میگردد پس رعایت این امر ضروره
دانند و باب الاصول از جمله مفتحات جگر تولید اخلاط مختلفه غیر مناسب در جگر میکنند پس هرگاه چند روز متواتر بدهند
متعاقب آن تلیین طبیعت لازم شناسند و جمیع اقسام هندبا خصوصا آنچه از روتلخ تر باشد بالاملاح جگر نافعست در تجربه با
سکنجبین و در مرور دین بابار اصل بدهند و جگر بسبب تنگی مجاری و وصول غذای کثیر و خام مستعد سده است و افتاده
از این جهت از ادویه آنچه مفتح و جلا و غسال باشد نافع بدان خواهد آمد تا مواد هر آنکه موجب حدوث سده باشد منع فساد نماز و از
آنکه اندفاع فضول آن بدون نضج متصور نیست از ادویه آنچه منضج و ملین بود نیز دخلی تمام دارد و از جهت آنکه جوهر لیف رطب
لحمی مستعد عفونت بالذات است و بالعرض است از ادویه مقویه و قابضه و آنچه در نشان و منع عفونات باشد چاره نیست

و لازم حفظ آنکه جگر محتاج قوه هاضمه است و آن بغیر قوه حرارت غریزی و ارواح ممکن نیست انتفاع آن بچیزی که در آن
عطریت باشد تمام تر و ظاهر است که هرگاه ادویه جامع جمیع این خواص باشد نفع آن بیشتر خواهد بود و همچنین اگر با وجود
اوصاف مذکوره لذیذ چون زبیب و سیب و ریباس نفوذ چون شراب ریحانی بود انسب است و از آنکه سپرز خادم جگر است که سودا
از وی جذب میکند و همچنین زهره بواسطه آنکه صفرا از آن مندفع میگردد و اصلاح حال اینها موجب اصلاح احوال جگر است پس بر اینها
لازم باشد تا لطیف و عام باشد بیماریهای سپرز هرگاه شبیه بیماریهای جگر است مداوات اینها هم قریب یکدیگر است
غیر از این که سپرز قوی تر از جگر و کثیف تر و شقی تر از وی است لهذا تحمل ادویه قوی تر از ادویه جگر میشود و از استعمال ادویه تلخ
و شدید الحموضه چون سرکه و خل و چه از قابض حذر نتوان کرد و بعضی ادویه عطره و آنچه در وی اندکی قبض باشد و خل و دواهای طحال
باید کرد تا تنقیه خون از خلط سودا و دفع آنچه در وست از فضول بنماید چه معده توانند کرد و امراض و امراض که تعلق با این سه
عضو دارد و دواهای آن درین کتاب مرقوم است این است سوء مزاج کبد با قسام آن ضعف کبد وجع کبد سده کبد نفخه کبد
اورام کبد جمیع اقسام آن و ورم عضلات کبد دبیله کبد تفرق اتصال کبد خفقه کبد که عبارت از اضطراب و حرکت اختلاجی است که عارض
شود بجگر حصاة الکبد اسهال کبدی سوء القنیه استسقاء بقسیم آن جذبه و صدمه کبد یرقان سوء مزاج طحال ضعف طحال سده
طحال ریح و نفخه طحال وجع طحال ورم طحال تهیج طحال تفتیح طحال حصاة طحال **کلمه اول** در ادویه و بعضی اغذیه و
کبدیه و طحالیه و مراریه که مقصد بالغ است **اسکامیه** که تجفیف رطوبات جگر و مدر فضلات است **ابراهیمیه** که طحالی
مفید بجگر است هر دو از ادویه و اغذیه الفیه معده که گذشته **اثاناسیا** لفظ یونانی است بمعنی وی مفقد است یعنی رها کننده
از موتی که عارض بسبب مرض میشود و گویند که تا قص الامراض و بعضی بدوار الذهب ترجمه کرده و بعضی گفته اند معنی وی اسم بهتر
الم است نسبت کرده میشود و این را به ذهب با غرچه داخل میشود درین کبد و شاخ ماغ **اثاناسیا** بزرگ ضعف جگر
و صلابت وی و اوجاع کبد و طحال و معده و قی الدم و حدر و سعال مزمن در بود و وجع کلیه و مثانه و استسقاء ملجی و لاغری مرده
را نافع است و جمیع دردها را تسکین دهد و بادها شکنند و سستی اندام و درد اعصاب را منفعتی عظیم دارد و خاصه که بر عضو ماوف طلا
کنند و همچنین طلای کردن این با صور و نشیمای کین را درست کند مرکب از افیون زعفران جند بیدستر زراوند رطب قسط و در کامل الصناعه
قید بکرده یعنی قسط تلخ قرد مانا خشخاش رود بعضی نسخ سفید یا سود یا فته یعنی خشخاش سیاه غافث شاخ طرف راست
نیز سوخته جگر گرگ خشک کرده سنبل الطیب جمله برابر و در کامل الصناعه اصول غافث و عصاره آن هر دو نوشته آنچه کوفتنی است
بکوبند و آنچه گداختنی است در شراب بگدازند و با عسل مصفی بسرشند و نگهدارند تا بشش ماه باستعمال آرند و قوه این تا شش سال باقی است
شربتی نیم مثقال تا یکدرم با آب کاسنی یا با آب سیب **اثاناسیا** خورد منافع وی قریب بمنافع بزرگ است و فساد
زهرهای کشنده از تن زایل کند و قوه آن تا چهار سال ماند صنعته زعفران قسط سنبل الطیب افیون سلیخه هر یک چهار درم
عصاره غافث هشت درم اصل السوس مقشر دوازده درم کوفته و بیخته بعسل معجون سازند شربتی بمقدار یک فندق

فندق و در بعضی نسخ مبیه سابلیه و یا لسبه مرو نوشته و در نسخه دیگر عود بلسان مر هر یک چهار درم اضافه نموده اند **اثاناسیا**
دیگر نافع بوجع جگر و طحال و شوصه و وجع جمیع علل ریوی قسط سپید سنبل کرفس چینی و دقو زعفران حماما اسارون هر یک چهل
جبه عسل قدر کفایت **دیگر** منسوب بجالینوس زعفران عود بلسان فیون لب السوس سنبل سپید سلیخه مساوی عسل قدر کفایت **دیگر**
منسوب به طبری مسکن اوجاع کبد و غیر آن و نافع شوصه سنبل حماما زعفران جعده کرفس قسط هر یک چهار درم سلیخه هشت درم عسل کف
گرفته قدر کفایت قدر خوراک یکدرم قدر شربت [illegible] **افشره انبه** که جهت قطع طحال نافعست **افشره بهالسه** که
جهت جگر گرم مفید است **افشره زرشک** مقوی جگر و مسکن حرارت است این هر سه در ادویه معده مرقوم گشت **امروسیا**
بلغت یونانی بمعنی حابس المواد است و در تالیف [illegible] جهت باد شنابی که شکایت میکرد از ضعف معده گرم ساخت در تنقیه و با
در تالیف جگر و سپرز و معده و کلیه را قوت دهد و سده بگشاید و در ابتدای استسقا و علل بارده را دفع کند و بول براند و سنگ از گرده
و مثانه پاک کند و بدن استوار کند و آنچه بر وی دو ماه گذشته باشد بهتر بود و قوت این یکسال و نیم گویند تا سه سال باقی میماند
قسط تلخ فلفل سفید دار فلفل هر یک یکدرم زیره کرمانی دو [illegible] بلسان سلیخه فودنج انقاح اذخر تخم کرفس هر یک یکدرم [illegible] زعفران
هر یک دو درم مر صافی سه درم حب الغار ده عدد کوفته و بیخته بعسل کف گرفته سرشته و در بعضی کتب بعسل سه چند نوشته اند شربتی
یک مثقال با آب گرم بابار الاصول **الفرد یا** یک نسخه آن منقول از قانون که جهت اوجاع کبد و طحال نافعست در ملفوظ دوم و یک
نسخه آن منقول از جلالی جهت بیماریهای سرد که اندر جگر و سپرز و گرده باشد در ملفوظ سیوم ادویه راس گذشته **انوشدارو**
که جهت سوء القنیه نافعست در ملفوظ دوم ادویه راس تحریر یافته **ایارج بوسطوس** که جهت اوجاع کبد و طحال مفیدست در ملفوظ
دوم **ایارج لوغاذیا** مفتح سده جگر در ملفوظ سیوم ادویه امراض راس گذشته **ایارج مرکب** چنین گویند او درد جگر
و سده آنرا نافع باشد و استفراغ اخلاط پاک کند و تپهای کهن را زایل کند سنبل دارچینی اسارون سلیخه چوب بلسان زعفران هر یک
دو درم شکوفه اذخر عصاره غافت عصاره افسنتین هر یک دو درم [illegible] سه درم اسطوخودوس [illegible] یکدرم صبر برابر همه کوفته بیخته
با نگبین سرشته بکار برند از **ادویه هندیه** بعضی اسوها ست که مرقوم میشود **آسو** که آنرا بهندی [illegible]
آسو نامند امراض جگر و استسقا و غبارات سپرز و خلط بلغم دفع کند و بسیار گوارا است و بیماریهای خصیه و تپ بلغمی را زایل [illegible] سیاه
دوازده سیر شاهجهانی آب یکسوار یکصد و هشت دام شاهجهانی سونتهه مرچ دار فلفل تج تیزپات الاچی و نقل [illegible]
سنگ موتهه [illegible] شش دام ادویه نیم کوب در آب [illegible] نگاه دارند تا بجوشد آب اور [illegible]
در شیشه نگاه دارند و شب هنگام خواب بنوشند و اگر خواهند [illegible] که آنرا بهندی [illegible] آسو نامند امراض جگر و سپرز و استسقا
و خلط دفع کند و هاضم باشد قرنفل موتهه [illegible] جاب [illegible] زنجبیل مرچ فلفل دراز الاچی خورد تج تیزپات
چهار چهار درم شاهجهانی گل دهاوی سی دو دو درم ورق آهن چهل دو دام شاهجهانی کس [illegible] شانزده سیر
قند سیاه [illegible] نیم همه ادویه جوکوب کنند و قند و کس در [illegible] کنند [illegible] اوراق آهن [illegible] گذاشته

شود اب او پالوده بکار برند **کلمه دویم** از ادویه کبدیه وطحالیه در الفاظ بائیه است **بادهرج** برود ده تکه را نافع
است ومفتح سده جگر وسپرز ومحلل ریاح در ادویه مفرده گذشته **بخته جوشش** برد جگر را نافع است در ملفوظ دویم ادویه
پس گذشته **برشعشا** بنسخه اول که جهة ضعف کبد وسده ودردان وانواع استسقا نافع است ونسخه ثانی از ابو
البرکات که هم مفید جگر است در ملفوظ دوم ادویه راس ویک نسخه آن که جهة استسقا سودمند است در ادویه بنی گذشته
کلمه سیوم ادویه کبدیه وطحالیه مرادیه در ادویه تائیه است **تریاق اربعه** جهة اوجاع کبد وطحال ومفتح سده
نافع است در ملفوظ سیوم **تریاق افریدوس** که مقوی کبد وطحال است در ملفوظ دوم **تریاق انفع** که جهة سده
جگر واورام حاره مفید است در ملفوظ ششم **تریاق ثمانیه** که هم منفعت اربعه است هم در ملفوظ سیوم **تریاق داود**
انطاکی که باب انیسون استسقا وطحال ویرقان را نافع است در ملفوظ ادویه راس **تریاق شیخ رئیس** جهة تقویت
جگر مقصود است در ادویه قلبیه گذشته **تریاق الطحال** از مجربات جهة دفع جمیع اقسام امراض طحال چون وجع و[illegible]
وصلابت واورام وتفتیح نافع منقول از معالجات بقراطی نور حلیفوزه کرسنه تخم انجره هر یک دو دانگ زراوند مدحرج هر یک دو درم
پوست بیخ کبر بزر اترج بادرنج اشق هوفاریقون بیخ کندری زعفران بلوط سعد الرمان هر یک سه درم سافج هندی قردمانا بیخ
جاوشیر مشکطرامشیع بیخ سوسن اسمانجونی دوقو انیسون ساساليوس فوه صباغین وج هر یک چهار درم حب البلسان حب ان
اسقولوقندریون بیخ سلاب عنصل مشوی سنبل شامی فلفل سفید پوست بیخ لوف جعده جعده هر یک پنج درم ورق لسان الحمل
ورق علیق زیره کرمانی هر یک ده درم طحال حمار وحشی طحال اسب طحال ثعلب هر یک پانزده درم فودنج معاً سبت درم تخمه
کوفتنی است بکوبند وصمغها در شراب بگدازند وبا عسل منزوع الرغوه معجون سازند بعد فصد ودر اعاقات سایر قوانین جهة صلابات
با سکنجبین بزوری وجهة تهیج بماء الاصول وبرای ورم دموی صفراوی با سکنجبین ساده وبماء الشعیر وجهة ضماد از برای تهیج با سرکه
حل ساخته وجهة ضماد صلابت با آب کرفس کدر ضماد با مرهم ورد دهن اندخته وجهة ورم دموی صفراوی ضماد قدر قلیل با آب
لسان الحمل وآب برگ بید قطنه با حی العالم وعصا الراعی مستعمل است واگر خواهند که جهة اورام دموی صفراوی بخورند با آب
کدوی مشوی بنهند واگر کدو تازه نباشد کدو خشک را سحق کرده اضافه نموده با سکنجبین آب کاسنی وآب عنب الثعلب دهند
آن بنهند **تریاق غدد** که جهة وجع کبد وطحال ودفع ریاح غلیظ جشا مفید است در ملفوظ ادویه راس **تریاق**
فاروق که سده جگر وسپرز بگشاید وورم صلب آنها تحلیل کند ونشر [illegible] ادویه استسقا یک [illegible] است بسرکه ممزوج
کرده هرقان [illegible] صدی یک [illegible] اسارون در ملفوظ اول ادویه راس گذشته **تریاق الکبد** جهة جمیع امراض
حاره وبارده کبد مفید است [illegible] خشخاش فلفل زیره کرمانی سنبل الطیب بیخ سوسن اسمانجونی هر یک یک درم تخم حنظل تخم
شبنگشت بیخ لسان الحمل تخم لسان الحمل ملیون پوست غار پوست غافت بادام شیرین مقشر بادام تلخ بیخ لوف جعده بیخ
لوف سبط غار ریقون [illegible] حب البان زعفران هر یک یک درم ونیم پوست بیخ شیرین خشک کرده نار دین فو سوس هر یک یک درم

انیسون هر یکدو درم غاریقون چهار درم افتیمون صبر سقوطری هر یک شش درم کوفته بیخته باب خالص حب سازند شربتی دو درم **دیگر**
که همین عمل کند و طبع نرم سازد اگر هر شب از آن یکدرم بخورند عصاره غافث ریوند هر یکدو درم غاریقون ده درم قند سفید پانزده
درم کوفته بیخته باب حب کنند بقدر نخودی شربتی یکدرم **دیگر** منقول از قلانسی قوت دهد و سست طبیعه هر شب مستسقیان بدهند و اگر
بیمار لینت طبیعه داشته باشد چند مجلس می نشاند و جگر مستسقین نافع است و مفتح سدد است ریوند چینی عصاره غافث هر یک یکدرم
غاریقون شکر هر یک پنجدرم برابر نخود حبها سازند شربتی یکدرم **دیگر** از ذخیره سده بگشاید و قدر دهد استسقا را نافع آید و بیماری
های جگر را زایل کند محموده پرورده یکدرم انزروت انیسون تخم حنظل هر یکدو درم فراسیون ایرسا هر یک سه درم ایارج فیقرا غاریقون
ترید سفید مجوف هر یک پنجدرم کوفته بیخته حبها سازند شربتی دو درم دو وقت این تا شش بار باقی بماند **دیگر** که استسقای زقی را
نافع است غاریقون یکمثقال غافث دو دانگ حبها سازند یکشربت **حب غافث** یرقان و درم جگر را سود دارد و حمیات
عتیقه را نافع بود عصاره غافث صبر سقوطری پوست هلیله زرد هلیله برابر کوفته بیخته باب کرفس حبها سازند شربتی تا دو درم **حب**
فرفیون خداوند استسقای زقی را سود دارد نمک هندی سرگین کبوتر هر یک یک انگی فرفیون دانگی و نیم روسختج دو دانگ
مازریون مدبر پنجدرم سکنجبین یکدرم یکشربت **دیگر حب فیقرا** صاحب سپرز را نافع است نمک هندی دو درم انیسون اشق مقل
هر یک سه درم غاریقون برگ کبر هر یک پنجدرم هلیله زرد ترید موصوف ایارج فیقرا هر یکده درم شربتی دو درم در نسخه ظرفا
قایم مقام کبر است **حب کباد** جمیع بیماریهای جگر را عجیب کباد میخوانند نزدیک اطبا عبارت از طبع رطوبه در عروق کبد
است و اصل کوفته این حب آنکه مذکور شود حب کباد مینامند تخم خطمی زعفران هر یک یک دانگ بول شتر عربی خالص فیل زهره
هر یک ربعدرم حب النیل حب الغار هر یک دو دانگ غاریقون دو ثلث یکدرم ریوند خالص سنبل یکدرم کوفته بیخته با بول [illegible]
جوشانیده صاف نموده سرشته حبها سازند شربتی سه مثقال باب نیمگرم **حب کبر** جهت سپرز مجرب است نافع علل الطحال
آن بخورند پوست بیخ کبر ریوند هر یکدو درم مرجان سوخته صبر زرد تخم کرفس غاریقون نمک هندی هر یک یکدرم با عرق بید
حبها سازند قدر شربت یکمثقال **حب مازریون** استسقای زقی را نافع است ریوند چینی عصاره غافث تخم کرفس
هر یک سه درم غاریقون پنجدرم مازریون مدبر ده درم کوفته بیخته حبها سازند شربتی دو درم در ذخیره عوض تخم کرفس
تخم کاسنی است و در بعضی نوشته که اگر حرارت باشد تخم کاسنی بهتر است والا تخم کرفس و در تحفه مازریون در این
حب یکدرم نوشته و دیگر ادویه بهمان وزن مسطور است و بجای ریوند تراشیده در قادری آورده که پنجدرم هم محفوظ از [illegible]
[illegible] است و این حب و هر حب که مسهل در استسقا دهند در هر هفته یکبار کافی است تا هم قوت بحال ماند و هم ماده بتدریج
دفع شود **دیگر** که اخراج آب بقوت کند و در استسقا اجود دهند زرق حمام نمک هندی هر یک انگی مازریون مدبر سکنجبین
هر یک پنجدرم حب سازند یکشربت است **دیگر** که همین عمل دارد و قوی تر است نمک هندی بابرگ سه [illegible] اشق زرق
حمام هر یک انگی فرفیون کتیرا هر یک ربعدرم روسختج ثلث یکدرم مازریون مدبر پنجدرم سکنجبین یکدرم حب کنند یکشربت است

ثواثوس دواء الشوم جهت ورم رخو صلب منقول از معالجات قانون ورق سنا خشک بوده کوبی بوده جوی زیره کرمانی سعتر
بری هر یک ده درمی جند بیدستر بازرد هر یک دوازده درمی تخم کرفس بادیان موقوکند بری نانخواه انجدان سیاه هر یک پانزده
درمی سیسالیوس بری حیطیانا ی سفید غافث قسط زراوند کاشم سیسالیوس دار فلفل هر یک سی درمی دوا باکند اصحبنی درشراب یکبار خم
وباقی را کوفته بیخته با عسل معجون سازند دواء الحیطیانا که جهت درد جگر و طحال مفید است در ادویه مفرده گذشته دواء لعقی
طحال سودمند بوده و دواء منجح نیز گویند دبق بلوط دو رطل [illegible] رطل دبق را در ظرف گلی گل نداشته بر آتش نهند تا گداز شود پس
اندک سوده بران پاشند [illegible] بیامیزند بر پوست گرگ گرما گرم طلا کنند بموضع طحال در حمام چسپانند و بگذارند تا خود بیفتد و هر قدر که جدا
شود بمقدار ضرب همیند دواء الکبریت که نافع است جگر و طحال را و نسخه در ادویه صدریه [illegible] تریاق المعده در ادویه معدیه
گذشته دواء الکرکم بزرگ از ترکیب جالینوس است امراض جگر و سپرز را که از سردی باشد نافع است و استسقا که سبب آن ورم
جگر و سپرز بود و سود دارد و سده بکشاید و بادها دفع کند و گرده و مثانه را قوت دهد و درد را بنهاد و رکند و ماده غلیظ با درار برآرد
قسط سلیخه فقاح اذخر حب بلسان هر یک یکدرم فوه دو درم رب السوس جعده غافث هر یک سه درم [illegible] فطراسالیون
ریوند چینی دو قوم هر یک چهار درم روغن بلسان پنجدرم سنبل الطیب شش درم زعفران دوازده درم کوفته بیخته بعسل سرشته و در بعضی
نسخها بدل حب بلسان حب البان آورده اند و در بعضی دیگر مصطکی و کبر رومی هر یک سه درم افزوده اند شربتی از یکدرم تا دو درم
با ماء العسل و قوت او تا سه سال بماند دواء الکرکم خورد جهت ضعف جگر و طحال و معده و صلابت بنهاد و امتلاء و استسقا و جمیع امراض
مزمنه و تحسین لون سنبل الطیب سلیخه قسط فقاح اذخر دار چینی زعفران هر یک یکجزو و در بعضی نسخها فقاح اذخر دار چینی زعفران
هر یک یکدرم و باقی اجزا دو درم [illegible] کوفته بیخته در [illegible] شبانه روز در [illegible] ترکنند و با دیگر دوا با عسل منزوع الرغوه سرشته
شربتی یکمثقال تا دو درم دواء الکرکم جهت اوجاع کبد زعفران افیون [illegible] هر یک چهار درم و بعضی چهار وقیه میکنند فقاح
اذخر قسط دار چینی هر یک یکوقیه سنبل سلیخه هر یک دو وقیه عسل منزوع الرغوه بقدر کفایه دواء الکرکم بنسخه محمد بن زکریا سدس وقیه
ریوند ربع وقیه سنبل قسط بحری فوه جعده عصاره غافث سیر دشتی رب السوس هر یک نیم وقیه برزیانه تخم کرفس اصل سلیخه
اذخر هر یک یکوقیه زعفران یکوقیه و نیم بعسل سرشته شربتی یکمثقال با ماء الاصول دواء اللک بزرگ محمد زکریا رازی گوید
استسقاء لحمی را سود دارد و سده جگر بکشاید و ادرار بول کند زنجبیل فلفل هر یک یکدرم سنبل مصطکی تخم کرفس انیسون نانخواه
اصل [illegible] تلخ قسط تلخ جعده افسنتین عصاره غافث زراوند مدحرج هر یک دو درم لک [illegible] هر یک سه درم بعسل سرشته دو درم
با ماء الاصول میدهند و اگر علت از گرمی بود با سکنجبین بخورند و قوتش تا سه سال بماند دیگر موافق نسخه شفائی صلابت جگر و سپرز و معده
و استسقا و برودت معده را نافع است و سده بکشاید و بول براند و سنگ گرده و مثانه بریزاند و بدن را لاغر کند حیطیانا زراوند
مدحرج هر یک یکدرم ریوند جعده اذخر هر یک شش درم سیسالیوس سه درم دار فلفل زراوند طویل هر یک سه درم و نیم کندر چهار درم
کمافیطوس زوفای خشک هر یک چهار درم و چهار دانگ حب بلسان سلیخه مصطکی مقل قصب الذریره بادیان هر یک شش درم لک مغسول

مغسول دو قو تخم کرفس جبلی زیره کرمانی زنجبیل هر یک شش درم قسط فلفل هر یک ده درم صبر سقوطری سنبل هر یک دوازده
درم لوه پانزده درم رب السوس بیست و هشت درم کوفته بیخته بعسل معجون کنند شربتی یکمثقال دیگر مطابق منهاج
در ضعف کبد و ابتدای استسقا که از برودت کبد باشد استعمال بیشتر و سده بگشاید فرو او خر زعفران فلفل هر یک
یکدرم سادج بادام تلخ مقشر قرنفل مصطکی حب بلسان هر یک یکدرم و نیم لک مغسول قسط حب الغار ترمس دارچینی دار فلفل
اسارون قصب الذریره فطراسالیون دو قو زراوند مدحرج ریوند سنبل جنطیانا فوه هر یک سه درم کوفته بعسل سرشته
نگاه دارند شربتی یکمثقال **دواء اللک بزرگ** منقول از شرح بهترین ادویه جگر است زعفران جعده
اذخر سه درم سیسالیوس روغن بلسان هر یک سه درم و نیم کمافیطوس موفوز دقای خشک هر یک چهار درم
مقشر بادام تلخ دارچینی سادج قرنفل هر یک پنجدرم جنطیانا زراوند مدحرج اسارون حب بلسان سلیخه مصطکی قصب الذریره
سنبل هر یک هفت درم دو قو تخم کرفس فطراسالیون زیره کرمانی لک زنجبیل هر یک هشت درم فلفل قسط هر یک ده درم
سنبل دوازده درم رب السوس دوازده درم و نیم فوه ریوند چینی هر یک پانزده درم صمغ را بشراب ریحانی
گداخته دیگر دواها کوفته بیخته اندرخته بعسل منزوع الرغوه معجون ساخته نگاه دارند شربتی یکدرم **دواء اللک خرد**
منافع وی قریب بمنافع کبیر است لک مغسول قسط تلخ فقاح اذخر ترمس حب الغار جلد فلفل هر یک ده درم ریوند چینی پانزده
درم کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی یکدرم افسنتین با آب گرم **دواء اللک معتدل** منقول از جلالی اذخر جعده
زعفران هر یک شش درم لبان سیسالیوس روغن بلسان هر یک سه درم و نیم کمافیطوس موفوز هر یک چهار درم بادام تلخ
مقشر دارچینی سادج هندی قرنفل جنطیانا زراوند مدحرج ریوند چینی هر یک پنجدرم سلیخه قصب الذریره مصطکی دار فلفل
زراوند طویل هر یک هفت درم اسارون هفت درم و نیم دو قو تخم کرفس فطراسالیون زیره کرمانی زنجبیل لک هر یک هشت درم
فلفل سیاه قسط هر یک ده درم سنبل صبر سقوطری رب السوس هر یک دوازده درم بعسل کف گرفته سرشته **دوای
المازریون** استسقا و اکثر امراض بلغمی و سوداوی را نافع است مازریون مدبر افتیمون شامی تربد سفید هر یک
یکدرم زیره کرمانی نمک هندی پوست هلیله زرد هر یک پنجدرم کوفته بیخته بعسل سرشته در ظرف رنگین کنند دو درم بخورند
و قوت این تا دو سال بماند **دوای المسک** اکثر نسخهای او بجگر مناسب است از ادویه قلبیه برآورند دیگر
در جگر و معده ضعف هر دو را سود دهد و سده بگشاید و بادها بشکند عود هندی قرنفل هر یک یکمثقال مشک
سنبل سلیخه لک پاک کرده سادج هندی ریوند چینی جنطیانا هر یک دو درم دارچینی زراوند مدحرج هر یک سه درم
زعفران نانخواه تخم کرفس مصطکی هر یک چهار درم با انگبین سرشته شربتی یکدانه با فلفل در آب گرم **دوای
اللحم** جهت قروح حرقت در نفخها و اورام کبد بتنقیه و تحریک بکار آید منقول از شرح مصطکی تخم کاسنی تخم کرفس
گل مختوم هر یک یکمثقال کندر دم الاخوین گل سرخ طباشیر هر یک دو مثقال کوفته بیخته سه درم با سکنجبین یا بار

یا عسل یا جلاب حب جال بدهند دوای که سوء مزاج حار کبد را نافع است روغن گل و روغن سیب با آب سرد تعدیل
حرارت مزاج جگر میکند سکنجبین آب کدوی شیرین و آب خیار و آب انار و آب سیب و آب امرود و دوغ گاو و عصاره گل سرخ
تازه دوای که سوء مزاج حار رطب را مفید است صبر سقوطری دو مثقال در عصاره عنب الثعلب و عصاره کاسنی کوفته
درم تا چهل درم با سه [illegible] حل کرده بخورند دوای نافع بضعف جگر که از حرارت باشد عصاره حماض اترج چهار اوقیه با شراب
عسل بدهند دوای در زمانی که حرارت زیاده نباشد بیخ کمافیطوس چهار درم کوفته بیخته با عسل منزوع الرغوه
سرشته نیم مثقال بدهند دیگر کعب گاومیش سوخته سحق نموده بعسل تقویه کبد میکند دوای که جمیع اقسام
ضعف جگر را نافع است کبد ذئب خشک کرده کوفته یک ملعقه با شراب شیرین بخورند دوای که سوء مزاج بارد
کبد را نافع است از آن خشک زبیب پوست شیرین اجزای مساوی کشمش و در شراب تر کرده بجوشانند و صاف
کنند و قدری عسل آمیخته و شراب خوشبوی دیگر بخته بخورند دیگر که جگر را از اخلاط فاسده زمانی که واقع آن ضعیف
شده باشد پاک کند و قوت دهد لک مغسول ریوند چینی هر یک سه درم تخم کرفس چهار درم عصاره غافث رازیانه تخم سرمق
هر یک پنج درم افسنتین شش درم تخم کاسنی ده درم تخم خرفه [illegible] درم شربتی دو درم دوای مفتح سده مجرب
کبد غاریقون صبر قسط بیخ کبر مساوی شربتی یک مثقال با سکنجبین دیگر فقاح اذخر حنطیانا غاریقون بادام تلخ مقشر
هر یک جزوی شربتی یک مثقال با سکنجبین دیگر که سده مفتح باشد انیسون یکدانگ غاریقون اسفاناخ هر یک دو دانگ
ایارج فیقرا یکدرم حب ساخته بخورند مجموع یک شربت است دوای دربن باب مصطکی یکدانگ ریوند چینی دو دانگ ایارج
فیقرا یک مثقال مجموع یک شربت دوای معتدل سده مجرب مقوی هر دو یکسانند بیخ کاسنی وحشی ده درم
بادرنج هر یک سه درم کوفته بعسل مصفی سرشته شربتی سه درم تا چهار درم [illegible] بیخ رومی دو درم اضافه
میکنند که درد کبد را ساکن کند عصاره برگ سرو تر دو اوقیه با سکنجبین بدهند دیگر طبیخ برگ سرو [illegible] ریوند چینی نیم درم
زعفران دو دانگ تخم کرفس تخم رازیانه هر یک یکدانگ کوفته با طبیخ بدهند دیگر گل سرخ چهار درم سنبل مصطکی
هر یک دو درم عصاره غافث عصاره افسنتین لک مغسول ریوند چینی زعفران فقاح اذخر قسط [illegible] تخم کرفس رازیانه
انیسون عود هر یک یکدرم عود بلسان نیم درم شربتی دو درم با گلقند دیگر مغز بادام تلخ کوفته در طبیخ عسل بخته
سعوط نمایند دیگر [illegible] که بدوای کبد نافع دوای که درد جگر که با اسهال باشد بکار آید در دی بسند پخته
لک مغسول ریوند سنبل هر یک یک مثقال حب الحدید [illegible] درم با دو اوقیه آب گشنیز سبز بدهند شربتی دو درم تا سه درم
دوای که تفتیح سده کبد کند و کسانی که مشرف باستسقا باشند نافع است جدوار [illegible] قیراط تا نصف مثقال حب حاجت
ساییده با جلاب بدهند دوای که تفتیح سده جگر و طحال کند و غلیظ صلابت آن نماید حب البان با دقیق کرسنه
بدهند دو درم کاشم با آب سبز تفتیح سده جگر کند دوای که در دق و ضربه جگر نافع از دو درم آن میشود [illegible]

و در دیگ سفالین کنند و سرکه بر سر آن ریزند و دیگ را بگل گیرند و در تنور گرم نهند تا بخیرد و بگذارند تا بسوزد و بگذارند که سرد
شود پس سر دیگ بگشایند و در سرکه بمالند هر صبح دو درم بدهند شیخ میگوید این علاج مجربست هرگاه این دوا بخورند **دیگر**
که در نفخ طحال بکار آید تخم کاسنی تخم خرفه مقشر هر یک یکدرم گزمازج تخم مرو هر یک ده درم شب یمانی سه درم با سکنجبین
دوای که بوجع طحال نافع است آب برگ کلم دو اوقیه بنوشند **دوای** که بوجع طحال و یرقان سود مند است
پرسیاوشان را بقدر حاجت با شراب بدهند **دوای** که بیمار انجبین در یرقان زرد که بسبب زیادتی صفرا
باشد بدهند جگر را پاک کند سقمونیا یکدانگ صبر نیم درم غاریقون یکدرم **دوای** که در یرقان زرد سدی بکار آید
آب کرفس آب درازیانه آب سیب هر یک دو اوقیه بجوشانند و صاف کنند و سه درم روغن بادام شیرین و یک درم
روغن بادام تلخ و یک درم روغن پسته اضافه کنند و صبح بخورند و شب تخم ترب مغز تخم خربزه انیسون هر یک یکدرم
تخم کرفس نیم درم با سکنجبین عسلی بدهند **دوای** که برای یرقان کنند ورق آس با شراب سائیده تا سه درم
بدهند **دیگر** طبیخ ابو خلسا با بار القراطن به یرقان و ورم طحال مفیدست و با سرکه منقی جگر اکلاً و ضماداً **دیگر** شاخ
گز بن سوخته بعضی ادویه مناسبه نافع یرقان است **دیگر** نفع به یرقان اسود حماض را در شراب پخته بدهند **دیگر**
دو دانگ کبریت با آب یا با بیضه نفع میکند به یرقان زرد **دیگر** خوردن برگ کلم با گوشت پخته یرقان را نافع است
دوای جهت یرقان سدی فوه انیسون هر یک دو درم با کم شراب ابیض **دیگر** مغز تخم معصفر یکدرم و نیم کوفته
با نیم اوقیه شکر چند روز متوالی بخورند **دیگر** زرد چوبه انیسون هر یک یکدرم کوفته بیخته با دو اوقیه سکنجبین با آب سرد بخورند
دیگر که بعد از استفراغ کردن بیمار در آفتاب نشیند که تشنگی و التهاب غلبه کند بدهند بخورد خوردن ازاله صفرت چشم را از
عرق میکند پرسیاوشان پودینه فوه مساوی جوشانیده صاف نموده نیم رطل شراب ریحانی بنوشند **دوای** که در
یرقان سیاه هرگاه بسبب او طحال و کبد هر دو باشد بکار آید آب عنب الثعلب سه اوقیه آب کاسنی دو اوقیه آب برگ ترب
آب برگ گز هر یک یک اوقیه و نیم آب برگ کبر یک اوقیه جوشانیده صاف نموده فلوس خیار شنبر ده درم حل ساخته بنوشند
دواهای هندی درین باب **دوای** که ورم گرم جگر را نافع است سیلوچن سوخته هر یک سه درم نبات
هفت درم کوفته و بیخته هر روز ده درم با سرکه یا سکنجبین بخورند **دیگر** که همین عمل دارد هلیله بلیله آمله با آب کاسنی
یا با آب خالص سائیده بر جگر بنهند و تر دارند و خشک شدن ندهند **دوای** که ورم سرد جگر را سود دهد مومیائی
نیم درم یا کم یا زیاده بحسب مزاج با قند سیاه آمیخته بخورند و خردل بشیر گاو سائیده طلا کنند و مداومت نمایند
و اگر خردل نیم یک سیر بخورند جهت ازاله ورم سرد جگر مجربست **دیگر** که ورم سرد و سپرز را نافع است خردل جوکهار
هر یک یکدرم کوفته بیخته و نیم سیر گل نبات زرد آمیخته بنوشند و مداومت کنند **دیگر** که همین عمل کند و قوی تر است
انگوزه ده درم نمک سنگ شنجرف سهاگه زرد چوبه دار چوبه نمک سیاه نمک سفید جوکهار هر یک بیست درم برگ

باتش نرم جوشانند تا آب کشنیز مذهب شود صاف کنند و بکار برند **روغن [illegible]** سردی جگر را سود دهد
در ادویه معدیه **روغن قسط** که جگر سرد را و درد آنرا مفید است **روغن ککلانج** که نافع است باستسقا
در ملفوظ سیوم ادویه راسی گذشته **روغن مازریون** استسقا را نافع است برگ مازریون یک جزو یک
دست من آب بجوشانند تا بنیمه آید و سه وقیه روغن بادام در وی افکنند و بجوشانند تا روغن بماند شیر بگیرد گرم
باشیر شتر اعرابی و مالیدن این روغن هم مفید است این نسخه موافق قرابادین شفائی است که مرقوم شد
و در کتب دیگر در وزن مازریون و روغن و آب اختلاف بسیار بنظر آمده چنانچه در جلابی مازریون نیم من و آب
سه من و روغن یکوقیه تعیین نموده و در کامل الصناعه مازریون را یک نیم رطل و آب پنج رطل و روغن ربع
رطل نوشته و در شاهی مازریون ربع من و آب سه من و روغن بادام سه وقیه است **روغن محلل**
که جهة تحلیل ریاح جگر سبیل است **روغن مصطکی** که سردی جگر **روغن مسیحیه** که جهة درد آن مفید است
[illegible] در ادویه معدیه گذشته **روغن ناردین** بیشتر با طلاها احتقانا جهة وجع کبد سودمند است در ملفوظ
سیوم ادویه راسی مرقوم گشته **روغن [illegible]** که تشنج دست و پا را نفع کند و طبری در معالجه او [illegible] ورم جگر
نوشته زوفای خشک سکون کرمانی سعتر فارسی رماد گرم یعنی خاکستر چوب انگور همه را برابر گرفته در روغن ناردین بجوشانند
و صاف کرده تدهین کنند **کلمه دهم ادویه و اغذیه و طلایه در الفاظ زا معجمه است زرشک**
آبپا که جگر گرم مفید است در ادویه معدیه تحریر یافته **[illegible]** نقل روغن زیتونیست که اورا در ظرف
مسی بجهة غلظت بجوشانند و بعد از آن بفشارند در ورم گرم و در افعال قوی‌تر از حضض ضماد کنند
جهة استسقا و تسکین درد مفاصل و نقرس و نسا و التیام زخمهای [illegible] لاغر و با شراب و ماء العسل
جهة درد دندان و با [illegible] نرمس جهة جرب و حکه هر چند کهنه شود در افعال قوی‌تر و در ابدان مرطوبین مولد
قشعریره است **زیرباج** از اغذیه لطیفه اصحا و مسکن مره الصفرا و حدت اخلاط و رافع و مقطع باده و مفتح
سده و موافق صاحبان جگر حار و تپهای [illegible] منتظر الغب و صفرا در جهة بارده است و طریق ترتیب او چنانچه در شفاء
الاسقام مذکور است آنست که گوشت را بقدر یکرطل ریزه کنند و اگر مرغ باشد [illegible] کرده و دارچینی و نخود
مقشر و روغن کنجد و آب جوشانیده در نیم رطل سرکه انگوری و ربع رطل جلاب با شکر سفید و یک
وقیه بادام سائیده در گلاب [illegible] گرم کشنیز خشک و مثل آن عود و سعد ربع وقیه و قلیل زعفران اضافه
کنند **کلمه یازدهم ادویه کبدیه و طلایه و مراریه در الفاظ سین مهمله است**
[illegible] که جهة تفتیح سده جگر و تحلیل صلابت احشا نافع است در ادویه معدیه گذشته **سفوف**
آمله که جگر را قوت دهد در ادویه معدیه تحریر یافته **سفوف اسهال کبدی** زعفران یکدرم [illegible]

ریوند یکدرم و نیم صمغ عربی طباشیر نوره صندل سفید هر یک دو درم لک مغسول تخم حماض زرشک هر یک
سه درم گل سرخ شش درم شربتی دو درم با دوغ ترشی یا حدید **سفوف** معمول مجرب والد ماجد
زعفران یکدانگ ریوند چینی یک نیم دانگ تخم حماض دو دانگ صمغ عربی بو داده نشاسته صندل سفید طباشیر
نوره هر یک نیم درم لک مغسول گل سرخ زرشک منقی هر یک نیم مثقال کوفته بیخته سفوف سازند شربتی دو درم
با شیره تخم کاسنی و آب **سفوف اصول** که سده بگشاید و صلابت طحال را بگدازد و در ادویه معدیه
مذکور شد **سفوف انار دانه** بعضی نسخه آن که مقوی جگر است هم در آنجا گذشت **سفوف بادیان** که جهت ادرار
مستسقی بکار آید ان شاء الله تعالی در ادویه معدیه بیاید **سفوف بزور** جگر را نافع است و بول براند
کافور دو دانگ لک مغسول چهار دانگ زعفران سنبل مصطگی افسنتین هر یک یکدرم ریوند چینی یک مثقال
انیسون رازیانه تخم کرفس رب السوس هر یک دو درم تخم کاسنی تخم کشوث هر یک سه درم عصاره زرشک
چهار درم تخم خرفه تخم خیارین هر یک پنجدرم شربتی سه درم **سفوف بهدانه** نافع است جهت حرارت
جگر و یرقان و سده جگر بگشاید و نفث الدم را مفید است مصطگی دو دانگ طباشیر نیم درم گل ارمنی گل سرخ
لک مغسول سنبل اصل السوس هر یک یکدرم بهدانه مقشر نشاسته مغز تخم خیار هر یک چهار درم شربتی یکدرم
با ... سرد **سفوف ترمال** زعفران نیم درم سنبل مصطگی عصاره غافث افسنتین ریوند چینی هر یک یک درم
زرشک منقی دو درم و نیم گل سرخ چهار درم فقاح اذخر بارزد رب السوس هر یک پنجدرم سفوف
کنند **سفوف حاملی** که مقوی کبد و مفتح سده است در ادویه معدیه مرقوم گشته **سفوف ریوند** از
تراکیب شیخ نافع یرقان و سده و ضعف اعضای رئیسه و طحال در ملفوظ سیوم از دیباچه امراض راسی
مرقوم گشته **سفوف سکبینج** جهت استسقای طبلی و بادهای شکم و قولنج را نافع است سکبینج هلیله زرد
هر یک یک جزو تخم کرفس حب الرشاد هر یک نیم جزو شربتی دو درم با آب گرم **سفوف عجایب** که جگر
ضعیف را قوی کند و هزال کبد را نافع است **سفوف قرظ** که گرمی جگر را مفید است **سفوف**
کرفس که بزرگی شکم و استسقای طبلی را بسیار مفید است این همه سفوفها در ادویه معدیه باید جست +
سفوف کزمازج سده سپرز بگشاید و طحال را نافع است حب القلقل یکدرم و نیم کزمازج تخم کاسنی
هر یک پنجدرم کوفته بیخته سفوف سازند شربتی سه درم با سکنجبین **سفوف لک** جهت یرقان و درد جگر
... صفراوی ... کافور دو دانگ ریوند چینی دانگی و نیم لک مغسول زعفران هر یک یک درم
طباشیر دو درم شربتی دو درم و نیم با شربت آلو یا شربت تمر هندی **سفوف**
لولوی از تراکیب متاخرین اطباء شیراز است و سنگهای کبد را نافع است و جگر و معده را

وهند رازیانه انیسون هریک یک درم و نیم ریوند چینی سه درم لک مغسول گل سرخ طباشیر هریک پنجدرم
هلیله زرد ده درم سفوف ساخته اول سه درم بکار انجبین چهل درم بدهند و تا نه روز هر روز دو دقیه
بار انجبین بیفزایند تا یک هفته و بعضی این سفوف را جهة سوء مزاج حار مادی جگر با شیر شتر میدهند
وجهة تلیین اگر زیاده مطلوب باشد چهار درم بنفشه خشک هم می افزایند **سفوفی** که هرگاه
جگر و معده سرد شده باشد و ریح و قراقر در شکم زیاده بود و مریض مشرف باستسقا دیده باشد
نافعست قرنفل دارفلفل قاقله صغار سعد سنبل هریک یک درم کندر ذکر دو درم هلیله کابلی هلیله
سیاه گلسرخ هریک سه درم کوفته بیخته برابر مجموع شکر طبرزد آمیخته بعد هر سه روز از یکدرم تا سه درم
یکمرتبه بدهند **سفوفی** که در ابتدای استسقا با شیر شتر یا با انجبین یا آب بقول بدهند تخم خیار
تخم خرفه تفاح اذخر هریک یکدرم ریوند زعفران عصاره غافث هریک یک درم و نیم تخم کشوث
لک هریک دو درم شربتی یکمثقال **دیگر** که در استسقاء زقی با شیر شتر دهند ایرسا مس سوخته یک
یکدرم انیسون تخم کرفس فوه عود بلسان لک منقی ریوند چینی هریک دو درم هلیله زرد پنجدرم کوفته بیخته
از دو درم تا سه درم با شیر بدهند **دیگر** درینباب بهاردن قسط کمافیطوس مس سوخته مازریون
غاریقون هریک یکدرم انیسون مصطکی عصاره غافث ریوند چینی سنبل الطیب جعده هریک یک درم و نیم
کوفته بیخته یکدرم و نیم با شیر شتر بخورند **دیگر** هم درین باب ایرسا مس سوخته هریک یکدانگ
و نیم افسنتین رومی ریوند چینی عصاره غافث هریک یک درم مازریون مدبر سته درمی بقدر حاجة
با شیر شتر بخورند **سفوفی** که در جمیع اقسام استسقا جهة اخراج مایه معمول و مجربست ریوند خطائی
ترید سفید هریک یک جزو کوفته بیخته با شکر سفید برابر هر دو آمیخته یک مثقال با شیر شتر بدهند و در بعضی
اوقات پوست هلیله نیز یک جزو اضافه کرده میشود و هرگاه اخراج بلغم مد نظر باشد قدری غاریقون
هم اضافه نمایند **سفوفی** که جهة استسقای مجربست جلبت سه درم فلفل دراز زنجبیل نانخواه
هریک شش درم پوست هلیله زرد شیطرج قسط بهمن سفید سنائی هریک نه درم **سفوفی** که بورم
حار جگر که جانب مقعر باشد سودمند است سفوفیا نیم درم ریوند چینی یک درم مغز تخم خیار مغز
تخم بادرنگ تخم کاسنی تخم کشوث هریک دو درم هلیله زرد ده درم سفوف ساخته دو درم با آب
کاهو یا با انجبین یا طوس خیارشنبر و هلیله بدهند **دیگر** درین باب تخم کاسنی تخم کشوث رازیانه هریک
دو درم هلیله آمله هریک پنجدرم نرم ساییده سه درم با شیر شتر بدهند و از نیم رطل شیر شتر شروع کنند
تا یکرطل و نیم برسانند **دیگر** هرگاه ورم در مقعر کبد باشد ریوند چینی یک درم و نیم تخم کرفس

افسنتین رازیانه هر یک دو درم تخم کاسنی تخم کشوث طباشیر هر یک سه درم عصاره زرشک چهار درم مغز
تخم خیارین مغز تخم خربزه هر یک پنجدرم نرم بسایند دو درم با ده درم سکنجبین بدهند سفوفی
که ورم و سده جگر تحلیل کند و طبع را نرم دارد سقمونیا نیمدرم لک مغسول ریوند چینی هر یک یک درم
مغز تخم خیار مغز تخم خیار بادرنگ تخم کشوث تخم کاسنی هر یک دو درم هلیله زرد ده درم شربتی دو درم
با آب بدهند دیگر که ورم کبد و دنبله از آن ایشر و هرگاه منفجر شود پاک کند تخم مرو نیمدرم طین مختوم خشک آرد
جلبه هر یک یکدرم با کوفته شکر و شیر خشت یکشربت باشد سفوفی که جهت سپرز مجربست در یکهفته زایل کند
منقول از تذکره مرجان سوخته یکدرم کتیرا دو دانگ بنوشند و دستور مرجان دو دانگ شکر یک مثقال
سوق بهار چهار مثقال تا یکهفته مداومت نمایند مجربست دیگر که تحلیل اورام طحال کند منقول از شرح
مفردات حرف سه درم کوفته با یکدرم شکر آمیخته با سرکه ده روز متوالی بخورند دیگر که جهت سپرز مجرب
است زوفای خشک پوست بیخ کبر عنب الثعلب سیاوشان تخم فنجنکشت تخم سداب بالسویه شربتی دو درم
با سکنجبین دیگر که در صلابت طحال نافعست حب الرشاد بیخ استار در سرکه نهند خیسانند یک شبانروز در سرکه
آنقدر باشد که در بیدیت حب الرشاد آنرا بجوشند روز دیگر سداب خشک سوده با آن بسرشند و قرص
کنند و بر تنور بگرم خشک کنند و نگذارند که بسوزد پس بکوبند و هر روز یک مثقال با سکنجبین بدهند دیگر
با آب آرد یک من تخم اسپندان چهل و چهار درم کوفته با آرد آمیخته خمیر کنند و قرص کنند و بدستور بریان کنند
و بکوبند و سرکه تیز تند بخورند و اگر ناکوفته با سرکه بخورند روا باشد دیگر جهت ورم سپرز که با حرارت
باشد منقول از تحفه ثمرة الطرفا غاریقون هر یک یک درم اسقولوقندریون اگر نباشد بدل بیخ کبر دو درم
گل سرخ با کبر یک شبانروز در سرکه خیسانیده خشک کرده زرشک بیدانه جو ادوده بنفشه ارمنی هر یک سه درم
تخم کرفس دوازده درم شربتی از یک مثقال و نیم تا دو مثقال با شیر شتر و یا با ارکبخن یا آب چوب گز
با سکنجبین سفوفی که در یرقان هرگاه از بسیاری صفرا جگر باشد و تب نباشد مستعمل میشود سقمونیا یک
دانگ و نیم صبر نیمدرم طباشیر یکدرم پوست هلیله زرد ده درم همه را کوفته و بیخته با بارنجبن بدهند این
یک شربت است و اگر در بعض ضعیف باشد کم باید داد سفوفی که در یرقان اصفر سدی هرگاه که سده
تنها بیرون دیگر دور نگردد با شیر شتر صحرائی شتری که از شیح و قیصوم علف کرده باشد استعمال شود ایارج فیقرا
چهار دانگ افسنتین نیمدرم افتیمون یکدرم هلیله زرد سه درم جمله یکشربت است با پنجاه یا شصت درم شیر
بدهند سفوفی که در یرقان سدی مجربست کبریت زرد نیم مثقال افتیمون تخم کرفس جبلی نخود سیاه کندر
سفید هر یک دو درم مغز چلغوزه سه درم مویز منقی پنجدرم کوفته بیخته یکدرم و نیم با آب رازیانه بخورند دیگر

دیگر جهت یرقان معمول حکیم شاه محمد مرحوم گل درخت مغیلان سائیده با هم وزن شکر آمیخته هر صبح یک کف
بخورند **سفوفی** که در یرقان اسود بعد خوردن مسهل بابار انجبن که از سکنجبین فیتونی ساخته باشند بکار آید
نمک هندی یکدانگ ایارج فیقرا سه درم افتیمون یکدرم هلیله کابلی دو درم هلیله زرد سه درم جمله یک شربت
است کم و زیاد برای طبیب مفوض است **سکنجبین** که اکثر اقسام آن حرارت جگر را تسکین نماید و سده
جگر بگشاید و بول براند در ادویه صدریه گذشته **سکنجبین افاویه** بجگر سرد و معده که فاسد شده باشد
از بلغم و حمیات مزمنه متطاوله نافع و مفتح سده و مزیل صلابات و اوجاع بارده است و منافع بسیار دارد دارصینی
سنبل هندی قرنفل جوزبوا حماما قاقله کون پودینه جوی نانخواه هریک سه درم دوقو فطراسالیون سنبل
الطیب اسارون سلیخه عود بلسان نعناع خشک هریک پنجدرم بیخ رازیانه بیخ کرفس هریک ده درم همه را نیکوب
نموده در ده رطل آب یکشبانروز بخیسانند پس باتش نرم بجوشانند و کف بردارند تا نصف رسد پالیده صاف
کنند و پنج رطل شکر داخل کرده بجوشانند تا بقوام رسد پس سرکه تند بقدری که طعم خوش کند بیفزایند بردارند
شربتی یکوقیه **سکنجبین بارد** استسقاء گرم را نافع است و مدر بول تخم کرفس نیم وقیه تخم خیار تخم
خربزه تخم کاسنی هریک دو وقیه همه را سوای تخم کرفس نیکوفته یکشبانروز در سرکه تر نمایند و صاف
کنند و بجوشانند با قند سفید آمیزند و آب خیار معصور یک رطل یک وقیه اضافه کرده بقوام آرند **سکنجبین**
بزوری یک نسخه آن مفتح سده کبد و طحال و مدر بول است در ادویه معدیه گذشته **دیگر** جهت تفتیح سده
و سایر امراض بادی جگر بغایت نافع است منقول از شرح سدید گل سرخ هریک دو مثقال بیخ کبر بیخ کرفس
هریک سه مثقال انیسون تخم رازیانه پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کاسنی هریک پنج مثقال زرشک منقی
ده مثقال ادویه را سوای گل سرخ و زرشک نیکوب کنند و همه را شب در سرکه تند صد مثقال و آب خالص سیصد
مثقال بخیسانند و صباح هشتاد عدد مویز و ده مثقال دارچینی انداخته بجوشانند تا ثلث آید پس صاف کنند
و با عسل و نبات هریک پنجاه مثقال شکر طبرزد صد مثقال بقوام سکنجبین آرند و هر روز پنج مثقال با آب
کاسنی یا غیر آن با ادویه مناسبه استعمال کنند **دیگر** سده جگر و سپرز بگشاید و جهت ضعف معده و حمیات
عفنه دایره و برودت مزاج و اوجاع مفاصل بلغمی را نفع دارد تخم کشوث تخم رازیانه تخم کرفس انیسون هریک
پنجدرم تخم کاسنی ده درم همه را در یکنیم رطل سرکه خوش طعم و دو وقیه آب خالص تر کنند و یکشبانروز
بگذارند پس باتش نرم بپزند تا که در آب کم شود و صاف نمایند و قند سفید پنج رطل آمیخته بقوام آرند و کف
بردارند و بعمل آرند **دیگر** جهت سوء القنیه و احتباس طمث نانخواه شکاع اشیع دوقو هریک سه درم تخم
کاسنی انیسون پوست بیخ رازیانه بیخ کرفس تخم خیار تخم خیار بادرنگ هریک پنجدرم سرکه ۱۵ استار

سنکرسی ستار **سکنجبین بزوری اصولی** سده جگر و سپرز بکشاید و بلغم بزداید و صفرا بنشاند و معده را سود
دهد انیسون تخم کشوث رازیانه پوست بیخ کبر پوست بیخ کرفس هر یک پنجدرم تخم کاسنی ده درم همه را نیکوب کنند
و در یکمن رطل سرکه تند خوب و نیم رطل آب خالص یکشبانروز تر دارند و با آتش نرم بپزند تا قدری آب کم شود و قند
سفید نیم رطل جلاب ده بقوام آرند **سکنجبین بزوری بارد** نسخه آن که سده بکشاید و سوء القنیه و استسقا را
نافع بود در ادویه معدیه مذکور شد **دیگر** از طب عیاثی که ارباب مزاج گرم و سده جگر را نافع است تخم کاسنی سه درم
تخم خیار بادرنگ پنجدرم پوست بیخ کاسنی هفت درم تخم خربزه ده درم کوفته یکشبانروز در یک سیر آب و یاو سیر
سرکه خیسانیده با آتش نرم بجوشانند تا ربعی کم شود و دست بمالند و ترید سفید مجوف خراشیده یکدرم رب السوس
سنقیشه مغز بادام هر یک دو درم اضافه کرده با یک سیر شکر بقوام آرند **دیگر** منقول از شاهی مفتح سده
جگر و با استسقا و عطش و حمیات حاده نافع و مدر بول است مغز تخم خربزه مغز تخم خیار مغز تخم خیار بادرنگ هر یک
پنجدرم تخم کاسنی هفت درم پوست بیخ کاسنی پوست بیخ کرفس هر یک ده درم همه را نیکوب نموده یک
شبانروز در ربع من سرکه و آب خیسانیده بجوشانند تا سدس کم شود پس صاف کنند و با یک من شکر
سفید بقوام آرند **سکنجبین بزوری حار** یک نسخه آن که سده جگر بکشاید و بسوء القنیه و استسقا نافع آید
در ادویه معدیه گذشته **دیگر** که سده جگر بکشاید و استسقا و ارباب مزاج سرد را مفید عصاره غافث یک درم
سنبل هندی دو درم بیخ کاسنی ده درم همه را نیم کوب کرده یکشبانروز در پاو سیر سرکه و یکمن نیم سیر آب
خیسانیده با آتش نرم بجوشانند تا ربعی کم شود و دست بمالند و صاف سازند و یک سیر شکر در حلکرده
بقوام آورند **سکنجبین بزوری لویدی** سده بکشاید و اصحاب اوجاع کبد را نافع بود و ملین طبیعت
کند و یرقان اصفر را سود دهد تخم کاسنی تخم رازیانه هر یک سه درم ریوند چینی پنج مثقال پوست بیخ رازیانه
پانزده درم پوست بیخ کاسنی ترنر شک سیداته هر یک پانزده درم سرکه سفید چهل درم نبات
یک من چنانچه معلوم است بپزند و ریوند را کوفته بجهت شیره کشیده بعد قوام بیندازند **دیگر** تخم رازیانه سه درم
ریوند چینی پنج مثقال تخم کاسنی تخم خربزه تخم خیارزه تخم خیار بادرنگ ده درم پوست بیخ کاسنی
سبز پانزده درم سرکه سفید چهلدرم نبات یک من **سکنجبین بزوری معتدل** سده جگر و سپرز
بکشاید و بول براند و بیمار مرکب را و سوء القنیه و استسقا را نافع بود تخم کرفس تخم کاسنی رازیانه هر یک
سه درم پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کاسنی هر یک ده درم مجموع را نیم کوفته با یک خیار یک سیر
کرده یکمن قند صاف و سه رطل آب بقوام آرند **دیگر** پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کاسنی هر یک دو درم
تخم کاسنی تخم خربزه تخم خیارین هر یک سه درم تخم بادرنگ پنجدرم همه را نیکوب نموده در ده مثقال

مثقال سرکه و هفتاد مثقال آب یکشبانه روز خیسانیده بپزند تا ثلث بماند صاف ساخته با پنجاه مثقال قند بقوام
آرند **دیگر** از تحفه جهت ضعف جگر و استسقاء حار و تپهای مرکبه و صفراوی محلی تخم رازیانه انیسون تخم خیار تخم
خربزه بیخ کرفس بیخ رازیانه بیخ کبر اصل السوس هر یک ده درم تخم کشوث گل سرخ تخم کاسنی بیخ کاسنی
هر یک سه درم عناب ده دانه در سرکه صد درم و آب دو صد درم خیسانیده بجوشانند تا بنصف آید و با شکر
بقوام آرند **دیگر** منقول از مجربات قبله گاه غفران پناه رازیانه تخم کرفس هر یک سه مثقال تخم کاسنی
تخم خیارین هر یک پنج مثقال تخم خربزه بیخ رازیانه پوست بیخ کاسنی تخم کشوث هر یک دو مثقال قند سفید
هفتاد و پنج مثقال سرکه تند انگوری بقدر حاجت بطریق معمول بسازند **سکنجبین بزوری معتدل**
ریوندی معمول المجرب والد ماجد که با وجود اشتمال این فواید تفتیح سده کبد و طحال و نفع رسانیدن آن با استسقاء و سوء
القنیه استیصال ماده تپ دایمه و یرقان میکند بیخ رازیانه تخم کشوث ریوند چینی هر یک دو مثقال پوست
بیخ کاسنی تخم خیارین هر یک پنج مثقال تخم خربزه تخم کاسنی هر یک ده مثقال قند سفید و سرکه بقدر کفایه
سکنجبین سازند و هر روز ده مثقال یا کم بشیره تخم کاسنی و شیره تخم خیارین هر یک پنج مثقال یا کم از آن حسب
حاجه بفصل حب تپ بدهند **سکنجبین رمانی** که تقویت جگر و بدستور **سکنجبین بلیموی**
و سکنجبین تفاحی که تفتیح سده جگر کند در ادویه معده گذشته **سکنجبین جامعه**
از کتاب نور حاسده جگر و سپرز بگشاید و ادرار بول نماید و اصلاح اسهال معده و تپ گرم کند و تلطیف و جلای بلغم
از معده و قمع صفرا کند انیسون تخم کرفس تخم رازیانه هر یک دو دام شاهجهانی پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه
هر یک چهار دام شاهجهانی نبات یک سیر شاهجهانی سرکه انگوری تند یا [illegible] پنج سیر شاهجهانی
ادویه را یکشبانه روز در سرکه و اندکی آب بحسب مزاج مریض و خواهش ترشی و شیرینی و اعتدال اضافه کرده
با آتش نرم دو سه جوشی بدهند و صاف سازند و رها کنند که سرکه برآید و درد ته نشین شود و دیگر بار صاف
سازند و با نبات با آتش نرم بقوام آرند و کف بردارند و بهنگام بخرقه صاف کنند که اگر بسیاری سردی
پذیرد صاف نتوان کرد و اگر رنگین کنند دو درم زعفران در خرقه بسته وقت جوش در آن افکنند
و با عسل نیز همچنین سازند **سکنجبین دیناری** نسخه قرابادین شیخ موجز نافع امراض جگر و سده
آن ریوند یکمثقال پوست بیخ کبر پوست بیخ کاسنی تخم کرفس تخم کشوث بیخ مهک سه مثقال تخم کاسنی
پنج مثقال زرشک تخم گل هشت هشت مثقال در یک سیر سرکه انگوری و دو سیر آب خیسانیده بجوشانند
و با یک سیر قند بقوام آرند شربتی تا پنج مثقال تا ده مثقال **سکنجبین رمانی** که مقوی
جگر است در ادویه معده گذشته **سکنجبین لونی** که در ورم سپرز و یرقان و سرسام و تپ

مجموع را سوده و ریوند چینی سه درم کوبیده در خریطه بزرگ کنند و در دو من آب بپزند تا به نیمه آید و هر ساعت
خریطه را میمالند تا حدت و قوت در آب دهد پس خریطه را بیفشارند و بیندازند و آن آب را صاف
کنند و بیست استار سرکه انگوری و یکمن شکر اضافه کرده بجوشانند تا بقوام آید و در بعضی نسخها تخم کاسنی
هم بیست درم با ریوند مرقوم است شربتی ده درم تا پانزده درم و اگر خواهند تخم کشوث تخم شاهسفرم
گل سرخ هریک ده درم اضافه کنند در عمل بهتر و اقوی بود **سکنجبینی** که او جامع کبد بود آنرا
مفید بود غاریقون پنجدرم تربد مصوت بسفایج فستقی تخم کاسنی نکوفته هریک بیست درم ریوند چینی سی درم
جمله را در دو من آب بپزند و زنجبیل سه درم و دو درم نمک اضافه نمایند و صاف کنند و سرکه چهارم حصه قند
و قند سفید یکمن اضافه کرده بقوام آرند **دیگر** از دوا شکوهی تخم کاسنی تخم خربزه تخم رازیانه
سه سه درم پوست بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه زرشک پنج پنجدرم ریوند چینی پنج مثقال اجزا خیز
ریوند در ده مثقال سرکه و صد مثقال آب یک شبانروز خیسانیده بجوشانند تا سیوم حصه بماند پس ریوند
بآب سائیده در آن ریخته با نیم دام شاهجهانی آب غوره و یک سیر قند بقوام آرند که صلابت سپرز را نافع است
ریوند غاریقون فوه پوست کبر پوست درخت بید نارنج افیتمون غافث تخم کشوث تخم کاسنی هریک ده درم سرکه
یک چهار یک قند سفید یکمن آب قدر حاجت ادویه را در سرکه و آب خیسانیده و جوشانیده بعد صاف کردن آنچه بقوام
آرند **سکنجبین زبیبی** که در تقویت جگر بی نظیر است **سکنجبین سفرجلی ساده** که هم مفید
جگر است **سکنجبین سفرجلی مرکب با فاوه** که نافع جگر است هر سه در ادویه معدیه تحریر یافته
سکنجبین عنصلی جهت تفتیح سده جگر و طحال بسیار بلغمهای سپرز و استسقای نافع است یک
نسخه در ملفوظ سیوم و پنج نسخه در ادویه صدریه دریافت **سکنجبین فوه** از ترکیب متاخرین
علتهای فارس نافع با نوع استسقا خصوصا طبلی و ورم صلب جگر و صلابت سپرز و سده بگشاید تخم کشوث
تخم کرفس پوست بیخ کرفس جعده سنبل هریک پنجدرم تخم رازیانه پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کبر انیسون تخم
کاسنی پوست بیخ کاسنی ورقهای خشک فوه غافث افسنتین هریک ده درم در آب و صد درم سرکه یکشب خیسانیدن
بجوشانند و صاف کنند و با یکمن قند بقوام آرند **سکنجبین کاسنی** منقول از علائی گرمی جگر را
سود دهد و بستگی جگر و سپرز بگشاید و درد سپرز و تب گرم و بخار را دور نماید آب کاسنی سبز جوشانیده صاف
کرده سی استار شکر سفید یکمن با آتش نرم بجوشانند تا بقوام آید و پنج استار سرکه در وی کنند و دو سه
جوش دهند و کف بردارند و وقت حاجت بکار برند **سکنجبین مازریونی** استسقای زقی را نافع
بود برگ مازریون تازه یکوقیه را در ده استار سرکه و نیم من آب تا یکهفته تر دارند پس بجوشانند و صاف

وصاف کنند و بکمن قند آمیخته بقوام آرند و اگر آب بیخ استار و عوض آب گلاب آمیزند بهتر باشد و اگر
دل ضعیف باشد قدری آب به ترش اضافه کنند و اگر شکسته با ماذریون در سرکه بجوشانند روا باشد
شربتی یک وقیه **سکنجبین** جهت ورد و سپرز که از سردی بود پوست بیخ کبر ثمره الطرفا اسقولوقندریون
پوست درخت بید اساروین نوه ج جمله برابر آب و سرکه بپزند و صاف کرده بعسل بقوام آرند **دیگر**
نافع باصحاب طحال پوست بیخ کبر اسقولوقندریون سنبل اساروین زراوند فقاح اذخر گل سعد انیسون
زیره رازیانه ارا مون ثمره و تنوب هر یک یک وقیه برگ گز برگ بید بیخ کرفس شجره مریم عنصل هر یک دو وقیه
اشق سه وقیه عسل دو قسط سرکه سه قسط چنانچه معلوم است سکنجبین بپزند شربتی ده ملعقه **کلمه**

دوازدهم ادویه کبدیه و طحالیه و مراریه در الفاظ شینیه مجمع است **شراب**
اساروین نافع است جهت استسقا و یرقان و جمیع علل کبد و درد معده و ریه و درک ادرار بول
و طمث کند اساروین دو مثقال را در صره بسته در عصیر عنب دوازده قوطولی بیندازند و بعد سه ماه صاف
ساخته استعمال کنند **شربت آلوی** جهت یرقان و اخراج صفرا مفید است در ادویه صدریه
گذشته **شربت ابریشم** که سده بگشاید و با استسقا و تقویت جگر مفید است در ادویه قلبیه
گذشته **شربت اذخر** جهت سده جگر و استسقا و یرقان و ریاح معده و شراسیف و مغص
سنبل سلیخه و ج حب بلسان ریوند چینی مصطکی هر یک دو درم بیخ اذخر فقاح اذخر افسنتین تخم رازیانه
انیسون تخم کرفس کاسنی خ گیاه غافث هر یک ده درم همه را در ده رطل آب تر کرده بجوشانند تا بنصف
رسد بالیده صاف کنند و ثفل را باز در شش رطل آب بجوشانند و صاف کنند و هر دو ابرا جمع کرده
با شش رطل شکر بقوام آرند و از یک درم زعفران خوشبو کنند شربتی یک وقیه با آب گرم باباراالبقول
شربت اصول سوء القنیه و استسقا را بغایت نافع است و منضج اخلاط غلیظه و مفتح سده
و کاسر ریاح و مدر فضلات است مویز منقی چهل درم پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس پوست بیخ کاسنی
هر یک سی درم انجیر زرد بیست دانه تخم رازیانه تخم کرفس تخم کاسنی هر یک بیست درم پوست بیخ کبر
پانزده درم شکوفه اذخر سنبل اساروین سلیخه هر یک ده درم جمله را بجوشانند و صاف کنند و با نکمن قند
بقوام آرند شربتی پانزده درم تا بیست درم **شراب افسنتین** که خصوصیت بجگر و طحال دارد
نسخه آن در ادویه معدیه مذکور شد **دیگر** منقول از مفردات تحفه جهت امراض جگر و سپرز و تفتیح
سده و برانگیختن اشتها و تقویت هضم و معده و در بول و ازاله تزاز نفخ باطنی و دفع کرم معده و سموم حیوانی
و نشر ربه نافع است و مدر بول و حیض و مانع وبا و حدوث امراض نو دو مثقال افسنتین را در شش [illegible]

مثقال آب انگور چندان بجوشانند که ثلث بماند پس سه ماه گذاشته صاف نمایند و اگر سی مثقال افسنتین را
با دارچینی و سنبل الطیب و سلیخه نکوفته هر یک پانزده مثقال در ده هزار و هشتصد مثقال شراب مخلوط نموده در ظرف
ریز محکم ساخته بعد از دو ماه صاف کنند پسندیده است **شربت افسنتین** چند نسخه این که درین
باب مناسبت داشت از ادویه معدیه تحریر یافته **دیگر** جهة ضعف جگر و معده که با یبوست طبع و حرارت
مزاج باشد بغایت نافع است افسنتین دو مثقال گل سرخ چهار مثقال تمر هندی ده مثقال ترنجبین سی مثقال
ادویه جوشانیده صاف کرده ترنجبین دران حل کرده و صاف نموده و قدری پخته بنوشند مجرب یک شربت است
دیگر که سوء القنیه را نافع است و درد و سده مجلس شکم میراند سنبل چهار درم تربد موصوف هفت درم افسنتین رومی ده درم
گل سرخ سی درم در شش رطل آب بپزند تا که ثلث بماند پس صاف کنند و قند سفید نیم رطل آمیخته بپزند تا قدری بقوام
آید شربتی سه درم **دیگر** جهة علل کبد و معده و التهاب غلظ سپرز و یرقان که از حرارت متولد شود و جهة ریاح
و قولنج حار و تفتیح سده و اخراج اخلاط از بول افسنتین یکشبانروز در آب یا در عرق کاسنی تر کنند و با قند سفید یا بعسل
بقوام آرند **شربت بزوری** سودمند جهة مستسقی و جگر و معده و شکنند و بادها و سودمند در مفاصل تخم
کشوث هفت درم رازیانه پوست بیخ کبر تخم کرفس پوست بیخ کرفس ده درم تخم کاسنی پوست بیخ رازیانه بیست
بیست درم پوست بیخ کاسنی سی درم در کتان بسته بجوشانند و بپالایند و با قند سفید صاف کرده یکمن سیر
بقوام آرند شربتی ده مثقال **شربت بزوری بارد** استسقا و سوء القنیه را نافع و سده بگشاید
و تشنگی بنشاند و بول براند تخم کاسنی تخم خرفه تخم خیارین پنج هفت درم پوست بیخ کاسنی ده درم همه را نیمکوب
کرده در چهار صد مثقال آب بجوشانند تا بنیمه آید صاف کرده با سیصد مثقال قند سفید صاف کرده بقوام
آرند و در نسخه دیگر از جمیع ادویه هر یک پنج مثقال پوست بیخ کاسنی ده مثقال و هشتاد مثقال قند سفید نوشته
و با مستسقی یک قاشق و هفت قاشق عرق بادیان حل کرده رغبت نمایند **شربت بزوری حار** جهة
استسقا سودمند است پوست بیخ بادیان پوست بیخ کرفس هر یک دو مثقال بادیان انیسون تخم کرفس هر یک
پنج مثقال در یک پیاله آب جوشانیده تا به نیمه یا کمتر آید صاف کرده با هفتاد مثقال قند سفید صاف کرده بقوام
آرند و صباح یک قاشق در هفت قاشق عرق کاسنی حل کرده بیاشامند حکمی گویند که یکروز بملاحظه ورم بزوری
گرم و یکروز بملاحظه تشنگی بزوری سرد دهند و بعضی گویند که هر روز بملاحظه ورم و تشنگی هم یک قاشق بزوری سرد
و نیم قاشق بزوری گرم در سه قاشق و نیم عرق کاسنی و سه قاشق و نیم عرق بادیان حل کرده بدهند **شربت
به رمانی** که تقویت جگر و ازاله حرارت آن کند **شربت به لیمو** که جگر حار را نافع است هر دو در ادویه
معدیه **شربت تمر هندی** که دافع یرقان است در ادویه صدر اعیه گذشته **شراب**

شربت جاوشیر که جهة تپ و صلابت طحال مفید است در ادویه صدریه گذشته **شربت**
دمیقراطیس که نافع است کثیف طحال در ادویه معدیه تحریر یافته **شربت دینار** دوست
جلیل القدر و بعلل جگر مخصوص و مؤلف وی بختیشوع است و چون حکمای دیگر بعد وی نیز تصرفات کرده اند بسیار
و میکنند نسخهای این شربت متعدد آمده چنانچه شرح آنها ذکر باید و در تسمیه بدینار گفته اند که حکیم بختیشوع یک شربت
این بیک دینار میفروخت بنابران شربت دینار موسوم شده و بعضی گفته که تخم کشوث را باین اعتبار دینار
نامیده که دینار همیشه در کیسه میکنند و تخم کشوث را نیز لازم است که در جمیع مطبوخات و اشربه در کیسه
کرده طبخ نمایند باین اسم مسمی شده و بهمین سبب آنرا در فارسی تخم کیسه نامند و بعضی برانند که دینار
نام کشوث است و چون وی درین میبافتند باعتبار تسمیة الکل باسم الجزء موسوم شده نسخه که صاحب
تحفة المؤمنین از بختیشوع نوشته جهة ضعف جگر و معده و تپها و عفونت اخلاط فاسده که در اعماق
بدن باشد نافع است تخم کشوث گل سرخ پاک کرده قنطوریون و ریوند مصطکی زعفران دارچینی
پودینه هر یک سه مثقال عود و بیخ سوسن هر یک چهار مثقال زرشک بیدانه تخم کاسنی هر یک ده مثقال
ادویه را بشکنند اگر جهة تپ باشد در آب کاسنی بخیسانند که در ان کاسنی و بادیان جوشیده باشند و گاوزبان
و مویز منقی هر یک پنج مثقال جوشانیده باشند و بامداد بیک رطل از آب یک مثقال ریوند و نیم مثقال سائیده
اضافه نموده با دو قند سفید بقوام آرند و عود و زعفران بعد از قوام اضافه کنند **دیگر** که در سدیدی
مرقوم است و قریب باعتدال و کثیر المنافع جهة سده جگر و استسقا و احشا نافع است و با ورام احشا
سفید با شیره تخم خیارین خاصه که سکنجبین سکری نیز مضاف شود و دافع یرقان و حرارت جگر و سده
و مدر بول است و ملین طبع و دافع حصبه و جدری و حمیات دمویه و صفراویه شربت عناب ... چهار
مثقال تخم کشوث پنج درم گل سرخ پاک کرده پانزده درم تخم کاسنی نیم کوب کرده بیست مثقال
پوست بیخ کاسنی شش درم ریوند را نیم کوب کنند و در خرقه بسته همراه دیگر ادویه در آب بخیسانند صباح
بجوشانند باتش نرم و بعد از ان صاف کنند و قند سفید دو رطل آمیخته بقوام آرند و اگر یک مثقال دیگر از
ریوند باریک ساخته بران بپاشند و حل کنند قوی الفعل آید شربتی از ده درم تا ده مثقال و تا پانزده
درم **دیگر** که سدیدی از قرابادین مختار ابن سهل نقل کرده و گفته که این نسخه در تقویت احشا و بعض
کثیر الاثر است و نسخه سابق در تفتیح و تلیین موثر تر و در منافع دیگر هر دو با هم شربت انار ترش و آب
زرشک و آب سیب بیخوش و آب بهی تازه هر یک نیم رطل آب کشوث تازه دو رطل با هم آمیخته بجوشانند
و کف بردارند و با سه رطل قند بقوام آرند **دیگر** که صاحب اقرابادین نوشته جهة ضعف جگر نافع است

ریوند چینی یکدرم اصل السوس دو درم رازیانه پوست بیخ رازیانه بیخ کاسنی بیخ کرفس تخم کشوث هر یک سه درم
تخم کاسنی پنجدرم زرشک تخم گل هر یک هشت درم قند قدر حاجت شربت سازند **دیگر** که طبع نرم کند
و جگر و دل را قوت دهد و سوء القنیه و استسقا و ذات الجنب را نافع بود و سده بگشاید و تشنگی بنشاند و همینه معمول
است تخم کشوث در کتان بسته سه درم نیلوفر گاوزبان هر یک ده درم تخم کاسنی نیلوفر ورق گل سرخ هر یک بیست درم
پوست بیخ کاسنی چهل درم بجوشانند تا بهرا شود و صاف کرده با یک من قند بقوام آرند و فرود آورند و ریوند
ده مثقال سائیده در آن حل کنند همچنین است در قادری و در جلالی این نسخه را باین عنوان نوشته
تخم کشوث در کتان بسته پنجدرم نیلوفر گاوزبان هر یک ده درم ورق گل سرخ بیست مثقال تخم کاسنی
تازه سی درم و در بعضی نسخ عوض تخم کشوث پوست بیخ کاسنی تازه سی درم نوشته و گفته که این مستعمل
است و در بعضی پوست بیخ کاسنی سی درم تخم کشوث پنجدرم هر دو را نوشته و گفته که مستعمل است ادویه را بجوشانند
و صاف کنند و با یک من قند بقوام آرند و ریوند پنجدرم و اگر پنج مثقال بود شاید سائیده و شیره گرفته
بستر آن کنند و بیامیزند **دیگر** جهت حرارت جگر و عفونت اخلاط منقول از تحفه لک مغسول دو مثقال
تخم کشوث سه مثقال صندل سفید گل سرخ اصل السوس هر یک چهار مثقال زرشک بیدانه هفت مثقال
تخم کاسنی ده مثقال آنچه کوفتنی است کوفته در عرق کاسنی یا آب او بخیسانند پس بجوشانیده صاف
نموده با نود مثقال قند سفید بقوام آرند و اگر ریوند اضافه کنند قوی تر گردد **دیگر** درین باب
منقول از ریاض الجنة آب صندل سفید دو درم تخم کشوث سه درم تخم کاسنی زرشک هر یک دو درم
آنچه کوفتنی است کوفته همه را در آب قدر کفایت جوشانیده صاف کرده چهار وقیه کلقند دو رطل آب
کاسنی چهار رطل شکر سفید اضافه کرده بقوام شربت آرند و اگر بجای آب کاسنی عرق کاسنی کنند
مناسب تر است **شراب راسن** که مقوی جگر است **شربت ریتلج** هر دو
که با استسقا مفید است در ادویه صدریه گذشته **شربت ریوند** منقول از قلانسی جهت یرقان جگر
گرم نافع است تخم کشوث تخم ریحان هر یک دو درم ریوند چینی چهار درم تخم کاسنی نیکوفته بیست درم
جمله را در شش من آب بپزند و صاف نموده با چهل درم سرکه و یک من قند بقوام آرند شربتی یازده درم به گلاب
شربت ریوند مرکب جهت امراض جگر و سپرز و تفتیح سده و تلیین طبیعت زنجبیل دو ثلث درم
تربد موصوف غاریقون بسفایج تخم کاسنی هر یک پنجدرم ریوند ده درم قند سفید صد درم شربت سازند
و بقدر حاجت بدهند **شربت ریوند مفرد** جگر را قوت دهد و سده بگشاید ریوند بیست درم در
سه رطل آب یک شبانروز تر کنند و بآتش نرم بجوشانند و سه رطل قند سفید بقوام آرند

بقوام آرند شربت زرشک که مقوی جگر است چند قسم در ادویه معدیه مذکور یافته شراب
زرفت که نفع میکند بوجع جگر سده و طحال در ادویه صدریه گذشت شراب سنبل و شربت
که بعلتهای جگر و طحال سودمند است در ادویه معده مرقوم است شربت صندل خصوصیه
این شربت بتقویت و تسکین امراض جگر مشهور است با چندین نسخ در ادویه قلبیه مسطور است شربت
عودی که ضعف کبد و مبادی استسقا را نافع است در ملفوظ درهم ادویه امراض رازی شربت عود
ترش و ساده که خصوصیه بجگر دارد در ادویه معدیه ذکر شد شربت بزوری الکبیر مفتح
سده طحال را در ادویه صدریه نبشت شد شربت کشوث که در اصفهان مشهور است دارد
مقوی جگر و معده و مفتح سده و ملین طبع بود جهت سوء القنیه و تبهای مزمنه مفید بیخ رازیانه گل سرخ افسنتین
هریک دو مثقال تخم کشوث رازیانه تخم کاسنی گل کشوث تخم خیارین تخم خربزه هریک پوست بیخ کاسنی
هریک سه مثقال قند سفید یا شکر سفید نود مثقال بطریق شربت سازند و تا ده مثقال با شیره تخم کاسنی
و تخم خرفه و آب کاسنی و امثال آن بنوشند شراب کماذریوس با بتدای استسقا و یرقان
سده و سوء هضم نافع دو مثقال کماذریوس بهر یک رطل عصیر عنب و یا یک درم کماذریوس بهر یک رطل شراب
بیندازند و صاف نموده بکار برند شربتی از عصیر و از شراب مذکور تا یک رطل شراب
مازریون جهت استسقاء و وجع کبد نافع است بگیرند شاخ و برگ مازریون وقت برآمدن آن دوازده
مثقال و خشک کرده بکوبند و در یک مثقال از عصیر باندازند و بعد دو ماه صاف کرده استعمال نمایند شراب
میبه که جهت ضعف جگر شراب میوسن که هم جهت ضعف و سده آن مفید است
در ادویه معدیه مذکور شد شراب ورد مکرر که جهت امراض جگر و سده آن نافع است در ادویه
معدیه مذکور شد شراب هندبا بستگی جگر بگشاید و گرمی و تشنگی و خشکی کام و گلو را نافع
است آب کاسنی سبز جوشانیده صاف کرده مثل آن شکر سفید با آتش نرم بجوشانند تا بقوام آید
و آب کاسنی اگر تلخ تر باشد در وزن کمتر باید کرد شراب هندبا مرکب جهت امراض جگر و تفتیح
سده او و اصلاح مزاج وی نافع است اسارون یک مثقال زرشک صندل سفید گیاه افشین افسنتین
هریک سه درم لک مغسول چهار درم شکاعی باد آورد هریک پنج درم تخم طرفا گاوزبان اصل السوس مقشر
تخم کشوث بزرقطونا تخم خطمی هریک ده درم تخم کاسنی بکوفته پوست بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه
هریک سی درم انجیر کوفتنی است بکوب کنند و در آب بسیار گرم یک شبانروز تر دارند و صاف کرده بآن دو وقیه
آب لیمون سبز و شش وقیه آب رازیانه و نیم رطل کلقند و نیم رطل شکر و صد درم آب کاسنی مروق

پنج رطل قند سفید بقوام آرند و بعد خمسه ودا وردن از آتش یکمثقال ریوند چینی کوفته بیخته بیامیزند و نگاه دارند
شربتی که قایم مقام شیر ابست و جگر و معده گرم کند و هضم طعام و تنقیه غذا نماید و نفخ و ورم بنشاند
عسل یکمن آب شش رطل بجوشانند و کف بردارند تا بقوام جلاب آید پس بهر رطل ازان دار فلفل زنجبیل
فلفل دارچینی مصطگی قرنفل از هریک یکدرم در صره کتان باریک ببندازند و بمالند و بگذارند **شربتی**
که در یرقان بکار آید بوره یکدرم شراب ریحانی یکوقیه آب ترب دو وقیه در هم آمیزند و صاحب علت را
در آبزن نشانند و قدری ازین شربت بدهند یا در آبزن بهبند در حال زردی زایل گردد و اما
این شربت بعد ازان دهند که ماده را نضج داده باشند **شیافه** که در استسقای زقی استفراغ زرد آب
کند غاریقون هفت قیراط مس سوخته دو ثلث درهم حب ماهودانه دو ثلث عدد تخم الخروع پنجاه عدد کوفته
بیخته با مغز نان شیاف ساخته بردارند و اگر شش قیراط ازین بخورند بهر است لیکن در خوردن خطر است
شیافه که استسقای طبلی را نافع است و بادها امعا دفع کند سداب جبل رازیانه تخم کرفس
تربد سفید بوره ارمنی هریک یکدرم سکبینج پنج درم با آب سداب شیاف سازند دیگر نسخهای طلا و ریاح که
نافع باستسقاست در ادویه امعا خواهد آمد انشاء الله تعالی **کلمه سیزدهم ادویه کبدیه
و طحالیه و مراریه** در الفاظ ضمادیه مجمع است **ضماد اسقرماطون** جهة ضعف جگر
و معده حب الغار سه درم برنج پنج ده درم تخم کرفس قردمانا بیخ سوسن آسمانگون سعد ادن الغار ناخواه
بوره سماق اشق افیون حلبه علک البطم هریک دو استار کوفته بیخته با پیه کاو ده درم موم سفید برابر جمیع
ادویه روغن مرزنجوش یا روغن سماق آمیخته ضماد کنند **ضماد اشق** صلابت طحال را نافع است
گوگرد ده درم اشق مقل بوره ارمنی نمک هندی هریک چهار درم اشنه کزمازج هریک شش درم سداب
هشت درم انجیر ده دانه در سرکه بپزند و اشق و مقل را دران بگدازند و باقی ادویه کوفته بیخته اضافه
کنند و ضماد نمایند **ضماد دیگر** که جهة صلابت طحال و جگر بعینه معمول است اشق یک جزو پشکل بز
یا آهو دو جزو در سرکه تند بپزند و بر خرقه گذاشته بنهند و بعضی تنها اشق را بسرکه حل کرده بکار میبرند
ضماد قطقطیون برودت جگر و سپرز را سودمند است در ادویه معدیه تحریر یافته **ضماد
افسنتین** سپرز را قوت دهد افسنتین سنبل کزمازج قسط قردمانا تفاح اذخر بیخ کبر سرخ
مقل نرم بکوبند با آب برگ خرفه یا با آب سداب آمیخته و سرکه افشرده ضماد کنند **ضماد اکلیل
الملک** جهة سوء مزاج بارد و ورم صلب بارد کبد زعفران سنبل رومی سعد قردمانا مر بیخ
سوسن آسمانگون هریک دو وقیه مقل شش وقیه اکلیل الملک اشق علک البطم هریک یکرطل

یکرطل دهن عصیر عنب دو رطل موم سه رطل شراب بقدر کفایه ضماد انجیر سختی سپرز را نافع است اشق
یک درم مقل دو درم با قلای مقشر کرسنه نخود اکلیل الملک بزرگ حلبه بابونه ترمس سنبل هر یک پنج درم انجیر زرد
بیست و چهار درم انجیر را در سرکه بپزند و مقل و اشق را در آن بگدازند و بهم آمیزند و ادویه کوفته بیخته جمله بروغن
سداب یا بروغن بادام یا بروغن بابونه سرشته ضماد کنند ضماد اندروماخس جهة استسقاء و طحال
و بهتر و حنین و وجع مفاصل و عرق النسا و امراض مزمنه بارد زرنیخ احمر ذهبی شب یمانی آهک آب نادیده هر یک دو
وقیه موم زفت صمغ صنوبر هر یک یک رطل زیت هشت قراریر ضماد لولوفالس نافع است بعلل کبد
علک البطم دقاق کندر هر یک چهل درم ایرسا اشق موم هر یک هشتاد درم در ماء ون با دردی روغن بیخ سوسن
بکوبند ضماد بهلوس جهة طحال زعفران نیم وقیه بعضی یک وقیه میکنند موم اشق روغن حنا هر یک
یک رطل ضماد حی العالم حرارت جگر بنشاند و ورم آنرا نافع است کافور یکدرم قصب الذریره
دو مثقال گل سرخ گل بنفشه صندل سفید هر یک چهار درم بستان افروز ده درم کوفته بیخته با موم و روغن گل
بقدر حاجت آمیخته ضماد کنند ضماد دقیق شعیر که استسقاء زقی و استسقاء که با آن حرارت باشد
نافع است آرد جو سفید پشکل گوسفند کهنه بوره ارمنی گل ارمنی مساوی کوفته بیخته بسرکه ضماد کنند ضماد رماد
سپرز سخت را نرم کند خاکستر چوب رز خاکستر [illegible] مساوی بسرکه سرشته در حمام ضماد کنند ضماد
سداب نفخ سپرز و صلابت آنرا نافع است بوره ارمنی بودینه هر یک سه درم اشق هفت درم
سداب ده درم کوفته بیخته بسرکه کهنه ضماد کنند ضماد سنبل سوء مزاج بارد جگر را نافع است و دلیل
سرقوص ریوند مستعمل میشود بکار برند سنبل مصطکی قصب الذریره زعفران جایه برابر مصطکی و مر را در شراب حل
کنند و دیگر ادویه کوفته بیخته بدان بسرشند و ضماد کنند و اغذیه بارده ترک کنند ضماد شعیر گرمی جگر را سود
دهد جو کوفته در سرکه خیسانده تا مهرا شود و سه درم طباشیر سفید فوفل هر یک پنج درم فستق قصب الذریره گل سرخ
صندل سفید [illegible] با بینا هر یک یکدرم کوفته بیخته بگلاب بر جگر بنهند ضماد صندلین که بحرارت جگر مفید
است در ادویه معده گذشت ضماد فولاد چون جهة زرد آب مفید است لادن یکدرم و نیم حنا با زراوند
طویل زراوند مدحرج اکلیل الملک سعد قرنفل بیخ سوسن آسمانگون روغن بلسان سنبل الطیب قردمانا دار فلفل
سلیخه کندر ذکر قسط تلخ مقل ازرق حب بلسان اشق مر سوده صبر سیسالیوس هر یک ده درم علک البطم سه درم سفید
هر یک سی درم آنچه کوفتنی است بکوبند و آنچه گداختنی است در روغن با دهن بقدر حاجت گداخته با دواهای
کوفته آمیخته در هاون بکوبند تا خوب مستوی شود ضماد فیثاغورس جهة استسقاء با صفر و ضعف
جگر و معده و رحم و غیر آن زوفا رطب موم هر یک ... چهار مثقال زعفران پیه بط مرغابی هر یک

دوازده مثقال صبر سقوطری سائیده مقل ازرق اشق مصطکی هریک یک مثقال **ضماد قابوس** محلل اورام
کبد است روغن بنفشه موم مصطکی روغن گل هریک دو درم مصطکی زعفران حماما هریک چهار درم موم هریک
درمی شراب دو قوطولی و نیم قوطولی ضماد سازند **ضماد قوطولون** جهة حبابات جگر و معده علک
و بلسان نیم وقیه مصطکی یکوقیه اصطرک دو وقیه مخ گوزن گل ششش وقیه در دی روغن ناردین بقدر کفایت +
ضماد قیروطی منقول از کامل حرارت کبد و قلب و معده را تسکین دهد موم سفید سه وقیه روغن بنفشه روغن
گل هریک دو وقیه موم با دو روغنها بگدازند تا سرد شود پس در هاون اندازند بگلاب و آب برگ خرفه تر و آب
بستان افروز و آب گشنیز سبز و آب کاسنی و سرکه انگوری کم کم اندازند تسقیه دهند و بر خرقه کتان مالیده بگذارند
ضماد لیلاطوس جهة استسقا قسط تلخ سیزده درم سعد مر قرد مانا تیج سوسن آسمانگون هریک نیم وقیه
و نیم سنبل بکیطل کوفته بیخته با روغن بلسان بقدر حاجت آمیخته ضماد کنند **ضماد ماشعواطون** جهة ضعف جگر
نافع و معده ضعیف را نیز سود دهد در ادویه معدیه گذشته **ضماد مسقاطون** جهة ضعف جگر و معده صبر مر
قصب الذریره حضض تخم گشنیز هریک یکدرم عود صرف مسقاطون یعنی عود هندی سائیده مصطکی افسنتین سعوران
هریک دو درم را کسیه ساق هریک هشت درم عود را کوفته بیخته با روغن یاسمین استار موم سفید هفت درم روغن گل
و روغن بابونه هریک پنج استار شکل مرهم ساخته استعمال کنند **ضماد** که تقویت کبد کند و منع از حدوث تیح دو درم
شمامه فوفل اشنه هریک دو دانگ پوست پسته نیز نصف درم گلسرخ حضض هریک یکدرم قصب الذریره یکدرم و نیم
زرشک دو درم کوفته بیخته بشراب حبه و آب سیب ترش و آب مورد سرشته بر خرقه که بمقدار کبد و مساحت آن قطع
کرده باشند آن آغشته بر جگر ناشتا بگذارند و وقت تناول غذا دور کنند **ضماد** که ضعف جگر و استسقا را
مفید بود افسنتین سنبل الطیب مصطکی صبر فیل زهره حضض لادن از هریک دو درم عود هندی چهار درم موم ده درم
ادویه را کوفته بیخته با موم گداخته بیامیزند و ضماد کنند **ضماد** که سوء مزاج حار کبد را اصلاح آرد بنفشه بکوبند
و قدری روغن گل ضم کرده سه دفعه ضماد سازند **ضماد** کافور دو درم افسنتین ربع وقیه بنفشه خشک زعفران
فوفل هریک نیم وقیه صندل سرخ و سفید هریک یک وقیه و نیم همه را کوفته بیخته در قیروطی که از روغن خلاف ساخته
باشند آغشته بر برگ کدو یا برگ خلاف یا برگ سلق مالیده بر عضو بگذارند **ضماد** کافور زعفران هریک دانگی
خطمی بنفشه هریک سه درم صندل یکدرم گلسرخ نه درم موم صاف روغن گل قدر کفایت **ضماد**
که در ابتدای استسقا سوء مزاج حار زائل که طبع بسیار نرم باشد بکار آید صندل سفید آب برگ خرفه آب کاسنی
آسیوکند و آب برگ مورد موم زرد روغن گل و اگر طبع بسیار نرم باشد فوفل طباشیر گلسرخ اضافه کنند
ضماد دیگر در عناب خرما خام فلیل اکلا ده شدید القبض یکدرم قصب الذریره دو درم کعک خشک

خشک بریان گلسرخ آس رطب هریک سه درم پوست بیخ خشخاش یکدرم کوفته بیخته با آب به که با پوست آن کوفته
باشند سرشته بر پارچه که بهیئت جگر قطع نموده باشند مالیده بگذارند **ضمادی** که جهت گرمی جگر و صفرا یا
کبد صبی مجرب والد سید است رحمة الله تعالی گلسرخ صندل سرخ و سفید گلنار بیخته بهیش گل ارمنی
دانه مورد اخشن برابر کوفته بیخته بگلاب سرشته بر موضع جگر ضماد بسازند **ضماد** که گرمی جگر را
نافع است گلسرخ صندل سفید کافور بگلاب سائیده ضماد کنند **دیگر** آب خیار بادرنگ آب بادرنگ
خطمی خشک کوفته در آن سرشته روغن گل اضافه کرده ضماد کنند **دیگر** آرد جو آرد عدس آب خیار
بادرنگ آب کدو روغن گل **دیگر** آب سیب میخوش آب به ورق عصا الراعی ورق بزرقطونا ورق آس
رطب باهم سائیده **ضماد** که در وسط مزاج گرم بکار آید زعفران قرنفل بنفشه خشک هریک نیم
وقیه صندل سرخ و سفید هریک یک وقیه گلسرخ یکوقیه و نیم افسنتین چهار وقیه کافور قدری که بو ازو ظاهر شود و
کوفته بیخته موم در روغن بید حل نموده ادویه در آن سرشته ضماد کنند **ضماد** که درین وقت بکار آید
کافور زعفران هریک دو دانگ بنفشه خشک خطمی سفید هریک سه درم صندل سفید یکدرم گلسرخ ده درم
موم روغن گل علی الرسم ضماد سازند **دیگر** که در وسط سوء مزاج گرم زمانی که با لین طبع بود نافع است
بگلسرخ بهر دو را پخته ضماد سازند **دیگر** که سوء مزاج بارد مادی کبد را نافع است لادن یکدرم و نیم
حب بلسان عود خام میعه سلیخه قسط سک هریک دو درم افسنتین مصطکی سنبل صبر زنج اذخر صندل سفید هریک
چهار درم گلسرخ شش درم همه را با موم و روغن سوسن بسرشند بعضی اوقات یکدرم بابونه دو درم
اکلیل الملک اضافه کنند **دیگر** افسنتین باریس مصطکی اکلیل الملک سنبل بیخ سوسن آسمانگون گلسرخ
بالسویه در روغن مصطکی بپزند تا مهرا شود صبح و شام یکدرم ضماد کنند **دیگر** زعفران صبر مصطکی افسنتین
هریک یکجزو عود سک سنبل هریک دو جزو گلسرخ سه جزو با روغن مورد بیامیزند **دیگر** که جگر سرد را سودمند
بود سنبل مصطکی افسنتین اسارون حماما صبر قصب الذریره لادن سلیخه میعه ترقوه نانخواه از هریک دو درم زعفران قسط
از هریک سه درم اکلیل الملک هفت درم **دیگر** زعفران یکدرم سنبل مصطکی مرمکی از هریک دو درم سعد اذخر
از هریک سه درم قصب الذریره پنج درم آب سیب با شراب کهنه بسرشند و ضماد کنند **دیگر** که تسخین رطوبت جگر
را دور کند صبر سعد زعفران مصطکی سنبل با آب حصرم ضماد نمایند **دیگر** که سده مقعر کبد بگشاید کندر اشق
کمافیطوس افسنتین مصطکی زعفران باردین موم زرد علی الرسم ضماد کنند **دیگر** مفتح سده مقعر کبد سنبل الطیب
اسارون مصطکی هریک ده درم حرامیون بادام تلخ تخم کرفس نانخواه هریک سه درم بابونه اکلیل الملک
بنجاسف هریک ده درم کوفته بیخته با آب رازیانه وقت خوابیده ضماد کنند **دیگر** که درد جگر را که از گرمی

و سه درم مستعمل از کابل کافور مصطکی بسباسه هندی هر یک یکدرم تخم گل ارمنی هر یک دو درم نیلوفر بنفشه هر یک
سه درم صندل سفید گلسرخ هر یک پنجدرم صندل سرخ نه درم کوفته بیخته با موم و روغن گل یا روغن بید و
یا روغن نیلوفر بقدر حاجت ضماد سازند **دیگر** کافور پنجدرم صندل سفید فوفل هر یک چهار درم آرد جو پنجدرم
صندل سرخ گلسرخ هر یک شش درم کوفته بیخته با آب کاسنی سبز و آب حی العالم و آب عنب الثعلب و آب
برگ خرفه و آب گشنیز سبز آمیخته ضماد سازند و اگر همه اینها حاضر نباشد بعضی از اینها هم کافی است **دیگر**
کافور زعفران هر یک یکدرم صندل سفید بنفشه آرد جو نیلوفر تخم خطمی هر یک سه درم گلسرخ چهار درم صندل
سرخ پنجدرم کوفته بیخته به روغن گل یا روغن نیلوفر و موم سرشته ضماد کنند **دیگر** که در تقویم زمانی که نسبت
طبع باشد بکار آید گلسرخ صندل سفید صندل سرخ فوفل گلنار گل ارمنی رامک زریره طلع اجزا مساوی کوفته
بیخته با آب لسان الحمل و عصی الراعی و آب لف الکرم سرشته ضماد نمایند **ضماد** که درد جگر را که از سردی بود
سودمند است زعفران دو درم حب بلسان عود بلسان مصطکی سنبل الطیب اذخر قسط سلیخه هر یک سه درم بابونه
اکلیل الملک صبر سقوطری شیح ارمنی افسنتین هر یک پنجدرم کوفته بیخته با موم سرخ و روغن سوسن یا روغن قسط یا
روغن ناردین بحسب حاجت آمیخته ضماد کنند **دیگر** در همین باب حب بلسان عود بلسان سلیخه قسط هر یک دو درم
و نیم افسنتین رومی صندل سفید سنبل تخم اذخر صبر سقوطری هر یک چهار درم کوفته از حریر گذرانیده با موم و روغن
که از موم سرخ و روغن سوسن ساخته باشند آمیخته ضماد کنند و اگر ادویه را بمیفوسن سرشته باشند بهتر باشد **ضماد**
که در ابتدای ورم حار بکار آید [illegible] آب [illegible] صندل با روغن [illegible] و روغن ضماد کنند
و ضماد سازند **ضماد** [illegible] طبیخ افسنتین بیخته با روغن گل ضماد سازند **دیگر** چند درم صفراوی
آرد جو صندل آب کاسنی سبز گلاب **ضماد** هرگاه حرارت بسیار باشد سرشته که در آب عنب الثعلب
آب گشنیز تازه و آب اطراف رز و آب لسان الحمل صندل سرخ و سفید موم و روغن گل کافور [illegible] یا کشته
با موم و روغن گل بکار برند **دیگر** بیخته کوفته آرد جو و گلاب سرشته هرگاه چند روز بگذرد و به تحلیل احتیاج شود
در این ضماد مصطکی بابونه اکلیل الملک بدفعات اضافه کنند **دیگر** کافور پنجدرم اقاقیا طین قیمولیا
هر یک یکدرم [illegible] ماميثا فوفل هر یک دو درم صندل سفید سه درم نیلوفر صندل سرخ هر یک چهار درم
گلسرخ پنجدرم کوفته بیخته با آب کاسنی سبز و آب حی العالم و آب گشنیز سبز و آب خرفه سبز و کاهو سرشته ضماد
نمایند **دیگر** برگ عنب الثعلب برگ کاهو برگ [illegible] بنفشه سبز برگ خرفه برگ حی العالم تر [illegible] برگ کاهو
را یک سائیده صندل سفید گلسرخ قندی آرد جو آمیخته ضماد سازند **دیگر** که در ورم حار کبد وقت نزدیک آید
کافور زعفران هر یک دو دانگ افسنتین یکدرم و نیم اکلیل الملک گل بابونه هر یک سه درم صندل سفید چهار

چهار درم کوفته بیخته با موم روغن که از روغن بنفشه و روغن بابونه هر یک یکجزو موم ربع جزو ساخته باشند آمیخته
ضماد کنند **دیگر** که در وسط ورم حار کبد استعمال میتوان کرد منقول از مغنی کافور زعفران هر یک یکدرم ورق گلسرخ
بنفشه خشک صندل سفید هر یک چهار درم سویق عدس کعک سحوق هر یک دو مثقال کوفته بیخته با قدری روغن گل آب قثا یا آب کدو
یا آب تربوز یا آب خرفه سرشته اگر هوا گرم باشد سرد کرده و اگر سرد باشد گرم کرده ضماد کنند **دیگر** که در ابتدا ورم حار بکار برند
کافور دو دانگ زعفران یکدرم مصطگی سنبل الطیب هر یک دو درم افسنتین رومی قرنفل شیاف ماميثا هر یک سه درم گل بابونه
اکلیل الملک بنفشه خشک آرد جو هر یک چهار درم صندل سفید صندل سرخ هر یک پنجدرم گلسرخ منزوع الاقماع هفت درم
کوفته بیخته با موم و روغن بابونه در روغن بنفشه بقدر حاجت سرشته ضماد کنند **دیگر** که در انحطاط ورم حار سود دهد زعفران
یکدرم و نیم صندلین قرنفل بنفشه نیلوفر مصطگی سنبل هر یک سه درم گلسرخ بابونه اکلیل الملک افسنتین رومی پرسیاوشان تخم کتان
هر یک پنجدرم کوفته بیخته با موم و روغن بابونه و روغن سوسن سفید و روغن شبت آمیخته ضماد کنند **دیگر** که جهة ورم رخو
استعمال شود بوره ارمنی نطرون هر یک یکدرم و نیم ناردین افریطی سنبل الطیب مصطگی هر یک دو درم بیخ اذخر فقاح اذخر
صبر سقوطری علک البطم راتینج هر یک سه درم تخم کرفس انیسون قردمانا نانخواه موم سفید هر یک چهار درم احشاء البقر بعر الماعز
هر یک شش درم موم و علک البطم و راتینج را در روغن ناردین و روغن قسط گداخته دواهای دیگر کوفته بیخته بدان سرشته
ضماد سازند **ضماد** که جهة ورم بارد جگر و سپرز از مجربات قابوس است میعه یکدرم صبر زرد زوفا هر یک سه درم مصطگی
حماما زعفران بابونه اکلیل الملک هر یک چهار درم اذخر حب البان هر یک شش درم اشق هفت درم موم ده درم با روغن
سوسن و شراب باهم که کهنه ضماد کنند **دیگر** جهة ورم صلب سوداوی حماما را در شراب قابض بپزند سنبل فراسیون
منفر بیخته کوفته در حل نموده ضماد کنند **دیگر** میعه سایله پنجدرم موم سفید شش درم پیه بط پیه مرغ خانگی هر یک هفت درم حلبه
تخم کتان هر یک ده درم روغن ناردین بیست درم **دیگر** افسنتین حب البان عود بلسان قسط هر یک دو درم و نیم اکلیل الملک
بابونه سلیخه هر یک سه درم صبر میعه زعفران سیسالیوس بیخ سوسن لادن قردمانا حماما هر یک پنجدرم کندر ذکر هفت درم مغز
ناردین ربع رطل موم پیه اوز پیه عجل هر یک نیم رطل روغن بنفشه یک رطل دواهای کوفتنی کوفته و آنچه گداختنی است گداخته باهم
آمیخته ضماد سازند **دیگر** هرگاه با ورم صلب حرارت باشد بنفشه دو جزو اکلیل الملک بابونه هر یک یکجزو حلبه تخم کتان
هر یک نیم جزو مصطگی ربع جزو با روغن بنفشه و موم ضماد کنند **ضماد** که ورم و صلابت کبد را نفع دهد بابونه اکلیل الملک بیخ کهنگ
بیخ خطمی پودینه انجیر بیخ خطمی خیار بادرنگ روغن ... ضماد نمایند **ضمادی** قوی‌تر آرد جو ... کشنیز ... الملک
ربطی پودینه ... هر یک ... ضماد کنند **ضماد** ... کبد مصطگی دو درم سرگین کبوتر ... هر یک شش درم
بابونه اکلیل الملک بنفشه خشک هر یک پنجدرم بیخ خطمی آرد شلیم ... هر یک هفت درم حلبه تخم کتان تخم مرو ... نرگس هر یک
ده درم دواهای خشک کوفته با دواهای نرم آمیخته در روغن چربی و روغن بنفشه که قدری موم سرخ در آن گداخته باشند آمیخته

ضماد سازند **ضماد** که در استسقاء لحمی بکار آید مصطکی سنبل اسارون افسنتین رومی هر یکی دو درم پوست بیخ کبر قسط صبر هر یک
پنجدرم بابونه اکلیل الملک اذخر [illegible] آرد جو [illegible] هر یکی ده درم کوفته بیخته با سرکه انگوری و آب کرفس و آب رازیانه سرشته
بر شکم و سائر اعضا ضماد ساخته در آفتاب نشانند و یا بجای آن بابونه و شیح و قیصوم و برنجاسف جوشانیده باشند بشویند
دیگر سرگین گاو خشک پشک بز خشک باریک سائیده در آب ایل که نوعی بزرگ درخت گزست حل ساخته ضماد سازند
دیگر سرگین بز یا بول کودکان یا بول شتر ضماد کنند **دیگر** بیخ سوسن آسمانگون شش جزو صبر ربع جزو نمک اندرانی
نیم جزو سرگین گاو که علف شیح و قیصوم و بابونه کرده باشند یکجزو باریک کوفته با سرکه انگوری بپزند تا غلیظ شود بر شکم و سائر
بدن ضماد کنند تا خشک شود و پس بحمام روند و آب گرم یا آبی که در آن ادویه مسطوره جوشانیده باشند بشویند **ضماد** که جهة
استسقاء زقی نافع است کبریت زرد پنجدرم پشک بز بیست درم سرگین گاو سی درم کوفته بیخته با سکنجبین بر شکم ضماد کنند
دیگر سرگین گاو خشک کوفته یکجزو آرد کرسنه چهار جزو با سرکه یا بول کودکان یا بول بز ضماد کنند **دیگر** آرد حلبه آرد جو
سرگین کبوتر هر یک یکجزو اکلیل الملک [illegible] جزو [illegible] شش جزو [illegible] بکار زند [illegible] بدان بسرشند **دیگر** آرد جو سرگین
گوسفند کهنه بوره ارمنی گل ارمنی مساوی باهم سرشته ضماد سازند **دیگر** جهة استسقاء زقی و قلة الماء پشک گوسفند آرد جو
سعد نطرون زیره بالسویه با [illegible] سرشته ضماد سازند و در نسخه کفایه با دوائی مسطوره بوره گل ارمنی سرگین گاو اضافه نموده و زیره
مطروح ساخته **دیگر** بوره نطرون ایرسا هر یک چهار درم قردمانا حب الغار مویزج هر یک پنجدرم پشک بز ده درم انجیر [illegible]
خشک با سرکه خیسانیده سی عدد دواها کوفته بیخته با انجیر سرشته ضماد سازند و بگذارند تا خشک شود پس بآبی که در آن ادویه سابق
مذکور شد جوشانیده باشند بشویند **دیگر** نطرون دقاق کندر قردمانا کبریت زرد هر یک سه درم راتینج اشق هر یک پنجدرم
کمیو تر ده درم کوفته بیخته با بول کودکی که هنوز محتلم نشده باشد آمیخته ضماد سازند **دیگر** بیخ سوسن آسمانگون مویزج هر یک نیم
جزو مارقشیشا کبریت زرد اشق اکلیل الملک نطرون موم سفید هر یک یکجزو اشق و اکلیل الملک و موم را در روغن [illegible] روغن
قسط گداخته دیگر دواها کوفته بیخته بدان سرشته ضماد سازند **ضمادی** که در استسقاء زقی اسهال کند بوره سرخ نمک نفطی
هر یک چهار درم تلخه گاو قثاء الحمار مویزج قردمانا افیون حماما میعه سائله هر یک پنجدرم صمغ صنوبر پوست بیخ کبر پیه بط پیه مرغ خانگی
پیه گوساله هر یک دو وقیه تخم حنظل شحم حنظل بیخ حنظل بازریون حب النیل سقمونیا صبر سقوطری مغز تخم خطمی مقل ایرسا سرگین گاو [illegible]
هر یک سه وقیه موم نیم رطل موم و [illegible] را در روغن شبت گداخته دواهای کوفته بدان بسرشند و بر شکم ضماد کنند **دیگر**
که جهة استسقاء طبلی نافع است جند بیدستر [illegible] میعه سائله هر یک یکدرم و نیم اسارون سنبل الطیب حب بلسان [illegible] هر یک
دو درم تخم سداب صمغ سداب هر یک سه درم زیره نبطی سعتر فارسی تخم رازیانه افیون دوقو قردمانا هر یک پنجدرم دواها کوفته و بیخته
[illegible] با روغن شبت یا روغن بقدر حاجت گداخته با هم سرشته ضماد کنند **دیگر** جهة جمیع اقسام استسقا سرگین بز سرگین آهو سعد
قردمانا ایرسا قسط [illegible] حماما سلیخه عود بلسان حب بلسان سعتر بوره نمک ترکی جنطیانا هر یک پنج مثقال سنبل الطیب

الطیب صبر زرد هریک ده مثقال خاکستر سرگین گاو پانزده دانگ با بول شتر ضماد سازند دیگر درین باب مقل ازرق نجاح
اشق سعد مس سوخته زعفران هریک پنج درم و نقل مصطگی هریک هفت درم حماما سنبل قردمانا سلیخه قسط عاقرقرحا میعه سایله
زراوند مدحرج اکلیل الملک ایرسا قثاء الحمار شحم حنظل هریکده درم صبر کندر ذکر حب بلسان لادن هریک پانزده درم گل
سرخ پاک کرده سرگین کبوتر هریک بیست درم صمغها را با زعفران در شراب کهنه حل کنند و ادویه کوفته با روغن بان کرده آن
قدری موم گداخته باشند بیامیزند و بر شکم ضماد نمایند دیگر جهة بردمعده و استسقا نوشادر اکلیل الملک شسته حماما ورق
غار اذان الفار تخم کرفس افسنتین بادیان ایرسا سعد سلیخه زعفران عود بلسان لبان میعه مر هریک یکدرم جاوشیر سی درم موم
سفید عسل سفید مغز مخ الزغوه شحم بط روغن صنوبر هریک یک رطل صمغها را در شراب یا جمهوری حل کنند و موم و شحم را در روغن
صنوبر گداخته و دواهای دیگر کوفته بیخته باهم جمع نموده در هاون بکوبند تا یکسان شود و اگر خشک شود در احتیاج به نرم کردن
افتد روغن بط یا روغن مرغ بیندازند تا نرم شود **ضماد** که جهة استسقا که با حرارت باشد نافع است صندل
سرخ گل سرخ فوفل صبر سرگین گاو و معاث شیاف مامیثا بابونه خطمی اکلیل الملک آرد جو بنفشه خشک هریک یک جزو
کوفته با آب عنب الثعلب و آب کاکنج و آب کاسنی و آب برگ و قدری موم و روغن سداب سرشته وقت خلاء معده ضماد کنند
ضمادی که جهة صدمه و ضربه جگر سودمند است مومیای زعفران هریک سه درم راوند چهار درم مر پنج درم نخود مقشر لک
مغسول هریک شش درم قنطافیلون گل ارمنی هریک دو درم مومیائی را در روغن سوسن یکدانزند و دیگر دواها کوفته بیخته بدان
بسرشند و بر جگر ضماد کنند و سه درم ازین دوا با آبی که نخود در آن کوفته در آن تر کرده باشند و اگر گرمی بسیار نباشد با شراب
ریحانی بخورند **دیگر** رمانی از صدمه ورم بهم رسد بکار آید مر مصطگی هریک دو درم اشق سوسن هریک چهار درم موم
پنج درم روغن سوسن پانزده درم تا بست درم **ضماد** که در طحال اگر از باد بود ببرد جاوشیر سکبینج صبر مقل اشق
هریک یک اوقیه حلبه بسنگل گوسفند هریک سه اوقیه انجیر چهار اوقیه بسرکه انگوری بسرشند چنانچه رسم است **ضمادی** که از جهة ورم
سپرز که از گرمی باشد نافع است ورق طرفا را کوفته با آرد جو و سرکه انگوری سرشته ضماد سازند **دیگر** بلادر در سرکه
بپزند و در هاون بکوبند و با آرد جو سرشته ضماد کنند **ضمادی** که در ابتدای ورم حار طحال بکار آید سبوس گندم با سرکه بپزند و نمدی
باندازه سپرز بگیرند و بعد از آن سرکه تر کنند و گرم بر سپرز نهند و سبوس بر بالای نمد نهند و ببندند **دیگر** اگر بیمار طاقت
ضماد اول نداشته باشد باستعمال آرد سرکه گرم کرده نمد باندازه سپرز تر کرده بنهند و اگر حرارت قوی نباشد برگ
سداب در آن سرکه بجوشانند **دیگر** خاکستر کلخ سرگین گوسفند با سرکه تر کرده **دیگر** چقندر با سرکه بپخته ضمادی معتدل
است **دیگر** بیخ خطمی سرگین گاو صحرائی خشک با سرکه بپخته ضمادی نیک است و اگر گوگرد زرد با آن بیامیزند قویتر شود **دیگر**
هرگاه با ورم حرارت مفرط نباشد آرد جو خطمی غافث هریک یکجزو گل سرخ صندل هریک نیم جزو باریک ساخته با آب
عنب الثعلب و آب اول و قدری سرکه انگوری سرشته ضماد سازند **دیگر** که در صلابت طحال استعمال شود سداب بودینه در سرکه

بجوشانند و نمدی باندازه سپرز ملبند و بدان سرکه تر کنند و گرم کرده نهند **دیگر** انجیر اکلیل الملک در سرکه بپزند و برگ سداب
خشک سائیده و بوره سائیده با وی آمیخته ضماد سازند **دیگر** کاغذی باندازه سپرز بگیرند و عسل بان بمالند و خردل
ناکوفته بران پاشند و بر سپرز نهند **دیگر** اشنه بسرکه سائیده بر طحال ضماد کنند **دیگر** ورق ... پخته بر طحال ضماد کنند یا در آب
جوشانیده نطول کنند **دیگر** زوفای رطب با انجیر و بوره ضمادی مجرب است برای طحال **دیگر** قصبان ... در سرکه مهرا پخته ضماد
مطول است **دیگر** برگ سداب خشک پنجاه درم اشق بیست درم بوره ده درم با سرکه سائیده ضماد کنند **دیگر**
برگ نهار اسفند و تخم آن با سرکه پخته ضماد کنند **دیگر** مجرب کندی سداب پودینه بیخ کبر افسنتین پودینه سیفقیمه را با سرکه باب بپزند
و بر نمدی بگیرند و ضماد کنند و هرگاه سرد شود بر دارند و دیگر گرم کرده بر نهند تا بیست دفعه یکبار و در وقت ضماد ناشتا باشند
دیگر برگ سداب پنج درم اشق با دام تلخ هر یک ده درم با سرکه سرشته ضماد کنند **دیگر** مقل اشق کندر هر یک پنج درم با سرکه انگوری
سرشته ضماد سازند **دیگر** مر کندر اشق هر سه با سرکه پخته ضماد کنند که نهایت نافع است **دیگر** پوست بیخ کبر اسقولو
قندریون هر یک سه درم قسط تلخ چهار درم بادام تلخ مقشر هفت درم انجیر سیاه ده عدد را یکشبانروز در سرکه انگوری
خیسانده شیره غلیظ گرفته دواهای دیگر کوفته بیخته بدان سرشته بر خرقه یا کاغذ مالیده وقت خلاء معده ضماد کنند و قبل از
تناول غذا دو ساعت بر دارند و موضع را بآبی که در و بابونه و کبریت جوشانیده باشند بشویند و بروغن خیری چرب کنند **دیگر**
اشنه تنکل برابر سا هر یک دو درم مقل سه درم بوره بیخ کبر هر یک چهار درم حلبه تخم کتان آرد جو آرد باقلا هر یک پنج درم
اکلیل الملک شش درم انجیر سیاه ده دانه بدستور ضماد مذکور بعمل آرند **دیگر** قوی التحلیل انجیر سیاه یکشبانروز در سرکه انگوری
خیسانده پنجاه درم لشک بزر حلبه هر یک سه وقیه اشق مقل سکبینج جاوشیر هر یک یکوقیه انجیر را کوفته شیره گرفته دواهای
خشک باریک ساخته و صمغها را در سرکه انگوری گداخته با هم سرشته ضماد کنند **دیگر** کبریت نیم وقیه مقل اشق سکبینج هر یک
حلبه حرمل تخم کتان اکلیل الملک سداب خشک هر یک یکوقیه انجیر سیاه ده عدد صمغها را در سرکه انگوری تند تر کنند یکشبانروز
پس در هاون بکوبند و دواهای دیگر کوفته بآن سرشته ضماد کنند **دیگر** قوی تر منقول از شرح جونرطیب یکوقیه حرمل خردل
هر یک پانزده درم قردمانا سه وقیه فلفل چهار وقیه حب الغار زراوند چهار وقیه و شش درم عاقرقرحا پنج اوقیه و سه درم کوفته
بیخته با سرکه عنصل سرشته ضماد سازند بعد از آنکه موضع را بسرکه که در آن نطرون سرشته باشند **ضماد** قوی و سهل درین باب
سفید چهار وقیه خربق سیاه اشق نطرون هر یک سه وقیه سقمونیا دو وقیه فلفل سی دانه نرم سائیده مقداری سکنجبین بگیرند
و چندان علک البطم در وی گداز کنند که ادویه در آن توان سرشت پس گرم کرده بکار برند **دیگر** جهت یرقان زرد هر گاه
سبب ورم حار جگر بود زعفران صبر سنبل هر یک یکدرم صندل سفید فوفل افسنتین هر یک دو درم صندل سرخ گل سرخ هر یک
چهار درم موم پنجدرم روغن گل روغن بنفشه هر یک دو درم **ضمادی** که در یرقان زرد و سیاه بکار آید ابارزبانه اکلیل
الملک بیخ خطمی زرشک بابونه افسنتین انجیر صبر سائیده بروغن قسط یا روغن سنبل چرب کنند و بر جگر نهند **دیگر** جهت یرقان

بزرقان سیاه مقل پنجدرم اشق هشت درم فقاح اذخر حماما فسنتین قردمانا فطوریون دقیق پنج گرکلسرخ هر یکده درم مقل
واشق در شیره حل کنند وادویه کوفته دران بسرشند و هرگاه ضماد بردارند موضع ضماد را با سرکه که دران شبت و سداب بوده
جوشانیده باشند بشویند و هرگاه با تب یا حرارت مزاج باشد شربتها خنک مثل آب عنب الثعلب و آب کاسنی یا سکنجبین بخورند
دیگر مصطکی سه درم فطوریون چهار درم زعفران پنجدرم سنبل جعده حماما کمافیطوس هر یک پنجدرم مقل نارج
ازرخشک هر یکده درم خطمی پانزده درم گلسرخ صندل سفید از هر یک بیست درم آنچه کوفتنی است بکوبند و در سرکه مقل حل نمایند
وقدری موم با روغن بگدازند و با مقل و ادویه در هاون بسایند بسیار و سرکه حقیقی یا برگ کلم مالیده ضماد کنند و ملاحظه نمایند اگر حرارت
بسیار باشد بعلاج کبد بیشتر مشغول شوند و اگر سودا زیاده باشد بعلاج طحال **کلمه چهاردهم** ادویه و اغذیه کبدیه و طحالیه
در الفاظ طلائیه جمله ایست **طلا** که در ورم بارد جگر بعد حقنه که مذکور شده اگر بعد از این دهند یا فتر باشد شبهای قنابر اکلیل نبید
پس با زیت وقدری آب بپزند در وقت پختن پنج گرات سنبل هم داخل کنند و بعمل آرند **طلا** که آماس و تنش جگر بنشاند و درد
ساکن کند زعفران دو دانگ مصطکی پنجدرم ریوند چینی اسارون لک هر یک دو درم شیاف مامیثا تخم کشوث تخم کاسنی گلسرخ از هر یک
سه درم اکلیل الملک بابونه گل خطمی بنفشه هر یک پنجدرم کوفته بیخته با آب کاسنی و گلاب طلا کنند **طلا** که آماس جگر را که با سردی و بگرا آماس
جگر که با تب بر هم باشد سود دارد و دیگر که گذشته **طلا** جهة استسقای لحمی درمنه ترکی صدف سوخته بوره ارمنی سرگین گاو کهنه بسرکه
طلا کنند **دیگر** جهة استسقای زقی سعتر سعد پشک بز گل ارمنی بوره بسرکه طلا کنند **طلا** جهة استسقای طبلی بوره ارمنی بسرکه
تند طلا کنند **دیگر** جهة استسقای سرگین گوسفند صدف سوخته چوب طرفا سوخته نطرون را در سرکه حل کرده دیگر دواها کوفته بیخته بدان
آمیخته طلا سازند **طلا** که ورم اطراف مستسقیان را و هر ورم را نافع است سرکه تند روغن گل هر دو بهم آمیزند و طلا کنند
و برگ ترب بران بندند **طلا** که ورم نرم را که بعد از بیماریهای دراز در رو و چشم و پا پیدا شود زایل کند صبر اقاقیا شیاف مامیثا
مرکی سعد زعفران حضض گل ارمنی کوفته بیخته بسرکه و آب عنب الثعلب طلا کنند **طلا** که آتش جگر را سود دهد بود از ادویه
دیگر جهة تب جگر که باشد کافور نیم درم زعفران یکدرم و نیم صندل سفید گلسرخ بنفشه آرد جو هر یکدو درم بگلاب و روغن گل بیخته
طلا کنند **دیگر** هرگاه با حرارت باشد عصارهٔ گل ارمنی برگ مورد هر یک یکجزو بکوبند و بسرشند و طلا کنند **دیگر** که جهة ورم صلب طحال
مفید است قنه چاوشیر هر یک یک وقیه زرنیخ سرخ زرنیخ زرد هر یک نیم وقیه پنج گوگرد اشق هر یک چهار وقیه روغن ناردین
روغن حنا هر یک پنج وقیه ملح نفطی شش وقیه زفت خشک موم هر یک یکرطل طلا سازند و این نسخه را شارح مجرب نوشته **طلائی** که اماما
و تلخی سپرز را نافع است سداب خشک یکدرم و نیم تخم فنجنگشت ده درم بابونه اکلیل الملک هر یک چهار درم بکوبند و بسپرند پس بگیرند انجیر و در
سرکه خیسانده بکوبند و بر سپرز بگذارند و دوا کوفته بران بپاشند و بر سپرز نهند **عرق کهیکوار** من افادات جناب قبلة المصنفین امام
الحکما رئیس الاطبا حکیم محمد بقا خان اللهم احیه فی حیوة الحیوان برای استسقاء لحمی و صلابت سپرز و جگر و معده نافعست کهیکوار سیر چهار و نیم
زنجبیل سهوه ششدانم پخته دارفلفل ششدانم پخته فلفل گرد ششدانم پخته تج ششدانم پخته مرچ ششدانم پخته الاچی خورد ششدانم پخته

مطبوخ سازند و بنادق به سیر ده درهم کنند **قرص** حماض جهت درد جگر زمانی که با اسهال بود و منقول از غنی منی زعفران نیم درم لک
ریوند هر یک یک درم طباشیر گلسرخ تخم حماض مقشر هر یک پنج درم قرصها سازند و با آب ریباس دهند **قرص** ورد و دونوع جهت اورام جگر
دا[illegible] رام بلغمیه و مرکبه از بلغم و صفرا کثیرا صمغ عربی هر یک یک درم سنبل الطیب زعفران هر یک دو درم رب السوس مغز تخم خیار تخم کاسنی هر یک
سه درم گلسرخ شش درم با شربت بزوری قرصها سازند **دیگر** زعفران یک درم تخم رازیانه گلسرخ هر یک دو درم کثیرا چهار درم
شش درم تخم خربزه تخم خیار تخم خیار بادرنگ تخم کدو مقشر هر یک ده درم کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا قرص سازند **قرص** ریوند جهت
کبد و طحال و یرقان نافع است و درد و بعد عبه گذشته **دیگر** سوء مزاج گرم جگر را نافع است صحیح و [illegible] سعال را سود دهد ریوند
زرشک تخم کاسنی مساوی کوفته بیخته با آب بادرنگ قرصها سازند و در سایه خشک کنند **دیگر** سوء مزاج بارد جگر و سفیدی رنگ و پشت
طبع و تهیج پشت چشم و اطراف در آورد که بعد شهار کشته هم سود دهد سنبل مصطکی عصاره غافث افسنتین رازیانه انیسون هر یک دو درم ریوند
ده درم قرص سازند هر قرص یکمثقال شربتی یک قرصه با سکنجبین عسلی **دیگر** جهت امراض جگر نافع است و منع اسهال
کند زعفران نیم درم ریوند لک مغسول کندر هر یک سه درم طباشیر گلسرخ هر یک چهار درم تخم حماض پنج درم
کوفته بیخته هر قرص دو درم بسازند شربتی یک یک قرص **دیگر** جهت استسقاء که با نفث الدم یا نسبت طبع باشد منقول
حضرت والد مرحوم بود زعفران دو دانگ ریوند چینی دو دانگ زرشک بیدانه لک مغسول قوه طباشیر صندل سفید
تخم حماض هر یک یکمثقال ورق گلسرخ که با صلایه کرده هر واحد یکمثقال و نیم نشاسته صمغ عربی بریان هر یک ربع مثقال
کوفته بیخته با آب قرصها سازند و هر روز یکنیم مثقال با بعضی عرقهای مناسب اگر حالت و وقت مقتضی باشد در نیت
با دو ربع نقف داده میدهند **دیگر** که استسقاء طبلی را نافع است تخم کشوث رب السوس هر یک یکمثقال ریوند لک
مغسول هر یک دو درم مغز تخم خربزه سه درم رازیانه گلسرخ هر یک پنج درم تخم کاسنی هفت درم کوفته بیخته قرصها سازند
شربتی یکمثقال با آب کاسنی یا سکنجبین و اگر سرفه یا ربو یا استسقاء بود با مطبوخ زوفا یا آب رازیانه و تخم کرفس دهند
قرص زرشک در سوء مزاج حار و سائج کبد و بادی معده استفراغ دو درم حار[illegible] بکار آید تخم کاسنی مغز تخم خیار
مغز تخم کدو تخم خرفه مقشر هر یک سه درم گلسرخ طباشیر هر یک پنج درم عصاره زرشک یا زرشک بیدانه ده درم
شربتی دو مثقال با سکنجبین و شیره تخم کاسنی و اگر در معده نفخ شده باشد یک درم تخم رازیانه در قرص زیاده کنند و اگر
ورم یا سرفه باشد دو درم کثیرا و سه درم رب السوس زیاده کنند و اگر حرارت زیاده باشد دو دانگ کافور
بیفزایند و با شیره تخم خرفه دهند و بعضی اوقات لک ریوند اضافه میکنند **دیگر** که گرمی جگر و تبهای گرم را نافع است
سنبل یک درم ریوند یک درم گلسرخ دو درم تخم خرفه تخم کاسنی مغز تخم خیار هر یک سه درم عصاره زرشک ده درم
شربتی دو درم با سکنجبین و آب انار و اگر سرفه هم باشد رب السوس یک درم صمغ عربی نشاسته کثیرا هر یک یک درم
بیفزایند و با شربت بنفشه دهند **دیگر** جهت گرمی و استسقای گرم و تبها نیز ریوند چهار دانگ تخم کاسنی تخم کشوث

کشوث تخم خرفه تخم خشخاش تخم کاهو طباشیر صمغ عربی هر یک دو درم تخم خیارین مغز تخم کدو هر یک سه درم زرشک گل سرخ
هر یک چهار درم شربتی سه درم **دیگر** جهت جگر گرم رب السوس یک نیم درم مغز تخم خیارین تخم کاسنی تخم خرفه هر یک
دو درم و نیم زرشک بیدانه پنجدرم بگلاب قرصها کنند شربتی دو مثقال با سکنجبین و آب کاسنی و آب عنب الثعلب
دیگر که آماس گرم جگر و معده و تبهای گرم را نافع است فوفل ریوند چینی طباشیر هر یک یکدرم مصطکی سنبل عصاره غافث
هر یک دو درم رب السوس زرشک بیدانه گل سرخ تخم خیار مغز تخم خربزه تخم کشوث هر یک سه درم ترنجبین شش درم را
در آب کاسنی حل کنند و دواها کوفته بیخته بدان بسرشند و با سکنجبین بدهند **دیگر** اورام جگر و تب گرم
و عطش شدید را نافع است مسهل نیست لیکن از شان اوست که ماده را متفرق میکند و منضج میسازد و از اعضا هر عضوی
نصیبه خود را التحلیل مینماید لک ریوند زعفران هر یک یکدرم سنبل مصطکی گیاه غافث طباشیر هر یک دو درم
مغز تخم خیار سه درم عصاره زرشک رب السوس ترنجبین هر یک چهار درم زرد ورد هفت درم عصاره
زرشک و ترنجبین را در آب کاسنی مروق حل کنند و ادویه کوفته بیخته بدان بسرشند و هر قرصی دو درم و
نیم بسازند شربتی یکعدد **دیگر** آماس جگر و سده آنرا سود دهد و تشنگی بنشاند زعفران مصطکی لک ریوند چینی
هر یک یکدرم سنبل رب السوس ترنجبین هر یک دو درم مغز تخم خیار طباشیر عصاره افسنتین عصاره غافث
هر یک سه درم زرشک بیدانه پنجدرم شربتی دو درم با سکنجبین **دیگر** جهت استسقای زقی که از حرارت جگر باشد و
جگر را قوت دهد و بعد مسهلات استعمال کنند عصاره غافث مصطکی سنبل ریوند فوه زعفران هر یک دو درم طباشیر
دو درم و نیم رب السوس زرشک بیدانه گل سرخ تخم خیار مغز تخم خربزه تخم کشوث تخم کاسنی هر یک سه درم ترنجبین منقی
شش درم شربتی یکمثقال با سکنجبین و آب انار **دیگر** زرشک منقی لک مغسول ریوند چینی گل سرخ عصاره غافث
تخم کاسنی تخم کشوث مساوی با ترنجبین قرص سازند **دیگر** بنسخه حکیم محمد باقر جهت استسقا تجربه شده مصطکی عصاره
غافث سنبل الطیب و بادیان لک شسته عصاره افسنتین اسارون فقاح اذخر تخم شاهتره تخم کاسنی تخم کشوث ریوند چینی
زعفران طباشیر ترنجبین هر یک دو درم مغز تخم خربزه مغز تخم خیار گل سرخ رب السوس هر یک سه درم زرشک بیدانه پانزده
درم با آب قرصها سازند **قرص زرشک بارد** جهت علل گرم جگر و عطش و حرارت و زردی رنگ و فساد مزاج حار سنبل
نیم درم ریوند لک تخم کرفس هر یک یکدرم تخم کاسنی تخم خرفه تخم خیارین هر یک سه درم گل سرخ طباشیر هر یک پنج درم زرشک
ده درم کوفته بیخته هر قرصی یکمثقال بسازند شربتی یکقرصه با سکنجبین سکری صادق الحموضه یا با آب انار **قرص زرشک**
حار اوجاع جگر را که از برودت باشد نافع است لک مغسول ریوند عصاره غافث سنبل انیسون مصطکی هر یک یکدرم زرشک
بیدانه پنجدرم کوفته بیخته قرصها سازند و به طبیخ بزور دهند **قرص زرشک صغیر** جهت جگر گرم و تبهای محرقه مفید و
قریب المنفعت است بقرص زرشک کبیر ریوند چینی سنبل هر یک یکدرم تخم کاسنی مغز تخم خیارین هر یک

سه درم گل سرخ پنجدرم زرشک بیدانه پانزده درم بلعاب اسپغول قرصها کنند شربتی از یکدرم تا دو درم با سکنجبین
قرص زرشک کافوری جهت تقویت جگر و معده که با حرارت مرکب باشند کافور پنجدرم اصل السوس عصارهٔ غافث
مغز تخم خیار مغز تخم خیار بادرنگ نشاسته کتیرا صمغ عربی طباشیر زعفران تخم خرفه مقشر هر یک دو درم عصارهٔ زرشک
ترنجبین هر یک چهار درم گل سرخ دوازده درم قرصها سازند **قرص زرشک کبیر** جهت ورم جگر و معده و استسقا و تبهای بلغمی نافع
است زعفران نیم درم طباشیر تخم کشوث رب السوس تخم کاسنی مصطکی سنبل الطیب عصارهٔ غافث فوه لک مغسول ریوند چینی
هر یک دو درم عصارهٔ زرشک مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه هر یک سه درم گل سرخ ترنجبین هر یک شش درم و بعضی زعفران یکدرم کرده آید
و افسنتین سه درم افزوده **قرص زرشک لکدار** جهت تشنگی که لینت طبع داشته باشد و یرقان و تبها مرکبه را نافع است
افسنتین عصارهٔ غافث اذخر زعفران اقاقیا هر یک یکمثقال سلیخه گل سرخ سنبل الطیب اسارون صمغ عربی بوداده کتیرا بوداده
گل ارمنی بوداده نشاسته بوداده مصطکی رب السوس ترمس بادیان انیسون تخم مورد ریوند چینی هر یک دو مثقال لک
مغسول عصارهٔ زرشک یا زرشک منقی هر یک سه مثقال طباشیر چهار مثقال قرصها سازند و با سکنجبین یا شربت
دینار دهند و اگر سرفه باشد شربت مورد بکار برند **قرص زرشک لولوی** نافع حرارت جگر و مقوی آن و مسکن
عفونت اخلاط و بخارات و مبرد دماغ کافور چهار سرخ زعفران نیم ماشه مروارید ناسفته نیم مثقال تخم کاسنی
تخم کاهو تخم حماض ریوند چینی طباشیر هر یک یکدرم لک شسته یک مثقال تخم خیارین مغز تخم کدو هر یک دو درم
گل سرخ زرشک بیدانه هر یک سه درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول سرشته قرصها سازند و در سایه خشک کنند
شربتی یک مثقال با بیست درم سکنجبین **قرص سنبل** ورم جگر را سود دهد در ادویهٔ معدیه تحریر یافته **قرص شبرم**
استسقای زقی را نافع است شبرم هلیله زرد هر دو برابر کوفته بیخته قرصها کنند شربتی دو دانگی با سکنجبین و بتدریج
بیفزایند تا یکدرم و در هفته یکبار کافی است و در نسخهٔ مر نیز داخل است هر سه برابر **قرص طباشیر** در سوء مزاج
حار کبد زمانی که طبع نرم باشد و ارادهٔ قبض کردن باشد بکار آید زعفران نیم درم ریوند چینی لک مغسول هر یک یکدرم
زرشک منقی طباشیر گل سرخ تخم حماض هر یک پنجدرم قرصها سازند و اگر سرفه باشد صمغ عربی کتیرا نشاسته هر یک یکدرم رب السوس
دو درم زیاده کنند **دیگر** استسقای حار و فساد جگر و سپرز را که با اسهال بود نافع است کافور دانگی سعد فقاح اذخر
انیسون سنبل ریوند لک پوست بیخ کبر افیون هر یک نیم درم طباشیر گل سرخ گلنار زرشک سماق گزمازج تخم حماض تخم
کاسنی فرنجمشک تخم خرفه هر یک یکدرم کوفته بیخته قرص سازند شربتی سه درم **قرص غاریقون** سپرز غلیظ بگدازد سنبل
عصارهٔ غافث لک مغسول ریوند پوست بیخ کبر در سرکه خیسانیده خشک ساخته هر یک یکدرم و نیم طباشیر زرشک هر یک
پنجدرم کوفته بیخته قرصها کنند شربتی دو پنجدرم با سکنجبین **قرص غافث** یرقان و درد جگر و سپرز و تب ربع و تبهای
کهن را سود دهد و سده بگشاید طباشیر چهار درم سنبل ده درم عصارهٔ غافث بیست درم کوفته بیخته با آب صافی قرصها بندند

بندند دیگر طباشیر گل سرخ سنبل هر یک دو درم غافث افسنتین درم ترنجبین ده درم شربتی یک مثقال دیگر در درد جگر و یرقان
و تپهای کهن را سودمند است رب السوس پنج درم طباشیر سه درم عصاره غافث زرورد لک مغسول هر یک یکدرم
تخم خرفه دو درم بآب کاسنی قرصها سازند دیگر بیماریهای سپرز او جگر را و تپهای مزمنه را نافع است مصطکی زعفران
هر یک یکدرم رب السوس دو درم پوست بلیله زرد سه درم عصاره غافث عصاره افسنتین صبر سقوطری
هر یک پنجدرم کوفته بیخته بآب کاسنی بسرشند و قرصها کنند شربتی یکدرم با سکنجبین دیگر خداوند اماس جگر و سپرز را
سود دهد و خداوند استسقا را نافع بود افسنتین رومی کزمازج بارزد کمافیطوس کمادریوس زراوند طویل اشق جاوشیر
حب البان فردامانا قسط حجده هر یک یکدرم بیخ کبر سنبل زعفران بیخ اذخر عصاره غافث هر یک سه درم اشق
و بارزد و کزمازج و افسنتین و جاوشیر را در آب کاسنی حل کنند و دواها کوفته بیخته بدان بسرشند و قرصها سازند
شربتی یکدرم و نیم با سکنجبین قرص خنفه طحال را نافع است ایرسا پوست بیخ کبر زراوند طویل هر یک دو درم
نوره دوازده درم کوفته بیخته بسکنجبین سرشته قرصها سازند شربتی یک مثقال با طبیخ افسنتین و پوست بیخ کبر دیگر
نوره پوست بیخ کبر زراوند مدحرج افسنتین اجزای مساوی همه را کوفته بیخته قرصها کنند هر یکی مثقالی شربتی یک قرص با سکنجبین
ترش بهند قرص کافور جهت یرقان با تب کافور طسوجی تخم کاسنی تخم خیار مغز تخم خیار بالنگ تخم کاهو تخم کدو صندل سفید
هر یک یکدرم عصاره زرشک طباشیر گل سرخ پاک کرده هر یک سه درم شربتی یکدرم تا یکمثقال با آب یا سکنجبین بعضی تپهای
دراد و بر معدیه مذکور شد و باقی در حمیات بیاید انشاء الله تعالی قرص کبر که اوجاع سپرز را سود دهد و سده بگشاید
زراوند طویل دو درم پوست بیخ کبر اشق هر یک چهار درم تخم فنجنکشت فلفل هر یک سه درم اشق را در سرکه کهنه حل کنند
و ادویه کوفته بیخته بدان بسرشند و قرصها سازند شربتی یکمثقال با سکنجبین دیگر زعفران سه درم تخم فنجنکشت فلفل
سیاه اسارون زراوند طویل هر یک دو درم پوست بیخ کبر چهار درم کوفته بیخته بسکنجبین قرصها کنند و با سکنجبین بیاشامند در
نسخه دیگر ساذج سنبل هر یک دو درم افزوده و گاهی اسقولوقندریون هم می افزایند دیگر زراوند طویل قسط شیرین سداب
اشنه هر یک دو مثقال فلفل سفید اسقولوقندریون هر یک سه مثقال اشق پوست بیخ کبر هر یک چهار مثقال تخم فنجنکشت
شش مثقال اشق را در سرکه انگوری یک شبانروز بخیسانند و دواهای دیگر کوفته بیخته بدان سرشته قرصها سازند
و در سایه خشک کنند شربتی یکدرم با سکنجبین دیگر سپرز صلب را بگدازد سنبل اسارون مصطکی هر یک یکدرم عصاره
غافث افسنتین هر یک سه درم پوست بیخ کبر نوره تخم فنجنکشت هر یک هفت درم شربتی یکدرم تا یکمثقال قرص کبر بارد سپرز
و گرمی مزاج و تپها را سود دهد ریوند چینی تخم کشوث پوست بیخ کبر هر یک یکدرم گل کرنب یکدرم و نیم گلسرخ تخم کاسنی هر یک
دو درم تخم کدو هر یک سه درم شربتی سه درم با شربت سکنجبین قرص کبر حار صلابت سپرز را بگدازد و باد را که زیر سپرز
بند شود از بن قوت تحلیل کند زراوند طویل برگ سداب حرف شونیز اشق هر یک سه درم سقولوقندریون هفت درم پوست

پنج کرم حب الفقد هر یک ده درم و در بعضی نسخها فلفل هم سه درم بنظر آمده شربتی دو درم با سکنجبین بزوری یا عسلی بماء الاصول

قرص کبر معتدل بزرگ شدن سپرز را مانع و درد آنرا سودمند بود ریوند چینی ایرسا هر یک یکدرم طباشیر یکدرم و نیم

پوست بیخ کبر گل کدوی سوخته هر یک دو درم تخم کشوث تخم کاسنی هر یک دو مثقال تخم خیارین مقشر هر یک سه درم شربتی

سه درم با نیم درم آب کاسنی و دو استار سکنجبین **قرص کرنانج** ترکیب جالینوس جهت سپرز و صلابت آنکه از دانق و فلفل

سفید اسارون سنبل هر یک دو مثقال کرنانج چهار مثقال اشق را در سرکه عنصل حل کرده ادویه دیگر کوفته بیخته بآن سرشته

قرصها کنند شربتی یکمثقال با سکنجبین **قرص گل** دوای شریف است جگر و معده را قوت دهد و رطوبات وی پاک کند و سده

جگر و سپرز بگشاید و حمیات بلغمی را نفع دهد مصطکی طباشیر هر یک یکدرم سنبل سه درم اصل السوس شش درم گل سرخ ده درم کوفته

بیخته بگلاب قرصها کنند شربتی دو درم **دیگر** یرقان و سده جگر و تبهای مرکبه و مزمنه را سود دهد افسنتین مصطکی هر یک

یکدرم سنبل دو درم طباشیر رب السوس هر یک سه درم غافث پنجدرم ترنجبین گل سرخ هر یک ده درم ترنجبین را بگلاب حل کرده و

دیگر دواها کوفته بیخته بآن سرشته قرص سازند شربتی از یکمثقال تا دو درم با سکنجبین ساده یا بزوری بقدر حاجت **قرص گل**

دیگر افسنتین یکدرم مصطکی زعفران ریوند چینی هر یک دو درم افسنتین عصاره غافث رب السوس هر یک سه درم سنبل

چهار درم گل سرخ هفت درم با سکنجبین دهند و بعضی نسخهای مناسب باب ادویه معدیه گذشته **قرص کندی** جهت

ضعف جگر از تولد دم سیما که در اشتها و باه فتور عارض شود لک عیدان پنج جزو زرشک سه جزو ریوند چینی گلسرخ

عود هندی زعفران افسنتین تخم کرفس کاشم رومی فطراسالیون هر یک یک جزو اسطوخودوس ایرسا هر یک نیم جزو

کوفته بیخته قرصها کنند **قرص کوکب** جهت ضعف جگر و طحال سودمند است در ادویه صدا جهت تحریر یافته **قرص لک**

استسقای لحمی سودمند و سده بگشاید فلفل زنجبیل هر یک یکدرم اسارون زراوند مدحرج حشیشا سنبل مصطکی تخم

کرفس افسنتین نانخواه اذخر اصل بادام تلخ قسط فوه افسنتین عصاره غافث هر یک دو درم لک مغسول ریوند هر یک

سه درم شربتی یکمثقال بماء الاصول **دیگر** که همین عمل آرد لک مغسول فوه تخم کرفس عنب الثعلب هر یک یکدرم

رازیانه افسنتین دو قوه هر یک یکمثقال تخم کاسنی تخم کشوث هر یک دو درم **دیگر** که سده محدب کبد بگشاید و تقویت کبد

کند لک فوه افسنتین تخم کرفس اسارون افسنتین بادام تلخ تعشر قسط تلخ ریوند زراوند طویل عصاره غافث اجزا

مساوی شربتی یکمثقال باشد و در بعضی نسخها دارچینی هم مرقوم است **دیگر** سده جگر و طحال بگشاید و حمیات

دائمه بربايد و ادرار بول نماید لک فوه افسنتین تخم کرفس افسنتین رومی اسارون مغز بادام تلخ قسط ریوند زراوند طویل

عصاره غافث رب السوس عصاره زرشک همه برابر شربتی یکدرم **قرص لوز** جهت مزاج بارد کبدیه نسخه ثابت

فوه افسنتین رازیانه بادام تلخ مقشر افسنتین مساوی قرص سازند بآب کرفس شربتی یکمثقال **قرص مازریون**

جهت استسقای زقی حار از دو گلسرخ رب السوس هر یک سه درم بزرگ مازریون شست درم قرص سازند هر یک

مثقال شربتی یکقرص **دیگر** که در عفونتهم بکار آید زمانی مریض ضعیف باشد عصارهٔ غافث غاریقون مازریون هریک
یکدرم و چهار دانگ تخم کاسنی دو درم کاشم تخم خیار مقشر هریک دو درم و نیم جمله ده شربت باشد با سکنجبین بدهند
دیگر که نیز استسقاء زقی حار را نافع بود و اسهال زرد آب نماید مازریون مدبر غاریقون عصارهٔ غافث هریک
یکدرم و چهار دانگ گلسرخ مغز تخم خیار هریک دو درم و نیم تخم کاسنی ده درم کوفته بیخته مجموع را ده قرص سازند شربتی
یک قرص با سکنجبین یا شیرهٔ پوست بیخ کاسنی **دیگر** استسقاء را که با حرارت و قبض بود نفع دهد و زرد آب براند
مازریون مدبر آرد جو پوست هلیلهٔ زرد نمک طبرزد مساوی قرص سازند شربتی یک مثقال با جلاب یا شربت بنفشه **قرص**
مروارید یرقان را سود دهد در ادویهٔ قلبیه گذشته **قرص معتدل** یرقان سیاه و درد جگر و سپرز و سوداویرا سود دهد
ریوند چینی چهار دانگ گل غافث افسنتین رومی هریک دو درم طباشیر تخم کاسنی تخم کشوث هریک سه درم تخم خیارین مغز تخم خربزه
هریک پنجدرم شربتی دو درم با سیب و درم آب کاسنی و پنجدرم گلقند **قرص مقل** درم صلب جگر را سود مند است بنسخهٔ محمد ذکریا
زعفران هریک درم قسط مغز بادام تلخ هریک یکدرم و نیم مصطکی هریک دو درم مقل ازرق سه درم گلسرخ ده درم مقل را در شراب
حل کنند و ادویه در آن سرشته و قرص بندند هر قرصی سه درم شربتی یکقرص با آب کاسنی یا آب رازیانه **دیگر** که در سوء مزاج حار
زمانی که طبع نرم باشد و اراده قبض کردن باشد بکار آید کافور دو درم و نیم بر سیا و شان گل قبرسی مصطکی زعفران هریک
درم ریوند چینی پنجدرم فوفل لک مغسول صندل سرخ هریک پنجدرم گل نیلوفر گل بید هریک ده درم گلسرخ دوازده درم کوفته با
عنب الثعلب و آب کاسنی قرص سازند شربتی یکمثقال با آب کاکنج یا آب عنب الثعلب یا آب کاسنی **دیگر** که وجع کبد را که بسبب
سوء مزاج حار عارض شود مفید است زعفران عصارهٔ غافث هریک یکدرم صندل سفید طباشیر ریوند چینی تخم رازیانه هریک
دو درم مغز تخم خیار بادرنگ تخم کاسنی تخم کشوث مغز کدوی شیرین هریک سه درم لک مغسول تخم خرفه هریک چهار درم گلسرخ
شش درم کوفته بیخته با آب کاسنی قرصها سازند شربتی یک مثقال با سکنجبین و آب کاسنی **دیگر** زعفران پنجدرم انجبار
لک ریوند چینی هریک یکدرم تخم کاسنی تخم کشوث هریک یکدرم و نیم طباشیر تخم خیار تخم خیار زه تخم خربزه هریک دو درم
زرشک سه درم گل سرخ پاک کرده چهار درم با آب کاسنی قرصها سازند شربتی یکمثقال با سکنجبین و گلاب و آب سرد
قرصی که سوء مزاج بارد جگر که با اسهال باشد مفید است قرنفل طباشیر هریک دو درم شاه بلوط بریان سه درم کوفته بیخته
برابر هم دقاق کنند و آمیخته قرصها سازند **قرصی** که وجع کبد که بسبب سوء مزاج بارد باشد سودمند است زعفران چهار
دانگ عصارهٔ غافث افسنتین رومی ریوند چینی هریک یکدرم انیسون دو درم مصطکی سنبل الطیب اسارون لک مغسول هریک سه درم
گلسرخ منزوع الاقماع چهار درم کوفته بیخته با آب کرفس قرصها از یکدرم تا یک مثقال بسازند شربتی یک قرص با سکنجبین
عنصلی **قرص** ریوند چینی زعفران هریک یکدرم و نیم افسنتین رومی دو درم زرشک مصطکی عصارهٔ غافث سنبل اسارون
هریک سه درم اصل السوس لک مغسول هریک چهار درم گلسرخ شش درم با آب رازیانه یا آب کرفس

از یکدرم تا یکمثقال قرصها سازند و با سکنجبین یک قرص بدهند و اگر قوت قوی باشد با پنجدرم تا هفت بسوسن
بدهند **قرصی** که در ورم حار مجدب کبد بکار آید زعفران سنبل مصطگی هر یک یکدرم طباشیر رب السوس هر یک یکدرم
نیم زرشک چهار درم گل سرخ بادیک گرده شش درم با آب عنب الثعلب قرص کنند شربتی یکمثقال با ماء الاصول سکنجبین
دیگر تخم خیار بالنگ پاک منقی فوه سنبل زعفران افسنتین هر یک نیم درم راوند چینی یکدرم طباشیر یکدرم و نیم زرشک
سه درم گل سرخ پنجدرم و اگر حرارت زیاده باشد دو دانگ کافور قیصوری افزایند و با آب کاسنی قرصها سازند **قرصی** که در ورم
حار معده کبد زمانی که با تب باشد با شیره تخم خرفه و فلوس خیار شنبر و وقتی که تب نبود با ماء الجبن مستعمل شود زعفران یکدرم
تخم رازیانه انیسون هر یک یکدرم و نیم صندل سفید راوند تخم کاسنی تخم کشوث هر یک دو درم طباشیر سه درم زرشک
بیدانه لک مغسول هر یک چهار درم گل سرخ ترنجبین هر یک شش درم شربتی یکمثقال و اگر حرارت قوی بود پنجدرم کافور
قیصوری افزایند **قرصی** که در ورم حار جگر که بالتهاب شدید و تب محرقه باشد بکار آید کافور یکدانگ خشخاش یکدرم صمغ عربی کتیرا
نشاسته هر یک یکدرم و نیم طباشیر تخم کشوث هر یک سه درم عصاره زرشک ده درم کوفته بیخته با آب کاسنی قرصها بوزن یکدرم
ببندند و در سایه خشک کنند و هر روز یک قرص با پنجدرم آب کاسنی عرق و ده درم سکنجبین اصولی بخورند و اگر این قرص را
کوفته در شیره انداخته بخورند و از عقب آن سکنجبین بنوشند جائز است **قرصی** که در ورم بارد جگر نافع است زعفران
هر یک یکدرم و نیم سنبل مصطگی دارشیشعان سیارون راوند فوه عیدان لک هر یک دو درم انیسون تخم کرفس جبلی اذخر
فقاح اذخر سلیخه قصب الذریره هر یک سه درم زرشک چهار درم گل سرخ پنجدرم با آب رازیانه قرصها سازند شربتی
یک مثقال **دیگر** عصاره غافث زعفران هر یک یکدرم راوند چینی مصطگی سنبل الطیب هر یک یکدرم و نیم
فوه عیدان لک لک منقی هر یک دو درم تخم کرفس انیسون نانخواه افسنتین هر یک سه درم کوفته بیخته با شراب
افسنتین از یکدرم تا یک مثقال قرصها بندند **قرص** که در ابتدای ورم کبد زمانی که بسبب اسپستی باشد که از خارج
کبد واقع شود بکار آید و در آن قوت ردع و تجزیه و تحلیل است گلسرخ اقاقیا مصطگی قشور کندر هر یک چهار درم سنبل هندی
زعفران هر یک شش درم گل ارمنی حب الیسر هر یک هفت درم کهربا اکلیل الملک هر یک ده درم کوفته بیخته با آب لسان الحمل
سرشته قرص کنند شربتی یکمثقال **دیگر** زعفران سه درم و نیم راوند حاشا هر یک چهار درم لک مغسول نخود سیاه هر یک
هفت درم سنبل گل ارمنی هر یک ده درم قدری مومیائی در روغن سوسن حل کنند و ادویه با آن روغن چرب کنند
و قرص سازند شربتی سه درم **قرص** که در ابتدای اماس صلابت جگر بکار آید زعفران پنجدرم مصطگی عصاره غافث
افسنتین اذخر اسارون انیسون تخم کرفس تخم رازیانه مقل و قند یون ثمرة الطرفا بیخ کبر هر یک یکدرم راوند لک رب السوس
هر یک یکدرم و نیم زرشک سنبل هر یک دو درم گل سرخ چهار درم **قرص** جهت استسقاء حار منقول از مختار و مجرب سنبل الطیب
پنجدرم تخم خیار تخم خرفه تخم کشوث تخم کرفس مصطگی لک مغسول راوند هر یک یکدرم گلسرخ پنجدرم عصاره زرشک یا زرشک ده درم بقدر

خیربوا قرفه قرنفل نمک درانی دارفلفل نمک نفطی نمک خمیر تخم کشنیز خشک عصاره غافت عصاره افسنتین سعد اذخر هریک یکدرم
مقل سنبل گلسرخ دوقو فطراسالیون فوه ریوند ملح هندی ایرسا غاریقون هریک شش درم تخم کشوث تخم سرمق رب السوس
سقمونیا هریک ده درم تربد سفید مجوف خراشیده صد و پنجاه درم همه را بکوبند و پارچه بیز کنند پس بگیرند هلیله سیاه پوست بلیله
هریک پانزده درم پوست بلیله زرد بیست درم تمر هندی پنجاه درم مویز منقی یک رطل آمله مقشر یک و نیم در پانزده من آب بجوشانند تا بچهار
حصه بماند صاف کنند و فلوس خیارشنبر یک رطل دران حل کنند و باز صاف نمایند و دو من قند سفید آمیزند و بقوام آرند پس بیارند
بازریون مدبر بیست درم و دارسته و قیه روغن بادام شیرین و یک رطل آب بپزند تا آب بسوزد و روغن بماند و صاف کنند و آن
روغن را سی استار روغن کنجد در ادویه مسحوقه اندازند و بمالند تا ادویه چرب شود پس در قوام مذکور بسرشند شربتی از چهار درم
تا پنج درم شیر شتر یا آب عنب الثعلب یا ماء الجبن بدهند **کلکلانج بزرگ** مطابق تحفه جهت درد سپرز و استسقا زرد آب و
درد معده و اشتها و سرفه تر و قروح ریه و عطش و زهرها و برودت بدن و عسر بول و غشی و تبهای کهن و یرقان و بهق
و دامیل و بواسیر و قولنج و امراض زهدهای لبن و اوجاع رحم و قوتش تا پنج سال باقی است هلیله سیاه بلیله شیره آمله
ترنگ فلفلمویه تخم کرفس شیطرج هندی فلفل لسان العصافیر زیره کرمانی شونیز حسقیقل بعضی گفته اند که شقاقل
ملح دارانی ملح هندی همچنین ملح اسود ملح احمر یا نانخواه از هریک سه مثقال تربد سفید یک رطل ادویه را کوفته بیخته شیره آمله
کرده سه رطل در بیست و چهار رطل آب شیرین با آتش معتدل بپزند تا ثلث بماند و از آتش بگیرند و صاف کنند و شکر سفید چهار رطل
ریخته بر آتش بگذارند و باتش هموار بپزند و حرکت دهند تا شکر گداخته غلیظ شود و روغن کنجد تازه سه رطل بر آن
ریخته حرکت دهند تا باب ممزوج شود و از آتش گرفته ادویه کوفته شده سرد باشند و برهم زنند تا ممزوج شود و در ظرف
صینی گذاشته وقت حاجت از سه مثقال تا چهار مثقال استعمال نمایند و در کامل نسخهای شونیز زیره صینی مرقوم است و آن از تصحیف
کرده از اینجاست که در کفایه لطب لفظ زیره صینی ذکر نکرده اکتفا بسیار نموده و در بعضی نسخ کامل زیره حبشی را تصحیف کرده اند
و در نسخه کامل و دیگر نسخهای معتبره همچنین مرقوم است **دیگر** موافق قانون مشتمل فواید مذکوره هلیله سیاه بلیله شیره آمله فلفل
دارفلفل زنجبیل صینی شیطرج فلفلمویه ملح هندی ملح احمر ملح نفطی ملح عجین ملح اندرانی لسان العصافیر سعد سنبل قرفه ترنگ سعتر فارسی شونیز
حب النیل زیره ساذج هندی تخم کرفس تخم کشنیز خشک هریک چهار درم و در بعضی نسخها حسقیقل و اطریله و آن کشت برکشت
هریک چهار چهار درم نیز داخل است جاوشیر هشت درم مویز منقی صد مثقال تربد یک رطل و چهار استار آمله صد مثقال روغن کنجد
رطل و در بعضی نسخها یک رطل است فانید شش رطل و نیم دواها کوفته بیخته مویز را علیحده در آب صاف خیسانیده صاف کنند و جاوشیر
دران بخیسانند و آمله را نیمکوب کرده در بیست و چهار رطل آب یک شبانروز تر نموده بجوشانند تا هشت رطل بماند پس صاف کرده
با آب مویز که جاوشیر دران مالیده حل نموده باشند یکجا کنند و با فانید باتش ملایم بقوام عسل آرند پس روغن کنجد انداخته حرکت
دهند تا مختلط شود پس از آتش فرود آورده دواهای کوفته بدان بیامیزند و بردارند شربتی سه مثقال تا چهار مثقال کلکلانج خرد

نخورد منقول از تحفه منافع او مثل منافع بزرگ است مغز خیارشنبر ملح هندی قرنفل ساذج هندی سنبل بوا که نوشته است اگر یافت
نشود عوض او قاقله کبار است حبة السودا هر یک سه درم بلیله سیاه بلیله زرد آمله دانه بیرون کرده فلفل دار فلفل شیطرج هندی زنجبیل
حب النیل مرزنگوش کابلی تخم گشنیز خشک نانخواه فلفلمویه تخم کرفس لسان العصافیر زیره کرمانی المت هر یک یکدرم تربد سفید ده روغن
کنجد هر یک شش استار شکر سفید یکصد و بیست استار مویز منقی دویست و پنجاه استار آب آمله رطل ترتیب کلکلانج بزرگ است
کلکلانج سرد منقول از قادری استسقای گرم را نافع است گلسرخ اصل السوس تخم کاسنی مغز تخم خیار رب السوس هر یک دو درم
عصاره افسنتین سه درم مازریون مدبر بلیله زرد هر یک یکدرم ترنجبین منقی فلوس خیارشنبر قند سفید هر یک پانزده درم شربتی از دو
درم تا سه درم دیگر علاج استسقای زقی که از حرارت باشد استعمال شود و نسخه ثابت ابن قره رب السوس یکدرم و در بعضی دو درم
نوشته گلسرخ تخم کاسنی مغز تخم خیار هر یک دو درم عصاره افسنتین سه درم مازریون مدبر غاریقون تربد بلیله زرد هر یک یکدرم ترنجبین ده درم
بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته بدان بسرشند شربتی سه درم و در بعضی نسخها ایرسا نیم و دو درم سنبلطر زیاده کلکلانج فیروزی
وطحال و برودت معده و سرفه بلغمی و ضیق النفس و قولنج و وجع و اختناق رحم و سلعه بلغمی و باسور و بهق و برص و بهای کهن
داره و بول بکشاید فلفل زنجبیل فلفلمویه نمک هندی سیاه نمک دریائی نمک طبرزد نمک جمر لسان العصافیر شیطرج هندی
قرنفل قرفه سعتر مرزنگ کابلی مقشر شونیز حب النیل زیره کرمانی ساذج هندی تخم کرفس گشنیز خشک هر یک یکدرم بلیله سیاه پوست بلیله
مقشر هر یک هفت درم فلوس خیارشنبر ده درم مویز منقی روغن کنجد هر یک یکمن تربد سفید صد و پنجاه درم شیر آمله یکمن مویز و ادویه را
در شش من آب بپزند تا بدو من آید یا لا سیار و خیارشنبر دران حل کنند و سه من قند را دران بگدازند و روغن کنجد دران میزند
و بجوشانند تا بقوام آید و ادویه دیگر کوفته بیخته بان بسرشند شربتی یکدرم با سه ستیر آب عنب الثعلب کلکلانج باعتدال
جهت استسقای و سوء مزاج جگر و سپرز نافع غافث اکر لوند هر یک یکدرم و نیم فقاح اذخر سنبل اسارون فطراسالیون هر یک
سه درم تخم کاسنی مغز تخم خیار هر یک چهار درم بعسل معجون سازند شربتی یک مثقال کلکلانج گرم با استسقای سرد مفید ریوند عصاره
غافث افسنتین سنبل هر یک دو درم ایرسا سه درم مازریون مدبر غاریقون بلیله زرد سکبینج هر یک یکدرم کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی
سه درم تا چهار درم کلکلانج معتدل نسخه ثابت ابن قره ایرسا گلسرخ مغز تخم خیار تخم کاسنی رب السوس هر یک دو درم عصاره
افسنتین سه درم برگ مازریون مدبر پوست بلیله زرد و غاریقون هر یک یکدرم ترنجبین منقی فلوس خیارشنبر قند سفید هر یک پانزده
درم این نسخه قریب بنسخه اول کلکلانج سرد است کماد جهت اوجاع کبد و سپرز آنکه بغیر تب باشد فقاح اذخر یکدرم سنبل
درم مرزنجوش بابونه اکلیل الملک هر یک پانزده درم کوفته با ده رطل آب بپزند تا بدو رطل باز آید و با روغن بادرین و روغن بابونه
هر یک ده درم بیامیزند و کماد کنند دیگر جهت درد جگر که با تب بود برگ عنب الثعلب برگ کاسنی هر یک یکدسته در آب پخته و با روغن
آمیخته کماد کنند کماد که وجع طحال را که بسبب برودت مزاج و ریاح غلیظ و ورم صلب باشد مفید است پوست بیخ کبر ثمرة الطرفا
تخم فنجنکشت بیخ برره ازمنی سداب خشک اشنه هر یک کفی بجوشانند و در سرکه تند بجوشانند و ضماد کرده یا پارچه نمدی یا اسفنجه بدان تر ساخته بالشتا

الما دلکند کلمه بشر دهم ادویه کبدیه و طحالیه و مراریه در الفاظ میمیه ست ماء الاصول که در سوء مزاج بارد مادی کبد بعد نضج
ماده بکار آید سنبل اذخر گلسرخ هر یک سه درم نانخواه انیسون هر یک چهار درم تخم کرفس رازیانه هر یک پنج درم پوست بیخ کرفس پوست
بیخ رازیانه هر یک ده درم در دو من آب بپزند تا به نصف آید بمالند و صاف کنند و از سی درم تا چهل درم با سه درم روغن شیرین و تلخ
بادام صاف نموده بدهند دیگر فوتنج جندبیدستر یکدرم قنطوریون دقیق عاقرقرحا هر یک سه درم قسط نانخواه زراوند طویل هر یک چهار
درم شونیز تخم سداب قردمانا اسطیطرج هر یک پنج درم تخمها هر یک هفت درم بیخها هر یک پانزده درم در سه من آب بپزند تا ثلث بماند
و در بعضی نسخ سلیخه اسارون هر یک دو درم مصطکی حلبه هر یک پنج درم اضافه میکنند و در بعضی دیگر بیخ کبر ایرسا هر یک دو درم [illegible] را
هر یک ده درم اضافه میکنند دیگر مصطکی سنبل الطیب هر یک دو درم لک منقی ریوند چینی قسط بحری فوه هر یک سه درم تخم کرفس
رازیانه انیسون هر یک چهار درم بیخ اذخر فقاح اذخر گیاه غافث افسنتین رومی حاشا جعده قصب الذریره هر یک پنج درم پوست بیخ کرفس بیخ
رازیانه هر یک ده درم مویز منقی بیست درم همه را در چهار رطل آب بپزند تا یک رطل آید پس صاف کرده چهل درم از این بگیرند و با روغن بادام شیرین
و تلخ هر یک یکدرم [illegible] بقدر حاجت استعمال نمایند و اگر طبیعت قبض باشد هلیله کابلی و تربد سفید بقدر حاجه در ماء الاصول بجوشانند
ماء الاصول که سده مجدد کبد بگشاید و در مزاجی که حرارت بسیار نباشد بکار آید مصطکی انیسون ریوند چینی قسط فوه هر یک
پنج درم پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه بیخ کبر ایرسا بیخ اذخر هر یک ده مثقال حلبه پانزده درم مویز منقی از دانه چهل درم انجیر
پانزده عدد علی الرسم بپزند شربتی چهل درم با سه درم روغن بادام شیرین و تلخ بالمناصفه دیگر که جمیع اقسام سده های جگر بگشاید
زوفای ایرسا [illegible] افتیمون بادام تلخ حب البان هر یک یکدرم تخم کرفس انیسون تخم رازیانه دوقو فطراسالیون کمافیطوس جعده
هر یک دو درم پوست بیخ کبر پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس ریوند هر یک سه درم پرسیاوشان ورق لوف یعنی [illegible]
هر یک چهار درم بیخ اذخر فقاح اذخر طرخشقوق خشک بیخ طرخشقوق هر یک پنج درم مویز منقی پانزده درم ریوند و طرخشقوق و
بیخ آنرا در صره بسته [illegible] تا خوب مهرا شود پس صاف کرده [illegible] نگاهدارند [illegible] پانزده درم با بیست
درم سکنجبین بزوری بنوشند دیگر که سده جگر و طحال را بگشاید سکبینج مقل ازرق هر یک یکدرم افسنتین مصطکی سنبل الطیب
تخم [illegible] نانخواه زیره کرمانی سعد قسط هر یک دو درم تخم کرفس رازیانه بیخ اذخر هر یک سه درم گلسرخ چهار درم پوست
بیخ کرفس بیخ رازیانه مویز منقی هر یک ده درم همه را در چهار رطل آب بپزند تا یک رطل آید صاف کرده بکار برد دیگر
که سده جگر و درد آنرا [illegible] معده [illegible] استعمال کنند پوست بیخ رازیانه پوست
بیخ کبر پوست بیخ کرفس انیسون سنبل الطیب پرسیاوشان مصطکی مویز منقی بیخ اذخر تخم رازیانه تخم کرفس هر یک بقدر حاجة دیگر جهت
سده جگر و سپرز و استسقا و یرقان و فساد مزاج معده و تبهای کهن مصطکی سنبل هر یک یکدرم شکاعی بادآورد غافث پوست بیخ کبر
کمافیطوس افسنتین رومی گلسرخ هر یک سه درم تخم کاسنی فقاح اذخر هر یک پنج درم پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه هر یک
هفت درم زرشک ده درم مویز منقی بیست درم در آب بپزند [illegible] شربتی چهار اوقیه با یکدرم روغن بادام شیرین [illegible]

و دواء الکرکم و غیر آن از معجونهای موافق **دیگر** که همین عمل دارد فوه لک مغسول هر یک ده درم مصطکی سنبل الطیب هر یک دو درم و نیم شکاعی
بادآورد گیاه غافث پوست بیخ کبر کمافیطوس کمادریوس کمافیطوس افسنتین ورق گلسرخ هر یک سه درم بیخ اذخر فقاح اذخر هر یک
پنجدرم پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه هر یک هفتدرم مویز منقی بیست درم انجیر خشک ده دانه همه را در چهار رطل آب بپزند تا بیک رطل
آید صاف کرده هر روز چهار وقیه با روغن بادام شیرین و روغن بادام تلخ هر یک یکدرم و دواء الکرکم وامروسیا و یا غیر آن از معجونهای
مناسبه بقدر حاجة بخورند **ماء الاصول** با ستسقای طبلی نافع است سکبینج یکدرم و نیم تخم سداب سعد هر یک دو درم اسارون سنبل الطیب
مصطکی قسط تلخ سلیخه حب بلسان عود بلسان هر یک دو درم و نیم جعده بیخ اذخر فقاح اذخر چهار درم پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه
دوقو فطراسالیون زیره کرمانی هر یک ده درم مویز منقی بیست درم همه را در چهار رطل آب بپزند تا بیک رطل آید صاف کرده چهار وقیه
بگیرند و یکمثقال معجون فنداد یقون یا نیم مثقال سنجرینیا در آن حل کرده بکار برند که بغایت سود مند است **دیگر** جهة استسقای طبلی منقول
از معالجات بقراطی مصطکی سنبل اشنه دارشیشعان عود البلسان قسط سلیخه هر یکدو درم تخم کرفس انیسون تخم رازیانه زیره کرمانی زوفای
خشک سعتر فارسی نانخواه هر یک چهار درم گلسرخ پوست بیخ کبر پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس هر یک پنجدرم بادرنجبویه فلفلی(?) هفتدرم اذخر فقاح اذخر
هر یک ده درم مویز منقی بیست درم همه را چنانچه رسم است بپزند و صاف کرده در شیشه اندازند شیشه را در آب سرد نگاهدارند تا مانع از غلیان
گردد پس هر روز بیست درم با دو درم معجون کاکنج یا دواء الکرکم بدهند و غذای بیمار را وزن کنند و بیدرس معتاد بدهند یا ده او زن(?)
همین قسم عمل آرند **ماء الاصول** که در جمیع طحال که بسبب برودت عارض شود بکار آید سنبل مصطکی هر یک یکدرم و نیم اصل برگ اثل
ورق غار غافقون اسقولوقندریون حب البان حب بلسان هر یک دو درم تخم کرفس تخم رازیانه انیسون پوست بیخ کبر تخم فنجنکشت جعده افسنتین
هر یک سه درم بادآورد شکاعی گیاه غافث هر یک چهار درم پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه بیخ اذخر فقاح اذخر هر یک پنجدرم
مویز منقی بیست درم انجیر ده عدد همه را در سه رطل آب بپزند تا بیک رطل آید صاف کنند و هر روز چهلدرم با یکدرم روغن بادام شیرین و یکدرم
روغن بادام تلخ و تریاق اربعه بقدر حاجة **ماء الکبر** در استسقای طبلی نافع است در ادویه مجدیه گذشته **ماء البقول** حرارت
جگر و یرقان را سود دهد برگ کشوث برگ کاسنی برگ عنب الثعلب برگ کاکنج لبلاب برگ رازیانه جلدیا هر چه بهم رسد بکوبند و بفشرند و
بطبخ(?) با قند سفید ساخته بنوشند **ماء الجبن** جهة استسقاء و حرارت جگر و یرقان مفید است در طلوفط(?) دوم ادویه امراض این عضو گذشت
دیگر جهة سده جگر بگیرند دو رطل شیر تازه که از بز علف کرده باشند بپزند از ان هفتدرم خشکدانه بکوفته پنجدرم قسط و پنجدرم
پس سکنجبین سکری ماء الجبن ساخته صاف کنند و نیم رطل گرفته با هلیله کابلی کوفته پنجدرم بادام جرب کرده سه درم و انیسون پنجدرم
مصطکی دانگی بنوشند و بعضی دو دانگ ملح نفطی هم اضافه میکنند و بعد طعام بزیر باج بخورند **ماء الجبن** منسخه دیگر نافع یرقان
بگیرند شیر بز سه رطل و تخم معصفر کفتی(?) بیکدرب کرده تا یکساعت بمالند و تمام شب نگهدارند تا منعقد شود پس آب صاف
آن گرفته دو درم نمک هندی و قدری عسل و قدری شکر آمیخته و اگر قوی تر خواهند دو دانگ سقمونیا اضافه نمایند و در
صورت احتمال قوت تا سه روز بخورند و از مربا که خصوصیت بجگر دارد مربای زردک است خاصه که با فاویه

ساخته باشند تقویت جگر و دفع استسقا میکند مربای زرشک هم تقویت جگر و تسکین التهابات میکند و با فاده
حاره مثل فرا صینی تقویت کبد بارد و رطب و تفتیح سدهٔ جگر می نماید مرهم شحم حنظل که ما صفرا براند و کسی که محتاج شکم آوردن باشد و
طاقت مسهل گرفتن ندارد و اگر بر معدهٔ آن بمالند شکم بیارد و کوز شق جاوشیر سکبینج هر یک هفت درم فرفیون تربد سقمونیا هر یک هشت درم
حلبه بابونه تخم کتان هر یک ده درم تخم شبت ایرسا هر یکی جمیز زهره گاو نمک هندی شونیز سورنجان فلفل زنجبیل بلیله زرد بازیون بلیله هر یک
دوازده درم شحم حنظل چهارده درم بوره کبریت زرد هر یک پانزده درم لبنی موم هر یک ده اشنا آنچه گداختنی است در زیت
گاو بگدازند و آنچه ترکردنی است در طلا ترکنند و آنچه کوفتنی است خشک بکوبند پس با هم مخلوط کرده مرهم سازند مرهم
قرد ما نا نافع با وجاع عتیقه جگر و طحال و معده و صلابتی که عارض شود با نها از هر دو دست زعفران دو درم قرد ما نا سنبل
حما ما فلفل قسط سلیخه لبان عاقرقرحا کوا اشق مصطکی مرکی لبنی حب بلسان زراوند طویل زراوند مدحرج سعد اکلیل الملک
لادن قرنفل هر یک چهار درم ایرسا قنه روغن بلسان بیه لطبیه گاو صمغ درخت بادام تلخ هر یک پنج درم موم روغن گل
از روغن ناردین ساخته باشند بیست درم مرهم دیگر نافع لبثرهٔ ضعف کبد و معده و ملین صلابات و حالس قیام کبدی
مرکی صبر مقل لذیره عود اقاقیا هر یک یک درم لادن مصطکی افسنتین لبان هر یک دو درم کعک سنقی از حب و قشر
هفت درم قسب پنجاه عدد موم روغن ناردین روغن گل هر یک بقدر حاجت ترد کعک را در طلا تر کنند و به پاک کرده در
طلا بپزند تا پخته شود پس بکوبند و با کعک و قسب بیامیزند و دواهای دیگر کوفته و پخته موم را با روغنها گداخته همه را یکجا
کنند و مرهم سازند و در هاون بکوبند تا مستوی گردد و وقت حاجت بر پارچه گذاشته بر بندند مطبوخ اسقولوقندریون
جهته ورم صلب سپرز بکار آید راوند دو درم در صره بسته هر یک هفت درم اسقولوقندریون ده درم بلیله سیاه بیست درم
بپزند چنانچه رسم است وسی درم گرفته با سه طیسوقمونیا و دو ثلث درم تربد و یکدرم غاریقون [illegible] بنوشند این شربت
کامل است و زیاده و کم بحسب قوت و نقصان آن جایز است مطبوخ اصول جهته استسقای لحمی و [illegible]
اشته سلیخه مصطکی سنبل هر یک پنج درم ایرسا تخم کرفس انیسون تخم رازیانه هر یک یک درم و نیم سعد پوست بیخ کبر پوست
بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس ثوال تمس بروغن بریان کرده در صره بسته ریوند چینی خالص در صره بسته هر یک دو درم
گل سرخ شش درم فقاح اذخر بیخ اذخر هر یک هفت درم مویز منقی بیست درم همه را در چهار رطل آب بپزند تا بیک رطل آید پس صاف
کرده بیست درم با یکدرم معجون کلکلانج بنوشند و تا ده روز مداومت نمایند و نیز جهته برودت جگر و سپرز و استسقای و
یرقان نافع است و تلطیف اخلاط غلیظ کند جگر و معده را قوت دهد خود مصطکی هر یک مثقال پوست بیخ رازیانه پوست
بیخ کاسنی پوست بیخ کرفس بیخ اذخر انیسون تخم کرفس سنبل الطیب تخم کشوث هر یک سه درم مویز منقی پانزده درم همه را
نیمکوب کرده در چهارصد درم آب شیرین بپزند با تش نرم تا چهارم حصه بماند صاف کرده شربتی پنجاه درم با ده درم شکر سفید و دو درم
روغن بادام و اگر این مطبوخ را جهته تنقیه حشا و سدد جگر [illegible] بنوشانند مطبوخ افتیمون که سدد جگر بگشاید و

نیلوفر سه درم افسنتین رومی غافث افتیمون هر یک پنج درم بسفایج نیلوفر هفت درم پوست هلیله کابلی پانزده درم انجیر پانزده
عدد مویز منقی سی عدد جو شانیده صاف کنند و صد درم ازین مطبوخ با بیست درم فانیذ خزانه بدهند دیگر که در ورم بارد
کبد بکار آید ریوند نیم مثقال تخم کشوث انیسون بیخ کرفس بیخ رازیانه هر یک سه درم غافث چهار درم افسنتین بسفایج هر یک
پنج درم هلیله سیاه هلیله کابلی هر یک ده درم مویز منقی بیست درم علی الرسم بپزند و صاف کنند و بیست درم فانیذ و سی درم
ترنجبین در آن حل کرده بنوشند **دیگر** که بورم طحال بعد فصد باسلیق یا حبل الذراع یا اسیلم از طرف چپ مفید است
تخم کاسنی تخم کشوث هر یک یکدرم و نیم شاهتره کزمازج کبر هر یک سه درم هلیله زرد هلیله سیاه هر یک هفت درم و نیم آلوی سیاه بقدر
ضرورت جوشانیده صاف نموده هر سحرگاه یک مثقال ایارج فیقرا یکدرم غاریقون حب کرده بدهند و مطبوخ بنوشند دیگر
جهة یرقان اسود خربق سیاه یکدرم بیخ کرفس بیخ بادیان هر یک چهار درم افتیمون شاهتره بسفایج فقاح کبر و در نسخه فقاح اذخر
هر یک پنج درم هلیله سیاه هلیله کابلی هر یک ده درم خیارچنبر بدستور بپزند و صاف کرده بدهند **دیگر** ماسرجویه گوید که او یرقان و
سستی اندام بهار اسود دارد و تن را از اخلاط غلیظه پاک کند بنفشه خشک سه درم نیلوفر گلسرخ هر یک چهار درم مویز منقی هفت درم
هلیله زرد پوست هلیله کابلی هر یک ده درم تمر هندی پاک کرده پانزده درم عناب ده دانه همه در دو رطل آب باتش نرم بپزند تا ثلث
بماند و صاف کنند و پانزده درم فلوس خیارشنبر حل نموده نیم گرم سحرگاه بکار برند و اگر بیمار ضعیف بود نیمه اش بکار دارند مطبوخ
بوجنا در ورم صلب جگر استعمال کنند و رازیانه انیسون هر یک دو درم بیخ کرفس سه درم حلبه خار خسک هر یک ده درم مویز منقی
سی درم انجیر عناب هر یک بیست عدد جوشانیده و صاف نموده سه درم روغن بید انجیر ده درم روغن بادام شیرین اضافه
نموده بدهند **مطبوخی** که در ورم صلب کبد اگر احتیاج باستفراغ شود بکار آید جعده قنطوریون دقیق کمافیطوس کمادریوس اوقیه
لوف هلیله آمله هر یک سه درم افسنتین رومی افتیمون هر یک چهار درم گلسرخ تخم کشوث تخم کاسنی هر یک هفت درم هلیله سیاه پاک کرده ده درم
بپزند خیارچنبر بسیار است بقدر حاجت و احتمال مریض با هفت درم فلوس خیارشنبر بدهند و ازین مطبوخ دو شربت یا سه شربت بکار برند
مطبوخی که انضاج ورم جگر کند فراسیون رزفای هر یک دو درم لوبیه قنطوریون هر یک چهار درم پرسیاوشان تخم خطمی
تخم خبازی هر یک پنج درم حلبه تخم کتان هر یک ده درم انجیر سفید ده عدد همه را در سه رطل آب بپزند تا یک رطل آید صاف کرده
چهار وقیه باده درم عسل یا فانیذ دو درم روغن بادام شیرین نیم گرم بدهند **مطبوخی** که در وجع جگر و سپرز و سده و یرقان نافع
است غافث افسنتین سنبل اسارون مصطکی قوه پرسیاوشان ریوند عود بلسان هر یک یکدرم **مطبوخی** که در سده جگر هنگامی
که احتیاج مسهل افتد بکار آید منقول از رساله هلیله سیاه هلیله کابلی آمله ورق غافث افسنتین ورق کشوث انیسون انگ زیره اوند بسفایج
مویز منقی همه بقدر حاجت در آب شیرین بپزند و بکار برند **مطبوخی** که جهة سده و استسقای و امراض جگر و سپرز مفید است
انیسون یا سارون غافث اذخر سنبل افسنتین هر یک سه درم شاهتره پنج درم پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد هر یک هفت
درم تمر هندی مویز منقی هر یک ده درم عناب ده دانه بطریق معروف بپزند و صاف کنند و فلوس خیارشنبر پنج درم در آن

دران حل کرده صاف کنند پس بگیرند ایارج فیقرا غاریقون هر یک یکدرم وبسکنجبین بسرشند وپیش از مطبوخ تناول نمایند بالایش
مطبوخ بنوشند **مطبوخی** که خداوند سپرز گرم را سود دهد هلیله سیاه بیخ کبر بیخ رازیانه تخم کرفس تخم رازیانه هر یک پنجدرم
پوست هلیله زرد شاهتره تمر هندی هر یک ده درم چنانچه رسم است بپزند وصاف کرده ده مثقال نبات ونیم مثقال غاریقون
ونیم مثقال ایارج فیقرا دران حل نمایند وسحرگاه بنوشند **مطبوخی** که در ورم سپرز که از بلغم باشد نافع است تخم کاسنی یکدرم
تخم کشوث یکدرم ونیم گزمازج پوست بیخ کبر هر یک سه درم شاهتره هفت درم هلیله سیاه هلیله زرد هر یک پنجدرم ونیم آلو
تمر هندی بقدر حاجت بپزند وصاف کنند پس بگیرند یکدرم غاریقون ونیم مثقال ایارج فیقرا وحب سازند اول بخورند وبالای
وی مطبوخ بنوشند **مطبوخی** که در صلابت طحال بعد از فصد وتدبیرات لطیف نافع است گزمازج افسنتین تخم کرفس
رازیانه هر یک سه درم بیخ اذخر غافث هر یک پنجدرم هلیله سیاه شاهتره هر یک ده درم جوشانیده صاف نموده سکنجبین دو وقیه
با یکدرم ایارج فیقرا ویکدرم غاریقون **مطبوخی** که در یرقان سدی که بعد استفراغ بکار آید فطراسالیون تخم کرفس بستانی
انیسون تخم رازیانه پوست بیخ کرفس زوفا هر یک چهار درم هلیله سیاه هلیله کابلی هلیله زرد اصل السوس هر یک پنجدرم تمر هندی
سی درم آلو عناب هر یک چهار درم تخم کشوث خشک کوفته بپزند چنانچه رسم است صاف کرده صد درم با [illegible] دو دانگ [illegible]
مطبوخی که اسهال معده کند ویرقان را بسیار نفع میرساند شاهتره هفت درم هلیله سیاه نه درم تمره کبر ده درم مویز منقی هلیله [illegible]
تمر هندی هر یک پانزده درم آلو بیست دانه همه را در شش رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند پس صاف کرده نیم رطل از وی با یکدانگ
ملح هندی وایارج فیقرا وهلیله اسود وافتیمون هر یک یکدرم وهلیله زرد سه درم بدهند **معجون اذریانوس مقتدر** منافع بسیار دارد
با ماء العسل بدرد جگر وبا سکنجبین بدرد طحال وبا سرکه وبا آب نیمگرم به یرقان وجبن ونفث الدم وارتعاش وفساد معده وتقطیر البول ودرد
کلیه وحصاة بماء العسل جهت شوصه وبا آب سرد وجهت قولنج ونهادن آن در درد اسنان در کو کرم خورده ولشراب عسل جهت قلع [illegible]
قی وکسی که ادویه قتاله خورده باشد با آب مطبوخ حنظل یا با آب مطبوخ حلبه جهت اخراج مشیمه مفید است ومصلح جمیع احشا وآفات
[illegible] ادویه سیسالیوس فرفیون حماما عاقرقرحا ساذج هندی دوقو تخم سداب گل سرخ سلیخه قسط زراوند [illegible]
سلیخه انیسون مر [illegible] اقاقیا حب الغار هر یک یکدرم سنبل تخم کرفس بستانی تخم کرفس جبلی روغن بلسان [illegible]
سعد روغن گل هر یک دو درم زعفران پنجدرم افیون ده درم فلفل سفید بزر البنج هر یک بیست درم عسل بقدر کفایه
معجون اصطمخیقون بسوء القنیه واستسقا ودرد معده نافع زراوند طویل فلفل سیاه تخم کرفس تخم شبت یا افیون
نانخواه زیره کرمانی دوقو فطراسالیون کاشم اسارون [illegible] نعناع هر یک چهار درم قسط حماما مر
سنبل سلیخه مصطکی هر یک دوازده درم کوفته بیخته بعسل معجون سازند **معجون افتیمونی** نوحنا گوید که او [illegible]
زایل کند وهمه بیماریهای سوداوی را سود دارد افتیمون پنجدرم هلیله سیاه دوازده درم مویز بیدانه پانزده درم
همه را کوفته بیخته با دو چندان عسل بسرشند ودر ظرف زنگین نگاه دارند وهر روز پنجدرم تا هفت درم بقدر قوت بیمار بکار برند

معجون افسنتین درد جگر و معده را که از سردی بود دور کند و استسقا را نافع بود در ادویه معدیه گذشته **معجون**
انیسون باستسقای طبلی که با حرارت نباشد نفع دارد انیسون فطراسالیون حب الغار شونیز سعد کاشم [illegible]
سنبل حب بلسان جاوشیر جلنجبین تخم کرفس اسارون زعفران هر یک [illegible] سکبینج مقل با دام [illegible]
کرویا تخم شبت [illegible] ورق قافله زنجبیل دارچینی ریوند [illegible] مازریون سوخته هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل
بسرشند **معجون برزور** در درد جگر و سپرز را مفید در ادویه معدیه **معجون بلادر** که با وجاع کبد نافع است [illegible]
امراض راس گذشته **معجون بودینه** چنین گوید که او درد جگر و معده را که از سردی بود سود دارد [illegible]
کند و صاحب منهاج در ادویه سده [illegible] جگر نوشته تخم کرفس بابونه خاشا هر یک چهار درم کاشم یازده درم بودینه کوهی [illegible]
فطراسالیون بیسالیوس هر یک بیست درم فلفل سیاه [illegible] چهار درم و در بعضی نسخ است چهار درم با عسل بسرشند **معجون** [illegible]
که فتح سده و تقویت جگر نماید در ملفوظ سیوم ادویه امراض راس تحریر یافته **معجون جالینوس** در امراض جگر [illegible]
بهتر از این نیست زعفران یک درم قصب الذریره دارچینی هر یک دو درم مقل ازرق دو درم و نیم مرمکی چهار درم ترنجبین [illegible] درم
مویز منقی بیست پنج درم مقل را در شراب حل کنند و ادویه کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یک مثقال و اگر حرارت غالب بود
افیون بزر البنج هر یک یک درم اضافه کنند دیگر از کامل الصناعة فلفل سفید فلفل سیاه حماما ساذج تخم کرفس انیسون عاقرقرحا
تخم الجزر تخم سداب کوهی قسط بحری سنبل الطیب قصب الذریره زعفران هر یک نیم مثقال بعسل بسرشند شربتی یک درم با طبیخ
پوست درازیانه پوست بیخ کرفس و یک نسخه این معجون که بدرد جگر نافع است در ادویه صدریه مذکور است و نسخه دیگر این
که در قرابادین قادری مسطور شده هرگاه غریب نسخه جوارش جالینوس بود نوشتن آن مناسب ندیده **معجون جنطیانا** که جهت
یرقان سده و طحال نافع است در ملفوظ دوم ادویه امراض راس تحریر یافته دیگر که صلابت جگر و سپرز را و درد معده و درد گرده
مثانه را سود مند است و سده بکشاید در ادویه معدیه مسطور شد **معجون حافظ الاجساد** جهت انواع سده جگر و
استسقا و ضعف و برودت جگر و سوء القنیه و امراض معده نافع و خواص کثیره و منافع جلیله دارد و صاحب تحفه که مولف این نسخه است
میگوید که مثل وی در این باب ها دیده نشده رب السوس عصاره غافث جعده هر یک یک مثقال فو منطیون دو [illegible] روغن بلسان
هر یک چهار مثقال دارچینی بیخ کبر هر یک نیم مثقال سنبل الطیب شش مثقال زعفران دوازده مثقال کوفته بیخته با عسل بسرشند
شربتی یک مثقال و اگر روغن بلسان یافته نشود روغن [illegible] عوض او کنند **معجون حب الغار** باستسقای طبلی سود مند
است در ادویه معدیه مذکور شد **معجون داود الانطاکی** که جهت یرقان مفید است در ادویه صدریه باید دید **معجون**
مرسین که اورام صلبه جگر نافع است در ادویه معدیه مسطور **معجون ریوند** در جگر درد که بسبب ضعف و سده بود سود مند است
و دیگر که درد جگر را مفید بود در ادویه معدیه مذکور **معجون سداب** معجون حب الغار است که در ادویه معدیه حواله شده
معجون سفرجلی که جهت درد جگر نافع است **معجون سنبل** که سوء مزاج جگر و [illegible] آن را سود دارد و در ادویه معدیه [illegible]

برآرند **معجون غافث** استسقا را که با حرارت بود نفع دهد عصارهٔ افسنتین فقاح اذخر تخم خیار تخم خرفه هر یک یکدرم عصارهٔ غافث
ریوند چینی زعفران هر یک یکدرم و نیم لک مغسول و تخم کشوث هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یکمثقال تا
مثقال با سکنجبین یا عنب الثعلب **معجون فلاسفه** جهته ضعف جگر و استسقا نافع بلفظ معجون مادة الحیوة در ملفوظ دوم مذکور
شد **معجون فساد الملک** جهته درد سپرز مفید در ادویه صدریه باید جست **معجون قسط** جهته درد جگر و سپرز مفید در ادویه معدیه
تحریر یافته **معجون قیفی** درد جگر و سپرز را سودمند است در ادویه صدریه **معجون قیوبا الطیب** دفع ورم جگر و فساد مزاج [illegible]
در ادویه معدیه باید دید **معجون گل** مرتیم مثقال ریوند لک مغسول هر یک یکمثقال و نیم زعفران سلیخه از هر یک سه درم گلسرخ چهار درم
بیخ سوسن آسمانگون هفت درم و بعضی بتصحیف بیخ سوسن نموده بیخ مهک نوشته اند و این خطاست زعفران را در سرکه حل کنند و ادویه کوفته
بیخته در آن حل نمایند و با عسل بسرشند **معجون مازریون** استسقای زقی را بغایت نافع خاصه اگر با شیر شتر استعمال کنند پوست بلیله دو درم
آمله زنجبیل هر یک چهار درم فلفل پنج درم مازریون مدبر تربد سفید مجوف خراشیده پوست بلیله زرد هر یک ده درم کوفته بیخته بعسل کف گرفته
بسرشند و یکمثقال از وی با شیر شتر بدهند و اگر بغیر از شیر شتر دهند سه درم باید داد **معجون مسک** جهته درد و ضعف جگر و ورم
صلابت جگر و معده نافع و سده را بگشاید در ادویه معدیه مسطور شد **معجون مسهل** سختی جگر و معده را دور سازد زعفران [illegible]
فاقله سلیخه هر یک یکدرم مقل ازرق دو درم سنبل قسط تلخ فقاح اذخر قصب الذریره مویز منقی هر یک چهار درم مقل ازرق و مورا در مثلث
بخیسانند و با دواهای دیگر کوفته بیخته بعسل کف گرفته بسرشند **دیگر** جهته استسقای زقی [illegible] را پاره کنند و سه روز در سرکه بخیسانند
پس بوزن آن مازریون تازه با وی بسرشند و یکوقیه سرکه ده استار شکر داخل کنند و بقوام آرند و الی [illegible] مازریون [illegible] بسایند
در آن بسرشند **دیگر** منقول از منهاج لک مغسول ریوند چینی عصارهٔ قثاء الحمار شحم حنظل هر یک پنج درم عصارهٔ افسنتین غاریقون هر یک
هفت درم تخم کاسنی تخم کشوث هر یک ده درم عصارهٔ زرشک پانزده درم عصارهٔ کلخچقوق خشک بیست درم کوفته بجلاب بسرشند
شربتی از پنج درم تا هفت درم با آب کاسنی **معجون ناردین** معتدل است و سوء مزاج بارد جگر را نافع افسنتین ده درم سنبل رومی [illegible]
درم با عسل بسرشند شربتی دو درم با سکنجبین **معجون نانخواه** جگر را قوی کند و سده بگشاید در ادویه معدیه گذشته **معجون**
هرمس جهته درد جگر مفید است انشاء الله تعالی در ادویه مفاصل باید **معجون** که تقویت جگر کند جالینوس گوید که این ترکیب
است از دواهای که بالخاصیه بجگر موافق است منقول از معالجات قانون سلیخه نیم مثقال دارچینی زعفران هر یک مثقالی در بعضی نسخ
زعفران نیم مثقال قصب الذریره دارشیشعان هر یک دو مثقال مقل الیهود اذخر هر یک دو مثقال و نیم سنبل سه مثقال صمغ البطم [illegible]
چهار مثقال عسل شانزده مثقال مویز منقی بیست و پنج مثقال شراب بقدر کفایه و گاهی بزر البنج و افیون نیز اضافه میکنند **دیگر**
که تفتیح سده جگر و طحال کند و بغایت نافع است قسط غافث هر یک چهار جزو مصطگی کندر هر یک پنج جزو سنبل سنگ خرگوش هر یک [illegible]
دار فلفل فلفل هر یک شش درم حمی انیسون یکوقیه بعسل منزوع الرغوه معجون سازند و یک ملعقه با شرابی که در آن ادویه مفتح تر کرده باشند
با ماء الاصول و روغن بادام بدهند **دیگر** در ینابیع که سکنجبین از اول است سنبل رومی سه جزو افسنتین یک جزو بعسل بسرشند **دیگر** جهته سده

و آن دوا آنها را دو حصه کنند و سبزی که در میان آن میباشد دور کنند و دوا آنها پاک کرده بزبان آرد که
خام باشد بلکه دارند زبان دیگر بالا داده اطراف آنرا بند کرده در تنور بپزند هرگاه خوب پخته شود دوا آنها برآورده
از دو پوست و چربی که در دوا آنها باقی مانده باشد بسیار خوب پاک نموده باستعمال آرند طریق دیگر آنست که ترنجال گوشته
در سرکه گندم گان و پیش یا به دیگی کرده و جمال گوشته در خریطه لته معلق دروه یک بیاد و بپزند تا یکپاس آتش کنند و تحقیق کانجی میکنند
پس عتبر ساخته بعرقهای مناسب بر آرند طریق تدبیر قوابل نحاس بگیرند توبال مس یا آنکه از قسم سیاه باشد با بلیج
جرکش بجوشانند چونشا بیندی سپس از نمک گلاک کرده پاک ساخته بکار برند طریق تدبیر مازریون بدهند که مازریون از ادویه
سمیه است و از آنکه در اخراج آب استسقا هیچ دوا او همسر نیست حسب الضرورت تجویز کرده اند لیکن بعد اصلاح مضرت او کم میشود و بدون
اصلاح هرگز نشاید داد و قسم سیاه که مضرتست محض قطعاً استعمال نباید کرد و اصلاح وی آنست که مازریون غیر سیاه
درخت او و مختار برگ بزرگ اوست در سرکه بقدری که دو انگشت بالا باشد دو شبانه روز بخیسانند و دو مرتبه یا سه مرتبه کنند بعده
بیرون آرند و باب شیرین سه مرتبه بشویند و در گرما اندر سایه و در سرما اندر آفتاب خشک کنند پس نیکوب نموده بروغن بادام شیرین چرب
کنند و قدری کتیرا نیز با وی ممزوج سازند و بکار برند و باید که مازریون را بسیار باریک نکنند و استعمال وی در گرما مجرد و در جایز نیست
و جهی از وجهی که مازریون دارد بضعیف مزاجان نشاید داد و لهذا اهل تحقیق گفته اند که احسن آنست که در طبیخ یا نقوع
قوت مازریون مشروب شود تا جرم وی بخوردن نیاید که در غایت قویست و حکیم علی در شرح قانون میگوید که گمان
من آنست که ماده شتر را که بیمار شیر آن میخورند اگر تعلیف بمازریون کنند تا قوت دوا در شیر اثر کند بهتر باشد
و همچنین طیوری را که بیمار اغتذا بدان میکند از مازریون چند روز علف دهند پس گوشت آن پخته آب صافی آن
به بیمار دهند شاید که انفع باشد **حکایت** در بعضی کتب علماء این فن مرقوم است یکی را از اهل علم و معرفت مرض
استسقای عارض شده بود و مائیه بسیار در بدن آن جمع گشته بود و مرض امتداد کشیده و انتفاع بمعالجات متعارفه ندیده
لاجرم بیمار مایوس گشته ترک معالجه و پرهیز نموده عزم بر تخلیط ماکل و مشارب نمود تا روزی در مدینة السلام پیش بیمار ذکر
ملخ بریان اتفاق افتاد نفس بیمار بخوردن آن رغبت نمود و ملخ بسیار خورد ساعتی روز نگذشته بود که اسهال عارض شد
و در هر مجلس مائیه بسیار مندفع گردید تا که بیمار سبک شد و خشک و بیماری او زایل شد و در اندک زمانی آثار صحت و شفا ظاهر
گردید آن بیمار طبیبی را که در حالت مرض مشاور علاج او بود ازین قصه خبر نمود و طبیب گفت که دفع طبیعت ملخ دفع مائیه باین
غایت و دفع این مرض بدین عجلت نیست شاید که ملخ بر زمینی گذشته و چریده باشند آن زمین که خاصیت بدفع این مرض چریده پس بعد
تفحص معلوم کرد که ملخ را که در آن وقت در مدینه صید کرده بودند از ناحیه رسیده بود که مازریون در آن بسیار بود و ملخ از آن
رعی بود و چیزی کمی از آن گذاشته باقی تمام را خورده بود بالجمله هر دوا را که مازریون دارد سخت کمتر دهند و بعد تحقیق
اثر وی در مزاج شارب شربت او را بیفزایند و هر چون که باشد باید که جرم مازریون مدبر از نیم درم خورده نشود و در استعمال

و استعمال مازریون بهم مناسب نیست بتفاریق باید داد و از همجاست که اکثر نسخها ی زیاده از یک
شربت نشده طریق غسل اقاقیا اقاقیا را ساییده در آب گرم حل کنند و بگذارند و آب طافی آن دور کرده آب گرم دیگر
اندازند و همچنین مکرر عمل آرند تا جزوی از اجزای اقاقیا طافی نگردد پس قرصها ساخته نگاه دارند طریق غسل
ایک بگیرند ایک منقی از چوب و تینک بکوبند و آبی که ریوند و بیخ اذخر در ان جوشانیده باشند اندک اندک بران میریزند
و بدسته هاون تحریک میدهند بعد از ان بحریر تنک صاف کنند و آنچه در منخل مانده باشد دوم بار همچنان کنند و صاف
کنند و در هم ریزند و رها کنند تا در ته آب نشیند آهسته آب از روی وی میریزند تا ایک بماند پس خشک کرده سحق کنند
و بکار برند ترکیب آب دادن مستسقین مستسقی را تا امکان آب کم باید داد و آب خالص ممنوع و آب سرد و ثلج ممنوع است
و آبی که باصحاب استسقا خصوصا طبلی داشته اند این است که سرکه ده رطل آب باران صاف ربع رطل سرکه منضم ساخته
بجوشانند تا ثلث آید پس در هوا سرد کرده اندک اندک دهند همچنین است در شرح طبری در معالجات بقراطی در ضمن
استسقای طبلی سه صد رطل آب یک رطل سرکه تجویز نموده و آب را مقید بآب باران ننموده و مقدار شربت
این آب را سه برابر طعام نوشته اند و تدبیر آب دادن اصحاب استسقای لحمی چنین مرقوم است که بگیرند برادۀ
چوب گز و خبث آهن بمقداری لایق و یکشبانروز در آب تر کنند و صاف سازند و صد رطل آب مذکوره گرفته
با ده رطل سرکه بجوشانند تا ثلث بماند و در سبوی متخلخل پر کنند تا مترشح گردد و آن آب مترشح را از کوزه
که لوله تنگ داشته باشد مکیده مکیده بخورند اما ترکیب دادن شیر باید دانست که از شیرها شیر شتر و شیر گوسفند و شیر
خر باستسقای نافع است لیکن ازین جمله شیر شتر را هم در ازالۀ این مرض و تفتیح سده و تحلیل صلابت و دفع گرمی
و خشکی جگر و بیماریهای طحال خاصیتی عظیم است با وجود این از شان وی است که غذا میشود بدلی را که ضعیف کرده است
آنرا مرض و انتعاش قوت وی مینماید و منع میکند عادیۀ اخلاط ردی را و تعدیل میکند آنرا و اخراج میکند آب را
باسهال و بسبب کثرت مائیة و قلت جبنیت خود مجی جسید مجاری و سدد میکند آنرا و حکیم علی میگوید که شیر شتر را در غیر
استسقای زقی و طبلی نباید داد و حق است که بجمیع انواع استسقای و اکثر بیماریهای جگر را بالخاصیت و باخراج مائیه سود میدهد
چنانچه بکرر بتجربه اهل این فن در آمده و هرگاه با امراض جگر و طحال تپ باشد زنهار نباید داد که مضر است و تا
مرض مستحکم نشود هم ممنوع است همچنین بعد از نزاحدث یا چهل روز نگذرد نخورند و شیر ماده زاییده که بعید العهد
هم خوب نیست و بهترین شترها جهت اینکار عربی است که جوان و صحیح باشد و یک هفته یا ده روز پیش از شروع
بعلوفه از چیزهای ملطف و مسهل و مدر چون شیح و قیصوم و قاقلی و بجهة گرم مزاجان بچیزی که موافق مزاج آنها
باشد چون کشوث و کاسنی و عنب الثعلب علف داده باشند و آخر روز آرد جو با تخم کرفس و رازیانه و تخم
خورانیده باشند و شیر گاهی تنها و گاهی با چیزهای که مسهل بود مثل هلیله و تخم کاسنی و کشوث و گاهی باراده تسخین و تلطیف

با سکنجبین و امثال آن و گاهی بقصد منع افراط اسهال یا افراط و قسط و غیر آن مستعمل میشود و اگر با بول شتر بیاشامند
استسقا را البته نافع است و با پنج درم شکر العشر با استسقای زقی و طبلی مفید است و در صورت ورم احشا با روغن بید انجیر
یا روغن بادام تلخ و شیرین یا روغن ناردین یا روغن سوسن و در حاجت احتیاج تلیین بروغن با زیتون یا بید دا[illegible]
و بهترین اوقات خوردن شیر میانه بهار تا اول تابستان است و در اختیار مقدار شیر اختلاف است آنچه از قانون
و شرح مستفاد میشود این است که ابتدا از چهل درم کنند و هر روز ده درم بیفزایند تا بیست و یک روز اکتفا بهمین نمایند
و از طعام و شراب چیزی نخورند و اگر احتیاج افتد باز معاودت نمایند و اگر مزاج قوی باشد تا چهل روز هم افزودن
مناسب است و اگر مزاج تحمل اینقدر ندارد بر قدری که در بیست و یکم روز رسانیده بهمان قدر مستمر باشند یا کم از آن یا زیاده
بران حسب طاقت عمل آرند و هم شیخ رئیس رحمة الله تعالی در جای دیگر میگوید که تدبیر نیک که تجربه کرده ام من از آن اکثر مریض
نفع کرده است که شیر را در حالت خلای بطن بعد طلی چند شبانروز پیش از شروع شیر اکتفا در مدت بر طعامی قلیل
و اگر ممکن نباشد بعد طلی یک نیم دو وقیه یا سه وقیه شیر را ابتدا دو وقیه است تازه دوشیده با یک وقیه بول بخورانند
و منع آب خوردن کنند تا سه روز متفحص احوال او باشند که در مدت آنچه با درار دفع میشود قریب بمقدار شیر
خواهد بود و بعد سه روز لابد است که شکم نرم خواهد گردید و لابد است که استطلاق نخواهد کرد مگر ثقلی قلیلی را اگر استطلاق
نکرد باید دانست که بدن اغتذا میکند یا شیر متجبن میشود در صورت تجبن احدار مطلوب است و اگر شکم نرم کند باز دارند
بیمار را از شیر یک روز یا بیامیزند در آن چیزی را که در آن قبض است و صاحب غنا تعیین وزن آن از سه وقیه تا
هفت وقیه کرده و صاحب کامل الصناعة یک رطل شیر را با پنج درم شکر عشر دادن فرموده اما ترتیبی و وزنی که همیشه معمول است و
نفع آن بکرات بتجربه مشهود است ربع سیر عالمگیری که پانزده دام عالمگیری است که باعتبار دراهم شصت درهم میشود
تازه دوشیده گرم گرم کف از آن دور کرده تنها یا با چیزی مناسب وقت ضم کرده صبح داده میشود و از غذای آن روز
قدری که بجای پاو سیر شیر الا اند شد کم کرده میشود و تا سه روز و بعد سه روز بحسب حاجت و تحمل مریض مقدار شیر افزوده میشود
همین قسم بعد هر سه روز تا ربع شیر افزوده از غذا کم کرده بجای رسانیده میشود که یکوقت طرف صبح بجای غذای روز تمام شیر
باشد و شب از غذاهای موافق حال بحالت نخود آب با قلیه متعارفه اینجا با خشکه یا پلاو کم روغن داده میشود و یکوقت شیر و
یکوقت بعد تحلیل و ظهور اثر هضم غذا داده میشود و بامر الله سبحانه اکثر را با وجود بقای غذای صحت میشود این در صورتیست که در
اشتهای مریض فتوری راه نیافته باشد و ورم و امتلاء ماهی بحد افراط نرسیده باشد و هرگاه اشتها نباشد و یا معده مریض
ضعیف تا در تحلیل غذا و شیر نبود و یا مرض بحد افراط رسیده باشد درین احوال یا ترک مطلق غذا اکتفا بشیر کرده میشود اما ابتدا
بالکثری کم از پاو سیر کرده نمیشود و در زیادتی وزن آن حدیست هر قدر معده مریض هضم تواند کرد میتوان داد چنانچه بعضی با هفت هفت سیر خورده اند
و منتفع شده اند و مرض بکلی زایل شده اما طریق نوشیدن آنست که بیمار را راست ایستاده کنند یا راست خوابانند و نیز باید که با پهلوهای بیمار

بیمار را بسوی یمین مائل بندد و احتیاط کنند تا صفاق نشر قدر دو از زیر ناف بقدر سه انگشت محاذی سره شگاف کنند اگر ابتدای
استسقا از امعا باشد و اگر ابتدا از جگر بود شگاف بسوی چپ کنند و اگر از سپرز باشد از سوی راست باید کرد خلاف جهت عضو [illegible]
و این موافق کامل و قانون است و در ذخیره میگوید که اگر ابتدا از روده‌ها و جگر باشد بزل بسوی راست کنند و اگر از سوی سپرز
بوده باشد بزل از سوی چپ بالجمله نخست عضلهای شکم را سوراخ کنند و از صفاق جدا سازند و زود تر از سوراخ عضلها [illegible]
صفاق را سوراخ کنند سوراخ تنگ تا چون انبوبه بیرون کنند آب بسته شود پس انبوبه مسی دران نهند و آب اندک اندک گیرند
و چون قدری صالح آب بیرون کرده باشند بیمار نشسته باز خوابانند و در وقت بیرون کردن آب دست بر شکم بیمار گذارند
و اگر ضعفی در وی ظاهر شود انبوبه بیرون کنند و هرگاه آب بیشتری دفع شود باقی را بدوای مسهل دفع کنند پس داغ کنند
و بعضی اطبا دو مرتبه یا سه مرتبه بزل میکنند و از یک بزل تا بزل دیگر سه روز یا زیاده فرصت میدهند و صورت بزل
نزد ایشان چنین است که سره بیمار را سوراخها کنند سوراخهای باریک و در میان سوراخها موها را تافته تا فتیله ضعیف داخل
کنند و گرد سره به بندند و لفافه بیند تا بیمار بر پهلو بخوابد و آب اندک برآید و هرگاه آب از جریان باز ایستد موها را حرکت دهند
تا آب برآید و هرگاه آب در شکم مستسقی بیشتر باشد و آنچه از سوراخهای مو برآید کمتر سوراخها را وسیع تر نمایند از
سوراخهای اول و درین سوراخها انبوبه نهند و آب بقدر طاقت برآرند پس سره به بندند تا چهل ساعت نظر بر قاروره و قوت
بیمار کنند اگر حال بیمار بد باشد رجا کمتر باشد و اگر بدی حال بیمار بعد بزل اول ظاهر شود پس قلت رجا بطریق اولی [illegible]
اطبا متعرض بزل ثانیه و ثالثه نمی شوند و در صورت صلاح حال بیمار و عدم تغیر و نقصان قوت او باک نیست بزل ثانیه و ثالثه
و باید که چنان کنند که آنچه قابل استفراغ است تمام در بزل ثالثه مستفرغ گردد و هرگاه جگر بیمار و قوت آن ضعیف و قاروره او
ردی باشد و بزل کنند هلاک گردد و صاحب کامل الصناعه از جالینوس حکایت میکند که من ندیدم هیچ بیماری را که در
علت بزل کنند و خلاص یافت و صاحب کامل خود میگوید که من هیچ بیمار را ندیدم که بزل کرد و خلاص یافت جز یک شخص
اما طریق کی شکم مستسقی اینست که هرگاه بیماری قبول [illegible] وابکند و بیمار به بزل اقدام نماید بعد [illegible] گذشتن
مسهلات دور و [illegible] روز پیش از کی داغ باین قسم بعمل آرند که بر تمام طول و عرض شکم بیمار بقول صاحب کامل پنج
داغ نهند یکی بر اعلی معده و یکی بر قعر معده و دیگری بر سره و دیگری بر جگر و پنجم بر طحال و بقول صاحب قانون و صاحب ذخیره شش
داغ نهند سه در طول از ابتدای قص تا عانه و سه در عرض بطن نهند و تطبیق در میان قولین آنچه در شرح قانون معلوم شود
آنست که اگر آلت داغ کردن طولانی به هیئت سکین بود و سه داغ در طول به صورت خطوط متوازیه که ابتدای مجموع آن از جانب
قص و انتهای آن بجانب عانه باشد و همچنین سه داغ که در عرض واقع شود نیز بصورت خطوط متوازیه باشد و بصورت عدد کیات
شش خواهد بود و در کبد بسطی طولی و عرضی صورت تقاطع نمودار خواهد شد و اگر سه کوی مدور تا به هیئت کیات ثلثه بر هیئت [illegible]
موضوع در طول و عرض خواهد بود پس مجموع کیات ثلثه طولی و ثلثه عرضی پنج خواهد بود نه شش چنانچه بعد تدبر معلوم میشود طریق کی

خراج کبد هرگاه خراج و صفاق کبد بود نه در لحم کبد و علامت او شدت وجع است نه ثقل محال اخراج لحم جگر این چنین است که اگر ورم مذکور نضج
اثر ضماد و ادویه نکند بگیرند آلتهای باریک و خوب گرم کنند و داغ دهند در مکانی که بلندتر از ارنبیه است از منتهای جگر داغ واحد
و هرگاه جلد بسوزد و در داغ منتهی بصفاق گردد خراج مده ازین راه نمایند و بعد داغ کردن بعد بن عسل ضماد کنند بستر با دویه ملحمه
و طریق کی صنعت طحال این قسم است که هرگاه بدوا و ورم گرد جلد که بر بالای طحال است بر صنارها بردارند و بمکوی طویل که در
سر و تیز باشد خوب گرم کرده در ثقبه محل داغ نهند تا عدد مجموع داغها شش باشد و بعضی گفته‌اند با جهت اینکار آلتی سازند که شش سر داشته
باشند تا شش داغ در یکدفعه صورت بندد و فایده سختی اگر طرف جگر بود بر باسلیق دست چپ و اگر طرف سپرز باشد بر اسلیم دست
راست داغ دهند و داغ را عید بر ... دارند که تجربت الاتی است و داغ از فتیله پارچه تافته یا کاغذ تافته باید داد چنانچه معروف است
و اگر با ... کنند نیز روا است **مکتوب هشتم** در ذکر جمیع اقسام ادویه و بعضی اصناف اغذیه است که تعلق با امراض امعاء و مقعد
دارد و هر انواع مسهلات از حبوب و اشربه و سفوفات و معاجین و غیر آن درین مکتوب نیز مذکور میشود و این مکتوب حاوی بر تمهید و دو
ملفوظ است **تمهید** بدانند که امعا شش عدد است سه جزو او عصبی است و سه فقیر از لحم است لهذا اما که باده امعا منسوب
رحم تجویز شده بالجمله در امراض امعا مهلت و انداز ندارند که چون مرض مزمن شود علاج دشوار بود و افراج وی بخراج مشابه است
و هر چه مقوی معده است مقوی وی است و امراضی که تعلق با امعاء دارد باین تفصیل است ریح معا قراقر خروج ریح بغیر اراده
مغص زحیر سحج خروج معا زلق الامعاء و استطلاق و اسهالات و اقسام قولنج ایلاوس و انواع دیدان و امراضی که تعلق بمخرج
و مقعد دارد ریح بواسیر و باسیر ... شرح خروج مقعد ورم مقعد شقاق مقعد قروح مقعد حکه مقعد و علاج
و خروج ریح بغیر اراده و خروج غایط بغیر اراده است **ملفوظ اول** که در ذکر جمیع اقسام ادویه و بعضی اصناف اغذیه معویه
و مقعدیه است شامل بیست و یک کلمه است **کلمه اول** در الفاظ ادویه المفرده معویه و مقعدیه ارباخته **آبزن** عبارت است
از آبی که در آن دواها جوشانیده در حوضی یا ظرفی وسیع عمیق ریخته بیمار را در آن نشانند باید دانست که آبزن بدست خود
مرخی قوت است از جهت ارخای که لازمه استنقاع در آب گرم است و اگر در آبزن قوت دواهای گرم ملطف باشد در ارخا
قوی‌تر میگردد و از استعمال آبزن قلق و کرب هم حادث میشود و بسبب تسخین روح و قلب و تسخین آبزن روح و قلب را نه از
راه گرمی ولیست چه اگر بیمار را در آبزنی که گرمی آب کمتر از گرمی هوای حمام باشد بنشانند قلق و اضطراب ظاهر میشود
بخلاف هوای حمام بلکه از جهت منع آبزن از دخول هوا به مسام است و از اینجاست که بیمار ضعیف را از نشاندن در آبزن پرهیز
باید بود و در وقت استعمال آبزن چیزهای را که روایح آنها موجب تقویت روح و استلذاذ باشد چون خوا که عطره و گرد نانج و
نان گرم نزدیک بیمار دارند تا تدارک ضعف که لازمه آبزن است بنماید و جهد کنند که آب آبزن تا سینه و قلب
بیمار نرسد که محدث ضعف و غشی میگردد و آبزن بجمیع انواع قولنج نافع است چه بحرارت مستفاده خود تحلیل ماده
ورم و بجهت رطوبت با حرارت خود و ارخای عضو مأوف و ارخای عضله مقعد ... سبب فاعل ... میکند و جلوس در آب

دراب حمامات جهة قولنج بارد سند ید الموفقت است شیخ رئیس میگوید که اگر ظرفی را سوراخها کنند بسیار باریک قسمی که از
باریکی خود بنظر نیاید و آن ظرف را از آب حمامات یا از آبی که در آن ادویه قولنجیه پخته باشند پر کنند و بیمار را خوابانیده
ظرف مذکور را مقابل شکم بیمار بقدر قامه بر دارند تا آنچه از سوراخها بر آید تقاطر بر شکم بیمار نماید شدید النفع خواهد بود
و حکیم علی میگوید که اهل هند بهمین طریقه بعینها تقطیر ادهان مناسبه بر شکم بیمار مینمایند آبزنی که قولنج را منفعت میدهد
و عسر بول و بادها و سدد را سودمند بود خار خسک نیکوفته بابونه اکلیل الملک شبت حلبه عنب الثعلب ورق خطمی تخم رازیانه
سبوس گندم بنفشه پوست خشخاش هر یک کفی همه را بمقدار سی من آب بپزند تا ثلث آید در ان بنشینند دیگر که قولنج را
بغایت نافع است بابونه تخم شبت اکلیل الملک خار خسک تمام بید انجیر سعتر پودنه عنب الثعلب همه را نیکوفته بقاعده رسم آ
بپزند دیگر جهة قولنج ریحی حنظل بید ستر یکمثقال افسنتین زیره سعتر شبت مرزنجوش پودینه هر یک نیم من آب بجوشانند
و در ان بنشینند و اگر این آب در مثانه گاو کنند و بر زیر ناف نهند مفید باشد دیگر قولنجی را که با حرارت بود نافع است بنفشه
نیلوفر ورق خطمی تخم خیره جو نیم کوفته چنانچه رسم است بپزند و در ان نشینند آبزنی که بر زحیر بعد تدبیر مفید بر وغن گل نافع است تخم
کتان بابونه قیصوم بنفشه گل سرخ اکلیل الملک مرزنجوش ورق کرنب ورق شبت در آب بپزند تا قوت دوا در آب در آید و در ان
نشینند دیگر که زحیر بلغمی را مفید است تخم کتان حلبه خطمی بجوشانند و در طبیخ وی که نیم گرم باشد بنشانند دیگر که زحیر مری را
نافع است حلبه بنفشه تخم کتان بیخ خطمی بپزند و روغن گل و زرده تخم مرغ نیم گرم آبزن نمایند دیگر که زحیر را که بسبب [illegible]
بود سودمند است حلبه تخم کتان ورق خطمی ورق کرنب عدس مقشر آبزنی که جلوس در ان و ضماد به ثفل آن با مقعد بیرون آمده را
سودمند بود گلسرخ عدس مقشر پوست انار عفصت بلوط جوشانیده ضماد کنند و در آب آن نشینند و ثفل آنرا [illegible] و گلنار مرهم
ضماد کنند دیگر که جلوس در ان خروج مقعد [illegible] را نافع است عفص گلنار عفصت بلوط ورق آس بقدر حاجت گرفته بجوشانند [illegible]
دیگر که خروج مقعد را که از برودت باشد زایل کند عفصت بلوط مرزنجوش خشک [illegible] بریان بروغن زیت کرده و کوفته [illegible]
در ان نشینند دیگر آهن پاره زنگار گرفته در شراب [illegible] و در ان بنشینند [illegible] خشک کنند و بروغن تخم مرغ یا مغز
زردآلو یا مغز سفال چرب کنند و دوای که ذکر میشود در ان بپاشند چوب انار خشک مازو شاه بلوط صدف سوخته کاغذ سوخته [illegible]
خاکستر سفال سرطان عصاره لحیة التیس عفصت بلوط خاکستر [illegible] کهنه مساوی کوفته با آب برگ مورد [illegible] قرص سازند و در سایه
خشک کنند و وقت ضرورت کوفته بکار آرند آبزنی که نشستن در ان حرکت رفتن باز دارد برگ مورد گلنار مازو خرنوب بلوط [illegible]
پوست انار مساوی نیکوفته پخته در ان نشینند اسکاسیه مجفف رطوبات امعا و قاطع اخلاط لزجه بود و نفخه بر ان جهة قرحه امعاء
قولنج مفید و با ادویه معدیه گذشته اثاناسیا اسهال بلغمی و بواسیر و ریش روده را نافع است از ادویه کبدیه گذشته آنجا به بینید
اسقطولون للقولنج نافع است از ادویه صدریه مذکور شد اطریفل خبث الحدید جهة ریاح بواسیر نافع و در ملفوظ دوم
بلفظ اطریفل کبیر مرقوم شد اطریفل فیدان کرمهای بزرگ دور و حب القرع را بکشد بزنگ کابلی پوست هلیله کابلی

پوست هلیله آمله هر یک ده درم تربد سفید مجوف مصمغ محکوک حب النیل قسط تلخ هر یک هفت درم قنبیل ترمس افسنتین رومی زنجبیل
ترکی افتیمون شامی نمک نفطی خردل تخم حنظل سعد کوفی راسن هر یک سه درم کوفته بیخته با دو مقدار آن عسل یا زیاده از آن بسرشند
شربتی از دو مثقال تا چهار مثقال این نسخه مطابق قرابادین است و در بعضی کتب این نسخه باطریفلات نوشته اطریفل
خوانده اطریفل مالی جهة تفتیح سده نافع است اطریفل صغیر از انفع اشیاست بواسیر را و بهر دو در ملفوظ دو درم مکرر یافته
اطریفل کبیر جهة برد امعا و ریاح و بواسیر نافع است یک نسخه آن در ملفوظ دو درم و یک نسخه در ادویه مسهله مکتوب
گذشته اطریفل مسهل گرم و تر در اول درجه دوم و خشک در آخر درجه دوم منقی بلغم و صفرا شاهتره ده درم
هر یک سه درم گلسرخ اصل السوس هر یک پنج درم هلیله زرد هلیله کابلی هلیله آمله ده درم تربد بیست درم بعسل بسرشند شربتی
چهار درم تا پنج درم دیگر گرم و تر در اول درجه اول و خشک در آخر درجه دوم هلیله زرد چهل درم هلیله کابلی سی درم هلیله آمله
هر یک بیست درم شاهتره پانزده درم سنامکی ده درم گلسرخ افتیمون مصطگی هر یک پنج درم اجزا بروغن بادام چرب کرده
با ترنجبین بسرشند اگر رطوبت باشند شش درم تربد اضافه کنند و سقمونیا بقدر حاجة اندازند اسهال بیشتر کنند
اطریفل مقل جهة بواسیر عظیم النفع است مقل سی درم پوست هلیله زرد و آمله مقشر پوست هلیله هر یک ده درم مقل را
در آب گندنا حل نمایند و شصت مثقال عسل اضافه کرده بقوام آرند و ادویه دیگر کوفته بیخته با آن بسرشند اطریفل مقل
ملین گرم است در وسط درجه دوم و خشک در اول درجه سیوم طبع را نرم کند و بواسیر را سود دهد پوست هلیله کابلی هلیله
هلیله سیاه آمله مقشر مصطگی و در بعضی افتیمون هر یک ده درم و در بعضی نسخها بسفایج هم ده درم داخل است مقل خیارشنبر
هر یک سی درم مقل و خیارشنبر را در آب حل کنند و بعسل بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته بروغن بادام چرب کرده
بدان بسرشند دیگر که همین عمل دارد مصطگی سه درم پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه آمله منقی هر یک
پنج درم تربد سفید هفت درم مقل ازرق روغن بادام شیرین هر یک بیست درم عسل نیم من آب گندنا بقدر حاجة
مقل را در آب گندنا حل کنند و ادویه کوفته بیخته بروغن بادام چرب ساخته و مقل گداخته را با عسل بقوام آورده جمله
بهم بسرشند شربتی هر شب دو مثقال دیگر که بحکم اصحاب بواسیر ترتیب کنند و ریاح را تحلیل نماید افتیمون مصطگی هر یک
دو درم سکبینج پنج درم پوست هلیله کابلی پوست هلیله آمله منقی هر یک ده درم تربد سفید بیست درم مقل ازرق سی درم
کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی سه درم انوشدارو جهة اسهال امعا و بواسیر از مجربات است در ملفوظ در درم
مرقوم شده ایارجها بنابر آنها تخریج و مسهل اخلاط است باین اعتبار آوردن آنها درینجا از ضروریات لیکن چون تمام
نسخها را آنها در مواضع سابقه گذشته اعاده ضرور نیست ایارج فیقرا اصل تنقیح و دفع قی قولنجی نماید در ادویه مسهله
گذشته و اگر درمیان نسخه عوض صبر حضض داخل کنند علاج بواسیر کند دیگر درین باب زعفران نیم مثقال سلیخه
علو بلسان حب بلسان مصطگی سنبل اسارون قرنفل دارچینی عصاره غافث جوزبوا بسباسه هر یک یک درم حضض پنج جله

جمله کلمه دویم در الفاظ ادویه یابسه معروفه مفرده است **بخوری** که اسهال دماغی را بند کنند قسطلادون بر آتش
افگنند و بعضی بدود آن بدارند **بخوری** که در وقت اشتداد وجع زحیر بکار آید کبریت را با پیه شیر کوفته بر آتش اندازند و قمعی
مثقوب ساخته سرنگون بالای آتش گذارند و بر پشت آن بیمار را بنشانند و همچنین تبخیر بخسته زیتون کنند و بشکل شتر **بخوری**
که بجهت درد بواسیر و آماسیدن و خاریدن آنرا سودمند است مقل استخوان ماهی بیخ بادنجان پوست بیخ کبر کوهان شتر همه بر آتش
نهند و بخور سازند و دیگر درین باب مقل ازرق تخم گندنا پوست بیخ کبر بکوبند و زیر قمع سوراخ دار بر آتش گذارند و بیمار را بنشانند
دیگر همچو نیز حرمل پوست بیخ کبر بزر البنج کندر مقل بالسویه مجموع را بکوب ساخته تبخیر کنند **بخور** از معمولات قبله‌گاه مرحوم در
مجربات جانجهان بهادر مرقوم جهت تسکین وجع بواسیر عمیا و خاریدن و برآورده کردن دانهای ظاهر مجرب دیدیا و سلخ الحیه [illegible] گوش فیل
مقل ازرق پوست بیخ کبر پوست تخم [illegible] پوست انار کلاه بادنجان فرفیون شاخ گوزن شاخ کرکدن شاخ گاو کر ازکلاه
پوسیده گرفته باشند مشک [illegible] خشک موی سر آدمی خار خشک [illegible] دانه همه برابر مجموع را کوفته بقدر نخود بر آتش
بشکل سه پیر دود بگیرند و از هوا محافظت کنند و پیش از تبخیر اگر دانها ظاهر شود نیست بر یک لو بگذارند والا حاجت نیست دیگر
بواسیر را سود دهد و دانها را خشک کند بیخ کرفس بیخ کبر چوب خرزهره چوب چنار خار تر انگبین بیخ انجدان بیخ سوسن آسمانگونی
همه اجزا مساوی کوفته بیخته بعسل بلادر سرشته و قرصها کنند و یک مثقال بر آتش بشکل شتر دود کنند و شبانگاه **دیگر** سپند الخ
انزروت [illegible] بیخ حنظل تخم سپند اشنان جامه شوئی هر یکه را برابر بگیرند و قرصها کنند و بر آتش بشکل شتر دود کنند
دیگر که اسقاط بواسیر کند زرنیخ سرخ عسل بلادر مساوی درهم سرشته دود کنند **دیگر** درین باب بیخ حنظل تخم سپند بلادر [illegible]
فرفیون مساوی کوفته بنفط سیاه سرشته دود کنند **دیگر** درین باب جهت ساقط کردن دانهای بواسیر مجرب است گوگرد [illegible]
اصل السوس بیخ کبر برگ مورد بالسویه با روغن زیتون سرشته حبها ساخته دخنه نمایند و در آب برگ مورد خلاص کنند و مکرر عمل
باید نمود **دیگر** زرنیخ سرخ بلادر اجزا برابر قرص کنند و تبخیر نمایند **بخوری** که حبس خون [illegible] کند انزروت
زرنیخ پوست [illegible] پوست انار و اجزا برابر اقراص کنند و بر آتش بشکل شتر دود کنند **دیگر** جهت بواسیر نفع تمام بخشد تخم
گندنا را بر صفائح [illegible] بر آتش که از بشکل شتر باشد انداخته دود بگیرند **بنادق** کندری بیک نسخه که با سهال معوی مفید است
در ادویه مفرده گذشته **بنادق** که مغص و وجع قولنج مراری را تسکین دهد تخم کاهو تخم خرفه افیون مساوی کوفته بیخته بلعاب
اسپغول بنادق سازند هر یکی دانگی شربتی دو دو انگشت **دیگر** وجع قولنج بارد را تسکین دهد حب سپید ستر شونیز نانخواه کمون افیون
افیون مساوی کوفته بیخته بنادق سازند و قدر حاجت نهایت دو دو انگشت بدهند **دیگر** که زحیر و مطبون را نافع است مرداسنگ
دانگی و نیم کافور یک دانگ بروغن زنبق بندقه سازند و بدهند فورا حبس میکند یک شربت است کلان را و طفل را کمتر باید داد
و زیاده تر از آنچه مرقوم است ندهند تا قولنج نیارد **کلمه سیوم** در الفاظ ادویه تانیه مفرده و معدیه است **تریاق** ارجمه
طرد ریاح معوی کند **تریاق** تماشیر بادها و معاده [illegible] در مفرد سیوم گذشته **تریاق** و بدان تالیف بعضی اوایل

خوردن و حقنه کردن بدان دفع دیدان میکند سعتر سفید زنجبیل عاقرقرحا هر یک یکدرم تخم حنظل پوست بیخ توت ترنگ
کابلی بلیله لطیف سوخته بیخ سوسن آسمانگون هر یک دو درم شونیز قنفل مر ترمس بصل الفار مشوی دقیق کرسنه هر یک سه درم
شیح ارمنی افسنتین هر یک پنجدرم کوفته بیخته بعسل سرشته نگاه دارند هر گاه خواهند حقنه کنند از یک مثقال تا دو مثقال از آن
گرفته در زیت یا شیره تازه یا آب گرم حل کرده حقنه کنند و اگر خواهند بخورند سه روز پیش ازین دوا تا شیر شکر بخورند
و روز چهارم این دوا را در شیر محلی بشکر حل کرده بخورند تریاق قریب که تقویت معده و امعا کند و اسهال معوی بلغمیه
در ادویه معدیه گذشته تریاق عذره دافع ریاح غلیظه احشا بود در ملفوظ سیوم ادویه راسی تریاق فاروق
که بواسیر و بادها غلیظه و احشا و قولنج و حب القرع و هر اسهالی که مفنی و مسقط قوت بود دفع کند در ادویه صداعیه گذشته تریاق
قولنج در قولنج هنگام شدت وجع بکار آید فلونیای پارسی فلونیا رومی هر یکدرمی معجون کلکلانج سرگین گرگ که سفید باشد
هر یک یکدرم و نیم بسرشند و یکدرم و نیم بیرون زر گلاب بخورند کلمه چهارم در الفاظ ادویه جمیعه معویه و معدیه است جلنجبین [illegible] که معده
مفید است بر وجه نیز مفید انجا و یابند جوارش املج اگرچه بتصریح تقویه امعا و منع اسهال معوی در شان وی سابق گذشته اما خالی
ازین منافع نیست در ادویه قلبیه و معدیه گذشته جوارش مقل بواسیر و ریاح بواسیر را نفع میرساند یک نسخه آن در ملفوظ سیوم ادویه
راسی و دیگر که بلغم از امعا براند و قولنج بگشاید در ادویه معدیه گذشته جوارش اسهال که شکم رفتن باز دارد جوارش انار دان که
احشا را قوت دهد و شکم ببندد جوارش انارین حامض که اسهال معدی و مراری را نافع است جوارش انبر باریس که مقوی احشا و نسخه
دیگر آن که نافع با سهال است جوارش انجدان که بادها از روده بتحلیل برد دیگر که احشا را سقی را نافع باشد و قولنج بگشاید
چند نسخه جوارش بارد که اسهال باز دارد جوارش بزور مقل بواسیر سود دارد و شکم نرم کند جوارش بسباسه که بواسیر را
نافع است جوارش تخم مورد شکم ببندد جوارش تمر هندی که امعا را قوت دهد تا دوا قبول کند و طبع نرم نماید چند نسخه
جوارش ترب لاشه قولنج که از باد و بلغم بود بگشاید همه در ادویه معدیه گذشته جوارش تمری قولنج و عسر البول را بگشاید
زیره کرمانی [illegible] بوره ارمنی قسط اسارون زنجبیل فلفل سفید هر یک دو درم و نیم سقمونیا مشوی پنجدرم ورق سداب ده درم
خرمای دانه بیرون کرده مغز بادام مقشر بریان کرده هر یک بیست مثقال خرما را در سرکه خیسانند یک شبانروز و بکوبند و از غربال بیرون کنند
و عسل کف گرفته سه وزن ادویه بر سر آن کنند و بجوشانند تا بقوام آید و ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند شربتی پنج مثقال تا نیم مثقال
با آب گرم و در بعضی نسخها ادویه ده مثقال بجای ده درم نوشته دیگر فلفل سفید شصت عدد تمر هیرون منزوع النوی صد عدد مغز
بادام تلخ مقشر صد و پنجاه عدد بوره ارمنی پنجدرم برگ سداب زنجبیل هر یک سیزده درم سقمونیا پانزده درم تربد بیست درم تمر هیرونی
در سرکه شبانروز تر کرده مالیده صاف نموده ادویه دیگر کوفته بیخته با عسل بقوام آرند دیگر که با وجود منافع مذکوره نفع میکند تخمه
و در ضعیف و نسا مستعمل است و مسهل نیز [illegible] است زنجبیل فلفل سفید هر یک اوقیه سقمونیا دو اوقیه و نیم تمر هیرونی منقی از نوی مغز
بادام شیرین مقشر برگ سداب هر یک چهار اوقیه ادویه کوفتنی جدا جدا کوفته و تمر را در خل خمر خیسانیده و مالیده و صاف کرده با هم [illegible]

گرده بعسل معجون سازند شربتی دو درم جوارش خرنوب امعا را قوه دهد و اسهال را بند دارد بدل نسخه جوارش خوزی اسهال
نافع است بجهت نسخه جوارش زنجبیل مقوی معده و مطرد ریاح و حابس البطن است بیک نسخه جوارش سعتر باد و بلغم غلیظ را زرد و ده بجهت [illegible]
بیک نسخه جوارش سفرجلی مسهل قولنج بگشاید بجهت نسخه جوارش سفرجل ممسک شکم ببندد و نیز بجهت نسخه جوارش سماق اسهال صفرا
باز دارد و نسخه جوارش شهریاران قولنج بگشاید بجهت نسخه جوارش طباشیر اسهال صفراوی باز دارد جوارش طباشیر مسهل اسهال [illegible]
کند جوارش عود مسهل اسهال صفراوی مشقت کند بعد و را ادویه معدیه مذکور شد جوارش فواکه امعا را قوه دهد در ادویه قلبیه گذشت
جوارش قابض خلفه را اسود دهد جوارش قیصر قولنج بگشاید بلغم غلیظ و رطوبات فاسده دفع نماید جوارش کافور اسهال صفراوی باز دارد
جوارش کندر اسهال بلغمی باز دارد بدل نسخه جوارش مشک باد بواسیر را نافع است جوارش مسمن باسور را فایده دارد جوارش
مسهل بدل نسخه همه در ادویه معدیه تحریر یافته جوارش مقل حب با شقاق مقعد و بواسیر و درد مقعد را سود دهد نانخواه بجهت درم
هلیله کابلی بلیله آمله افتیمون مصطگی هر یک ده درم کوفته بیخته بروغن مغز شفتالو چرب کرده مقل بیست درم در آب حل کرده
ادویه در آن سرشته شربتی سه درم باب گرم جوارش مقلیا با زحیر و مغص و بواسیر را نافع است تخم تره تیزک بریان
کرده زیره کرمانی هر یک یک درم هلیله کابلی بروغن گاو بریان کرده یک درم و نیم مصطگی شش درم کوفته بیخته بجلاب سرشته
و همین نسخه را در کفایه لطیف با این اوزان نوشته مصطگی سه درم زیره یک درم بجهت درم هلیله کابلی بروغن گاو بریان کرده شش درم
تخم سپندان بریان مکوفیه بجلاب سرشته جوارش ممسک جهت اسهال بلغمی کافور فلفل عود و بلسان [illegible]
هر یک دو درم انیسون زنجبیل و قرنفل هر یک سه درم قاقله سکبینج یک چهار درم تخم کرفس قصب الذریره نانخواه سلیخه [illegible]
بسباسه صندل الجشته هر یک بجهت درم حب الآس سفید درم گلسرخ ده درم بکوبند و با عسل کف گرفته سرشته یک مثقال جوارش
نادمشک مسهل قولنج بگشاید و نفخ دور کند بدل نسخه در ادویه معدیه مرقوم شد جوارش هاشمی قولنج و درد [illegible]
و لقوه و بهق و برص [illegible] کهنه را سود دهد خیربوا قرنفل حب مجلب [illegible] زنجبیل عاقرقرحا نانخواه تخم کرفس نمک درانی زرنباد
هر یک بجهت درم و نیم همه را کوفته بیخته با انگبین سرشته شربتی از بهر گاورش یک مثقال و از بهر اسهال چهار مثقال جوارش هلیله اسهال
که از صفرا و بلغم بود باز دارد و دیگر که باد بواسیر را نافع است هر دو نسخه آن جوارش هندی قولنج بگشاید در ادویه معدیه مذکور
شد کلمه تحجیم در الفاظ حائیه معویه و مقعدیه است حب ابن سیره جهت ریاح بواسیر و سایر اقسام ریاح و جهت حکه و بهق و جذام
و اسهال صفرا ظاهر النفع است و در ضعیف دشتا استعمال نشود [illegible] نمک درانی هر یک مثقال تربد سفید صبر هر یک سه
مثقال دار فلفل شیطرج هندی هر یک یک مثقال آمله شش مثقال هلیله زرد هلیله سیاه پوست هلیله هر یک دوازده مثقال کوفته
بیخته بروغن بنفشه چرب کرده حبها بندند و در سایه خشک کنند شربتی مثقال در نصف شب با آب گرم بخورند که لعابست
عجیب است حب ابیض مسهل بلغم انزروت بجهت درم کتیرا هلیله زرد هر یک ده درم تربد تخم حنظل هر یک [illegible] درم کوفته حب سازند
شربتی دو درم حب اسرائیل طبیب سلیمان بن عبدالله جهت قولنج عجیب است سقمونیا ثلث جزو انزروت [illegible] شحم حنظل

هریک نیم جزو نیم درم سکبینج هریک یک نخود کوفته بیخته بعسل مصفی لبرشند و بقدر نخود کلان حبها بندند شربتی پنج حب جلب
مجلس میر اند حب اسهال یوحنا گوید که شکم بندد و خون آمدن از شکم باز دارد پوست انار پنجدرم مازو یکدرم سماق دو درم
دانه مویز سه درم حب الآس ده درم کوفته بیخته بآب حبها سازند و در سایه خشک کنند شربتی دو درم با آب به بخورانند پس
ازان سفیده بخورشت دهند که غلیظ باشد بخورند و نسخه دیگر که منع اسهال و جریان خون کند بالفاظ حب جمیع [illegible] ان شاء
الله تعالی بیاید حب اصطمخیقون منقی امعا و مخرج فضولست حب افاویه قولنج بکشاید بعضی را که از خلط غلیظ باشد
دور نماید هر دو در ادویه معدیه مرقوم هست حب ایلاوس سقمونیا دو مثقال هریک یکمثقال صبر دو مثقال کوفته بقدر نخود حب کنند
شربتی هفت عدد حب [illegible] اسهال بلغم باسانی کند زعفران نیم درم سقمونیا نمک هندی هریک یکدرم افتیمون اهلیله زرد و تربد هریک
دو درم صبر زرد درم و نیم حب سازند شربتی دو درم حب [illegible] حکیم زعفران نمک هندی انیسون مصطگی گلسرخ هریک یکدرم صبر تربد
بلیله زرد هریک چهار درم حب کنند شربت [illegible] دو درم باشد حب ملساکت قولنج بکشاید و جمیع امراض بلغم غلیظ و سودا را نافع است
حب [illegible] سلیخه سنبل الطیب اسارون دارچینی زعفران مصطگی بیخ اذخر فقاح عصاره افسنتین نمک هندی
[illegible] هریک یکدرم سقمونیا مشوی غاریقون سفید شحم حنظل هریک سه درم صبر سقوطری پنجدرم افتیمون اقریطی بسفایج
فستقی هریک شش درم ادویه کوفته بیخته حب سازند و در سایه خشک کرده در ظرف آبگینه نگاه دارند شربتی دو درم حب [illegible]
اسهال صفرا و بلغم کند و اخلاط را از بدن پاک کند سقمونیا نیم درم کثیرا یکدرم رب السوس یکدرم و نیم تربد سفید بلیله زرد بنفشه
هریک نیم درم شربتی سه درم دیگر که صفرا و رطوبت غلیظه را براند و سرفه را سود دهد مصطگی کثیرا رب السوس هریک دانگی
سقمونیا [illegible] مثقال غاریقون دو ثلث مثقال بنفشه یکمثقال یکشربت کامل حب تربد بلغم با اسهال برارد و بغیر کرب
شحم حنظل کثیرا هریک دانگی تربد ایارج فیقرا هریک یکدرم و نیم کوفته بیخته بآب حبها بندند دیگر که اخراج بلغم غلیظ کند و قوی العمل
است [illegible] حب [illegible] سائیده مصطگی سوده هریک نیم مثقال تربد سفید موصوف کوفته بروغن بادام چرب کرده شش مثقال
نبات سفید سائیده بقدر کفایة بعسل سرشته حبها ساخته بقوی سه مثقال و بضعیف بقدر قوة بکار برند و دو سه دفعه [illegible]
با [illegible] گرم و گلاب گرم عادت کنند و غذا میانه روز نخود آب حب جالینوس تنقیه بدن از فضول بکند یک نسخه آن در ادویه معدیه
یک در ادویه معدیه گذشت حب حجر ارمنی اسهال سودا کند قرنفل افتیمون هریک نیم درم سقمونیا نیم درم حجر ارمنی مغسول یکدرم
غاریقون یکدرم و نیم بسفایج ایارج فیقرا هریک دو درم و نیم شربتی سه درم حب [illegible] جهت تفتیح قولنج و تحلیل
ریاح نفع عظیم دارد در سلک ادویه معدیه منظوم شد حب حنظل جهت حل قولنج قوی الاثر است هرگاه با قولنج غثیان شدید باشد
[illegible] نمک درانی دو درم شحم حنظل سه درم و ثلث سکبینج [illegible] هریک چهار درم حبها بندند جمله ده شربت هست حب الحدید
جهت بواسیر و ریاح آن عظیم النفع است در ادویه معدیه صورت ارقام یافت حب خربق اسهال سودا کند و همه علتهای سودا
ویرا نافع باشد مقناطیس یکدرم و نیم خربق سیاه نمک هندی هریک دو درم و نیم اسطوخودوس سه درم و نیم بسفایج غاریقون

حب عنب تخم زبیب صمغ عربی هر یک دو جزو حب ساخته بحسب حاجت دهند حب قنفذ ابتدا قولنج را نافع است و رکیبات نیز بنسا... دیانی
تخم مورد ... نیم جزو قنفذ ایک جعد حب سازند شربتی یکمثقال تا دو درم حب قرطم شکم نرم کند لب قرطم مقشر با دام هر دو برابر نکوبند
در انجیل پخته حب سازند شربتی چهار مثقال حب قولنج لسان العصافیر جلغوزه تخم جرجیر زنجبیل و افلفل شقاقل بلیله سیاه بلیله تخم
بادیان تخم انجره عاقرقرحا اسقیل مسنوی زعفران هر یک چهار درم بلیله زرد تخم خطمی گلسرخ هر یک ده درم صبر ترید هر یک پانزده درم
کوفته بیخته با آب جرجیر حبها کنند و بحسب قوت دهند من کتاب یوحنا دیگر که قولنج ثفلی و بلغمی و ریحی بگشاید مصطگی نیم جزو سقمونیا
یکجزو تخم حنظل دو جزو کوفته حب سازند شربتی از نیم درم تا یکدرم **دیگر** سقمونیا یکجزو تخم حنظل دو جزو صبر سه جزو شربتی از
نیم درم تا یکمثقال **فایده** هرگاه که حاجت باشد که زود اطلاق شود حب صبر بکار برند که بطی العمل است **دیگر** که زود عمل کند
سقمونیا نیم جزو تخم حنظل مقل شبرم هر یک یکجزو سکبینج سه جزو شربتی از یکدرم تا دو درم دیگر که زود اطلاق کند و بلغم ...
... انگشت شبرم سقمونیا هر یک دانگ و نیم شکر سه درم جمله یکشربت است دیگر قوی کبیر تخم حنظل هر یک دانگ شیر
سقمونیا هر یک دانگ و نیم جمله یکشربت است **دیگر** که وجع قولنج در حال نشاند و بعد از چند ساعت اطلاق کند و باد بشکند سکبینج نیم
مثقال حب سازند و هرگاه صاحب قولنج را در تهیگاه درد باشد بکار برند دیگر نافع قولنج غاریقون سکبینج مقل جند بیدستر جاوشیر
هر یک نیم درم صبر سقوطری چهار درم کوفته بیخته حب سازند شربتی یکدرم و بعضی در ابتدای قولنج یکدرم سقمونیا نیز اضافه میکنند حب قیصر
که تنقیه اسهال کند و ادویه معدیه گذشته حب جاوشیر حویه نافع قولنج و دوا... ریاح ... اسیف و معده و حل ثقل بادیان و مفتت
حصاة مثانه و مدر بول و وجع مفاصل و درد پشت و زانو و نقرس و عرق النسا بلغمی و کیموس غلیظ لزج زنجبیل دارچینی قاقله سنبل
زعفران ... هر یک نیم درم تخم کرفس افیون رازیانه کردیا نانخواه سعتر گلسرخ شیطرج تخم حرمل سورنجان نمک هندی مصطگی اشق
هر یک نیم تخم حنظل دو درم سکبینج سه درم بلیله سیاه بلیله آمله مقل هر یک چهار درم فانید ترید هر یک هشت درم صبر دوازده درم
کوفته با آب کرفس سرشند و بروغن یاسمین دستها چرب کرده حب سازند شربتی دو درم با آب گرم **حب مبارک** موافق نسخه
شاه ابو سهیل و این حب را لولو نیز خوانند صفرا و بلغم باسانی برآرد زعفران چهار دانگ بنفشه خشک ترید شکر هر یک نیم درم و نیم
نیز فزود حب سازند شربتی سه درم **دیگر** مرکسی را که از مسهل کریه نفرت دارد یا قی برآرد و جهت تدارک قصور عمل مسهلات دیگر نیز
آزموده که بسهولت مواد غلیظه کثیره خارج نموده اما روز دوم از استعمال مسهل دیگر باید داد و جهت استعمال و دفع قبض مدام
نافع ترین اشیاست و این حب معمول و مجرب مخیف و قبلگاه اجزاه الله خیر الجزاست قرنفل دو ماشه بادیان افیون هر یک
سه ماشه گل بنفشه ... ماشه پوست بلیله زرد کشمش سبز تازه هر یک یکتوله سنا مکی تازه چند دانه ترنجبین چند ... گلقند آفتابی
هر یک ... اجزا کوفتنی کوفته بیخته با کشمش و گلقند باز بکوبند که حب توان بست جهت قبض و استعمال همیشگی نه ماشه یا یکتوله
و جهت اسهال دو توله معمول است حب مسکن ... درد قولنج از شدت وجع خوف غشی باشد بدهند در دست ... چند بدستر
افیون هر یک نیم جزو زنجبیل دار فلفل مصطگی یا انیسون زعفران بزرالبنج هر یک یکجزو کوفته بیخته بقدر نخود حبها سازند شربتی یکدرم

نیم درم تا یک مثقال و بدانند که استعمال مخدرات تا ضرورت قوی نبود نشاید کرد خاصه در مزاج ضعیف و گفته اند که
شرب مخدر از آن وقت روا است که حمول او معتدل نباید و حمول وی آنگاه جایز است که علاج از مخدر تسکین وجع نماید حب مسهل
که خاص بعضو عضو بود در ادویه امراض هر عضو مذکور شد و حبهای مسهل باقیه اینجا ذکر میشود حب مسهل بلغم نمک سندی
دو دانگ شحم حنظل پنج درم تربد صبر هر یک یکدرم حبها بندند یک شربت است حب مسهل صفرا و فضول در [illegible] صفراوی
اکثر استعمال کنند و آن آنست که کسانیکه از مطبوخ متنفر باشند این حب مناسب است و تنقیه دماغ هم میکند سقمونیای مشوی بود انگه
روعجه کثیرا انگی رب السوس پوست هلیله زرد هر یک نیم درم ریوند چینی تربد هر یک یکدرم تا یکمثقال حب حال بنیلوفر زرد
بنفشه گلسرخ هر یک دو درم سنا مکی دو مثقال و اگر بود ضیق النفس باشد غاریقون نیم درم نیز اضافه کنند کوفته بیخته با آب
صافی سرشند و حب سازند و در شربت بنفشه یکدانه و فرو برند و از عقب آن نبات تا بگرم بخورند حب مسهل صفرا و بلغم
و غریل یا دشتلم بواسیر و بهق و جرب و جذام زمستان و تابستان توان داد منقول از دار اشکوهی نخود بوا نمک سنگ هر یک یکدام
تربد صبر هر یک یک و نیم یکدام سقمونیا ج از فلفل یا در بالا یکدام آمله یک نیم دام پوست هلیله زرد هلیله سیاه بلیله هر یک [illegible] دام
کوفته بیخته بروغن بنفشه حب سازند و در سایه خشک کنند وقت هنگام خفتن یک نیم دام با آب گرم بخورند حب مسهل سودا
و بلغم منقول از طب دارا شکوهی است ابیات گرگیری ز مقل یک مثقال * اندکی زعفران کثیرا هم * لیس کولی و
حل کنی بجبل * مسهل بلغم است و سودا هم * سده بکشاید و بواسیر هم * تن کند فربه و توانا هم * دفع درد کمر
کند تمام * بیر و درد دست و پا هم * حب مسهل همه اخلاط نمک هندی افتیمون هر یک یکدرم تخم [illegible] سه درم
ایارج فیقرا پنج درم کوفته بیخته حب سازند شربتی سه درم حب مطرالی القولنج نافع است حب مقل که بواسیر را
سود مند است بیک نسخه در ادویه مقعد گذشته دیگر که مقعد را سود دهد و طبع را نرم کند و مجرب و مزاج را موافق
باشد کثیرا پنج درم مقل ده درم پوست هلیله کابلی بیست درم انجیر سی عدد انجیر را در آب بپزند تا مهرا شود و بپالا
و مقل و کثیرا در ان حل کنند و پوست هلیله کوفته بیخته بسرشند و حب سازند شربتی دو درم دیگر که بواسیر را سود مند است
و طبع را نرم دارد هلیله کابلی حب الرشاد مصفی هر یک دو درم سکبینج پنج درم تربد بریده ده درم مقل ازرق پانزده درم و در بعضی نسخها
هلیله پانزده درم است مقل و سکبینج را در آب کنند تا حل کرده ادویه ها کوفته بیخته بدان بسرشند شربتی از دو درم تا سه درم
دیگر جهت شقاق و بثور و اوجاع مقعد نافع است حرف ابیض بریان دو درم سکبینج سه درم هلیله سیاه پوست هلیله
کابلی هر یک ده درم مقل نیم حب پانزده درم مقل را در آب گندنا حل کنند دیگر ادویه ها کوفته بیخته حبها سازند شربتی دو درم تا
چهار درم دیگر جهت بواسیر و اعتقال طبع که ایذا داده بود مجرب است مقل چهار جزو آمله مقشر پوست هلیله زرد هلیله کابلی هلیله
سیاه پوست بلیله نرم کنند تا هر یک پنج جزو مقل را نیمکوب کرده در آب کنند تا از آن شسته بجنبانند و روز دیگر در هاون بکوبند
که مثل مرهم شود و ادویه در ان سرشته مقدار نخود حبها سازند و هر روز در خلای معده نه عدد تا پانزده عدد فرو برند و از

چیزهای سوداوی پرهیزند **دیگر** چون سه شب متوالی بخورند وجع بواسیر را تسکین دهد نمک هندی سعتر مصطکی سورنجان
انیسون نهر اسفند شیطرج نانخواه هر یک یکدرم سکبینج دو درم هلیله بلیله سیاه بلیله آمله مقل هر یک چهار درم سنبل زعفران اقاقیا
وج قاقله سلیخه صبر سقوطری هر یک شش درم مقل و سکبینج را در آب کنند تا بگدازند و باقی ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند و حب
سازند شربتی دو مثقال **دیگر** خون بواسیر را بند کند کهربا ده مثقال هلیله کابلی بروغن گاو بریان کرده سی درم مقل ابراهیم
با آب کنند تا حل کنند و دیگر دواها بسرشند شربتی دو درم تا سه درم **دیگر** که خون باز دارد و بازو سه درم هلیله کابلی بروغن بریان
کرده پنجدرم مقل در آب کنند تا حل کرده پانزده درم شربتی دو درم تا سه درم مسلم **دیگر** که حبس خون کند بسد کهربا صدف سوخته هر یک
دو پنجدرم تخم گندنا سه درم هلیله سیاه و بلیله آمله هر یک پنجدرم مقل ازرق ده درم ادویه کوفته بیخته و مقل را با آب سه و آب برگ
گندنا حل کنند و با هم بسرشته حب بندند شربتی سه درم تا بی که آهن تافته در آن سرد کرده باشند بدهند **دیگر** که حبس خون کند و نفع
بواسیر دهد و سازد صدف سوخته شاخ گوزن هر یک یکدرم نانخواه سه درم هلیله کابلی بلیله زرد و بلیله هر یک ده درم مقل ده درم
مقل را آب گندنا حل کنند و حبها بندند شربتی یک مثقال وقت خواب در شفاء الاسقام چنین نوشته هلیله سیاه بلیله کابلی بلیله آمله
صدف سوخته کهربا هر یک پنجدرم نانخواه شش درم مقل ازرق بیست درم مقل را با آب گندنا بگدازند و ادویه بدان بسرشته
حبها بندند شربتی سه درم چهار بار تا بگرم **دیگر** که در قطع خون بواسیر و بواسیر دموی و ریحی مجربست جوزبوا مصطکی سنبل الطیب
قرنفل هر یک یکدرم خبث بلوط اثبت گلنار مقل خبث الحدید هر یک ده درم تخم گندنا سه درم هلیله سیاه آمله
حب الآس هر یک چهار درم بلیله و تخم گندنا را در روغن زیت بجوشانند و مقل را در آب برگ آس حل کنند و ادویه بدان بسرشند
و حب سازند شربتی دو مثقال تا بگرم **دیگر** زاج سفید دو درم نانخواه سه درم بسد کهربا صدف سوخته شاخ گوزن سوخته هر یک پنجدرم
هلیله بلیله آمله هر یک ده درم مقل بیست درم مقل را آب گندنا یا با آب آهن گران حل کنند و ادویه با آن بسرشند مسلم شربتی دو درم
و در نسخه نانخواه و زاج بیست و پنجدرم مروارید زیاده است و در نسخه صدف سوخته هلیله سیاه بلیله آمله مقل هر یک پنجدرم و بسد سوخته
کهربا هر یک نیم جزو مر توتیا است **حب الملوک** نافع است مر کسی را که از اسهال و بلغم کراهیت داشته باشد و مسهل را قی کند گاوزبان
طباشیر تخم خشخاش بادرنجبویه سقمونیا زعفران گل سرخ هر یک دانگی پوست هلیله زرد مصطکی بلیله سیاه هر یک دانگی و نیم افتیمون
پنجدرم غاریقون چهار دانگ تربد یک درم و چهار دانگ بگلاب حب کنند یکشربتست **دیگر** قولنج ریاح باد و بادهای غلیظ قطع
کند مشک دانگی مصطکی زعفران سناج هندی قسط سلیخه ریوند سنبل اهلیلج انیسون تخم کرفس قرنفل دارچینی فلفل خیربوا اکبر قاقله
هر یک نیم درم نمک هندی دو درم سقمونیا دو مثقال پوست هلیله زرد هلیله کابلی هر یک ده درم صبر سقوطری پنجدرم تربد ده درم بگلاب حب
سازند شربتی سه درم **حب ممسک** که در منع استطلاق البطن مجربست پوست انار پنجدرم سماق یکدرم مازو دو درم کوفته بیخته بقدر
نخود حبها بندند شربتی ده حب تا بیست حب باز زرده بیضه نیمبرشت **دیگر** که اسهال صفراوی کهنه را نافع است انجبار بازورد کزمازج
هر یک دو مثقال سماق قند داده حب الآس بریان تخم بارتنگ بریان عفص بلوط پوست انار شیرین پوست بیرون پسته خرما سوخته کهربا

سوخته لسید سوخته هر یک سه متقال مغز خسته جامن نقف داده پنجمتقال پوست سنگدانه مرغ مغز خسته انبه سوخته هر یک شش
متقال دانه انگور لیسر که تر کرده و بریان نموده دوازده متقال کوفته و بیخته با رب سرشته حبها سازند مقدار نخود دو شربت
از ده حب تا بیست حب باشد دیگر که همین عمل دارد پوست انار مازو خرنوب نبطی هر سه برابر کوفته و بیخته حبها کنند شربتی یکدرم دیگر
که در ساعت شکم بندد افیون یکدرم اقاقیا دو درم گل کیلر سماق حب الآس هر یک چهار درم کوفته بیخته با آبی که صمغ عربی در آن
حل کرده باشند حب سازند شربتی نیم متقال دیگر که اسهال جدید و قدیم و سحج مجوف و قرحهٔ امعاء و مقعد را نافع است پوست انار
ترش مازو زنبیر هر دو برابر کوفته بیخته در سرکه و آب بپزند تا چنان شود که حب توان بست پس بگذارند تا سخت شود و حب بندند
بمقدار فلفل شربتی از ده حب تا پانزده حب دیگر که اسهال خونی بازدارد مازو گلنار افیون جمله برابر حب سازند شربتی
دو دانگ دیگر که همین عمل دارد سماق سک هر یک سه درم دانه مویز پنجدرم حب الآس بیست درم هلیله ده عدد کوفته
بیخته با آبی که صمغ عربی در آن حل کرده باشند حبها بندند و در سایه خشک کنند شربتی دو درم با رب آس دیگر که اسهال
بلغمی باز دارد مر فرفیون جندبیدستر افیون برابر حبها سازند بمقدار فلفل شربتی هفت عدد و کودک را دو حب تا سه حب دیگر
که در اسهال معوی و معدی زمانی که قوت هاضمه آن بسبب رطوبتی که واسطه شود میان معده و غذا ضعیف شده باشد بکار آید
مر فرفیون جندبیدستر مساوی بقدر فلفل حب سازند شربتی تا هفت حب بزرگ بخورد و بقیاس سن آن سه تا
و بعضی بدل فرفیون تخم کرفس میکنند دیگر افیون سندروس زعفران کندر مرمکی بقدر نخودی کنند شربتی دو حب دیگر
که در زلق المعاء رطوبی بکار آید اقماع رمان حامض مازو سبز هر یک چهار درم قنا کند جفت بلوط هر یکیک درم و نیم همه را خوب
باریک بیده بسرکه انگوری بجوشانند تا منعقد شود و حبها سازند بمقدار فلفل شربتی از یکدرم تا یک متقال حبی مجرب
سک عود هندی قاقله لسباسه هر یکیک درم قسطو کندر مازو پوست انار قرط طراثیث جفت بلوط گلنار خرنوب نبطی
هر یک دو درم خبث الحدید سه روز در شراب ریحانی خیسانیده و در سایه خشک کرده و بریان نموده برابر همه دواها بکوبند
باریک و با آب سماق بمقدار فلفل حبها بندند شربتی یک متقال حب منتن که بقولنج نافع بود در ملفوظ سیوم گذشت
حب تا غفیت نافع قولنج در هر وقت بلغمی به قرفه قرنفل سانج فلفل دارفلفل نمک هندی سقمونیا زنجبیل هلیل اهلیلج تا غفیت
هر یک یکدرم و نیم هلیله سیاه صبر هر یک سه درم کوفته بعصارهٔ عنب الثعلب سرشته حبها کوچک سازند شربتی سی عدد بشراب ممزوج قبل از طعام
و بعد آن حب لفظ نفع بقولنج رساند و در ملفوظ سیوم باز حسب حبی که بواسیر را سود دهد و مزاج صاحب مالیخولیا را اصلاح
آرد افتیمون تازه کوفته بیخته با مویز دانه دور کرده بکوبند که قابل حب بستن شود برابر جوز حبها بسته هر روز یکی بخورند با آب گرم
حبی که ریح بواسیر را سود دهد شحم حنظل سه درم تخم بزر اسپند جاوشیر مقل اشق غاریقون عصاره غافث حب النیل هر یک
پنجدرم صبر شش درم سکبینج ده درم با آب کنند تا حب سازند شربتی از دو درم تا دو متقال با آب گرم دیگر که تسکین درد
بواسیر کند و اسهال نماید افتیمون تخم کرفس تخم رازیانه زیره کرمانی نمک هندی سقمونیا فارسی سورنجان مصری اشق حرمل شیطرج تا گوا

سلیخه مصطگی راسن هر یک یکدرم و نیم سکبینج دو درم فاینذ بر بدهر یک بیست درم هلیله سندی بلیله آمله مقل هر یک چهار درم
صبر سقوطری بیست درم آنچه کوفتنی است بکوبند و صمغها درآب گنند تا حل کنند و باهم سرشته حب بندند شربت هم از دو درم
تا سه درم بدهند دیگر که بواسیر باطن و ریح بواسیر را نفع دهد زرنباد درونج هلیله سیاه بلیله شیطرج هندی عاقرقرحا نوشادر
فلفل دارفلفل تخم گندنا مقل مساوی کوفته بیخته باب مورد تر سرشته حب سازند شربتی دو درم تا سه درم بآب گندنا دیگر که خون
بواسیر را بند کند مقل ازرق یکدرم قرص کهربا یکدرم و نیم هلیله هندی بلیله آمله هر یک دو درم هلیلجات را بروغن زیت بریان کرده
کوفته بیخته مقل را درآب گندنا حل کرده باهم سرشته حبها سازند و در سایه خشک کنند شربت سه درم بآب نیمگرم دیگر کهربا [illegible]
ودع محرق هر یک دو درم و نیم تخم گندنا سه درم هلیله سیاه بلیله آمله هر یک پنج درم مقل ده درم کوفته بیخته مقل را بآب گندنا و آب
ورق مورد حل نموده باهم سرشته حبها سازند شربتی سه درم بآب آهن تاب دیگر مصطگی جوزبوا سنبل الطیب قرنفل هر یک یکدرم
مقل حب الآس جفت بلوط اطراف گلنار هر یک دو درم تخم گندنا سه درم هلیله هندی بلیله آمله هر یک چهار درم خبث الحدید باریک نموده
در [illegible] یکشبانروز تر کرده و بریان نموده بیست درم هلیلجات و تخم گندنا را با روغن زیت برسرشته کرده همه را کوفته بیخته
مقل را درآب ورق مورد حل نموده باهم سرشته حبها بندند شربت سه درم بآب نیمگرم حبی که اسهال [illegible] سدی که سبب آن
سودا باشد نافع است عصاره غافث ایارج فیقرا هر یک دو درم و نیم افتیمون یکدرم افسنتین یکدرم و نیم کوفته بیخته با هفت درم
اطریفل کبیر سرشته چهار درم بآب نیمگرم بخورانند دیگر هرگاه سبب غلط رطوبی باشد غاریقون سفید تخم حنظل هر یک دو دانگ
نمک نفطی نیم درم تربد یکدرم غاریقون یکدرم و نیم هلیله زرد صبر سقوطری هر یک سه درم کوفته بیخته بعسل سرشته حبها سازند شربتی
دو ثلث درم حبهای هندی درین باب حبی که آنرا انجا بهیدی نامند از مرکبات اهل هند است هر مرتبه که [illegible]
ها نفعد طبیعت آرد شنگرف سودها سهاگه زنجبیل فلفل دراز هر یک نیم درم جیپال که جمالگوته مدبر هر یک دو درم بشیر گاو سائیده
بقدر سه کهپلچی حب بندند شربتی یک حب باید که شنگرف در شیره لیمو و شیر گاو یک روز سحق کنند و خشک سازند که سودها عبارت
از [illegible] است و طریق مدبر ساختن جمالگوته در باب قولنج در ادویه امراض جگر تحریر یافته زنجبیل سودها کبریت سودها سهاگه مساوی
جمالگوته برابر همه یکجا کرده بشیر گاو بسایند بقدر دو کهونگچی حب سازند و خشک کنند شربتی یک حب باید که سیماب را از شیر
گهیکوار [illegible] سائیده و [illegible] صاف کنند که سودها سیماب غسیت و کبریت را سیده کرده و در کفچه اندک روغن زرد و کبریت
کرده بر آتش گرم کنند تا کبریت آب شود پس آن را در شیر گاو اندازند که سودها کبریت همین است بعد از آن سیماب با کبریت
آمیخته و [illegible] سازند و غذا بعد از فراغ کار برنج و جغرات باشد حبی دیگر مسمی بحب ایلوا شکم را ند بلیله اجواین مدبهاره
فلفل گرد هر یک دو درم ایلوا چهل درم کوفته بیخته بآب [illegible] حب بندند حبی دیگر معروف بحب رسوت که اسهال بواسیری و خون
آنرا بند کند همیشه معمول من در کار است و بارها ازو اثر نیک آن مشکر گذار است بگیرند رسوت را و درآب حل کرده در یکجا بنهند
یعنی صافی بهفت هر چهار گوشه آنرا باسمها ببندند و رسوت محلول را در آن اندازند تا آهسته آهسته بچکد پس آب چکیده را

وا سیر معمول و از مجربات قبلگاه مرحوم منقول صمغ عربی سه ماشه نشاسته روغن بادام هر یک نخود تولد با زنگ بوداده
یک تولد با قدری نبات حریره کرده بدهند و اگر تشنج بسیار باشد بغیر نبات بعمل آورند دیگر کبرک سفید مرو و بزرو را برابر
گرفته بریان کرده در شیره بادام حریره سازند و اندکی روغن بادام بالا اندازند و بخورند **حقنه** نافع از برای قولنج ریاحی
سه درم بنفشه چهار درم حلبه قنطوریون دقیق هر یک پنجدرم خشکدانه مویز منقی انجیر خشک هر یک ده درم خار خسک بابونه اکلیل
تخم شبت نخاله تخم خطمی درکیسه بسته هر یک کفی چقندر یکدسته عناب سپستان هر یک سی عدد و همه را در دو سیر آب بجوشانند تا ثلث آید
صاف کرده بیندازند بوره ارمنی ده درمی انگامه رقیق پنجدرم شکر ده درم روغن کنجد بیست درم و نیم گرم حقنه کنند **حقنه** که در
قولنج مستعمل و مجربست قنطوریون باریک دو درم بنفشه افسنتین نیلوفر گاوزبان تخم رازیانه بیخ کاسنی تخم کاسنی عنب الثعلب تخم شبت
مطبوخ و بسفایج فستقی نیمکوفته پرسیاوشان هر یک سه درم سنای مکی پنجدرم حلبه اکلیل الملک نرگس برنجاسف سبوس گندم
بابونه هر یک کفی ورق چقندر ورق خطمی هر یک یکدسته همه را در پنج رطل آب بجوشانند تا یک رطل و نیم آید صاف کرده نمک
طعام دو دانگ غاریقون بغزال سائیده پنجدرم مغز خیارشنبر ترنجبین شیرخشت شکر سرخ انگامه رقیق روغن گل
بنفشه هر یک ده مثقال دران حل کنند و نیم گرم حقنه کنند **حقنه** که قولنج کودکان و جوانان را بکار آید بنفشه خطمی هر یک
یکدرم و نیم تخم کتان تخم شبت تخم رازیانه تخم کرفس نانخواه تربد نیمکوفته هر یک دو درم تخم معصفر سه درم بابونه اکلیل الملک
قیصوم هر یک چهار درم برگ کرنب یکدسته بر سیم بجوشانند و مقدار پنجاه درم را ازین مطبوخ با این سه دارو ترکیب کنند مقل بوره
ارمنی هر یک پنجدرم تربد یکدرم فانید یک استار روغن شیرج ده درم نیمگرم استعمال کنند بغایت نافع است **حقنه** که در قولنج
بلغمی بکار آید بسفایج قنطوریون ریزه شبت سداب خشک حلبه تخم کرفس هر یک دو درم و نیم کوفته در آب بجوشانند و صد درم از آن
آب بستانند و سکبینج و مقل هر یک درمی دران حل نمایند و ده درم از هر یک روغن سداب و عسل اضافه کرده حقنه کنند
دیگر درین باب بادام تلخ نیم وقیه برگ خطمی ده درم تخم کتان حلبه مغز تخم سداب انجیر ورق غار هر یک یکوقیه سبوس گندم دو وقیه
سداب شبت تر چقندر برگ کلم هر یک سه دسته انجیر ده دانه عناب بیست دانه سپستان سی دانه همه را در شش من آب
بپزند تا ثلث بماند پس صاف کنند و هفتاد درم از آن با دو دانگ ملح نفطی و پنجدرم جندبیدستر و یکیک درم اشق و جاوشیر
و یک یکمثقال سکبینج و مقل و پنج پنجدرم از روغن بیدانجیر و روغن بیض مرغ و هفت درم انگامه و دوازده دوازده فانید و عسل
اضافه نموده حقنه کنند دیگر جهت قولنج بلغمی تخم رازیانه تخم کرفس هر یک یکدرم خشکدانه نیم کوفته گندم نیمکوفته هر یک ده درم
قنطوریون دقیق پنجدرم حلبه حرمل هر یک هفت درم سداب تر چقندر هر یک ده مثقال خار خسک بابونه اکلیل الملک تخم شبت
نخاله خطمی درکیسه بسته هر یک کفی انجیر خشک ده عدد همه را در سه رطل بپزند تا یک و نیم رطل بماند پس صاف کرده جاوشیر پنجدرم سکبینج
یکدرم بوره ارمنی کوفته یکمثقال عسل روغن خیری یا روغن زنبق انگامه رقیق هر یک ده درم اضافه کرده حقنه نمایند **حقنه**
نافع قولنجی که حادث شود از بلغم غلیظ لزج جندبیدستر پنجدرم جاوشیر سکبینج اشق هر یک نیم مثقال نطلی سبوس گندم هر دو در کیسه

و کلیسیه بستیه هر یک سه درم برنجاسف مرزنجوش پودینه کوهی نانخواه هر یک چهار درم زیره نبطی تخم کرفس انیسون تخم رازیانه سداب خشک
هر یک پنج درم خار خسک بابونه اکلیل الملک شبت هر یک کفی انجیر جلوانی ده عدد همه را در پنج رطل آب بپزند تا بیک رطل و نیم آید صاف کرده
نیم رطل بگیرند و عسل و روغن زنبق و روغن شیرج و انکامه کهنه هر یک یک اوقیه شحم حنظل باریک سائیده نیم درم اضافه کرده نیمگرم
حقنه کنند و گاهی فرفیون هم نیم درم اضافه میکنند و همین حقنه در تحلیل ریاح هم عجیب الفعل است و در ضعیف و احتیاج حرارت
گرم استعمال نشاید کرد حقنه که نافع است مر قولنجی را که حادث شده باشد از بلغم و ریح غلیظ بابونه تخم شبت هر یک دوازده درم
سداب خشک دانه سبوس گندم زیره کرمانی بیدانجیر هر یک ده درم مقل پنج درم سکبینج سه درم شحم حنظل یکدرم همه را در شش
رطل آب بپزند تا بیک رطل آید صاف کرده پانزده درم روغن زیت و ده درم انکامه رقیق و یکدرم بوره ارمنی اضافه کرده
نیمگرم حقنه کنند حقنه که قولنج بلغمی و بادی غلیظ و درد پشت را نافع است سکبینج مقل جاوشیر هر یک سه درم مغز تخم کا[illegible]
بیست درم حلبه برگ قنطوریون بابونه خشک شکوفه هر یک کفی سبوس گندم برگ چغندر برگ کرنب شبت سداب هر یک یک دسته
انجیر عناب سپستان هر یک سی دانه بپزند و بپالایند چندانکه نیمه رسیده است و بوره ارمنی شحم حنظل هر یک دو دانگ جند بیدستر نیم درم
نمک هندی یکدرم انکامه شکر سرخ هر یک بیست درم اضافه کرده حقنه کنند حقنه که در قولنج ریحی بکار آید [illegible]
خشک سداب خشک سعتر تخم سداب تخم فنجنکشت تخم بیدانجیر شکوفه بابونه خشک قنطوریون شبت تخم کرفس تخم رازیانه نانخواه
انجدان قطراسالیون مساوی در عصاره سداب یا عصاره پودینه چندان بجوشانند که قدری بماند پس صاف کنند و نصف آن
روغن زیت اضافه کرده بجوشانند تا روغن بماند قدری که احتیاج باشد بگیرند و بمقدار سی [illegible] گداخته و یکدرم جاوشیر دو درم
سکبینج داخل نموده حقنه کنند و اگر خواهند جند بیدستر داخل کنند روا است دیگر درین باب زیت رکابی کمون سداب تر
یکدسته برگ کنند و درین روغن بجوشانند و بفشارند و صاف نمایند و اگر بدل سداب عصاره آن کنند چنانکه بجوشانند
که روغن بماند اقوی است پس بمقدار سی درم ازین روغن بگیرند و جند بیدستر و جاوشیر و سکبینج هر یک درمی دران حل
نمایند و بکار برند و اگر درد صعب باشد سی درم ازین روغن بگیرند و پنج درم بزرالبنج دران بجوشانند و صاف نمایند و بدان
حقنه کنند و اگر بدل بزرالبنج یک دانگ افیون و دو دانگ جند بیدستر داخل کنند شاید حقنه نافع قولنج حار صفراوی بنفشه
خشک سه درم خطمی سبوس گندم هر یک پنج درم جو مقشر شکوفه لبلاب هر یک ده درم عناب سپستان بیست بیست دانه در یک سیر
آب بجوشانند تا به نصف آید صاف کرده اضافه کنند روغن گل سرخ و روغن مغز تخم کدو هر یک پنج درم لعاب اسبغول روغن
بنفشه هر یک ده درم و حقنه کنند حقنه که در قولنج مسیکی بسبب خوردن ادویه یابسه باشد بکار آید حلبه تخم کتان خطمی
بابونه انجیر سپستان سبوس گندم جوشانیده صاف نموده زهره گاو نیم مثقال نمک هندی یکدرم عسل دو درم روغن شیره
پانزده درم اضافه کرده حقنه کنند دیگر که ثقل متحجر را که مانند جوز بسته شده باشد و [illegible] برون کند نفع [illegible] این در قرحه
امعا اکثر افتد آلکارع را بجوشانند و روغن دران آمیخته حقنه کنند و هم [illegible] تنظیف امعا نمایند حقنه که در قولنج ورمی حار

بعد فصد باسلیق و آشامیدن شیرهای بارده مفید است تخم لوله گل خطمی در صره بسته بهدانه مساوی بپزند و صاف نمایند
و یکوقیه فلوس خیارشنبر و یکوقیه روغن بادام شیرین داخل کرده بکار برند **دیگر** عناب بنفشه خشک ده درم خطمی سفید
مصری پنجدرم سبوس گندم ده درم اگر حرارت بسیار باشد بدل آن جو کنند صاف کرده بوره ارمنی دو درم روغن شیره روغن
بنفشه هریک نیم وقیه اضافه کرده نیمگرم حقنه کنند و اگر یکدرم سرگین گرگ داخل کرده حقنه کنند قوی‌تر باشد **دیگر** برسیاوشان
چهار درم بیخ سوسن پنجدرم آب برگ خطمی یکوقیه برگ نیلوفر بابونه برگ چغندر هریک یکوقیه و نیم ورق لبلاب جو مقشر هریک دو
وقیه عناب بیست دانه سپستان سی دانه در سه من آب بپزند تا به یکمن آید صاف کنند و چهارم حصه از آن بگیرند پس روغن
بنفشه و روغن بادام و روغن نیلوفر و پیه ماکیان هریک پنجدرم اضافه کرده حقنه کنند **حقنه** که محمد ذکریا بجهت تسکین درد
قولنج ساخته زعفران ربع وقیه بزرالبنج سفید بابونه هریک یکوقیه جوشانیده صاف نمایند و روغن بان چهار درم
اضافه کنند و مرتبه دیگر جوشانند آنمقدار که آب برود پس حقنه کنند **حقنه** که درد ساکن کند و ماده بلغم و صفرا
دفع کند اکلیل الملک حلبه شبت خطمی بابونه پودنه هریک ده درم در یکنیم من آب بپزند تا به نیمه آید پس صاف کنند و پنجدرم
روغن شبت و ده درم پیه بط و پیه گوزن و عصاره بیخ لفاح اضافه کرده حقنه کنند **حقنه** حار که عند الوقت ضرورة
استعمال نموده شود شحم حنظل دو درم [illegible] نیم وقیه حلتیت یکوقیه در دو من آب بپزند تا با ربع ماند صاف کنند و سه
وقیه از آن با ده درم روغن بابونه و نوشادر حقنه کنند **حقنه** که زحیر و رمی را نافع است جو مقشر بیخ کاسنی بپزند
و صاف کنند و روغن گل آمیخته نیمگرم حقنه کنند **دیگر** که زحیر شدید را نافع است و تشرب وی شیر سفید آب برنج مطبوخ
بگیرند و یا شیر تازه بپزند تا غلیظ شود و صمغ عربی قدری در آن آمیزند و بنوشند و حقنه کنند **حقنه** از محمد ذکریا نافع پیچش
شکم و سحج و اسهال صفراوی کتان برنج هردو بریان کرده بپزند و بپالایند و شیاف ابیض پنجدرم سوده یا زرده تخم مرغ پخته
داخل کرده روغن گل حقنه کنند **دیگر** نافع سحج و اسهال صفراوی برگ خرفه آب برگ بارتنگ آب عصا الراعی هریک یکوقیه و نیم و یک سفیده
تخم مرغ پخته و سرخ کل حل کرده و سفیده قلعی بابانسه اقاقیا گل مختوم هریک پنجدرم دم الاخوین دو درم قرطاس سوخته کهربا صمغ یکدرم محلول
کرده حقنه کنند **حقنه** که در سحج روده‌ها و زحیر بکار آید بیخ مقشر سه مثقال جو مقشر کاسنی هریک بیست مثقال بریان کرده نیم
کوفته بیست درم در یک نیم آب بپزند تا یک رطل ماند پس صاف کنند و بکار برند و اگر سوزش بسیار باشد چهار مثقال شیرکل
اضافه کنند **دیگر** اقوی حقنت بلوط سه درم گل سرخ گلنار حب الآس هریک پنجدرم جو مقشر بریان برنج مقشر شسته هریک
هشت مثقال برگ مورد تر بیست درم همه را در یکمن و نیم آب بپزند تا سه وقیه بماند پس صاف کنند و بیست مثقال آب برگ بنگو
و همین قدر آب برگ خرفه و همین مقدار روغن گل و یک زرده تخم مرغ پخته درهم آمیزند و طین قیمولیا و اگر نباشد بدل آن
گل ارمنی کنند و سفید سوخته اقاقیا هریک پنجدرم اضافه نموده حقنه کنند **حقنه** ممسکه استعمال کرده بشود وقتی که سحج بحال
کند دو روزه را داده به نجات نه بخشد و پیچ در اسفل روده یافته شود جاورس مقشر گلسرخ گلنار عدس مقشر برنج جفت بلوط از

و باهم بشود تا بیاصاف کنند و در مدت یکهفته چهار مرتبه با آن حقنه کنند غذا نخود آب مزاج با زیت باشد حقنه
که جهة اسهال صفراوی و گرانی که باتب رسیده باشد نافع و مجرب است تخم خبازی دو درم عنب الثعلب دو نیم درم نیلوفر سه درم
جو مقشر چهار درم بنفشه هلیله زرد هر یک پنج درم تخم کدو هفت درم سپستان بیست عدد آنچه کوفتنی است کوبیده همه را
بجوشانند و صاف نمایند و روغن تخم کدو هفت درم شیرخشت نه درم لعاب اسپغول نه درم آمیزند و حقنه کنند حقنه
که جهة مغص ریحی مفید است بسفایج قنطوریون زیره کرمانی سداب خشک شبت حلبه تخم کرفس برابر در آب خوب جوش
دهند و قدر ده درم از آن آب گرفته مقل و سکبینج هر یک نیم درم یا کم یا زیاده حسب حاجت حل کرده روغن ناردین یا روغن
سداب درم و عسل ده درم داخل کرده بعمل آرند حقنه که کرم ریزه و حب القرع را اخراج نماید و مجرب مزاج شاید پوست بیخ درخت
توت پوست درخت انار ترش یکشبانروز در آب بخیسانند و شب به تنور تافته نهند و صبح صاف کنند و آب برگ شفتالو اضافه نموده حقنه
کنند دیگر درین باب که بمرطوب مزاج لایق است شحم حنظل سه درم قنطوریون دقیق افسنتین رومی هر یک پنج درم همه را در یکمن و نیم
آب بجوشانند تا بسیار بماند پس صاف نمایند و چهار درم آب که زیتون در آن پرورده باشند و سی درم انگبین اضافه کنند و حقنه
سازند دیگر عصارهٔ قثاء الحمار یک مثقال صبر دو درم شحم حنظل دو مثقال درمنه ترمس تخم کرنب هر یک پنج درم قنطوریون
دقیق تربد سفید نیم کوفته قسط تلخ هر یک ده درم بجوشانند و صاف کنند و قطران و نفط سیاه هر یک دو درم اضافه نموده
حقنه کنند دیگر افسنتین ده درم شونیز کوفته ترمس بابونه هر یک پانزده درم جوشانیده صاف نموده انگبین و روغن زیتون
نفط سیاه قطران اضافه نموده حقنه نمایند حقنه که نافع است جهة باسور ناسور که دود و دخان با بخار رسد مغز زردآلو
تلخ کوبیده روغن کشند و ثفل او را در آب بمالند و پانزده درم روغن زردآلو مذکور با هفتاد درم آب ثفل آمیخته حقنه
کنند دیگر نافع بواسیر باطن و کیموس محتبس در تقویت روغن زیت روغن خروع نفط هر یک نیم وقیه شراب برابر هم
آمیخته سه روز حقنه کنند دیگر هم درین باب عصارهٔ گندنا یک نیم اوقیه روغن جوز سه وقیه آمیخته با آب بیخ سوسن
فشرده حقنه کنند دیگر که ریاح بواسیر را نافع است عسل روغن کنجد روغن حبة الخضرا هر یک نیم سکرجه قند سفید بیست درم
آب گندنا سی درم آب شبت شصت درم بجوشانند و نیمگرم حقنه کنند حقنه که در بواسیر جهة دفع وجع و سوزش که از پاشیدن
درز ورید به او رسیده باشد بکار آید عصارهٔ نوک گلسرخ سبز بزور دست بمالند و صاف کنند و یک زرده تخم مرغ و روغن اضافه کنند
و حقنه کنند و بعد از یکساعت عصارهٔ سداب و برگ بارتنگ و گل مختوم و کاغذ سوخته و در هم آمیخته حقنه کنند حقنه
که در امراض حاره هنگامی که طبیعت محتبس باشد بکار آید بنفشه چهار درم عناب جرجانی سپستان خطمی مصرور تخاله مصرور
هر یک کفی انجیر ده رطل باهم آمیخته نیمگرم حقنه کنند دیگر بنفشه خشک پنج درم جو مقشر نیمکوفته ده درم خطمی در صره بسته سبوس
گندم در صره بسته خسک اکلیل الملک هر یک کفی انجیر پنج دانه عناب بیست دانه سپستان سی دانه در سه رطل آب بجوشانند تا به یکنیم
رطل آید صاف کرده نیم رطل بگیرند و شکر سرخ پنج درم روغن شیرج روغن بنفشه انگبین هر یک پنج درم ممزوج ساخته حقنه کنند

کنند دیگر آب چغندر چهار وقیه روغن کنجد انکامه هر یک دو وقیه باهم ممزوج کرده بنگام حقنه کنند حمول دوائی
است که در قبل یا در دبر داشته شود پس بر این تقدیر حمول اعم از فرزجه خواهد بود حمول که باد برآرد و قولنج ریحی را نافع
است سداب را بکوبند و با ماء العسل بیامیزند که خلوق شود و چهارم حصه وی نطرون آمیزند و از وی بلوطی سازند قدر شش
انگشت دیگر که باد بیرون آرد تخم سداب جند بیدستر با عسل و زهره گاو و بوره که هر یک نیم مثقال باشد آمیخته بردارند
دیگر سکبینج مقل بوره حنظل حنظلی بلوط سازند و بردارند دیگر که قولنج ریحی را مفید است و باد از اسفل بسیار برآرد و
درین امر عجیب است برگ سداب تر زیره نانخواه نمک نان بالسویه بکوبند و بعسل آمیزند و خرقه بدان آلوده بردارند و حنظلی در خرقه بسته
دارند تا وقت حاجت توان کشید و در نسخه چنین مرقوم است بوره یک درم تخم مریم مریم عرطنیثا هر یک دو درم برگ سداب تر زیره هر یک کفی
بعسل آمیخته بصوفه بردارند حمولی که جهت زحیر مجرب است زردهٔ تخم مرغ بروغن گل آمیخته مردار سنگ مغسول صمغ عربی سفیده ارزیز
باریک ساخته دران آمیزند و لته بدان آلوده بردارند دیگر اقوی هرگاه خون بسیار دفع شود اقاقیا گلنار مازو مردار سنگ
سفیداب شب یمانی نشاسته دم الاخوین صمغ عربی گل ارمنی مساوی نرم کوفته با زرده و سفیده تخم مرغ مخلوط ساخته بخرقه نرم
دارند حمول که دود صغار که در معاء مستقیم متولد شود بکار آید خصوصاً صبیان را البته زهره گاو یا نفط سیاه یا قطران آلوده
بردارند و آب نعناع و آب برگ شفتالو همین عمل دارد و صبر مسحوق که در سرکه آمیزند و لته بدان آلوده بردارند همین اثر کند و از همه
بهتر چوب وار فاریقون است که در سرکه سحق کنند و پنبه بدان آلوده بردارند حمول که تسکین درد بواسیر کند و صلابت و ورم
و وجع آنرا نفع دهد پیه بط یا لوبه بالسویه دو درم موم دو درم قیروطی ساخته بصوفه حمول کنند دیگر از مجربات قبله گاه
غفران پناه جهت تسکین وجع بواسیری نظیر است مغز دانه آلو کیلی مغز دانه آلوی سیاه مغز دانه آلوی کرد مغز دانه
شفتالو هر یک سه عدد در کوزه نو بریان کرده با مقل یکمثقال سحق کنند و بر پنبه کهنه گذاشته بردارند حمول از جهت کسی که
در مقعد وی دانه بواسیر ظاهر شود و درد کند و چیزی از ان مترشح نشود و آب پیاز بصوفه آلوده بردارند یا زهره گاو بصوفه
بردارند حمول جهت گشودن خون بواسیر هرگاه مسدود شده باعث زحمت گردد اول مقعد را بروغن زرد آلو و مغز ساق
گاو و روغن کوهان شتر با قدری مقل طلا کنند و لته را بدان آلوده کرده بردارند پس عرطنیثا قنه تخم حنظل هر یک نیم مثقال
با زهره گاو سرشته حمول کنند هرگاه بسبب تندی ادویه خروج مقعد و وجع بهم رسد بروغن گل و موم و زهره گاو و سرگین کبوتر
طلا کنند کلمه ششم در الفاظ غائیه معویه است خبزی که جهت مسهولین مسموع از بعضی مجربین است کوکنار یک
عدد بگیرند و کلاه آنرا دور سازند و نشگافند و با یکتوله تخم رازیانه در خرقی بریان کنند پوست را بسایند و بعد سائیدن
در آب حل کنند و ساعتی بگذارند که درد آن فرو نشیند و بهمان آب نیم سیر آرد خشکار را خمیر کنند و خمیر را در پارچه سفت بسته
در ظرفی پر آب آویزند بنحوی که خمیر درمیان آب باشد و ته نشیند و بعد یک پهر برآورده بر تابه نان تنک بپزند و تنها یا با نان
خورش مناسب بخورند خمیره ابریشم بعضی نسخ آن که برای بواسیر مفید است در ادویه رامهی خمیره خشخاش که نفع

آن با سہال و اغی ظاہر است بعضی نسخ آن در ادویہ سر و اکثری در ادویہ صدر گذشتہ **کلمہ ہفتم** در الفاظ دالیہ مقیدہ
است و حمرتا موافق نسخہ شفائی قولنج ریحی بلغمی و بادہای جشا نفع تمام دارد و روغن عاقرقرحا فلفل دارفلفل
اسارون سلیخہ قسط زعفران زنجبیل ہر یک دو درم حلبہ ہزار اسفند ہر یک سہ درم کوفتہ بیختہ بعسل سرشتہ شربتی دو درم
دوا را [illegible] ابقراط گوید کہ او صفرا و بلغم را از اندامہا فرود آرد سقمونیا مثقالی تخم خام دو درم کتخدا مقشر مغز بادام تخم
معصفر تربد ہر یک سہ درم و نیم بنفشہ خشک چہار درم یا دو وقیہ عسل سرشتہ و وقت حاجت دو درم بکار دارند و قوت
این دوا تا دو سال بماند دوا را الشربد اسحق گوید کہ بلغم غلیظ فاسد را از اندامہا فرود آرد و آفت میوہ‌ہای تر کہ خوردہ
باشند زایل کند و حمیات بلغمی را نافع باشد تربد مصطکی شکر زنجبیل ہر یک پانزدہ درم کوفتہ بیختہ نگہدارد شربتی از یک مثقال
تا دو درم بکار دارد و قوت این دوا تا سہ سال بماند دیگر بنسخہ محمد ذکریا تربد سہ درم و نیم زنجبیل دو درم شکر طبرزد
پانزدہ درم شربتی از یکمثقال تا دو درم دوا را الشبرم اخراج فضول لزجہ و سودا کند تخم کرفس [illegible] کرمانی
انیسون کرویا ہر یک ربع درم پوست بلیلہ زرد یکدرم افتیمون افریطی صبر اسقوطری ہر یک دو درم شبرم حلبی
چہار درم کوفتہ بیختہ نگاہدارند وقت حاجت یکمثقال با گرم بخورند و قوت این دوا تا چہار سال بماند دواء
الفرس جہت ضعف امعا کہ سبب آن برودت و رطوبت بود نافع است در ادویہ معدہ تحریر یافتہ دوائی
کہ قولنج را دفع کند من شرح مفردات [illegible] شیخ سقمونیا ہر یک دانگی کتیرا یکدرم کوفتہ با خمیرہ بنفشہ دہ درم خمیر کردہ
با گرم بخورند دیگر کہ بالخاصیہ دافع قولنج است برگ حنا نیم مثقال حرم آنرا بخورانند دیگر کہ در قولنج ریحی کہ از بلغم بہم
رسیدہ باشد نفع دہد نانخواہ یکدرم و نیم حب بلسان دو درم کوفتہ بیختہ با گرم بخورند دیگر جہت قولنج ریحی حب الرشاد
پنجدرم با آب بجوشانند دہ درم فانید و یک استار روغن کنجد اضافہ کردہ بنوشانند دیگر کہ تسکین جمیع قولنج ثفلی و
ازلاق ثفل کند تخم کتان تخم حلبہ حب الرشاد بجوشانند و دو وقیہ از لعاب اینہا بگیرند و با دو وقیہ روغن کنجد یا روغن بادام
و سہ وقیہ ترنجبین ہر روز دو مرتبہ بدہند دیگر جہت قولنج ثفلی ہر صباح دو وقیہ آب سلق مطبوخ با نیم درم بورہ بدہند
و شکم را روغنی بمالند دیگر مسکہ با عسل بدہند و غذا ماء اللحم دیگر بیضہ نیمبرشت سہ عدد یا چہار عدد پیش از طعام تحسی کنند دیگر
جہت قولنج بارد زیرہ انیسون نانخواہ ہر یک کفی در آب خوب بپزند و صاف کنند و پنجدرم فلوس خیارشنبر و پنجدرم فانید گداختہ و سہ
درم روغن بادام شیرین داخل کردہ بنوشند و اگر قویتر خواہند پنجدرم مغز تخم معصفر نیز حل کنند و بدل روغن بادام روغن بید انجیر
دو مثقال و سکبینج یکدرم کنند دیگر قولنج بگشاید و حبس بول را نافع است فلوس خیارشنبر در آب یا در عرق بادیان یا در گلاب
گرم بقدر حاجت بمالند و صاف کنند و روغن بید انجیر تازہ کشیدہ حسب حاجت بران افزودہ بنوشند قدر معتدل از فلوس سہ درم و از
روغن یکدرم است دوائی کہ بمعتادین قولنج و صاحبان یبوست طبع و اتفاق جاری غذا و تسخین بدن و گزیدن عقرب نافع
بود و ارواح را مؤثر است انجیر را با مغز گردگان بقدر مناسب بدہند دیگر کسی کہ استعداد قولنج داشتہ باشد و بقبض دائمی

دایمی زشکی گرفتار باشند مغز فلوس خیار شنبر یکوقیه را در چهار وقیه خرزهره شیرین مالیده و قدری روغن گل یا روغن
بادام داخل کرده یکهفته بخورند و اگر مزاج بارد و غلبهٔ ریاح بسیار باشد فلوس خیار شنبر را در ماء الاصول حل نموده روغن
خروع اضافه کرده بخورند دوایی که بعض نحی و نفخ نافع است رازیانه زیره نانخواه در آب بپزند و صاف کنند و بجای نبیذ
کرده بشراب بیامیزند و بخورند که کافی است دواهای مفرده مستعمله نافع بعض ریاح حب الرشاد لوبیه افیون صمغ قردمانا
کرفس رازیانه حب بلسان حب الغار زرنباد قنطوریون نانخواه است تنها تنها یا هر چه دست دهد کوفته بیخته یکدرم یا یک مثقال با
ماء العسل یا با آب گرم بدهند دوایی که حصر پیچ و تنگی باحتباس طبیعت بود و بهترین دواها است گل بنفشه ریشه خطمی هر یک دو درم عناب
سپستان عدد بپزند و در آخر طبخ سه مثقال خمیره بنفشه بیندازند و صاف نموده تخم شاهسفرم تخم مرو تخم بارتنگ بزرقطونا مجموع دو درم
پاشیده بنوشند دوایی که در پیچ که سبب آن بلغم منشور باشد بکار آید تخم کتان بریان تخم مرو بریان نشاسته بریان تخم گشنیز بریان
تخم سپندان بریان افیون ریوند چینی هر یک شش درم صمغ عربی بریان مصطکی بلیله کابلی در روغن گاو بریان هر یک نیم درم
جمیعها سوای تخم سپندان بکوبند شربتی سه درم با شربت مورد دوایی بجهة همین قسم نانخواه بریان تخم کرفس بریان حب
بلسان هر یک نیم درم زیره هفت درم کرویا بریان هشت درم صمغ بادام تخم سپندان بریان هر یک ده درم همه را غیر سپندان
بکوبند شربتی سه درم دوایی که قرحهٔ امعاء و اسهال مزمن و قولنج صعب و نفث الدم و جریان خون و درد مثانه و سپرز و ورک
و سیلان رحم را نافع است شاخ گوزن سوخته یک مثقال با یک مثقال کتیرا بدهند دوایی قاتل دود و مسهل بلغم و سیاه ترمس یک
مثقال تربد سفید سنبل الطیب افسنتین هر یک نیم درم اهلیلهٔ سیاه پوست هلیله کابلی قسط تلخ درمنهٔ ترکی بلیله کابلی افسنتین هر یک سه مثقال
سرخس چهار درم عاقرقرحا شش درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی بقدر گردگانی دیگر که همین کار کند نمک سندی یکدانگ
تخم حنظل یکدانگ و نیم ایارج فیقرا درمنهٔ ترکی افسنتین هر یک یکدرم دو دانگ مجموع یک شربت است دیگر که حیات و حب القرع بکشد
و بیرون آرد تیربوا دارچینی دارفلفل زنجبیل فلفل سعد پوست هلیله کابلی مقشر هر یک چهار درم تربد سفید بیست و چهار درم فانید بوزن
کل شربتی بقدر گردگانی بزرگ دیگر در این باب نمک سندی هشت درم قردمانا ترمس هر یک شش درم تربد فلفل نعناع پوست
قسط تلخ پوست درخت توت هر یک ده درم کوفته بیخته سه درم از آن با شیر تازه یا آب تره یا نبیذ که کهنه باشد بخورند دیگر مجرب
پوست هلیله کابلی مقشر خرما دانه بیرون کرده مغز گردگان هر یک ده درم کوفته در عسل سرشته وقت خواب بخورند دیگر نمک سندی دانگی
فلفل سرخس حب النیل ترمس هر یک نیم درم تربد سفید پوست کابلی مقشر هر یک یکدرم درمنه ترکی دو درم کوفته بیخته با شیر
بیاشامند دیگر حب النیل نمک سندی هر یک نیم درم فلفل یکدرم تربد سفید دو درم پوست کابلی مقشر سه درم کوفته
بیخته بمویز منقی بسرشند و تناول نمایند دیگر کبیلا دارفلفل سفید فلفل پوست کابلی مقشر نمک سندی هر یک نیم درم ترمس
قسط تلخ مرمکی هر یک سه درم درمنه ده درم تربد پانزده درم شربتی نیم درم با آب انار تازه دوایی که حیات را بیرون آرد
پوست مقشر هلیله زرد آمله هر یک نیم درم و نیم تربد سیزده درم قند سفید نیم درم همه شربتی شش درم با آب گرم دیگر که حب القرع

هر یک دانگی صبر دو دانگ غاریقون چهار دانگ ایارج فیقرا درمی پوست بلیله زرد دو درم کوفته بیخته سحرگاه با آب نیمگرم بخورند دیگر
صبر یکدرم و نیم را با آب عسل و اگر تحمل مرارت صبر ندارد حب بسته سحر فرو برند و بالای آن طعام صرف میکنند و اگر ازین وزن کم بستانند
دوازده قیراط بدهند غیر از زرد آب چیزی دیگر اخراج نمیکنند دوای هیچ دوای مسهل مناسب تر بمعده از صبر نیست و قادر
نیست باستفراغ جمیع بدن مگر که استعمال کرده شود بسیار بلکه باستفراغ مرار از امعا و بطن معده میکند دواهای مسهل صفرا
و بلغم دوای که اخراج صفرا و بلغم کنند سمسم مقشر مغز بادام مقشر هر یک سه درم سقمونیا یکدرم مغز تخم معصفر شکر سلیمانی هر یک
ده درم تربد سفید خراشیده بیست درم کوفته بیخته بعسل منزوع الرغوه سرشته زعفران دو دانگ سائیده آمیخته نگاه دارند
و هر صبح یکدرم تا شش درم با آب نیمگرم بخورند دیگر سقمونیا نیمدرم ملح نفطی یکدرم پوست بلیله زرد و تربد سفید محکوک و سورنجان
سفید هر یک دو درم شربتی از دو درم تا سه درم با جلاب شکر طبرزد دیگر که صفرا و بلغم لزج براند سقمونیا سه قیراط صبر سقوطری
نیمدرم غاریقون چهار دانگ تربد سفید خراشیده یکدرم بسفایج یکدرم و نیم کوفته بیخته با آب گرم بخورند دواهای مسهل مفرده صفرا
بابت سقمونیا اسهال صفرا بقوت کند و بمعده مضر و در حمیات استعمال آن نشاید و نهایت شربت او دوازده قیراط است
با نمک یا فلفل یا زنجبیل و امثال آن از چیزهای سریع النفوذ و مقوی معده دیگر شحم حنظل است که اخراج مرار و فضلات
مخاطیه کند و چون خربق و سقمونیا مسهل خون نیست و شربت تام او یکدرم و نیم است با سکنجبین یا ماء العسل که سداب در آن
جوشانیده باشند و آن بدرد سر و شقیقه و صرع و ابلیمیا و فالج و لقوه مزمنه و نزلات چشم و عسر النفس و انتصاب النفس و سعال
مزمن و درد مفاصل و عرق النسا و امراض کلیه و مثانه مفید است باید که شحم حنظل از نرم سائیده استعمال کنند تا بامعا نچسپید
و باعث قرحه نگردد دیگر غاریقون است که قوتش قریب بقوت شحم حنظل بود لیکن فعل او بطی است و مضره معده نیست
و شربت کامل او دو درم و نیم با شراب عسل دیگر بیخ سوسن است که اسهالش قریب باسهال غاریقون است و شربتش بیست و چهار
قیراط است با شراب عسل بود دیگر مسهل مرار و اشیاء مخاطی و نافع باصحاب عرق النسا قنطوریون دقیق دو درم را در نه وقیه
آب بجوشانند تا به نصف آید صاف نموده بکار برند دیگر عمل او قریب بعمل خربق است حماما یکدرم و نیم را در یک نیم رطل شراب عسل بجوشانند
تا بربع برود صاف کرده بنوشند و بعضی حماما یکدرم و نیم با نصف آن افسنتین حب ساخته میخورند دیگر قایم مقام حنظل نزد اوندطبیل
یکدرم و نیم با شراب عسل بخورند دیگر مثل اول بسفایج خشک ... سائیده در شراب عسل آمیخته بخورند دیگر مسهل سودا
تربد تراشیده افتیمون نمک هندی هر یک درمی کوفته بیخته سحرگاه با آب فاتر بخورند دیگر سقمونیا سه طسوج صبر دو دانگ غاریقون
یکدرم بلیله زرد دو درم باریک کرده و حریر بیخته با آب گرم تناول نمایند دیگر افتیمون بلیله زرد هر یک جزوی بلیله کابلی افسنتین رومی هر یک
دو جزو ایارج سه جزو ملح هندی پنج جزو کوفته بیخته بعسل سرشته سه درم تا چهار درم وقت سحر با آب گرم بخورند دیگر ملح نفطی اسطوخودوس
حجر لاجورد هر یک چهار دانگ غاریقون یکدرم افتیمون بسفایج هر یک یک مثقال کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یکدرم و اگر سفوف
بخورند سه درم با آب بخورند دیگر که سودا و بلغم براند نمک هندی غاریقون هر یک چهار دانگ تربد سفید تراشیده افتیمون اقریطی

هر یک یک درم همه را کوفته بیخته سحرگاه با آب گرم بکار دارند **دواهای ممسک** که در تمام اسهال بکار می آید دواهای مفرده جا[illegible] سوخته
سرد است بدین تفصیل است گلنار مازو اقاقیا کلسوخ صمغ عربی گل مختوم گل ارمنی طراثیث طباشیر خاصه بربان خاصه لحیة التیس عربی کافور باشد
ثمرة الطرفا حب الرمان بربان سماق زرشک ریوند بزرقطونا مقلو کشنیز خشک تخم بارتنگ لحیة التیس بزرالورد توت خام تخم خرفه بلوط بیخته گرفته
را ببایست مطبوخ که مسکه از آن جدا کرده باشند و آنچه گرم است بدین تفصیل است زیره بربان نانخواه افیون بربان قشار کندر [illegible]
و دارشیشعان لادن یک درم با مطبوخ بیز کهنه بربان خام با مطبوخ در بعضی عصاره های قابض لیکن معطش است و احسن تدبیر آنست
که با آب و نمک چند بار بشویند یا در آب بیزند تا نمک او بر آید پس خشک کنند و شیخ گوید یک درم از آن قابض قوی تر از همه چیزهاست اقسام
زراوند و بعضی را گمان آنست که قطعهٔ گوشت مرغ بی طعم را اگر بسوزند تا سیاه شود و یک درم از آن بدهند حبس کند و شیخ گوید که نزد
من دوستی از صالحین بتصدیق عمل آن دوا حکایت کرده **دوائی** که اسهال مزمن را نفع دهد اگر دو درم آمله کوفته با دو درم
پوست کنار با نیم رطل آب بجوشانند بدهند اسهال مزمن بند کند **دوائی** که در اسهال دائمی بکار آید اقاقیا کثیرا رب سماق
عصارهٔ لحیة التیس لحیة التیس گلنار زعفران هر یک چهار دانگ کوفته در یک رطل بغدادی شربت خشخاش بیش از آنکه از آتش
گرفته باشند داخل کنند وقت خواب بقدر حاجت تجویز کنند **دوائی** که جاذب کند یاقوت [illegible] قاقله قرنفل افیون نشاسته
کندر شسته لادن هر یک دو درم دارشیشعان قردمانا سلیخه سنبل زعفران هر یک سه درم سک نانخواه هر یک چهار درم
قصب الذریره عود بلسان سعد تخم کرفس اذخر هر یک پنج درم حب الآس بربان سی درم جوز بوا پنج عدد کوفته [illegible] بیشند
شربتی چهار درم **دیگر** که در اسهال کبدی که بسبب ضعف ماسکه باشد بکار آید مصطکی سه درم زعفران اذخر هر یک
چهار درم گلنار و عصارهٔ قرظ هر یک پنج درم سنبل هشت درم شربت دو درم با رب به یا رب سیب **دوائی** که در اسهال
معدی که بسبب ضعف ماسکه باشد از زیادتی بلغم و صفرا باشد بکار آید پوست انار دم الاخوین هر یک سه درم افیون یک درم
تخم بارتنگ دو درم جمله یک شربت است اگر بالغ باشد با آب باران بدهند مسلم **دوائی** که در اسهال معدی که
بسبب ضعف ماسکه که از جهت فتور معده باشد بکار آید بعد از فصد یا سلیق و تلیین طبع بمطبوخ هلیله بدهند صمغ عربی
یک درم بزرقطونا دو درم روغن گل دو درم با آب سرد تجویز کنند **دیگر** بزرقطونا تخم بارتنگ تخم نشاسته سفرجل در آب [illegible]
و در روغن گل چکانیده تجویز کنند **دیگر** که به ذرب هنگامی که با آن تب و لهیب شود نافع است و حکیم علی در شرح معالجات میگوید که
شخصی را بدین دوا معالجه میکرد و ذرب در مکرر منقطع نمیشد بگیرند کبکی یا دراجی را و شکم او پاک کرده پر کنند به سماق و انار دو
درم ساییده پس بگذارند به خشتی در تنور گرم که یک شب یا روز در آن نان پخته باشند تا مثل زغال شود پس بکوبند باریک
بگیرند برابر آن نان خشکار سوخته و بهم ساییده بپزند و یک درم یا شش تا بدهند و از پس آن رب به که در آن سک مسحوق حل کرده
باشند تجرع نمایند **دوائی** نافع باسهال صفراوی که از حرکت معده باشد آمله منقی طین هر یک سه درم بجوشانند و صاف کنند و دو درم
شکر فانید [illegible] ساییده بنوشند **دیگر** تخم مرغ در سرکه پخته قابض طبع و مانع ریختن مواد بمعده و با سماق و مازو و مویز دانه انگور

بریان کرده وجاوتری برابر باریک کرده از نیم ماشه شروع کنند وبتدریج تا چهار ماشه توان داد وبعضی جاوتری لطیف سنگ
بصری کنند وبعضی با رنگ نیز امیزند بحنید حله وبهر تقدیر با آب دهند ومتصل خوردن وی چند لقمه روغن باید خورد تا اندک
قدر سنگ بصری کند و یکهفته بدهند پس با دو سه روز در طبع دارند واگر دیگر حاجت باشد بازدهند یکهفته وطریق بریان کردن
وی آنست که در آتش سرخ کنند واندر گلاب سرد نمایند هفت ویکبار واگر صد بار چنین کنند بهتر باشد وبعضی بصری را در برگهای
انار پیچیده در آتش سرخ میکنند وبگلاب سرد مینمایند وبعضی در جغرات سرد میکنند وبعضی در آب لیمو وبخیار وصاحب قادری
آنست که سنگ بصری را در آتش سرخ کرده ده بار در گلاب سرد کنند وده بار در جغرات وده بار در آب لیمو وده بار در آب
برگ انار **دوای** که جهت اسهال وپیچ وزحیر وبعض معده ضعیف نافع است مصطگی بادیان نیم بریان هر یک یکتوله
نبات مدبر چهار توله کوفته بیخته یکجا نمایند که سه ونیم ماشه است با آب سرد که شب مانده باشد بدهند و احتیاط در غذا لازم
وطریق مدبر کردن نبات که بعربی قند گویند آن است که نبات قسم اول را بگیرند و پاک کرده بروغن بنفشه یا دو درم یا روغن
بادام یا روغن گاو چرب نمایند پس بیارند علف شتر که از اهندی دوب گویند وشیره وی بکشند وقدری آن شیره
تا تخواه نیز با آن ضم نمایند واین هر دو شیره در سنگ اندازند وبدست بمالند و بسفال نو آب نارسیده در آتش نرم
برشته نمایند وفرود آرند وبعد سرد شدن با شیرهای مسطور آمیخته بریان بسازند وهمین سان هفت کرت بریان کنند
پس بکار برند **دیگر** نافع از اول صمغ عربی ربع ماشه رب جبل نیم ماشه بیل کشنیز خشک بریان هر یک یکماشه
مصطگی انار دانه کوکنار نیم ماشه هر یک یکنیم ماشه نبات مدبر چهار ماشه کوفته بیخته با آب شبنم صبح بخورند **دوای** که
جهت اسهال اطفال معمول واز مجربات والد ماجد منقول است دایه ده بیل گری اندرجو تلخ حشن مساوی کوفته بیخته بقدر
سن ومزاج طفل بعسل آمیخته بلیسانند وبعضی بجای دایه ده آمله میکنند ودر نصورت نفع قی وتب هم میکند **دیگر** بیل
گری حشن موتهه وسینه هر یک مساوی کوفته بیخته با آب شبنه برنج سرخ سن ومزاج طفل بدهند **دیگر** که چون بر شکم طلا
کنند اسهال بند کند جای بیل تخم انبه کهنه مغز بیل هر یک یکتوله افیون یکماشه با آب یا گلاب ساییده طلا کنند
دیگر که جهت بواسیر خونی نافع است بسوت اندرا هولی برابر کوفته یکدرم با آب سرد بنوشند وقدری با آب ساییده طلا
کنند **دیگر** مشتمل فواید بسیار منقول از بیاض جد بزرگوار یعنی جنت [illegible] دو درم را بست یکبار گرم کرده
در بول گاو سرد کنند وبا پاره یعنی سیماب دو درم کنند با یک چهار درم یکی کرده با شیره کهیکوار کهرل کنند تا زمانی که آتش
از آن پیدا شود تا یکهفته اینحالت برسد بعد از آن در دبی مسی انداخته در شالی دهان بکار دارند وبعد از یکماه برآورده
بکار دارند خوراک چهار سرخ با عسل **دیگر** جهت بواسیر نظر از مجربات والد ماجد اندرجو تلخ چیرک هر یک یکماشه
مصری یکنیم ماشه کوفته بیخته یکجا با آب شیر گاو بخورانند غذا اول مونگ مقشر با خشکه باشد جهت بواسیر خونی بادی
برای اسهال بواسیری مجرب است پوست کنیر از دو ماشه تا چهار ماشه کوفته در جغرات آمیخته بخورند وغذا برنج وجغرات

ادویه در روغن آلوده کنند و بر آن موضع گذارند و ببندند اگر مفید نیاید قلقطار باز و اقاقیا اضافه کنند این اگر مفید نیفتد
روغن زیت بجوشانند و بعده بان روغن گرم تر کنند و بدان موضع را داغ کنند و پس این ذرور بپاشند ذرور که زود
خشک کند بعد از نشستن مقعد بابی که در آن قوابض جوشانیده باشند این ذرور بپاشند جوز السرو جفت بلوط تخم حنظل
مساوی بسوزند خاکستر آنرا بکار برند دیگر قوی‌تر از اول سنگ دم الاخوین را چون غبار بسایند و موضع را بجو اقاقیا
که ذکر میشود بشویند و بان بپاشند تا سیاه شود پس مرهم اسفیداج طلا کنند تا با فتد و صفت غسول مذکور نسبت که پوست
انار جوز السرو جفت بلوط مساوی نیکوفته در شراب عفص بپزند و موضع را در صبح و شام بان بشویند ذرور دیگر که نافع
است جهة خروج مقعد و شوراو شوره زخم سعیده از زیر گلنار نشب یمانی مازو مساوی کوفته بیخته عضو را رفع [illegible]
کنند و دوا بران بپاشند ذرور دیگر که استرخای مقعد را نافع است مازو جفت بلوط قشار کندر شیح سوخته گلنار شاخ
گوزن سوخته مرداسنگ صدف سوخته قلیمیا مساوی صلایه کرده بر مقعد بپاشند دیگر که همین خاصیت دارد جفت
بلوط گلنار جوز السرو کاغذ سوخته هر یک سه درم کوفته بیخته بر مقعد باشند **کلمه سیم** در الفاظ رائیه جمله از
ادویه و بعضی اغذیه مسهله و مقعدیه است **رب انار** مقوی معاده جهة اسهال کهنه و در رب [illegible] اسهال دموی و ورم
مقعد و بیرون آمدن نافع است **رب انار** صرف [illegible] سودمند **رب ابیب** مسهل جهة گرم مزاجان
که از ادویه کریهه نفرت کنند در ادویه مسهله گذشته **رب افتیمون** اسهال سودا کند و جهة اهل [illegible] و کسانیکه از دوای
مسهل نفرت کنند مخترع بعضی حذاق است و همچنین ربوب دیگر که هر یک در محل خود ذکر میشود و بطریق رب ساختن [illegible]
ذکر میشود و توان ساخت **رب امرود** مقوی احشا و قاطع اسهال **رب انارین منعنع** که [illegible] نافع
رب بسر قاطع است اسهال را در ادویه مسهله تحریر یافته **رب بنفایج** مسهل بلغم و سودا است بطریق
رب میسازند **رب حابس شکم** در ادویه مسهله مذکور شد **رب تربد** محمد زکریا گوید من رب تربد ساختم
و قوت او بقوت سقمونیا قریب بود با فانید سرشته میدادم اسهال قوی میکرد و مزه دارد و ضمید او در طریق ساختن او انست
که بگیرند تربد هر قدری که خواهند نکو بشند و در شیشه کنند و آب بر آن ریزند و در آفتاب نهند و هر روز چند بار بجنبانند تا آب
رنگین شود پس آن از وی جدا کنند و اگر خواهند باره آب دیگر اندازند تا باقی قوت در نگ طعم او بستاند آبها را جمع کنند و در
تغارهای پاکیزه کرده از خاک و باد بخرقهای باریک سر پوشیده محافظت کنند و در آفتاب گذارند و هر روز حرکت دهند
تا چون عسل شود و جمع کنند و نهند تا خشک شود **رب حابس شکم** [illegible] **رب زرشک** مانع اسهال صفراوی
هر دو در ادویه مسهله گذشته **رب شحم حنظل** محمد زکریا گوید من این رب را مفرد ادام و کثیرا و شکر [illegible] استعمال
میکردم کراهیت وارد [illegible] و در اسهال [illegible] کردی [illegible] **رب غوره** قابض شکم هم در ادویه مسهله
گذشته **رب اهلیله** قوی‌تر از هم [illegible] این اسهال تمام کند وقت حاجت سه درم ازین گرفته [illegible]

بخورند و اگر باشد که سقمونیا ترکیب کنند اقوی باشد رمانیه غذائی است که شکم ببندد و خون از شکم باز دارد و هم در ادویه
معده مسطور است روغن اجر دو مثقال این در شراب یا شیر قابل دو درم خیار است و استعمال آن بصوفه در ثقل دو د
صنعار و سعال سعید در ملفوظ سیوم ادویه راسی مذکور شد روغن بادام شیرین خوردن او تفریح نافع و استرخا بادویه
مسهله کاسر حدت دوا و مانع تشبث اشیا از جهه بامعاء در ملفوظ اول ادویه رئیس گذشت روغن بان چون فتیله بان حرب
کنند و بر دارند اسهال بلغم خام کند در ملفوظ سیم گذشت روغن بلادر جهة بواسیر و جمیع امراض بارده و تحلیل ریاح
غلیظ عظیم النفع است و از تالیف قدماست بلادر خندید بیستر قرنفل جوزبوا زنجبیل خولنجان دارچینی هر یک سه مثقال اشقیثب
ورق غار و فلفل هر یک چهار مثقال بزر الشبح کندر سیسالیوس تخم گندنا شونیز تخم تره تیزک نانخواه قسط ملیح هر یک پنج مثقال میعه
سائله اشق افیون سکبینج حب بلسان بادام مقشر خربق سفید زرنب افلنجه شیطرج هر یک شش مثقال ارزق سعد برگ
مورد مرزنجوش حلبه سپند حبة الخضرا خروع هر یک ده مثقال عسل کف گرفته روغن گاو و روغن یاسمین نفط سفید قطران روغن
خروع روغن غار هر یک سیزده مثقال روغن زیتون سیصد و پنجاه مثقال آب صاف هزار مثقال بجوشانند تا آب بسوزد
روغن بواسیر پنجاه عدد حرا طین را در روغن کنجد برشته کرده از روغن بیرون آورده با ده درم دنبالو با دنجان
بسایند در روغن با موم قیروطی ساخته اجزا بسایند بیامیزند و بر محل بواسیر بمالند و جهة قطع خون باندک مازو استعمال کنند
دیگر بادنجان زرد شده را خالی کنند جوفش را بروغن تخم کدو پر کنند و رقابع و گل بادنجان نیز بیندازند و قریب
یکروز در تنور یا تنور گرم گذارند و روغن را از آن بر آرند جهة بواسیر بی بدیل است دیگر تخم ترب سفید یعنی حنظل پوست
بیخ کبر هر یک ده درم سعد سپیشنه مجموع را در آب کنند با یک رطل خوب بپزند تا نضج یابد پس صاف کنند و نیم رطل روغن کنجد ضم ساخته
باز بپزند تا روغن بماند دیگر میویسالیه کندر پوست بیخ کبر قسط حرمل هر یک جزوی خرزمهره کبریت زرد هر یک نیم جزو بکوبند
و بپزند و با روغن مقل زرد آلو و روغن زنبق و روغن زیت هر یک هم چند ادویه مذکوره که بسه روغن بسه چند ادویه باشد
بیامیزند و حل کرده بردارند و بکار دارند دیگر کشاینده بواسیر تخم شبرم سپند پوست بیخ کبر هر یک ده درم کوفته بآب کنند تا
یک رطل درو بهم مخلوط ساخته چندان بجوشانند که نصف بماند پس صاف نمایند و نیم رطل روغن زرد آلو و اگر نباشد روغن کنجد
در حل کنند و چندان بپزند که آب تحلیل رود و در وقت حاجت بخورند یا حقنه کنند یا طلا کنند دیگر جهة ساقط کردن ثالیل
بواسیر مجرب و بی بدلیه است گوگرد زرنیخ برابر بسایند و تسقیه دهند بروغن کنجد که (؟) کشته باشد تا (؟)
تقطیر نمایند و در حین تسقیه باید که بر روی آتش نرم باشد رب به یک نسخه او که اسهال باز دارد و در ادویه
معدیه تحریر یافته دیگر که قابض و مبرد و مقوی معده حابس عرق و گرده و مثانه سود مند و چون در احلیل چکانند
حرقت بول را تسکین دهد بگیرند به و از پوست پاک کنند و درون او بگیرد اشند و بکوبند و بفشارند و آب آن بگیرند نیم رطل
و یک رطل روغن کنجد یا روغن گل بجوشانند با آتش نرم تا آب برود و روغن بماند و اگر خواهند که قوی تر شود برگ مورد تر

تریاق نجد و روغن گل یا روغن کنجد یا جزو آب به دو من باهم بجوشانند تا روغن بماند رب بید انجیر مسهل بلغم و مخرج
حب القرع و نافع بقولنج بلغمی و ریحی در ملفوظ سیوم ثبت شده روغن خسته زردالو روغن تلخ آن بقدر یکمثقال
کشنده کرم و مسهل قوی آن جهت زحیر بارد و بواسیر ظاهری و باطنی نافع و محلل اورام مقعد و با افیون جهت جمیع دردها و دبیر افعال
قریب بروغن بادام تلخ و قدر شربتش تا سه مثقال و روغن شیرین او ضعیف تر از روغن بادام شیرین است روغن
خسته شفتالو و تر بدرد بواسیر نافع روغن دار شیشعان شکم رفتن باز دارد در ادویه معدیه روغن
رامشن داد جهت قولنج و بامور و ناصور مفید است در ملفوظ سیوم گذشت روغن سیر شف دافع کرم شکم و مقعد
است روغن کدو شربت آن تا ده مره صفرا از امعا دفع کند در ادویه صدعیه باید جست روغن کراث کوهی
را نافع است آب گندنا یکمن روغن کنجد نیم من با ده درم مقل بجوشانند تا آب برود و روغن بماند روغن گل حقنان
بدان و رافع حرقه امعا و تناول آن حابس اسهال و مسهل باده زحیر و رافع قرحه و چوب کردن ادویه حابس اسهال بدان
مقوی فعل است روغن گل با بادام اسهال مراری باز دارد بهر دو در ادویه صدعیه مسطور است روغن کلکلانج
جهت قولنج و تسکین وجع مقعد مفید است روغن باردن احتقان آن جهت قولنج و درد جوف و طرد ریاح اشتها و معص
امعا نافع است بهر دو در ملفوظ سیوم تحریر یافت روغن قنبیل جهت ورم مقعد و درد بواسیر نهایت آزموده و بیرگاه اخراج آن
باشد قنبیل را با پیه بز کوبیده در آب بجوشانند تا مهرا شود و روغن که بر روی آب بعد سرد شدن آب بسته شود و اگر دنباله بز کوهی
را سائیده اضافه کنند جهت بواسیر بارد نافع است روغن نشاپوری نافع است جهت درد بواسیر سوده یک درم مقل نیم درم
روغن خسته زردآلو ده درم باهم مخلوط نموده بمالند روغنی که قبض و خشکی سوده و معده دفع کند و از مجربات والد
ماجد منقول است بیارند گوشت بزی چربی بی استخوان و در یکمن آب بجوشانند تا به ده سیر رسد بعده ده سیر روغن گاو در خلکرده
باز بجوشانند که پنج سیر آب بماند بعده سه سیر شیر گاو و هفت برگ پان پخته و دو توله نبات اضافه کرده باز بجوشانند که آب
جذب شود و روغن بماند وقت حاجت یکمثقال تا دو مثقال گرم میل نمایند روغنی که تسخین امعا کند بمالیدن بر قولنج ریحی را
مفید افتد و مثقالی از آن با مطبوخ پودینه و سعتر فارسی و نانخواه و قدری عسل بیاشامند محلل ریاح باشد زیره و نانخواه و رازیانه
تخم کرفس هر یک نیم درم در آب سه ... و آب کرفس هر یک نیم رطل در دیگی سرشته طبخ دهند تا ثلث شود و روغن زیت انفاق
یا روغن کنجد نیم رطل اضافه نموده باتش ملایم بپزند تا روغن بماند روغنی که بقولنج بلغمی شربا و حقنا مفید است
مازریون ده درم حب النیل بیست درم شحم حنظل سی درم تربد دانه بید انجیر هر یک چهل درم مجموع را نیکو سحق کرده در دیگ
سنگین با شش رطل آب باتش ملایم بپزند تا آب برود و روغن بماند صاف کند و بردارد شربتی از یکمثقال تا دو مثقال
با ماء الاصول یا بجلاب از انجیر و حلبه و ادیان و تخم کتان و مویز و پرسیاوشان کلمه دسیم در الفاظ سینه ادویه
معویه و مقعدیه است شبرم ... که بقولنج مفید است در ادویه معدیه ذکر یافته سفوف املہ اسهال معدی باز

که این سفوف صفرا و بلغم را از راه اسهال فرود آرد و هر وقت بتوان خورد زعفران دانگی سقمونیا خشک تربد سفید هر یکی دو درم
و نیم باریک سایند ضعیف را دو درم و نیم و قوی را سه درم و نیم تا چهار درم با آب دهند **فایده** سه مثقال بنفشه سایند
با شیر خشت و شکر و امثال آن مسهل سریع العمل است و چند روز مداومت نمودن بنفشه دو درم تا چهار درم با آب سرد جهت رفع
اسهال صفراوی لذاع مجربست و خوردن آب برگ بنفشه با ثلث آن شکر جهت خروج مقعد اطفال بغایت موثر است
سفوف شیرمایه مجرب ترین دواهاست جهت همین نوع اسهال از دو دانگ تا یکدرم باید داد **سفوف ثمر بید** که
تقویت امعا و معده کند انجا گذشته **سفوف جوز سرو** اسهال بلغمی باز دارد مغز جوز بریان سه درم نانخواه یکدرم کنند یکدرم
با آب گرم بنوشند گفته شد است طفل را کمتر دهند **دیگر** جهت خون بواسیر مجربست و طبیب الفضل از معالجات تقویه منقول
جوز محرق زرده تخم مرغ سوخته هر یک جزوی کنجد پوست دار ده سه جزو کوفته و بیخته دو مثقال با شربت سیب یا ریباس یا آس ناشتا
بخورند **سفوف حب الآس** که با اسهال نافع است و نسخه آن در ادویه معده نوشته شده **دیگر** جهت اسهال که با آن
سحج باشد مفید است صمغ عربی یکدرم حب الآس شاه بلوط خشخاش سفید خرنوب هر یک دو درم کوفته و بیخته شربتی سه درم
دیگر بر سبیل قیاس کنند هر یک یکدرم خرنوب شامی مقل یکی هر یک سه درم حب الآس صمغ عربی طباشیر گل ارمنی
هر یک چهار درم شربتی سه درم شربت آب خشخاش **سفوف حب الرمان** که تقویت امعا و دفع اسهال کند نسخه در
ادویه معده تحریر یافته **دیگر** که اسهال سودا باز دارد و همین نسخ زرشک بریان کهربا تخم سداب تخم شاهسفرم هر یکی
درمی انار دانه بریان ده درم کوفته بیخته شربتی سه درم **سفوف حب عنب** که شکم را ببندد در ادویه معده
باید دید **سفوف حصرم** جهت صفراوی باز دارد تخم حماض مقشر سماق منقی طباشیر طین ارمنی گلنار زرشک تخم خرفه
برابر کوبند و بارچه بیز نمایند و بهمان قدر شیره حصرم در ان داخل کرده در آفتاب گذارند تا شیره تمام جذب شود
پس بکار دارند و وقت حاجت صبح و شام سه درم با آبی که سویق انار دانه ترش یا سویق جو و سماق در ان منقوع بود
استعمال نمایند **سفوف [illegible]** جهت اسهال ضعف معده و اشتهای طعام و تب ربع گویند مسک هر یکی سه درم حب
الآس پنج درم زیره کرمانی کمون نبطی هر دو در سرکه خیسانیده خشک کرده و بو داده هر یکی سی درم کوفته و بیخته و شربتی
پنج مثقال بسه درم با سبهبا و صبح و شام **سفوف خرنوب** تقویت امعا کند در ادویه معده نوشته شد **سفوف**
زرشک نسخ آن در ادویه معده معلوم شد احتیاج تکرار نیست **سفوف روناس** جهت اسهال خون و طمث زعفران
یکدرم روناس دو درم طباشیر نشاسته صمغ عربی گلنار گل سرخ هر یک نیم درم شربتی دو مثقال با رب به **سفوف**
ریحان سحج و زحیر و اسهال بواسیر را مفید است تخم ریحان صمغ عربی هر دو برابر بریان کرده بکوبند و بارچه بیز کرده از دو
درم تا پنج درم با آب سرد بخورند **سفوف زحیر** محمد زکریا گوید که این سفوف زحیر و پیچش شکم را سود دهد صمغ عربی
گلنار تخم مرو تخم ریحان هر یک سه درم کهربا گل ارمنی اسپغول تخم کشنیز خشک هر یک دو درم افیون نیم درم تخمها بریان

کنند و سوای اسپغول بکوبند و وقت حاجت سه درم ناشتا با آب سرد بخورند **سفوف بزرنگ** شکم بندد و تقویت معده
کند و در اینجا گذشت **سفوف سماق** با سهال معوی و معدی مفید نیز همانجا باید دید **سفوف سنا** لایق شنا
مشتمل بر نفع کثیر و معمول و مجرب حقیر اخراج اخلاط ثلثه کند و دفع درد شکم و قولنج نماید و کرم بکشد سنای مکی زنجبیل پوست هلیله زرد
نمک سیاه مساوی کوفته بیخته از نیم مثقال تا یک توله تا یک درم با اطفال موافق سن ایشان باید داد **سفوف سه**
تخم زحیر و سحج و اسهال مراری مفید است و همیشه معمول تخم کنوچه بزرقطونا تخم بارتنگ صمغ عربی همه برابر گرفته بریان کنند
و صمغ را سوده با تخمهای درست بیامیزند و هر روز سه درم بروغن بادام چرب کرده با آب سرد بخورند **سفوف شادنج**
جهت اسهال مراری و جریان خون با سوز و حلت مشکور است و همیشه معمول ریوند خطائی یک درم کهربا بسد ودع سوخته هر یک دو درم
دم الاخوین شادنج عدسی مغسول عصاره لحیة التیس صمغ عربی بریان هر یک سه درم همه را کوفته و بیخته با تخم بارتنگ [illegible] پنج درم
آمیخته استعمال کنند قدر شربت یک درم تا دو درم **دیگر** در باب اسهال قوی تر دم الاخوین صمغ عربی اقاقیا طباشیر گلنار [illegible]
اقاقیا با تخم حماض هر یک یک جزو کوفته و باریک بیخته شادنج عدسی مغسول دو جزو همه را با تخم مرو تخم بارتنگ تخم اسپغول تخم ریحان
هر یک یک جزو درست آمیخته سفوف سازند **سفوف صمغ عربی** جهت اسهال مراری و دموی و مغص بهترین ادویه است
صمغ عربی برابر شش مثقال سائیده بخورند تا شش روز یا زیاده و اگر با اسهال سده باشد اشامیدن [illegible] گرد مثل غبار سائیده
باشند از یک مثقال تا دو مثقال از مجربات است و اگر با صمغ ممزوج کنند بهتر [illegible] قادری گویند تخم ریحان بریشته و صمغ
برابر کوفته چهارم حصه ممزوج کرده اکثر نفع یافته ام **سفوف طباشیر** در ذرب الامعا که بسبب حرارت [illegible]
ورده باشد مفید است دیگر انفع است تخم حماض بریان بزرقطونا بریان صمغ عربی برابر گل ارمنی طباشیر سفید اجزا مساوی
سوای بزرقطونا کوفته بیخته یک مثقال از آن تا [illegible] بریان در روغن گل [illegible] بخورند **دیگر** در اسهال اطفال مجرب نیز اطفال را
نیز نافع طباشیر باردانه بر داده و بسیار نرم حل کرده صمغ عربی کتیرا [illegible] تخم مورد گلسرخ گل ارمنی با سوده سفوف
کنند و در اطفال نیم مثقال صباح و نیم مثقال شب با شربت به یا شربت سیب [illegible] **سفوف طین** وانواع سفوف
[illegible] جهت اسهال مراری و دموی انفع است اسپغول تخم مرو تخم ریحان نشاسته تخم حماض بریان گل ارمنی صمغ عربی طباشیر
جمله برابر [illegible] غیر از سه تخم اول دیگر اجزا را نرم بکوبند و مجموع یکجا کرده سه درم از آن بروغن گل یا روغن بادام چرب کرده بخورند
سفوف [illegible] جهت زحیر و اسهال و سحج را نافع است و با تب [illegible] تخم ریحان بارتنگ تخم مرو خشخاش هر یک ده درم گل ارمنی
صمغ عربی هر یک پانزده درم اسپغول بیست درم تخمها را بریان کنند غیر از اسپغول و مرو و ریحان و بارتنگ دیگر اشیا را
بکوبند شربتی سه مثقال و بعضی طباشیر و حب الآس قدر حاجت اضافه کنند و در اسهال دموی کهربای [illegible] و بعضی قدر
[illegible] مناسب [illegible] سازند که در حبس جمیع اقسام اسهال [illegible] الاثر است چرب کردن ادویه سفوف طین [illegible] روغن گل
[illegible] **دیگر** جهت زحیر و قرحه امعا و مغص و سحج و اسهال صفراوی و خروج خون [illegible] دم الاخوین سه درم گل ارمنی

صمغ عربی در روغن گل بریان کرده نشاسته بریان هریک پنج درم اسپغول تخم ریحان تخم خرفه حرف سپید بریان کرده و تخم خشخاش
بری هریک هفت درم بطریق معلوم سفوف سازند شربتی سه درم بر بیاض یا رب به یا آب به صبح و شام بدهند
فایده صاحب شفاء الاسقام سمرقندی نوشته که بریان کردن ادویه تجفیه برای دو غرض میباشد یکی آنکه اگر از جمله
بذور لعابیه است لعوبیته در ان پدید آید دوم آنکه اگر کثیر الرطوبت بنوعی تجفیف در ان پیدا شود و چون تخم حماض مثلا
ازین دو غرض است و برا حاجت بو دادن نیست انتهی کلامها ولیکن در اکثر کتب معتبره اشاره به بریان کردن وی است
و در تجربه نیز بو داده او از تغییر بریان قابض نیز مشهور آمده و در باب که کوفتن اسپغول نهی است بهر آنکه باطن وی حدت
دارد و چون قشر صفیقی بر ان ساتر شده اثر باطن وی نتواند شد مگر نزد یک کوفتن ولیکن منع نه کوفتن تخم مرو ریحان
و بارتنگ و حرف درین نسخها ازین راه است که باطن اینها نیز مانند اسپغول ذی حدت واقع شده ضرر دارد بلکه بنا بر انست
که مقصود فوت میشود چه استعمال بزور لعوب محض برای لعوبیت است و این معنی در ظاهر اینها بیشتر وگرنه در کتب معتبره اکثار
بکوفتن اینها بسیار جا وارد شده بزور را که بریان نمایند احتیاط نمایند تا محترق نشود و اولی آنکه بذور را بگلاب ترکرده با صمغ
وطین آمیزند تا این بزور بر بزر خوب تجفیف پس حالا محلول باید در شفاء الاسقام گفته که گل ارمنی را در ادویه تجفیه بسیار باریک
نسازند تا زود از محل نافذ در نگذرد بخلاف صمغ که آنرا بسیار باریک سازند تا شدید الالتصاق بود ولیکن سمرقندی قدم
زاید بر خود نوشته که لا ینعم دق الطین و الصمغ لئلا یعقر السحق بالموضع انتهی **سفوف علق** و این
سفوف را قشر الرمان نیز گویند وقت افراط اسهال و افراط عمل مسهل میدهند فورا باز میدارد افیون دانگی بزر البنج
ربع درم کندر نیم درم پوست انار مازو هریک یکدرم کعک دو درم این یکشربت کامل است در آدم قوی مزاج یا مسهل بدهند
سفوف عود جهت اسهال معوی و معدی عود خام زیره مدبر که بریان کرده دانه مویز مدبر بریان قاقله هم برابر کوفته
بیخته سه درم یا کم از ان **سفوف قابض** که اسهال دیرینه باز گیرد در ادویه معدیه تحریر یافته **دیگر** که اسهال طویل
باز دارد و پیچش و نفخ دور کند تخم سپندان بادیان هریک دو درم تخم گندنا تخم بارتنگ هریک سه درم تخم مرو تخم کتان تخم مورد
هریک پنجدرم به رسم بریان کرده سفوف سازند شربتی سه درم با پنجدرم گلشکر **دیگر** اسهال رطوبی کهنه باز گیرد و نو را سیرا
سود دارد و نفخ را بشکند بادیان تخم کتان تخم سپندان هریک یکدرم تخم مرو تخم بادروج تخم شاهسفرم تخم مورد هریک دو درم
اسپغول بریان کرده تخم لسان الحمل تخم خشخاش هریک سه درم چنانچه رسم است بیامیزند شربتی سه درم در گلشکر
سرشته و در عقب آن فلونیا فارسی بخورند **سفوف قرظ** که جهت پیچش شکم نافع است در ادویه معدیه مسطور گشت
دیگر که اسهال کهن باز دارد حب الآس دو درم قرظ ... جفت بلوط گلنار اقماع الرمان هریک سه درم سک بغدادی
پنجدرم دانه مویز که از سه بیرون کرده باشند ده درم حب الرمان برابر همه دارد با چنانچه رسم است سفوف سازند
شربتی از سه درم تا چهار درم **سفوف کامل** اسهال دیرینه را ز خرد و پیر را سود دهند لک نیم درم ریوند چینی یکدرم

نشاسته کوزن سوخته یکمثقال گل ارمنی گل مختوم هر یکدو درم مقل مکی خبث الحدید هر یکدو مثقال اقاقیا گلنار صمغ عربی تخم شاهسفرم
تخم باذروج خرنوب شامی خرنوب نبطی دانه انگور هر یک سه درم تخم مورد قرط ظراثیث هر یک پنج درم آنچه بریان کردنیست بریان کنند
و آنچه مدبر ساختنیست مدبر سازند و آنچه مغسول باید غسل دهند لبن محموع کوفته بیخته شده درم با رب سیب یا شربت خشخاش
بدهند **سفوف کبیر حابس** اسهال دموی غیره دموی مجرب منقول از دستخط حاجی جلال الدین که بر حاشیه قرابادین خود بدستخط
خویش نوشته بود بگیرند بارتنگ بریان تکمه بریان تخم ریحان بریان حب الرشاد بریان مرورشک بریان تخم حماض بریان اینها
تخمهارا درست دارند صمغ عربی بریان طباشیر گل ارمنی گل قبرسی گل مختوم بلوط شیرین حب الاس پوست بیرون پسته پوست
اندرون پسته سوخته خرما سوخته دانه مویز دانه زرشک عفص اخضر پوست انار ریزه جفت بلوط شاه بلوط خرنوب شامی خرنوب
نبطی شاخ گاو کوهی سوخته مروارید ناسفته سوخته مرجان سوخته ودع سوخته جوز السرو سوخته پوست گردکان سوخته نشاسته
بریان پسته کنار آرد نخود کرسنه باریج خسته کبار سوخته قرط گلنار تخم خیری تخم خبازی تخم خطمی انیسون بریان نانخواه اقاقیا سک املج
صندل سفید ساییده و خشک کرده پوست خشخاش زیره کرمانی یکشبانروز در سرکه خیسانیده و بریان کرده دم الاخوین زنجبیل
تخم تورک بریان هر یک جزوی خسته خامین سوخته خسته انبه سوخته هر یک دو جزو کافور انکی همه را کوفته بیخته با تخمها آمیخته
سفوف سازند هر روز دو درم تا دو مثقال با آب سرد ترکنند و بلقوت بنا زند و فرو برند که بسیار نافع است **سفوف کسیلا**
اسهال باز دارد کسیلا حب الاس حرف ابیض زرنباد جوز گندم تیر انجبات حضض فندق مقشر پسته هر یک درم مغز بادام
مقشر ده درم دقیق حواری بیست درم سفوف سازند **سفوف کعک** جهت افراط عمل دوای مسهل و کثرت اسهال
کعک شامی صد درم کندر گل ارمنی صمغ عربی بلوط دانه مویز هر یک ده درم مغز بلبیج سفید یکدرم کوفته بیخته شربتی شش درم
سفوف گل جهت اسهال مراری مزمن و اسهال دموی حاره بغایت نافع است و مجرب مصطکی عود قماری
هر یکمثقال طباشیر گل مختوم بادر نجبویه هر یکدو مثقال گل سرخ صمغ عربی بریان سماق سداب هر یک سه مثقال
گل ارمنی انار دانه بریان دانه انگور که از سر که برآورده باشند و بریان کرده هر یک پنج مثقال سفوف سازند شربتی دو
مثقال با آب به مناسبه **سفوف کندر** اسهال زود کمی باز دارد کندر تخم خشخاش سیاه هر یک برابر بگیرند دو درم بکوبند
وازو دو درم تا سه درم بخورند **سفوف لولوی** در اسهال اطفال کبدی را نافع است و در آنجا گذشت **سفوف**
مبارک اسهال اخلاط تا ته کنند در ملفوظ دو درم تحریر یافت **سفوف مجرب** جهت در ب گل سرخ گلنار
حب الاس تخم حماض بریان تخم خرفه بریان تخم ریحان بریان تخم مرو بریان کتیرا نشاسته صمغ عربی گل ارمنی گل قبرسی گل مختوم
طین قیمولیا بریان بیست و بیست بود داده بیست پنج بود داده هر یک شش درم یعنی چهار مغز بادام پوست سوخته چهار درم
زیره مدبر خرنوب نبطی دانه بیرون کرده بود داده هر یک پنج درم دانه مویز بریان بلوط شاه بلوط هر یک شش درم انار دانه بریان
ده درم همه را در شش بکوبند و ده درم طباشیر و داده بیست درم بزر قطونا بریان مضاعف ساخته هر روز چهار درم

و خشخاش بریان کنند و سوای اسپغول همگی را بیخته سازند شربتی از دو درم تا سه درم با شربت حب الاس **دیگر** که در سحج امعا علیبا
بکار آید بزر قطونا تخم مرو تخم خرفه مقشر تخم بارتنگ تخم گل تخم حماض تخم خطمی تخم شاهسفرم هریکی دو مثقال بریان کنند که با طباشیر
طین قبرسی یا نشاسته بریان صمغ عربی بریان هریک چهار مثقال گل ارمنی ده مثقال اجزا سوای بزر قطونا کوفته بیخته از سه درم
تا پنجدرم با شربت مورد و سایر اشربه مناسبه بخورند **دیگر** که سحج در اسهال صفراوی نافع است تخم خرفه تخم حماض گلسرخ
هریک پنجدرم تخم مرو تخم ریحان تخم بارتنگ نشاسته تخم خشخاش گل ارمنی صمغ عربی هریک ده درم اسپغول بیست درم و در نسخه
صمغ عربی بیست و گل ارمنی سی درم است **دیگر** که سحج ذریعه اسهال صفراوی پیدا شود در نشاسته طباشیر هریک پنجدرم
صمغ عربی تخم خشخاش بریان هریک ده درم اسپغول بریان بیست درم گل ارمنی سی درم شربتی شش درم با رب به **دیگر** که
سحج و مغص و حرارت را نافع است اسپغول تخم مرو تخم حماض تخم خشخاش سفید تخم خرفه حب الاس صمغ عربی گل ارمنی جمله برابر
بگیرند و غیر از تخم حماض همه را بریان نمایند و بجز اسپغول و تخم مرو بکوبند و با آب به مقدار حاجت بیامیزند و اگر حرقه باشد برف سرد
باید داد **دیگر** که اسهال باز گیرد و ترخ بد بنشاند و تب گرم را سودمند بود طباشیر تخم مورد طراثیث هریک یکدرم صمغ عربی
خرنوب هریک یکدرم و نیم خشخاش تخم شاهسفرم با دریج تخم مرو تخم خرفه تخم مورد هریک دو درم اسپغول تخم لسان الحمل هریک چهار
درم گل ارمنی پنجدرم شربتی دو درم تا سه درم **سفوف بانخوا** جهت ریغ زحیر نافع است در ادویه معدیه ذکر شد
سفوف نشاسته جهت اسهال مراری مجرب است نشاسته صمغ عربی تخم کز بریان تخم خرفه هریک نخاشد گل ارمنی
هفت ماشه اسپغول بریان دوازده ماشه تخم ریحان بریان تخم حماض بریان بارتنگ هریک پانزده ماشه سفوف معلوم سفوف ساز
در روغن بادام چرب ساخته بدهند **سفوف شاهک** جهت اسهال مزمن نافع است در ادویه معدیه گذشت **سفوف**
حب الاس جهت اسهال کبدی و معدی که بسبب ضعف ماسکه باشد و مقوی جگر و معده باشد ده خرنوب نبطی کشنیز خشک عصاره
سفرجل خشک کرده عصاره حب الاس خشک کرده انار دانه طراثیث جمله مساوی بعد بریان کردن بکوبند سفوف
سازند **سفوف هندبا** ملین طبع و مفتح سده و مطهر ریاح و در بسیاری بیماریهای کودکان استعمال میشود مصطکی زرورد هریک
یکمثقال گشنیز سه درم نوشادر اصل السوس مقشر گل بنفشه هریک پنجدرم پوست بیخ کاسنی پوست بیخ بادیان پوست بیخ
کرفس بسفایج هریک هفت درم تخم رازیانه تخم کاسنی هریک ده درم شکر برابر همه آمیخته کوفته بیخته با دو جزو یه سه درم خوراک
کنند و اطفال بقدر سن آنها به بانحوا پنجدرم با عرق گاوزبان و مشک **سفوف یهودی** جهت زحیر مجرب است
تخم تره تیزک بریان کرده اسپغول بریان ابهل بریان هریک دو درم زیره تخم گندنا تخم شبت تخم خشخاش انیسون تخم کرفس
زنجبیل هریکی دو درم و نیم افیون سه درم جداگانه کوفته بیخته سفوف سازند اگرچه قدر شربت این دو درم و جهت اطفال دو دانگ
نوشته اند اما درین زمان توان داد بجوانان زیاده از دو ماشه داده نمیشود و بیقدرش بیهوشی می آرد **سفوف**
که اسهال بلغمی نافع است نانخواه کندر گلنار هریک بجزو دو نیم دو جزو کوفته بیخته با میبه مسکات استعمال نمایند

نمایند دیگر جند بیدستر نیم درم عود و سعد کوفی هر یک یکدرم و نیم مصطکی سنبل الطیب تخم کرفس ورق گلسرخ هر یک شش درم زیره
کرمانی بدبر بریان دانه مویز هر یک هفت درم انار دانه حب الاس هر یک ده درم همه را بکوبند و بجوشند و از یک مثقال تا دو درم با رب
اس یا شربت سیب مطیب یا بمیبه بدهند **دیگر** سنبل الطیب مصطکی قاقله هر یک دو درم خرنوب نبطی خرنوب شامی هر یک
شش درم انیسون تخم کرفس هر یک هفت درم حب الاس دانه مویز هر یک ده درم زیره کرمانی بدبر بریان پانزده درم انار دانه بیست
درم بکوب ساخته صبح و شام با میبه مسک یا شربت اس یا شربت سیب مطیب بدهند **سفوفی** که ورق الامعا که بسبب
رطوبت لزج باشد که ثقل را منجرد کند بعد از تنقیه روده با ایارج وغیره بکار آید سنگ رانک سعد مصطکی تخم کرفس زیره کرمانی بدبر دانه
مویز دانه مورد و کلنار هر یک پنجدرم انار دانه ترش بریان ده درم کوفته بیخته شربتی شش درم **سفوفی** که اسهال رطوبت
و سودا باز گیرد و نفخ را بشکند و صرع را سود دارد تخم سپندان یک مثقال صمغ عربی تخم خشخاش تخم مورد هر یک دو درم تخم کتان
تخم مرو تخم بادروج تخم شاهسفرم هر یک سه درم چنانچه رسم است بریان کنند و سفوف سازند شربتی شش درم با پنجدرم گلشکر
دیگر که در اسهال سوداوی بعد وضع محاجم بر طحال بکار آید و از مجربات شیخ رئیس است بهمن سرخ بریان زرنباد بریان
کهربا تخم سداب تخم شاهسفرم هر یک یکدرم انار دانه ده درم کوفته بیخته سفوف سازند شربتی شش درم **سفوفی** که اسهال
و سوداوی مفید است بزرقطونا تخم مرو تخم خرفه تخم بارتنگ تخم گل تخم حماض تخم خطمی مقشر تخم کتان سماقی طباشیر گل ارمنی گل
قیمولیا نشاسته صمغ عربی کهربا هر یک دو جزو گل ارمنی پنج جزو تخم بادرنشاسته و صمغ را بریان کنند و مجموع را سوای بزرقطونا
بکوبند و بیامیزند شربتی شش درم تا پنجدرم [illegible] **سفوف دیگر** درین باب که جز بوقت ضرورت استعمال ننماید کرد
دانه مویز نرم ساییده استخوان سوخته [illegible] تخم کشنیز بریان سماق خرنوب تخم کرفس زیره بدبر بریان نان فطیر خشک [illegible]
کندر هر یک جزوی پنیرمایه خرگوش ماهی یا نیم جزو یا کمتر همه را با ریک بکوبند و کم کم استفاف نمایند چنانچه در تمام [illegible]
درم خوراده **سفوف دیگر** که بهمدرین وقت بکار آید افیون ثلث یکدرم بازری [illegible] نیم مثقال پنیرمایه خرگوش شش درم
بجهة اسهال و معدی ریوند یکدرم و نیم گل قیمولیا گل مختوم گل قبرسی تخم مرو تخم خرفه سماق عصاره زرشک عصاره لحیة التیس
کزمازج دانه مویز زرور و کهربا هر یک دو درم سعد سنبل خسته زرد آلو بوداده هر یک سه درم و کاهی نان خشکار سوخته پنجدرم
نیز اضافه میکنند آنچه بریان کردنی است بریان کنند و سفوف سازند و بحسب مقتضای حال بدهند **سفوفی** که اسهال مراری
و دموی [illegible] نافع است سیدکهربا و دع سوخته هر یک چهار درم صلایه کنند صمغ عربی صمغ امرود صمغ [illegible]
حماض بریان هر یک پنجدرم کوفته بیخته اسپغول ده درم بریان کرده همه را یکجا کرده سفوف سازند شربتی دو درم تا سه درم
سفوفی دیگر که اسهال معدی که بسبب ضعف هاضمه باشد [illegible] بلغم و صفرا بکار آید هلیله زرد مجفف و حب الرشاد
نیم جزو حب الاس سماق کزمازج [illegible] هر یک [illegible] دو درم **دیگر** که اسهال معدی را نافع است منقول از مجربات
والد مرحوم کزمازج کرد یا حب الاس [illegible] طباشیر تخم کشنیز بریان هر یک شش مثقال خرنوب [illegible]

سماق هر یک پنج مثقال کوفته بیخته هر روز دو مثقال با رب به بیخته بخورند و در نسخه دیگر از تجربات ایشان آمله منقی عود خام هر دو
مثقال زیاده برین نسخه و کزمازج مطروح بنظر آمده **دیگر** که بدرب شوری مفید است ریوند خالص یکدرم صمغ عربی نشاسته
هر یک دو درم عیدان لک سه درم گل مختوم تخم خرفه هر یک ده درم آنچه بریان کردنی است بریان کنند و بکوبند پس بگیرند بیضه مرغ
و سفیده و آن جدا کنند و زرده آنرا بر سر آتش گذارند تا اندکی مجتمع گردد پس این سفوف قدر حاجت برآن پاشیده بخورد علیل
بدهند **دیگر** نافع است درین باب خصوصا در اواخر و مقوی احشا و منقی آثار قروح و بثور از سطح امعا کوکب الارض مشوی با آتش
یکدرم پوست ترنج دو درم و دو درم طباشیر بلیله زرد بر روغن بریان کرده تا قریب سوختن رسد هر یک سه درم بقدر حاجت
باشیر بسبب مورد بدهند **سفوف** که اسهال دائمی را سود دهد و تقویت معده ضعیفه کند مشک عنبر هر یک یکجزو زهر مهره
صدف مروارید هر یک سه جزو مروارید چهار جزو تخم گشنیز بو داده شش جزو **دیگر** که در اسهال کبدی بکار آید زعفران یکدرم
ریوند یکدرم و نیم فوه طباشیر صمغ عربی نشاسته صندل سفید هر یک دو درم تخم حماض زرشک بیدانه لک مغسول هر یک سه
درم گلسرخ شش درم شربتی دو درم با دوغ آهن تاب **دیگر** که در اسهال کبدی که با تپ باشد بکار آید تخم خطمی مقشر تخم [illegible]
مقشر هر یک پنج درم نشاسته صمغ عربی هر یک ده درم همه را بریان کنند و بکوبند و ده درم گل ارمنی کوفته با وی بیامیزند شربتی
سه درم با شربت مورد **دیگر** که اسهال باز گیرد و در جگر نشاید ریوند چینی یکدرم طباشیر مثقالی خرنوب شامی خرنوب نبطی
سبوس بهی هر یک یکدرم و نیم تخم شاهسفرم تخم بادروج تخم مرو تخم کتان هر یک دو درم صمغ عربی گل ارمنی تخم مورد هر یک مثقال
اسبغول تخم لسان الحمل تخم خرفه خشخاش هر یک سه درم بسیم ترکیب کنند شربتی سه درم با دو استار شربت خشخاش
دیگر که با وجود منافع مسطوره دیده گرده و ضعف آن و تپ را نافع است و بیماری کهن را بصلاح آرد ریوند چینی پنج درم تخم [illegible]
مورد طباشیر هر یک مثقالی تخم کتان تخم مرو هر یک دو درم گل ارمنی صمغ عربی هر یک دو مثقال تخم حماض تخم خرفه تخم شاهسفرم تخم
بادروج هر یک سه درم اسبغول تخم لسان الحمل خشخاش هر یک پنج درم آنچه بریان کردنیست بریان کنند و بسیم بیامیزند
شربتی سه درم با ده درم شربت خشخاش **دیگر** که جهة زحیر از طب ائمه علیهم السلام منقول است بزرقطونا بریان گل ارمنی بریان
صمغ عربی بریان قرص [illegible] بسازند **سفوفی** که زحیر را سود دارد اسبغول پنج استار تخم مرو تخم خرفه تخم بارتنگ تخم
شاهسفرم تخم بادروج هر یک [illegible] تخم حماض بریان ده استار صمغ عربی نشاسته گل ارمنی طباشیر هر یک ده درم قسط
[illegible] هر یک یک استار کوفته بیخته شربتی سه درم تا چهار درم **دیگر** که زحیر با اسهال را سود دارد عود ساذج مصطکی
قصب الذریره قاقله [illegible] بریان نموده با [illegible] بریان کرده تخم کرفس بوزیدان [illegible]
هر یک یکدرم [illegible] سعد [illegible] گلسرخ هر یک دو درم انار دانه
[illegible] بقدر حاجت [illegible] **دیگر** جهة زحیر کند مصطکی [illegible]
[illegible] هر یک یکدرم [illegible] هر یک سه درم [illegible] ساییده

را زیاده جوشانیده آب در آن داخل کنند و دو دنه حبی و تخم خشکاریز مقداری که موافق قوت مریض باشد کوفته در صره بسته
بپزند و هر ساعت بمالند سکنجبین مسهل که اسهال سودا کند عسل سرکه هر یک یکقسط سکنجبین سازند و کوفته افتیمون
سحق کرده بیامیزند بعد پانزده روز بعمل آرند دیگر که همین خاصیت دارد خربق سیاه کوفته بیخته چهار درم بسفایج کوفته سی
درم افتیمون کوفته سی درم هر یکی را علیحده در خرقه بندند و صد درم سرکه انگوری و یکمن شکر و آب در دیگ کنند و خرقه
بسفایج و خربق در وی افکنند و باتش نرم بجوشانند و کف بردارند تا نزدیک قوام رسد پس خرقه افتیمون در وی افکنند
و بمالند و بردارند شربتی بیست درم سکنجبین مسهل که نقص صفرا کند عسل کف گرفته سرکه شیر و صد یک قسط
بپزند تا بقوام آید پس سقمونیا نیم وقیه آمیزند و بیش از بعد چهار ساعت یک ملعقه بلیسند و نسخه ثالث سکنجبین مسهل بلغم را
در بعضی کتب مسهل صفرا نوشته اند

کلمهٔ یازدهم در الفاظ شینیه ادویه مفرده و مرکبه

شربت آلو که اخراج صفرا کند و بعضی نسخ آن که اخراج صفرا و بلغم کند در ادویه مفرده ... شربت ابریشم را از بهار
که خون بواسیر سیلان بافراط کند و مودی بغشی گردد باین صفت سازند ابریشم خام جید را خالص در دیگ نظیف کنند
و اگر از نقره باشد بهتر است و سر دیگ را محکم بگیرند تا بخار برسانند گاهی در اول طبخ یا در انتهای آن یا در اواخر
از چیزهای مقوی قلب چون گاوزبان و فرنجمشک و امثال آن با او جمع میکنند و بعد از طبخ ابریشم صاف کرده شربت
سیب یا آب سیب یا شکر سفید خالص یا شربت به و امثال آن اضافه کنند باز بر آتش ملایم بپزند و چند جوش بسیار شده
و از آتش فرو گیرند پس فرود آرند و مروارید سائیده و بسد سائیده و گلاب بید مشک و سایر مقویات و قوابض مناسب
حال اضافه کرده شربت سازند شربت افسنتین قولنج را بگشاید و بادها بشکند سلیخه بیست درم و تخم کرفس سی درم
افسنتین رومی پنجاه درم همه را در دو من آب بپزند تا دو حصه برود و یک حصه بماند و بپالایند و یک من شکر بر افکنند و بقوام آرند
شربتی از ده درم تا پانزده درم و در بعضی نسخه سلیخه پنج درم بنظر رسیده دیگر که معده را از صفرا پاک کند و سودا
از مزاج گرم را زایل کند شاهتره افسنتین هر یک پنج درم گل سرخ هفت درم تمر هندی بیست درم آلوی سیاه بیست عدد و مویز
منقی سی عدد در دو من آب بپزند تا بنصف رسد صاف کنند قند سفید نیم من آمیخته بقوام آرند شربتی ده درم با یک درم
صبر سقوطری و صاحب قلانسی شاهتره ده درم و مویز بیست درم نوشته و قند را مطروح کرده و گفته جمله را در پنج رطل آب
بپزند تا که یک رطل بماند صاف کنند و هر صبح و شام چهار وقیه با یک درم صبر بنوشند و باید دانست که اطبای ... را هم
در شربت ضبط نموده اند دیگر که طبع نرم کند و بادهای روده دفع نماید و جگر و سپرز را نافع است افسنتین پنجاه درم
گل سرخ سلیخه ساروان هر یک ده درم مصطکی سفید سنبل هر یک هفت درم در دو من آب بپزند غیر از مصطکی صاف کنند و یک من
و نیم قند بقوام آرند بعد از آن مصطکی حل کرده تا آن ممزوج سازند دیگر که معده را از اخلاط فاسد پاک کند
افسنتین رومی پنج درم تربد مجوف ده درم گل سرخ بیست درم در دو من آب بپزند و بپالایند و قند سفید یکمن اضافه کنند

هرگاه جهت قولنج مستعمل شود بغیر نخود باید ساخت **شربت بارتنگ** اسهال دموی و نفث دم را نافع است بیست مثقال
قند سفید بقوام آورده پنجاه مثقال آب بارتنگ که بعد از جوشانیدن صاف نموده باشند اضافه کرده بجوشانند تا غلیظ شود و شربت آن
بسفایج اسهال سوداوی کند بسفایج یکوقیه کوفته بیخته در خرقه کتان بسته در پنج قسط شراب تا مدتی [illegible] تر نمایند **شربت**
بسفایج ساذج شکم نرم نماید و آنچه از اخلاط در معا و معده باشد منحدر سازد بسفایج فستقی تازه چهار وقیه نیکوب
کنند و در آب بسیار گرم یک شبانروز تر نمایند و باتش نرم بجوشانند تا آنقدر آب بماند که قند سفید یک رطل در آن حل شود
پس بقوام آرند و یکوقیه عسل نیز اضافه کنند **شربت بسفایج مدبر** اسهال صفراوی و بلغمی کند و دیگر منافع بسیار دارد
اصل السوس پنج درم تخم کاسنی شش درم تخم کاوزبان سنا مکی هر یکی ده درم گل بنفشه بیست درم تمر هندی دو وقیه مویز
منقی سه وقیه آلوی کلان فرصیا هر یک چهار وقیه برزیانه سی درم قلوب بسفایج سبز یکصد و نیم رطل قند سفید چهار رطل
بطریق معهود شربت سازند **دیگر** در قولنج و امراض بارده نهایت مفید است و مقوی احشاء مجرب است گاوزبان قاقلی
نیکوب دو درم ابریشم خام مقرض هفت درم تربد نیکوفته ده درم بسفایج سبز یکسر خراشیده باریک کوفته پنجاه درم همه را
تنگ بجوشانند و گلاب و عرق بادرنجبویه هر یک یک سیر پخته در قند سفید [illegible] درم اضافه کنند و بقوام آرند و مشک خالص
و زعفران هر یک یکصد درم بیفزایند شربتی سی درم تا شصت درم آب گرم و این شربت را شربت مبارک هم میگویند
شربت بنفشه که شکم را ملایم کند و مکرر آن اسهال نماید در اوایل صداع [illegible] گذشت **شربت** [illegible] تبهای
[illegible] که حبس اسهال کند در اوایل معدیه تحریر یافته **شربت تربد** اسهال بلغم کند و نهایت لطیف باشد تربد موصوف ده درم
نیکوب کنند و آب صافی یا گلاب یا عرقی دیگر از عرقها مناسب بر آن ریزند چندانکه یک انگشت بالای او شود و در آفتاب
گذارند و بعد سه روز آب وی بمالیده در ظرفی گذارند و آب جدید بر تربد ریزند و همچنین بعد سه روز آبها بگیرند تا [illegible]
که در تربد هیچ طعم نماند پس قند سفید [illegible] آمیخته بقوام آرند شربتی دو وقیه تا سه وقیه و اگر خواهند که اسهال بلغم غلیظ خوب تر
کند زنجبیل بیست درم نیکوفته همراه تربد بار کنند و اگر خواهند قوی العمل باشد و صفرا نیز براند سقمونیا قدری وقت حاجت
آمیخته بدهند و سه قنطوریون کوفته یکرطل در سه رطل آب در قدح [illegible] ده روز [illegible] دارند پس صاف کنند و با دو رطل قند
سفید بقوام آرند **دیگر** که همین عمل کند با وجع معده نیز نافع تربد نیکوفته یکرطل در شش رطل گلاب بپزند تا ثلث
بماند صاف کنند و قند سفید چهار رطل آمیخته بقوام آرند پس زعفران یک درم سقمونیا دو درم اضافه کنند شربتی دو وقیه
شربت ترنجبین ملین طبع و مبرد و قاطع عطش و محدر صفرا است و چون در صیف ظرف صبح بنوشند حرارت بنشاند
ترنجبین از خاره و غبار پاک کرده هر قدر که خواهند بگیرند و در آب گرم که از غلیان ساکن شده باشد حل کنند و باتش نرم بپزند
تا بقوام آید و اگر سه وقیه از وی [illegible] با دانگی سقمونیا بیامیزند شکم بسهولت آرد و صفرا براند و در حمیات [illegible] را که محتاج
اسهال باشند سود دهد و قولنج که از حرارت بود بگشاید و ثقل را بغیر اذیت فرود آرد **شربت تمر هندی** که

داخل کرده بقوام آرند و یکدرم زعفران و شش درم سقمونیا اضافه کرده بکار برند شربتی پانزده درم تا بیست درم دیگر
سفید نافع قولنج ریحی غلیظ محتبس در طبقات روده بادیان بالنگو نانخواه هریک ده درم باده درم کاشکر جوشانیده صاف
کرده بنوشند ایضاً شربت ملین جهت کسی که یبوست در امعا داشته باشد و بدان طبیعت او بفراغت بیاید چون
برین دوا مداومت کند یبوست دفع شود و سرفه و سینه و تپ نفعدارد و از مخترعات صاحب قادرست بهدانه دو درم
گاوزبان سه درم گل بنفشه گلسرخ هریک هفت درم اسپغول سه درم عناب ولایتی هشت دانه سپستان شصت دانه در
مطبوخ ساخته و بعد تصفیه لعاب بهدانه آمیخته با یک رطل قند سپید یا ترنجبین بقوام آرند هر صباح با روغن بادام آمیخته حسب حاجت
بنوشند **شربت ورد** نوشیدن او بعد طعام مانع استطلاق بطن و دافع اوجاع امعاست **شربت ورد**
ساده طبع را نرم کند و مبرد و در ادویه معدیه تحریر شد **شربت ورد قابض** شکم به بندد و جگر را سود دارد
گلسرخ اقماع دور کرده یکدفعه در ده رطل آب بجوشانند تا بربع رسد صاف نموده با هم وزن آن قند سفید بقوام آرند و اگر
تقویت خواهند بهر رطل از آن مصطگی حب الآس صندل سفید آرد کشنیز طباشیر کشنیز خشک هریک یکمثقال در پارچه بسته
انتهای طبخ اندازند و سایر تصرفات طبیب است اگر اجزای جاره قابضه بآن اضافه کنند و اگر مرکب خواهند جاره در باره هر ده
مضاف سازند **شربت ورد مسهل** که حکیم علوی خان جهت نواب فرزند بانو بیگم بنت شاهزاده بیدار بخت
ترتیب داده چون منزالیها از خوردن دوا طبع بسیار اکراه داشت و اکثر محتاج مسهل صفرا و سودا میشد و بلغمیات در مزاج
ایشان براوفق عمل میکرد این شربت را تیار ساخته استعمال کرد نفعی عظیم یافت این شربت تنقیه صفرا و سودا و بلغم
محلول الصفرا رقیق میکند و در اسهال آن از بلیله و صبر سناهکی سی درم در یک رطل و نیم آب بجوشانند تا به ثلث رسد
پس بپالایند و یک رطل و نیم از شربت ورد مکرر نسخه والد حکیم مسطور یا نسخه شیخ داود داخل کرده باز بجوشانند تا بوزن
شربت باشند و آب سوخته گردد و در شیشه و یا در ظرف چینی نگهدارند دو اوقیه با آب سرد بنوشند در هرباب بینی بمحلل حاجت
کنند **شربت ورد مکرر** که مسهل صفرای سوخته و بلغم و سودای رقیق بود در ادویه معدیه گذشت **شربت ورد**
که اسهال بلغم و سودا کند و معده و امعا را قوت دهد گلسرخ تازه منزوع الاقماع دو رطل تربد مرصوف نیکوفته افتیمون
از هریکی هریک یکوقیه همه را در چهار رطل آب گرم ترکنند یک شبانروز پس بپزند تا به نصف باند صاف سازند و قند سفید یک رطل
و نیم آمیخته بقوام آرند و کف بردارند و انتهای طبخ عود قرنفل سلیخه هریک دو دانگ سقمونیا دو درم در خرقه بسته بیندازند و هم
ساعتی بمالند تا بقوام آید شربتی یکوقیه و نیم تا دو وقیه **شربت هلیله** طبع نرم کند و تبهای گرم را و اوجاع مفاصل
را نفعدهد هلیله زرد و کابلی تا بیست و شصت عدد کوفته کنند و در ان قدر آب که دو انگشت بالا ایستد تر نمایند و هشت روز در آفتاب
بدارند و آب از روی بگیرند و نگاهدارند و دیگر آب بر هلیله کنند و روز دیگر در آفتاب بنهند و آب اول و دوم با هم
آمیزند و صد و پنجاه مثقال ترنجبین با آب آمیخته بقوام آرند و فرود آورده سقمونیا سوده یکمثقال در آن حل کنند و اگر

را دیگر جهت اسهال صبیان مجرب است زر ورد برگ آس زیره کشنیز کندر پوست انار ترش کوفته بیخته با آب به یا آب سماق ضماد
کنند دیگر جهت اسهال اطفال و غیر آن و جهت تقویت معده در اسهال اطفال و غیر آن نهایت موثر است لادن یکوقیه
اقاقیا چهار مثقال موم ده مثقال روغن سوسن بیست و پنج درم در حلو معده ضماد کنند و در بعضی نسخ موم نیم وقیه بدل
روغن سوسن روغن مورد یا روغن مصطکی بقدر کفایت نوشته دیگر جهت شکم نیده معده ضعیف را قوت دهد اقاقیا
عصاره لحیة التیس هر یک چهار درم لادن صبر املج هر یک ده درم صندلین هر یک پانزده درم گلسرخ بیست درم
کوفته بیخته با آب ورق مورد سرشته بر خرقه کتان مالیده وقت خلای معده از شکم تا زهار ضماد کنند ضماد جهت اسهال
بارد و تقویت معده و جگر و معا نافع است نسب یمانی دم الاخوین نانخواه پوست ترنج کاورس بر ضماد کنند هر یک
دو درم تفاح اذخر شونیز سعد هر یک چهار درم کعک نیم درم با آب مورد سرشته و هر گاه جهت تقویه احشا بکار برند
در اسهال بباشد صبر هفت درم بیفزایند و عوض آب مورد روغن گل کنند دیگر جهت اسهال بلغمی سک رامک
عود خام لادن قرنفل سلیخه سعد مصطکی سنبل عصاره لحیة التیس اقاقیا گلسرخ تازه گلنار هر یک جزوی زعفران نصف
جزو کوفته بیخته با آب آس و سوسن سرشته ضماد کنند دیگر جهت اسهال صفراوی نافع است برگ مورد کوفته با دردی
سرکه آمیخته بر معده و شکم ضماد کنند دیگر اقاقیا عصاره لحیة التیس صندل سفید صندل سرخ تازه و سبز قصب الذریره [illegible]
گل ارمنی کعک [illegible] کوفته بیخته با آب به و آب برگ مورد و آب برگ [illegible] و آب ورق عوسج سرشته بر معده ضماد کنند دیگر
اسهال بازدارد خاصه زلق معا که از صفرا بود اطراف مورد برگ سیب سرخ گلنار تازه و صندل سک [illegible]
اجزا برابر بکوبند و آب بسرشند ضماد که اسهال صفراوی بازدارد کافور نیم مثقال اقاقیا حضض کندر مصطکی
زعفران سماق هر یک دو درم گلسرخ یک استار اطراف مورد تر اطراف گز حب الاس هر یک دو استار [illegible]
نیم استار کوفته بیخته با آب مورد و آب به و روغن گل و روغن مورد یا روغن مصطکی سرشته ضماد کنند دیگر [illegible]
صندل سرخ صندل سفید فوفل گلسرخ تازه گل ارمنی اقاقیا سک [illegible] کوفته بگلاب سرشته ضماد کنند بر معده دیگر
که صاحب دماغ گرم را در اسهال دماغی بکار آید صندل سرخ فوفل اقاقیا شیاف مامیثا گل قیمولیا گل ارمنی عدس
مقشر زعفران حضض مساوی با آب بارتنگ و آب برگ خرفه سرشته ضماد کنند دیگر که در اسهال دماغی رطوبی بکار آید
مصطکی یک دانگ حضض هر یک یک درم [illegible] دو درم [illegible] ورق غار بیست و دو درم کوفته بیخته با اندکی سرکه
و آب کشنیز تازه و با گلاب ضماد سازند ضماد که در اسهال معدی از ضعف قوت هاضمه از سبب رطوبت [illegible]
شود میان معده و غذا ضعیف شده باشد بکار آید افسنتین یکوقیه در شراب خالص بخیسانند یک شبانروز دیگر آب
مورد تر صاف آن شراب کنند و لادن در آب مورد حل کنند و خرقه بدان تر کنند و بیگام بر معده نهند دیگر که در
اسهال معدی که بسبب برد معده بود بکار آید به در سرکه پخته حب الاس برگ سیب گلسرخ گلنار تازه و صندل [illegible]

بہ بست مثقال آمیختہ ضماد نمایند ضماد دیگر کہ ورم گرم مقعد را نافع است گندم یک درم و نیم اقلیمیا فضہ دو درم اسفیداج
رصاص پنج درم ہمہ را کوفتہ بیختہ با موم و روغن گل و آب کاسنی و آب خیار و آب حی العالم ہم ساون بسایند و بمالند دیگر
کہ جہت خروج مقعد از ورم [illegible] عدس مقشر پوست انار جفت بلوط جوز السرو ہر یک یک جزو ہمہ را با آب آس بپزند کہ مہرا شود
در روغن گل آمیزند و در آن بمالند کہ مثل مرہم شود ضمادی کہ در خروج مقعد را بنشاند برگ چقندر کوفتہ بیختہ با روغن
گاو بپزند و در وقت تا آن سرشتہ ضماد کنند ضمادی کہ شقاق مقعد را مندمل سازد مغز ساق گاو و مغز ساق شتر و پیہ آن
ہر یک دہ درم موم سفید پنج درم مومیائی سہ درم موم را با قدری روغن بنفشہ گداختہ دوا را بیامیزند و مثل مرہم سازند دیگر
مغز ساق گاو و درم اسفیداج مرہم باسلیقون ہمہ را مخلوط کردہ ضماد نمایند ضمادی کہ در علت نقرس بکار آید کہربا اقاقیا
سوسن خشک حنا بسایند و بروغن [illegible] حنا سرشتہ و بر مقعد بندند ضمادی کہ گرم باشد تریاق فاروق در طبیخ [illegible]
و [illegible] تلخ و شاہترہ شیح حل کردہ بر شکم بمالند و اگر گلقند ضماد کنند قوی تر باشد و ہر گاہ تریاق حاضر نباشد بدل آن گلقند
است دیگر شونیز کوفتہ با طبیخ شحم حنظل بیامیزند و جہت حیات بر بالای ناف و جہت حب القرع بر ناف و جہت صغار زیر ناف
ضماد نمایند دیگر صبر افسنتین شحم حنظل قطران زہرہ گاو بسیار آمیختہ ضماد کنند بدستور سابق دیگر زہرہ گاو و صبر زیرہ قطران
ترمس صعتر با عسل یا مغز قلم گاو و یا پیہ گاو سرشتہ ضماد کنند ضمادی کہ قولنج بکشاید مویزج یک درم و نیم شحم حنظل ترمس
خشک تخم انجرہ حب الغار مرزنجوش عاقرقرحا ہر یک دو درم [illegible] درم سقمونیا چہار درم علک البطم [illegible] کوفتہ
بروغن حب الغار چرب کنند و بزہرہ گاو تر نمایند و بر ناف و تہیگاہ بمالند دیگر موم زہرہ گاو ہر یک نیم جزو خربق
تخم انجرہ افسنتین ہر یک یک جزو پیہ بط [illegible] جزو علی الرسم در ہم آمیختہ بر ناف و تہیگاہ بمالند و اگر با بہروزہ و [illegible]
زیادہ کنند قوی تر شود دیگر مغز تخم بید انجیر [illegible] جزو شحم حنظل یک جزو زہرہ گاو بقدر ضرورت ضماد نمایند دیگر کہ در قولنج
ورمی حار بکار آید برگ بنفشہ تر برگ خطمی برگ عنب الثعلب برگ کاہو نرم کوفتہ خشک خطمی خشک کوفتہ بیختہ آرد جو قدری
بابونہ و اکلیل الملک بادی بیامیزند و ضماد دیگر کہ در تقطیر بکار آید موم روغن بابونہ روغن بنفشہ ہر یک پنج جزو زردہ
تخم مرغ بریان کردہ آرد باقلی ہر یک دو جزو لعاب تخم کتان بقدر حاجت زردہ تخم مرغ را با لعاب تخم کتان و آرد باقلی سرشتہ
و موم با روغنہا بگدازند و در ہم سرشتہ ضماد نمایند کلمہ سیزدہم در الفاظ طلائیہ ادویہ مقعدیہ [illegible]
طلاء ارسیا جہت حیات و حب القرع اسارون حنظل شونیز کندش عاقرقرحا ترمس تخم کتان بزر البنج بالسویہ بکوبند و با آب
کلم [illegible] در روغن [illegible] بپزند و بر سرہ و حوالی وی طلا کنند طلای افسنتین حب القرع و حیات اطفال را دفع کند افسنتین
سہ درم برگ شفتالو دہ درم زہرہ گاو بکوبند و بر حوالی ناف طلا کنند طلای اقاقیا کہ اسہال را باز دارد اقاقیا
سعد مر کندر رامک جوز السرو مازو گل سرخ املہ گل ارمنی [illegible] پنج عدد بلوط گلنار بزر البنج صندل بالسویہ با آب مورد
یا آب بہ بر شکم طلا کنند طلای باسور ثابت بن قرہ گوید کہ این طلاء باسور را بنشاند و خون آمدن از وی باز دارد

تو بیست بگیرند شهد رقیق و قدری شونیز بسیار باریک سائیده بران پاشند و بر تمام بدن سوای گردن و حوالی قلب در حمام بمالند
و ساعتی صبر کنند تا عرق سایل گردد و دوا از بدن جدا شود و اگر عرق کمتر آید و بعرق دوا بالکل زایل نگردد بعد از آن آب گرم بشویند
و باید که این تدبیر بقوی مزاجان بکار برند **طلاهای هندی** در بیان **طلاهای** که استعمال کنند عجیب است اگر سیماب
با آب برگ سیاکوان سحق کنند و در بواسیر بمالند استعمال کنند **دیگر** که بواسیر را بسیار نافع است زهره ماهی بر بواسیر بمالند
دیگر جهت تسکین وجع بواسیر مجربست دبی نیلوفر در شیره برگ بنه نرمه که آن را آب شیره گرفته باشند دو درم نیم درم زرد
چوبه خاردار را بسایند و در شیشه نگاهدارند بعد از فراغ آب دست آب خشک کرده طلا کنند و بجائی نشینند که خشک شود
دیگر جهت بواسیر و نواصیر از مجربین منقول است خرطین درست را در خون خر بسایند و باریک نموده در خشک ساخته نگاهدارند
وقت حاجت تا آب بیخ کبهان بیدکه بیخ آنرا شب در آب تر کرده صبح خوب جوشانیده چنانچه هشتم حصه آب بماند صاف
کرده نگرفته باشند حل کرده طلا کنند **دیگر** استخوان سر گربه دشتی را با آب تربهله سائیده بر نواصیر بمالند نفع عظیم دهد
دیگر اگر کسی پوست بیخ کیر تازه گرفته با آب بارتنگ سائیده و قدری بالای نهای بواسیر که وقت اجابت بر می‌آید طلا کند
در نهای آن همان ساعت از بیخ برکنده شود مجربست لیکن درد بسیار خواهد کرد این دوا مناسب هر کس نیست هر که قوی مزاج
باشد و تاب این تواند برداشت بعمل آرد **دیگر** مالیدن ساس که آنرا کهتمل گویند بر دهنهای بواسیر نهایت مفید است
و مجربست **دیگر** بگیرند کرم بگیربند کبرولہ که آنرا بفارسی خروک سیاه و بعربی خنفسا گویند و در روغن زیت بپزند و بدان بواسیر
بلند شده را تمریخ کنند نفعی نمایان ظاهر گردد و دوا دمان باین قطع بواسیر نماید **کلمه چهارم** در غذاهای اصحاب
بواسیر است **غذاهای** که در بواسیر بادی نافع است برنج مطبوخ با نخود و سویق شعیر و روغن گل و کبک و تیهو با قدری
روغن بادام بریان و مزوره سماق و غوره و رقیق حماض و عدس و قشر مطبوخ که آتش رسیده باشند با گشنیز تر و خشک و در قسم صفراوی
آن مزوره سماق ساخته در باشند و اگر احتیاج بگوشت افتد جوجه و یا بچه گوسفند با آب سماق و آب حب الرمان مناسبت **غذاها** که
در بواسیر رطوبی موافق است تیهو و کبک و دراج قطا با سرکه انگوری ممزوج با آب زرشک مخصوص ساخته با انار دانه و سداب و کرفس کرده یا
زیره و گشنیز شکم اینها پر کرده با این گوشتها با زیت انار دانه و حب الآس و گشنیز و زیره و دارچینی و خولنجان نارباسا ساخته **غذا**
که در بواسیر دمی مناسبت این است که تیهو نارباج گوشت تیهو و کبک دراج بهی سیب انار دانه دهند و اگر با بچه برغاله نارباج سازند
باک نیست و همانچه که با اسفاناخ بقله حمقا و بقله حامض متخذ بود نافعست و اگر تپ باشد مزورهای بی گوشت دهند و نان با آب
سرد تر کرده و سوی شیر گاو و سیب مقشر و برنج و زرده بیضه مسلوق با سرکه قدری سماق بران پاشیده و باقلا با سرکه یا با آب
سماق [illegible] و امرود و سیب قابض [illegible] و کشمش و بلوط و شاه بلوط موافق است **غذاهای** که در
قسم بلغمی بکار آید سفیدباجات جوجه گوشت مرغ سمین و اسفاناخ و مزعفر و قطف با روغن بادام و زیره و مغز پسته و حب
روغن بادام است **فائده** صواب آنست که تا وقت اندمال قروح از طعام و شراب اجتناب کنند و بعد اندمال قروح بزمان قدر

قدر که تو انند صبر کنند و کمتر کرده است و ابتدا الشوربا کنند نه با گوشت و نان و از شوربا با اسفیدباجات چرب لیکن بگوشت
گنجشک و فاخته و گوسفند و نخود آب و ماء اللحم با توابل و مرقه کرنب با خردل یا اسکامه و شوربای مرغ بریان شبت و زیره و نعناع
دو درم اسفاناخ اصلح است و چون نوبت از امراق بگذرد نان خشکار مبزر بزیره و نانخواه و کرویا و شونیز در شوربا ترکرده نیز جایز
است غذاهای باه جهت تولید منی و سیج و با صمغ عربی جهت تحلیل و اسهال مراری منع لذع مواد حاره و دفع مضرت دوای حار [illegible]
کلمه پانزدهم در الفاظ فائیه ادویه معویه و مقعدیه است فتیله مسهله قویه بوده از مغز شحم حنظل بیک [illegible] یک درم
خطمی سفید شش درم کوفته بیخته بقوام قند یا شکر سرشته و فتایل سازند دیگر که بغایت قوی و کثیر المنافع است نمک جریره
ارمنی هر یک دو درم محموده زرد شش درم کل بنفشه عراقی چهار درم رب السوس شش درم عسل قصب یعنی آب نیشکر ده درم شکر چهار ده درم
ادویه را کوبیده باریک کنند پس شکر در آب نیشکر انداخته بقوام غلیظ آرند و از آتش فرود آورده ادویه در آن سرشته و جامه
که بروغن تخم کتان یا روغن بنفشه چرب کرده باشند فتایل بندند فتیله که خون از مقعد بند کند مر اقاقیا بزرالبنج صمغ عربی بنج
فارسی بریان بالسویه کوفته بیخته بآب مورد سرشته استعمال نمایند فلونیا پارسی که اسهال را نافعست چهار نسخه آن در ادویه اسهالیه
گذشته دیگر جهت درد قولنج و گرده تقطیر و کثرت حیض و سیلان رطوبت رحم دفع کند مروارید ناسفته اذخر مشک درونج
عقربی زرنباد هر یک نیم مثقال جند بیدستر یک مثقال زعفران پنج مثقال فرفیون عاقرقرحا افیون هر یک دو مثقال فلفل سفید
بزرالبنج هر یک بیست مثقال کوفته بیخته بعسل کف گرفته بقوام آورده سرشته فلونیا رومی با اسهال و قولنج نافعست با اینکه
فلونیا در ادویه صدریه مسطور شد دیگر که مطرد ریاح و ملین بطن و مسکن وجع و جالب نوم است فلفل نانخواه برگ سداب [illegible]
زیره جند بیدستر حب الغار افیون میویز بزرالبنج هر یک یک جزو سقمونیا ثلث جزو کوفته بیخته با سه چندان عسل سرشته شربتی یک مثقال دیگر
که مسهل نیست لیکن مسکن وجع و مطرد ریاح غلیظ است فلفل شونیز نانخواه حب الغار جند بیدستر زیره افیون بزرالبنج میویز
جمله برابر عسل آن قدر که ادویه سرشته شوند فنجنوش که طرد ریاح و اسیر کند و سماجه [illegible] اسیری دور نماید بیخته نسخه [illegible]
که امعا را سود دارد و ماده‌های آن تمام دفع کند [illegible] نسخه در ادویه معدیه تحریر یافته فیروزنوش بقولنج و مغص [illegible] نافع [illegible]
در ملفوظ دوم ادویه ریاحی گذشت کلمه شانزدهم در الفاظ فائیه ادویه معویه و مقعدیه است قرص اس که با اسهال
نافع است در ادویه صدریه گذشته قرص اقاقیا که بجلفه و قروح امعا نافع است و اسهال را در یکساعت [illegible]
هندی عصاره لحیة التیس بازر هندی اقاقیا افیون کثیرا فلفل سفید هر یک دو مثقال زعفران سنبل هندی انیسون هر یک چهار
مثقال بشراب [illegible] کرده قرصها سازند هر قرصه نیم مثقال قرص افتیمون قولنج را مستاصل کند تربد افتیمون هر یک ده درم
سکنجبین [illegible] درم قرصها سازند و هر روز بماء الاصول بخورند قرص اقاقیا [illegible] بخورند در ادویه معدیه مسطور گشت قرص
الجنار اسهال خون و افراط حیض و نفث الدم را نافع است اقاقیا یک درم گلنار نشاسته گل ارمنی [illegible] رب السوس
هر یک دو درم کندر صمغ عربی کهربا تخم خرفه هر یک سه درم تخم انجبار چهار درم با آب مورد قرص سازند شربتی یک مثقال

درم الاخوین هر یک دو درم آرد کنار رخ خرنوب نبطی گل ارمنی اقاقیا تخم مورد هر یک سه درم طباشیر نشاسته صمغ عربی گلنار گلسرخ
کتیرا شاخ گاو کوهی سوخته هر یک پنج درم باب بارتنگ قرص سازند شربتی یک مثقال با ادویه موافقه مرض **قرص** شکم
ببندد و ده درم صلب [illegible] و جگر را نفع دهد زعفران یکدرم صمغ عربی نشاسته هر یک سه درم طباشیر چهار درم تخم حماض
شش درم گلسرخ هشت درم کوفته بیخته بگلاب قرصها بندند هر قرص دو درم در سایه خشک نمایند و در ظرفی نهند و وقت حاجت استعمال
نمایند **دیگر** که خون شکم ببندد و جهت تپهای تیز مفید آید تخم حماض طباشیر سفید هر یک شش درم صمغ عربی نشاسته کتیرا هر یک چهار درم
گلسرخ هشت درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول قرصها سازند شربتی یک مثقال **دیگر** شکم ببندد و خون باز دارد و تشنگی بنشاند
و تپهای صفراوی را نفع دارد زرشک منقی سماق طباشیر هر یک هفت درم گل ارمنی تخم حماض نشاسته صمغ عربی هر یکده درم
گلسرخ هشت درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول قرصها سازند **دیگر** که همین عمل کند سک دو درم صمغ عربی گل ارمنی هر یک
سه درم تخم خرفه گلنار تخم حماض هر یک پنج درم طباشیر گلسرخ سماق پاک کرده هر یکده درم شربتی دو درم با شربت به
و در بعضی نسخها نشاسته بلوط ده درم اضافه شده **دیگر** اسهال صفرا باز دارد و تشنگی بنشاند و تپهای گرم را سود دارد
کافور یکدرم زعفران دو درم رب السوس نشاسته هر یک شش درم طباشیر کتیرا هر یک چهار درم بلعاب اسپغول سرشته
و قرصها سازند شربتی دو درم با سکنجبین **دیگر** که همین عمل کند زعفران پنج درم صندل مقاصری دو درم گلنار تخم خرفه بریان
زرشک منقی گل ارمنی تخم حماض نشاسته صمغ عربی هر یک سه درم طباشیر پنج درم گلسرخ هفت درم تخم [illegible] سه درم
ده درم کوفته بیخته چنانچه رسم است قرصها سازند شربتی دو درم با شربت به و مانند آن **دیگر** جهت اسهال صفراوی
که با تپ بود و تسکین حرارت نشاسته بریان گل سرخ هر یک هشت درم گل ارمنی طباشیر تخم حماض بریان صمغ عربی بریان
هر یک ده درم شربتی دو درم با رب به **دیگر** که در اسهال مراری بکار آید نشاسته بریان شش درم حب الآس چهار
درم گلسرخ صمغ عربی بریان گل ارمنی جفت بلوط طباشیر هر یک پنج درم تخم حماض هفت درم شربتی یک مثقال **دیگر**
مغز تخم خیار بریان سه درم تخم حماض بریان صمغ عربی بریان نشاسته بریان طباشیر هر یک چهار درم گلسرخ هشت درم
شربتی یک مثقال **قرص طباشیر کافوری** جهت اسهال قوی و نفث الدم و کرب و عطش و سل و دق و خفقان گرم
و حمیات حاده نفع دارد و در وصف او صاحب شفاء الاسقام نوشته که هذا القرص مبارک ینفع من الاسهالات
التی لم ینجح فیها سایر الادویه و یعجز عنها الاطبا خصوصا اذا کان الاسهال بعض حرارة و کلما ینفع غیره و هو اجل الادویة
المستعمله فی الاسهال الحار و اذا لم ینفع غیره فهو بمنزلة الکی یعنی گویند آخر الدواء الکی زعفران نیم درم کافور قیصوری یکدرم طباشیر
صمغ عربی کتیرا اسفید نشاسته هر یک دو درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو شیرین تخم خرفه هر یک چهار درم گلسرخ [illegible]
الاقاقیا رب السوس هر یک شش درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول قرصها بندند هر قرص دو نیم درم تا بعد خشک شدن دو درم
بمانند شربتی یکقرص **قرص طباشیر کافوری ممسک** از کامل الصناعه اسهال دموی و کبدی نهایت سودمند بود

وتپ گرم را نافع گل قند یکدرم نشاسته دو درم گل فرسی تخم حماض طباشیر صمغ عربی هر یک سه درم ورق گلسرخ پنجدرم
خشخاش سفید مغز تخم کدو تخم خرفه مقشر تخم خیارزه مغز بهدانه بریان کرده هر یک شش درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول سرشته قرص
سازند هر یک مثقال با شربت سیب ولعاب بهدانه و آب مورد بدهند **قرص طباشیر گلناری** جهت قطع اسهال صفراوی
و دموی و منع انصباب مواد و تقلیل آن و تسکین وجع امعا و رفع سحج مجربست زعفران یکدرم کثیرا دو درم نشاسته پنج درم
طباشیر گلنار گل ارمنی صمغ عربی کوکنار هر یک پنجدرم ورق گلسرخ تخم خرفه بریان هر یک ده درم قرصها سازند وقت
استعمال بکوبند و در شربت صندل یا شربت ورد یا شربت مورد یا شربت به آمیزند و بلیسند **قرص طباشیر مسهل**
یابس نسخه او در ادویه صدر به و بنسخه دیگر دو مکرر یافته **قرص [illegible]** منع خون شکم و نزف الدم جمیع اعضا
کنند تخم خطمی کهربا تخم خبازی کثیرا سفید هر یک یکدرم سماق یکمثقال شاخ گوزن سوخته طراثیث اقاقیا هر یک دو درم
قلب بریان تخم خیار تخم خشخاش بریان گلنار حب الاس زرورد تخم حماض بریان طباشیر هر یک سه درم صمغ عربی
بریان یا دو درم بیا نکرده گل ارمنی تخم خرفه بریان هر یک چهار درم ادویه کوفته بیخته بآب بارتنگ قرصها سازند و در سایه
خشک کنند با شربت صندل یا با آب بارتنگ و حزان استعمال نمایند **قرص فلیوس [illegible]** بد استطلاق مفید است
اگر بخورند یا حقنه کنند بدان گلنار اقاقیا عصاره طراثیث افیون سماق کندر زعفران جهت عفص صبر زرد زراوند پوست
انار حب الاس هر یک چهار درم کوفته بیخته بشراب عفص سرشته قرصها سازند **قرص قرط** اسهال صفراوی را
که در تبهای گرم افتد باز دارد قرط طراثیث تخم حماض بریان حب الاس بلوط مساوی کوفته بیخته قرصها سازند هر یکمثقالی
شربتی یکقرص با شربت سیب باید دهند **قرص گل** جهت سحج و اسهال خون مجربست صمغ عربی کثیرا نشاسته
بریان هر یک یکدرم و نیم درم گلسرخ تخم حماض بریان هر یک سه درم بلعاب اسپغول قرصها سازند شربتی یکمثقال برب
اس **دیگر** که جهت نزف الدم و اسهال فرو ابی مجربست گلسرخ گل ارمنی طباشیر نشاسته بلوط تخم حماض مقشر صمغ بریان
سرطان سوخته جمله برابر کوفته بیخته بآب به قرصها سازند و بدهند **قرص گل مسهل** که در گرما توان داد سقمونیا
سه درم اصل السوس مقشر سنبل هر یک پنجدرم گلسرخ ده درم کوفته بیخته بوزن یکدرم قرص سازند شربتی یکقرص **قرص
گلنار** که خون بر آمدن از مقعد و اسهال را باز دارد مصطکی افیون هر یکی یکدرم لبان ذکر دو درم بلیله گل مختوم
صمغ عربی هر یک چهار درم کهربا پنجدرم گلنار گلسرخ هر یکی شش درم اقاقیا هفت درم **دیگر** که اسهال و زحیر را
باز دارد و خاصه اسهالی که از جگر باشد سک دو درم صمغ عربی طباشیر هر یک سه درم کهربا چهار درم گلسرخ پنجدرم
گلنار قرط سماق مقشر بلوط حب الاس بریان کرده هر یک شش درم قرص کنند و بر سینه بدهند **دیگر** مستعمل که خون از شکم
باز دارد کثیرا دو درم اقاقیا گلنار ورق گل سرخ هر یک سه درم بیخته گل ارمنی صمغ عربی هر یک چهار کوفته بیخته بآب گلنار
سرشته قرص سازند شربتی یکمثقال **دیگر** از منهاج منقول است کثیرا یکدرم بلیله گل مختوم صمغ عربی گلنار هر یک شش درم

و اقراص سازند و در سایه خشک نمایند و قدر حاجت با یکی از شربت‌های مذکوره بدهند که اسهال دموی و افراط خون بواسیر و حیض
نافع است زعفران دو درم کهربا خشخاش مصطگی هر یک دو درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول قرص سازند دیگر که اسهال دم و سیلان
خون از هر موضع که باشد باز دارد گل ارمنی شادنج مغسول کرده بزرالبنج صدف سوخته هر یک سه درم کهربا سه درم تخم خرفه بریان
هر یک چهار درم کثیرا خشک خشخاش سپید هر یک شش درم کوفته بیخته بعصاره بارتنگ گلاب سرشته قرصها سازند
دیگر که همین عمل دارد اقاقیا یکدرم و نیم گلنار رب السوس طباشیر گل ارمنی هر یک دو درم کهربا گلسرخ صمغ عربی
هر یک سه درم بیخ انجبار چهار درم برگ آس قرصها سازند شربتی یک مثقال دیگر که اسهال دموی و افراط خون بواسیر
و بول الدم را نافع است گلنار اقاقیا هر یک یکدرم و نیم مغز تخم خیار مغز تخم کدو کثیرا نشاسته صمغ عربی کهربا هر یک سه درم کوفته
بیخته بلعاب اسپغول قرصها سازند شربتی دو درم با شیره تخم خرفه دیگر که جهة ریش گرده و بول الدم را نافع است
دم الاخوین طباشیر تخم کرفس انیسون کندر هر یک دو درم مغز تخم خیار مغز تخم کدو شیرین کثیرا [illegible] بجهة [illegible] گل ارمنی
گلنار هر یک سه درم کهربا صمغ عربی هر یک پنجدرم کوفته بیخته قرصها سازند شربتی دو درم با رب به دیگر که اسهال
خون و زحیر و مغص نافع است و شخصی را سودمند بوده است اسپغول اقاقیا هر یک یکدرم تخم مورد یک مثقال تخم نشاسته کثیرا
گلنار هر یک دو درم تخم خرفه تخم خشخاش صمغ عربی گل ارمنی طباشیر هر یک سه درم تخم بارتنگ اسپغول هر یک چهار درم
گلسرخ کهربا هر یک پنجدرم آنچه بریان کردنی است بریان کنند و بسم بیامیزند شربتی دو درم با رب به یا رب مورد دیگر
اسهال خون باز دارد خاصه خون حیض [illegible] اقاقیا گلنار هر یک یکدرم [illegible] یک مثقال [illegible] کهربا گل ارمنی صمغ عربی
تخم مورد بریان کرده طباشیر هر یک دو درم گلسرخ ده درم کوفته بیخته بسم قرصها سازند شربتی سه درم با پنجدرم
رب مورد دیگر که خون رفتن از شکم باز دارد و بچه‌دان [illegible] معده را قوی [illegible] مصطگی یکدرم
[illegible] کهربا هر یک یک مثقال تخم خشخاش تخم مورد هر یک یکدرم و نیم گلنار دو درم صمغ عربی دو مثقال گلسرخ چهار درم کوفته
بیخته [illegible] قرصها سازند [illegible] دو درم با دو درم شربت خشخاش بخورند دیگر خون بواسیر باز دارد کثیرا
نشاسته گل مختوم هر یک پنجدرم کهربا صمغ عربی هر یک یکدرم بلوط دو درم کوفته بیخته با آب برگ بارتنگ قرصها سازند
دیگر نسخه محمد زکریا کندر دو درم افیون سه درم کهربا [illegible] صمغ گردکان گلنار عصاره لحیة التیس هر یک پنجدرم
بلعاب [illegible] سرشته قرص سازند صاحب ذخیره میگوید اعتقاد من آنست که افیون دو درم بباید و کندر سه درم [illegible]
است از حفظ نافع است و اگر صمغ گردکان نباشد [illegible] شربتی دو درم [illegible] **قرص**
باروس نافع کسی که [illegible] باسهال [illegible] نفخ و مانع قی [illegible] جندبیدستر افیون مر فلفل هر یک دو درم انیسون
مصطگی هر یک چهار درم [illegible] انیسون تخم کرفس هر یک شش درم کوفته بیخته قرصها سازند **قرص مروارید** که جهة بواسیر
و اسهال [illegible] نافع است [illegible] انشاء الله تعالی خواهد آمد **قرص مسهل** که در دفع قولنج بلغمی و امراض

یکدرم یکدرم تخم بادنگو هریک چهار درم ورق گل سرخ پنجدرم سنا مکی هفت درم پوست هلیله کابلی هلیله سیاه تمر هندی پاک
کرده هریک ده درم آلو سیاه بیست عدد جمله را بریزند در شش رطل آب بآتش نرم بپزند تا بیک رطل و نیم آید بعد از آن در آن
شش درم افتیمون در کرباس بسته تا بجوشد بعد از آن از آتش فرود گیرند و کیسه را بدست بمالند و بیفشارند و دو درم و [illegible]
و نیم تخم حنظل کوفته بیخته و در دوا کنند جرعه جرعه بیاشامند و یک مثقال صبر سقوطری و غاریقون [illegible] بیشتر سحرگاه در مطبوخ [illegible]
نکرده بیاشامند مطبوخ آمله سنا مکی هلیله زرد هلیله کابلی دانه بیرون کرده و هلیله سیاه آمله بیخ مهک خراشیده
هریک پنجدرم عناب پانزده عدد آلوی سیاه سپستان هریک بیست عدد جمله بپزند چنانچه سه سهم آب [illegible] صاف کنند و مغز خیارشنبر ترنجبین
منقی هریک ده مثقال در آن حل نمایند و بیاشامند **مطبوخ افتیمون** مسهل سودا و بلغم و صفرای سوخته و جذام
و جنون و مالیخولیا و وسواس و جمیع امراض سوداوی را نافع بود تربد سفید مجوف خراشیده بروغن بادام چرب کرده کوفته
بیخته دو درم بادرنجبویه گاوزبان اسطوخودوس بسفایج بیخ مهک خراشیده ناکوفته تخم کشوث تخم شاهتره هریک
سه درم بنفشه نیلوفر تخم کاسنی هریک چهار درم سنا مکی پوست هلیله زرد هلیله سیاه پوست هلیله کابلی ورق گل سرخ
تازه یا خشک افتیمون اقریطی در کرباس بسته هریک هفت درم مویز طائفی دانه بیرون کرده ده درم همه را بجوشانند در شش رطل آب
تا دو رطل بماند کیسه افتیمون بدست بمالند و بیفشارند و صاف کنند و فلوس خیارشنبر و ترنجبین هریک بیست درم در آن حل نمایند
و باز صاف کنند و بیاشامند **دیگر** گرم است در آخر درجه اول و خشک در آخر دوم اسطوخودوس سه درم افتیمون چهار درم
هلیله سیاه هفت درم مویز منقی ده درم در یکمن و نیم آب بپزند تا ثلث بماند بپالایند و بیاشامند **مطبوخ افتیمون
غاریقونی** نافع است گرم مزاجان را در فصل بهار اخذ کنند و اگر در تابستان هلیله سیاه ده درم پوست هلیله زرد
تمر هندی مویز منقی هریک بیست درم عناب بیست عدد آلو سیاه بیست عدد جهت هرکه سودا بر وی غلبه دارد بسفایج شش درم داخل
کنند در پنج رطل آب بپزند تا بیک رطل آید آنگاه شش درم افتیمون اقریطی یا اکثر بقدر احتمال قوت و غلبه خلط سودا بیفزایند
و یکساعت بگذارند و صاف کنند و نصف رطل از آن با نیم درم ایارج فیقرا و یکدرم غاریقون سفید و بقدر قوت تربد
سفید بیاشامند **دیگر** که اصلاح مزاج سرد کند و در شب سرد و زمستان بیاشامند انیسون مصطکی هریک یکدرم سنبل
دو درم بسفایج مویز منقی هریک سه درم سنا مکی چهار درم شاهتره پنجدرم آمله هلیله هریک هفت درم هلیله سیاه هلیله کابلی
بیخ کرفس بیخ رازیانه هریک ده درم در پنج رطل آب بپزند تا بیک رطل باز آید و پیش از آنکه دیگ فرود گیرند چهار درم
افتیمون را در حل کنند و یکساعت رها کنند و نصف رطل از آن و صاف کنند و غاریقون و نمک هندی هریک نیم درم ایارج فیقرا
و تربد سفید هریک یکدرم در حل کنند و بیاشامند **مطبوخ بسفایج** برای بواسیر مفید است و در مطبوخ سیوم تحریر یافته
مطبوخ بنفشه اسحاق گوید که او صفرا و اخلاط حاره را از بدن پاک کند و تب گرم را مفید است بیخ مهک کوفته سه درم
تخم خیارین هریک چهار درم تخم کاسنی سنا مکی گل نیلوفر هریک پنجدرم بنفشه هفت درم تمر هندی پاک کرده بیست درم گل سرخ

ده عدد آلو پانزده عدد عناب جرجانی سپستان هر یک سی عدد همه را بپزند چنانچه رسم است و بپالایند و شیرخشت ده درم فلوس
خیارشنبر پانزده درم ترنجبین سی درم بادی بیامیزند و دیگرباره صاف کنند و با پانزده درم شربت بنفشه بکار دارند **مطبوخ**
بیمارستانی آن را مطبوخ فصلی نیز گویند اخراج اخلاط ثلثه کند و اکثر امراض مفید است گیاه غافث افتیمون از هر یک دسته اصل السوس
بسفایج فستقی هر یک یک رطل و نیم زرشک حب الرمان تخم کشنیز ورق افسنتین آمله بلیله ورق گلسرخ سپستان تخم [illegible]
هر یک یک من اسطوخودوس شکاعی بادآورد بادرنجبویه هر یک دو رطل و نیم قنطوریون دقیق سنای مکی نیلوفر بنفشه هر یک سه
رطل تخم خیارین تخم کدو تخم خرفه نیکوفته تخم کرفس تخم رازیانه تخم کشوث افسنتین هر یک یک کفچه شاهتره تخم خشخاش
سفید گاوزبان هر یک پنج رطل عناب جرجانی دو نیم من آلوبخارا زردآلو تمر هندی مویز منقی پوست بلیله کابلی پوست بلیله زرد
هلیله سیاه نیکوفته هر یک یک من [illegible] باقی همه را در هزار رطل آب بپزند تا ثلث بماند صاف کنند و قدر شربت از وی یک رطل با
تقویه که مذکور میشود صفت تقویه تربد سفید خراشیده مجوف غاریقون سفید صبر سقوطری رب السوس لاجورد مغسول حجر ارمنی
مغسول محموده انطاکی همه برابر کوفته بیخته یک درم در اول شب بخورند و سحرگاه مطبوخ مذکور با تقویه فلوس خیارشنبر ده درم و
ترنجبین و جلاب تناول نمایند **مطبوخ جامع** اخلاط ثلثه را دفع کند در بلغم دوم گذشت **مطبوخ خیارشنبر** اخلاط
صفراوی حاره و خلطهای رقیق از بدن پاک کند و اخلاط سوخته برآرد بنفشه ده درم گلسرخ پنج درم پوست بلیله زرد ده درم
تمر هندی پاک پانزده درم و بعضی نسخها کابلی که ضعف معده بسیار باشد و حرارت بسیار نبود ده [illegible] در رطل میکنند
بنفشه مطروح میسازند همه را در سه رطل آب بپزند تا یک رطل آید بپالایند و پانزده درم فلوس خیارشنبر در آن حل نمایند
و بیاشامند **دیگر** مخرج اخلاط حاره مراری گلسرخ پنج درم پوست بلیله زرد هفت درم تمر هندی منقی مویز منقی هر یک پانزده
درم آلوی سیاه عناب سرخ هر یک بیست عدد همه را در سه رطل آب بپزند تا یک رطل آید پس بمالند در آن فلوس خیارشنبر پانزده درم
صاف نموده بیاشامند **دیگر** مجرب کتاب رحمة البدن نافع محرورین صفراوی و منقی دماغ کردن و تسکین حرارت تربد
مجوف سه درم نیلوفر بنفشه هر یک پنج درم بسفایج آمله هر یک شش درم بلیله زرد بلیله سیاه بلیله کابلی هر یک هفت درم گلسرخ منقی
خیارشنبر ترنجبین هر یک ده درم شیرخشت شکر هر یک پانزده درم خرمای هندی بیست درم عناب سپستان آلوی سیاه مویز
منقی هر یک سی دانه همه را در یک سیر [illegible] آب بجوشانند تا یک سیر بماند بپالایند و شیرخشت و ترنجبین و شکر و خیارشنبر
در وی بگدازند و صاف کرده دو شربت کنند نیمه سحر و نیمه پیشین بنوشند انشاء الله از نسخهای مطبوخ خیارشنبر آنچه در کتب معتبره
بنظر رسیده روغن بادام ندارد و متاخرین اطبا خیارشنبر را با روغن بادام استعمال میکنند و درین مبالغه تمام دارند و حق
همین است چه خیارشنبر بسبب چسپیدن او بامعا مورث مغص است و مصلح او روغن بادام **مطبوخ ریوند** صفرا و سودا برآرد
و مزاج را باصلاح آرد و در ... مفید است ریوند چینی نیکوفته در صره بسته سه درم گل نیلوفر ده درم تخم کاسنی گلسرخ هر یک
سه درم آمله بلیله کابلی منزوع هر یک چهار درم پوست بلیله زرد پنج درم شیرخشت بیست پنج درم آلوی سیاه پانزده عدد

عناب بیست عدد سه روز ... سقمونیا کلسیوخ هرکدام اثقال هلیله زرد و بیخ درم تربد چهار درم **مطبوخ سلیخه** جهة قولنج که بسبب
بطلان حس امعا باشد سلیخه دارچینی سنبل خیربوا اشنه بسباسه همه برابر در آب بپزند و صاف نمایند و هر روز دو وقیه تا سه وقیه
بروغن بید انجیر بنوشند **مطبوخ عناب** اسهال صفرا کند و حرارت بنشاند تخم کسنه چهار درم هلیله زرد ده درم تمر هندی پاک
کرده بیست درم آلوی سیاه عناب هر یک سی عدد سپستان بنفشه هر یک یک کف برگ عنب الثعلب یک دسته بپزند چنانچه رسم است
و صاف کنند و پانزده درم فلوس خیارشنبر و بیست درم شیرخشت در آن حل کنند و بیاشامند **مطبوخ غاریقون** که مسهل
سودا و بلغم و اخلاط محترقه باشد بسفایج بکوفته شده درم اسطوخودوس گیاه غافث بادرنجبویه گاوزبان هلیله کابلی هر یک
چهار درم پوست هلیله کابلی هلیله سیاه هر یک هفت درم پوست هلیله زرد مویز منقی هر یک ده درم افتیمون در کتان بسته
پانزده درم آلو سیاه ده عدد در تغار حل آب بپزند هر گاه بر طبلی بیدار آتش فرود آرند تا گرمیش کمتر شود و کیسه افتیمون بسته بمالند
و بفشارند پس مطبوخ را بپالایند و یک درم غاریقون کوفته بغربال گذرانیده بدهند **دیگر** گاوزبان بادرنجبویه گیاه غافث
بسفایج اسطوخودوس افتیمون در کتان بسته هر یک چهار درم هلیله زرد دانه بیرون کرده هفت درم عناب بیست دانه چنانچه
رسم است بپزند و بپالایند و یک مثقال غاریقون را بغربال گذرانیده در آن ریزند و بیاشامند **مطبوخ مویز** اخلاط سوخته از بدن
بیرون کند بنفشه سه درم گاوزبان پنج درم پوست هلیله زرد تمر هندی پاک هر یک هشت درم مویز بیدانه بیست درم عناب آلو هر یک
بیست عدد جمله در یک من و نیم آب بجوشانند تا به نیم باز آید و بیست درم فلوس خیارشنبر و صد درم از این مطبوخ حل کنند
و بنوشند **مطبوخ هلیله** اسهال صفرا کند و حرارت بنشاند تخم کسنه چهار درم هلیله زرد ده درم تمر هندی پاک بیست درم
سپستان بنفشه هر یک یک کف آلوی سیاه عناب هر یک سی عدد برگ عنب الثعلب یک دسته بپزند چنانچه رسم است و صاف
کنند و پانزده درم فلوس خیارشنبر و بیست درم شیرخشت در آن حل کنند و بیاشامند **دیگر** که گرم مزاجان را شاید کلسیوخ
بنفشه هر یک پنج درم پوست هلیله زرد کابلی هلیله سیاه هر یک هفت درم تمر هندی پاک پانزده درم تخم کسنه یک کف برگ کرفس یک
دسته کوچک عناب آلوی سیاه سپستان هر یک سی عدد همه را در یک من و نیم آب بپزند تا نیم من بماند صاف کنند و مقدار
صد درم از این مطبوخ با بیست درم شیرخشت که در آن حل کرده باشند بکار برند **دیگر** که صفرا براند و تبهای گرم را مفید بود
هلیله زرد ده درم تمر هندی پاک سی درم شاهتره یک کف آلوی سیاه سی عدد سپستان پنجاه عدد بپزند چنانچه رسم است
و صاف کنند و سی درم شیرخشت در وی حل کنند و باز صاف نمایند و اگر دانگی صبر با این مطبوخ بدهند صواب بود **دیگر** که صفرا
براند و اخلاط رقیقه براندازد و تسکین التهاب حمیات حاره نماید نیلوفر تخم کاسنی هر یک سه درم ورق کلسیوخ چهار درم
بنفشه پنج درم سنامکی پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هر یک هفت درم تمر هندی ده درم عناب سپستان آلوی سیاه آلوی کیلی
هر یک بیست عدد همه را در سه رطل آب بپزند تا باز یک رطل آید بعد از آن فرو آورده فلوس خیارشنبر و ترنجبین هر یک پانزده
درم در آن حل کنند و صاف نموده بیاشامند **دیگر** که اسهال بلغم و سودا کند و تب ربع را سود دارد اسطوخودوس ...

ستہ درم افسنتین رومی چہار درم ہلیلہ کابلی بلیلہ آملہ ہلیلہ سیاہ سنا مکی ہر یک پنجدرم افتیمون ہفتدرم مویز منقی بیست درم
آلوی سیاہ بیست عدد جملہ را بپزند در صد درم ستانند و با نمک نفطی و شحم حنظل ہر یک دانگی و نیم صبر غاریقون ہر یک یکدرم
استعمال نمایند و اگر سرد از دو راحت یابند دو ساعت پیش از مطبوخ بدہند صواب باشد مطبوخی کہ انضاج خون غلیظ و محترق
کند بنفشہ تخم کاسنی تخم خیار بادرنگ تخم خیار ہر یک دو مثقال تمر ہندی پنجدرم آلو دہ دانہ عناب بیست درم جوشانیدہ با پنج
مثقال شکر شیرین نمودہ یا شربت نیلوفر یا شربت بنفشہ و عرق بید و عرق نیلوفر بدہند مطبوخی کہ انضاج صفرا کند
بیخ کاسنی نیلوفر پرسیاوشان آلوی سیاہ بیخ مہک آلوی بخارا خطمی بنفشہ عناب تمر ہندی آلوچہ تخم کاسنی کشوث [illegible]
افروز لعاب بہدانہ شربت نیلوفر شربت بنفشہ شربت نارنج رب توت شربت تمر ہندی شربت آلوی سیاہ شربت
آلو بالو شربت آلوچہ از این دواہا آنچہ قابل طبخ است جوشانند و بعضی سفوف ساختہ و بعضی منضم ساختہ مطبوخ ترکیب کنند
بحسب مزاج ہر یکی بدہند نوع دیگر از یوسفی بنفشہ گاوزبان تخم کاسنی نیلوفر ہر یک دو مثقال آلو بخارا سپستان
بیست عدد ہمہ را در یک پیالہ آب بجوشانند تا بنیمہ آید صاف کردہ بقند سفید شیرین کردہ نیمگرم بیاشامند و غذا آب
نخود و نیلوفر و ماش مقشر و مرغ جوان یا گوشت حلوان گشنیز تر یا اسفاناخ دقیق تمر ہندی و در وقت اسہال بی فضل خورند
مطبوخی کہ انضاج سودا کند بادرنجبویہ گاوزبان سپستان اسفاناخ فستقی کاسنی قرنفل بیخ رازیانہ شاہترہ اصل السوس
انجیر زرد [illegible] افتیمون مطبوخ [illegible] ورق خطمی شربت گاوزبان سپستان شربت نارنج لعاب [illegible] شربت بنفشہ
پستہ [illegible] مطبوخ مناسب ہر مزاج بدہند مطبوخی از یوسفی [illegible] بادرنجبویہ گاوزبان پرسیاوشان بادیان بیخ مہک
بنفشہ نیلوفر ہر یک دو مثقال در یک پیالہ آب جوشانیدہ تا بنیمہ آید صاف کردہ بقند سفید شیرین کردہ نیمگرم [illegible] نمایند
و غذا نخود آب نیلوفر [illegible] گوشت ماکیان فربہ دارچینی و زعفران و اسفاناخ مطبوخی دیگر کہ انضاج بلغم کند بیخ رازیانہ تخم
رازیانہ دارچینی مویز منقی زنجبیل گاوزبان اسطوخودوس تخم کرفس بیخ کرفس انیسون بیخ مہک عود صلیب تخم کتان بیخ اذخر افسنتین
زعفران [illegible] گلقند ایرسا فودنج بادآورد [illegible] جلیبہ پرسیاوشان زوفا [illegible] اسطوخودوس سکنجبین عسلی
یا ماء العسل مثل سابق ترکیب کنند دیگر نسخہ یوسفی بادیان بادرنجبویہ انیسون پرسیاوشان ہر یک دو مثقال انجیر [illegible] و در یک
پیالہ آب جوشانیدہ تا بنیمہ آید صاف کردہ دہ مثقال گلقند را در آن حل کردہ و صاف نمودہ نیمگرم بنوشند غذا نخود آب
مطبوخی کہ اسہال صفرا کند و حقنہ [illegible] تخم کاسنی گل سرخ رازیانہ ہر یک دو درم ہلیلہ زرد [illegible] شاہترہ
[illegible] تمر ہندی مویز منقی ترنجبین ہر یک پنجدرم در یک و نیم سیر آب بغیر افتیمون بجوشانند و افتیمون در خریطہ مطبوخ فرود آرند
بعد از دو سہ جوش [illegible] حصہ سیوم ہمہ صاف کردہ قبیل نمایند مطبوخی کہ اسہال اخلاط سوختہ کند بنفشہ سہ درم
گل سرخ پنجدرم ہلیلہ زرد تمر ہندی منقی یعنی از دانہ و لیف پاک کردہ ہر یک بیست درم عناب آلو بخارا ہر یک بیست دانہ
ہمہ را در یک سیر و نیم آب بجوشانند تا نیم من ماند بیست درم فلوس خیار شنبر در این مطبوخ حل کردہ بنوشند مطبوخ

کنند و در تب ربع بلغمی که ماده وی پخته باشد هر هفته یکبار دهند نفع تمام دارد زنجبیل یکدانگ و نیم سقمونیا یکدرم و نیم تربد دو درم
گلقند یا گلنگبین سی درم جمله یک شربت است دیگر که اسهال صفرا و بلغم کند زعفران دو دانگ تخم مقشر با درم هر یک دو درم
سقمونیا پنجدرم مغز تخم معصفر شکر سلیمانی هر یکی ده درم ترنجبین بیست درم عسل قدر المزاج شربتی پنجدرم تا شش درم وقت سحر با آب
نیمگرم **معجون جنید** جهت زلق الامعاء و اسهال مزمن زعفران شش درم بادآورد و قسط تلخ هر یک پنجدرم جند بیدستر افیون [illegible] هر یک پنج
سعد سابله دار چینی فلفل سفید زنجبیل بزر هر یک ده درم عسل دو چندان ادویه شربتی [illegible] **معجون حب الغار** جهت قولنج ریحی و [illegible]
شکم نافع است در ادویه معدیه تحریر یافت **معجون حب النیل** جهت تنقیه بدن از رطوبات فلفل سیاه فلفل سفید دار
دار فلفل قرنفل قرفه سلیخه سعد بیخ کابلی مقشر جوز بوا هر یک یکمثقال حب النیل شش مثقال تربد مجوف شکر سفید هر یک
بیست و چهار درم شربتش جهت استفراغ شش درم تا هفت درم و جهت برص و بهق و فالج یکمثقال **معجون جرجانی** که نافع
بقولنج و ریاح است در ادویه معدیه گذشت **معجون خیارشنبر** قولنج حار و یبوست بهار زایل کند و جمیع علل صفراوی را
نفع دهد رازیانه انیسون مصطکی هر یک پنجدرم نمک هندی هفت درم و نیم رب السوس دو استار سقمونیا پانزده درم بنفشه تربد
روغن بادام یا روغن گاو هر یک چهار درم فلوس خیارشنبر قند عسل هر یک صد درم [illegible] معروف معجون [illegible] شربتی پنجدرم
تا ده درم و در نسخه بنفشه سی درم و در نسخه دیگر بنفشه بیست درم و سقمونیا ده درم **دیگر** مطابق مجربات والد ماجد [illegible]
رب السوس هر یک هفت درم سقمونیای مشوی ده درم بنفشه سی درم تربد سفید مجوف خراشیده روغن بادام هر یک چهل درم
فلوس خیارشنبر قند سفید عسل ولایتی هر یک صد درم **معجون داود انطاکی** که اسهال صفرا سوخته است در ادویه [illegible]
معجون راحت قولنج را در ساعت بگشاید فلفل دار فلفل زنجبیل زیره کرمانی سداب خولنجان قرفه هر یک ده درم سقمونیا
هفتاد درم عسل یکصد و چهل درم شربتی یکمثقال و یک نسخه آن انشاء الله تعالی در ادویه مسهله بیاید **معجون [illegible]** [illegible]
خاصیت دارد تخم کرفس انیسون هر یک سه درم زنجبیل چهار درم تربد پنجدرم کوفته بیخته بعسل معجون سازند شربتی [illegible] تا
چهار مثقال **دیگر** انیسون زیره بادیان زنجبیل دار فلفل فلفل نانخواه هر یک یکدرم صبر سقوطری دو درم [illegible]
چهار درم همه را باریک بکوبند و با عسل کف گرفته بسرشند و بردارند وقت حاجت از دو درم تا سه درم [illegible]
معجون سرخس جهت حیات و حب القرع مجربست سرخس پنج درم بیخ کابلی مقشر هر یک یکدرم تربد مقل هر یک [illegible] درم ادویه کوفته بیخته
بعسل بسرشند جمله یک شربت است و باید که قبل از تناول این دوا یکساعت شیر تازه دوشیده بنوشند قدر ده دقیقه و پیش [illegible]
[illegible] پرهیز نمایند **معجون سقراط** جهت بواسیر و زحیر و منع تولد حب القرع و اخراج آن مفید است در ادویه [illegible]
معجون سقمونیا قولنج را بگشاید و درد کمر و درد امراض گرم قوت دواء کافور [illegible] تربد گلسرخ مصطکی رب السوس هر یکی دانگی سقمونیا
[illegible] درم ادویه را [illegible] سیب و آب [illegible] شیرین بالسویه قند سفید [illegible] بقوام آرند عسل با قدری از این قوام ادویه
بسرشند و هر شبه یک شربت است و در نسخه مصطکی یکدانگ است **معجون سکنجبین** سقمونیا نیم جزو [illegible] تخم کرفس [illegible]

ده روغن افیون نخست پنجدرم کافی است بعده بتدریج باید افزود **معجون نانخواه** کرم شکم بکشد و بادها بشکند در ادویه معدیه
معجون نجاح سودا و بلغم غلیظ را باسهال دفع کند و قولنج را نافع است در طفوذ دوم گذشته **معجون هرمس** ابن
سینا گوید که زحیر را سود دارد چون دو دانگ با آب سرد بخورند و اگر با گلقند و عسل میل نمایند درد جگر را نیک بود و اگر با آب
بیگرم زعنت فرمایند خناق و تبها را سود دارد و اگر با سرکه ممزوج خورند درد گرده و کمر و خون آمدن نافع بود و اگر با نضج ممزوج
خورند تشنگی ببرد و بکشاید بادها را تحلیل کند و اگر شب تناول نمایند درد سر و دیوانگی را سود دهد و اگر شراب ممزوج اول شب
استعمال کنند سرفه را که از خشکی بود زایل کند و اگر با آب ترنجبین بخورند مار گزیده را نیک بود خاصه که از وی بر جایگاه علت مالند
و اگر با آب جعیطیا نا خورند بسته زهرهای کشنده دفع کند و اگر با شیر و بود ار خورند گزیدگی سگ دیوانه را سود دهد چوب بلسان
سه درم فلفل سپید بزرالبنج هریک پنجدرم فرفیون اشق ساذج هندی عاقرقرحا بیخ لفاح سه است بلیچه سنبل تخم کرفس
هریک ششدرم زعفران افیون هریک ده درم کوفته بیخته بعسل سرشند شربتی از دو دانگ تا نیم درم است **معجون**
هندی یک نسخه آن با صحاب بواسیر نافع در ادویه مقعدیه گذشته **دیگر** قولنج را بکشاید و درد پشت و درد اندر مهای
رامفاصل را بغایت نافع است حب بوا قاقله تخبیش دار چینی قرفه بارشنک قرنفل فلفل سیاه هریک پنج مثقال محموده ده مثقال
تربد سفید مجوف صد مثقال شکر با عسل بقدر حاجت شربتی از پنج مثقال تا ده مثقال **معجونی** که قولنج بکشاید و درد
ساکن کند و خواب آرد فلفل قرفه نانخواه سداب خولنجان مساوی از جمیع ده درم سقمونیا مثل کل و عسل دو مثل کل شربتی
در حال صحت از نیم درم تا یکدرم و در حال بیماری از یکمثقال تا دو مثقال **معجونی** که قولنج بکشاید و ایلاوس را که بسبب
انسداد و ثقل در امعاء دقاق باشد سود دهد عود قی بالنده ارد مصطکی قرنفل زنجبیل فلفل دارفلفل جزو بوا اجزا مساوی کوفته
بیخته سقمونیا بوزن کل با شکر یا آب بقوام آورده سرشند شربتی از یکدرم تا دو مثقال **معجون** که طبع حب شفاق
مقعد و بواسیر را نرم دارد و کثیرا پنج مثقال نقل ده مثقال انجیر فربه مویز سیاه دانه بیرون کرده هریک بیست مثقال در هم
بکوبند و بوقت حاجت پنجدرم با آب گرم بخورند **معجونی** که اسهال صفرا و بلغم کند بی کراهیت و نیکو است بجهت شخصی که ادویه
کریهه نتواند خورد تا میده زعفران دو درم سقمونیا مشوی کتیرا مقشر بریان مغز بادام بریان مغز قرطم هریک سه مثقال شکر طبرزد بیست
مثقال همه را کوفته بیخته بعسل مصفی معجون بسازند شربتی از یکدرم تا یکمثقال **معجون قابض** که حکیم عمادالدین از خط ابی نصر
طبیب و او از خط نعمت الله جیلانی نقل کرده دافع اسهال معقری احشا و مانع اسهال کبدی دموی است زعفران
نیم جزو مرجان لعل عود هندی هریک یکجزو کشنیز خشک یکجزو نیم عقیق یمنی پوست ترنج برگ مورد تخم حماض بریان ریوند چینی
نبد شک مقلی خشخاش بریان سرطان بحری گل مغسول طراثیث صمغ عربی دم الاخوین هریک دو جزو مروارید ناسفته کهربا
بسد احمر هریک سه جزو بهمنین سفید لعل حبا شیر طین مختوم تخم خرفه بریان حب الآس هریک پنج جزو کوفته بیخته با سه وزن ادویه
معجون سازند **دیگر** بسد عنبر شهب مشک ورق طلا هریک یک مثقال فور ورق نقره هریک سه مثقال یاقوت رمانی

سر برین بالش چنانچه میان پشت بر زمین باشد و اگر دردی باشد بجانب درد میل کنند صاحب درد رو کرده به پشت باز خواباند صاحب
قولنج ... برین قیاس در دیگر دردها و انبوبه را بموم و روغن نرم یا بنفشه یا بادام چرب کنند همچنین حوالی مقعد را چرب کرده بمیل
ارند تا مخرج از خشونت و صلابت انبوبه متضرر نشود و انبوبه با آهستگی فرو برند و با دخال طرف انبوبه اکتفا کنند که مطبوخ بیرون
بر نیاید و تمام انبوبه را نیز فرو نبرند شاید که ثقل باشد و دهن انبوبه بگیرد تا تمام دوای حقنه اندرون نرود و بسبب بر نداشتن
تا هوا در درون شکم نرود و باد گیرد و به بر و دوش اذیت رساند و اگر حقنه قصد خروج کند مبالغه نمایند بلکه بگذارند که بیرون آید بعد از آن
اعاده نمایند و در وقت دفع حقنه بالا موی سر را بکشند بلکه بکنند و آب سرد بر رو بزنند و در جذب حقنه باسفل مبالغه کنند
تا مانع غشی گردد **مکتوب بیستم** در ذکر جمیع اقسام ادویه و بعضی اصناف اغذیه است که تعلق با مرض کلیه و مثانه
و اعضای تناسل ذکور و اناث دارد و این مکتوب مشتمل است بر تمهیدی و دو ملفوظ **تمهید** هرگاه بسبب التهابی گرده و مثانه
ورم گرم بود یا ضربه و سقطه یا قرحه باشد یا بسبب غلبه خون علتی دیگر درین دو عضو پیدا شود اول باسلیق فصد کنند بعده
به تنقیه و تعدیل کوشند و قی در اکثر این امراض سود دارد و در بول الدم حجامت کعب نفع تمام دارد و انهای تناول غذا و آب
خوردن مانع حدوث سنگ است و حبس بول باعث حدوث آن و عقب جماع بول کردن محدث سلس البول و البول فی الفراش
است و جماع طویل و جماع بی انزال مورث رقت مجاری بول است و نوشیدن آبی که از چشمه ... یا آنکه در وی آب گرم
سرد کرده باشند مقوی مثانه است همچنین تناول طعام که در دیات ... باشند و مضرترین چیزها بمثانه استعمال جماع
است و امراضی که تعلق ... بتفصیل ... کلیه ... کلیه ضعف کلیه ریح کلیه وجع کلیه ورم کلیه قرحه
کلیه جرب کلیه رمل حصات کلیه و ذیابیطس و مرضهای که بمثانه ... و سوای ... جمیع امراضی است که بکلیه
تعلق دارد و درین امراض ... تقطیر بول سلس بول ... البول فی الفراش ... ورم مثانه بول الدم
کثرت بول قلت بول عسر بول احتباس بول استرخای مثانه و خلع آن امراض اعضای تناسل ذکور که دوا های آن اینجا در
مسطور است نقصان قوت باه سرعت انزال ... قلت منی کثرت شهوت کثرت احتلام ...
یعنی کثرت انعاظ ... که عبارت از ... ذکر ... رحم ... ذکر ... قضیب ...
... قضیب ... ذکر ... شقاق قضیب ... مجاری قضیب ... قضیب ... عظم ...
... ذکر ... درین مجموعه درین محل ان شاء الله تعالی مذکور خواهد شد
و امراض خاصه نساء بدین تفصیل در کتب مسطور است ضعف رحم عقر عسر حمل عسر ولادت ... رحم ... اسقاط
رحم حکه رحم ... رحم قروح رحم شقاق رحم بواسیر رحم ... رحم سیلان رحم کثرت ... احتباس طمث
... رحم ... رحم ... جنین ... درینجا مرقوم میگردد ان شاء الله تعالی **ملفوظ**
اول در ذکر جمیع اقسام ادویه و بعضی اصناف اغذیه است که تعلق با مرض ... دارد و درین ملفوظ شامل

بیست و پنج کلمه را **کلمهٔ اول** در الفاظ ادویهٔ الغیه کلویه و مثانیه و اعضای تناسل بتحریر یافته **ابزن** که قوت
کلیه بکار آید بخیه لبلاب خرنوب نبطی جوز سرو پوست انار گل سرخ بیخ طوسیج در آب بجوشانند در آن نشینند **ابزن** جهت ورم بارد کلیه
بابونه اکلیل الملک سبوس گندم کشک جو شکوفته برگ جوشانیده آبزن کنند **ابزنی** که اورام کلیه و مثانه را سودمند بود
بابونه تخم کتان سبوس گندم همه را در آب بجوشانند و در روغن کنجد قدری داخل آن گردانند و آبزن نمایند **دیگر** درین باب
لعاب تخم کتان لعاب حلبه لعاب تخم مرو و دیگر هم ابزن کنند **آبزن** برای ورم مثانه بنفشه خطمی تخم خرخیر پرسیاوشان
اکلیل الملک تخم شبت حلبه کشنه اشک همه را بجوشانند و در آن نشینند **آبزن** که در آخر ورم حار مثانه بکار آید حلبه تخم کتان
بابونه اذخر سعد سنبل حماما قردمانا جوشانیده آبزن کنند **ابزن** که در علت قرحه و وقت حقنه بکار آید خشک پرسیاوشان
سبوس گندم برنجاسف سرگین کبوتر جوشانیده در آن نشینند و موضع کرده و ... را بروغن یاسمین چرب کنند **ابزنی** که عسر البول
را سودمند بود بابونه شیح نمام مرزنجوش ورق کلم ورق اسپست سرگین کبوتر بجوشانند و آبزن کنند و ثفل آنرا بر عانه بنهند
ابزنی که بول بسته بکشاید سداب ... برنجاسف سنبل نمام مرزنجوش اسپست خطمی ورق ترب ورق شلغم ورق کلم شیح
بابونه شبت همه را بپزند و در آن نشینند **آبزن** که ادرار بول کند سیسنبر شبت ... ورق خبازی بابونه اکلیل الملک تخم شبت خار خسک
شکوفته کلم بجوشانند و در آن نشینند **دیگر** اکلیل الملک بابونه تخم شبت مرزنجوش بجوشانند و در آن نشینند **آبزن** که
حصات در بول اندر گرده و مثانه پاک کند بابونه تخم شبت مرزنجوش خار خسک شکوفته اکلیل الملک خطمی بنفشه تخم کرفس حلبه
مرزنجوش همه را بجوشانند و بخار در آن نشانند **دیگر** که سنگ گرده بیرون آرد و درد زار و مثانه را زائل کند بابونه اکلیل الملک
پرسیاوشان تخم قلت شکوفته هر یکی ده درم پوست بیخ بادیان تخم خربزه شکوفته پوست بیخ خطمی هر یک هفت درم خار خسک شش درم
بنفشه برگ نیلوفر هر یک چهار درم اشنان شش درم همه را در ده من آب تا پنج من بماند صاف نموده در طشتی کرده در آن نشینند
آبزنی که سنگ مثانه را پاک کند و عسر البول کودکان را مفید بود بابونه اکلیل الملک گل سرخ گل خطمی خشک هر یک دو درم پوست
خربزه خشک تخم قلت شکوفته پرسیاوشان هر یک هفت درم اشنان بیخ سوسن شکوفته پوست بیخ بادیان هر یک هفت درم کاکنج
حلبه هر یک چهار درم قیصوم بنفشه هر یک سه درم و تودری برگ نیلوفر هر یک دو مثقال همه را در ده من آب بجوشانند تا پنج من بماند
و در طشتی بریزند و در آن نشانند و چون از آب بیرون آیند دو سه قطره روغن عقرب در احلیل بچکانند **آبزن** که سنگ
گرده و مثانه را نافع است ورق کلم برنجاسف اسپست فودنه سرگین کبوتر مغز خسک ... مطبوخ سازند و آبزن نمایند
داروئی که سنگ بریزاند بنوشند **آبزن** که حصاة کلیه و مثانه را مفید است خسک بابونه اکلیل الملک مرزنجوش کرفس
کرنب شبت برگ خطمی پرسیاوشان مساوی جوشانیده در آن نشینند **آبزن** که بول الدم کلوی باز دارد برگ مورد تر
مازو گلنار حب الآس سرو پوست انار گل سرخ جوشانیده در آن نشینند **آبزن** که در سرعت انزال هر گاه سبب تیزی و حدت
منی باشد بکار آید طوسیج برگ مورد گلنار گل سماق بخیه التیس ثمرة الطرفا پوست انار جوشانیده آب سا... نمایند

نمایند دیگر هرگاه بسبب ضعف ماسکه بود مورد مرزنجوش پوست انار سنبل الطیب جفت بلوط سعد کوفی قرنفل
جوشانیده بکار برند آبزن که بچه زنان حامله که حیض بینند و عادت ایشان نباشد سودمند است پوست انار گلنار
مازو پوست بلوط جفت بلوط در آب بجوشانند و دران نشینند آبزن قاطع حیض که در شبی ده من رفته باشد آنرا نافع
است اول قرص کهربا و رب مورد بخورند بعد ازان آبزن بکنند ثمرة الطرفا جوز السرو پوست انار هریک گرفته هریک سه درم شب یمانی
مازو نیم کوفته گلنار هریک پنج درم گلسرخ برگ مورد هریک ده درم در ده من آب جوشانند تا پنج من بماند و در طشتی
ریزند و دران نشینند و بر پشت و زهار بریزند و همین آب را چند مرتبه تکرار کنند و حجامت بی شرط زیر پستان بکار برند
کرفته سه ماده بدان جانب کنند آبزن که فرزند در شکم مادر نگاهدارد تا پیش از ولادت بیرون نیاید صندل
سفید نیم کوفته برگ نیلوفر تخم مورد اقاقیا هریک سه درم گلنار چهار درم گلسرخ ده درم در پنج من آب بجوشانند تا دو من
بماند داسی درم سکنگور چهل درم آب کاسنی و بیجاده درم آب سیب کهنه بجوشانند بیمار را دران بنشانند دیگر اقوی
از سابق شب یمانی پوست انار مازو هریک سه درم برگ مورد خشک چهار درم گلنار نارنج هریک پنج درم گلسرخ
هفت درم در ده من آب بجوشانند تا پنج من بماند صاف نمایند در طشتی ریزند و بیمار را دران نشانند آبزن که ادرار
طمث کند سلیخه مرزنجوش اذخر پودینه قسط اکلیل الملک شونیز کرنب سداب فودنج کرفس حنا برنجاسف تودری
هریک جزوی بیزند و دران نشینند دیگر برنجاسف اکلیل الملک شبت تخم رازیانه تخم کرفس تخم کرنب ابهل ورق سداب تر
هریک جزوی باشد بجوشانند و دران بنشینند آبزن که بچه مرده را از شکم بیرون آرد شکاعی شیح برنجاسف وج
ترکی قسط سلیخه نانخواه فوتنج مرزنجوش تخم الیون حلبه فراسیون جعده عود بلسان بابونه هریکی جزوی بجوشانند ودران
نشانند اثاناسیا نافع بقولنج و کلیه و مثانه در ادویه کبدیه ارسطون دافع وجع رحم را در ادویه صدریه
اصطفر سلیم که هم نافع با وجاع رحم است در ملفوظ دوم ادویه رئیسی اطریفل کبیر دافع استرخای مثانه نافع
بباه در ملفوظ دوم کرادویه معده تحریر یافته اطریفل کشمشی جهت علت انزال و کشادگی مجرای بول منی مجرب است
پوست هلیله زرد هلیله سیاه پوست بلیله آمله منقی هریک دو درم کشنیز خشک چهار درم کوفته بیخته بروغن بادام
چرب کرده با کشمش دوازده درم نبات سفید چهار درم بقوام آرند شربتی سه درم اشربه ابنه که ریزنده
سنگ گرده و مثانه است در ادویه معدیه اسقروفیا مقوی کلیه مدر بول مفتت سنگ گرده و مثانه در ادویه
کبدیه تحریر یافته امیری معجونیست معروف بهمین نام نافع بعسر بول و ضعف کلیه و مفتت حصاة و دافع
وجع ظهر سقمونیا دو دانگ مصطکی فلفل سفید قرنفل سنبل شکوفه حنا عاقرقرحا هریک یک درم نیم تخم خشخاش
بزرکتان تخم شبت تخم کرفس بزرسقوطن تخم کاهو تخم کاسنی تخم خرفه بهمن لسان العصافیر تخم خروع کسیلا تخم شاهسفرم
تخم مرزنجوش برنگ کابلی فلفل سیاه تربد حب الرشاد بزر مرو اشنه اشق وقاح اذخر تخم شلغم کثیرا بزر البنج سعتر

زرنب قاقله حب الآس حماما کرویا بزر قطونا ابهل سوسن لسان بزر فاصل سلیخه بزرکتان بلح هندی تخم سداب بزرخیری سرخ
وسفید بهمن کربانی قرفه تخم ترنجشک مغاث سنائی سورنجان افتیمون افسنتین بزرتمه بزرخس نول یعنی باقلا هر یک سه درم
شقاقل زنجبیل هر یک چهار درم تودری سفید تودری سرخ نانخواه زرنباد خبه ازبانه دارچینی هلیله زرد هلیله کابلی املج
حب الآس خردل شهداینج گشنیز مقشر حلبه تخم گندنا هر یک پنج درم تخم خربزه تخم خربزه دراز که اینجا متعارف است سیر ده هر یک
ده درم روغن کنجد چهل درم عسل دو رطل شربت تا مدادین معجون دو درم است با نجم **انقروبا** که جهت وجاع کلیه و رحم
سفید است و بلفظ دوم و بلفظ سیم ادویه ترکیب **انوشدارو** که مقوی باه است بسیم و بلفظ دوم **ایارج**
جالینوس که بدرد گرده و مثانه و استرخای مثانه و سلس البول مفید و مدر حیض است در ادویه صدر اعلی **ایارج لوغاذیا**
که مدر حیض است و بلفظ سیم گذشته **دیگر** منافع بسیار دارد و در باب تقویه دل و دماغ و آوردن نشاط و محکم
نمودن قضیب منظر شده و دیگر بعید از جماع استعمال نمایند از عرق النسا و مفاصل و نقرس و نقصان منی و از هر بیماریها
عصبانی ایمن گرداند خولنجان شقاقل مصری حشیشه الثعلب بهمن سرخ بهمن سفید وج ترکی تودری سفید تودری سرخ لسان العصافیر
شنا تهیه یکدست مثقال حب بلسان عود بلسان فلفل سفید تخم خرفه مقشر مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین مغز تخم کدو تخم پیاز
تخم شلغم تخم خشخاش تخم شبت انیسون تخم بلیون خسک مرباکرده مثقال مغز نارجیل تازه مقشر مغز پسته مغز چلغوزه مغز
حبه الخضرا کنجد مقشر یک هفت مثقال دارچینی قرنفل سنبل الطیب اسارون بسباسه کبابه چینی قرفه الطیب سعد کوفی دارفلفل
جوزبوا عود قماری خام عنبر اشهب زعفران یکدانگ یک مثقال مشک تبتی یکدانگ و نیم زنجبیل بوزیدان قسط شیرین مغز حب الزلم
دو درم عقرقرحا یکدرم دو مثقال با سه وزن ادویه عسل بعضی معجون سازند شربتی دو مثقال تا سه مثقال و اگر تکثیف خواهند زعفران
سه مثقال افیون هفت مثقال بزرالبنج سفید یکمثقال اضافه نمایند و بعضی عوض بزرالبنج و افیون ورق القنب ده مثقال
بعضی [illegible] چهار مثقال میکنند و اگر سقنقور نباشد ماهی روبیان و عوض خسک مربی اگر نباشد خسک
[illegible] یکمثقال داخل نمایند **دیگر** منقول از بیاض مجربات مرزا محمد باقر حکیم باشی ولد حکیم عماد الدین محمود چشتی
مقوی اعضا [illegible] است و در تقویت باه بینظیر است و رحم منگردد مستعمل این معجون از امراض عصبی محکم میگرداند
عصب [illegible] میکند منی را و فواید بسیار دارد و شربتش از سه درم تا شش مثقال است خولنجان شقاقل مصری
حشیشه الثعلب بهمن سرخ بهمن سفید لسان العصافیر سقنقور حب بلسان حب البان فلفل سفید مغز تخم خربزه
مغز تخم خیارین تخم جرجیر تخم [illegible] تخم پیاز تخم شلغم تخم اسپست تخم خشخاش مغز حب القطن تخم تره تیزک شبت [illegible]
تخم بلیون خسک مربی یکدرم چهار مثقال مغز نارجیل مغز پسته مغز چلغوزه مغز پسته کنجد مقشر مغز حبه الخضرا مغز حب القطن
هر یک هفت مثقال دارچینی قرنفل سنبل الطیب اسارون سادج بسباسه کبابه چینی سعد کوفی قرفه الطیب دار
فلفل جوزبوا [illegible] زعفران عود قماری خام عنبر اشهب از هر یک یکمثقال مشک تبتی یکمثقال زنجبیل بوزیدان قسط

قسط شیرین در روغن عقربی حب الزلم بکدد و مثقال عسل سفید مصفی بقدر حاجت بدستور مقرر معجون سازند **کلمه دوم** در ادویه
بائیه کلویه و مثانیه و اعضای تناسل است **بادمهج**(?) که بر دوده رحم و احتباس طمث را مفید است در ادویه مفرده گذشته
جوش درد گرده و مثانه دفع کند و باه بیفزاید و ادرار بول نماید در ملفوظ دوم ادویه راسی گذشته **بخوری** که بول
بسته کودکان بگشاید بخید سرشف موی گربه سرگین گربه در آتش بسوزند که دود آن به بینی رسد **بخوری** که ریشهای آکله
خورنده قضیب سود دهد انگدان بلدسن حیلی خاکستر موی آدمی مساوی دود کنند **بخوری** که ادرار حیض کند حاوشیر کندر
اظفار الطیب عود الطیب میعه یا بسته تبخیر کنند تنها تنها یا مجموع **دیگر** که جهة رفع احتباس حیض نافع است مشک زعفران
هر یک ربع جزو عنبر اشهب نیم جزو تخم حنظل شونیز کندش میعه علک البطم هر یک جزوی بروغن زیتون یا زنبق سرشته
بقدر فندق بسوزند **بخور** که در اسقاط حبل و تسهیل ولادت عجیب است مقل ازرق مر اهل بالسویه کوفته بیخته بنادق
سازند و تبخیر کنند **بخور** که جهة اخراج جنین حی و میت نافع است سرگین اسپ زیر رحم بسوزند و بخور پوست انار بدستور
همین عمل دارد **بخور** که مشیمه و بچه مرده را بیرون آرد و جهة اختناق رحم و عسر ولادت بسیار نافع بود مر باریز د حاوشیر گوگرد
مساوی کوفته بیخته بزهره گاو سرشند و گلولها سازند و تبخیر سازند و دستور تخم حنظل نیز مرقوم است و تبخیر بهر واحد از شیلم ابتیب(?)
و موی سر آدمی و مر و حاوشیر و سرگین باز و سرگین کبوتر و پوست مار بچه بیرون آرد اما دود و پوست مار بچه را بکشد **بخوری**
که بعد سقوط جنین حیض بسته بگشاید و ادرار بول کند مقل ازرق اسفند خردل سفید سقر علک البطم بقطع دود کنند **بخوری** که
بر آبستن یاری دهد میعه سایله حب الغار یا زرد بالسویه کوفته بیخته بعسل سرشند و بعد از پاک شدن حیض روز متواتر هر روز یک درم
از ان تبخیر کنند و بعد از ان مباشرت نمایند **دیگر** مجرب زرنیخ احمر جزو سرو میعه سایله یا زرد حب الغار بالسویه کوفته بیخته
باشیر سرشته قرص کنند و بعد طهر تبخیر نمایند **دیگر** همین عمل دارد سداب خشک کوفته با موم گداخته یا شیر خرگوش سرشته
تبخیر کنند **دیگر** مجرب جهة عقر داشتیان(?) شیلم ارند سداب خشک بالسویه کوفته بیخته با موم قرصها سازند و وقت حاجت
تبخیر کنند **برشعشا** که تفتت حصاة و ادرار بول و تحلیل ریاح(?) و منع سرعت انزال و دوام آن بعد انزال و دفع مضار
جماع نماید در ملفوظ دوم ادویه راسی گذشته **بنادق البزور** حرقة بول و قروح و جرب کلیه و مثانه و عسر البول را نافع
است مغز تخم کدو شیرین الینج(?) سفید تخم خرفه تخم خطمی منقی بادام مقشر کتیرا نشاسته رب السوس خشخاش سفید گل ارمنی تخم کرفس
هر یک دو درم مغز تخم خیار پنج درم مغز تخم خربزه ده درم ادویه نرم کوفته بلعاب بهدانه یا آب بنادق سازند هر بندقه قدر
یک درم شربتی بندقه با شربت خشخاش یا شربت بنفشه و اگر بنفشه و خشخاش نباشد با آب بسایند و با نبات شیرین کرده
بنادق همراه آن بخورند خوب است و اگر کشنیز خشک و رب و گل بشب تر نمایند و صباح صاف کرده شربت نقل(?) نموده
با نبات شیرین نمایند و بنادق همراه او بخورند در تسکین وجع قروح و قرحه فائده تمام دهد و صاحب قرابادین قادری
میگوید که من طباشیر سه درم و کاکنج پنج درم درین نسخه افزوده ام و سریع العمل یافته ام **دیگر** که گرده و مثانه را پاک کنند او...

ضعف گرده دور کند و منی بیفزاید و مجامعت را قوة دهد نیز بهاء نجاذ ذریافته جوارش خوز ایلچی که قلنگی بول را بگشاید و سنگ مثانه
بشکند و این جوارش را فریادرس نام کرده اند بزرالبنج دو درم روغن بلسان سه درم فرفیون افیون جند بیدستر سنبل الطیب دارچینی
زنجبیل دارفلفل زعفران هر یک چهار درم دواها را کوفته بیخته بروغن بلسان چرب کنند و زعفران و افیون حل کنند و بهم آمیزند
و بعسل کف گرفته سرشته در ظرف چینی کنند و بعد از شش ماه استعمال کنند شربتی قوی مقدار نخودی و کودکان را عدسی
جوارش خسروی نافع است با مرض بارده کلیتین و مقوی باه است در ملفوظ سیوم ادویه راسی گذشته **جوارش**
دارچینی که سستی مثانه را زایل کند در ادویه معدیه گذشته **جوارش طباشیر** منی و مذی و ودی را و ادرار بول
که از گرمی باشد سود دارد و در تبهار را باصلاح آرد قصب الذریره صندلین زرشک منقی هر یک سه درم صمغ عربی تخم حماض طباشیر
زعفران هر یک یکدرم گلسرخ بیست درم کوفته بیخته با انگبین صافی و شکر طبرزد سرشته شربتی دو درم تا سه زرشک **جوارش**
عطائی منی را بیفزاید و مجامعت را قوت دهد و گرده و مثانه را قوی گرداند مجرب است بهمنین تودری تخم انجبست مغز تخم
خربزه تخم جرجیر تخم پیاز تخم حماض گزر یعنی تخم انجره کتیرا تخم بلبوب تخم کرفس تخم شلغم هر یک سه مثقال شقاقل مصری قاقله صغار
دارفلفل خولنجان دارچینی زنجبیل قرفه هر یک پنج مثقال ترنجبین سفید از تخم و خاک پاک کرده سه وزن ادویه ترنجبین را
یکشب در شیر گاو خیسانیده صبح مالیده صاف کنند و بر آتش نهند تا غلیظ شود و فرود آرند و دارو را کوفته بیخته بدان سرشته
و در ظرف کاسی یا چینی کنند شربتی سه مثقال با بیست درم شیر گاو تازه **جوارش عنبر** که مقوی باه است در ملفوظ سیم
و نسخه دیگر که او جامع رحم را نافعست در ادویه معدیه گذشته **جوارش کندر** ادرار بول کودکان که از سردی بود باز گیرد حب الآس
خرفه سبو و دارچینی دو درم کندر خولنجان هر یک سه درم قرفه قاقله هر یک چهار درم قرنفل جوز بوا بسباسه سنبل هر یک
یکدرم مصطکی یک استار همه را کوفته بیخته بدو وزن عسل کف گرفته سرشته شربتی دو درم تا سه درم دیگر کسیلا یکمثقال
راسن خشک گلنار هر یک دو درم کشنیز خشک که در سرکه خیسانیده بریان کرده باشند هلیله کابلی گلسرخ طباشیر هر یک سه درم
عدس مقشر تخم مورد هر یک چهار درم کندر تخم بلوط یکدرم بجلاب سرشته شربتی دو درم دیگر که ادرار بول مردم مرطوب را
باز دارد مصطکی یکدرم سعد سنبل نانخواه هر یک یکمثقال کسیلا راسن خشک تخم مورد تخم بلوط هر یک دو درم کندر گلنار هر یک سه درم
بعسل سرشته شربتی سه درم **جوارش لولوی** نافع است اطفال را و کسی که جنین او ضعیف متولد شود و زنده نماند و کسی که اسقاط
بسیار کند مروارید ناسفته عاقرقرحا هر یک یکدرم زرنباد درونج تخم کرفس شیطرج قاقله جوز بوا بسباسه قرفه هر یک دو درم
بهمنین فلفل دارفلفل هر یک سه درم زنجبیل مصطکی هر یک چهار درم دارچینی پنج درم شکر برابر همه شربتی یک ملعقه
جوارش سمن شهوت جماع بیفزاید در ادویه معدیه مذکور شد **جوارش ملوکی** باه را قوت دهد و شهوت
را زیاده کند و در مجامعت قوتی عظیم پیدا کند و مجربست مشک دانگی و نیم قاقله کندر هر یک یکمثقال قرنفل جوز الطیب
بسباسه لسان العصافیر پنج اذخر زنجبیل دارچینی مصطکی عود هندی زعفران هر یک سه درم [illegible] سه مثقال

مثقال قند و گلاب هر یک ده مثقال قند را در گلاب حل کنند و عسل بقدر کفایت پس در آن ریزند و بر آتش نهند تا قوام
انعقاد آید پس فرود آرند و ادویه کوفته بیخته بر آن افشانند و بکفچه زنند تا نیک سرشته شود و بردارند شربتی یک مثقال نبات
مجربست جوارش برای کثرت بول که از افراط حرارت بود هلیله زرد و هلیله آمله حب بلوط گلنار گلسرخ بالسویه کوفته بیخته
بروغن گل چرب کرده بعسل سرشته و بآب انار بدهند دیگر جهت بول فی الفراش که از برودت بود اقاقیا مر کندر
شیاف مامیثا هر یک دو درم شب یمانی بریان سه درم بیخ خطمی هفت درم [illegible] تخم کتان هلیله کابلی هر یک ده درم
بعسل سرشته شربتی دو درم **جوذابه** جهت زیاده کردن باه بغایت مفید است نارجیل تازه که پوست سیاه آن را
تراشیده باشند و نان سپیده هر دو را ریزه کرده در شیر تازه دوشیده [illegible] مغز حیوان سمین و [illegible] حیوان فربه
با قلیلی بوزیدان بیخته در شیر مذکور داخل کرده بخورند **کالصه ششم** در ادویه جامعه گلویه و مثانه و اعضای
تناسل است **حب افیون** جهت امساک منی مجربست مشک خالص یکدرم [illegible] عاقرقرحا [illegible]
زرنباد جند بید ستر جدوار خطائی درونج عقربی مصطکی عود خام هر یک دو درم [illegible] تخم کرفس قرنفل دارفلفل [illegible]
هر یک سه درم دارچینی فلفل زنجبیل کثیرا صمغ عربی زعفران بسباسه هر یک پنج درم افیون ده درم نبات پانزده درم
کوفته بیخته بگلاب سرشته بمقدار نخود حبها سازند **حافظ الجنین** طفل را بامر الله نگاه دارد و از اسقاط نگاه دارد و جمیع
اطفال که بعد تولد [illegible] با هم رسانیده هلاک میشوند استعمال این معجون در ایام حمل جهت رفع این حالت میگردد [illegible]
دو دانگ مروارید ناسفته کهربا شبه محرق مغسول صندلین طباشیر سفید درونج عقربی عفص بیخ انجبار گل [illegible] هر یک دو
مثقال و نیم مغز سپندوانه تخم خرفه مقشر هر یک پنج مثقال عسل سفید بیست مثقال شربت غوره سی مثقال نبات سفید پنجاه
مثقال ورق نقره بیست عدد و بدستور مقرر ترتیب سازند در ابتدای حمل چهل روز هر روز یک مثقال از آن بگلاب بخورند دیگر که
نواب عماد الدوله میخورد جند بید ستر یکدرم فلفل مصطکی عود دارچینی هر یک یکدرم پوست ترنج دو درم زعفران [illegible] درم
افیون صاف کرده نیم [illegible] ادویه کوفته بیخته بگلاب خمیر کرده حبها سازند بقدر احتمال بکار دارند که عماد الدوله را [illegible]
حکیم ابوالقاسم ترتیب داده و نفع تمام دارد و مضرت ندارد زعفران چهار دانگ و هفت ماشه مشک [illegible] اسارون
یک تولچه دیگر [illegible] ماشه جند بید ستر کثیرا هر یک یک تولچه و نیم دارچینی فلفل عود غرقی مصطکی رومی هر یک یک تولچه [illegible]
از چهار ده ماشه باشد صندل سفید جدوار نخشبی قصب الذریره خصیة الثعلب هر یک دو تولچه و چهار ماشه [illegible]
ماشه عنبر اشهب [illegible] دام و چهار ماشه پوست بیرون پسته پوست ترنج هر یک سه درم و یک تولچه نبات چهار درم افیون مصری [illegible]
و پنج درم **حب الغرور** بقراط گوید که او وجع تقطیر مثانه را سود دارد و بستگی بول را بگشاید تخم خطمی مغز تخم خیارین هر یک
جزوی مغز تخم کدو [illegible] مغز تخم خربزه تخم خرفه تخم خشخاش سفید هر یک نیم جزو کوفته بیخته بلعاب اسپغول حبها سازند [illegible]
مثقالی بوقت سحر بکار دارند **حب جالینوس** جهت کسی که از ازاله بکارت [illegible] عاجز بود و از راه سستی [illegible]

خواه بسبب دیگر و غلبه گرما اول شب تا دو ساعت و الا در شب دوم و سیم مجربست مغز تخم کنجشک که وقت هیجان گیرند شقاقل
مصری تازه تخم پیاز سفید کشش خرما تخم گندنا ثعلب مصری تخم جرجیر سمک صیدا جمله برابر بشنگ قدری کوفته بیخته بعسل یا آب
جرجیر حبها بندند هر حبه بقدر نخودی شربتی یکمثقال تا یکدرم و نیم تا شش پیاله شراب یا آب انگور شیرین یا با بیکه در ان نخود
تر کرده باشند **حب جدوار** که جهة تقویت باه **حب حلتیت** که هم درین باب مفید است هردو در اواخر معده گذشته
حب فوتنج جهة ادرار بول نافع است در بلغوط سیم **حب بیلنج** سکنجبین حیض را بگشاید بجهة نسخه در معده گذشته
حب بمثل النخود جهة امساک منی بغایت مجربست دانه تمر هندی شسته چهار روز در آب خیسانند و پوست دور کنند
و مغز وی را با دو چندان قند بکوبند و حبها سازند بقدر نخود دو دو حب بخورند و اگر انزال متعسر شود آب لیمو میسر آید **حب**
سیماب که امساک تمام ارد حدی که بعد از خوردن ترشی فراغ نشود و سیماب از پارچه سخت مکرر گذرانیده و افیون
خالص هر یک شش درم گرفته هر دو را با شیره برگ تنبول سحق کنند و در سایه خشک سازند همین سان شش نوبت عمل آرند پس بیارند
عاقرقرحا بزرانج خولنجان جوزبوا قرنفل زرنباد هر یک یکدرم کوفته بیخته جمله بهم آمیخته حبها بندند بمقدار یک نخود وقت حاجت آخر
روز با نان گندم با روغن گاو بخورند با شکم سیر نباید خورد و چون یکپاس یک گهری از تناول بگذرد یکحب از حبوب فرو برند و بعد از
سه گهری شروع بجماع نمایند **دیگر** مسمی بعقد سیماب و رونشتن آن در دهان وقت جماع موجب امساک منی است سیماب
پنجدرم با سیر که تند و را درون بسایند تا منحل شود و پس نمک هندی شش مثقال با آن آمیزند و ظرف آهنی را از سرکه پر کرده سیماب مذکور درین
بجوشانند و ... سخت مسحوق شش مثقال اندک اندک در آن آمیخته بسته او ن بسایند تا ملغمه شود و پس در کرباس سطبر نهاده بفشارند
آنچه در کرباس مانده باشد به سیر و بشویند تا چرک وی زایل شود مجموع را یک غلوله کرده در وسط آن سوراخ کنند و در میان پنبه
سوراخ گذرانیده یکشبانروز در آب لیمو گذارند تا منجمد شود پس در روغن با توره انداخته با آتش نرم طبخ دهند وقت حاجت
در دهن نگاه دارند که ریسمان بیرون از دهن باشد تا غلوله بحلق فرو نرود و تا دیرگاه انزال از دهن بر آرند و اگر غلوله مذکور را
بعد ترتیب شدن تا یکسال گاهی در شیر گاو و گاهی در روغن و گاهی در دیگ و گاهی در آب برگ گیاه ها بجوشانند
بسیار مبالغه چنانکه چون آئینه صاف منجلی گردد و مطلق کدورت در جسم آن نماند در وصف مذکور فی مثل باشد
دیگر که باصطلاح اهل هند انرا کسکه نامند و عالمی برای آن بیتاب و معمول بعضی کبرای عالیجاب است و سوای تقویت باه
و امساک فواید دیگر بسیار دارد چنانچه شمه از ان بعد تحریر ترتیب به بیان می آید ورق نقره چهار ماشه سیماب چهارده
ماشه هر دو را در کهرل انداخته نمک بقدر یکدمری آب لیمو و بعد اضافه نمودن دوازده پاس کهرل کنند غلیظ خواهد شد
چنانچه بسته شود در غلوله سوراخ کرده ریسمان پنبه یا ابریشمین داخل کنند بعد از ان ده شب و ده روز در شیره لکهر بیل آتش
دهند و طریق آتش دادن انست غلوله را در صدف نهند و صدف دیگر بالای صدف سرپوش کنند چنانچه لبهای هردو صدف
درست نشیند و بالای هردو صدف ریسمان به پیچند و یک دیگ که در ان یک آثار گنجری توان گنجید بگیرند و شیره لکهر بیل

پیل مذکور در وی اندازند چنانچه تا نیمه در یک دیگ بند در یک ریسمان در وسط صندوقها بندند و گره محکم کنند و سر دوم ریسمان
را میان چوبی بسته بندند و در دیگ آویزند چنانچه پشت صندوق در انگشت از ته دیگ بلند باشد و بر سر دیگ سرپوش نهند
و زیر آن آتش معتدل دهند و هرگاه شیره کم شود دیگر شیره اندازند و اگر کهکهه پیل تر بهم نرسد خشک ساییده نگاه دارند
در آب تازه در دیگ کنند همان قدر که شیره بالا گفته شد و اگر کهکهه پیل ساییده دو درم و نیم در آن آب اندازند و همان
قسم آتش دهند که بالا گذشت همچنین ده روز ده شب در شیره برگ آکهه نیز بجوشانند به همین قسم سه روز و سه شب در شیره
گهیکوار نیز بپزند و سه شبانروز در زرخم حیات بنجه در صد بیضه مرغ بپزند و طریق پختن در بعضی این است بگیرند آرد گندم خمیر کرده
بیضه را در آن پیچ نشانند یکی از جانب سر بیضه خالی دارند آنقدر از سر بیضه بشکنند که آن غلوله در رود و باز آن را در انجا را
نیز بشکنند و در ریگ گرم بهار دفن کنند چون آرد سرخ شود بر آرند و همچنین در صد بیضه بپزند و چون تا اینجا رسد منافع وی
این است که وقت جماع در دهن دارد امساک تمام آرد و صاحب هر قسم تب هم اگر هر روز تا دو گهری در دهن دارد
بفضل رب العزت و بمعرفت هشت روز تب زایل شود و اگر صاحب دق باشد هر روز دو گهری تا یکماه در دهن دارد و هرگز
تب دق نماند و صاحب هر زحمی و علتی با این عمل انتفاع یابد و باید که دارنده این گنگه غذای چرب خورد و الا نقصان آرد و اگر زن
کنگه بیشتر مجامعت کند بکمال رسد و مجامعت نیست که سه روز و سه شب در آب هر بوته که بنظر آید بپزند تا به هزار بوته رسد
دیگر که تا در دهن دارد انزال نشود دراج سیاه را سه روز گرسنه دارند تا تمام پیخال بیرون اندازد و چون باطن او چو
صاف شود و سینه هم زیبق در حلق اندازند و تا فرو برد سه روز دیگر گرسنه دارند روز چهارم برنج در شیر تر کرده بخورد و اند و نیم گاه
پیخال خواهد کرد اول همان کنگه بیرون خواهد انداخت و دراج خواهد مرد حب عنبر بعد شش ساعت نوطی از شستن با آب
سرد و تر میل است و دو شستن او در وی آن هر جبه را نمد بغوط و تغلیب ها آن است و مقوی باه مشک مصطکی قرنفل هر یک یکمثقال عنبر اشهب
حقیقت بشلب خولنجان هر یک دو مثقال بیرا بیشتر سعد سه مثقال کوفته بیخته حبها سازند بقدر فندق و هر روز یکعدد بخورند دار
عقب آن شراب با شیر تازه یا آب تره تیز یا آب نخود خام بنوشند و از این حب تا نیم مثقال میتوان خورد و در تقویه المزاج
زیاده از آن هم میل نتوان کرد حب قرص افیونی که در تقویت باه عجیب است بیر بیشتر اعرابی زنجبیل قرص افیونی خرما
هر یک یکمثقال نخود دل برنج دو مثقال ثعلب مصری خولنجان هر یک سه مثقال بگلاب حب بسته زنند حب دیگر سفت جماع در
سینه بپزند مشک عجیب الاثر است لیتر صامداو است حب بلبسان تخم ترب در دو قو قوا اسابیون پوست بیخ کبر پوست بیخ بادیان جاوشیر
سقمونیا بادام حب النغار اذخر سعد سنبل سلیخه اسقور وقیه ریون جرجیل زراوند مدحرج حنظل اسارون قرد اما امر اشق بیخ بزر البنج
سفید مقل فلفل صمغ جمله را بر صمغها حل کنند و ادویه را باریک ساخته بروغن بلسان چرب کنند چنانچه بسته شود پس حبها
بندند و هر روز یکدرم با طبیخ بیره دهند و اگر فاستر کنندم دوائی هر روز مضاف سازند نیک عمل کند دیگر که سنگ مثانه را
بریزاند فلفل نطرون از هر یکیک درم حب بلسان دو درم مر چهار درم کوفته بیخته بشیر ابیا حلولیر سرشته قند نخود حبها بندند و هر روز

حب بخورند بعد خروج از حمام و بالای آن شراب بنوشند و همین حب را جلید و رسعل آرند که تقبت جماع کند زمانی که هرمن باشد حب لبلبان
تخم ترب نیم تودری قطر اسالیون پوست بیخ کبر پوست بیخ جاوشیر بیخ گزر مغز بادام تلخ حب الغار از خر بزه بسفایج فرو بانا زنجبیل تخم بیخ تخم جرجیر بقل
فلفل دارفلفل خولنجان اسقنقور قسط بوزیدان زرنباد دار چینی نارمشک بسباسه مساوی جمیع را در روغن لبلبان حل کرده دیگر دواها کوفته بیخته
پیرانن سرشته حب سازند شربتی یکدرم بطیخ بند حب ملذذ که باه آرد و هم فاعل را لذت دهد و هم مفعول را نشاط کرده و دوا جمیع
سودی بنای عاقر قرحا مویزج دار چینی و بعضی کبابه بیزی میزید حلید برگ کوفته بیخته بعسل یا زنجبیل یا شیر سرشته و قدر نخود حبها بندند و وقت کار
یکحب در زبان گیرند و قرب بان بر ذکر را قبل بمالند حب ممسک که افیون ندارد عاقر قرحا یکدرم تخم ریحان نیم درم قند سفید
نیم درم کوفته بیخته حب سازند و یکدرم بخورند تا آب بهیوت نخشنده انزال نشود دیگر که افیون دارد و مشک نیم درم قرنفل جوزبوا
زعفران مصطگی قصب الذریره دار چینی حب القلب هر یک یکدرم افیون رومی چهار درم با شهد مصفی قدر نیم درم حب سازند شربتی یک حب
و اگر کسی که معتاد با فیون نباشد کمتر باید داد دیگر که در امساک باه لایق امیر و شاه است تودری زرد تودری سفید تودری
سرخ کرنانج سعد کوفی زعفران قرنفل سورنجان مصری هر یک نیم درم جوزبوا بسباسه مصطگی انیسون الیل سفید پوست خشخاش
قاقله صغار طباشیر ورق کلاه سرخ صندل سفید سنبل الطیب عود هندی درونج عقربی صمغ لیلی لوز بیرانی تخم انجره هر یکیک درم دار چینی
شقاقل مغز بهمن سفید تخم خشخاش بزرالبنج سفید بادیه شتر عربی هر یک نیم درم تنبول نیم درم حشیشه سعلب شش درم زعفران با دام
هر یک پنج درم نبات مقشر بادام هر یک ده درم مغز دماغ گنجشک پانزده درم گلاب بقدر احتیاج مغز دماغ گنجشک را در گشنیز حل کرده
خشک کنند و با ادویه دیگر کوبیده بیزند و مغز بادام را علحیده بر سر باریک سائیده در قدری گلاب و شیره غلیظ برآورده نبات را
در اندک گلاب و شیره بادام مذکور حل کرده دوا با آمیخته حبها بقدر نخود سازند دیگر بانتخت حکمت پناه حکیم علی محمد تقی
لاهوری جوزبوا بسباسه افیون مصری حب النیل تنکار الصناع سیه سایلیده دیوار دار چینی هر یک یکدرم کوفته بیخته بعسل مقدار
نخود یا دو نخود حبها سازند و وقت خلوت یکعدد فرو برند و بالای آن یک پیاله شیر بنوشند و آب طعام نخورند حب منتن
که در ادرار مجلت متداول است در ملفوظ سیم ادویه رای گذشته حبی که جهت ورم بار و کلیه بعد انقطاع نجابه منفعه
ارزیم بکار آید نانخواه زیره کرمانی هر یک یکدرم و نیم صبر دو وزن ادویه کوفته بیخته با آب برگ ترنج یا آب بادرنجبویه سرشته حبها سازند
هر حبی چهار دانگ هر روز یکحب پیش از طعام یا بعد از آن بخورند که بدن را پاک کند و مده و ماده بکسلد حبی که بلغم غلیظ و شیب
برگ را دفع کند بیشهم حنظل یکدانگ و نیم ملح نفطی دو دانگ صبر سقوطری نیم درم حب النیل چهار دانگ تربد یکمثقال جا به یک
شب بسته است حبی دیگر که در قطرات البول بکار آید هر حبه بیستر قسط تلخ عاقرقرحا عاقرقرحا حب بوطرساليون کوفته با آب بیورد
سرشته حب سازند هر شب وقت خواب یکدرم تا یکمثقال بخورند حبی که در مرض فتق باز نکند فرفیخ فطراسالیون فقاح
اذخر قسط زرنباد دو درونج اسارون هر یک نیم درم تخم کرفس انیسون هر یک نیم درم مصطگی زعفران هر یک یکدرم مقل بیخ کبر هر یک
یکدرم و نیم بلیله کابلی بلیله سیاه هر یک دو درم هر صبح یکمثقال بخورند حبی که نعوظ تمام آرد و در بطو انزال نعوظ تمام دارد و در

سعد ده گذشته **دیگر** قوی در تقویت باه تخم پیاز سفید مثقال مغز گنجشک کشمش خرما کندر مساوی کوفته بیخته با مغز گنجشک
خشک کرده با آب نیم گرم لسپرشند و حب سازند چند نخودی بوقت حاجت بهفت حب در شراب حل کنند و بخورند و اگر زیاده
از هفت حب خورند بیطاقت شوند **دیگر** جهت قوت باه و سرعت انزال و قوه پشت و گرده و ضیق نفس سود مند است
و از برای ابو اسیر خونی و بادی نیز مفید است و از برای تبهای کهنه و سل و دق بغایت نفع مند جدوار ربع درم زعفران ملک رومی
مصطگی هر یک یکدرم مشک یکدرم و نیم قرنفل شش درم سک پنجدرم کوفته بیخته با اندک شیره نبات بگلاب بپرورده حب سازند
و در وقت حب ساختن اندکی صمغ عربی را تر کرده بر دست بمالند و هر حب بقدر نخود باشد شربتی یک حب **حب** از حکیم اسعد
گیلانی که قوت باه زیاده کند و در امساک بیعدیل است کیفیته خوب دارد و اشتها طعام آرد و کسی که این حب اعتیاد کند بکلونجی
افتد چرا که از افیون و بنگ خالی است جند بیدستر کافور هر یک نیم مثقال پوست ترنج فرنجمشک سنبل کیاه قرنفل بسباسه
سعد زرنباد جوز ماثل بزر البنج مشک کشنیز عنبر هر یک یکمثقال مصطگی گلسرخ صندل عود القرح هر یک دو مثقال جوز بوا
بیخ لفاح جدوار زعفران هر یک شش مثقال ورق طلا ورق نقره هر یک بیست و پنج عدد کوفته بیخته حب سازند **حبی** که او از
طمث کند حب الغار یکجزو قند نصف جزو حب الغار را باریک کوفته با قند سرشته حبها بندند شربتی از یکمثقال تا دو درم با آب عسل
حبی که هر جا مفید است قنطوریون ماهی زهره عصاره افسنتین هر یک دو دانگ غاریقون ایارج فیقرا هر یک چهار دانگ
تربد تراشیده یکدرم و نیم شحم حنظل اصلاح کرده کثیرا اسقمونیا هر یک سه درم حب سازند **حبی** که در دفع اذیت زاید نیک
بکار آید بعد از آنکه طبیخ حلبه و لعاب تخم کتان و خبازی در روغن کنجد نیم گرم بر پشت و زهار و بعضو اعضا چکانیده باشند و پشت
و تهیگاه بروغن شبت و بابونه مالیده باشند دار چینی ابهل هر یک ده درم سلیخه مصطگی درم قرفه مر زراوند مدحرج شنطیات هر یک
پنجدرم میعه دو درم افیون یکدرم مشک یکدانگ و نیم حب سازند شربت سه درم با دو وقیه شراب کهنه که در هر وقت بکار آید
ابهل ده درم سداب خشک پنجدرم تخم شهراسفند چهار درم حلتیت اشق فوه هر یک سه درم شربتی سه درم با طبیخ ابهل و مشکطرامشیع
و فوه یا در طبیخ لوبیا سرخ یا در عصاره سداب تر **دیگر** ابهل دو درم حلتیت اشق فوه هر یک سه درم جمله یکشربت است موجود
حبی که بچه مرده نیز بیرون آرد مقل ازرق و ابهل مساوی حب سازند شربتی سه درم **حبی** که مانع آبستن بود و یکدرم
کرمنی قابل انعقاد نشود انیسون تخم کرفس رازیانه فودنج جبلی مشکطرامشیع هر یک جزوی سنبل الطیب دار چینی سداب حب بلسان
عود بلسان ابهل قسط هر یک نصف جزو حب سازند هر گاه اراده صحت باشد قبل از آن بخوردن زن مینه مجرب است **حبی** که در
دفع عقیم عقیمه فواید عظیم دارد چنانچه عقیمه حمل یابد از استعمال این از حق تعالی باز آرد مشک ده سرخ افیون جوز بوا
زعفران هر یک یک باشه جزو اعظم سه درم قند سیاه کهنه یکدرم و نیم فوفل بجای سه عدد و قرنفل نیز چهار عدد و دوا ها را کوفته
بیخته با قند آمیخته نخود بمقدار کنار بسته بعد پاک شدن از حیض اول روز شروع کنند و تا سه روز بخورند **دیگر** در این
باب هر گاه سبب عقر رطوبت مزلقه باشد از جاوشیر صبر سقوطری شحم حنظل مقل ازرق غاریقون سقمونیا مساوی کوفته بیخته

پس صاف کنند و قدری روغن و نیم درخلکرده حقنه کنند و روغن سوسن بر موضع کرده بمالند حقنه که در قرحه گرده تسکین
وجع کند زیاده که جس نرم شده باشد کشک جو سبوس گندم برگ عصا الراعی برگ لسان الحمل با شش درم بجوشانند و صاف کنند
وده درم روغن گل یا چهل درم اضافه کرده حقنه کنند حقنه نرم زیاده که ریم از کلیه ترشح بجانب امعا میل کرده باشد بجهت پاک
کردن بکار آید کشک جو برگ خطمی سبوس گندم برگ چغندر برگ کلم لعاب تخم کتان تخم معصفر نیم کوفته جوشانیده صاف نموده
روغن بنفشه بادام و قدری شکر سفید اضافه کرده حقنه کنند حقنه که در ذیابیطس تسکین حرارت کلیه نماید آب برگ خرفه
آب برگ بارتنگ سفیده تخم مرغ حقنه کنند حقنه که در سلس البول بکار آید خسک یک رطل بغدادی سعد بست درم حب المحلب
ده درم [illegible] نیم کوفته در چهار رطل آب یک شبانروز تر کنند پس بجوشانند آنقدر که ثلث بماند پس صاف کنند و نیم رطل روغن کنجد
در خلط کنند و بجوشانند تا آب تحلیل رود و روغن بماند حقنه کنند دیگر اقوی حب البان مقشر فندق حبة الخضرا
حب المحلب بسیار بریان کرده روغن از آن بگیرند عنبر قیصوری بوزن یکجزو ساییده و آب ادویه که در حقنه سابق مذکور شد ضم کنند
و اندک مشک ساییده در خلکرده حقنه کنند حقنه که کلیه فربه کند و مجامعت را قوت دهد سر گوسفند فربه و خایه آن و پاها و شکنبه آن
و یک کف نخود و یک کف گندم و تخم جرجیر و تخم پیاز هر یک بیست درم همه را در دیگ کنند آنقدر آب بریزند که دو انگشت
بر سر آنها بایستد و سر دیگ بپوشند و بگل بگیرند و یک شب در تنور بنهند تا پخته شود و یکوقیه از این مطبوخ بگیرند با یکوقیه روغن آن و نیم
وقیه روغن گردکان بهم بیامیزند و اول با آب چغندر و خطمی و بوره و عسل حقنه کنند تا روده پاک شود بعد از این با این حقنه
سر گوسفند و خایه آن بکوبند شلغم پاره کرده تخم معصفر نیم کوفته کشک گندم نیم کوفته نخود هر یک بیست درم تخم خیار تخم پیاز
هر یک ده درم شست جرجیر نعناع برگ چغندر هر یک یک دسته گرد پاک گردکان مقشر دو عدد همه را بکوبند در چهار من آب بپزند تا نیکو
آید صاف کنند و اگر کاهی آب نبیذ شیرین کنند و تیز شود ده وقیه از این مطبوخ با نیم وقیه روغن بادام و نیم وقیه روغن سوسن
و نیم دانگ مشک حقنه کنند شب از اول ماه و شب از میان ماه و شب آخر دیگر سر گوسفند یک عدد انجیر خشک ده عدد
نخود گندم حلبه نیم کوفته هر یک یک کف مویز منقی بیست عدد [illegible] کبوتر بچه هر یک هشت درم ملح الرسم بپزند و ده استار از آن با یکوقیه
روغن بادام حقنه کنند و قضیب و خصیه بروغن بادام چرب کنند دیگر سر گوسفند یک عدد و خایه گوسفند چهار جفت در تنور بپزند
و چهل درم از این مطبوخ با نیم وقیه روغن گردکان و نیم وقیه روغن حبة الخضرا و دو درم بیه سقنقور یا بیه سوسمار نمک ناخورده
حقنه کنند دیگر سر گوسفند یک عدد کبوتر بچه فربه سه عدد نخود یک کف نواشادر بزیدان شقاقل هر یک ده درم نیم کوفته
در تنور بپزند و صاف کنند و چهل درم از این با ده درم شیر تازه و نیم وقیه روغن نارجیل و یکدرم تا دو درم بیه سقنقور یا سوسمار
حقنه کنند دیگر کرباره و ازواج را شاید گندم خشک نیم کوفته هر یک چهار وقیه تخم کتان حلبه هر یک سه وقیه تخم انجره دو وقیه
انجیر خشک خرما هر یک بیست درم تخم معصفر یکوقیه نیم مغز [illegible] تخم ترب هر یک یکوقیه تخم جرجیر نیم وقیه همه را در ده رطل
آب بپزند تا ثلثان برود پس صاف کنند و ده استار از این با یکوقیه و نیم عسل یکوقیه روغن سوسن بیامیزند و حقنه کنند

کنند دیگر شیر گاو تازه یک من و نیم روغن گردکان خشک نیکوفته هر یک نیم من زنجبیل نیم کوفته فانیذ هر یک یک وقیه همه را با آتش
ملایم بپزند و صاف کنند و دو وقیه از آن با نیم وقیه روغن بان و نیم وقیه روغن سوسن حقنه کنند دیگر مغز حبة الخضرا و شحم
هر یک نیم وقیه آرد گندم آرد نخود هر یک دو کف آرد را در آب کنند و بدست بمالند و صاف نمایند و بر آتش نهند تا پخته شود و باز صاف
کنند و با مغز حبة الخضرا و روغن بجوشانند تا پخته شود و باز صاف کنند و در دو دانگ جند بیدستر سوده داخل کنند و حقنه نمایند دیگر گرده
را گرم کنند و بادیان بیدستر سوده و بار روغن شیره روغن حبة الخضرا آب کنند نام هر یک یک سکرچه و در هم آمیخته بیکبار حقنه کنند دیگر
سر بز و گردن و پاچه و خایه همه را بشکنند و با استخوان بکوبند و در کف نخود و دو کف حلبه و تخم پیاز و تخم گندنا و تخم شلغم و تخم [illegible]
هر یک یک کف نیکوفته کنند و با سر و پاچه بپزند و چربی از آن بردارند و بگیرند آب خشک تر با طبیخ خشک [illegible] دو استار روغن
سوده ده استار با آن چربی بیامیزند و شش مرتبه در شبانروز حقنه کنند دیگر بگیرند دنبه و ورق ورق کنند و بیدستر
سوده بر آن پاشند و در سکرچه آب گندنا و نیم سکرچه طبیخ حلبه داخل کنند و نیکو گرم حقنه کنند و از نماز دیگر تا شب نگاه دارند باز در
خواب دیگر باره حقنه کنند شش شب بدین ترتیب حقنه کنند که محرور المزاج را نشاید سر میش و گردن و پهلوی [illegible] آن خیار
و کدو تر و گندم و جو نیکوفته و لبوب [illegible] بط بیه مرغ خانگی هر یک باندازه که باید بپزند و صاف کنند و ده استار از این مطبوخ با یک
سکرچه روغن [illegible] و یک وقیه روغن خشخاش یک وقیه روغن بیه مرغ بیامیزند و نیکو گرم حقنه کنند سه روز شام و صبح و هر گاه
یکی از این حقنها بکار برند دوازده روز جماع نکنند و [illegible] بریاضت نکشند و آب سرد نخورند حقنه که در افراط طمث که بسبب
بواسیر رحم باشد بعد از فصد باسلیق و حجامت کمر و [illegible] بکار آید روغن گل نار با این حقنه کنند دیگر که درین علت مفید است
مقل را در عصاره برگ گندنا بخته حل کنند و بدان حقنه کنند حقنه که در سیلان طمث که بسبب کشادن سر رگهای رحم باشد
بکار آید مازو و سماق پوست انار گلنار کاسنی جوز السرو جوشانیده صاف نموده حقنه کنند و حقنه آب عصی الراعی نیز مفید است
حقنه که در جمیع اقسام سیلان نفع دهد اقاقیا قلقطار قشار کندر گل ارمنی صمغ عربی کهربا هر یک یک مثقال در هم بسایند
و در دو وقیه آب لسان الحمل و آب مورد یا آب [illegible] حل نموده حقنه کنند حقنه که معین بر حمل باشد در زمانی که سبب عدم
حمل میل کردن رحم باشد شبت بابونه مرزنجوش حلبه انجیر خشک جوشانیده صاف نموده یک سکرچه روغن [illegible] آمیخته
کرده حقنه کنند حقنه نیز که در کثرت اسقاط که بسبب زیادتی رطوبت [illegible] شده شود و قبل از حمل و بعد از فراغ استفراغ
حب منتن و حب [illegible] بکار آید سعتر [illegible] نانخواه [illegible] شبت بابونه سداب خشک حلبه مساوی در [illegible] آب
بپزند تا نیمه آید و صاف کنند و مقدار [illegible] با یک استار روغن کنجد و یک سکرچه روغن سوسن حقنه کنند دیگر
که بعد از حقنه مذکور بکار آید حنظل و [illegible] بردارند و تخم بیرون کنند و در روغن سوسن یا روغن قسط [illegible] کنند و یک
شبانروز بگذارند پس بخاکستر گرم نهند تا نیک بجوشد [illegible] آن رحم را حقنه کنند دیگر که در [illegible] رحم [illegible] جمیع
شدن بکار آید لعاب تخم کتان لعاب حلبه لعاب خطمی نیم گرم کرده رحم بدان حقنه کنند حقنه [illegible] جمیع رحم آب [illegible]

گل و شیر زنان و آب گشنیز تازه و آب برگ تازه خرفه حقنه کنند **حقنه** که در سرطان الرحم جهة پاک کردن رحم بکار آید آب گشنیز تازه
آب کاسنی و ربا و ... بسته ... چندان بمالند که مایل بسیاهی شود و پس بدان حقنه کنند و هرگاه درد صلب شود و شیر زنان
و روغن گل بهم گرم حقنه کنند و حقنه بطبیخ حلبه نیز مسکن است وجع را **حقنه** که درین علت بکار آید و زنانی که خون آید عصاره
لحیة التیس گل ارمنی سفیداب قلعی با عصاره لسان الحمل حقنه کنند **دیگر** جهة عقر که از رطوبت مزلقه باشد مر صاف ده درم قشور
کندر سعد مرضوض هر یک سی درم همه را در سه رطل آب بپزند تا بنیمه آید هر روز چهار وقیه ازین گرفته رحم را بدان حقنه کنند
تا سه روز بعمل آرند و در ایام طهر استعمال نمایند **حلوا** جمیع اقسام آن منی و دماغ زیاده کند و آنچه خصوصیة تمام باین باب دارد
نگاشته میشود **حلوای بادام** مغز بادام مقشر نرم کوفته نیم سیر نبات دو سیر شیره نبات صاف کرده بقوام آورده فرود گیرند
شیشه گلاب اضافه کرده کفچه زنند تا سرد شود و مغز بادام در آن حل کنند و قرص بندند و در چینی گذارند **حلوای پسته** اول جلاب
قند سازند و پسته و مغز بادام تنک کوفته در آن اندازند و بپزند و بر تخته ریزند **حلوای پیاز عسلی** عسل مصفی پنج سیر آب
پیاز پنج سیر یکجا کرده بآتش نرم بپزند و بقوام آرند و هر روز سی درم بخورند که مقوی باه است **حلوای تخم مرغ** نسخه دیگر بگیرند
تخم مرغ هر قدر که خواهند و در آب بجوشانند پس سفیدی آنرا دور کرده زردی آنرا بروغن گاو بریان نموده در وقت بریان نمودن
جوزبوا بسباسه بازای بیست بیضه زرده یکمثقال از هر یک داخل کرده قند سفید بگلاب حل کرده در حل نموده بپزند تا آب برود و فرود
آورده بکار برند و بعضی به آن مشک هم داخل میکنند **حلوای تخم مرغ** صد درم و نیم سیر روغن زرد بریان ساخته دیگ فرود گرفته
سرد سازند و زرده تخم مرغ سی عدد و سه صد درم شیره و پنجاه درم گلاب آمیخته دیگ بر دیگدان نهاده در آن ریزند و بآتش آهسته
کفچه زنند تا روغن باز دهد نیم ماشه مشک و دو مثقال صندل اضافه نمایند تا خوب بپزد و از کفچه جدا گردد **حلوای ترنجبین** که
نیکوست گرم لعاب ترنجبین سفید پنج سیر و شیر گاو نیم من زرده تخم مرغ پنجاه عدد بطریق متعارف بپزند و سی درم بخورند **حلوای**
جزریه قوت جماع دهد و منی بیفزاید و بدن را فربه کند گزر تراشیده یکمن بپزند و در هاون چوبین نرم کنند پس مغز پسته مغز بادام
مغز گردگان مغز نارجیل مغز فندق مغز بیدانه مغز حب الزلم مغز حب القلقل کنجد مقشر خشخاش سفید هر یک یکسیر زنجبیل
دار فلفل دارچینی ثعلب مصری جوزبوا بسباسه زرنباد هر یک سه درم مجموع را نرم کوفته با نیم من عسل و نیم من قند و ربع من روغن گاو
پنجاه عدد زرده تخم مرغ بآتش ملایم بپزند تا بدرستی پخته شود و اگر خواهند شیر بهی زیاده کنند مختار اند **حلوای دیگر** زردک
پاک کرده از استخوان مصفی ساخته نیم من باریک بپزند و در شیر گاو که از سرش گذرد بپزند چندانکه شیر نماند در روغن گاو بریان
سازند و کفچه زنند تا سرخ گردد پس نیم من شکر اضافه کنند تا حل شود و دارچینی قرنفل عود هندی عاقرقرحا تخم زردک هر یک
شش درم زعفران سه درم کوفته بیخته در آن افگنند و کفچه زده یکجا سازند بقدر [illegible] بخورند و عقب آن شیر گاو با خرمای سنگ شکن [illegible]
سرد کرده یک کاسه بخورند **دیگر** مقوی و منشط است زردک پاک ساخته یکدو ... تراشیده آورده در قند قوام سازند پس بادام
و شمش و چلغوزه و جوز هندی کوفته داخل سازند و در روغن زرد بقدر کفاف داغ کرده در آن اندازند و نان تنک کوفته اضافه

اضافه نمایند و تخته بر تخته ریزند و در شهد بپزند **حلوای چلغوزه** مغز تخم خربزه تخم خرجیر هر یک یک جزو مغز چلغوزه دو جزو کوفته
بروغن گاو بریان کنند بنحوی که نسوزد و اندکی دار فلفل و دارچینی سائیده بر افکنند و عسل در حل کنند و بقوام آرند و بعضی تخم قاقله
تخم گندر و شقاقل اضافه کنند **حلوای خرمای** خوب منقی از هسته دو سیر با دو سیر آب بجوشانند تا حل شود پس بدست بمالند
و بپالایند و با نیم سیر شیره و مثل آن عسل یک درم زعفران بجوشانند و کعک خورد کرده کوفته بیخته هر قدر که باید بریزند و با یک سیر روغن
کنجد بریان سازند و جوز و بادام و پسته مقشر داخل کنند **حلوای خوان احمدی** منی بیفزاید و باه را قوه دهد و بدن فربه کند
برنج پاکیزه شسته یک رطل در آب بجوشانند تا پخته گردد پس از مغز بادام یک رطل نیم کوفته با دو رطل قند سفید و یک پیاله گلاب اضافه کرده
با آتش نرم بپزند و کفچه زنند تا زمانی که پخته شود و پسته کشمش مشک یکدانگ داخل کرده بر آرند **حلوای ریشه والا** سفیده بیضه
پنجاه عدد در کاسه کرده لت کنند و نشاسته با آب حل کرده میداده باشند و می شور زنند تا آنکه کف کند بعد از آن در روغن گاو
بپزند و در حلاوت عسل و شکر فرو آرند **حلوای کشک** حضرت بی بی فاطمه زهرا علیها الصلاة والسلام گندم پاکیزه یک سیر
شاه جهانی با آب خیسانیده در پارچه بسته بجای گرم نگاه دارند چون ریشه بر آرد روی بالای تخته پهن کنند و هر روز بر آن آب پاشیده در
آفتاب گذارند تا وقتی که بقدر چهار انگشت ریشه او بلند شود پس بر آن کنند و بکوبند و در تغاری کرده آب داخل نموده بدست
بهم زده از غربال موئینه گذرانیده نگاه دارند مقدار ده سیر آرد میده گندم در دیگ کرده نخستین آب سه تی سازند و دو شبانه روز
بپزند و هر ساعت از آن آب جمع کرده میداده باشند هرگاه آب بند کوتر تمام شود از یخ یا برف نگه یکیک سیری انداخته باشند خوب بسته
بادام شیرین چهار مغز هر یک یک سیر داخل نمایند هرگاه بقدر یک انگشت بسته پخته شد بردارند و بکار برند با کیفیت توان خورد **حلوای
سوهان** موافق مبرودین کثیر الغذا مقوی باه و مولد خون غلیظ و جهت درد کمر مفید گندم قدر سه چند آن خیسانند که نم بردارد
پس در کیسه کرده در آفتاب گذارند و هر روز قدری آب بر آن پاشند تا شروع کند بسبز شدن پس در آفتاب خشک نموده آرد کنند
و با نصف او مساوی آن آرد گندم مخلوط نمایند و آن را بجوش آورده اندک اندک بر پخته بپزند و بجوشانند تا آرد تمام طبخ یافته
بسیار غلیظ گردد پس قدری روغن طعام یا روغن کنجد اضافه نمایند بعد از جذب روغن شیره شکر یا دوشاب انگوری بقدر شیرینی
که مقصود باشد زیاده کنند و چندان بجوشانند که روغن جذب کرده شروع بدفع کردن نماید پس از آن مغز پسته و گردکان و مغز
نارجیل و دارچینی زنجبیل و جوز بوا و قرنفل و فلفل هر یک بقدری اضافه نمایند که به ذائقه موافق آید و فوائد دیگر که در سرکار نوربا
بانو بیگم تیار میشد باین اوزان و باین مصالح میساختند مشک عنبر هر یک نیم توله زعفران فلفل سیاه ملگونیه دار فلفل هر یک
نیم پاو فوفل کهتی و قرنفل قاقله خسار بسباسه جوز بوا بادیان [illegible] کل فوفل هر یک پاو سیر تا نخواه نیم سیر دارچینی زنجبیل کلا بهر یک
یک سیر مغز پسته دو سیر مغز بادام عسل سفید آرد گندم سبز کرده هر یک چهار سیر روغن زرد ده سیر آرد میده قند سفید هر یک دو اثار
حلوای سیر گرده را قوت دهد و دفع باد نماید سیر یکدانه پاک کرده پنج سیر در ده سیر شیر گاو بپزند چون پخته شود در
روغن گاو بریان نمایند و کفچه زنند تا سوختگی نماید پس پنج سیر شکر اضافه کنند و باهم بیامیزند **حلوای نخود** در قوت باه بی نظیر

هر یک دو مثقال تخم خربزه پنج مثقال نیکوب کرده در شش رطل آب شبانروز بخیسانند پس هر روز یک رطل در سحر
سی مثقال نوشته با یک مثقال روغن بادام بنوشند دیگر که او را حیض کند و در رحم درد داشت را اگر از حیض بیش پدید
آید دفع کند تخم کرفس یک مثقال بادیان نیکوفته انیسون جوانی تخم شبت روناس هر یک دو مثقال تخم خبازی نیکوفته چهار مثقال
حلبه هفت مثقال بجوشانند و شصت مثقال قند بقوام آرند و هفت روز بنوشانند دیگر که درد رحم نشانند از جوشانیده
در آب می بجوشانند شکر نوشانیدن همین عمل دارد تربد خوردن یا طبیخ وی حقنه کردن درد که پیش از حیض تولد کند ساکن سازد
نیم پخته طبیخ وی خوردن درد رحم که از حرارت بود زایل کند شیر با دختر اگر بر رحم حقنه کنند درد شدید نشانند منقوع با آب
رازیانه تر بجوشانند و بپالایند و نهار بنوشانند درد رحم که در وقت مباشرت پدید آید ساکن کند موی سر آدمی
دود آن بر رحم رسانیدن درد و نشاند خبازی بجوشانند و آب وی حقنه رحم نمایند و روغن نسرین حمول کنند و مالند
همان عمل کند دیگر درد رحم را که در ایام حیض معتاد شده باشد دفع کند ریوند خطائی کوفته بیخته و با ابروی سا
سائیده آمیخته قدر نیم توله از شروع حیض و دو روز پیشتر شروع بخوردن کند تا شش روز بخورد دیگر درد رحم را
که بعد از جماع پدید آید دفع کند و مانع آبستن شود مازو باریک بسایند و پنبه بدان آلوده و گلوله ساخته بفم رحم نهند پیش از
وطی این عمل کنند دیگر همین عمل کند نمک باریک ساخته پنبه بدان آلوده بر دارند دوای درد رحم که شدید
باشد و بعد نفاس پدید آید و به دوا دیگر نفع نیاید فوراً ساکن سازد کوکنار قدری در آب تر کنند چون قوت او
در آب در آید اندکی از آن همچنین سرد یا گرم کرده بنوشانند و اگر خواهند قدری شکر هم داخل کنند دیگر که در جا
و عسر ولادت را نافع است و اسقاط مشیمه کند منقول از ثابت قره جاوشیر با سویه شربتی دو درم با آب کرفس
یا بر ازیانه معصور دوای که بخاصیته تسهیل ولادت کند مقناطیس در دست چپ گرفتن و خاکستر سم خر طلا کردن
و سبد بر ران راست بستن و تعلیق پشت بر ران و هم اسپ و سم خر دود کردن دیگر که مجرب است پوست خیار شنبر
چهار مثقال باریک سائیده در آب بجوشانند و صاف نموده آب آن با شربتی نیلوفر بنوشانند یا در جوشانده از
خسک پرسیاوشان بیخ حنظلی تخم بلیون و ریهل و شکاع مشیح گل با بعضی یا شکر با سل شیرین کرده حلکرده بدهند
دیگر که بخاصیته مشیمه بیرون آرد زعفران ده درم سائیده بسرشند و مهرا سازند و بر ران ببندند دیگر که بچه
زنده و مرده بیفزاند طبیخ حلبه که با انجیر پخته باشند شستم و قیه [?] آب بدان تر بشسته و قیه صحیح شسته درم آمیخته بدهند
دیگر که فائده مسطور دارد و دشواری زائیدن آسان کند و اگر حیض بسته باشد بگشاید گندم در آب تر کنند
و سوده بر قضیب بمالند و جماع کنند مو را بینداز و اگر قطعه از جگر بگیرند و یکبار سوده بران پاشند و به آتش
بریان کرده زن بخورد و بچه بیند اندر شیمه را یا قدری کافور روز بره کاد حلکرده در گوشش چکانند حمل ساقط
شود دیگر که اسقاط کند انگزه بیذرم مریم هر یک سه درم آب خشک سه درم جمله بکوبند بیست صبح و شام با طبیخ اهل

در ابکرم تر نموده نگاه دارند و مشغول کنند و در شهد کف گرفته مدت هشت روز نگاه دارند و هر روز یکدام به تدریج **دیگر**
که استحاضه را نافع است تال مکهانه خرما سوخته بوده برابر کوفته بیخته هر صبح نیم توله تا چهار ماشه با شکر بیخته با آب تخم
بخورند **دیگر** سرگین خر خشک سازند و کوفته بیخته در لته بسته بردارند چون مقطر بر بندد **دیگر** سنگ جراحت
نبات هر یک دو دام گوند ماک با ببن خورد نیم دام کوفته بیخته هر روز یک کف دست بخورند با شیر گاو خام **دیگر** پشم
بزر در آورند کل سوزند و خاکستر آن را در ابقوبه نهاده اندر فم رحم دهند خون بربندد **دیگر** زال مکھیم تاکه باشیر دو یا سه
سپاری بکوبد و کوفته بیخته نیم توله با آب سرد بخورند در یک هفته استحاضه و خون بواسیر و اسهال باز دارد **دیگر** چرک بدن
آدمی که در حمام جمع میشود فرزجه سازند چون زهر سم بربندد **دیگر** استحاضه را از هر قسم که باشد باز دارد بیخ کھپلی بیخ خرلاپی
سرخ هر یک دو دانگ کوفته بیخته با آب ترنج یک هفته بخورند **دیگر** گوگرد گوند شکر تری هر یک ده ماشک هر روز همین قدر با دوغ
گاو بلیسانند **دوایی** که سیلان رطوبت رحم را سود دهد مایین کلان مایین خورد هر یک یکنیم دام بخته گل دهاوه هر یک یکدام
بخته گوند ماک نیم پاو سپاری سرخ یکپاو شکر سفید نیم سیر شاهجهانی شیر بر آتش بجوشانند و سپاری کوفته بیخته آمیزند
و بکچه بهم پزند تا خوب پخته شود پس شکر آمیزند و بپزند که بقوام آید پس دیگر اجزا معه فرود آورده از آتش و سرد شدن آمیزند
فرنیک درهم زنند و قدر حاجت بدهند **دیگر** آب رحم جذب کند تخم سوده نمک لاهوری هر یک نیم ماشک اجود با برنگ
بیهروزه خشک هر یک یکپا نک شهد بقدر که ادویه بدان سرشته شود سرشته عنبه کنند بدان انگشت بردارند آب کشند تجربه است
رحم را سود دارد **دوایی** که اگر کسی را از حیض بوی بد آید زایل کند بیارند برگ درخت یاسمن برگ درخت زنبد برگ درخت کهنه
برگ درخت ترنج جمله برابر بگیرند و بسایند و در آب بسیار بجوشانند تا آب خشک شود پس این اجزا را در آفتاب خشک
سازند و بسایند و قدری چوب و انیزآ بسیزند و [illegible] بخورانند صبح و شام در فرج مالند و تا یکماه اگر مداومت
نمایند بوی بد تمامه دفع شود و خوشبو شود **دیگر** که حیض نفاس بکشاید و مشیمه و بچه بیرون آرد و شکر [illegible] زنگی
کوفته بیخته بروغن گاو بخورانند **دیگر** بجهة اخراج جنین میت که در شکم مادر خشک شده مانده باشد و با صلاح اول هند
آمیزانک گویند به بار را بخورد [illegible] نخود آرد نخود آرد آمله هر یک پاو سیر روغن گاو و بیست دام شکر سفید [illegible] یا بطریق حلوا ساخته
در ایام حیض یکدام صبح یکدام شام بخورانند **دیگر** که حیض بکشاید سوزنفت با برنگ هر یک یکپا نک بهروزه [illegible] یکدرم
کوفته بیخته از ابتدا حیض تا سه روز بدهند جمله شش خوراک است **دوایی** که حیض و نفاس بکشاید تخم [illegible] شکر سفید
هر یک یکتوله چونه آب رسیده یکنیم ماشه کوفته بیخته سه حصه کنند و از شروع حیض تا سه روز بدهند **دوایی** که حیض بقوت
آید تخم [illegible] تخم زردک هر روز یک کف بخورند **دیگر** که حیض براند پوست درخت نیم کهنه قند سیاه کهنه هر یک دو توله زنجبیل
چهار ماشه پوست نیم و زنجبیل را نیم کوب ساخته جوشانده بعد قند سیاه آمیخته بنوشانند **دیگر** اجوائن [illegible] تا
یک کف دست تا چند روز بخورد دل زن بدهند حیض براند **کلمه نهم** در الفاظ و ادویه اعضایی

تناسل است **ذرور مقطع** جهت جراحت قضیب و اکال و قروح سائیده آن و کلوه و سایر اعضا و در قطع خون جراحات
ریزه یابیدن گوشت و منع ورم و قروح و انصباب مواد از نمود در [illegible] است و مجربات تالیف صاحب تحفه و از جمله مجربات است سفیداب
قلعی توتیا کرمانی شسته کنند هر یک یک جزو مومیای سوخته گلنار شاخ گاو کوهی سوخته و اگر نباشد استخوان سوخته برگ عناب
گل ارمنی هر یک دو جزو از حریر گذرانیده استعمال نمایند و هرگاه در بقیه کلو رود آن استعمال نمایند صبر زرد یک جزو مردار سنگ آتش
نکرده مسح کرده و دو سه که انداخته و مغسول نموده دو جزو اضافه نمایند و هرگاه خواهند که فتیله ساخته در سوراخ آن استعمال نمایند
نظیر ندارد **ذرور** جهت قروح خبیثه قضیب قروح و زو صبر باز و شیاف مامیثا گلنار گلسرخ اقماع الرمان انزروت مر صبر
کندر هر یک یک جزو کوفته بیخته استعمال نمایند و بهبودی که این علاج قروح رطب قضیب و حوالی آن را ثابت [illegible] و مردار سنگ صبر
کرده ام شفا یافت **ذرور** که جهت جراحت قضیب بکار آید و زود به گرداند **ذرور** که جراحت قضیب زود به گرداند خصوصا
ختنه را باید که چون ختنه کنند بگذارند تا خون تمام برود و بعد از این این دارو را بیفشارند و نه بندند کات هندی مردار سنگ
بلیله بلیله مصافی مورد صبر اجزا مساوی کوفته بیخته بر جراحت بیفشانند یا بر خرقه کهنه ذرور کنند و بر جراحت یا محل ختنه ببندند و بعد از
سه روز باز کنند که جراحت بسته باشد و هیچ داروی دیگر حاجت نباشد مجربست **ذرور** که در جراحت قضیب بود ابریشم
زنانیکه قرمز شده باشد بکار آید کندر مسحوق شب یمانی هر یک چهار درم پوست تنک که در میان انار ترش میباشد زراوند
[illegible] هر یک شش درم کوفته بشراب مثلث قرص سازند و بسایه خشک کنند و وقت حاجت سائیده بپاشند **دیگر** توبال مس
سوخته صبر توتیا شادنج شب یمانی تکالیس هر یک بیست درم بکوبند و با سرکه بسایند و در آفتاب قرص کنند و بسایه خشک کنند
دیگر که ریشهای بلید خورنده را سود دهد آهک آب نادیده زرنیخ زرد هر یک یک جزو قرطاس محرق سی دو درم همه را بسایند
و بعصاره برگ نیلوفر یا سرکه بسرشند و قرص کنند **دیگر** که در حلمه انثیین و بثور آن بکار آید شادنه گل ارمنی صبر مساوی کوفته
بیخته بعد چرب نمودن بروغن گل بپاشند **کلمه دهم** در الفاظ ادویه مفرده و مرکبه اعضای تناسل است
اطریفل انجدان مقوی باه و مصلح گرده و مثانه و مفتت حصاة و حافظ جنین بود در ادویه معدیه تحریر یافته **رب**
انگور استعمال آن بماء الشعیر مفتت حصاة و ادرار بول نماید و مخلوط بسنبل رومی هیجان می آورد [illegible] در ملفوظ سیم
گذشته **رب** [illegible] بموافق نسخه که در ادویه معدیه گذشته اگر با گلنگاب یا شربتی دیگر بخورند سوزش بول ساکن
و مثانه را از ریگ پاک کند **دهن اذخر** خوردن آن یک مثقال مدر ادرار بول و مفتت حصاة و ازاله علل مثانه [illegible]
است و استعمال آن بقدر [illegible] و ادرار طمث و اخراج جنین حی و میت اثری دارد و بکمال در ملفوظ سیم گذشت **روغن**
بادام زرد [illegible] سوزش بول و حصاة و اوجاع مثانه و رحم و اختناق رحم نافع است **دهن بادام تلخ** جهت تفتیت
حصاة خوردن و در احلیل چکانیدن مفید است در ادویه صدریه مسطور شده **دهن بید انجیر** جهت انقلاب رحم
و حبس بول مفید است در ملفوظ سیم مذکور گشته **دهن تاتوره** جهت سرعت انزال نظیر ندارد و چون کف پا بان

و حصاة در ربو مثانه بهم رساند چون چند روز بر رود بگذرم بیاشامند و قوی‌ترین سبلاه است شونیز آرد کرده با سیاه‌صد در خلیت
سنگ سرخ بجد رم نوشادر بگذرم همه را نرم کوفته بتدریج آب چکانند و در شیشه نگاه دارند وقت حاجت بکار برند روغن
عقرب که در چکانیدن احلیل و مالیدن بر مثانه و بر داشتن بمقعد سنگ پاره پاره کرده بریزاند زراوند دحرج
حنظل با اسعد و پوست بیخ کبر هر یک یکوقیه در یک رطل روغن بادام تلخ کنند و در شیشه کرده در آفتاب یک هفته نهند
پس ضماد کرده ده عقرب زنده همان زمان که صید کرده باشند در آن افکنند و دو هفته دیگر در آفتاب نهند پس صاف
کنند و بکار برند روغن بلسان که باه را مفید است در ادویه معدیه مسطور است روغن فلفلاو که در برد کلیتین و اوجاع
بارده مثانه و رحم بکار آید نسخه دوم در ملفوظ سیم ادویه راسی گذشته روغن کدو اگر گرمی و حصاة در مثانه و کلیه بود
مسیح کردن تا ایت و خوردن و اصطباغ بدان مفید است در ادویه صدعیه تحریر یافته روغن ککلانج که از اینه حصاة و ادرار
طمث و تسخین رحم کند در ملفوظ سیوم روغن مرزنجوش مزاحه کردن انضمام رحم و احتباس آمد نفع رساند
همدران ملفوظ گذشته روغن مصطکی در رحم و گرده و مثانه را سود دارد در ادویه معدیه گذشته روغن
مورچه بالای احلیل بمالند قوت مباشرت بفزاید در کف پا مالیدن هم این عمل میکند مورچه دراز سفید یک بار و نصف
زیبق در شیشه کنند و سر وی محکم بسته در سرگین گوسفند یک شبانروز دفن کنند پس صاف کرده بعمل آرند دیگر که
بجهت ... آن سبب عظم ذکر مورچه سیاه بزرگ که در گورستان بسیار باشد صید کرده همچنان در شیشه کنند
و روغن زیبق نیم وقیه بران ریزند و سر شیشه بسته سه هفته در آفتاب بسیاری گذارند روغن منتجه که درد گرده و مثانه
و رحم را نافع است در ادویه معدیه روغن نارجیل که باه بفزاید روغن ناردین که زرد ورق آن جهت استرخای
مثانه و سرد و کلیه و حمول آن جهت تسخین رحم و تسکین وجع آن نافع است هر دو در ملفوظ سیوم گذشته روغن نرگس
این روغن را منافع نزدیک است بمنافع روغن یاسمین حرارت او کمتر است از روغن یاسمین گرم در درجه ثانی و تر در درجه
اول باشد و بعضی گویند که معتدل است قسم رحم که منضم شده باشد منفتح سازد و منفعت میدهد مر اوجاع رحم را
نیز و تحلیل میکند اورام صلبه و بارده را و نفع میرساند عصب را و صداع سوداوی را بگیرند زرده نرگس تر و در شیشه
کنند و روغن کنجد بر سر آن ریزند و چهل روز در آفتاب آویزند و بر دارند نوع دیگر فراگیرند کنجد مقشر و بیارند زرده
نرگس تر و اگر در وی رطوبتی خارجی باشد در سایه از وی دور کنند بعد از آن زرده نرگس تر را در چادر کتان پهن
کنند و در میان هم پهن زرده نرگس بکمین کنجد مقشر بریزند و چنان کنند که بعضی از نرگس در پشت کنجد پیدا شود و بعضی بالا و چادر
دیگر بر روی اندازند و شب در جای خواب اندازند و روز بیرون کنند بهمین قسم مکرر بعمل آرند و اگر قویتر و خوشبوتر خواهند
برای یکمن کنجد مقشر یک صد طاق نرگس دفعه اول بیندازند و در دفعه ثانی هشتاد طاقه و در دفعه ثالث سی طاق
و در رابعه بیست طاق و در خامسه ده تا چهل روز تا یکماه کنجد را در میان آن پرورده کرده پس کنجد را بیرون

باشد بیشتر یا عرق گاوزبان و شربت سیب یا شراب ریحانی ممزوج بعرق گاوزبان بخورند **سفوف جبالی** که شهوت زدن زبان
حامله را نافع است بجهت نسخه در ادویه مفردیه تحریر یافته **سفوف حجر الیهود** جهت تفتت حصاة و اخراج سنگ حجر الیهود چهار
دانگ نشاسته کتیرا حب القلت هر یک یکدرم تخم خرفه دو درم تخم کدو مقشر دو درم تخم خرزه تخم خیارین هر یک نیم درم شکر سفید
بوزن همه سفوف سازند شربتی سه درم با آب نخود سیاه **دیگر** که سنگ گرده و مثانه را که با مزاج حار بود نفع دهد حجر الیهود بادیان
هر یک دو درم مغز تخم خیارین مغز تخم بهدانه مغز تخم کدو هر یک چهار درم شربتی دو مثقال با سکنجبین **دیگر** که همین عمل دارد
رازیانه کاکنج تخم کرفس هر یک یکدرم حجر الیهود دو درم مغز تخم خربزه تخم خیار تخم بلیون خار خسک هر یک سه درم با سکنجبین
و آب برسیاوشان و مثل آن استعمال نمایند **دیگر** که سنگ گرده و مثانه را پاره پاره کند و بیرون آرد تخم کرفس انیسون
فطراسالیون هر یک یکدرم صمغ عربی کتیرا هر یک یکمثقال حجر الیهود قلت هر یک سه درم خسک بلی چهار درم مغز تخم خیارین
مغز تخم خربزه مغز تخم کدو هر یک بیکدرم سفوف سازند شربتی دو درم با شیر خشک **دیگر** که همین عمل دارد برسیاوشان
و دو درم صمغ عربی نشاسته کتیرا هر یک سه درم مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین مغز تخم کدو هر یک چهار درم و نیم حجر الیهود شش درم
تخم قلت پانزده درم قند سفید هشتاد و بیست درم کوفته بیخته شربتی دو درم با آب نخود سیاه **دیگر** جهت تفتت و اخراج
حصاة مجرب است خاکستر بیخ کرنب نبطی خاکستر پوست بیضه مرغ که جوجه بر آورده باشد حجر الیهود برابر ساییده مثل غبار
ساخته با خاکستر بیخته بقدر یک ملعقه با شراب خشک یا آب خشک تازه بخورند **دیگر** تالیف ساهر حجر الیهود و تخم خشک
حب محلب نخود سیاه اسقولوقندریون بیخ کبر تخم رازیانه تخم خیار تخم بادرنگ تخم خربزه برابر کوفته بیخته دو درم با آب ترب یا آب
کرسنه یا برسیاوشان و مانند آن جوشانیده باشند **دیگر** که سنگ گرده و مثانه را فرود آرد و دفع حصر اسود دارد و سنگی
که در مجاری بول بود پاره پاره کند ریوند چینی ساییده چهار دانگ تخم کاسنی یکدرم بادیان تخم قلت حجر الیهود هر یک یکدرم
و نیم کتیرا نشاسته صمغ عربی رب السوس هر یک دو درم تخم خرفه خشخاش سفید با شیر هر یک سه درم تخم خیارین تخم خربزه تخم
کدو پاک کرده هر یک نیم درم شربتی سه درم با ده درم شربت خشخاش و ده درم شربت بنفشه و بیست درم آب خیارین
سفوف حبلین که جهت بول الدم کلوی مفید است اظفار الطیب را کباب نما قبا کند و باطر مساوی ساییده شربتی یکدانگ و نیم
با آب سرد **دیگر** جهت منع انزال که بسبب آن حرارت باشد نظیر ندارد کشنیز خشک یکدرم و نیم اسپغول دو درم تخم خرفه
سه درم ورد منقی کاهو دو درم اضافه شده غیر از اسپغول اجزای دیگر کوفته بیخته بهم آمیخته یکدرم با آب سرد بخورند **سفوف
شادنج** که در بول الدم مجرب است شادنج مغسول دم الاخوین بسد کهربا گلنار شب یمانی تخم خرفه گل ارمنی گل قرسی بالسویه کوفته
بیخته شربتی دو درم با آب سماق **سفوف قلت** که سنگ گرده و مثانه اطفال را پاک کند قلت مغز تخم خربزه صمغ لوز
صمغ عربی بالسویه کوفته بیخته شربتی یکدرم **سفوف کاکنج** که در بول الدم کلوی که بسبب آن ضربه باشد بعد فصد باسلیق
و جذب آب از اغذیه غلیظه و مشربه مدره استعمال شود افیون مصری یکدانگ ریوند چینی چهار دانگ کهربا ودع محرق [illegible]

جلیلہ وقت بتجربہ مشاہدہ میشود و اماسرائن چینی ریوند چینی ہر یک یکمثقال گلنار صمغ عربی افیون ہر یک دو مثقال تخم خرفہ بریان
مثقال کتیرا سپید شش مثقال زرشک منقی ہفت مثقال طباشیر کہربا زرد و مغز تخم خیار ہر یک دو مثقال شکر طبرزد
بیست مثقال کوفتہ بیختہ سہ درم صبح با شیر مرج ده درم و دو درم شب با آب خالص بدہند **سفوف مجموع** کہ در
قرحہ کلیہ بکار آید کہربا ریوند چینی گل ارمنی قرسی فیلولیا حب القلت چلغوزہ تخم خشخاش ہر یک یکدرم گل سرخ طباشیر
آرد سبیجد آرد عدس کاکنج برگ سماق لبت کنار پست سیب پست بوزیدان تودری تخم خشخاش سپید تخم خشخاش
سیاہ بزر البنج پوست تفاح ہر یک یکدرم و نیم تخم خیار بادرنگ تخم کدو تخم خرفہ مقشر تخم کاکنج ہر یک دو درم دانہ
مویز خرنوب شامی ہر یک سہ درم کوفتہ شربتی بر صبح سہ درم با قدری شیر خر بدہند و شام دو درم با آب سرد این سفوف
را توقت باید داد کہ جراحتہ خوب شود و دیریم بازایستد **سفوف مدر** کہ ادرار و اکثار بول کند و مجاری بول را از مادہ حصاة
پاک کند و دفع ریح حرہ تخم خربزہ تخم کرفس ہر یک دو جزو شکر سپید نصف جمیع سفوف سازند شربتی دو مثقال پیش از
طعام بعد ساعتہ **دیگر** تخم رازیانہ دو درم دوقو سہ درم حب قلت انگبیہ سوختہ ہر یک مقددرم اسقولوقندریون
مغز تخم خربزہ ہر یک ده درم کوفتہ بیختہ سفوف سازند شربتی سہ درم اگر حرارة باشد با سکنجبین اگر برودة باشد
با ماء الاصول بدہند **دیگر** کہ بول براند و حرقة بول را نافعست بزر البنج دو درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو تخم خرفہ خشخاش
نشاستہ کتیرا رب السوس ہر یک سہ درم قند سپید برابر ہمہ شربتی سہ درم با شربت خشخاش **دیگر** کہ بول براند و حرقت
مجاری بول را نافعست و معمول و مجربست الداماجلہ ریوند خطای ہم مثقال مغز تخم خربزہ مغز تخم خیارین مغز تخم کدو شیرین
خرفہ مقشر تخم خشخاش صمغ عربی کتیرا سپید نشاستہ گل ارمنی ہر یک یکمثقال کوفتہ بیختہ ہر روز دو درم در شربت بنفشہ
چلکردہ بنوشند **سفوف مدر رمل** از مختار ابن ہبل مغز تخم خربزہ تخم خیارین تخم کرفس رازیانہ ہر یک یکجزو
مغز بادام حب البان بیخ سلیخ بیخ کاکنج حب بلسان دوقو فقاح اذخر نانخواہ برگ سداب فلفل گل سرخ سعد ہر یک
نیم جزو کوفتہ بیختہ سفوف سازند شربتی سہ درم یا کم از آن بنجر شاندہ پرسیاوشان بدہند **سفوف مروارید** ستبھا
ادویہ اول جہة حفظ نافعست در ملفوظ دو درم ادویہ برابر سی گذشتہ **سفوفی** کہ درد گردہ را مفیدست قسط سنبل
حماما فودنج تخم کرفس اجزا مساوی کوبند و بکار برند بشربت **سفوفی** درم گردہ صمغ عربی نشاستہ تخم خشخاش
سپید ہر یک دو درم مغز تخم خربزہ مغز تخم خیار زہ مغز تخم خیار بادرنگ مغز تخم کدو ہر یک ده درم تخم کاکنج تنجدانہ مجموع
کوفتہ بیختہ با یکدیگر بیامیزند و ہر بامداد دو درم با سہ درم شربت خشخاش و آب گرم بدہند **سفوف** کہ درم گردہ را زردمثانہ
نافع است تخم خطمی تخم خباری پرسیاوشان ہر یک سہ درم تخم خرفہ چہار درم تخم خربزہ تخم کدو تخم خیارین ہر یک پنجدرم
ہمہ را با ہم یکسان سازند شربتی دو درم با جلاب یا شربت بنفشہ **سفوف** جہة قرحہ کلیہ و مثانہ گل مختوم دم الاخوین
نشاستہ کندر مغز تخم خربزہ مغز تخم خیار تخم کرفس تخم کدو رب السوس لک مغسول ریوند چینی مغز چلغوزہ تخم خشخاش

خشخاش بزر البنج سپید بالسویه کوفته بیخته شربتی دو درم با مطبوخ **سفوفی** جهت قرحه و مثانه و سوزش ماهی کانی دو دانگ درم
الاخوین نشا صمغ مغسول نشاسته تخم کرفس هر یک نیم درم صمغ عربی یک درم کاکنج دو درم سفوف سازند شربتی یکدرم
و نیم با شربت خشخاش **سفوف** جهت قرحه کلیه و مثانه و حرقت و وجع ابرض اسطوخودوس ریوند چینی یکدرم صمغ عربی گلنار
افیون کثیرا هر یک دو درم تخم خرفه سه درم زرشک بیدانه هفت درم کهربا زرد طباشیر تخم خیارین هر یک پنج درم
کشنیز سپید پانزده درم شکر طبرزد بیست درم کوفته بیخته سفوف سازند شربتی سه درم با مطبوخ با طلا صبح دو درم شام
با آب سرد **دیگر** که جهت جرب کلیه بعد از استفراغ دقی بکار آید رب السوس چهار دانگ نشاسته صمغ عربی کثیرا تخم
خشخاش سفید بزر البنج سفید هر یک دو درم مغز تخم خیار بادرنگ مغز تخم خیار مغز تخم خربزه هر یک پنجدرم تخم خرفه دو درم
کوفته بیخته بزر قطونا ده درم اضافه کنند شربتی صبح سه درم با سه درم آب تاتره جوشانیده و وقت شب [illegible]
و پانزده درم شراب شیرین **دیگر** ریوند چینی باریان هر یک یکدرم طباشیر صمغ فارسی نشاسته کثیرا هر یک دو درم
تخم خرفه مقشر سه درم زرشک منقی هفت درم گوگرد خوردنی مغز تخم خیارین هر یک ده درم تخم سفید بریان پانزده درم
شکر طبرزد بیست درم شربتی سه درم با پنجدرم لعاب بزر قطونا صبح دو درم شام با آب سرد و بخورند و وقت [illegible]
و حوالی آن و گرده و روغن گل گرم کرده بمالند و هر سه روز بحمام روند و در میان آب نشینند و ابو الحسن میگوید که مردی
این علت پدید آمد و رنج صعب کشید او را فرمودم تا قدری آب گوگرد را خورد و در آن نشست پس از ده روز خلاص شد **سفوف**
که ریم از کلیه پاک نماید نشاسته گل ارمنی هر یک سه درم مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ تخم کتان هر یک سه درم تخم خشخاش
چهار درم شربتی دو درم **دیگر** زمانی که تب نباشد بکار آید فطراسالیون تخم کرفس انیسون فو و بیخ سوسن خشک مغز
تخم خیار مغز تخم بادرنگ بالسویه سفوف سازند شربتی یکدرم با ماء العسل دهند **دیگر** که در این وقت بکار آید تخم کرفس تخم
رازیانه انیسون زوفای خشک فطراسالیون هر یک دو درم کندر سه درم شربتی دو درم با بیست درم ماء العسل و اگر با خون
و ریم آمدن و درد بسیار باشد بزر البنج و قشور بیخ لفاح و بیخ لفاح و افیون بقدر حاجت زیاده کنند **سفوفی** که بول در
قرحه کلیه میدهند استعمال میکردند و از سایر ادویه بدان مستغنی بودند ریوند چینی یکدرم کما فیطوس کما دریوس هر یک چهار درم
ارسارون فلفل سپید هر یک شش درم قند دو بلوقه با مطبوخ میدهند **سفوفی** روانیده طباشیر صمغ عربی نشاسته کثیرا
بسد کهربا شاخ گوزن سوخته هر یک یکدرم گل مختوم گل فارسی گل قیمولیا مغسول هر یک دو درم تخم بارتنگ سه درم شربتی
یکدرم و نیم با شربت خشخاش با رب سیب **دیگر** ریوند تخم کرفس انیسون زوفای خشک دم الاخوین کهربا هر یک یکدرم
گل ارمنی گل فارسی گل مختوم کثیرا نشاسته صمغ الو تخم خرفه مقشر طباشیر هر یک دو درم تخم خیار تخم بادرنگ تخم خربزه
هر یک پنجدرم کوفته شربتی سه درم با شربت ریباس **سفوفی** که بعد از تنقیه ریم هر گاه ریم باز ایستد جهت گشادن بکار
آید بادیان رازیانه انیسون هر یک یکدرم تخم خرشف زرس خشک هر یک یکدرم و نیم تخم بلیدین تخم کرفس هر یک ده درم فطراسالیون

سه درم شربتی دو درم صبح و دو درم شام **سفوف نزف الدم** که از کلیه و مثانه و رحم و مقعد بود حبس کند کهربا گل ارمنی
گلنار اقاقیا کندر هر یک یکجزو افیون ربع جزو شربتی یکمثقال **سفوف** که بول الدم و حرقت بول و قرحه گرده را نافع است
کهربا دو درم تخم کاهو کتیرا هر یک سه درم تخم خشخاش تخم خرفه صمغ عربی هر یک پنجدرم قند سپید [illegible] شربتی پنجدرم **سفوفی**
جهت حرقه بول و عسر آن مغز بادام شیرین مقشر تخم رازیانه رب السوس هر یک دو درم صمغ کتیرا حب قلت هر یک سه درم مغز
تخم کدو مغز تخم خربزه مغز تخم خیار مغز تخم خیارزه تخم خطمی تخم خبازی هر یک پنجدرم سفوف سازند شربتی سه درم **سفوفی**
جهت حرقه بول مزمن که با چرک باشد و با تقطیر بول و سلس البول نیز باشد نافع است و جهت ذرور ریش مفید و صاحب تحفه گفته داروهای
مذکوره چند مرتبه بتجربه رسیده و بسیار موثر افتاده کشنیز خشک صمغ عربی تخم حماض [illegible] داده کند [illegible] هر یک دو درم بلوط بوداده
پانزده درم شربتی دو مثقال با آب سرد و در ایام استعمال این سفوف از ترش اجتناب نمایند **سفوفی** جهت تقطیر بول بلیله کابلی
بلیله املج منقی بریان هر یک هفت درم بلوط [illegible] نه روز در سرکه خیسانیده بریان کرده زرشک خشک هر یک ده درم کوفته بیخته شربتی
سه درم با آب آهنگران **دیگر** قشور رمان بلوط با جفت بلوط سعد زیره کرمانی مساوی کوفته بیخته سه درم صبح و شام بدهند
سفوفی که تفتیت حصاة کند و هیچ خشونت ندارد و جهت محرورین و صاحبان جگر گرم نافع است صمغ الو تخم کاسنی هر یک نیم جزو
مغز تخم خربزه مغز تخم خیار هر یک جزوی شربتی دو مثقال با اوقیه سکنجبین **دیگر** مغز تخم خربزه ابگینه سوخته حب قلت مساوی
کوفته بیخته بقدر کفایه [illegible] نخود سیاه بدهند **دیگر** قوتیز زرق الحمام زرق الدیک هر دو برابر سائیده [illegible] آب یا آبگرم دهند
دیگر که حکیم علی در شرح مفردات جهت حصاه از مجربات نوشته زرق الحمام [illegible] دو درم دارچینی سه درم کوفته بیخته بخورند
همچنین اگر کبوتر را تخم کتان بجای دانه دهند و سفوف از زرق آن کنند که تفتیت حصاه می کند **سفوف** که ذرب و سحج را نافع
است صندل سپید یکدرم نشاسته کتیرا تخم کاهو تخم خرفه هر یک سه درم صمغ عربی گل ارمنی گلنار سماق منقی بلوط هر یک پنجدرم
کوفته بیخته شربتی سه درم با بعضی اشربه که جامع قبض و [illegible] باشد **دیگر** جهت فتق [illegible] جوز السرو مازو پوست انار
جفت بلوط آرد باقلا بالسویه سفوف سازند **سفوف** سنبل هر یک یکدرم تخم کندر تخم شلغم هر یک دو درم تخم رازیانه
شاه بلوط هر یک چهار درم مجموع کوفته بیخته با یکدیگر آمیزند و در وقت حاجت قدر سه درم [illegible] از نبات سفید ده درم
با آب رازیانه یا آب کرفس [illegible] و تناول نمایند **دیگر** [illegible] مصطکی قضیب گاو بروغن گل زیتی بریان کرده پوست
بیخ کبر تخم کاسنی نانخواه هندی زرورد تخم کرفس هر یک شش درم [illegible] سه وقیه افسنتین [illegible] یک رطل کوفته بیخته
با [illegible] و آب یاسمین و آب [illegible] کنند و در سایه خشک کنند همین قسم سه تسقیه دهند و هر روز سه درم بعرق گاوزبان
و شکر یا آب ریحان ترنجی و شکر بخورند **سفوفی** که باه را بیفزاید و مضرت جماع دفع کند زعفران نیم ماشه عنبر اشهب یکماشه
قرنفل مصطکی هر یک شش ماشه عود غرقی هشت ماشه جوزبوا خصیه الثعلب هر یک یکتوله دارچینی سه توله مغز بادام مقشر شش توله مویز
منقی دوازده توله نبات سفید بیست و دو توله **سفوفی** که منی افزاید و شیر زیاده کند تخم شلغم رطبه تخم ترب تخم گندنا تخم پیاز

مجموع بیخ مدقوق و منخول نموده با یکدیگر بیامیزند و هر بامداد یک مثقال ازان بخورند ده درم از آب سماق یا آب بقلة الحمقا یا آب
عصا الراعی هر یکدام که باشد افشانند و بخورند دیگر که باد یار از رحم ببرد و زبان آتشین را سود دهد و معده و جگر را قوت دهد
پودینه تخم بادیان هر یک یکدرم و نیم مرداسنگ قرنفل هر یک ده درم زرنباد درونج نخشم کرفس جوز بوا دار فلفل دارچینی
جوز بوا هر یک سه درم زنجبیل مصطگی هر یک پنج درم شکر هم چند همه شربتی دو درم تا شش درم دیگر که زبان حابس زبانی که در
معده و روده ایشان نفخ باشد بخورند زیره کرمانی بدیسقر هر یک یکجزو چندیکه بیشتر نکشت بکوبند دو درم ازان قند سیاه
داخل کنند شربتی از مثقال تا سه مثقال **سفوفات مفیده درین ابواب** **سفوفی** که متعارف بسفوف ثناعی گشته
است همیشه معمول و مجرب جریان منی سوزاک جدید و قدیم را فایده بسیار بخشد ست گلو ست سل جیت الایچی خورد کهمان بید
مهیتی تال مکهانه قلعی کشته شیلاجیت هر یکدام مصری را برابر همه کوفته بیخته هر روز شش ماشه تا یکتوله بخورند دیگر که جهت جریان
منی مجرب و معمول والد مرحوم و سفوف مبارک موسوم بیخ بند سیاه تخم کهیل هر یک سه دام گوکهرو تال مکهانه اندرجو شیرین
هر یک شش دام لبسوره سپست و چهار دام کوفته بیخته با هم چند شکر تری آمیخته هر روز یکتوله با آب سرد بخورند **سفوفی** که جریان
منی را دفع و قوت باه را نافع است تال مکهانه موصلی سیاه موصلی سفید تخم کونچ تخم اسگند موچرس پوست بیخ اوشت کتاره
بیخ سمبل بیخ بند سیاه بهیلی بیخ ساپهی کرس تخم کاهو اندرجو سمند رسوکه سنتاور هر یکدام سنگهاره تخم دانم سیر بالا دوم
شکر تری برابر همه سفوف سازند قدر خوراک یکدام با شیر تازه یا آب تازه که باذن الله سبحانه اگر جریان منی ده ساله باشد
دفع کند بیخ بند موصلی سیاه و سفید تال مکهانه سمند رسوکه سیربالا چهال ببول چهال مولسری گوند سنبل تخم اسگند لبسوره تخم
بهیلی بیخ بید چوب هر یکدام بهیلی ببول گوکهرو هر دو یکدام کوفته بیخته با همه وزن شکر تری آمیخته صبح یک درم با
شیر خورند و از ترشی پرهیز کنند **سفوف** جهت بند کشا چهال داک چهال مولسری چهال گولر گوند ببول موچرس بیل گوند
ببول گوند داک گوند گولر و بریان برابر کوفته بیخته قدر خوراک کابل آن پاو کم دو دام **سفوفی** که جهت سوزاک مفید
و جریان منی مشکور و مجربات والد ماجد مسطور است سلاجیت ست گلو تازه الایچی کلان کتهه سفید لبسوره نبات گیرن
همه برابر کوفته بیخته یکماشه با آب بیخ کیله بخورند دیگر درین باب منقول از والد مغفور آب شوره کهیار ... بیدانه
دانه الایچی خورد ست سلاجیت تخم خیارین هر یک پاو درم نبات سفید پاو کم دودام کوفته بیخته یکدام با آب تازه بخورند
دیگر جهت سیلان منی و سوزاک الایچی خورد دو ماشه لبسوره سنگ پلینه که از قسم سنگ متعارف است هر یک شش ماشه
گوکهرو دوازده ماشه شکر سپید هشت ماشه کوفته بیخته دو ماشه با شیر یا لسی بخورانند دیگر ست سلاجیت کهمان بید
دانه الایچی خورد هر یک شش ماشه پرست درخت گوکهرو هر یک دوازده ماشه مصری هم وزن ادویه کوفته بیخته
دیگر ست سلاجیت ست گلو دانه الایچی خورد هر یکدام مصری هم وزن ادویه قدر خوراک دو نیم ماشه **سفوفی**
که سوزاک کهنه را نفع دارد کبابه چینی یکدام شیاسنگ قلعی کشته یکدام هر دو را باریک سایند و بخورند نبات تیزپر قدر یکدام

مقوی باه و دل و مفرح و مبسط ارواح و سمن بدن نافع خفقان ورق طلا ورق نقره عنبر اشهب عود دو مثقال آب پوست ترنج سنبل الطیب
مصطکی قرنفل سنبل بسباسه هریک یکمثقال صندل سپید یکمثقال و دو مثقال عرق گاوزبان عرق بیدمشک گلاب آب سیب شیرین مصفی آب
امرود آب انار شیرین هریک پنجدام عسل مصفی یا دو سیر شاهجهانی ابریشم جهت گرم مرجان سپید وجهت سرد مرجان سرخ باریک
شفاف نبات قند سفید هریک نیم سیر شاهجهانی نخستین ابریشم را با گلاب و آب میوه‌ها و عرقها و آب باران بجوشانند تا بوزن آب
میوه‌ها آید پس ابریشم بیرون آرند و نیک بفشارند و در آن نبات و قند بگدازند و اوراق نقره و طلا در ظرفی علیحده با عسل حل کنند
و مشک با قند بسایند و چون شربت نزدیک بقوام رسد باقی ادویه و حل کرده در ظرف چینی یا نقره یا طلا یا ظرفی دیگر پاکیزه
که در آن اندک عسل مالیده باشند و به عود و مشک [illegible] کرده باشند بنهند از آنجا بردارند شربتی ده مثقال از گلاب و عرق بیدمشک و عرق
گاوزبان حل کرده بنوشند **شربت ابریشم لولوی** آب پوست ترنج سنبل الطیب مصطکی قرنفل دانه الایچی بسباسه هریک
نیم دام مروارید مشک ورق طلا ورق نقره عنبر اشهب کهربا یک تولہ عود صندل سپید سوده دو دو سیر شاهی عسل مصفی نیم سیر ابریشم
خام باریک شفاف سرخ یا سپید یک سیر قند نبات هریک نیم سیر عرق گاوزبان عرق بیدمشک دو دو سیر گلاب پنج سیر اگر
عرق گاوزبان نباشد گاوزبان پنج مثقال بستانند سیب شربت امرود آب انار شیرین دو دو سیر شاهجهانی و اگر همه فواکه بهم رسد
پس هر چهار فواکه بهم رسد بطریق شربت سابق سازند **شربت اذخر** که ادرار بول کند و اخراج ریگ و سنگ گرده و مثانه
کند بیخ اذخر دو تولہ فقاح اذخر چهار تولہ نبات سفید یک رطل شربت سازند **شراب افسنتین** که در حبس بول [illegible] داد و کبد به
گذشته **شربت انجبار** که ورم بار و کلیه را نفع دهد و مقوی باه بود ادرار و به امراض [illegible] گذشته **شربت برگ تنبول** مقوی
باه و دل و مفرح و مدر بول است برگ تنبول پخته و سفید بسیار باریک ببرند یا کوفته در آب بجوشانند تا قوه برگ در آب آید پس جلاب [illegible]
کرده بقوام آرند آنگاه قدری زعفران بگلاب سوده بسایند و قرنفل در [illegible] بنهند و فرو گیرند هر چند کهنه شود قوی تر گردد **شربت بزور**
ادرار بول و حیض کند و ریزانیدن سنگ گرده و مثانه و دفع یرقان و تفتیح سده جگر و سپرز و تبهای کهن کند پوست بیخ کاسنی گل غافث
تخم خطمی اصل السوس سنبل الطیب مقشر گاوزبان هریک سه مثقال تخم کاسنی رازیانه تخم خربزه تخم کدو خیار تخم خیار هریک پنج مثقال
آنچه باید کوفته نکوفته جدا [illegible] بشبانروز در پنج رطل آب تر نمایند و روز دیگر منقی بیست درم آمیزند و بجوشانند تا دو رطل بماند صاف نمایند
و قند سپید بمثل اضافه کرده بقوام آرند شربتی یک اوقیه **شربت بزوری** که بول براند و ادرار و بعضی گذشته **شربت [illegible]**
که پیشتر ذکر کرده مفید است در [illegible] **شربت خشخاش** جهت تقطیر بول [illegible] و عسر بول نافع [illegible]
خشک اگر تازه بود بکوبند و اندک آب بپاشند تا عصاره بر آید پس بر یک رطل از این عصاره دو اوقیه عسل دو رطل قند آمیزند
و بقوام آرند و اگر خشک بود و سرد دو اوقیه [illegible] و اوقیه از خشک یک رطل قند [illegible] و باید که آن را نیم کوب کرده
یک شبانروز در آب تر نمایند و با آتش نرم بپزند و صاف کرده قند آمیخته بقوام آرند **شربت خصیة الثعلب** نافع
و مقوی باه یک سیر را بسیار بجوشانند بعد از آن دو تولہ خصیة الثعلب و بهمین تولہ نبات کوفته بیخته اندک

هلیله مهی و مقوی و جمیع علل سودا و صفرا و دیرا نافع و محلل جمیع خلطها و افزاینده قوه باصره هلیله نیم سیر جو کوب در چهار
شیر گاو آنقدر بجوشانند که تمام شیر و زبور دلیس رسته سیر آب و قند انداخته بقوام آورند و در ظرفی کرده در شیشه جا دهند
گرم گذارند پس برآورده بپالایند شربت هلیون سنگ از گرده و مثانه پاک کند و عسر بول را بگشاید هلیون اگر تازه بهم رسد
شیره وی بگیرند و اگر نباید قدری آب بپاشند پس اگر مستعمل یک رطل بود قند سفید دو رطل آمیزند و بقوام آرند و اگر خواهند
جوشانده بسازند هلیون تازه یا خشک یک بیخ رطل آب بجوشانند که پخته شود بمالند و صاف کنند و قند ده رطل آمیخته بقوام
آرند پس عسل مصفا یک رطل اضافه کرده فرود آرند و بکار دارند و اگر از حب نیز شربت سازند حب اگر دو وقیه بود قند یک رطل
باشد و بعضی در یک رطل قند سه وقیه حب میگیرند طریق همان است که گذشت و در بعضی کتب مرقوم شده بلفظ مطلق که
هلیون بیست مثقال در دو من آب جوشانیده بپالایند و قند سفید یکمن آمیخته بقوام آرند شربت هندی جهت درد
گرده و مثانه و رحم نافع منقول از تحفه دماد و یه صدریه گذشته شربتی که در ورم کلیه بکار آید عدس مقشر عناب دانه
بیرون کرده تخم خشخاش سفید کشنیز خشک هر یک صد درم در هفت من آب بپزند تا چهار صد درم بماند پس خرفه انداخته
بپالایند و چهار صد درم شکر سفید اضافه کنند و بقوام آرند هر روز بیست درم با ده درم سکنجبین بدهند و اگر با کشکاب
و شیره تخم خیارین یا شیره تخم خربزه و کدو و تخم خرفه دهند روا باشد شیافی که در حلیل چکانند حرقه بول را نافع و مدر
کوکنار نشاسته رب السوس بالسویه شیاف سازند و اگر حرقه شدید بود و به تسکین حاجت افتد قدری افیون یا بزرالبنج سفید
شیافی که باه را قوت دهد و رقت و ضعف مثانه و سلس البول را سود بخشد نارجیل حب الصنوبر حب المحلب مقشر مغز بادام تلخ
تخم دانه حب الزلم هر یک دو درم فرفیون جندبیدستر سداب هر یک سه درم مقل ده درم با آب کرفس شیاف سازند
دیگر مقوی باه مشک نیم درم فرفیون حلتیت هر یک یک درم و در نسخه فرفیون و مشک هر یک نیم درم و حلتیت یک درم
مرقوم است دیگر درین امر بیه سوسمار زهره گرگ حب قلقل عاقرقرحا بالسویه کوفته بیخته بروغن سنبل شیاف کنند
دیگر که نقوط آرد مقل نمک دریائی سکبینج مرصاف هر یک نیم استار اهل تخم حرجیر تخم گندنا تخم کرفس تخم ترب قنبه
تخم بید انجیر انزروت هر یک یک استار تخم حنظل ده درم قند پنج استار با آب کندنا و سفیدی بیضه بسرشند دیگر
منبسط منعظ بینه داند با قند نکو بیند و شیاف سازند که سرعة نقوط آرد بیه سقنقور بگیرند و با قند بگدازند و اول شب
بردارند و اگر از قند تنها شیاف کنند نیز مفید باشد **کلمه چهارم** در الفاظ ضماد و دیگر اعضای تناسل است ضماد
ابوماهر جهت ورم سودای کلیه بعد از قی و سایر تدابیر ورم بارد و پس از استفراغ بمطبوخ افتیمون در بار الجمعة انتصار
غذا از زیرباج و اگر احتیاج باشد و تفتح در بول ظاهر شود بعد فصد باسلیق بکار آید تراشه کدو تراشه خیار شگوفه بید برگ کدو
آب کشند و در هاون اسرب کنند و بسیار بسایند تا کبود شود و چیزی از اسرب بتحکک با آن بیامیزند و قدری روغن بنفشه یا بادام
اضافه کرده بار بار بینند بر گرده طلا کنند و خرقه کتانی نیز با آن تر کرده بر موضع گرده بپوشند و هر گاه خشک شود بار دیگر

کنند ضمادی که در ورم صلب کلیه مذکور شد بالتمام درین علت نفع دهد ضماد که در ورم صلب کلیه بکار آید اشق مقل اکلیل الملک
هر یک سه درم تخم خطمی تخم خبازی شبت بابونه هر یک چهار درم تخم کتان حلبه هر یک پنج درم صمغها را در آب حل کنند دیگر
دواها کوفته بیخته سرشته ضماد نمایند ضماد که ورم صلب کلیه و مثانه را نفع رساند حرف را نکوبند و بروغن سوسن یا روغن
کنجد سرشته بر کلیه و عانه نهند ضمادی که ورم کلیه و مثانه را سود دارد بابونه تخم کتان نخاله بروغن کنجد بیخته بر کلیه و
عانه نیمگرم ضماد کنند ضماد که ورم حار کلیه و مثانه را نفع دهد در ورم کلیه بر موضع قطن و در مثانه بر عانه ضماد کنند
بیخ سوسن سنبل درم قنه اکلیل الملک جعده آرد کرسنه هر یک پنجاه درم موم روغن خوشبو هر یک شش درم و قنه آرد گندم
چهار جزء بنفشه سبز نیز در ضماد نمایند ضمادی که تحلیل ورم کلیه کند بابونه خطمی برنجاسف در روغن زیت بپزند و بعد [illegible]
تر کرده بر موضع نهند دیگر محلل آرد گندم نیم پخته برگ حلبه برگ کلم بیخ [illegible] شبت خطمی بابونه با عسل و روغن شیره
بپزند و ضماد کنند و اگر [illegible] سپیده بیضه مرغ خانگی اضافه کنند بهتر باشد ضمادی که در ورم حار مثانه بعد از زائل شدن روغن
بابونه بکار آید مغز نان سپید کنجد مقشر کوفته لسان الثور و روغن بنفشه بادام و روغن بابونه ضماد کنند ضمادی که درین
علت بعد از پخته شدن پس از سکون وجع بکار آید آرد باقلا تخم کتان بابونه تخم [illegible] که کوفته آمیخته ضماد کنند بحجین شلغم
پخته سبستان نفع می بخشند ضمادات محلله که در ورم کلیه مذکور شد درین علت نیز بکار می آید احتیاج بذکر نیست ضمادی که
در قرحه کلیه ریم باز گرفته باشد بکشاید تخم کرفس پوست بیخ کرفس تخم رازیانه پوست بیخ رازیانه فطراسالیون صمغ البطم
مقصب الذریره برگ علیق راسن خشک میاودی با روغن [illegible] و موم ضماد سازند و بعد از حمام رفتن بناشتا بکار دارند
ضمادی که هرگاه جراحت کلیه خوب شود و ریم باز ایستد بکار آید رامک دو دانگ اقاقیا حضض گل سرخ
گلنار شیاف مامیثا هر یک یک درم آرد کرسنه آرد جو کعک بریان هر یک سه درم و اگر مزاج احتمال کند یک درم کندر اضافه
نمایند و با آب برگ مورد بکار دارند دیگر [illegible] آرد جو کعک بغدادی بریان گل سرخ گلنار حضض
شیاف مامیثا برگ سماق [illegible] کوفته با آب بارتنگ و آب برگ مورد تر سرشته بر موضع نهند
دیگر برگ مورد برگ عوسج خرنوب [illegible] انار جوشانیده خرقه بدان تر کرده بر موضع گرده و تهیگاه و پهلوها
ران نهند ضمادی که در بول الدم مفید است [illegible] عدس مقشر [illegible] کوهی سیب کوهی حب الآس تخم خشخاش
پوست خشخاش [illegible] با عصاره برگ مورد تر سرشته ضماد نمایند و اگر اقاقیا و گلنار و سماق اضافه شود انفع بود ضماد
که حبس بول الدم کند گل مختوم صمغ عربی تخم خرفه کثیرا گل سرخ گلنار شاخ گوزن سوخته عصاره لحیة التیس هر یک
[illegible] درم [illegible] یک درم کوفته بیخته با آب مورد ضماد سازند دیگر که حبس بول الدم کند اقاقیا حضض برابر [illegible]
سرشته ضماد کنند ضماد که در قرحه مثانه بعد از استعمال سایر تدابیر بکار آید [illegible] یک درم [illegible] درم موم سفید
چهار درم روغن بنفشه بادام دوازده درم موم و روغن ساخته بمالند دیگر که در قرحه مثانه [illegible] کند [illegible]

بابابونه سرشته ضماد نمایند دیگر برگ کلم حلبه پخته بکوبند آرد باقلی مویزدانه بیرون کرده زیره کرمانی در شراب پخته
خاکستر داده حنا خطمی سپید درهم آمیخته ضماد کنند دیگر که ورم خصیه و خارش آنرا نافع است بنگ یعنی ورق حشیش
یا دو سیر یا در سه سیر آب بجوشانند که یک سیر آب جذب شود خصیه را بآن آب بشویند و ثفل را بیازند ضمادی که ورم خصیه
که بغیر حرارت بود سود دهد آرد حلبه آرد باقلی سپستان ضماد کنند ضمادی که در ورم صلب خصیه بعد از استفراغ بکار آید
بابونه اکلیل الملک آرد نخود آرد باقلی زیره کرمانی مدبر موم زرد روغن گل علی الرسم مرهم سازند دیگر آرد حلبه آرد
باقلی هر یک شش درم مقل یک درم زیره کرمانی مدبر آرد نخود کشنیز خشک هر یک سه درم همه را با پخته بابونه سرشته
بکار برند ضماد تخم خشخاش یک درم آرد نخود آرد باقلی هر یک دو درم پیه بط پیه گوساله روغن زیت روغن سوسن هر یک
یک وقیه مویز منقی پانزده درم عصیده کرده ضماد کنند ضماد مقل اشق یعنی سکبینج سرشته و آرد باقلی آمیزند آنقدر که مناسب
بود و روغن سوسن یا روغن بزرقطونا پخته ضماد کنند ضماد مویز شیرین سه دانه زیره آرد باقلی پیه ماکیان پیه بط پیه گرده
بر طریق معلوم مهیا ساخته بر بندند دیگر اکلیل الملک بابونه خطمی مقل تخم مرو حلبه آرد نخود زیره بالسویه کوفته بیخته بلعاب
تخم کتان و روغن کنجد سرشته بر نهند و اگر مویز دانه برآورده نیز آمیزند بهتر باشد ضمادی که جمیع اورام صلب را نرم کند
سبوس گندم کوفته بیخته اشق و سکنجبین عنصلی حل کنند و در هم سرشته گرم کنند و مستعمل بکار دارند ضمادی که …
فتق بعد از آنکه روده و ثرب بموضع خود برگردانیده باشند ضماد کنند تا عضو بر هم کشند و مجری تنگ کنند اقاقیا …
لحیة التیس جراز روت مصطکی کندر پوست انار اجاع انار ترش مازو سبز سماق گلنار برگ مورد شب یمانی صمغ عربی …
سریشم ماهی سریش کفشگران بعضی یا مجموع ضماد سازند ضمادی ناشته که داخل این ادویه … و جوز سرو برگ سرو ادویه
که قبض کم کند هرگاه با این ادویه بیامیزند … زیره ست ادویه نرم کننده و مقوی که داخل … زفت علک البطم
را … مقل دیگر نافع … اقاقیا انزروت هر یک یک درم مقل دو درم اشق کنند صبر هر یک سه درم کوفته بسرکه …
تر کنند و در هاون بسایند و قدری اهل کوفته اضافه کنند و در انجا نهند و ببندند دیگر مصطکی کندر انزروت
جوز السرو برگ سرو سریش بلوط سریش ماهی سرشته ضماد کنند و سخت ببندند دیگر انزروت سماق شادنج اقاقیا مازو …
کبریت مقناطیس شب یمانی کندر … صدف هر یک ده درم جوز السرو هر یک پانزده درم موم سفید پنجاه درم موم را در روغن
مورد بگدازند و ادویه کوفته را در آن حل نمایند و ضماد کنند دیگر مصطکی کندر … گلنار دم الاخوین سریشم ماهی
مساوی سریشم را بعنب الثعلب حل کنند و ادویه کوفته با آن سرشته دیگر اقاقیا جوز السرو صبر پوست انار کوفته با …
سرشته دیگر جوز … سعد … مازو سبز اقاقیا کندر صمغ عربی مساوی صمغ را در شراب حل کنند و ادویه را با …
سرشته و بعضی نسخه‌ها مغاث … گلنار انزروت سنداب و دم الاخوین … و حب الغار صبر سریش کفشگران
هر یک جزوی اضافه کرده اند دیگر کندر مصطکی سریش انزروت … صبر … اقاقیا گلنار دم الاخوین

بسبب التهاب یا زخمی بهم رسیده باشد بکار آید گل ارمنی حضض صبر اقاقیا عرشیاف مامیثا بسرکه و گلاب سرشته طلا نمایند طلای که در
درم حار نشانند برای تسکین وجع از سفیداب است افیون یکدانگ و نیم زعفران یکدانگ در روغن بنفشه بادام حل نموده طلا نمایند
دیگر نافع بحصر بول و قوی الاثر است عاقرقرحا بورهٔ ارمنی خردل کوفته بیخته بعسل مخمر طلا نمایند و بگذارند تا که حرقه و درد محسوس
شود و در این طلا بورق و کبریت نیز سرشته و بتجربه ابن جمیل کمتر استعمال نمایند طلا که حرقهٔ بول را سودمند است اکلیل الملک گل سرخ
تخم کاهو تخم خرفه هر یک سه درم بنفشه برگ نیلوفر گل خطمی هر یک نیم درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول سرشته بر زهار و قضیب طلا
نمایند بول بیارد و ورد [illegible] سنگ بریزاند و اگر این داروها را بجوشانند و در طشتی بریزند و مقداری روغن بنفشه و نیلوفر
بجوشانند و در آن بنشینند هم نفع دارد طلائی که سنگ و ریگ را از مثانه بیارد و درد آنرا بنشاند بنفشه برگ نیلوفر گل سرخ
[illegible] هر یک نیم درم [illegible] آرد جو بابونه اکلیل الملک هر یک سه درم کوفته بلعاب اسپغول بر جایگاه گرده طلا نمایند
طلائی که درد و سوزش آماس قضیب و خصیه را سود دهد برگ نیلوفر یکدرم و نیم خشخاش قیصوم هر یک دو درم بابونه اکلیل الملک
هر یک چهار درم بنفشه گل خطمی هر یک نیم درم همه را کوفته بیخته بآب کاهو طلا نمایند طلائی که ابتدای وجع و ورم
خصیه را نافع است کاکنج کوکنار آرد عدس آرد جو جمله مساوی بازرده تخم مرغ و روغن گل طلا نمایند دیگر که ورم حار خصیه را
نافع است بابونه اکلیل الملک خطمی شیاف مامیثا پوست [illegible] هر یک هفت درم صندل سرخ صندل سفید هر یک سه
درم عفص دو درم کوفته بیخته بگلاب و آب کاسنی طلا نمایند طلائی دیگر [illegible] آرد جو آرد عدس خطمی کوفته بیخته
بآب عنب الثعلب بگلاب سرشته طلا کنند دیگر آرد جو آرد باقلا آرد کرسنه آرد عدس خطمی کوفته بیخته بآب
عنب الثعلب و آب کشنیز سبز و آب کاسنی و شیاف مامیثا و گلاب حل نموده بر خصیه طلا کنند طلائی که ورم خصیه را
نافع است سفیده بیضه [illegible] در آب کشنیز تر بسایند و طلا نمایند طلائی که سختی و آماس خصیه را که از رطوبت و سودا باشد
سودمند است گل سرخ دو مثقال و نیم بنفشه خطمی هر یک چهار درم بابونه اکلیل الملک قیصوم هر یک هفت درم کوفته بیخته
بلعاب تخم کتان یا لعاب تخم مرو طلا کنند دیگر که آماس خصیه که بزرگ اندام بود و سودا دارد مشایخ را موافق بود گل سرخ
[illegible] هر یک دو درم سنبل آرد باقلا هر یک سه درم بابونه اکلیل الملک قیصوم هر یک پنج درم کوفته بیخته بلعاب شنبلیت طلا کنند
دیگر که خصیه بزرگ شده را کوچک کند زمانی که بر سبیل قریبی باشد [illegible] درم سیب را با آب کشنیز سبز حل نمایند و [illegible]
دیگر [illegible] بسایند تا از بهر دو خصیه سوده شود و بس [illegible] طلا کنند دیگر سنگ کارد تیز کن و سنگ آسیا با آب کشنیز
تازه بهم بسایند و طلا کنند طلائی که بادفتق را سود دارد و نفخ نشکند و رها نکند که زیاده شود سیاه دانه [illegible] یک مثقال
صندل سفید خیربوا هر یک دو درم سنبل سعد مصطکی هر یکی سه مثقال سوده بیخته با آب مورد بر زهار و قضیب و خصیه
طلا سازند طلائی که بادفتق را بشکند و رها نکند که زیاده شود و مردان گرم مزاج را در هوای گرم نیز نیک بود
[illegible] سیسنبر مرزنجوش هر یک مثقالی سنبل زنجبیل تخم کرفس نانخواه بزر [illegible] پوست ترنج هر یک دو درم بابونه دو مثقال

برود و آب گرم تنطیل نمودن و زرنیخ طلا کردن منتظم بر عضو بهست اگرچه آنچه حق استعمال است بکار برند و نیز هر روز قضیب را
حنینه با پا مالیدن بدرجه که سرخ شود و آب گرم بر آن ریختن پس موم و روغن مالیدن عظیم آرد دیگر که قوی الاثر است بگیرند
قطعه ازرق کرم زرنیخ بود بالیده زرنیخ و گرم کرده گرم گرم بر قضیب بچسپانند بعد ازآنکه دلک کرده باشند چون سرد شود
جدا سازند و دوسه بار روز مکرر بعمل آرند عظم تمام آرد دیگر خراطین سرخ ده عدد در سایه خشک کرده سحق نمایند و در یک اوقیه
با روغن زنبق و روغن زیت و خیری از و زرنیخ رومی هر یک سه درم فرفیون یکدرم نوشادر سه درم مخلوط ساخته یکهفته
مادون [illegible] بمالند تا چون مرهم شود هر روز چند بار بر قضیب طلا کنند دیگر روغن زیت روغن خیری از هر یک ده درم
زرنیخ رومی سه درم بوره ارمنی سه درم کوفته بیخته با روغنها مخلوط ساخته هر روز سه نوبت بر قضیب بمالند دیگر عاقرقرحا
ده درم باده درم آب عسل بسایند و بر ذکر طلا نمایند دیگر مغز خر و روغن کنجد چون بسایند بر قضیب بمالند سطبر شود و باه بیفزاید
دیگر بیارند خراطین در سایه خشک ساخته گلهامیش دور کرده بقدر پنج درم و تخم ترب پنج درم جوزبوا و پنجدرم همه را بسایند در روغن گاو
بریان سازند و در وقت حاجت بجز سوراخ حشفه بر تمام قضیب طلا سازند دیگر که در سستی قضیب که نه از خارج باشد مفید است
سنبل سعد خردل دارچینی خولنجان سداب کوفته بیشتر تازه چندانند و بگذارند تا دوا شیر را بخورد و خشک شود پس زهره
گاو تر کنند و بگذارند تا آنرا نیز بخورد پس بعسل بسرشند و بر قضیب و حوالی آن طلا کنند دیگر بگیرند پیه گاو و بگدازند و پیاز نرگس
و عاقرقرحا و مویزج و [illegible] چندانکه خواهند و در پیه گداخته کنند و بر قضیب و حوالی آن طلا کنند و طلا کردن پیه شیر نیز
قضیب را سخت کند دیگر مغز بیضه دانه کوفته با روغن زنبق یا روغن قسط یا روغن خیری یا روغن بان بسرشند و بر قضیب
خصیه و مقعد و کمرگاه و کف پا بمالند دیگر فرفیون خردل جندبیدستر بوره عاقرقرحا حلتیت فلفل مغز بیضه دانه هر یک یک جزو
بسایند و در روغن خیری یا روغن یاسمین یا غیر آن آمیخته طلا کنند و هرگاه سبب سستی قضیب برودت باشد ادویه که در
روغن یاسمین [illegible] جندبیدستر و فرفیون و عاقرقرحا و خردل باید و اگر سبب رطوبت بود از حلتیت [illegible] و سعد ساید دیگر که در
تقویت عدیل ندارد و دفع عنینه کند پیاز عنصل پیاز نرگس هر یک نیم جزو در بیست و هشت مثقال روغن زیتون بقدری
آب بجوشانند تا مهرا شود و آب سوخته روغن بماند پس صاف نموده عنبر نیم مثقال زهره گنجشک تخم انجره عاقرقرحا خردل
سرخ هر یک یک مثقال اضافه نموده مکرر بر قضیب و عانه و انثیین طلا نمایند و اگر مومیائی و امثال آن و زهره مرغ و مانند آن
اضافه کنند باعث تقویت آن بشود و طلای که تقویت قوی و دفع عنینه کند در روغن زیتون بیست و هشت مثقال
بقدری آب پیاز عنصل و پیاز نرگس هر یک نیم وقیه را بجوشانند که خوب مهرا شود آب سوخته روغن بماند صاف نموده زهره
گنجشک تخم انجره عاقرقرحا خردل سرخ از هر یک یک مثقال عنبر نیم مثقال اضافه نموده مکرر بر قضیب و عانه بمالند طلای که
قضیب را سخت کند و انعوظ تمام آرد از بیاض [illegible] زعفران [illegible] مسقول تخم انجره جندبیدستر موم هر یک [illegible] درم بسایند یکدرم
دار فلفل یکنیم درم فرفیون [illegible] هر یک دو درم عاقرقرحا دو نیم درم روغن نرگس دو درم [illegible] دواها را خشک کوفته موم در روغن

در روغن گداخته باهم ممزوج نموده خوب بسایند و بر قضیب و عانه و کلیتین طلا نمایند طلای که قضیب را سخت کند فرفیون
سنبل عاقرقرحا هر یک یک باشه بروغن زنبق یا روغن یاسمین آمیخته طلا نمایند طلای جهة قضیب و تقویت اثر تمام دارد
بیخ نرگس چهار عدد یک شبانه روز در شیر تر کرده عاقرقرحا مویزج دارچینی تیز هر یک سه درم مشک یک درم باهم آمیخته بسرشیر
گاو یا شراب طلا کنند و هاتیب نیز رواست دیگر که در تقویت ذکر عجیب الاثر است تخم انجره باریک بسایند و با پیه شیر گرم تهیه
آمیزند و بدارند و دائم قضیب و نواحی آن بمالند و پیه شیر تنها نیز کافی است و بدانند که پیه کهنه بکار نمی آید و حد کهنگی آنست که
یکسال بر آن گذشته باشد دیگر خردل بسایند و در روغن مناسب آمیزند و بر قضیب و نواحی او بمالند دیگر نوره حلیت
مانند سرمه بسایند و به بول آمیزند و بیخ ذکر و مراق و باطن قدم بدان بمالند دیگر زهره گاو و پیاز نرگس عاقرقرحا مویزج همه را
کوفته بیخته در زهره مذکور بسرشند و وقت مجامعت بر قضیب بمالند ذکر را سخت کند دیگر بگیرند بوره ارمنی نیم درم و بسایند و با عسل
روغن بوقت حاجت بر قضیب طلا کنند و خصیه و عانه را نیز بمالند و اگر زن در فرج بمالد فرج را تنگ و گرم گرداند دیگر زهره گرگ
ده دانگ با روغن نرگس یکدرم خوب بسایند چون مرهم پس بر ذکر و عانه بمالند چند بار که مقوی ذکر است دیگر تخم سیسنبر
سرخ سه درم خوب کوبند و بروغن یاسمین بجوشانند و بر قضیب بمالند دیگر مشک دو دانگ و نیم افیون نیم درم عاقرقرحا یک درم
با روغن خیری زرد بجوشانند و بر قضیب بمالند دیگر منفرد اند دو دانگ فلفل سفید بیدستر انگوزه هر یک نیم درم با روغن زنبق
و روغن یاسمین بر قضیب بمالند دیگر بسایند دو مثقال بلبله سه درم گل سرخ فلفل سیاه هر یک سه مثقال همه را کوفته بیخته
بعسل کف گرفته بسرشند و وقت مجامعت ذکر را بدان طلا کنند دیگر که انعاظ قوی آرد روغن سوسن بجوشانند فرفیون
فلفل نطرون خردل هر یکی یک درم مشک یک قیراط باهم مخلوط کرده باریک ساخته بر قضیب نشیب و باین مقعد و خصیه و بیخ
و حوالی خصیه بمالند طلای منعظ و ملذذ عسل و زهره خروس سفید هر دو مساوی حل نموده طلا نمایند طلای که مجامعت را
لذت تمام دهد دارچینی دو درم بسایند و بوقت مجامعت با بزاق بر قضیب بمالند و مشغول شوند دیگر دارچینی کبابه
عاقرقرحا مویزج هر یک نیم درم مشک قیراطی همه را خورد بکوبند و با عسل زنجبیل پرورده معجون کنند وقت حاجت قدری از آن
با لعاب دهن بر قضیب بمالند و مجامعت کنند طلای زهره سیاه زاغ با روغن یاسمین وقت جماع بر قضیب طلا کنند
لذتی عظیم پیدا کند دیگر خایه گربه سیاه و پیه بز سرخ در روغن بریان کنند چندانکه بسوزد آن روغن بر قضیب طلا
کرده نزدیکی بهر زن که نماید آن زن حامله و شیفته او شود طلای بیارو با دانجان بزرگ و آنرا در گل گرفته در زیر آتش
نهند و بعد از پختن گل دور کنند و پوست از وی برگیرند و در جامه کرده شیره او بستانند و چند قلعی را از برگ ساخته شبانه روز
در آن شیره تر کنند پس برآورده خشک کرده کوفته بیخته با شهد خالص آمیخته بر قضیب طلا کنند دیگر منقول از محمد زکریا
عاقرقرحا زنجبیل دارچینی مساوی کوفته بیخته در آبی که صمغ اندکی در وی حل نموده باشند معجون نموده نگاه دارند و
وقت حاجت در دهان دارند چون حل شود در قضیب طلا کنند طلای که چون زن در فرج طلا نموده بمرد رغبت کند

هر یک دو درم بیضه مرغ دو عدد همه را نیکو کوب کرده با بیضه آمیخته در شیر بلش تر کنند و مثل جوزه بچکانند دیگر
جوز بوا یکعدد و قرنفل بسباسه عاقرقرحا اسپند هر واحد بوزن جوز بوا گرفته نیکو کوب کرده در گلاب خیسانیده مثل جوزه
بچکانند و همراه مسکه کالبند بالایش برگ پان بندند طلائی که فرج را تنگ کند بیر بهوٹی با روغن گاو باریک سائیده
سه روز در فرج عورت طلا کنند کلمه نشانی نزد بعض در الفاظ عینیه اعضای تناسل است عجه بفتح در بحر الجواهر
و بضم در قاموس و صراح تصحیح نموده اند اسم عربی خاگینه است و با سبزیها کوکو نامند کثیر الغذا و با دارچینی و خولنجان
و ادویه باهیه مقوی باه است و دیر هضم و مسدد و مولد خلط غلیظ است مصلحش سکنجبین و ترشیها و بهتر آن بود که
از زردی بیضه مرغ سازند و با عسل و زعفران بختن منع قولنج کنند و هر چند تر بود زود هضم شود عجه که تقویت باه
نماید دارچینی سه درم زرده تخم مرغ ده عدد روغن گاو بیست درم شکر سوده سی درم نیم برشت نموده بخورند و اگر بارد المزاج باشد بدل
شکر عسل کنند عجه که از بهر متوکل ساخته اند پیاز بریده بروغن گاو بریان کنند و خایه گنجشک یا خایه کبوتر یا خایه طیهو بروی شکنند و
بقدر دو درم خولنجان و اندکی سقنقور بر آن افگنند عجه که شیخ ذکر کرده زرده بیضه مرغ خانگی ده عدد زرده بیضه گنجشک بیست عدد
مغز گنجشک مغز کبوتر بچه هر یک پنجاه عدد مار اللحم که از گوشت میش جوان گرفته باشند بقدر حاجت آب پیاز کوفته ... آب خرخیر
پیخوقیه روغن گاو پنجاه درم نمک و توابل بقدر حاجت علی الرسم عجه سازند و بعد از هضم قدری شراب ریحانی بنوشند عرق زردک تقویت
باه و دل و دافع خفقان زردک پاک کرده شکر سفید هر یک دو سیر گوشت گنجشک نر سه سیر عسل سفید عرق بید مشک هر یک دو سیر
صندل سفید پاؤ سیر جوز بوا بسباسه هر یک دو و نیم توله عنبر اشهب یک توله زردک را ریزه ریزه کرده با اجزای دیگر در عرق
بید مشک و ده سیر آب خالص و شب تر کرده بجوشانند و در هوای خوش نگاهدارند پس در دیگ انداخته بهجه گذشته عرق بکشند و یک
پیاله ماست خوری با نبات و تخم بالنگو بخورند دیگر مقوی باه آب زردک شست من در خم کنند و پنج سیر قند سیاه اگر
کهنه باشد بهتر داخل ساخته ده سیر پوست مغیلان و پنج سیر گل دهاگی افزایند و چون بجوش آید مقطر کنند عرق ابریشم
تالیف مولف معتمد الملوک مقوی باه و دل و جمیع اعضای رئیسه زعفران عنبر اشهب هر یک یک مثقال بسباسه دارچینی دانه هیل
هر یک سه مثقال بهمن سرخ بهمن سفید خولنجان سادج هندی هر یک پنج مثقال تخم خشخاش مثقال گل گاوزبان بادرنجبویه
فرنجمشک صندل سفید هر یک ده مثقال ابریشم خام ریزه کرده پنجاه مثقال آب سیب شیرین به شیرین آب امرود
گلاب عرق بید مشک عرق ورد چینی نیم من تمر ورق پان یکصد عدد بدستور معمول عرق کشند عرق گل سیتل بسیار مقوی
باهی و منعظ و مشتهی گل سیتل در سایه خشک کرده برابر آن گل سرخ و همان قدر گل مندی و نیمه آن گل چنبیلی باهم مخلوط
کرده مثل گلاب بچکانند بسیار سودمند است عرق گوشتی مقوی باه و مشتهی مصطگی نیم توله عنبر اشهب زعفران دارچینی
فلفل دراز قاقله کبار درونج عقربی دو دو توله سنبل الطیب قرنفل چهار چهار توله بهمنین ... خولنجان شش توله گاوزبان
شقاقل بادرنجبویه خارخسک حبه ... دوازده دوازده توله مویز منقی یکسیر زردک منقی چهار سیر ... گوشت

یک جزو نیک سرشته با نبات ... جوش کنند و خورد و دارچینی کوفته داخل کنند دیگر مغز بادام شیرین مقشر مغز پسته مقشر
مغز فندق مغز گردگان مغز نارجیل تازه تراشیده تخم خشخاش شقاقل انجیر سفید خشک مساوی همه را بکوبند و با کلک خشک
سائیده بوزن کل سرصیح شده وقیه در شیر تازه بجوشانند بخورند تن فربه شود و در قوت جماع زیاده کند غذاهای کامسهٔ شهوه که
از جهت منی باشد عدس و بقله حمقا و اگر حرارتی مزاج باشد قرابیش سکنجبین بشد غذاهای درد منی که بسبب ضعف قوت ماسکه باشد
گوشت گاو و مسمی جبلی و شیر ماهی ماده و سماق و دراج مطبوخ بسرکه و سماق و زرشک و حب الرمان و سنداب و کرفس
و گشنیز است غذاهای که بزن حساب علت عاقر گرم مزاج باید داد زیرباج و مزعفر مزوره است و اگر بحرارت بود آب
شخود با دارچینی و ابازیر حاره و مطبوخات که از لحوم فراخ ساخته باشند مناسب است کلمهٔ هشتم در الفاظ فایده علمی
تناسل است فرزجه بکسر فا و سکون را و فتح زا دوائی است که زن در فرج خود بردارد و جمع آن فرازج فرزجه که رحم را قوت دهد
و فرج را تنگ و خوشبو گرداند سباسه سنبل مر بخور قنار کندر سعتر اذخر خیری گل سرخ پوست کندر مس مساوی کوفته بیخته
بروغن بان سرشته و به پشم پاره بردارند دیگر که همین عمل دارد آمله بلیله انگ مساکی عود هندی درم فقاح اذخر سعد قرنفل
هر یک یک درم کوفته بیخته به پشم پاره بردارند فرزجه دیگر که فرج تنگ کند و زن را خواهش جماع پیدا کند شب یمانی در آب حل
کنند و پارچه بدان آلایند و آن پارچه را در سحیق سعد و سلیخه و مازو که چون سرمه ساخته باشند ملوث سازند و دو ساعت
قبل از جماع برداشتن فرمایند فرزجه که مشیمه را چون پاره سازد تخم حماض بکوبند و مانند سرمه باریک کرده فرزجه سازند دیگر
که همین عمل کند مازوی شیرین سوراخ پوست انار قرنفل بالسویه با شراب سرشته و پشم بدان آلوده فرزجه کنند
دیگر که اعاده بکارت کند استخوان خردس سیاه یا مثل آن چوب تاک سوزانیده با شیخ مذکور بخل سرشته فرزجه نمایند
دیگر مصیق قبل سک ۳ درم قرنفل یکدرم مشک قیراطی شراب یک وقیه شراب را گرم کنند و ادویه کوفته در آن آمیزند
و خرقه کتان بدان آلوده بردارند دیگر که مشیمه را چون پاره کند سرگین کبوتر مشیشه بغدادی نرم بسایند و دو
درم در کتان بسته با پشم پاره بردارند و زهره خرگوش محمول کردن تنگی تمام آرد دیگر که همین عمل دارد سعد
فقاح اذخر برگ سوسن کوفته بیخته برلته بردارند و با این ادویه بجوشانیده زن را در آن تا چند روز نشانند دیگر که
همین فایده دارد مساک قدری زعفران در شراب قابض ریحانی بجوشانند و چند جوش دهند پس خرقه کتان را در آن تر کنند
و خشک ساخته بدارند وقت حاجت بقطعهٔ از آن گرفته یک شبانه روز قبل از جماع بردارند دیگر قوی صمغ سوسن بردارند
دیگر مشک عنبر عود هندی هر یک ۲ دانگ جمله را بسایند و در شراب صاف بجوشانند و صاف کنند و به پشم آلوده
بچوند و باز گیرند که مجربست دیگر اقاقیا عصاره لحیه التیس مازو سنبل سعد راج پوست انار ترش عود هندی پوست
ترنج هر یک یک درم جمله را خوب بسایند و بشراب سرشته و به پشم پاره بجوند و بر گیرند و اگر با غالیه آمیخته کنند بهتر باشد
دیگر مجرب شیر مادیان اسپ که اول بار کره آورده باشد که آن را بهندی سوسی گویند در آن جامه سفید نیم کهنه تر کرده

جامه خشک کرده نگاه دارند و هر بار از ان جامه پاره بگیرند و شیافه ساخته بردارند بغایت فرج تنگ کند دیگر مازو گلنار
تخم بلوط هر یک یکدرم و نیم شب یمانی سعد قفاح اذخر برگ سوسن آزاد هر یک دو درم شیاف ساخته بردارند دیگر پوست
آزاد درخت که آنرا بهندی نکاین گویند خشک کرده بسایند و بپزند و شیاف ساخته بردارند بغایت فرج تنگ کند دیگر
مشک نیم دانگ جمیع دانگی چهارم قرنفل سنبل پوست انار هر یک دو دانگ بادورد شب یمانی قفاح اذخر خون سیاوشان هر یک
سوسن آزاد ساده یک یکدرم چنانچه رسم است شیاف سازند و از شب تا بامداد و از بامداد تا شب نگاه دارند دیگر سرمه
مردار سنگ انگلینه نرم کوفته بیخته با شراب بلح آمیزند و بر ان بکار دارند فرزجه رامک اقاقیا سعد سنبل هر یک بسایند و صندل
در شیر اقاقیا لبعض تر کرده با هم بیاملوث کرده بردارند فرزجه که رطوبت فرج را نشف کند مردار سنگ انگلینه هر دو را با یکدیگر
بسایند و بردارند دیگر جهت رطوبت فرج تنگ درانی شب یمانی با هر یک ساخته بردارند یا پوست صنوبر و شب و سعد در
شراب بپزند و خرقه بدان تر کرده بردارند یا مازو و حفت بلوط گلنار در آب بجوشانند و بدان استنجا نمایند یا سرمه و شب
بالسویه بسایند و بردارند فرزجه که رطوبت فرج را نشف کند و از سیلان رطوبت وقت جماع مانع آید جوز سرو و سرمه
حفت البلوط هر یک یکدرم مازو و تخم حماض هر یک دو درم بکوبند و لته در طبیخ حفت بلوط و گلنار تر کرده بدین الوده بردارند
فرزجه که ضعف و سختی فرج است کرم دانه فلفل سعد در شراب بپزند و خرقه بردارند دیگر که استخوان فرج کند کرم دانه فلفل
بکوبند و بحریر بیخته بردارند فرزجه که اعانت بر حمل کند عود سماق زعفران هر یک یکدرم شب یمانی دو درم کوفته بیخته
بر پشم پاره افشانده بردارند و مجامعت فرمایند فرزجه که بر تحصیل اعانت نماید مشک عنبر هر یک ربع جزو جندبیدستر
میعه سائله جاوشیر قسط بپزند و هر یک پنج و لشراب آمیزند و فرزجه سازند دیگر کوهی ... پاری دهد سرگین خر کوهی
پنیر مایه خرگوش دارچینی عنبر زاج نبات بالسویه کوفته بیخته بگلاب سرشته بردارند دیگر مامیران چینی سورنجان
صبر ارمانه زبد البحر هر یک دانگی با شکر سرخ فرزجه کنند دیگر میعه سائله جندبیدستر جاوشیر قسط بارزد مقل مشک
کوفته بیخته بردارند بعد طهر چند نوبت و بعد مرة چهار عشت مباشرة کنند دیگر پنیر مایه خرگوش سرگین خرگوش بعسل
سرشته به پشم پاره بعد از حیض سه شب بردارند پس ازان مجامعت نمایند و در تحفه عوض مایه زهره خرگوش است
دیگر زعفران سنبل قردمانا به اکیان لبان علک مصطگی روغن ناردین هر یک یکمثقال با هم آمیخته قدر
یکمثقال ازان در صوف نهاده شب پنجم و ششم و هفتم از شبها حیض بردارند و شب هشتم با شوهر جمع کنند فرزجه
که مجرب است خرمیان یکمثقال شب یمانی زعفران لسان العصافیر هر یک یکدرم عود نیم درم مشک ربع درم کوفته بیخته بعسل
سرشته سه شب در ایام حیض بردارند شب چهارم مجامعت کنند دیگر جهت حمل منقول از ابن سرافیون زنانیکه عسر
حمل بوده رحم باشد بکار آید زعفران حماما سنبل اکلیل الملک هر یک سه درم و نیم ساذج هندی قردمانا هر یک یک وقیه
کوفته بیخته با پیه بط و پیه مرغ خانگی و پیه بز و موم صاف هر یک دو وقیه روغن ناردین سه وقیه با آتش نرم نیم پخته نگاهدارند

نمایند و در ایام سعال اثری از حکه نخواهد یافت و روزی که فرزجه ترک خواهد کرد ظاهر خواهد گشت با تشنج اثری باقی بماند بخور
انشاء الله تعالی بیخ درخت فندق لسان العصافیر سبز مرزنجوش مرماحوز محروث از حریر گذرانیده یک مثقال با شیر حیوانات سرشته
بالته حمول نمایند و هر گاه مجموع این ادویه بهم نرسد بعضی ازین کافی است **فرزجه** [illegible] مساوی
بعد سرخ یا دو سرخ حمول سازند **فقاع** خصوص فقاع شعیری که مدر بول است در ملفوظ دوم **فلافلی** که در ادرار [illegible]
در ادویه معدیه **فلونیای پارسی** که رحم را قوت دهد و بادها [illegible] را محافظت نماید و نزف خون باز دارد **فلونیای**
رومی که در ضعف کلیه تقویت اخلاط جهت تقویت کلیه با شیر شتر داده میشود و هم سیلان [illegible] را مفید است هر دو در ادویه صداعیه
فنجنوش که مقوی باه است در ادویه معدیه **فیروزنوش** زنان حامله را که بجا رفته بروقت [illegible] باشد سود دارد و بادها
غلیظ دفع کند در ملفوظ دوم **فیروزنوش** ممسک که باه را زیاده کند و سرعت انزال را دفع کند در معده گذشته کلمه نون در تتمه
در الفاظ قافیه اعضای تناسل است **قرص اسقیناوس** جهت قروح مثانه اکلیل قسط [illegible] درم [illegible] افیون شب یمانی سنبل
زعفران هر یک یک درم کثیرا خشخاش هر یک دو درم مغز جلغوزه بریان [illegible] دو عدد با میبختج قرص کنند و یک درم [illegible]
با میبختج ممزوج **قرص بارد** ادرار بول که با فراط رود و سلس البول کشد سود مند بود [illegible] ریوند چینی چهار دانگ صندل سرخ
تخم بلوط صندل سفید هر یک یک مثقال تخم کاهو پوست سماق تخم خرفه تخم خشخاش صمغ عربی نشاسته رب السوس هر یک
دو درم گل سرخ گل سرخ هر یک دو مثقال اقاقیا گلنار عدس مقشر طباشیر هر یک سه درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول سرشته
قرصها سازند شربتی سه درم با یک استار ربسیب یا هر چه مناسب حال باشد **قرص بارد** که حیض بگشاید چون مزاج گرم بود
تخم خیارشی تخم خیار بادرنگ تخم خربزه هر یک پنج درم [illegible] دو [illegible] هر یک دو درم بدستور معلوم قرص
سازند شربتی سه درم با جلاب **قرص بر ملی** حیض بگشاید و حرارت کم کند و جرب را سود دهد در ادویه [illegible] گذشته
قرص [illegible] مثانه را نافع باشد بزر البنج یک درم مغز تخم کدو تخم خطمی مغز بادام شیرین کثیرا نشاسته رب السوس خشخاش
سفید گل ارمنی تخم کرفس هر یک دو درم مغز تخم خیار پنج درم مغز تخم خربزه ده درم شربتی سه درم با شربت بنفشه **قرص**
بول الدم تخم کرفس بزر البنج هر یک دو درم اقاقیا گلنار صمغ عربی [illegible] هر یک سه درم کهربا گل ارمنی هر یک ده درم
کوفته بیخته ده قرص سازند شربتی یک قرص [illegible] **قرص شب یمانی** پنج درم گلنار دو درم [illegible] کثیرا مغز تخم خیار
هر یک پنج درم [illegible] کثیرا نشاسته مغز تخم خیار هر یک [illegible] درم گلنار دو درم شب یمانی سوخته یک درم و نیم نوشته بعصاره [illegible]
قرص کنند **دیگر** شاخ گاو کوهی سوخته کثیرا هر یک جزوی کوبند و قرص کنند و با آب سرد بیاشامند **دیگر** شب یمانی
کثیرا هر یک دو درم گل مختوم تخم خرفه گلنار هر یک سه درم **دیگر** کهربا شب هر یک درمی بکوبند و قرص سازند و با آب سرد بیاشامند
قرص خشخاش جهت [illegible] قروح کلیه بعد از سکون وجع و [illegible] ریوند دو دانگ [illegible] نیم درم بزر البنج
چهار دانگ صمغ عربی نشاسته گل ارمنی گل قبرسی گل مختوم گل سرخ گلنار فارسی سماق هر یک یک درم طباشیر یک درم و نیم

افیون نشاسته مغز بادام تلخ مغز حب الغوزه هر یک دو درم تخم کرفس تخم رازیانه هر یک هفت درم حب کاکنج پنجاه عدد
همه را نرم بکوبند و با مثلث میبختج بسرشند و قرصها کنند دیگر افیون تخم کرفس هر یک یکدرم گل قبرسی نشادنج مغسول
رب السوس صمغ عربی مغز بادام دم الاخوین کندر هر یک دو درم مغز تخم خربزه مغز تخم خیار خشخاش کتیرا هر یک چهار درم
کاکنج ده عدد و اگر نشادنج نباشد شفنا طین محرق مغسول عوض او کنند دیگر که سوزش بول و قرحه کلیه و مثانه را
سود مند است تخم خشخاش سپید سه درم صمغ عربی کتیرا هر یک چهار درم تخم خرفه مغز تخم خیارین تخم خطمی تخم خبازی
مغز دانه آلو رب السوس نشاسته هر یک پنج درم مغز تخم خربزه تخم کدو شیرین هر دو مقشر هر یک هفت درم کاکنج کوهی ده درم و در
بعضی نسخ افیون یکدرم نیز اضافه نموده اند با مثلث میبختج قرص سازند و با عصاره لسان الحمل دهند دیگر جهة قروح
مثانه و حرقت بول کاکنج سی عدد و تخم خیار مقشر ده درم خشخاش سپید پنج درم گل ارمنی صمغ عربی دم الاخوین هر یک
ده درم و نیم رب السوس کتیرا هر یک دو درم کندر یکدرم افیون نیم درم شربتی دو درم بشربت بنفشه دیگر که در
قرحه کلیه بعد از فصد باسلیق بکار باید ریوند یکدرم کهربا یکدرم و نیم بسد مروارید گل سرخ طباشیر تخم خرفه مقشر نشاسته صمغ
عربی کتیرا گل ارمنی گل قبرسی هر یک دو درم مغز تخم خیار بادرنگ هر یک سه درم کاکنج سی عدد بلعاب اسبغول سرشته قرصها
شربتی یکدرم با چهل درم شیر خر بدهند و سه ساعت صبر کنند پس مطبوخ آب دهند دیگر ابو جریج گوید که او درد گرده و مثانه
و خون آمدن از قضیب سود دارد کتیرا کندر هر یک یک مثقال بادیان دو درم زعفران افیون تخم حماض وحشی بادام
تلخ مقشر حب الغوزه مقشر هر یک سه درم تخم کرفس ... هر یک شش درم کوکنار سپید ده درم کاکنج پنجاه عدد کوفته
با میبختج سرشته قرص کنند و باید خشک نمایند و بعد از شش ماه بکار دارند قرص قلقند ... شب یمانی طین مغره هر یک چهار
درم مرداسنگ کاکنج هر یک سه درم چهار درم اسفیداج رصاصی شش درم کوفته با آب قرص سازند قرص گلنار جهة ...
که از گرمی گرده باشد کتیرا سه درم صمغ عربی یکدرم اقاقیا دو درم گل سرخ سه درم گلنار چهار درم شربتی دو درم با لعاب تخم
یا آب کدو سرد کرده قرص کوکب که با شیر شتر یا طبیخ جعده یا طبیخ رازیانه در اخلاط ضعف کلیه جهة تقویت کلیه
میدهند و در ادویه مفرده اصلیه مسطور شد قرص کهربا که جهة بول الدم کلوی نافع است تخم کرفس یکدرم افیون کندر هر یک
دو درم گلنار عصاره لحیة التیس هر یک دو درم و نیم کهربا صمغ گردکان هر یک پنج درم بوزن یک مثقال قرص سازند شربتی یک قرص
با طبیخ سماق دیگر روایت کنند و پاک کننده قرحه کلیه گلنار دو درم و نیم کتیرا کهربا نشاسته صمغ عربی مغز تخم خیار بادرنگ هر یک
سه درم و در بعضی نسخ کهربا یکدرم داخل است کوفته بیخته با آب لسان الحمل قرص سازند شربتی دو درم با آب سماق
دیگر بنسخها جهة کارهای مذکور و جهة جریان حیض در ادویه اصلیه مسطور است قرص کبوب قرحه کلیه و مثانه را از ریم پاک کند
بزر البنج سپید افیون هر یک دو درم تخم محلب پاک کرده نشاسته تخم خطمی تخم خبازی تخم خرفه تخم بادیان تخم کرفس ... هر یک سه
درم و نیم مغز فندق مغز بادام شیرین مغز دانه آلو شیرین و تلخ هر یک چهار درم تخم خیار تخم خربزه تخم کدو شیرین همه

که امّا لذریطس ضبع گویند چون درین مرکب عسل مطبوخ بمرتبه ضبع داخل میشود مسمّی باین اسم گشته و چون این نسخه
که مذکور میشود کثیر الاجزاست موصوف باکبر گشته و این را نسخه با اهل هند کرده اند و حکیم علی شارح قانون نوشته که
نسبت او با اهل هند کسی که ذکر کرده باشد این را و هم او نوشته که ترکیب بغایت تشویش است بهر حال بجهة سقوط جنین
و جمیع امراض باده نافع است مرارهٔ ذیب مرارهٔ دب مرارهٔ غراب هر یک یک درم زرد فرا مرارهٔ گاو هر یک دو درم فاشرا
خاسرستین کشنیز پسته دانهٔ سیب ابیار و ن خولنجان تخم سداب یا بخواه شکوفه کرم دار چینی هر یک چهار درم مر و ابرنا شقاقل
پنج درم فرفیون عاقرقرحا گل سرخ مشک بیخ کا کنج نقره محرق هر یک شش درم اکلکت لوز بیان هریکی دوازده درم ابریشم
مقرض تخم کرفس مقل ازرق حب بلسان آس قسط تلخ قصب الذریره سلیخه زرنباد درونج سنبل طیب هندی هر یک دو استار بهمن سرخ
بهمن سفید هر یک دو استار چهار دانگ فرفه دو استار و چهار درم بیخ کرفس فرنفل بادیه هر یک سه استار لسبد دو استار و یکدرم امرود بیخ
بیخ هر یک دو استار و دو درم نارمشک دو استار و دو درم و چهار دانگ حماما ساذج هندی مصطگی هر یک سه استار و چهار دانگ
روغن بلسان جامد عربی سعد ساذج بیخ سوسن آسمانگون هر یک سه استار و دو درم افیون چهار استار و چهار دانگ
قرنفل ذکر فلفل سفید زنجبیل کبریت زرد هر یک پنج استار اقاقیا کندر ذکر دلیق منقی هر یک پنج استار و چهار دانگ فوتنج
شش استار حب الخروع مقشر شست آثار زراوند طویل نه استار بزر البنج سفید نه استار و دو درم قنه جند بیدستر نه استار
و دو درم و چهار دانگ تخم خرفه ده استار قاقله کبار بالصندانه صمغ را در شراب جید صافی بیاید تا هفت روز بعد از ان
ادویه را کوفته بیخته بر آن بیزند با عسل و روغن بلسان بسرشند تا همچو لعوق شود در دیک سنگین پاکیزه کرده بعد از پنج نشش
جوش از آتش بر داشته سرد کنند پس بگیرند یک کفتار لیکن ماده پیر نزده و به بیزند و دست و پای او را بعضی بعضی و با نداز ند
در دیک مسی بریزند بر بالای او ترمس ابیض و شبت از هر یک یک کف و آب شیرین بقدر حاجت و سر دیگ را بپوشند و بآتش
نرم بجوشانند تا مهری شود بعد از ان از آتش برگیرند و سرد کنند و شوربای او را از پوست و مو و استخوان پاک نمایند و باز
شوربا را در دیگ پاکیزه کرده بریزند بر روغن بلسان و روغن ناردین از هر یک یک سکرجه و بآتش نرم بپزند تا ثلثش بماند
بعد از ان عسل بقدر شوربا بر و ریخته بپزند تا آنکه قوام او بقوام عسل غلیظ گردد پس بریزند بر و ادویه معجونه را و از آتش بر داشته
در ظرف شیشه گذاشته وقت حاجت بعد از شش ماه استعمال نمایند و اگر قبل از شش ماه استعمال کنند مهلک خواهد بود
قفطار نیان خورد طلا نقره سائیده مشک هر یک دو دانگ حب بلسان کندش حماما پوست بیخ تفاح اشنه سلیخه اشق لبان
ذکر اصل السوس مجهول کهیدان بلبان تخم حنظل زنجبیل سکبینج هما وشیر دارچینی جند بیدستر بزر جشان سفید ان سنبل هندی
تخم اسپغول کروبا زراوند دحرج قاقل اسپه سک حب الغار دم الاخوین هر یک دو درم زرنباد درونج کافور ابریشم خام ملح هندی کرنب بحری
سوخته حنا شنبر پاک کرده از دانه و حبوب قول العینی باقلا طالیسفر بیخ شهدانه برنگ کابلی نانخواه سقنقور فارسی بیخ لوز فرحت کبر هر یک سه
درم بزر الحرمل قرنفل ساذج هندی پیه کرگدن حرنق سفید مرارهٔ فیل قسط تلخ هر یک چهار درم فرفیون نه درم سنبل الطیب شش درم زعفران

زعفران فلفل زرالنبج هریک ده درم افیون پانزده درم ادویه را کوفته بیخته و صموغ را در شراب ریحانی کهنه خیسانیده با شهد و
ادویه بعسل کف گرفته بسرشند و بعد از شش ماه استعمال نمایند و سعوطا و مثل عدسی با آب مرزنجوش نافع است **قلیه** نخودی قلیها
آنرا که مناسب مقام است نگارش نموده می آید **قلیه زردک** بطریق لوز قلیه است که عنقریب مسطور میشود و بعد از پختن گوشت زردک
ریزه کرده بلیده اندازند و کوفته و زیره و اسفناخ انداخته چاشنی شده بهند **قلیه زردک دم پخت** زردک را پاک ساخته در دیگ گلی گسترده
و بالایش گوشت فربه سفید مسیخ قطعه قطعه کرده بران زردک بچینند و چند نخود کابلی بیندازند چنانچه یکتوی زردک و یکتوی گوشت
با نمک و پیاز و حوایج و نخود درمیان بچینند تا آنکه ظرف پر شود قدری روغن داغ کرده چنانچه برای یکسیر گوشت نیم سیر روغن باید
بالایش بریزند و اندکی آب نیز داخل سازند و سر او بخمیر آرد مستحکم ساخته درمیان تنور نهند که دم پخت شود و اعلی **قلیه نرگسی**
بطریق قلیه لوز است اما بعد پختن اسفناخ بیشتر انداخته تخم مرغ بیشتر بر سر اسفناج بشکنند و ادویه کوفته و زیره با نمک بر سر تخم
بپاشند **قلیه لوز** که بهترین قلیه هاست و حکیمانه و او را دوپیازه میگویند قوت کمر بخشد و باهی است باید که گوشت را بعد از
صاف کاری پیاز حلقه کرده بسیار و نخود مقشر در رو بریزند چون گوشت نیم پخت شود علم از چینی و اقر و فلفل درست و زنجبیل
فلفل کوفته داخل نمایند و نمک درست نموده بکشند و فلفل مصطگی درکار کنند **کلیه بلبتیم** در الفاظ کافیه اعضای تناسل کباب
اگر هضم شود خون صالح بهم رساند و مسمن بدن و گرده و باهی بود و کباب حسینی که در امراه و تقویت فائق است متعارف و مشهور
کاکلانج ببول بگشاید در بحث جگر گذشت **کمادائی** که جهت اوجاع کلیه و مثانه و تحلیل ریاح رحم نافع است در معده مذکور شد
کمونی که طلا کردن بر عانه سلس البول را دورا نافع است در ادویه کافیه معدیه گذشت **کلیه** [illegible] در الفاظ الادویه اعضای
تناسل است **لبان** که چون مضغ کنند الفاظ قوی آرد دیفاتی که تا از دهان بر نیارند فرو نشود و از اسرار است و بطریق مناسب
بگیرند با دو مقشر کنند پس قشر او بسانند و آنچه و اصل اوست بسیاید از ندپس قشر را بمقراض خورد کنند و یک وقیه از روی در دیگ سنگی
اندازند و بالای او روغن بطم اندازند آنقدر که او را بپوشد پس لبان ذکر مثبت درم باریک سائیده اضافه آن نمایند و زیر دیگ
آتش نرم کنند تا که منعقد شود پس محموده زرد بیدانجیر نیم اوقیه از دوای مذکور آمیزند و چون انعقاد تمام پذیرد از آتش برداشته
و در ظرف آبگینه بدارند و هر وقت حاجت قطعه از آن بوزن یکدرم بگیرند و در دهن گذارند و بخایند تا که خواهند و هر وقت اراده زوال
از دهن برآرند و یکقطعه را سه مرتبه استعمال توان کرد بعد از آن آن قطعه بکار نیاید جدید بعمل آرند و لب باشد که [illegible] آنقدر آره
که بعد برآوردن از دهن نیز فرو نشود در هر وقت حاجت بلبان مسکن افتد **لبان مسکن** که مخلوط شدید فرو نشاند چنین
هشتاد مثقال روغن کنجد تازه سی مثقال لبان سپید مسحوق ده مثقال کافور سه اوقیه از آن یکجا آمیخته با آتش نرم منعقد
سازند و نگاه دارند و وقت حاجه مضغ کنند این هر دو نسخه از قرابادین قادری نقل شد **لبوب ابریشم** مخترع بعضی متاخرین
تقویت گرده و باه کند و تولید منی وافر نماید مغز بادام مغز حبة الخضرا مغز حب الزلم مغز خیار قلفل [illegible] سفید تخم خشخاش
دارچینی زنجبیل دار فلفل کباب [illegible] تخم [illegible] هریک نیم توله زعفران یک توله مغز فندق [illegible]

مغز پسته تودری سرخ تودری زرد هر یک یکتوله و نیم زنجبیل شقاقل هر یک چهار توله ابریشم مقرض پنج توله ابریشم خام یا شہد
عالمگیری گلاب نیم سیر عسل سه چند همه لبوب جواهر که در تقویت باه از ظاهر و باهر و از عطر لاثانی که متعارف اینجا به
چیزیست یکتوله تخم انجره تخم شلغم تخم پیاز سفید عنبر اشهب خشخاش ابیض ایرسا ورق طلا ورق نقره مروارید لعل بدخشی
کهربا شمعی هر یک دو توله و چهار ماشه مغز تخم خیارین بهمنین مغز تخم خربزه هر یک سه توله کنجد مقشر حضیض الثعلب خولنجان زنجبیل
تخم اسپست مصری سقنقور مغز کنجشک نر خانگی خصیه خروس خشک کرده شقاقل مصری هر یک سه توله و چهار ماشه نخود کابلی
چهار توله و چهار ماشه مغز بادام مقشر مغز چلغوزه مغز نارجیل هر یک هفت توله آب ناشپاتی یا آلو بالا یا عسل سفید
نبات سفید عرق گاوزبان گلاب هر یک دو سیر آب سیب شیرین چهار صد عدد معجون سازند لبوب ... گرده و مثانه را قوت
دهد و منی بیفزاید و رنگ روی نیکو کند و نسیان را زائل سازد مغز بادام مغز گردکان مغز پسته مغز حبة الخضراء مغز چلغوزه مغز
حب الزلم مغز فندق نارجیل مغز حب الفلفل خشخاش سفید تودری کنجد مقشر تخم جرجیر تخم پیاز تخم شلغم تخم اسپست ... زنجبیل
دارفلفل کبابه قرنفل دارچینی شقاقل خولنجان تخم بلبوس ... مساوی عسل سه چند ادویه معجون سازند شربتی دو درم
حب الرشاد تخم اسپست خشک غزلی تخم جزر تخم شلغم تخم پیاز لسان العصافیر تخم انجیر هر یک دو درم زنجبیل دارفلفل کبابه کندر بهمنین تودری
هر یک چهار درم مغز پسته مغز چلغوزه مغز فندق مغز نارجیل هر یک پنج مثقال مغز بادام کنجد مقشر هر یک ده درم عسل سه چند همه لبوب
کبیر گرده را گرم کند و قوت دهد و منی و باه افزاید و دل و دماغ را تقویت بخشد و نشاط آورد و بدن فربه کند و
رنگ نیکو گرداند و اعصاب را استحکام بخشد و در امر مجامعت نظیر ندارد مشک نیم مثقال عنبر اشهب یکمثقال جوز بوا
بسباسه دارفلفل هر یک دو درم عود خام دو مثقال سنبل الطیب سعد کوفی قرنفل کبابه حب قلقل تخم کندر تخم شلغم تخم ترب
تخم پیاز تخم اسپست تخم بلبوس لسان العصافیر دو پنج عقرقرحا زرنباد هر یک سه درم مایه شتر اعرابی زعفران مصطگی هر یک
سه مثقال قضیب گاو سوده سورنجان بوزیدان فقاع خشک هر یک چهار درم مروارید کهربا مرجان عقیق یمنی یاقوت
رمانی هر یک چهار مثقال مغز پسته مغز فندق مغز بادام مغز حبة الخضراء مغز گردکان مغز چلغوزه مغز حب الزلم نخود الوندی
ماهی روبیان خولنجان شقاقل بهمن سرخ و سفید تودری گلگون و زرد زنجبیل کنجد مقشر دارچینی هر یک پنج درم
حضیض الثعلب نارجیل تازه مغز سر کنجشک نر خشخاش هر یک ده درم ورق طلا سی عدد ورق نقره پنجاه عدد عسل سه وزن
ادویه و از بعضی نسخها مروارید کهربا مرجان عقیق یمنی یاقوت مطروح است این نسخه موافق شفا نیست و دیگر ارشادی
منی زیاده کند و تقویت گرده و پشت نماید و نشاط افزاید مشک خالص یاقوت زرد هر یک یکمثقال زعفران مصطگی کل
هر یک دو درم طلا و نقره هر یک دو مثقال بسباسه تخم بادرنجبویه زنجبیل قلفل زرشک زرنباد هر یک سه درم بوزیدان
قضیب گاو سوهان کرده خولنجان هر یک سه مثقال فرنجمشک خشک ... عنبر اشهب هر یک ... درم پنج ناروند دماغ کنجشک
لسان العصافیر لسان الثور بهمنین شقاقل دارچینی هر یک پنج مثقال عود خام مغز پسته مغز فندق مغز چلغوزه

مغز چلغوزه مغز بادام حبة الخضرا مغز کدوگان مغز حب قلقل بهمنین مقشر خشخاش سفید هر یک دو درم خصیة الثعلب پانزده
مثقال عسل ربع من شکر یکمن دیگر که گرم است در یکدرجه و نیم خشک در اوایل ربع آخر درجه اول مقوی گرده و دماغ
و قلب و نشاط و منی بیفزاید و پشت و قضیب را مستحکم سازد و تفتیت حصاة و کلیه و مثانه نماید زعفران زنجبیل
نارمشک فرنجمشک سنبل الطیب لسان العصافیر بسباسه مصطکی هر یک سه درم کبابه قرفه خولنجان مصری قرنفل
شقاقل هر یک پنج درم گشنیز حرمل تخم انجره خصیة گاو و سورنجان ده خسک جبلی هر یک چهار مثقال بهمنین تودری زرد
و سرخ و سفید تخم نلیون تودریان مغاث تخم کزر تخم شلغم تخم اسپست تخم پیاز تخم گندنا هر یک شش درم دماغ کنجشک
که در وقت هیجان گرفته باشند مغز بادام مغز پسته مغز فندق مغز حبة الخضرا مغز کدوگان مغز چلغوزه مغز نارجیل مغز دانه
انجکک مغز تخم خربزه مغز حب الزلم کنجد مقشر خشخاش سفید هر یک ده درم خصیة الثعلب بیست و ده مثقال عسل سه چند
ادویه شیرینی دو مثقال و غذا نخود آب با قلیه یا زرده تخم مرغ یا کباب یا پیاز خام یا آب گوشت و از ماست و
ترشی و شیرینی احتراز نمایند دیگر از مجربات حکیم کمال الدین شیرازی که تریاقی است در ازدیاد باه چند بیکبار
یکمثقال انیسون فلفل سفید سلیخه حب الغار عاقرقرحا دانه کشتر اعرابی هلیله دارچینی تودری گلگون تودری زرد لسان العصافیر
شقاقل مصری بهمنین سماق سفید مغز سر کنجشک ماهی ریان تخم انجره تخم جرجیر تخم کزر تخم پیاز تخم گندنا تخم نلیون تخم شلغم تخم گل
تخم سفید هر یک ... قرفه صندل زرنباد ساذج هندی هر یک چهار مثقال خصیة الثعلب بیست مثقال مجموع کوفته بیخته
مغز بادام مغز پسته مغز فندق مغز ... مغز انجکک مغز نخل خرما مغز نارجیل مغز دانه کدو شهدانج تخم خشخاش سیاه و سفید
مغز دانه بلادر مغز چلغوزه مغز ... دانه مغز تخم خربزه مغز تخم کدوگان مغز بادام تلخ مغز دانه شقاقل مجموع این ادویه را روغن
بکشند و اجزا کوفته با آن چرب سازند و باشه چند آن ادویه روغن و عسل کف گرفته بقوام آرند و هر صباح دو مثقال
از آن با شیر آهو یا شیر شتر اولی بکار برند لبوب که منی زیاده زنجبیل دارفلفل نارمشک هر یک ثلث جزو و در بعضی
نسخهها عنبر یکجزو نوشته اند مغز بادام شیرین مغز پسته مغز فندق نارجیل مقشر مغز صنوبر مغز حب قلقل مغز حب الزلم مغز حبة الخضرا
هر یک یکجزو قند سفید دو چند همه معجون سازند و هر صبح و شام قدر بیضه بخورند دیگر مجرب حکیم مصطفی و منقول از مجربات
والد رحمة الله عنبر اشهب سه ماشه زعفران ورق نقره ورق طلا هر یک دو مثقال قرنفل تخم نلیون بهمن سفید بستاذرکاوا
هندی هر یک نیم مثقال مغز تخم کدو مغز تخم خربزه مغز تخم خیار مغز بادام مغز فندق مغز نارجیل مغز چلغوزه کبابه کنجد مقشر
دارچینی مصطکی حلوای ... حلوای سیب هر یک هشت مثقال شقاقل مصری ... قند سفید یکسیر عسل سفید دو سیر قدر خوراک
دو و نیم مثقال صبح و شام با شیر همین قدر بخورند دیگر از مخترعات حکیم مصطفی مذکور در مجربات والد مغفور مسطور لعل
بدخشی یاقوت رمانی هر یک یکدرم و نیم طلای محلول نقره محلول دارفلفل عنبر اشهب سنبل ساذج هر یک دو درم کبابه زنجبیل
سعد زرنباد تخم ... درونج زرنباد مصطکی تخم کزر بسفایج هر یک شش درم بهمن سرخ و سفید هر یک چهار درم قرنفل

حب الزلم مغز چلغوزه مغز بادام مغز پسته مغز فندق قضیب گاو حبة الخضرا نارجیل لسان العصافیر خولنجان قاقله تخم شلغم نارمشک
تخم جبشاک صندل لسان گاوزبان تخم خشخاش ورق گل سرخ بادرنجبویه تخم بلیون قرفه اسارون درونج جوزبوا اسنه گل قرنفل
عود هر یک نیم درم سقنقور خصیه الثعلب زعفران هر یک پانزده درم عسل سه چند همه دیگر که در نسخهای والد ماجد نوشته
بود مراد باه اقوی و از جمیع نسخها نافع تر است مصطکی لسباسه لسان العصافیر سنبل الطیب زعفران زنجبیل نارمشک
تخم جبشاک دارفلفل هر یک سه درم کرسنه خشک مربی کشنیز حرما قضیب گاو سوهان کرده یا عوض آن سقنقور هر یک چهار درم
کبابه قرفه خولنجان قرنفل شقاقل هر یک پنج درم بهمن سفید بهمن سرخ تخم بلیون تودری سرخ تودری زرد تودری سفید
بوزیدان مغاث تخم شلغم تخم سپست تخم پیاز تخم گندنا هر یک شش درم مغز بادام مغز فندق مغز پسته مغز حب قلقل نارجیل
مغز حبة الخضرا مغز گردگان مغز انجکک مغز تخم خربزه مغز حب الزلم کنجد مقشر خشخاش سفید دانه کنجد خصیه الثعلب هر یک ده
درم عسل سفید سه چند ادویه معجون سازند دیگر که کرده ام گرم کند و باه بیفزاید و معتدل است بوزیدان بهمنین لسان العصافیر
خولنجان دارچینی هر یک ده درم مغز تخم خیارین هر یک سه مثقال مغز فندق مغز پسته مغز چلغوزه مغز بادام مقشر کنجد
مقشر مغز تخم خربزه خشخاش سفید هر یک شش درم قند سفید ده استار عسل نصف من شرعی پنج درم دیگر که از اهل
اطبا است و نباتست مقوی باه و دل و دماغ و نیکو کننده رنگ رخسار و مداومت او حیل از جماع و بعد آن انجی است
از عرق لیها و نقرس و نقصان منی و امراض عصبانی مشک دانگ و نیم دارچینی قرنفل سنبل الطیب اسارون لسباسه
کبابه سعد قرفه دارفلفل عود جوزبوا نارمشک عنبر اشهب زعفران هر یک یک مثقال زنجبیل بوزیدان قسط شیرین مغز حب الزلم
درونج بهمنان حب البان فلفل سفید مغز تخم خربزه مغز تخم خیار تخم گندنا تخم پیاز تخم شلغم تخم لوبیا یعنی رطبه خشخاش سفید
شکاعی دوقو تخم تره تیزک تخم سپست تخم گندنا تخم بلیون مشک مربی هر یک دو درم شقاقل خولنجان خصیه الثعلب بهمنین تودریین
لسان العصافیر سقنقور هر یک سه درم نارجیل حبة الخضرا مغز بادام مغز پسته مغز چلغوزه مغز بلیه دانه کنجد مقشر هر یک
سه مثقال نیم با عسل سرشته شده مجرب و آزموده است شربتی از دو مثقال تا سه مثقال و صاحب تحفه نوشته که من جهت مقاوی
افیون زعفران سه مثقال بیخ مایه شتر اعرابی پنج مثقال افیون بزر البنج هر یک ده مثقال و بدل سقنقور ماهی ریان
کرده ام قدر شربت از افیونیان از او از سه مثقال تا یک مثقال است جهت افیونی دیگر مهی دارچینی دارفلفل سنبل الطیب
خولنجان بوزیدان تخم شلغم گاوزبان بالنگو سپید پوست ترنج صندل سرخ خصیه الثعلب مصطکی عود قماری مروارید ناسفته
ابریشم مقرض هر یک چهار مثقال مایه شتر اعرابی پنج مثقال صندل سفید شش مثقال کبابه چینی قرفه زنجبیل بهمنین تخم
بلیون مغز پسته مغز حب الزلم مغز فندق مغز حب قلقل مغز بادام مغز چلغوزه جوز سهذی مغز خیار تودری سرخ و سفید
شقاقل هر یک شش مثقال فلفل زعفران مشک ورق نقره ورق طلا عنبر اشهب گل سرخ هر یک ده مثقال عسل بقدر
حاجت لیموی که بسیاری بول باز دارد و مغز دانه زرد آلوی تلخ سپید کرده ده استار مغز بادام شیرین سپید کرده کنجد سپید

کلیه و باه در ملفوظ سیوم **مربای زنجبیل** گرده و مثانه و باد را نافع است و بول براند و باه زیاده کند در ادویه معدیه گذشت
مربای شقاقل باه را قوت دهد و ملفوظ تمام آرد و مثانه را سود دهد شقاقل تازه در آب بجوشانند یک شبانروز و آن آب را
بریزند و یک شبانروز دیگر در آب جوشانند تا سه نوبت همچنان کنند بعد از آن مقشر سازند و بجوشانند تا نیم پخته شود آنگاه عسل
صاف بر سر آن کنند و بآتش نرم بجوشانند تا بقوام آید و در ظرفی کنند و بعد از چهل روز استعمال نمایند **مربای گردکان** باه
بیفزاید در ادویه معدیه **مربای نارجیل** تقویت باه کند در ملفوظ سیوم صفحه ارقام یافت **مرهم آتشک** که جهت قروح ذکر و مقعد
و خصیتین مجرب قادری درین مقام نوشته انشاء الله تعالی در ادویه جلدیه خواهد آمد **مرهم اکسیر** جهت تلیین و تحلیل اورام صلبه خصوصاً خنازیر و از
جراحات خبیثه مجرب قادری است حلبه تخم کتان آرد جو گل خطمی هر یک شش درم کوفته بیخته در آب شلغم یا آب کلم بپزند چون قریب به پختن آید
علوس (?) خیار شنبر شحم حنظل نیم درم در آب گرم حل کرده صاف نموده اضافه نمایند و بپزند تا که غلیظ شود پس روغن گل یا کنجد یا زیت یا سیر (?) به
قدر حاجت آمیزند و بر نهند **مرهم توتیا** جراحات قضیب را سود دارد توتیا بیست درم صلایه کرده و بیست درم موم و پنجاه درم روغن
گل گداخته مرهم سازند **مرهم رال** تالیف سید علویخان مرحوم موم زرد بروغن گاو بیست مثقال گداخته سفیداب قلعی مغسول
مرداسنگ سیر که سوده دم الاخوین برگ حنا سوخته توتیای کرمانی مغسول و سنج چوب چینی رال شنگرف یک یک مثقال توتیای هندی
مسمی به زنگار اخضر فلفل یک یک مثقال کوفته بیخته بموم و روغن مخلوط کرده سفیده تخم مرغ را حل کرده در هاون بدسته بکوبند تا یکسان
شود بر پارچه کتان نازکی مالیده بر بالای قروح بگذارند نافع برای آتشک فرنگ و جمیع قروح سوداویه و قروح مزمنه **مرهم شنگرف**
جهت رحم آتشک و دیگر جراحات قروح مزمنه و جرب رطب را نافع است شنگرف اسفیداج مرداسنگ سفیده ارزیز توتیای هندی سوخته
پوست بیضه مرغ سوخته بالسویه کوفته بیخته بروغن گل سرشند **دیگر** که آماس حشفه را سودمند است در ادویه جلدیه خواهد آمد
انشاء الله تعالی **مرهم** که درد مثانه و گرده و سوختگی قضیب را سودمند بود و سنگ را از گرده فرود آرد و پاک کند سفیده ارزیز
کان کران سفیده مرداسنگ هر یک یکدرم و نیم بنفشه خطمی صمغ کتیرا هر یک دو درم صمغ سایله سه درم موم صاف بید انجیر
هر یکی ده درم مغز استخوان گاو سه استار روغن بنفشه پنج استار چنانچه رسم است مرهم سازند و بر زهار و قضیب و گرده بنهند
و اگر بدل روغن بنفشه روغن عقرب کنند صواب تر بود **مرهم** که قرحه مثانه را به تمریخ گردن با آن فایده بسیار بخشد صمغ عربی
یکدرم صمغ بادام سه درم یا چهار درم موم سفید دو استار **مرهم** که جهت جراحت قضیب بغایت مفید است توتیای یعنی سنگ
بصری یکدرم سنگ جراحت کات هندی گلنار شنجرف هر یک دو درم مرداسنگ چهار درم روغن گل یا کنجد یا گاوی هر کدام
که باشد آنقدر که ادویه در آن سرشته شود مرهم سازند **مرهم** در زمانی که جراحت قضیب مزمن شده باشد و رطوبت بسیار
دهد بکار آید توتیا صبر انزروت کندر نشاسته گلنار اقاقیا پوست درخت بید سوخته شب یمانی زاج سوخته مازو اقماع
الرمان مامیثا سادج زنگار یکجزو و نیم با روغن گل مرهم سازند **دیگر** جهت القدید مرداسنگ دم الاخوین قرطاس محرق شب محرق
با روغن گل مرهم سازند و اگر ریش کهنه تر باشد کندر و صبر اضافه کنند **مرهم** که در افراط طمث که بسبب قرحه و عفونت رحم باشد

باشد بعد پاک کردن بحقنه مارالعسل جهت پیدا شدن گوشت و خشک کردن جراحت بکار آید مرداسنگ سفید آب قلعی انزروت
مساوی بکوبند و با موم و روغن گل مرهم سازند و بکار دارند و اگر جراحت بسیار چرکناک باشد اندکی زنگار اضافه کنند مرهم
که در اول گوشت آوردن بکار آید اقلیمیای نقره سفیدآب قلعی انزروت هر یک جزوی توتیای مغسول دو جزو با موم
و روغن گل سرشته مرهم سازند **مسهوحی** عجیبه که تقشیف قبل کهابیج نماید مرداسنگ سوخته عشر جزو پوست بلیله زرد و پوست بلیله کابلی و پوست بلیله سیاه
هر یک جنس جزو آمله حبث الحدید هر یک ثلث جزو روسختج مازوی سبز هر یک نیم جزو و اگر قدری زرنیخ زرد زیاده کنند نیز جایز است
اما خوف احراق است، کوفته بیخته مانند غبار ساخته بعد تطهیر قبل و غسل آن استعمال نمایند **مطبوخ افسنتین** جهت ادرار بول و
گشادن حیض مفید است و در اداویه سعدیه مجرب یافته **مطبوخ پرسیاوشان** سنگ گرده و مثانه خورد کند و دفع کند و براند
پرسیاوشان اسقولوقندریون هر یک شش درم پوست بیخ کبر پوست بیخ کرفس هر یک پنج درم حب قلقل نیکوفته تخم خربزه نیکوفته
هر یک هفت درم مویز طایفی دانه بیرون کرده انجیر سفید خشک هر یک ده درم همه را در سه رطل آب باتش نرم بپزند تا یک رطل آید
صاف نمایند و هر روز چهار اوقیه با هفت درم حجرالیهود ساییده بنوشند **مطبوخ** زراوند حیض فرود آرد و مفرد حی که با دو
ضربش از رحم بدماغ رسد سود دهند پوست بیخ بادیان پوست بیخ کرفس هر یک دو درم تخم کرفس تخم رازیانه افتیمون زراوند طویل
زراوند مدحرج مشطور بون بادرنجبویه قاوانیا تخم هزار اسفند هر یک شش درم مویز بیدانه ده درم همه را در یک من آب بپزند
تا به نیم من آید صاف کرده هر روز چهار اوقیه با یک مثقال خمر یا دو مثقال روغن بادام شیرین بیاشامند **مطبوخ** ترنجبین
جهت آوردن حیض مجرب است و با اعتدال میل دارد حب قرطم گاوزبان تخم خربزه بادیان بالسویه نیکوب بهم آمیزند و قدر
هفت درم از مجموع در یک نیم رطل آب یک شب تر نمایند و صباح بجوشانند هر گاه نیم رطل بماند صاف کنند و بشکر شیرین
کرده بنوشند **مطبوخ مشکطرامشیع** که مدر بول و حیض است عاقرقرحا مرمکی اذخر عود بلسان افتیمون قسط کمافیطوس
اسارون نانخواه هر یک شش درم جعده سداب فودنج تخم کرفس تخم رازیانه هر یک چهار درم مشکطرامشیع
فراسیون هر یک هفت درم فوه هفت درم لوبیای سرخ ده درم همه را در سه من آب بپزند تا ربع آید صاف کنند و ده
مثقال نبات در آن حل کنند شربتی از آن چهار اوقیه با سه درم روغن بید انجیر **مطبوخ** بلیله جهت صداع سوداوی
که مخلوط با دم باشد بعد از فصد یا سلیق و در صفرا تنها بعد از فصد سیاه پوست بلیله زرد و هلیله سیاه هر یک ده درم تخم
هندی سنائی مکی از دانه بیست درم بنفشه هفت تخم کشوث دو درم شاهتره برگ عنب الثعلب برگ کاسنی هر یک بیست عناب آلوی
هر یک سی عدد سپستان پنجاه عدد جوشانیده صاف نمایند و پانزده درم فلوس خیار شنبر در آن حل کنند و سه درم
سقمونیا اضافه کنند و نیم گرم بدهند و اگر حاجت باشد بعد ده روز سه نوبت بدهند **مطبوخ** جهت درد گرده و عسر بول حب کاکنج
تخم خبازی هر یک دو درم زیره افسنتین اصل السوس تخم خربزه هر یک چهار درم با دو قسط آب بپزند تا به نصف رسد و دو اوقیه از آن
بنوشند دیگر حلبه نانخواه تخم خربزه تخم کرفس سداب مساوی بپزند و بنوشند که مجرب است **مطبوخ** جهت درد گرده و در یک قسط آب

اسطوخودوس ریوند چینی سنامکی غاریقون لاجورد مغسول هریک یکدرم صمغ عربی سقمونیا دو شاب ترنجبین را
هریک شش مثقال مصطکی عود صلیب کور النحل جدوار باد زهر حیوانی گل مختوم روغن بلسان هریک هفت مثقال خبث الحدید
مدبر زعفران ابریشم مقرض صندل سفید سنبل کندر مروارید ناسفته هریک هشت مثقال بستاج زرنباد ماهی سقنقور سمکه صیدا
سرطان نهری سنگ پشت عاج سوهان کرده کعب بقر سوخته مشک اذفر عنبر اشهب مغز دمیعه سایله هریک
ده مثقال قرص اسقیل یازده مثقال مومیای جوزماثل هریک دوازده مثقال قضیب گاو کوهی سوهان کرده سیزده مثقال ابیه
شتر اعرابی خصیه ثعلب حب صنوبر هریک پانزده مثقال تودری گلگون تودری زرد تخم کرفس تخم اسپست انیسون تخم جرجیر
تخم بلبوس تخم انجره تخم کندنا تخم پیاز تخم حندقوقا تخم شلغم تخم شبت تخم گزر تخم ترب تخم اسفندان سفید حلبه سیاه دانه تخم خشخاش گرد بار
رازیانه هریک سی مثقال قرص افعی چهل مثقال منشط اکبر پنجاه مثقال عسل مصفی نبات هریک بوزن ادویه عسل که از سیر کند
ساخته باشند و بوزن ادویه آب امرود بلخی گلاب عرق بهار عرق بید مشک هریک نیم من تبریز آب انار شیرین آب سیب
هریک یکمن تبریز شراب انگوری پنج من تبریز معجون سازند و بعضی دواها را کوفته بیخته بشراب انگوری سه شبانروز تر کنند
معجون مسیحی که منی افزاید و باه برانگیزد و سرعت انزال برا نفع دهد این نسخه در ادویه معدیه گذشته معجون مسیحی کبیر صفت صمغ
از معجون سابق قویتر است و نشاط تمام آرد ورق نقره ورق طلا مشک هریک نیم درم لعل کهربا بسد فلفل زنجبیل هریک یکدرم
مروارید ناسفته ساذج سعد عنبر اشهب هریک دو درم خولنجان کبابه قرنفل سنبل الطیب قاقله جوز بوا بوزیدان پوست ترنج
مصطکی لسان العصافیر بسباسه هریک سه درم ابریشم چهار درم قرفه گاوزبان گل سرخ هریک پنج درم روغن بهمن سی مثقال عسل دو چند معجون
ملوکی جهت قوت مجامعت و تقویت معده و اشتها بسیار مجرب است قاقله کندر هریک یک مثقال ابریشم دو نیم مثقال جوزبوا قرنفل
بسباسه لسان العصافیر بیخ اذخر زنجبیل دارچینی مصطکی زعفران عود هریک سه مثقال قند و گلاب هریک ده مثقال
قند در گلاب حل نموده عسل بقدر کفایت اضافه نموده بقوام آرند و ادویه مسحوقه بدان بسرشند معجون ممسک که تا بازی
نخورند انزال نشود افیون مصری جوزبوا قرنفل مشک زعفران فلفل زنجبیل قرفه جمله برابر عسل صاف سه چند بسرشند شربتی از یکدرم تا
یکدرم هر شب که اراده جماع باشد وقت عصر این را بخورند و بعد عشا مشغول آنکار شوند و درین اثنا باید که طعام نخورند بجای طعام
که قبل از عصر سکباج خورده باشند کافی است و بعد فراغ اگر وقت طعام خوردن باشد البته باید خورد و دوا لافتری شیر خوب شنید
صاحب نادری گوید که من بعضی اعزه را که مبتلا بسرعت انزال بودند عذر داده بخود از این دوا فرمودم که هر روز بخورند و بعد او مدت
چند روز علت مسطور از ایشان زایل شد دیگر جهت سرعت انزال بی نظیر است و مجرب مولانا جلال طبیب مشک دانگی و نیم
سنبل الطیب دانه عود خام مصطکی هریک دو مثقال قرفه دارچینی هریک سه مثقال جوزبوا پوست خشخاش هریک چهار مثقال
اسرار الحکما بیست مثقال حب البلیل سفید صندل سفید عسل سه چند ادویه بسرشند و قدری روغن بادام داخل نمایند شربتی
از یک مثقال تا دو مثقال معجون نانخواه که گرده و باه را قوت دهد و نعوظ تمام آرد سه نسخه آن در ادویه معدیه گذشته دیگر قوت

قوی‌تر و در تقویت باه عجیب‌تر و از مولفات حکماء متاخرین است تخم کدو مغز بسته دانه مغز تخم کونچ هر یک یکدرم گل سرخ پنج [illegible]
بیخ لفاح هر یک شش ماشه صمغ عربی عود غرقی هر یک دو درم فلفدراز تخم ترب مغز تخم اشکن هر یک سه و نیم درم خولنجان [illegible]
قرنفل خولنجان عاقرقرحا مصطکی جوزبوا لونزیدان زرنباد زنجبیل پی رشته پسته سنبل الطیب کبابه تخم پیاز تخم شلغم
تخم انجره تخم تره تیزک تخم کندنا شیطرج زراوند بهمنین تودریان فلفل قسط شیرین تخم فنجنگشت شهدانج مایه شتر اعرابی
موچرس کبابه سفید ستاور تخم هرهره بل بیخ بهون کوله هر یک یک توله زعفران سه درم مصطکی تودری زرد و سرخ بزرالبنج هر یک
یکتوله و نیم تخم مقشر فستق مغز چلغوزه پوست بلیله هر یک دو توله تخم کرفس هر یک دو درم
مغز بادام تخم خصیة الثعلب هر یک سه توله ماهی روبیان ده مثقال عسل سفید یکوزن ادویه قند سفید دو وزن ادویه
معجون نظام شاهی که مولانا حسین ساخته مشک دو مثقال ورق طلا ورق نقره هر یک سه مثقال عنبر اشهب
عود خام سورنجان [illegible] تخم شلغم تخم پیاز تخم ترب چوب چینی مروارید لعل هر یک پنج مثقال قرنفل سعد کوفی اسارون
قاقله کبابه قرنفل سنبل الطیب زرنب [illegible] والوندی [illegible] مشک سکه صید اخولنجان اسطوخودوس کبابه چینی لونزیدان
صندل سفید مغز [illegible] بادام [illegible] گردگان گاوزبان بادرنجبویه ورق شاهسفرم هر یک ده مثقال زعفران تخم [illegible]
هر یک پانزده مثقال ورق گل سرخ مصطکی ابریشم مقرض دارچینی تودریان هر یک بیست مثقال شیر انکله بهمنین خصیة الثعلب [illegible] مثقال
هر یک چهل مثقال جوزبوا [illegible] ورق الخیال [illegible] عسل کف گرفته بقوام رسیده سه وزن ادویه دیگر که حکیم [illegible]
نظام شاه ساخته یاقوت رمانی مروارید ناسفته یا زهر حیوانی ورق طلا ابریشم مقرض عود [illegible] مصطکی دارچینی سنبل الطیب
هر یک سه مثقال عنبر زعفران اسطوخودوس بادرنجبویه زرنباد هر یک پنج مثقال سکه صید مایه شتر اعرابی [illegible] هر یک ده مثقال
[illegible] بیست مثقال ورق الخیال بوزن همه ادویه با سه چندان عسل سرشند معجون هرمس که با مراض گرده مفید است
یک نسخه آن در ادویه اعضا گذشته و دیگر نسخه آن انشاء الله تعالی در ادویه مفاصل بیاید معجونی که جهت فرح [illegible]
حکیم نظام الدین علی ساخته دم الاخوین [illegible] تخم خرفه تخم شبت هر یک سه مثقال سعد کوفی گل سرخ صندل سفید ورق نقره
طباشیر [illegible] بیخ انجبار قرنفل عود غرقی مصطکی مقل ازرق زعفران هر یک چهار مثقال گلنار گل مختوم تخم بلیون [illegible]
تخم سداب تخم مورد طباشیر تخم حماض کندر سادج هندی کرویا نعناع هر یک پنج مثقال پوست بلیله زرد بلیله سیاه
زیره مدبر [illegible] کهربا مروارید تخم خشخاش [illegible] هر یک شش مثقال تخم کشنیز تخم فنجنگشت هر یک هشت مثقال کافور
اسطوخودوس هر یک ده مثقال شیره آمله افتیمون هر یک پانزده مثقال [illegible] بیست مثقال تخم خشخاش [illegible]
مثقال شهدانج [illegible] پنج مثقال ترنجبین سه صد [illegible] شصت مثقال گلاب [illegible] معجون سازند و دیگر که شهوه [illegible]
بشکنند و منی کم کنند تخم سداب افتیمون هر یک یکدرم [illegible] بزرالبنج سفید تخم کاهو تخم کاسنی هر یک دو درم با سه چندان
عسل سرشته [illegible] شربتی دو درم و اگر دو درم بیخ [illegible] دو درم تخم سداب سه درم گلنار اضافه کنند [illegible]

ورق سداب پودینه جبلی ترد مانا مشکطرامشیع دو قو حلتیت سکبینج جاوشیر هریک نیم مثقال اجزا کوفته بیخته سه چند عسل
بسرشند شربتی سه مثقال با روغن گل دیگر که احتباس طمث را نافع بود و مندست دو درادرار ازان بدیصفا دارد تخم کرفس بادیان
افتیمون هریک دو درم مشکطرامشیع ریوند چینی قسط اسارون حماما حب الحدید هریک سه درم مجموع کوفته بیخته با سه چندان عسل
کف گرفته بسرشند و هر بامداد بقدر یکمثقال بخورند **معجون** که حیض بکشاید دارچینی یکدرم مشکطرامشیع یکمثقال سلیخه اسارون
تخم فلفل هریک دو درم فوه سه درم تخم خربزه پنجدرم همه کوفته بیخته بعسل کف گرفته بسرشند شربتی پنجدرم **دیگر** که حیض را بند
درد مفاصل را که از رطوبت بود سود دارد ماهی زهره بوزیدان قنطوریون مشکطرامشیع فوه دو قو هریک دو درم مغز تخم خربزه سورنجان
گلسرخ هریک سه درم ترید چهار درم هلیله کابلی آمله هریک پنجدرم کوفته بیخته بعسل مصفی بسرشند شربتی چهار درم با شراب **معجون** که زنان
حامله را که عادة باسقاط داشته باشد زنانی که در ماه سیوم شروع شده باشد هر روز بقدر یکمثقال بخورند منع اسقاط کند قشاره
عاج فوفل شاخ گوزن سوخته گلنار ابریشم مقرض هریک یکماشه مروارید مرجان بسد یشب سفید گلسرخ گل ارمنی کشنیز خشک عود هندی
مصطکی زرنباد کباب چینی هریک دو ماشه کوفته بیخته بکر انگبین سه باشه و شیره آمله مربه معجون سازند کافور قیصوری قند ربحا
آمیزند **معجون** که معین حمل است جوز لطیف زعفران هریک پنجدرم مروارید ناسفته بسد فلفل زنجبیل قرنفل جوز هندی سکبینج
ساذج هندی برگ قرنفل هریک یکدرم هلیلین قاقله مغز چلغوزه دارچینی هریک دو درم کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند
و باید که عسل کف گرفته باشد در ظرف آبگینه بدارند مرد و زن هریک نیم مثقال بخورند **دیگر** که محل است [illegible]
زهره بز کوهی نر باشد بهتر والا اهلی که در کمال جوانی و حتی رسیده باشد کتیرا بسد مغسول بهمنین خولنجان خردل هریک
پنج ماشه درونج عقربی [illegible] مروارید ناسفته هریک ده ماشه با عسل کف گرفته بسرشند و سه روز هر روز از یک ماشه تا بقدر
تحمل مزاج و قوه خورند **دیگر** هرگاه که مرد خورد معین بر حمل باشد مروارید ناسوده نیم ماشه کتیرا سقنقور بسد خولنجان
هریک یکماشه بهمن سرخ مراره النفور زرنباد درونج فلفل سفید خردل سفید هریک دو ماشه کوفته بیخته بعسل معجون سازند
شربتی سه روز متوالی از یکدرم تا یکمثقال بخورند **معجون** که بجهة سهولت وضع حمل بغایت مفید است [illegible] میعه سایله
ابهل هریک یکمثقال دارچینی نیم مثقال اجزا کوفته با انگبین بسرشند شربتی دو مثقال با ماء العسل یا شراب کهنه **دیگر** فوه
قردمانا مشکطرامشیع هریک ده درم برگ سداب بیست درم کوفته بیخته با شربت انجیر تر یا شربت انجیر خشک بخورند و ضماد
کنند و بقوام آرند و هر روز دو درم ازان بسرشند شربتی یک درم [illegible] صبح و شام **معجون** نافع علل اعضا و تناسل فلفل سه درم
شقاقل چهار درم لسان العصافیر تخم گزر تخم شلغم جرجیر تودری سرخ و سفید هریک پنجدرم مجموع کوفته بیخته با سه چندان
عسل کف گرفته بسرشند شربتی یکمثقال **دیگر** تخم پیاز تخم [illegible] هریک دو درم فلفل دارفلفل زنجبیل مغز حب الزلم [illegible]
تخم شلغم هریک سه درم [illegible] هفت درم نخود ده درم کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند شربتی یکمثقال [illegible]
هندی در این باب **معجون** معروف بمعجون [illegible] در تقویت باه و تولید منی و سیاه شدن موی کمال دارد [illegible]

مجربات اهل هند است درخت سنبل جوان تازه بکاوند و بیخ او که از میان سفید بر می آید مانند کدو باریک بریده در سایه خشک
نموده سفوف کرده از جامه گذرانیده بهم وزن آن شکر تری یا نبات معجون سازند و مقدار یکدرم هر صبح ناشتا
استعمال نمایند و تا ده درم برسانند و از ترشی پرهیز کنند معجون موسوم معجون صمغ عربی جهت تقویت باه و دفع
سیلان منی و برای تغلیظ آن از مجربات قبله گاه و معمولات این حقیر غفره الله است صمغ عربی آرد خرما آرد سنگهاره هر یک یک سیر عاقرقرحا
مارچوبه مغز پسته مغز بادام مغز چلغوزه هر یک چهار درم الاچی خورد دارچینی زنجبیل هر یک پنج درم قرنفل دو نیم درم فلفل دراز یکدرم نبات برابر اجزا
معجون سازند شربتی از یکتوله تا دو توله مفرح ابراهیمی مقوی باه و دافع ریاح مثانه و ملین طبع و دافع سموم و نافع صرع … مشک
دو درم عنبر ورق طلا هر یک سه درم ورق نقره خرسل یعنی مرافلن ابن الدوله لولوی از هر سفید ناسفته هر یک چهار درم یاقوت
… فاوانیا قسط هندی تخم کرفس زراوند طویل زراوند مدحرج کندر تخم کشنیز فلفل سفید جوز الطیب قرفه هلیله کابلی هلیله سیاه هلیله زرد
نانخواه ابریشم هر یک پنج درم بسباسه سطوخودوس بسفایج سادج هندی مصطکی رومی لسان العصافیر لسان حادی هر یک ده درم مروارید
بهمنین بادرنجبویه شقاقل درونج عقربی حب الغار زراوند طویل زرنباد گل مختوم لسان الثور گل سرخ فلفل پوست ترنج قرنفل دارفلفل
کبابه زنجبیل مصطکی خشخاش هر یک ده درم حریر پانزده درم عود زعفران حب بلسان خصیة الثعلب قاقله هیل هر یک
درم کوفته و بیخته با سه چندان عسل سرشته شربتی از نیم درم تا یکدرم و بعد چهل روز استعمال نمایند مفرح ابریشم که تقویت
باه کند مفرح اعظم که درین باب مفید است مفرح جواهر رشیدی مقوی گرده و باهی است هر سه در ملفوظ سیم مفرح یاقوتی
که باه برانگیزد در ادویه قلبیه مسطور گشت مفرح طرب المجالس از مخترعات متاخرین است در تهیج باه مجرب و در تفریح قلب
تقویت معده بی نظیر مشک خالص نیم مثقال ورق طلا ورق نقره یاقوت رمانی لعل بدخشی مروارید ناسفته بسد کهربا هر یک
دو مثقال عنبر اشهب گل ارمنی هر یک سه مثقال بهمنین درونج عقربی بادرنجبویه گاوزبان گل سرخ صندلین طباشیر کبابه
قرنفل زرنباد دارچینی ورق شاهسفرم تودریین مرزنجوش سیسنبر سادج لسان … عود خام سعد کوفی سنبل الطیب
زعفران مصطکی حب الآس هر یک نیم مثقال خصیة الثعلب خشخاش سفید هر یک ده مثقال شربت … هر یک
بصفت ادویه عسل بقوام رسیده سه چند ادویه بطریق متعارف معجون سازند مفرح عالم کبیر صغیر مشک خالص ورق نقره
عنبر اشهب ابریشم هر یک یکتوله عود بلسان تودری زرد و سرخ تخم کدو تخم شلغم هر یک دو توله بادرنجبویه گاوزبان سادج هندی
قرنفل دارچینی شقاقل پوست ترنج زرنباد گل سرخ سنبل الطیب افتیمون کشنیز خشک بریان کرده مارچوبه زعفران هر یک
سه توله خصیة الثعلب بیخته با روغن … برابر ادویه عسل سه چند ادویه مفرح طرب المجالس نسخه دیگر که در قرابادین سید
علوی خان است شقاقل مصری خولنجان خصیة الثعلب بهمنین تودری زرد و سرخ درونج ترکی لسان العصافیر حب البان مغز
تخم خیارین تخم [illegible] خشک پرورده دارچینی اسارون کبابه چینی بسباسه جوزبوا قسط شیرین درونج فرنجمشک … زبان بادرنجبویه
تخم فرنجمشک صندلین بوزیدان هر یک دو مثقال تخم خرفه مقشر تخم کندنا تخم جرجیر عود هندی نارمشک دارفلفل هر یک یکمثقال … شیرین

شیرین کنجد مغز نارجیل مغز پسته یکد چهار مثقال دو توحب الزلم کهربا بسد صندل خطائی یکد دو مثقال لعل بدخشی یاقوت رمانی
مروارید ناسفته مرجان قرمزی فیروزه نیشاپوری یکد یکمثقال مشک نیم مثقال ورق طلا پنجاه عدد ورق نقره یکصد عدد
جدوار خطائی سی مثقال روغن خروع بمقدار یکه ادویه را بآن چرب سازند عسل سه وزن ادویه معجون نمایند و بعد از چهل روز
از نیمدرم تا یکدرم استعمال نمایند این معجون از متاخرین است در منافع چون مفرح مسیحی است و در تقویه باه و پشت و کمر و ادرار
منی و گرده ازان اقوی است مفرح افیون دار که حکیم عماد الدین محمود شیرازی که در تنقیح مثل طرب المجالس است در ترقیه
بدارو عود قماری سه درم قرنفل سنبل الطیب هیل بوا زعفران یکد پنجدرم زرنباد ده درم درونج عقربی خصیته الثعلب یکد سه درم
تخم شلغم تخم ترب یکد پنجدرم تودری سرخ و سفید خولنجان یکد پنجدرم مایه شتر اعرابی سنا مکی یکد سه درم مغز چلغوزه مغز
پسته مغز بادام شیرین مقشر مغز فندق مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه یکد پنجدرم فلفل بزر البنج یکد ده درم افیون یا ترده درم
مصطگی سه درم صندل خطائی حجر یهود دو درم جوز بوا بسباسه یکد پنجدرم مشک خالص سه قیراط یاقوت رمانی پنجدرم
عنبر اشهب دو درم سمکه صیدا سه درم انجو که مشهور است بزنگ ناسپی کبابه چینی دارچینی یکد پنجدرم ورق طلا ورق نقره
یکد دو درم عسل مصفی سه وزن ادویه بدستور مرتب نمایند این ترکیب سی و هشت جزو است و وزن اجزا یکصد و
هشتاد و چهار درم و سه قیراط است مزاج گرم است در ربع درجه اول خشک است در دو درجه از قرابادین سید علوی خان
منقول است مفرح عالم کبیر از تالیف حکیم مسیح الزمان حکیم رکنا مشک خالص یکمثقال مصطگی پوست بیرون پسته
سنبل الطیب اسارون بادرنجبویه بسفایج هندی ورق گل سرخ هریک نیم توله مروارید ناسفته مرجان کهربا عنبر اشهب ورق
طلا ورق نقره قرنفل دارچینی درونج عقربی بلیله کابلی ابریشم مقرض زرنباد شقاقل عود بسباسه طباشیر گل نیلوفر گاوزبان
پوست ترنج زنگبیل تودری زرد تودری سرخ کشنیز خشک تخم خشخاش مغز تخم کدو هریک یک توله خصیته الثعلب مایه شتر اعرابی مغز
نارجیل مغز چلغوزه مغز بادام مغز پسته زعفران هریک دو توله روغن بلسان برابر همه عسل سه چند گلاب عرق بید مشک بقدر کفاف
مفرح عماد الدین محمود که تحفه ولی خلیفه شاه بلوتر ترتیب داده مقوی باه و گرده و پشت و دل است و منع میکند سلس البول را
و منع سرعت انزال مینماید عنبر اشهب یکمثقال سنبل قرنفل هیل سورنجان بسباسه کبابه مصطگی حلتیت درونج عقربی زرنباد
دارچینی ورق طلا ورق نقره هریک دو مثقال ابریشم مقرض خشخاش صندل وارتخم انجره تخم رازیانه مشک بسباسه سه مثقال
خولنجان سمکه ماهی ریان قضیب گاو و سوهان کرده جوز بوا تخم گندنا بزر البنج مایه شتر اعرابی حب النیل سعد کوفی تخم شلغم
تخم ترب هریک پنج مثقال زرنباد نه مثقال تودری زرد تودری سرخ زعفران نارجیل مغز پسته فندق مغز بادام مغز چلغوزه مغز
بن مغز گردکان بهمنین تخم خربزه هریک ده مثقال نبات سفید کرانگبین هریک نیم من عسل مصفی یکمن شربت یکمثقال
مفرح القلوب باه برانگیزد و منی بیفزاید و گرده و مثانه را قوت بخشد و قرحه کلیه و کرد و سنگ مثانه را ببرد و فالج و استسقا
تب ربع را دفع کند و نزله و زکام را سود مند بود و قی بازدارد و ذات الجنب و درد سر مزمن دور کند و بادهای مخالف تحلیل نماید

دار فلفل صندل دارچینی اذاراقی طالیسفر زرنباد کرمانی کبابه مقشر هر یک سه مثقال حشیشة الثعلب مشک هر یک چهار مثقال
عنبر اشهب نیم مثقال زعفران سی مثقال [illegible] ثلث وزن ادویه نبات سفید یکوزن ادویه عسل منزوع الرغوه دو وزن ادویه
ورق نقره صد عدد معجون سازند و اگر قوی‌تر خواهند [illegible] هر یک سه مثقال داخل نمایند مفرح معتدل موسوم
بمفرح اربعین تالیف میر محمد تقی که شاگرد میر ابوالحسن برادر سید علی [illegible] است این مفرح در منافع مثل حکیم عماد الدین است
و مضار افیون ندارد یاقوت رمانی کهربای شمعی مروارید ناسفته جگر [illegible] لاجورد مغسول ابریشم مقرض طباشیر سفید
صندل سفید غنچه گلسرخ بادرنجبویه گاوزبان پوست بیرون پسته سنبل الطیب ساذج هندی بهمنین [illegible]
گلگون حشیشة الثعلب مصری شقاقل مصری لسان العصافیر زرنباد عود قماری دارچینی قرنفل کبابه چینی بسباسه
جدوار خطائی یکدرم یکمثقال جوزبوا بیخ تفاح بزرالبنج بیخ [illegible] برگ [illegible] شیرازی یکدرم دو مثقال تخم بلیون مغز تخم خیارین مغز
تخم خربزه یکدرم سه مثقال زعفران عنبر اشهب ورق طلا ورق نقره یکدرم نیم مثقال رب سیب شیرین رب به شیرین یکدرم پانزده
مثقال شربت انار شیرین بیست مثقال عسل مصفی یکصد مثقال بدستور مرتب نمایند شربتی از یکدرم تا یکمثقال مفرح
معتدل از حکیم علی که در تقویه رحم و حفظ جنین بغایت نافع است و میگوید که این مفرح تام النفع است از جمیع مفرحات
و در امراض مختلفه اکثر کار فرمودم و گاهی اندکی جهة اسهال میدادم مشک خالص نیم مثقال قاقله کبار گل مختوم کافور
تخم کشنیز لاجورد مغسول گل ارمنی قرنفه سنبل الطیب بادرنجبویه تخم [illegible] بادرنجبویه عنبر اشهب ورق طلا هر یک یکدرم لعل بدخشی یاقوت
رمانی هر یک یکمثقال مروارید ناسفته بسد کهربا زعفران گاوزبان مصطکی دارچینی ابریشم خام پوست ترنج بهمن سفید اشنه
زرنباد مغز تخم کدو شیرین اظفار الطیب [illegible] تخم خرفه مقشر تخم فرنجمشک طباشیر تخم خیار تخم کاهو هر یک دو مثقال صندل
سفید عود هندی گلسرخ درونج عقربی هر یک سه مثقال شربت تفاح صد درم عسل مصفی دو وزن ادویه معجون سازند شربتی
دو درم تا سه درم مفرح مقوی باه تالیف [illegible] میوه‌جات مشک ورق طلا [illegible] اسالیون هر یک یکمثقال [illegible]
حیوانی یکنیم مثقال مروارید کهربا یاقوت یشب بسد لاجورد مغسول دارچینی گل گاوزبان گیلانی زرنباد بادرنجبویه ساذج هندی
درونج عقربی پوست ترنج صندل سفید پوست بلیله کابلی بهمنین شقاقل مصری پوست بیرون پسته تخم [illegible] تخم [illegible]
زرنباد قسط تلخ لسان العصافیر مغز حب الزلم مغز حبة الخضرا مغز حب البان مغز حب القطن مغز حب الصنوبر مغز فلفل مغز قرطم
اشهب هر یک دو مثقال ورق نقره قاقله کبار قرنفل [illegible] کرده تخم بلیون عود خام تخم گندنا [illegible]
مغز چلغوزه مغز پسته هر یک سه مثقال جوزبوا حشیشة الثعلب هر یک چهار مثقال مصطکی بسباسه هر یک یکمثقال [illegible]
هشت مثقال عرق بید مشک گلاب آب سیب شیرین آب امرود هر یک سی مثقال قند نبات بالمناصفه [illegible]
دیگر از مجربات حضرت والد مغفور بقول مغز پسته مغز تخم خربزه مغز بادام تخم بلیون تخم شلغم مغز حب الزلم ریوند خطائی
تخم انجره سنبل الطیب [illegible] فلفل سفید تریاق فاروق حب قلقل عود غرقی قسط [illegible] چلغوزه مغز [illegible]

زنجبیل تخم جرجیر الیان سقنقور هر یک یکمثقال مغز چلغوزه و روغن بلسان الفضا قیر اسارون هر یک یکمثقال و
نیم زعفران مشک هر یک دو مثقال مایه شتر اعرابی دو نیم مثقال ماهی ریبان یک عدد روغن جزو اعظم سیوم
حصه ادویه نبات و عسل بالمناصفه سه چند دیگر با ست اشف جاه زعفران نیم مثقال مصطکی رومی بادرنگ
بادیان پوست بلیله آمله دارفلفل جرنبق قاقله صغار اصل السوس فلفل بهمنیگا و سوهان کرده تخم تره تیزک زیره کرمانی
سنبل الطیب وج جوز بوا البسباسه نمک هندی زرنباد بهمن سرخ زنجبیل دارچینی کبابه خشک اسارون عاقرقرحا هر
یکمثقال عقیق یمنی دو درم ابریشم مقرض تخم خشخاش ورق طلا هر یک سه مثقال عنبر اشهب مشک بهمن سفید هر یک چهار درم
ورق نقره یاقوت سرخ لعل شفاف مروارید کهربا سبد هر یک چهار مثقال زنجبیل پنج مثقال مغز بادام مغز پسته هر یک ده مثقال
عسل سه چند مفرح یاقوتی مستعمل منتخب حکمت پناه حکیم علی که اکثر عمل او برین ترکیب بوده بهمنین سنبل الطیب قرفه قاقله
کبار قاقله صغار گل محتوم گل ارمنی زعفران جدوار ورق طلا ورق نقره هر یک یکمثقال مشک دو مثقال یاقوت رمانی یاقوت
زرد ولیشب کهربا شمعی کبابه نارمشک درونج عقربی زرنباد صندلین کشنیز عنبر اشهب فادزهر حیوانی هر یک سه مثقال زنجبیل
خراشیده ساذج هندی سعد کوفی شقاقل مصری زرشک بیدانه گل نیلوفر هر یک چهار مثقال گاوزبان پوست ترنج طباشیر
ابریشم مقرض هر یک شش مثقال بادرنجبویه هفت مثقال آب به شیرین گلاب آب انار شیرین هر یک پنجاه مثقال
عرق گاوزبان صد مثقال نبات سفید دویست مثقال عسل مسعودی دو وزن ادویه دیگر از حکیم عماد الدین محمود
شیرازی مشک خالص یکمثقال یاقوت رمانی یاقوت زرد یاقوت کبود هر یک دو درم بسد مرجان فیروزه لشب سبز لاجورد
مغسول کهربا جدوار دو مثقال ورق طلا عنبر اشهب صندل سفید مایه شتر عربی سنبل الطیب دوالی درونج عقربی ساذج هندی
قرنفل جوز بوا البسباسه سعد کوفی زرنب اسارون خولنجان نارمشک کبابه زرنباد هر یک دو مثقال ورق نقره طباشیر
سفید زرآوند مدحرج پوست بیرون پسته هر یک سه مثقال شقاقل حضضیه ثعلب زعفران مصطکی آمله مقشر هر یک
پنج مثقال ابریشم مقرض بهمنین هر یک شش مثقال مروارید ناسفته هشت درم با عسل معجون سازند ملح سقنقور
در تقویت باه از قویترین اشیاست و بهترین آنست که از موازی ناف برگیرند که قوت ناف و گرده و سیه بادی بود
و آنچه سیاه مایل بسرخی و بر هم چسبیده باشد و سفید و زرد آن ضعیف تر است ملح که در تقویت باه بکار آید زنجبیل دارفلفل
تودری سرخ و سفید نخاع شقاقل مساوی بکوبند و با دو وزن کل نمک سقنقور بیامیزند و اگر زنجبیل تنها با نمک ساده
بیامیزند و در طعام بکار برند قوت آن قوی گردد منفخ مقوی باه است در ادویه چند گذشت کلمه بیست و سیوم
در الفاظ نونیه اعضای تناسل است فطول که در اورام گرده سود دهند است اکلیل الملک بابونه شبت برگ چغندر بجوشانند
و نطول سازند نطولی که سنگ گرده و مثانه پاره پاره کند و بیرون آرد و بول براند اکلیل الملک بابونه گل سرخ خشک هر یک
ده درم پوست خربزه خشک پرسیاوشان تخم خیار(؟) فلفل نیمکوفته هر یک ... درم اشنان اصل السوس پوست بیخ رازیانه هر یک پنجاه درم

وصفت شق کردن مثانه جهة اخراج حصاة و تدبیر وضع حمل و تدبیر عسر ولادة و تدبیر اخراج جنین میت و بیان استعمال قاثاطیر
که آلتی مجوف است و ناقه رحم طریق اخذ خشک کردن خون تیس آنست که بز کوهی نر چهار ساله را در ان وقت که انگور رنگ میزند
بکشند و اول بگذارند تا قدری خون آن برود و خون میان نگاهدارند در دیگ سنگین پاکیزه کنند تا سرد شود و ببندد
پس آنرا پاره کنند و بر غربال یا سفال پاکیزه نهند و سر آنرا بچیزی بپوشند و در آفتاب بنهند تا خشک شود و از نم نگاهدارند و وقت
حاجت استعمال نمایند و این را ید الله نامند طریق سوختن آبگینه آنست که آبگینه کار نا کرده یا آبگینه شامی سپید پاکیزه در کفگیر
آهنی کنند و بر آتش نهند تا سرخ شود پس در آب اندازند مکرر این دستور کنند تا بر قدری چنان شود که بتوان سود طریق
سوختن عقرب آنست بگیرند شیشه خام و کژدم دران کنند و در گل حکمت بگیرند و در تنور گرم سه ساعت نهند پس بردارند و سر
شیشه باز کنند اگر بریان شده باشد چنان که توان سود نگاهدارند والا سر شیشه را دیگر باره بند کنند و دو ساعت دیگر در تنور
نهند تا نیک بریان شود چنانکه نه سوخته شود که قوة آن رفته باشد و خام نیز نباشد که نتوان سود صفت رد کردن شرب
معا بموضع هرگاه شرب معا فرود آید آب گرم بر انجا ریزند تا نرم شود یا بیمار را در آبزن نشانند و روغن بابونه گرم کرده بمالند
و شلیت پخته بران جا نهند تا بجا رود پس رفاده و ادویه قابضه ببندند صفت شق کردن مثانه جهة اخراج حصاة
آنست که اول بیمار را بفرمایند تا از مکان بلند بپستی بجهد تا سنگ جانب عنق مثانه متوجه گردد پس بر کرسی منتصب نشانند
و دستها را از زیر رانهای آن برآرند پس خارج تفتیش سنگ نمایند اگر محسوس شود فوراً شق کنند و برآرند و اگر محسوس نشود
انگشت سبابه دست چپ جهة طفل و انگشت جهة بیمار جوان بروغن چرب سازند در دبر داخل کنند و تفتیش حصاة نمایند
هرگاه سنگ زیر انگشت معلوم شود آهسته آهسته از انجا جانب عنق مثانه منتقل گردانند و کیس کنند و خادمی را بفرمایند
تا مثانه بهر دو دست خود بفشارد و خادمی دیگر را مامور سازند که از دست راست خود انثیین را بجانب بالا و بدست چپ
جلد ما بین انثیین از موضع شق بکشند پس آلتی مخصوص مابین مقعد و انثیین کنند و باید که شگاف در وسط جلد واقع
نشود بلکه مایل بجانب الیسر باشد و شگاف را بر سنگ مورب گردانند یا از خارج وسیع شود و از داخل باید بهمانقدر باشد
که سنگ برآید و اگر وقت شق کردن سنگ از جای خود بلغزد و بآلتی که از آن سنگ را جذب میکنند برآرند و بعد بیرون آمدن
سنگ نزف خون را بمشق زور صفر و دقاق کنند و دم الاخوین بند کنند و بعد انقطاع خون پشمی یا صوفی را بروغن
ملتوت نموده بران جا نهند و بر رفاده بربندند و اگر خوف نزف خون نباشد رفاده را بسرکه و آب و روغن گل مبلول
سازند و بر پشت بخوابانند و در مهرزبان تحلیل رفاده را با آب و روغن گل تر کنند و در روز سیوم رفاده را بکشایند و بآب زیت
شستشو کنند و بمرهم باسلیقون معالجه نمایند و اگر حرقة بول پیدا آید بمعالجه آن پردازند و اگر از اورام حاره چیزی ظاهر گردد
ضمادها و مطلوبات مناسبه بکار دارند و اگر در جراحة فسادی از تاکل و غیره آن پیدا شود بمعالجه آن مشغول گردند و چون
ورم از موضع جراحت تحلیل شود مرهم داخلیون بر پشت و اسفل بطن بر نهند و اگر سنگریزه خورد در مجرای قضیب آید و بند شود

ادویه مخرج جنین میت بکار برند و اگر فایده نبخشد بصنارها او بحیله قطع کنند و برآرند و در برآوردن استعجال نباید
که منتفخ نگردد و اگر سر جنین بزرگ باشد و شکستن یا قطع کردن او ممکن بود چنان کنند و تفصیل این اعمال آنکه قابله
زن را بر پشت بخواباند بنحوی که سر زن مایل باسفل و ساقهایش مرتفع باشد و لهذا باید که بعضی زنها پیش محکم بگیرند
و بعضی دیگر سینه اش را نگاه دارند تا اضطراب نکند و بعضی دیگر دهن و گردن رحم بگشایند پس قابله دست چپ خود را
بروغن بنفشه چرب نموده ناخنهای انگشت خود ببلید بگیرد نزدیک کرده در فم رحم داخل کند و برآن روغن بریزد و با انگشتهای
خود جنین را تفحص نماید اگر ملازم کند که سر جنین اول خواهد برآمد صنارها را در چشم و قفا و حنک و زیر لحیه یا بر قوه و موضعی
که از اضلاع نزدیک و زیر سر شیف باشد بخلانند و اگر جنین بپای خود خروج کند صنارها را در استخوانها که بلند تر از عانه
و اضلاع است و در مفصل استخوان خاصره از جانبین بخلانند تا جنین وقت اخراج مایل نگردد و بس صنارها را برابر با اندکی
میل بسوی جوانب بکشند و انگشت سبابه و وسطی بروغن بنفشه چرب کرده مابین فم رحم و جسم جنین در آرند و گرد جنین
بگردانند تا از رحم جدا گردد و اگر تمام جنین بخروج اجابت کند صنارها را بموضعی که بلند تر است نقل کنند و بکشند و کشیدن
معتدل تا تمام برآید و اگر دست جنین پیش از جمیع جسم آن برآید و ممکن نباشد ضغط و رد آن پس بپیچند دست را با خرقه
منزلق نگردد و بکشند دست را تا تمام برآید پس قطع بکنند از کتف و همچنین اگر دو دست پیش از تنش برآید و تن متابعت
در خروج نکند هر دو دست را قطع کنند و اگر پاها برآید و دیگر جسد نیاید نیز سزاوار است که قطع کرده شود از اربیه و بستر
گرداسیده شود تمام جسد و اگر باشد سر جنین کبیر و عارض شود او را ضغط در خروج پس داخل کنند که در میان اضلاع مبضع
یا سکین را که صالح قطع باشد و شق کنند بآن قحف را و داخل کنند کلبتین را و بشکنند آن را و خارج کنند و اگر سر آید و صدر بند
شود تا آلة مذکور موضع برقوه شق کنند آنقدر که بمواضع فارغه رسد و رطوبتی که در میان سینه است بریزد و اجزای سینه با
یکدیگر انضمام پذیرد و اگر تدبیر منضم نشود سینه را قطع کنند و ترقوها برآرند و اگر اسفل بطن آماسیده باشد شق کنند
تا رطوبتی که در وی است مستفرغ گردد اما تدبیر قاثاطیر که عبارت از راقه است جهت کشادن بول هرگاه از ادویه فایده
حاصل نشود از حیلها مجرب است و باید که در حالت ورم مثانه با وجود ضاغطی ترتیب از مجری استعمال نکنند که موجب انتها
کرعشا و مورث آفة عظیمه است و بهترین قاثاطیر آنست که از جسد لینه که قابل انخاست بسازند و گاهی از لود بعضی
حیوانات مدبوغه و گاهی از بعضی حیوانات بحری نیز میسازند و اجساد لینه چون سرب و رصاص است و هرگاه جسدی
که از آن آلة میسازند بسیار نرم باشد با اندکی مسحوق نیاد یا قشینا تقویة کنند و سزاوار آنکه سر قاثاطیر سخت گرد
و سوراخ باشد که اگر سوراخی از خون باریک یا خلطی غلیظ بند شود سوراخهای دیگر جهت ادرار بول مکشوف باشد و
قاثاطیر را گاهی جهت حقنه و گاهی از برای استخراج بول یا امثال آن اماده کنند و آنچه از برای احتقان مهیا کنند
سرهای منفتح آن مثانه یا مشکیچه محکم کنند و دوا بآن سر دهند و آنچه از برای کشادن بول بکار دارند جوف آنرا

اثر انجیری پر کنند بجوی که هوا در نیاید پس انجیر را بکشند تا بجهت ضرورت خلا بول از مثانه فرود آید و آنچه در میان
حوض پر کنند با صوف منقلور هم الخیوط است که وسط آنرا بر رشته بسته باشند تا هرگاه رشته را بکشند صوف و آنچه ماورای
اوست منجذب گردد یا عمودی است که در منفذ او داخل کنند و بقبضه اش بکشند اما از راه قضیب باید که هموار باشد و درازی
گردان بقدر طول گردن رحم بیمار باشد مکتوب ششم در تفصیل جمیع اقسام ادویه و بعضی مضاف اغذیه است که تعلق بمرض وجع
در ریاح افرسه و دوالی و داء الفیل و وجع الظهر و وجع الخاصره و اوجاع مفاصل و تعقد مفاصل و نقرس و عرق النسا و وجع
رکبه و وجع ساقین و وجع عقب و قروح مزمنه عقب و وجع کف پا و ضعف و سستی پاها دارد و این مکتوب مشتمل است بر
تمهیدی و دو ملفوظ تمهید باید دانست که درد بندگاه را علی الاطلاق وجع المفاصل گویند هرجا که باشد اما در اطلاق
خاص بقول ایلاقی بر درد بندگاه بدین و کتفین اطلاق میکنند و نیز پوشیده نماند که علاج صداع و ریاح افرسه رطب و یابس
در وجوب استفراغ و ترک آن مانند علاج فالج و تشنج رطب و یابس است و ضمادات و لطوخات این علتها از ادویه قابضه
سخت کننده رباطات ترکیب کنند و اکتفا بر قوابض صرف اگرچه مقوی رباط است اما چون محلل ماده نیست جائز
است که بعضوی دیگر چون پا انتقال کند و محدث فالج و مانند آن بسبب رقت ماده و غلظت آن گردد و لب که قبض و تسخین و
تحلیل در دوای واحد مجتمع شود چون بخور السودان ورق آن و ورق غار و قصب الذریره و کشنه در این و گاهی دوائی از
قابض بارده چون ورد و گلنار با مسخنه محلله چون حب الغار و جند بیدستر ترکیب کنند و در صداع بارد تنقیه بدن
بحب سورنجان کنند و روغن بیدانجیر پاها را الاصول کنند و دفعه میپوشند و روغنها که جهت عرق النسا بکار آید بمالند بعد از آنکه تحلیل
بالطبیخ مرزنجوش و فودنج کرده باشند و اگر بسبب صداع بریح باشد تمریخ و تحلیل و پرهیز کافی است و در صداع حاره فصد باسلیق کنند
و استعمال مغز خیار شنبر لازم گیرند و اضمده موافقه بکار دارند و علاج دوالی فصد باسلیق کنند و مسهل سودا و اگر رگها
ممتلی باشند بکشایند [illegible] وقت بر آمدن خون رگها را بمالند تا ماده غلیظ بر آید و مرطبات از اغذیه و ادویه بخورانند و پاها را
بلند دارند که ماده بریزد و از غذیات مغلظه دور دارند علاج داء الفیل فصد باسلیق است و تنقیه بقی لازم دانند و اسهال نیز بحب سورنجان کنند
و گاهی اسهال و گاهی قی میکرده باشند تا هم قوه بجا ماند و هم ماده بتدریج دفع شود و بعد تنقیه بلیغ طلای صبر و مر و اقاقیا و عصاره لحیة التیس
و شیافی [illegible] بکار آرند و چون خشک شود و بعضی به سویند در حرکت و مشی کمتر کنند و اگر کنند باید که با عصابه بسته باشند و طلا تکرار
در میان تازه نمایند و قی اکثر بعمل آرند بجهت تحلیل ماده در پای سه روز ضماد تخم کرنب و بوره بهم آمیخته با آب بعمل آرند و بدانند که اوجاع
مفاصل بیشتر از اوان امتلای معده از اغذیه و اشربه و توالی سکر و تواتر تخمها و استعمال جماع دایم خصوصاً بعد امتلای معده
یا ترک ریاضت و استحمام و دور زیدن سکون و راحت بهم میرسد بنابرین اجتناب از سکر و امتناع از جماع و استکثار اطعمه و اشربه
خاصه آنچه غلیظه و دیر هضم بود لازم و واجب است و همچنین پرهیز از جمیع فواکه خصوصاً رطب ضروری و اگر ضبط از جمیع
فواکه نتوانند کرد قدری زبیب خراسانی قابض و انجیر سفید تنقل فرمایند و ریاضت پیش از غذا استعمال

کردن و استحمام بعد بریاضه قلیله باد اکل و مسح دهن بمقدار حاجت و تناول غذا بعد استحمام بیکساعت و تحرز از تناول غذا با وجود
نبودن غذای سابق در معده و تحلیه و تنقیه بدن بقی یا ادرار بول و التقاط فصد پیش از وقت که هیجان میکنند این مرض
در آن وقت از جمله چیزها نیست که منع میکند از اجتماع فضول در بدن و مامون میدارد و مستعدین را ازین مرض و ترک
جماع بیکبارگی هم لازم است ابهار الملفوظ اول در ذکر جمیع اقسام ادویه و بعضی اقسام اغذیه است که تعلق بامراض مسطوره
دارد و این ملفوظ شانزده کلیه دارد کلیه اول در الفاظ الفیه ادویه الات مفاصل است آبزن جهة نقیه درد ها که از
نقرس مانده باشند و تقویه عضو بابونه خشک سیسنبر مرزنجوش اذخر پوست بیخ بادیان بر سیاوشان تخم قلت نیم کوفته
خطمی بنفشه تخم معصفر هر یک پنج درم اکلیل الملک بابونه قیصوم هر یک ده درم همه را با ده من آب بجوشانند تا پنج من باز آید گرم
و در آن بنشینند آبزن جهة سستی پایی که از رطوبت بود و درد گرده که بسبب ریگ باشد سودمند است بابونه قیصوم خشک
اکلیل الملک هر یک ده درم گل سرخ پوست بیخ بادیان هر یک پنج درم گل خطمی چهار درم بابونه مرزنجوش سیسنبر خشک هر یک
سه درم همه را با شش من آب بپزند تا به سه من باز آید در حمام در آن بنشینند آبزن که صاحب مفاصل را بعد از نقرس
در میان آن بنشانند بگیرند کفتار پیر شده را و پاک سازند در دیگ آب کنند و بسیار بجوشانند پس کفتار در آن بنهند
پوست ناکنده و شکم ناشگافته و شبت و نمک در آن افگنند و آن مقدار بجوشانند که مهرا شود پس صاف کنند و آبزن کنند
و بیمار را در آن نشانند سه روز متصل در اول ماه هر روز دو مرتبه هر بار دو ساعت در آن نشینند چون از آبزن بیرون آید
بدن را با گرم بشویند و سود شوند و از هوای سرد محافظت کنند و همچنین سه روز در میان ماه و سه روز در آخر ماه و باید هر روز
تازه بسازند و اگر کفتار بهم نرسد روباه و خرگوش و گوشت خر وحشی بدل اوست دیگر مطابق کامل الصناعه جهة
نقرس و وجع مفاصل مزمن هرگاه بدن لاغر شده باشد و علاج فایده نکند بکار آید بگیرند کفتار زنده و محکم ببندند و در
دیگ بیندازند و آب شیرین آنقدر که بپوشاند بر آن ریزند و گوشت خر وحشی مقداری صالح و نخود سیاه و سفید هر یک سبستی
بزرگی و جو و کندر و شلغم و سداب و سلاب و بادیان و برگ کرفس و کراث نبطی هر یک پنج درم کرنب نبطی هفتاد درم
زیت رکابی یکرطل پیاز صد درم ببغرا سیه و بپزند تا ثلث رسد پس صاف کنند و درین مکرر بنشینند یا یکساعت و سه روز
متواتر استعمال کنند و هر روز گرم کنند و بعد هر سه روز تازه بسازند و نشستن در روغن زیت که افعی در آن مطبوخ بود
نیز نفع ظاهر می بخشد و همچنین ثعلب زنده را در روغن زیت انداق جوشانیده نشاندن منفعت می بخشد بمفاصل و تعقد
مفاصل اسود سلیمی که نافع است مفاصل و نقرس و تشنار را در ادویه صداعیه اطریفل امیری که دافع وجع ظهر است در ادویه ملوکیه
النقرس که نافع است نقرس در ملفوظ دوم و دیگر که مفید است بزمانه در ملفوظ سیوم ایارج ارکاغانیس بطبیخ کرفس
نفع میکند وجع ظهر و ... ظهور عرق النسا را در ادویه صداعیه ایارج بقراط که نافع است بوجع مفاصل در ملفوظ
سیوم ایارج جالینوس که بمفاصل و نقرس و عرق النسا را مفید است در ادویه صداعیه ایارج فیقرا نافع است بوجع مفاصل

مفاصل را دوائیست صعبه ایارج لوغاذیا مفید بوجع مفاصل و نقرس و عرق النسا در ملفوظ سیم تحریر یافت کلمه دویم
در الفاظ غایئه آلات مفاصل بجخته جوش وجع مفاصل و ظهر را نافع است بخور سی که تحریر مفاصل و رکبه را نافع است
مرمکی کوفته سدس جزو در سرکه تیز وحل کنند و سنگی گرم کرده در سرکه سرد کنند و بخار آن بگیرند دیگر از برای تسکین
وجع مفاصل من المفردات تخم شبت را کوفته در آب بپزند و بخار آن بعضو متالم رسانند که درین باب کثیر النفع است برشعثا
قدر حبه یا زیاده هر روز بلع کنند نقرس و درد مفاصل را تسکین دهد دیگر منضجه ابو البرکات که جهت درد و تهیگاه و باقی که گرم شده باشند
در اعضای تابستان و در زمستان بجلاب نیمگرم مفید است در ملفوظ دوم ادویه راسن فرو گذشته کلمه سیوم در الفاظ غایئه الاعمال
تریاق فغر یدوس مفید اوجاع ظهر در ملفوظ دوم تریاق و اکو و انطاکی با آب نیم گرم از زیانه نافع است اوجاع مفاصل
نقرس و دوالی نیز در ملفوظ دوم تریاق فاروق بعد تنقیه بدن بدرد مفاصل بارد مفید است در ادویه صعبه مسطور شد
کلمه چهارم در الفاظ جمیلات مفاصل جوارش اسقف که مفید است بوجع خاصره و ظهر در ملفوظ سیم جوارش جالینوس خلط
خام را که در مفاصل بود دور کند و نقرس را مفید است جوارش سفرجلی مسهل منضجه نیستم مفید نقرس جوارش قیصر نافع نقرس
جهت در معده گذشته جوارش مسحقونیا نقرس و وجع ظهر و جمیع امراض بارده را مفید است نوشادر ملح هندی هر یک دو درم حلتیت دو
درم و نیم سقمونیا شش درم قاقله قرنفل تخم کرفس نانخواه هر یک چهار درم فلفل سیاه دار فلفل هر یک شش درم سقمونیا دارچینی شقاقل
زنجبیل هر یک شش درم تربد ده درم فانیذ شکر هر یک بیست درم کوفته با عسل معجون سازند شربتی از دو درم تا چهار درم
با آب نیمگرم جوارش ملوک موافق قول شیخ نفع میکند بضربان مفاصل در ملفوظ سیم جوارش هندی درد سینه را و نقرس و
درد پشت را سود دارد در معده مذکور شد کلمه پنجم در الفاظ غایئه مفاصل حب ابن حرث جهت وجع مفاصل و ریاح
و حمیات و از الهیت فاحش در سته روز میکشد و هر مرضی را که از بلغم و سودا بود دفع کند حرف اجمل سقمونیا فارسی شونیز
وریده کرمانی ملح درانی علک رومی هر یک جزوی هلیله زرد و هلیله سیاه صبر سقوطری انزروت مقل احمر سکبینج اصفهانی
شحم حنظل هر یک پنج جزو کوفته و بیخته صمغ را در آب گیند یا در ظرف چینی تر کنند و در آفتاب نهند تا محلل شود و دوا با وی
مسحوقه آمیخته بیامیزند و بعده حبها سازند و در سایه خشک کنند شربتی مثقالی با آب نیمگرم و دو روز پیش از استعمال این
حب بغیر از نان و زیرباج همه را بگذارند و هیچ نخورند حب ابو سعید من کتابش ابو سینا اصلاح نقرس و مفاصل کند سکبینج
مقل هر یک چهار درم سورنجان بوزیدان ماهی زهره قوه شیطرج [illegible] هر یک [illegible] درم هلیله کابلی
هفت درم ایارج فیقرا هشت درم هلیله زرد غاریقون هر یک ده درم تربد پانزده درم مقل را با آب [illegible] عنب الثعلب حل
کنند و ادویه با وی سرشته و وقت حب کردن دست را با روغن سوسن چرب کنند شربتی دو درم و نیم تا سه درم حب [illegible] حنظل
جهت نقرس ملح هندی سقمونیا فارسی هر یک دو درم هلیله زرد و هلیله کابلی زنجبیل هر یک چهار درم مقل هفت درم صبر ده درم شحم حنظل سیزده درم
فانیذ پانزده درم تربد بیست درم سورنجان بیست درم مقل را با آب عنب الثعلب یا آب کرنب حل کنند و ادویه بدان سرشته

حب کنند شربتی سه درم حب افربیون جهت درد پشت و رگ نقرس و شریانهای عصب و اخراج ماده اصلا کنند بلیله هندی جهت
یکدرم و نیم دارفلفل دو درم شحم حنظل سه درم انیسون افربیون مصطکی هر یک چهار درم سقمونیا غاریقون عصاره قثاء الحمار
هر یک یکدرم سنبل صبر افتیمون هر یک ده درم کوفته و بیخته بآب کرنب سرشته بمقدار فلفل حبها بسته از ده حب تا یکدرم
بدهند پیش از طعام و بعد از طعام میتوان داد حب بریویا که وجع مفاصل را دیگر وزیلکه ورک سیاتیقه بشرط توافق مزاج
با صلاح ازدو انیسون سقمونیا هر یک یکدرم مقل یکدرم و نیم پوست بلیله لوزبدان سورنجان هر یک دو درم صبر سقوطری هر یک
هشت درم بآب گندنا حب سازند شربتی سه درم با آب گرم دیگر که جهت نقرس مخصوص مجرب است سورنجان سفید لوزبدان هر یک یکدرم
ایارج فیقرا دو درم بکتیرا حب سازند دیگر جهت مفاصل و نقرس محموده نیم مثقال لوزبدان سورنجان پوست بلیله زرد هر یک یک
مثقال فیقرا ترید هر یک یکدرم با آب گندنا جوشیده حبوب سازند ابنهم یک شربت حب جاوشیر لوجع ظهور که صالح است در
ملفوظ سیوم ادویه راس گذشته حب صلابه از جهت وجع مفاصل را که هر یک جمیع امراض بارده زرنباد قسط اسارون
فقاح اذخر قیطر اسالیون ... هر یک یکدرم ... مثقال تخم کرفس تخم حب البلسان انیسون زعفران مصطکی هر یک یکدرم
سکبینج مقل ازرق هر یک یکدرم و نیم بلیله سیاه آمله بلیله هر یک دو درم کوفته و بیخته با آب گندنا سرشته چهار خورد مقدار
سقمونیا ساخته هر روز یکی بخورند حب حنا مجرب جهت نقرس ... فارسی بیخ کبر مقل حنا هر یک دو درم بلیله آمله شیطرج
زنجبیل ... فلفل ملح هندی هر یک سه درم بلیله سیاه ده درم سورنجان ده درم صبر سقی ... سورنجان مثل همه ادویه کوفته و بیخته مقل را
در شراب حل کرده با هم سرشته حبها خورد سازند شربتی دو درم حب ... نافع درد پشت و زانو حب ... تالیف
رئیس الفضلا حسین ابن سینا نافع درد پشت و پای هر دو در ملفوظ سیوم ادویه راس گذشت حب سعد که در قطع بلغم از مفاصل
و درد کمر قوی العمل است فربیون دانگی شحم حنظل ربع درم ماهی زهره دو دانگ ... دو ثلث درم سعد سورنجان لوزبدان هر یک
یکدرم حب سکبینج جهت درد مفاصل ... در ملفوظ سیوم گذشته دیگر که در وجع ظهر که بسبب ... باشد بعد از نضج
مواد الاصول ... بکار آید حلیله ... تخم کرفس یا نانخواه زنجبیل برابر سکبینج بوزن کل کوفته بیخته حب سازند
شربتی دو درم حب سورنجان که اوجاع مفاصل و نقرس و عرق النسا را ... نفع دارد و در ... وزن داد
سورنجان سفید بلیله زرد هر یک بیست درم صبر چهل درم عصاره عنب الثعلب حب سازند شربتی دو درم و نیم دیگر ربانی که
نقرس و مفاصل مرکب از بلغم و صفرا باشد بکار آید سقمونیا گل سرخ مصطکی هر یک یک دانگ سورنجان چهار دانگ صبر یکدرم حب
یک شربت و اگر بدل صبر ایارج فیقرا کنند صواب است دیگر منقول از قلانسی وجع مفاصل که از بلغم و صفرا بود نفع دهد صبر
بلیله هر یک یکدرم و نیم ترید سورنجان مصری هر یک یکدرم شحم حنظل دو ثلث یکدرم سقمونیا یکدانگ و نیم زعفران یکدانگ شربتی
دو درم تا سه درم دیگر نیز از کتاب ... نافع وجع مفاصل بلغمی سورنجان ایارج فیقرا پوست بلیله زرد هر یک سه درم
مقل یکدرم ترید سفید لوزبدان ماهی زهره هر یک سه درم مقل را با آب گندنا حل کرده دواهای دیگر با آن خمیر نموده حبها ...

باطبیخ شبت بدهند دیگر که بامراسد اخراج اخلاط ثلثه کند و جمیع اقسام وجع مفاصل و وجع ظهر و نقرس را فایده کند
تربد سفید مجوف خراشیده پوست هلیله زرد زیره سفید نمک سیاه زردچوبه مساوی کوفته باریک بیخته در ظرف آهنی انداخته
بالای آن شیره حنظل که حنظل درست را در خاکستر گرم بریان کرده شیره گرفته باشند بیندازند آنقدر که یک انگشت
بالای دوا باشد باز بر آتش ملایم بجوشانند تا قابل حب بستن شود فرود آورده حبها بسته از هفت ماشه تا چهار درم
با آب گرم بدهند و یکدو مرتبه دیگر بدهد با آب گرم بکنند و غذا برنج و مونگ درست با روغن بدهند حب مصری جهت وجع مفاصل
و صلابت و رگ شتو نیز سقوطری ملح درانی هریک یک مثقال فنجنکشت ۲ مثقال مصطگی انزروت شیطرج هندی مقل
هلیله زرد هلیله سیاه سکبینج سورنجان هریک سه مثقال شحم حنظل هفت مثقال سکبینج را با آب کرنب بخیسانند و ادویه را بدان
بسرشند شربتی سه مثقال مجرب و مفصل دیگر مصلح وجع نقرس و مفاصل هرگاه در ابتدا بود نمک هندی دو مثقال قاقیا
زنجبیل آمله بلیله هلیله سیاه شیطرج هندی هریک چهار مثقال سعتر فارسی هشت مثقال مقل یازده مثقال سورنجان سفید بیست
مثقال با آب کرنب بسرشند و حب کنند شربتی سه درم با آب گرم حب مفاصل کثیرا طسوجی گلسرخ افیون مصطگی هریک
دانگی شحم حنظل حب النیل نمک هندی زنجبیل محموده هریک دانگی و نیم مقل دو دانگ سورنجان یکدرم ایارج فیقرا یکدرم تربد
یک مثقال با آب خالص حب سازند دیگر نمک هندی سعتر زنجبیل هریک یک مثقال بوزیدان سورنجان ماهیزهره مقل تخم کرفس
سکبینج هریک دو درم شیطرج دو درم و نیم هلیله زرد سه درم ایارج فیقرا تربد هریک چهار درم حب منتن جهت وجع مفاصل بارد
و عرق النسا تخم کرفس انیسون هریک چهار دانگ غاریقون ملح هندی قصب الذریره کثیرا هریک یکدرم افتیمون یکدرم و ثلث سورنجان
دو درم هلیله کابلی چهار درم بلیله هلیله زرد هریک هفت درم سنا مکی تربد هریک ده درم و ندی هفته بدو اگر خواهند بهم رسد سقمونیا مشوی
عوض اوست حب کنند و در سایه خشک سازند شربتی دو درم و نیم با آب گرم و شربت بنفشه دیگر جهت نقرس بلغمی فرفیون زعفران
هریک یکدرم دارچینی یکدرم و نیم اشق حرمل هریک سه درم سقمونیا مقل افتیمون هریک چهار درم شحم حنظل صبر هریک پنج درم سکبینج جاوشیر هریک
شش درم دیگر که در دفع نقرس و درد پشت و لقوه اقویست و حیض فرود آرد و بادها بشکند فرفیون هریک نیم مثقال سنبل زعفران
دارچینی هریک یکدرم و نیم حب النیل هلیله زرد سقمونیا هریک دو درم افتیمون سورنجان شحم هریک چهار درم صبر سقوطری تخم حنظل بزرالسفید
سکبینج جاوشیر اشق مقل ازرق هریک شش درم صموغ را حل کرده و ادویه کوفته بیخته چنانکه رسم است حب سازند شربتی دو درم تا سه درم
با آب گرم دیگر از کامل الصناعة قرنفل زعفران هریک دو دانگ فرفیون جند بیدستر سقمونیا مشوی هریک نیم درم سنا مکی تخم حنظل
مقل ازرق هریک دو درم صبر سقوطری حرمل جاوشیر اشق سکبینج هلیله کابلی هریک چهار درم بطریق معلوم حب سازند شربتی سه
درم حب منتن اصغر منقی اخلاط غلیظ لزجه از پشت و زانو سکبینج اصفهانی اشق جاوشیر مقل هریک ده درم شحم حنظل
دوازده درم تربد بیست درم صموغ را حل کنند و دواها کوفته بیخته بدان بسرشند و حبها سازند شربتی دو درم با آب گرم حب
منتن اکبر جهت نقرس و وجع ظهر و رکبه و قولنج نافع است و اخلاط غلیظ لزج بکشد فرفیون یکدرم دارچینی سنبل

زعفران جند بیدستر هر یک دو درم سقمونیا شش درم مقل سکبینج اشق جاوشیر تخم حرمل شحم حنظل افتیمون هر یک ده درم مقل را
در آب گندنا حل کنند و دواها بدان سرشته حبها بندند شربتی دو درم حب منتن کبیر نافع بود وجع مفاصل و قاعده را افضل
و جذام و برص و بهق و فتح سدد و مسهل اخلاط غلیظه زعفران سنبل قاقله حب خطمی سفید مصطگی دارچینی خولنجان هر یک یکدرم
جند بیدستر غاریقون هر یک دو درم سقمونیا سه درم شبرم افتیمون فرفیون شیطرج سورنجان هر یک چهار درم اشق سکبینج جاوشیر
مقل حرمل بلیله شحم حنظل هر یک هشت درم تربد ده درم و بعضی منتن حب منتن کبیر و غیر آن در لفظ سموم هم مسطور است حب شجکع
که وجع مفاصل بلغمی را مفید است حب شفا جهة وجع مفاصل بارد و نقرس و عرق النسا نافع و هر دو در لفظ سموم مسطور است
ارتجاع یافت حب نقرس حب نقرس که موی را بعد از فصد و فصد او را بعد از قی بدهند زعفران یکدانگ سقمونیا دانگی
و نیم شحم حنظل چهار دانگ سورنجان تربد هر یک یکدرم صبر بلیله زرد هر یک یکدرم و نیم شربتی سه درم دیگر جهة نقرس که
از بلغم و صفرا باشد بلیله زرد و تربد هر یک یک جزو مقل نیم جزو شحم حنظل سقمونیا هر یک ثلث جزو و کثیرا عشر جزو شربتی سه درم
دیگر بلیله زرد یکدرم صبر چهار دانگ ماهی زهره لوزیدان هر یک دو دانگ سقمونیا یک دانگ یکشربت دیگر سقمونیا
ماهی زهره قاقله شیطرج هندی هر یک نیم درم بلیله سیاه بلیله آمله هر یک دو درم با آب عنب الثعلب سرشته حبها کنند
شربتی یکدرم دیگر جهة نقرس قلیل الحرارة سورنجان مقل ملح لوزیدان شحم حنظل هر یک دو درم غاریقون صبر هر یک
نیم درم تربد ده درم مقل را در آب یا آب گندنا حل کرده دواها کوفته بیخته آمیخته حبها بندند شربتی بقدر تحمل طبیعة
دیگر جهة نقرس بارد صبر سقوطری یکدرم لوزیدان قاوانیا هر یک دو درم ماهی زهره بلیله سیاه مقل هر یک سه درم
کوفته بیخته با آب کرنب نبطی سرشته مانند فلفل حبها بندند و در سایه خشک نمایند و در ظرفی نگاه دارند شربتی دو درم و نیم با
آب گرم دیگر مجرب که درد نقرس را در ساعة بنشاند سلیخه یکدرم افسنتین زیره کرمانی فلفل سفید دار فلفل تخم سفید
هر یک دو درم زنجبیل فرفیون هر یک چهار درم مصطگی شش درم سورنجان سفید بیست درم کوفته بیخته با شراب ریحانی
یا شهوری یا نبید زبیب یا عسل سرشته حبها بندند و در سایه خشک کنند و در ظرفی نگاه دارند و وقت حاجة از یکدرم تا یک
مثقال با آبی که در وی زیره جوشانیده باشند دیگر مجرب از کامل الصناعة دار فلفل زنجبیل ورق کبر ورق حنا زیره هر یک
یکدرم ملح نفطی نوشادر زبد البحر اسفنج یابسه هر یک دو درم سورنجان لوزیدان مجموع کوفته باریک بیخته با آب حبها بندند و در سایه
خشک کنند و در ظرفی نگاه دارند و سه درم وقت خواب با آب گرم بخورند و تا سه شب متواتر استعمال نمایند حبی جهة نقرس
که از ماده بلغمی و سودا باشد خربق سیاه دو درم سورنجان لوزیدان ماهی زهره تربد مقل شحم حنظل هر یک سه درم ایارج فیقرا
شش درم پوست بلیله زرد هفت درم کوفته بیخته با آب گندنا حبها سازند و سه درم با کرفس بدهند حبی که نقرس و وجع مفاصل
سوداوی را دهد ده مثقال ایارج فیقرا تربد هر یک یکدرم لوزیدان سورنجان بلیله زرد هر یک سه مثقال با آب گندنا یا مطبوخ حب
سازند یک شربت دیگر نافع نقرس و مفاصل بارد و رطب سورنجان لوزیدان شحم حنظل هر یک دانگی غاریقون صبر هر یک نیم درم

سه درم تربد مقل هر یک دو درم مقل را در آب گرم حل کرده دیگر دواها کوفته بیخته حب سازند جمله یک شربت تمام است با آب گرم بنوشند
دیگر دارفلفل فلفل شیطرج سقمونیا نمک هندی هر یک ربع مثقال صبر سقوطری ربع خردل زنجبیل هر یک نیم مثقال هلیله زرد
سه درم با آب عنب الثعلب سبز حب سازند شربتی از دو درم تا سه درم دیگر سورنجان بوزیدان تخم حنظل هر یک دانگی غاریقون
هر یک سه درم تربد سفید مقل ازرق هر یک یک درم با آب گرم حب سازند جمله یک شربت است دیگر بجهت وجع مفاصل و نقرس و وجع ظهر که از
بلغم بود و قولنج را مفید است جند بیدستر دو دانگ نانخواه انیسون تخم کرفس تخم رازیانه سعتر بستره (?) تخم حرمل سورنجان سفید تخم حنظل
ملح هندی هر یک یک درم دارچینی زنجبیل قاقله ربع زعفران سعد سلیخه هر یک یک درم و ثلث سقمونیا سه درم هلیله زرد هلیله سیاه آمله ربع
هر یک چهار درم تربد فانید سنجری هر یک ده درم صبر سقوطری دوازده درم کوفته بیخته با آب کنند تا که در مقل و افسنتین سکبینج حل کرده
حب‌ها سازند شربتی از دو درم تا سه درم با آب گرم من کمال الصناعه دیگر صفته بجهت نقرس و وجع مفاصل بارد انیسون مصطکی هر یک
یک درم نمک نفطی یک مثقال سورنجان بوزیدان ماهی زهره نوره برگ کبر حنا شیطرج دارفلفل هر یک دو درم غاریقون چهار درم
تربد هشت درم صبر ده درم فانید سنجری چهل درم با آب کرفس حب‌ها سازند شربتی سه درم دیگر زنجبیل هر یک سه دانگ (?) کوتی زیره
هر یک دانگی فلفل دو دانگ سورنجان چهار درم کوفته بیخته بعسل سرشته حب‌ها سازند شربتی یک مثقال با آب گرم دیگر مجرب نمک هندی
دو درم هلیله سیاه هلیله آمله زنجبیل شیطرج فانید هر یک چهار درم سقمونیا (?) فارسی شش درم مقل پانزده درم سورنجان بیست درم با آب
کرفس حب‌ها سازند شربتی از دو درم تا سه درم دیگر ربع نمک هندی فلفل هر یک یک دانگ و نیم شحم حنظل دارفلفل خردل سفید کشنیز (?)
سورنجان هر یک چهار دانگ افتیمون شیطرج هندی هر یک نیم مثقال فانید سقمونیا هر یک یک درم تربد سفید یک مثقال
هلیله زرد صبر سقوطری هر یک دو درم و نیم با آب کرفس حب‌ها سازند و در سایه خشک سازند شربتی سه درم با آب حبی که در وجع
مفاصل گرم بکار آید زعفران سقمونیا هر یک یک دانگی شحم حنظل چهار دانگ سورنجان تربد هر یک یک درم صبر هلیله زرد هر یک مثقال
با رب سیاه سینه (?) حب سازند شربتی دو درم و نیم تا سه درم دیگر درین باب هلیله زرد سورنجان سفید هر یک بیست جزو صبر
چهل جزو کوفته و بیخته با آب عنب الثعلب سرشته حب سازند شربتی دو درم و نیم حبی که در وجع مفاصل بلغمی یا سوداوی نافع است
سقمونیا نیم درم تخم کرفس دو ثلث درم ملح هندی فاریقون کثیرا قصب الذریره هر یک یک درم افتیمون یک مثقال سورنجان سفید دو
درم هلیله کابلی چهار درم هلیله هفت درم سنا مکی ده درم کوفته بیخته با آب حب سازند و در سایه خشک کنند شربتی دو درم و نیم
با آب گرم یا شربت بنفشه دیگر سورنجان بوزیدان ماهی زهره هر یک سه درم ایارج فیقرا پوست هلیله زرد هر یک شش درم مقل
هفت درم تربد هشت درم با آب گندنا حب‌ها سازند شربتی دو درم تا سه درم دیگر مصطکی نمک نفطی هر یک دو دانگ صبر سورنجان
هر یک سه درم تربد یک درم یکشب (?) حبی که در وجع مفاصل که از بلغم و صفرا باشد بکار آید کثیرا عشر جزو شحم حنظل سقمونیا هر یک
ثلث جزو بنفشه گل سرخ تربد هر یک نیم جزو هلیله زرد دو جزو شربتی سه درم حبی که در وجع مفاصل سوداوی یا سودا منبع باشد بوزیدان
سورنجان نمک هندی سکبینج هر یک یک درم تربد موصوف ثلث مثقال ایارج فیقرا سه درم غاریقون بسفایج هر یک نیم مثقال کشنیز

حبی که جهت وجع مفاصل و عرق النسا و وجع ظهر و بواسیر بادی مقویه ساخته اند بلیله هندی دو درم بلیله آمله زنجبیل سعتر فارسی هر یک
چهار درم سورنجان سفید و فانید سنجری هر یک ده درم شیطرج هندی سیزده درم مقل پانزده درم مقل را در آب عنب الثعلب
و آب کرنب حل کنند و دواها کوفته بیخته بدان سرشته مانند فلفل حبها بندند شربتی دو مثقال حبی که جهت عرق النسا مجربست
و رازی گوید که در ساعت نفع میکند و چند کس از پیران که یکسال باین مرض مبتلا بودند طاقت جنبش نمانده بود باین حب معالجه کردم
نفع داد و پنج شش مجلس اطلاق میکند صبر سقوطری بلیله زرد سورنجان هر یک یکدرم حبها سازند مجموع یکشربتست دیگر از برای
عرق النسا و لقوه بعد از استعمال قی داده و حقنه کرده بکار آید شحم حنظل دو دانگ غاریقون تربد هر یک چهار دانگ صبر سورنجان شیطرج
هر یک یکدرم مجموع یکشربتست دیگر که در عرق النسا که از خون غلیظ بهم رسد اخراج سوداء القوه کنند نمک هندی ربع درم غاریقون دو
ثلث درم بسفایج افتیمون هر یک یکدرم مجموع شربت واحد است حبی که اخراج بلغم خام از درک کند شحم حنظل دو دانگ مقل ربع درم
تربد سفید یکدرم و نیم یک شربتست حبی که تسکین وجع ظهر نجاحیه کند جندبیدستر مقل هر یک نیم جزو شحم حنظل سکبینج صبر هر یک دو
جزو شربتی دو درم تا دو و نیم درم حبهای هندی درین ابواب حبی که معروف بحب اسگند است جهت درد مفاصل و زانو و پشت
مجربست و معمول است موصلی دار فلفل اجواین پیپلامول هر یک یکدام ستاور بدهاره زنجبیل اسگند ناگوری هر یک دو دام کوفته بیخته
با قند سیاه قدر کفایت آمیخته حبها بقدر کنار زاغی ببندند حبی جهت درد پشت و بازو و کمر و کلها و آیینه زانو و پای نیدگاه
استخوان و علت لنگی و زحمت دل و اکثر امراض بادی و بلغمی را نافع است پوست درخت مغیلان پوپیر کلوستاور گوکهرو راسن
بدهاره اجوار اجواین سندهی همه برابر گوگل قسم اول آنچند همه ادویه روغن گاو نصف وزن گوگل و ادویه ها را باریک بسایند و گوگل
نرم کوفته همه بهم آمیخته غلولها بندند و هر روز دو درم بخورند و بالای او شراب یا آب گرم یا شیر یا آب گوشت یا جوشانیده نوزنگ یا مثل آن
بنوشند بدانند که گوگل تنها هم در امراض مسطوره سود دارد و طریق تناول او آنکه گوگل قسم اول یکدرم کم و زیاده بگیرند و در ترنجبین گاو
یا در آب گرم یا در جوشانده ترپهله در ابله و بول و گاه در سینه که بالسویه باشند بیکو حل کرده بنوشند یا حب ساخته بخورند و بالای آن ادویات
مسطوره بنوشند دیگر جهت نقرس مفاصل که از آتشک بهم رسد مفید است سم الفار شنگرف عاقرقرحا هر یک یکتانک نک سیاه
دو تانک کوفته بیخته با آب حبها برابر نخود ببندند و هر روز یکی بخورد و غذا بی نمک دیگر جهت وجع مفاصل که از آتشک باشد هلدی آجود
برگ نیم عاقرقرحا اجواین شنگرف برگ سیهنا لونیح اندرائن نرلونک نگنده پاری مرچ بیخ بکاین بهلاوه بیخ آک برابر کوفته بیخته با قند
برابر همه باشند آمیخته حبها یک یک تانک بندند و یکی صبح و یکی شام بخورانند و از ترشی و سفیدی پرهیز دهند حقنه جهت عرق النسا
هرگاه دوا از تدبیرهای دیگر ساکن نشود بکار آید عاقرقرحا سته درم حلبه چهار درم قثاء الحمار نیکوفته نوست بیخ کبر نیکوفته بیلجیر نکوفته
قرطم نکوفته هر یک یکدرم قنطوریون دقیق ده درم خسک بابونه شبت اکلیل الملک لوف نه سند ابیه هر یک کفی حنظل نکوفته دو غدد همه را
در هفت رطل آب بپزند تا یکنیم رطل بماند صاف کرده دو ثلث یک رطل بگیرند لیس آنکه مره زعسل و روغن سوسن و زنبق هر یک کوفته مقل دو درم
سکبینج یکدرم جندبیدستر نیم درم را در آن حل باقدری طبوخ مذکور بکوبند تا یکسان شود و لیس بترتیج ظهر دو ورک روغن قسط و سوسن حقنه کنند

کنند دیگر قوتیز سکبینج دو درم شیطرج اشق جاوشیر زبره سنبلی هر یک سه درم حلبه تخم کتان هر یک چهار درم بادام مقشر قرطم بری
هر یک پنج درم شبت بابونه خشک سداب هر یک پنج درم پوست بیخ کبر قنطوریون هر یک شش درم شحم حنظل نیم کوفته پنج درم
همه را در شش رطل آب بپزند تا یک رطل و نیم بماند پس نیم رطل گرفته آنگاه روغن قسط روغن باردین روغن سوسن هر یک نیم اوقیه
بوره ارمنی یک مثقال داخل کرده نیمگرم حقنه کنند دیگر بیخ سوسن آسمانگون نیم رطل را نیم کوفته در سه رطل آب بپزند تا یک رطل
بماند صاف کرده چهار اوقیه از آن گرفته روغن زنبق یک اوقیه و نیم اضافه نموده نیمگرم حقنه کنند حقنه مسهل که در عرق النسا بعد
از قی و اسهال و سایر تدابیر بکار آید حنظل حرف بیخ کبر قنطوریون قثاء الحمار شیطرج هر یک جوشانیده صاف نموده با آب آن حقنه
کنند و ثقل آن موضع وجع را ضماد کنند دیگر فرفیون پوست بیخ کرفس شحم حنظل قنطوریون با سبزه سورنجان بورنیان
تخم ترب تخم حرمل شیطرج هر یک حقنه بپزند پس آنگاه سنبلی روغن خروع داخل کرده چند دفعه حقنه کنند تا مسهل گردد اندکی
حقنه استفراغ نمایند چند بید ستر مقل جاوشیر فرفیون بارزد و روغن قسط داخل کرده حقنه کنند دیگر جهة عرق النسا و وجع که
در ورک مستقر باشد بگیرند آنگاه سنبلی موزه در آن حل کرده حقنه کنند حقنه که وجع ورک و پشت و قولنج را نافع است این بامویه
این حقنه را اندکی عید و حب نقل کرده بابونه مقل شبت سلق کرنب قنطوریون سکبینج بپزند و با عسل زهره گاو و روغن
حقنه کنند حقنه جهة وجع ظهر و مفاصل که از بلغم و باد باشد سورنجان نیم کوفته بوزیدان تخم کرفس هر یک دو درم عناب سپستان مویز
سرخ بیدانه هر یک دو عدد اکلیل الملک شبت خشک سبوس گندم دو درم لسته حلبه قرطم تخم کتان هر یک نیم کوفته ورق سلق باقلا
در دو من آب بپزند تا یک رطل آید صاف نموده ترنجبین یک درم بوره نان یک درم و نیم سکبینج مقل هر یک دو درم آنگاه شکر سرخ هر یک
ده درم روغن کنجد پانزده درم روغن بابونه بیست درم آمیخته نیمگرم دو مرتبه حقنه کنند حقنه جهة وجع مفاصل عرق النسا
و امثال آن خشک سورنجان خربق سفید قنطوریون هر یک دو مثقال بابونه هر یک دو مثقال بابونه حب الغار شبت هر یک پنج مثقال
اشق جاوشیر شحم حنظل مقل هر یک هفت درم مغز بادام تلخ مغز دانه بیدانجیر تخم کتان هر یک هفت مثقال کرفس پانزده درم تخم
شبت سداب هر یک هفده مثقال انجیر زرد ده عدد عناب بیست دانه سپستان چهل دانه جوشانند و نیم رطل از آن با سکبینج با
روغن بابونه حقنه نمایند کلمه ششم در النقرس والقولنج که آلات مفاصل و اوجاع را جهة وجع مفاصل مجرب است کما در تولی قبل ...
حنظل تخم سداب بابونه هر روز یک مثقال از ابتدای زمستان تا شروع تابستان بخورند دوا البسد بسد بشد بدین بیخ
مرجان است و بتخفیف سین اسم شیری احمر است و اینجا همین مراد است این دوا منقول از بولس و نافع لوجع نقرس است بسد
یعنی شیری یا گل او سرخ باشد نیم اوقیه سادج هندی یک اوقیه راوند چینی قاوایا سنبل هر یک دو اوقیه زراوند طویل زراوند مدحرج
چهار اوقیه قرنفل پانزده عدد شربتی شش قیراط بعد انهضام طعام و بدین ترتیب شروع کنند و باتمام رسانند که هرگاه روز
و شب برابر شود و بعد گذشتن بیست و چهار شب از اول شروع کنند و چهار شب علی التواتر بخورند پس بگذارند پانزده شب
و همچنین بکنند تا سیصد و شصت و پنج شب باید که ترک کنند و در تمامی ایام حاره آنگاه که باشد وقت طلوع شعری

و آن مدت که گذشتن بیست و چهار روز است از ماه تموز تا سلخ ماه آب و در ایام استعمال این دوا از گوشتها خصوص گوشت خرد و گاو
و ماهی شور پرهیز کنند و بگذارند انگاه مه و سلق و جزر خام و حریره و خیار زرا بالجمله هر چیز که پیدا کند کیموس ردی را ترک
کنند و گذاشتن شراب هم خصوص مسهل سود ضرور است و اجتناب از غضب و رنج و هم واجب دانند و هم در ایام استعمال این دوا
هر روز حمام کنند و بیاشامند خواه حبشی یا خواه ببیر بر دایه و محافظه فرمایند و خود را از بهنه نگه دارند و کسی که باشد طبیعت او مایل
به یبس اگر تدبیر کنند تدبیر رطب ضرر ندارد **دیگر** جهت نقرس سادج هندی خیری احمر هر یک نیم وقیه دار چینی
یکوقیه راوند چینی فاوانیا سنبل الطیب یکوقیه و نیم کرویا صبر هر یک دو وقیه زراوند طویل زراوند مدحرج هر یک دو وقیه و
نیم قرنفل پانزده عدد و بعضی یکوقیه غاریقون هم اضافه میکنند **دیگر** سادج هندی یکوقیه بسباسه ده درم سنبل
راوند چینی فاوانیا هر یک دو وقیه زراوند طویل زراوند مدحرج هر یک چهار وقیه قرنفل چهارده عدد **دوا** را الحق نافع است وجع مفاصل
و نقرس را حب نهری سه درم فلفل زیره هر یک چهار درم سورنجان دوازده درم تربد یکدرم یا یارج العسل **دوا** رقاع لع وجع
ورک که مسهل است انزروت سورنجان سفید هر یک دو مثقال روغن جوز و طبیخ تقنیت هر یک یکوقیه امیزند و بنوشند **دوا**
المحذر که بوقت شدة وجع این امراض مستعمل شود شیطرج افیون هر یک دو درم تخم کاهو بزر البنج سفید هر یک ده درم
بهم آمیخته مثل حلبه دره حبوب کنند و یک شب بخورند و اگر بسبیل سفوف دهند نیز رواست **دوا** که در اوجاع مفاصل
خصوصا در عرق النسا و وجع ورک مفید است کما فیلاوس حنظل یا زراوند مدحرج هر یک دو وقیه تخم سداب یک رطل کوفته و بیخته
شربتی سه درم با سه درم شکر بدهند **دوا** مسکن وجع سورنجان سفید نبات هر دو برابر سه درم با آب سرد بخورند **دیگر**
در آب سورنجان یک درم شکر بیخته هر دو یکجا بست کنند **دیگر** کشنیز سه درم با بیخته شکر بخورند **دیگر** خشخاش با شکر **دیگر** عدس
مقشر کشنیز خشک مخلوط در سرکه تر کرده سورنجان سفید بالسویه کوفته و بیخته شربتی سه درم **دوا** که در یکساعت نفع کند زنجبیل
سورنجان هر یک یک درم صبر دو درم شربتی دو درم **دوای یحیی بن خالد** نهایت اثر نیک دارد در محبت اسارون زنجبیل زیره
کرمانی دار فلفل هر یک دو نیم درم سنا مکی پنج درم سورنجان ده درم بعسل سرشتند شربتی دو مثقال با آب نیم گرم و اگر بسبیل سفوف است
یا حب بخورند یک مثقال کافی است **دوائی** که نقرس و مفاصل و درد پشت را سود مند است نگاهداشتن سنگ آهن ربا در دست
یا بستن او بر پا بخشد و شراب آن نافع است به نقرس را زیت قلیل است تعلیق نسید بر پا و اگر دست یا پای سلحفاة قطع کرده بخورد دست
یا پای را بهشت برای راست و چپ پای چپ ببندند در نقرس ابتداء و همین حال دست و پای ضفدع است و میگویند گفته
اگر بگیرند عنق سناق بسر دو بندند بر عقب مبتلا بدرد پای راست بر راست و چپ بر چپ پای میکنند وجع را و اگر این عرض اهتمام در وی کی بسوزند
و خاکستر آنرا بسرکه بر نقرس طلا کنند درد آنرا ساکن کند و طلا خون او جهت وجع مفاصل خصوصا درد پشت را نافع است طبیخ
بیخ اذخر مداومت بر شرب آن اوجاع مفاصل را سود و خوردن مسحوق او در این امراض نافع است و نشستن در پوست خرگوش
و بیچیدن و پوشیدن یا شخاصیته جهت وجع مفاصل سود مند است و مالیدن پیه شیر بر وجع مفاصل نیز نفع دارد و طبیخ و مسلوخ دردها

نافع بود و دیگر وجه در ادویه تعقد عصب در ادویهٔ آلات تناسل روغن سحیجان جهت درد زانو روغن زرقوم جهت عرق النسا و
نقرس و مفاصل در ملفوظ سیوم گذشته روغن زنجبیل جهت صلابات مفاصل و وجع آن و درد و ریاح غلیظه و جمیع آن بکار
روغن کنجد یا و سیر آب زنجبیل تازه که در اینجا ادرک میگویند و سیر بجوشانند که آب جذب شده روغن بماند روغن شیشه
گرم است در درجهٔ دوم نافع است نقرس و اوجاع مفاصل و عرق النسا و اوجاع عصبانی را و چون با مرهم بخورند دفع کند
و دفع سموم میکند که خورده باشند بگیرند از زیتون و طحن کنند و با نصف عشر آن در جای کنند و آنرا فشنگ و غیره بجوشانند تا
آب و روغن از آن بیرون آید و در ظرفی که در شیشه آن نهاده باشند جمع کنند و رها کنند تا صافی گردد و روغن
بالا ایستد و آب در شیشه نشود پس بردارند روغن سداب جهت وجع مفاصل مفید است در ادویه صداعیه ذکر شد
روغن سورنجان جهت وجع مفاصل مخصوص است قصیلی ذبره (?) بمثقال سورنجان مصری ده مثقال هر دو را نیکو بسائیده
یک شبانه روز در آب بخیسانند و بجوشانند تا مهرا شود و بپالایند و آب کرفس تازه ده مثقال روغن زیت سی مثقال
اضافه کرده بجوشانند تا روغن بماند دیگر روغن که مفاصل و عرق النسا را سود مند بود سورنجان مصری ده مثقال
نیکو بکوبند و در نیم من روغن گل سرخ یا روغن کنجد با آب بجوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند بپالایند و بردارند و
شیشه نافع است وجع مفاصل و آلام عصبانی در ملفوظ دوم روغن علقم که درد مفاصل و نقرس و عرق النسا را مفید ذکر
در ادویه معدیه روغن غار موافق است مر جمیع اوجاع مفاصل را و ملین است اعصاب را روغن فرفیون […]
اعصاب و عرق النسا روغن فلفلا بنسخهٔ اول جهت اوجاع مفاصل و بنسخهٔ ثانی جهت عرق النسا و وجع ظهر روغن قسط
[…] عرق النسا و اوجاع عصبی استرخای آن مفید است روغن قسط بنسخهٔ چهارم جهت مفاصل روغن مبارک
جهت دوالی و عرق النسا و نقرس این همه در ملفوظ سیوم تحریر شد روغن مفاصل تحلیل اکثر ورمهای صلب کند بتخصیص
از مفاصل من خلاصة التجارب بگیرند مار سیاه یا افعی سر و دم او را افکنند و پاک کنند و پاره پاره کرده اندر روغن زیت
اندازند و در آفتاب تابستان چهل روز بر روزنه بپرورند و بکار برند و اگر شیشه و مار در آب بجوشانند و بپالایند و روغن کنجد
بر افگنند و نرم بجوشانند تا آب برود و روغن بماند هم نیکو بود روغن بیضه مواد از ریختن بسوی مفاصل منع کند و تحلیل
عضلها نماید و در ادویه صدریه گذشته روغن نارجیل کهنه جهت وجع پشت و رکبتین و کلیتین مفید است و نارجیل کهنه عبارت
از نارجیلی است که اکثر آن خشک شده باشد روغن ناردین مفید مفاصل در ملفوظ سیوم روغن نرگس نفع میکند عصب
و تلین مفاصل و از آنکه تعقد آن نماید و حرکات را تلین کند در ادویه رحم گذشته روغن یاسمین جهت عرق النسا و امراض بارده
عصب در ادویه صدریه تحریر شد مرهم عقیقی که منع ریختن مواد بسوی مفاصل کند من مفردات حکیم علی روغن گل را در صلایه
در دسته که از اسرب مصنوع باشد بمالند و آن روغن را بر مفاصل طلا کنند که نافع است و سحاقه […] اسرب جهت قروح مفاصل
نیز مفید است و بستن قطع سرب بر التوای مفاصل از آن نفع میکند روغنی که عرق النسا را سودمند است بگیرند روغن

سردی و بادهای موذی بسیار دمو نزمستی ده رطل پاکیزه شسته و در خم پاکیزه کنند و آب صافی و اگر آب باران باشد بهتر آنقدر
ریزد که مقدار چهار انگشت از سرش بگذرد و سه شبانروز بگذارد و در زمستان یک شبانروز و در تابستان نیم روز پس صاف کرده بر آتش
ارکسیده نهند تا نیم پخته گردد بعد از آن صاف نموده سرد سازند و دیگر بار در دیگ کرده بر آتش نرم نهند و به آنقدر بجوشانند که نصفه
باقی ماند باز یک رطل انگبین صاف اضافه نموده برفق بجوشانند که باندازه اول باز آید و انگبین ناپیدا شود و پس در خرقه پاکیزه
تنک زنجبیل زعفران هریک یکدرم قرنفل دارچینی سنبل عود خام مصطکی هریک نیم درم کوفته بیخته بسته چوبی بر سر دیگ نهاده
ازان چوب بیاویزند و هنگامی که انگبین بجوش برند اندک اندک خرقه بمالند تا آنچه باید ازان بیرون تراود و پس از آتش فرود آرند نیز سرد
سازند و در ظرفی پاکیزه کرده سرش استوار سازند و سه ماه بگذارند و پس بقدر حاجت شربتی از وی دوازده درم با دو چندان آب
آشامیده بکار برند و در حین طعام بر سفره ازین شراب اقتصار کنند تا ازین بیماریها بسیار خورد و از آنجا فقط تا باشد شربت مفاصل
تخم کرفس رازیانه انیسون نانخواه ماهی زهره سورنجان هریک ده درم پوست بیخ کرفس بیست درم پوست بیخ کبر پوست بیخ رازیانه
هریک بیست مثقال قند سفید یکمن بطریق معهود شربت سازند شربت ورد را در اوجاع مفاصل استقیم ترکیب نهند
عسل چهار رطل عصاره ورد دو رطل سقمونیا مشوی نکوفته بقوام آرند شربتی از دو فنجان تا پنج فنجان شربت ملطف
اوجاع مفاصل را نافع است و در بحث اسهال گذشته شیافه که در دبر نهند در جمیع انواع مفاصل را که سبب آن سردی و بلغم
باشد نافع بود سکبینج جاوشیر مقل ازرق بوره ارمنی اشق زنجبیل سورنجان شقاقل تخم حنظل تخم کرفس رازیانه انیسون
قسط نمک هندی انزروت جندبیدستر زرنباد ماهی زهره سداب خشک سعد میعه مساوی کوفته بیخته با آب سداب تازه
سرشته شیافه سازند دیگر که همین کار کند و با سورنجان نفع دهد جندبیدستر نیم درم سکبینج جاوشیر مقل بارزد تخم حنظل سداب
ماهی زهره تودریان هریک یکدرم بزرالبنج یکدرم و نیم سورنجان تربد هریک سه درم با آب گندنا شیاف سازند دیگر که نشست را
گرم کند و ریاح را پراگنده نماید و طبع را نرم دارد تخم مرزنجوش رازیانه فانید مغز حنظل شقاقل مویزج منقی کوفته بیخته شیاف سازند
دیگر که در دیشت ورک و عرق النسا و جمیع اوجاع مفاصل را که از بلغم و مواد غلیظ نافع است و مقوی باه ملح هندی مغز تخم
خروع تخم حنظل حب الملوک ماهی زهره زنجبیل سورنجان بوره جبلا نمک صابون هریک نیم درم انزروت تخم بزر و مقل اشق
حلتیت سکبینج جاوشیر حب النیل هریک ده درم مغز چلغوزه بیست درم فانید پنجاه درم صمغ را در آب گندنا و سکبینج حل کنند
و باقی دواها کوفته بیخته بدان سرشته مانند بلوط شیافه نمایند شیافه که وجع ورک را نافع است و اثر قوی دارد دیدونه
خشک شیطرج خردل پوست بیخ کبر کوفته بیخته شیافهای دراز سازند و بعد تحمل بر اذیت صبر کنند تا که در امعا خراش آرد و
ماده ورک بنابر انجذاب بایطرف منقلع گردد دیگر منقول از محمد زکریا عصاره قثاء الحمار تخم حنظل انزروت
شیافها مثل بلوط سازند و یکی اول شب در آرند دیگر تخم حنظل انزروت فانید شیاف سازند کلمه در اهم در الفاظ
ضماد مفاصلیه ضماد سنبل بقیه اورام حاره مفاصل و ورم مرج و کنج ران و تضعیف سایر اعضا از مجربات است سنبل

اسپغول کهربا بالسویه کوفته بیخته با آب بسرشند تا بهم آمیخته شود در روغن گل آنقدر که بکلی آمیخته بر نهند و حسن آنکه اگر تسکین حرارت
بیشتر مطلوب باشد اسپغول را ناکوفته همچنان تا بست در اجل ضماد نمایند زیرا که آب باطنی او گرم است از کوفتن اثر آن
بروز میکند و ناکوفته تبرید بیشتر مینماید و اگر انضاج اهم باشد کوفته بعمل آرند ضماد اندروماخس که جهت وجع مفاصل نافع است
در ادویه کبیده گذشته ضماد بابونه جهت تسکین ضربان مفاصل و درد سر صفراوی مجرب است فرفیون یکدرهم زعفران سه درهم
روغن گل بقدر حاجت مغز استخوان بابونه ده درهم ضماد دلوق جهت مفاصل بارده و فالج و جمیع امراض عصبانی نافع مفتح و محلل
قوی و جاذب حار و سکان از عمق بدن و صاحب تحفه گفته که من تجربه نمودم که بدوام استعمال او بر مهرهای پشت
و مفاصل باعث نجات جمعی کثیر از استرخا و تشنج چند ساله شده مقل فرفیون ناگسته عود بلسان مرصاف باتیاخ ز اریح
استخوان سوخته اهل صبر سقوطری اشنتین سعد اذخر فرفیون سورنجان هر یک سه درهم حلبه فلفل دار فلفل عاقرقرحا اشق
هر یک چهار درهم بوزیدان بوره نوشادر زراوند مدحرج شحم حنظل علک البطم هر یک پنج درهم حب السلاطین شش درهم
دوازده درهم روغن سوسن مع امثال آن پانزده درهم تخم انجره بیست درهم موم چهل و پنج درهم صمغ را در سرکه حل کنند
و عسل بقدر سرکه اضافه نمایند و موم در روغن گداخته بدستوری که معروف است ترتیب دهند ضماد ورد جهت نقرس
که مجرب باشد مجرب است روغن گاو تازه عسل بالای سرکه هر یک جزوی مغز بید انجیر سه جزو و بعد از سحق مجموع سرگین
خشک گاو و ساییده آنقدر که غلیظ سازد اضافه کرده بهنگام استعمال نمایند و آب سرگین با روغن ... نقرس نافع
است و نهادن سرگین تازه گرم با سرکه جهت درد زانو و ورم آن مفید ضماد سلیمانی جهت درد مفاصل و نقرس مجرب است
دارشکنه که سلیمانی نامند سیماب هر یک سه مثقال ساییده با آب دهن تر نمایند تا سیماب کشته شود و صابون حلبی ده
مثقال و آب حلبه ده اضافه نمایند و ضماد سازند ضماد قوبس جهت عرق النسا بلغمی چند درهم علک البطم بیست درهم
زنگار زهر قنبران اصل السوس هر یک پانزده درهم ادویه کوفته بیخته موم را با قطران گداخته با هم سرشته بر ورک ضماد کنند
ضماد قابض که مواد را از ریختن باز دارد اقاقیا حضض صبر صندل سرخ سوس هندی شیاف مامیثا گل ارمنی
با آب عنب الثعلب ضماد نمایند دیگر پوست انار در شراب انگوری قابض بپزند و سماق و آرد جو حی العالم کوفته با هم
آمیخته ضماد کنند دیگر که مفاصل قایم کند و منع انصباب ماده کند اهل جوز السرو استخوان سوخته هر یک یکجزو
... یانی هر یک سه جزو نرم بکوبند و در سفیده بیضه ماهی بسرشند و بعد از استفراغ بر موضع درد نهند ضماد محلل که
بعد از درد مفاصل حار را نافع است لعاب تخم کتان لعاب حلبه آرد حلبه با روغن بابونه و موم زرد بسرشند و بر نهند دیگر
که تحلیل ماده درم کند لوبیا کوفته ضماد کنند دیگر که در آخر مفاصل و نقرس حار بکار آید برگ کلم در آب پخته بکوبند و زرده
تخم مرغ خام عددی و سرکه و آرد جو هر یک جزوی بآن بیامیزند و روغن گل اضافه کنند و با هم بمالند و ضماد کنند این ضماد
در تابستان سرد و در زمستان گرم بکار دارند دیگر قوی التحلیل صندل سفید اکلیل الملک هر یک نیم جزو آرد جو یکجزو با

کو اسهال صفرا و بلغم کند با عتدال تربد از سه درم تا پنج درم هلیله زرد ده درم تا پانزده درم سه رطل آب بپزند تا ثلث رطل بماند
با ده درم شکر بدهند مطبوخ جهة نقرس بارد تخم خفقوفی کاشم هر یک دو درم سلیخه تخم سداب کوهی قردمانا انیسون و دوقو هر یک
سه درم دو قو حب بلسان هر یک سه درم و نیم خاشا چهار درم فوه سورنجان نانخواه ساذج تخم کرفس هر یک پنج درم بیخ کرفس
بیخ رازیانه هر یک هفت درم مویز منقی ده درم در پنج رطل آب بپزند تا یک رطل آید صاف کنند و ثلث رطل با روغن خروع بقدر قوه مزاج
بخورند مطبوخ جهة عرق النسا هلیله کابلی هلیله زرد تخم تربد مساوی کوفته بیخته هر روز ده درم با آب جوشانیده بخورند و از سیر و پیاز
و ترشی و مانند آن پرهیز لازم دانند دیگر جهة عرق النسای گرم تخم کرفس رازیانه انیسون هر یک مثقالی غاریقون مرضوض
دو درم سورنجان هر یک سه درم بنفشه کمافیطوس هر یک پنج درم هلیله زرد هلیله کابلی منزوع النوی شاهتره هلیله آمله هر یک هفت درم
سنا مکی ده درم تمر هندی پانزده درم زبیب حرا سالی بیست آلو بخارا بیست دانه در چهار رطل آب بپزند تا رطلی آید ابن خلوص (?)
پانزده درم حل کرده صاف نموده بنوشانند مطبوخ جهة درد رکبه شونیز نانخواه فطراسالیون هر یک سه درم اصل السوس سورنجان
هر یک پنج درم انجیر سیاه بیست دانه بپزند تا به نیمه آید صاف کنند و شش درم روغن گاو بنوشانند مطبوخ جهة وجع صلب
حقوین و رکبه مصطکی انیسون هر یک دو درم و نیم بیخ اذخر زنجبیل هر یک سه درم فوه شیطرج سورنجان هر یک پنج درم بیخ کرفس
بیخ رازیانه هر یک هفت درم مویز منقی حلبه ده درم در چهار رطل آب بپزند تا یک رطل بماند پس صاف کرده ثلث رطل با دو درم روغن
خروع بنوشانند معجون اذاراقی جهة درد مفاصل و عرق النسا مفید است در ملفوظ سیوم معجون بلادر نافع نقرس در ملفوظ دوم
ادویه راس گذشته معجون حب نیشه (?) در [illegible] درباح را مفید بود و قولنج کشاید مصطکی دارفلفل فلفل گرد قرنفل زنجبیل جوز بوا
سقمونیا زیره سداب مخ لوبان فرفیون مساوی کوفته بعسل یا شیره قند سرشته شربتی یک مثقال معجون سقراط که جهة اوجاع مفاصل مفید
است در ادویه صدر گذشته معجون سورنجان اوجاع مفاصل و عرق النسا و نقرس بلغمی و صفراوی را نافع است تخم کرفس رازیانه
فلفل سفید سقز نمک سندی برگ حنا زنجبیل هر یک دو درم و نیم نوشادر انیسون بیخ کبر زیره شیطرج هر یک دو درم کلونجی هلیلجات [illegible]
سقمونیا هر یک سه درم سورنجان شش درم هلیله زرد و سیاه شش درم تربد سفید پانزده درم روغن بادام دو چند از عسل یک صد و پنجاه درم شربتی
یک مثقال هر روز که تنقیه مطلوب باشد و جهة [illegible] درم در تاج الاسلامی و مهندس نوشته که هلیلجات کشنیز خشک بجای [illegible] است
مراد در بعض نسخه تخم کشنیز است چنانچه در بعضی نسخها تصریح بدان نموده که حمل بر کشنیز درین مقام صحیح نیست چه کشنیز با مفاصل خصوصیتی ندارد
مجملاً کشنیز معجون [illegible] که مسکن جمیع اوجاع است بوقت غلبه درد مفاصل تسکین می بخشد در ادویه صدر اعنیه (?) معجون فولاد
عرق النسا و مفاصل بلغمی را نافع است در ملفوظ دوم معجون قباد الملک نافع لوجع مفاصل و نقرس و تسکین درد آنها و منع
حادث شدن آنها در ادویه صدریه گذشته و شربت او جهة نقرس و وجع مفاصل قدر نخود است هر روز قبل از طعام با آب گرم
و اگر گاه گاه خورند قدر یک درم نیز جائز است و ابتدا بتدریج باید افزود معجون کاسر الریاح مفید باوجاع مفاصل در ادویه معدیه گذشت
معجون کندری در بیان او کندی گفته که جهة نقرس با وجع معده مجرب است در اول امر تسکین و در آخر تحلیل ماده آن میکند

ملح نفطی نوشادر زبد البحر سعید یا بسبه هر یک یکدانگ و نیم فلفل دار فلفل زنجبیل حنا زیره کرمانی ورق کرم هر یک یکدرم سورنجان مصری
تازه دوازده درم عسل سه چند ادویه شربتی یکدرم تا یکدرم **معجون مادة الحیوة** اوجاع مفاصل و نقرس و خاصره و دوالی و ظهر را نافع
در طب کبیر جلد دوم **معجون** من نضایح الرهبان مفید باوجاع مفاصل و وجع ظهر در ادویه صدر بیان گذشته **معجون هرمس** جهة وجع مفاصل
و معده و جگر و سپرز و جهة استسقا و رطوبة نافع است خاصه نقرس را در موسم بهار غاریقون سورنجان تج قردمانا تخم سداب فرفیون
خارخسک هر یک هفت مثقال زراوند طویل تخم طلینثا یا تخم خواه تخم نقل هر یک چهار مثقال ترابسیون جعده هر یک سی درم کماذریوس [illegible]
هر یک شش تا درم کوفته بیخته با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند شربتی یکمثقال تا یکدرم بعد شش ماه دیگر مخصوص مفاصل و نقرس و
جهة وجع معده و ریاح آن و استسقا و یرقان و قروح امعا نیز مفید است منقول از قرابادین قانون غاریقون سورنجان تج قردمانا
تخم سداب فرفیون تودری فامی خشک هر یک یکوقیه زراوند طویل تخم طلینثا یا تخم خواه تخم نقل جاشا تخم کرفس سنبل الطیب بوزیدان
فطراسالیون هر یک ده وقیه قسط تلخ سلیخه هر یکی چهار وقیه فراسیون هر یک سه وقیه حنطیانا رومی شش وقیه قنطوریون باریک [illegible]
کماذریوس اسقولوقندریون هر یک بیست اوقیه بعسل معجون سازند و در ربیع بعمل آرند شربتی دو مثقال یا دو درم **معجون** [illegible]
جهة اوجاع مفاصل بغایت مجرب حسن الاثر است زنجبیل زیره کرمانی دار فلفل فلفل هر یک ده درم سنا مکی پنج درم سورنجان
ده درم بعسل بسرشند **معجونی** نافع باوجاع مفاصل بلغمی من کامل نوشادر ملح نفطی زبد البحر سعید یا بسبه
هر یک دو دانگ پوست بیخ کبر حنا دار فلفل زیره کرمانی هر یک چهار دانگ حب الزنجبیل هر یک یکدرم و ربع تربد مجوف
سورنجان شش درم بعسل منزوع الرغوه معجون سازند شربتی در ابتدا سه درم و در هنگام قوة مرض یکدرم **معجونی**
که مسهل رطوبات از مفاصل و بلغم از معده باشد و پاک کند اعضا را از اخلاط شحم حنظل یکدرم و نیم افتیمون ایارج فیقرا
هر یک یکوقیه کوفته بیخته بعسل منزوع الرغوه معجون سازند شربتی دو درم با آب نیمگرم گرم است در آخر درجه دوم خشک در اول
درجه سوم **معجونی** که داخل مسهلات مفاصل است بلیله زرد ده درم سورنجان بوزیدان هر یک سه درم تخم کرفس دو درم سکبینج
بسرشند شربتی ده درم **معجونی** نافع بمفاصل و نقرس زنجبیل حب الحنا فلفل پوست بیخ کبر هر یک دو درم سورنجان ده درم
کوفته بیخته بعسل منزوع الرغوه معجون سازند شربتی سه درم **معجونی** نافع بمفاصل و نقرس بارد سعدان دار چینی هر یک
یکدانگ و نیم ورق حنا پوست بیخ کبر هر یک دو دانگ بزر الرجیان دو دانگ و نیم ورق حنا و پنج چهار دانگ سقمونیا یکدرم
نیم دار فلفل زنجبیل غاریقون زیره کرمانی هر یک دو درم سورنجان سپید بیست درم کوفته بیخته بروغن گاو یا روغن
بادام شیرین چرب کرده بعسل منزوع الرغوه بسرشند **دیگر** نافع وجع مفاصل و نقرس پوست بیخ کبر فلفل دار فلفل هر یک
دو درم بلیله زرد و بلیله سیاه کابلی هر یک پنج درم صبر سقوطری ده درم کوفته بیخته با سه چندان عسل کف گرفته معجون سازند و
هر بامداد یکمثقال بخورند **معجونی** که خداوند نقرس بلغمی را سود دارد افیون نیم مثقال فلفل سپید یکدرم و نیم زنجبیل دو درم
خشک زیره هر یک چهار درم بلیله زرد عاقرقرحا هر یک یکدرم کوفته بیخته با انگبین بسرشند شربتی دو مثقال بوقت خواب با آب گرم

با نگدرم **معجون** نافع بوجع الظهر کلوی من کتاب یوحنا اذخر نفر ستهداج مغز فلفل تخم کرفس عاقرقرحا هر یک دو درم فانید شکر سفید دو هر یک بیست درم بکوبند و فانید و شکر معجون کنند شربتی چهار درم **معجون** که نافع است بجهت تبدیل مزاج حسبایات و ریاح افرسه و ریاح نیز سود دارد در وج تخم کرفس جرجیل هر یک سه درم وج ناردین اسارون مصطکی دارچینی هر یک پانزده درم با سه چندان عسل سرشند شربتی یکدرم با آب نیم گرم **مفرح** حکیم عماد الدین محمود معقوی پشت و کمر و مفاصل را ادویه بکوبند و **مفرح القلوب** نافع بوجع مفاصل و عرق النسا و نقرس و در کمین وار بعضی سم در اینجا گذشته **مفرح یاقوت** ترکیب شیخ بو علی اوجاع مفاصل و وسواس و خفقان و ضعف دل و علتهای مزمن چون علتهای دماغ و معده و جگر و سپرز دقوقیح ورمهای کهن را سود دارد نقره یکدانگ طلا و دو دانگ سنگ یشب عقیق هر یک یکدرم یاقوت سرخ ربانی بکمقال این جواهر بکوبند و بسایند و طلا و نقره مبرد کرده با جواهر بر صلایه بسایند و شراب برو میچکانند تا مهیا شود و پس بگیرند زرنباد درونج دارچینی سلیخه سنبل الطیب حماما سنبل اقریطی هر یک ربع وزن جواهر و طلا و نقره لسان الثور بهمن سرخ درونج زرنباد نمک نفطی عاج حجر لاجورد حجر ارمنی هر یک ثلث وزن جواهر و طلا و نقره مرزنجوش قرنفل زنجبیل فلفل افتیمون غاریقون هر یک نیم وزن جواهر و طلا و نقره فلفل سفید زعفران کندر مر تخم کرفس حجر الیهود فطراسالیون ستکطرا اسطوخودوس هر یک مثل وزن جواهر و طلا و نقره جمیع ادویه بکوبند و بسایند و بیامیزند با عسل بلیله مربی و شربت سیب و عسل آمله مربی هر یک بکوزن ادویه معجون سازند شربتی یکمثقال **حب ملح مسهل** نافع بمفاصل و نقرس در اسما کلمه شان بزودهم در الفاظ نوشته مفصلیه **نقوع** که اوجاع مفاصل دموی و صفراوی و گرم مزاجان را که محتاج بمسهل معتدل باشند سفید است آب انار ترش که با شحم افشرده باشند و جلاب شکری هر یک نیم رطل یکجا کنند و پوست بلیله زرد کلان پنجدرم سحق کرده آمیزند و یک شبانروز بدارند پس صاف سازند و بنوشند **دیگر** که همین عمل دارد و مطفی و مبرد است پوست هلیله زرد با ریک ساخته ده درم یا پانزده درم حب جاجه بگیرند و در یک رطل جلاب شکری ترسازند و یک شبانروز بدارند پس صاف کنند و لعاب اسبغول یکوقیه اضافه کرده بنوشند **نقوع** که عرق النسا که از خون غلیظ را سود دارد و مخرج خلط سوداست افتیمون پنجدرم هلیله سیاه بیست درم بلیله را نیکو بکنند و هر دو را در یک رطل آب بخیسانند در گرما دو روز و در سرما سه روز پس بمالند و صاف کنند و شکر سفید ده درم آمیخته بنوشند **ملفوظ دوم** که هم مکتوب ده هم مفصلی در بیان کی عرق النسا و قطع عرقها و داغ اما داغ عرق النسا بدانند که هر گاه عرق النسا مزمن گردد و دوا اثر نکند علامت آن لنگی و باریکی ساق و برآمدن و رگ سبز گردد پس لازم است که پیش از حدوث این حالات بر موضع مفصل داغ کنند و آلت داغ را بر موضع آنقدر بنهند که داغ عمیق پیدا کند تا رطوبت مفصل را خشک نماید و بعضی درین مرض در سه موضع داغ میکنند یکی از جانب غلاف بر عمق تا حدود دو دیگر بر بالای زانو از پشت آن و داغ سیوم بالای کعب از خارج بر موضع لحیم مستد و بعضی آلتی بشکل قدحی که قطرها از نیمه شیر و غلظت شفته آن قدر ششته خرما روده و اخل آن قدحی دیگر مثل اول و در ثانی دیگر مثل آن و مقدار فصل هر یک از دیگری

و گاهی با انضاج و استخراج مواد در اکثر اوقات با این هر دو غرض تناقض واقع میگردد چه ذات تپ مستدعی تبرید است و
خلط مقتضی انضاج و استفراغ و تحلیل که بی استعمال دوای حار صورت نه بندد لیکن چون تیمار غایت اهم اتم است و اشتعال ک
شدهٔ حرارت تپ تبرید بمثل آب سپیدوانه و سایر بقول اقتضا کند و ماده مستدعی تقلیل باشد منع از آب فواکه و بقول
اولی است بالجمله احوط اختیار آب فواکه بعد النضج است و جمیع فواکه با اصحاب تپ عفنی مضر است بسبب غلیان و فساد آن در معده
و ما که در یک چیز انضاج و تلطیف و استفراغ و تبرید جمع میشود چون سکنجبین و گاهی معدهٔ تپ بحد رسد که در بدن
سبب عفونت نه هر دو تبرید میشود و چون طبیعت اقتضا کند خاصه که قوت طاقت مقاومت و حد رسیده نتواند کرد
و اگر قوة قوی بود و قطع سبب تبرید غذا و منع غذا کنند و از تبرید قوی دست بردارند و در بین حمیات تپهای
غایت عفن مکلف چون اقراص مبرد تبرید نکنند که بعد انضاج و استفراغ و غذا دادن در بین تپها حاجت بغایت قوة صدیق قوی
است و از جهة تولید ماده عدو نیست لهذا طبیب باحترام غذا ابقا قوی احتیاج کند آن با نیست که در وقت عدم تحقیق نوع
مرض غذاهای لطیف اختیار کنند و در آن کوشند که نوبت در وقت خلای معده گذرد و قاعده استفراغ آنست که در روز
نوبت مسهل ندهند که موجب تهییج و تحریک مواد و باعث تشویش طبیعت میگردد و اگر استفراغ ضعیف موافق استفراغ طبیعی اولی وقت
افتد از خوف افراط احتیاج نخواهد بود و بعد مراعات قوانین کرده اول انضاج واجب است بانضاج و استفراغ خلط بسبیل قطع سبب
مشغول شوند و ماده را چهار و چه بار دانا نضج نیابد بی ضرورت استفراغ نکنند چه استفراغ خلط خام بسبب هیجان و عدم
استفراغ تام غایت کثرة آن خلط میگردد و موجب استحالهٔ سایر اخلاط بسوی آن خلط میشود و بعضی اطبا را گمان آنست که
صفرا رقیق را حاجت بسوی انضاج نیست که مقصود از نضج ترقیق است و آن حاصل و این قول صحیح نیست و شیخ آنرا تعقیب
وجه باطل کرده آنرا از قانون دریابند و اگر ماده کثیر متحرک از عضوی بعضوی باشد و مهلت نضج ندهد و خوف از عروض اورام
سرسامی و غیر آن در پیش آید مبادرت باستفراغ آن کنند مهلت روا ندارند زیرا که خطا در استفراغ مواد پیش از نضج کمتر از خطا در
مسطور است و مسهلاتی که در حمیات حاده مستعمل شود تپ تنها از تمر هندی و ترنجبین و شیرخشت بیامیزند و گاهی در آن آب لبلاب نیز
داخل کنند و احیانا مغز خیارشنبر و گاهی سقمونیا هم اندازند و در بعضی اوقات سقمونیا تنها در آب سیب بدهند و آنجا که ماده
غلیظ باشد احتیاج به صبر هم افتد و احوط آنکه مسهل بعد از آب کاسنی و سپستان بکار برند و بالجمله در حمیات قوی استعمال مسکنها
لیکن ترک آن اولی است از جهة تحقق احتشا است و قبض بسام بعد اسهال میکنند و اگر از استعمال آن چاره نباشد بعد از
نضج تام بنفشه و نیلوفر و شیرخشت و ترنجبین و سپستان و آب انار برین با شحم را منفعتی عظیم است در اوقاتی که یبوست مزاج
غالب باشد و حاجت بسوی دفع صفرا باسهال در پیش آید و القای رطوبت در بدن منظور بود و مسهلاتی که از بنفشه و
سقمونیا ترکیب دهند باید که از بنفشه ده مثقال و از سقمونیا تا قیراطی داخل کنند و گاهی اندکی انواع بیفزایند و اگر قوة قوی
و خون تنها یا با اخلاط دیگر غالب باشد فصد [illegible] خاصه و بول سرخ و غلیظ باشد و تنها بر نضج و فصد لازم نیست چنانچه

در سهل و در انتها و علته فصد نکنند که مهلک است اگر قوة ضعیف باشد و هنگامی که بول زرد و ناری برآید فصد کردن
موجب غلبه صفرا و حدة آن میشود پس درینحالت احتراز اولی است و چون در طبیعة فصد آثار صفرا موجود است بعد از
فصد مسهل لطیف چون آب آلو و شیر خشت قلیل و آش جو و سکنجبین دهند تا از هیجان صفرا مانع آید و ابن سینا گوید که حقنه
نزد من درینحالت واجب است و حقنه خفیف مشترک النفع روغن بنفشه و عصاره ورق سلق و زرده بیضه و شکر سرخ و بوره
است و بعد از ملینات با درار کوشند بسکنجبین که بیخ کرفس و بادیان در آن مطبوخ باشد و باید که در آخر روز بکار برند و
ملین و مدر ادرار در اول نهار و بعد از ادرار به تعریق و تفتیح مسام سعی کنند بچیزهایی که بسیار گرم نباشد مانند تمریخ بروغن
بابونه و دواک و شراب و بعضی تنطیل آب عذب نیمگرم این همه وقتی جایز است که تب حاد نباشد و الا تمریخ و تنطیل نباید کرد
و در ابتدای تب میلان خلط بسوی معده اگر احساس شود قی کنند بچیزهایی که مخالف عادة نبود چون سکنجبین با آب گرم
و آنجا که خلط میل بسوی امعا دارد و قرائن انحدار و ثقل مانند آن ظاهر بود حقنه کنند که تنقیه نمایند و در ابتدای نوبت تب خواب ممنوع است
در روز خاصه که قشعریره و نافض برد و محسوس شود و اعضا متورم باشد زیرا که خواب مانع حرکت مواد بسوی خارج و مانع نضج اخلاط است
اما نزدیک انحطاط نافع است چه قوت در نوبت حلال رفته و اجتماع بجهت تدارک ضعف و ماندگی جهاد میکند و خواب انحطاط وقتی محمود است که روز
خوابش باشد و آنجا که با قلق و بیخوابی شب بود چندان محمود نیست و آب سرد درین تبها ممنوع نیست اگر خلط غلیظ و خام باشد زیرا که مانع
نضج او غلیظ او ست و آب سرد انکار کنند در جایی که معده و کبد ضعیف یا سرد و یا در حشا ورم و یا در اعصاب تشنج و یا مزاج قلیل الدم
یا حرارة غریزی ضعیف یا مریض غیر معتاد بشرب آب سرد باشد احتراز از آب سرد ضرور است و آنجا که ماده حار یا
غلیظ نضج یافته و بدن فربه و حرارة غریزی وافر و قوة قوی و حشا سلیم و مریض معتاد بآب سرد بود آب سرد بهترین
اشیاست چه آب سرد سیاست که اعانت بر نفض ماده با طلاق طبیعت یا قی یا بول یا به تعریق یا بجمیع اینها میکند
و فی الفور موجب صحت میگردد و گاهی اطبا از آب سرد مقداری وافر میدهند بحدیکه اعضای علیل بلرزد و حضرت پیدا کنند
و تا کینم من ضعیف جائز میدانند و هر گاه در بعضی مواضع ورم باشد و از حضرت و حرارت و عطش و حدوث ذبول ایمن
باشند آب سرد منع نکنند چه از دیاد ورم و صاحبت بهتر از ذبول است و سکنجبین با وجود تسکین عطش و تقطیع و اطلاق مضر
بورم چون مضرت آب سرد و تکثیف آن نیست همچنین جلاب کثیر المزاج پس جاییکه از آب سرد خایف باشند سکنجبین
و جلاب مذکور اقدام نمایند و آب سرد در غیر محل استعمال تا لمعن مسام و محدث سده و موجب تب دیگر سخت تر از اول
است و بسا است که تنگی نفس و رعشه و تشنج و ضعف مثانه و کلیه و تهوع پیدا کند و تشنج در قانون نوشته که استفراغ
در آب سرد اینجا تا رخصت داده اند بشرط بودن سخنه قوی و عضلها غلیظ و مزاج حار پس تقدم استفراغ حکیم علی
میگوید مراد از استفراغ اکثار از آب سرد است بحدیکه بدن چون مستنقع در آب گردد و نیز گفته که صرف آن به معنی
ظاهر هم سزاوار است و نزدیک انحطاط تب عفنی و ظهور علامات نضج و استفراغ اخلاط از حمام و تمریخ بادهان

باد هان محلله و شرب شراب رقیق ابیض ممزوج باک نیست و جائیکه صداع با تب مجتمع گردد علاج تب را مقدم دارند که صداع
اگر عرض تب است علاج حمی بعینه علاج حمی است و اگر غیر آنست از انواع صداع عمده تدبیرش تسکین و تلیین طبیعت و امالهٔ
مواد بسوی اسفل خواهد بود و مجموع اینها ملایم تدبیر حمی است و ذا انکه صداع تب الحفاظ پذیرفته تا تبرید بار کشد پس تسکین آن
واجب نباشد و طفل شیرخواره را چون تب عارض شود اصلاح شیر دایه کنند تا استعداد عفونت از آن منقطع گردد
و نیز قوت طفل بسبب ضعف قادر بر احالهٔ ادویه و اصلاح آن نیست و غرض ازین آن نیست که آن در علاج کافی است
بلکه ازین جمله شرایط است گاهی اصلاح شیر به پرهیز میکنند با دویه و هرگاه قاروره زعفرانی در تب دلالت بر ورم جگر کند
بهجوم بر ادویه کثیر نکنند و در معالجه اقتصار بر آش جو و سکنجبین نمایند و بعد سکون تب قصد ورم کنند به تلیین و تحلیل و چون
با تب قولنج عارض گردد تا سده نگشاید مبادا تشعیر ندهند و عوضش شوربای مرغ اختیار کنند و حقنهای نرم با روغن بسیار
بکار برند انگاه اگر واجب گردد ماء الشعیر دهند **تدبیر کلی حمی دقی** غرض در علاج حمی دق تبرید و ترطیب است و هر یک
ازین دو غرض نزدیک گرفتن اسباب آن و دفع اسباب ضد آن حاصل میشود و گاهی سبب یکی ازین هر دو سبب ضد دیگری
میشود چنانچه سبب تبرید مثل اقراص کافور و طباشیر و مانند آن سبب تجفیف که ضد ترطیب است می شود و سبب
ترطیب سبب تسخین که ضد تبرید است میشود چون شراب که مرطب است با تسخین پس رعایت این امور را اهم دانند
و هر جا که تبرید قوی مستعمل کنند و بعد یا پیش از آن یا بعد از آن یا همراه آن چیزی مرطب بکار برند و همچنین
جائیکه ترطیب قوی مثل ماء اللحم و شراب مطلوب باشد مقارن آن یا مقدم یا موخر از آن تبرید قوی استعمال کنند
و اگر سبب دق ورمی یا المی در عضوی باشد اول بعلاج او بپردازند و بعضی گفته اند که از تدبیرهای جیده توفیق است که وقت
سحر سکنجبین قلیل الحموضه با شیرهٔ خرفه دهند و نزدیک طلوع آش جو رقیق مقداری وافر با نبات و شیرهٔ کاهو بدهند
و بعد از انحدار آن از معده شوربای گوشت حلوان و چوجهٔ مرغ بنوشانند و گوشت آن نیز بخورند و بعد از انهضام
غذا شراب ابیض رقیق که از اول نهار با آب بسیار ممزوج کرده نگاهداشته باشند باقداح صغیره کشرب کنند و سیب و انار
و شیرینی که از خرفه و خشخاش و شکر آماده باشند تنقل نمایند و بعد از آن هرگاه اگر گرسنه شوند بمقدار گرسنگی غذای
دیگر چون گوشت با گندم پخته و رشته و شیر و کشک و گوشت با کاهو و اسفاناخ و امثال آن بخورند باید دانست آنچه
از اجناس حمیات مذکور شده اجناس عالیه حمیات است و زیر هر جنس انواع و اصناف بسیار است **اقسام حمیات**
یومی غمی همی فرحی سهری تعبی اسهالی وجعی غشی جوعی عطشی سددی تخمی ورمی شمسی استحصافی خمری زکامی
نزلی ترحری خلقی غذائیست **اقسام حمیات عفنی** مفرده غب خالص و غیر خالص محرقه مطبقه مواظبه لثقه
ربع دایره ربع لازمه خمس سدس سبع و ما ورای آن مختلطه انقالوس بهمزه مکسوره و نون ساکن و قاف و یای تحتانی
و الف و لام و واو و سین مهمله که عبارة از تبی است که باطن گرم و ظاهر سرد باشد لیفوریا بلام مکسوره و تحتانی ساکن

خرفه ملیّن اند و تبرید و تقویت معده و جگر دهد صاحب ذخیره گوید آنجا که تشنگی غلبه دارد در رطوبت جلاب زیاده از ماء الشعیر باشد و در بحرانات
باید که عوض سکنجبین بر عین قیقعان دهد و در تبهای حاده و اگر قوت قوی باشد و نشان آنکه انتها روز پنجم تواند بود پیدا باشد
غیر از جلاب چیزی نشاید داد و هرگاه صفرا غالب باشد و خوف استحاله او در معده بصفرا موجود بود و چندان آب باوی آمیزند
که غلبه آب را باشد تا صفرا انیفرا ید و تشنگی نشاند و چنین جلاب بهتر از آب مقول باشد زیراکه زود در گذرد و پاک سازد آن
کرا لطفا و حرارت و تسکین عطش ترنجبین طبع کند در ملفوظ اول گذشت دیگر جهت تبها و تشنگی و حرارت معده و جگر و خفقان و ابه
و شبه یرقان و تبهای حاره که با سرفه باشد و جهت تقویت آلات تنفس نافع و ملین و منضج و مقوی اعضا و مدر بول و عرق و جهت
اورام حشا مفید است شکر سفید یکجزو عرق بید مشک گلاب هر یک دو جزو آب باران سه جزو بقوام آورند و اگر سرد تر
خواهند عرق بید عرق نیلوفر از هر یک دو جزو اضافه کنند دیگر منقول از کامل و قانون شکر یکجزو آب باران دو جزو
گلاب سه جزو بقوام آورند. گلنجبین عسلی جهت حمیات بلغمی سود دارد و در سکرهای او و در شب یرقان اگر هر بار این شکم تناول شیر
شده باشد نافع است و در سل بکثیر[?] بهر حال مفید در صحت معده منساک شد گلنجبین مسهل تخمیل سنا از بالیغا
سنا ده درم تربد چهار دانگ گلنکسین دو درم جمله یکنسخه است جوارش کافوری جهت عطش و اسهال را نافع است جوارش جلنجبین
بدستور در اقرباذین سعدیه مسطور گشت کلیه تخم در الفاظ حادثه حب ابن هبیره جهت حمیات مفید است و در اقرباذین سعدیه مذکور
ذکر شد حب اقاقیا قریب که در حمی یوم تخمی نگهداشت ملیّن طبع زمانی که ثقل از طعامهای غلیظ بهم رسیده باشد بکار آید و بادها دفع کند
و قولنج بگشاید فلفل دارفلفل دارچینی قرنفل زنجبیل مصطکی نارمشک مساوی کوفته بیخته از جمیع ده درم بگیرند و ده درم سقمونیا
و ده درم شکر یا یکدرم کتیرا در آب پودینه حل کرده بسرشند بقدر نخود حب بندند و اگر آب پودینه حاضر نباشد بگلاب یا آب انار
شیرین بسرشند هرگاه ملکه نگیرند یک مجلس اجابت کند و طعام بگوارد حب افتیمون جالینوس گوید این حب بلغم را و سودا را از
و سودا از معده پاک کند نمک نفطی و ترمی قرنفل سقاقل تخم حنظل دو درم افتیمون ده درم با آب حب بندند شربتی چهار [illegible] دو درم
و نیم بکار برند حب افسنتین جهت حمیات مزمنه مفید است و در اقرباذین گذشته حب بنفشه که در تبهای خلطی جهت ملیّن طبع
بکار آید [illegible] سقمونیا نیم درم تا یکدانگ دیگر جهت تبهای گرم و درشتی سینه بنفشه شیر خشت هر یک مثقال
هر دو را به عسل سرشته حب سازند حب حلیتیت تب ربع را سود دارد حلتیت یکدرم و نیم بلیله زرد منزوع النوی عصاره
غافث هر یک دو درم کوفته بیخته با آب حب سازند و خشک کنند شربتی یکدرم حب شفا تبهای نائبه مزمنه را نافع است
بلغمی ازالت باید داد در صحت سرگذشت دیگر از برای تسکین حرارت تبها گرم و تی صفراوی اگر نسبت اسرع بود دو جزو
مروارید یکجزو سرد و را [illegible] کرده با آب حب بندند و بقدر دو باشد با گلاب حل کرده بنوشند حب صبر که در تبهای که
در باطن گرم و ظاهر سرد باشد که آنرا افقیالوس گویند یا بعکس که آنرا لیفوریا نامند مفید است بفتح بکار آید گل سرخ افسنتین
زعفران کتیرا هر یک یکدرم مصطکی سه درم بلیله زرد چهار درم صبر سقوطری دوازده درم شربتی از یکدرم تا دو درم

حب غافث تبهای بلغمی کهنه را نیز نافع است ربع اسود و مندی و صبر سقوطری پوست هلیله زرد غاریقون عصارهٔ غافث
همه مساوی کوفته و بیخته با آب کرفس یا آب خالص سرشته و حب سازند شربتی سه درم با آب گرم و در کامل از یکدرم تا
دو درم نوشند حب اللبوب که اندر تبهای و سرفهٔ گرم در دهان گیرند تشنگی بنشاند خاصه اگر با شربت لیمو یا رب غوره
یا آب انار و مانند آن سرشته باشند مغز تخم خیار مغز تخم کدو و شیرین تخم خرفه پاک کرده هر یک یکجزو تخم کاهو نیم جزو رب السوس
ربع جزو بکوبند و بلعاب اسپغول سرشته و بآب برگ خرفه حبها بندند و در سایه خشک کنند و باز بکوبند و بشراب لیمو سرشته حبوب
سازند حب مسهل که تسکین حرارت نیز کند کافور از یک حبه تا طسوجی سقمونیا از نیم دانگ تا دو دانگی کشنیز خشک دانگی گل سرخ
طباشیر از هر یک دو دانگ تا یکدرم حب سازند و این حب جز مرد جوان را که حرارت بروی غالب باشد نشاید داد دیگر مسهل
بلغم که بعد از نضج بکار آید مقل دانگی نمک نفطی دو دانگ تربد غاریقون هر یک چهار دانگ انیسون ایارج فیقرا از هر یک
یکدرم حل با آب کرفس حب سازند دیگر در این باب افسنتین تخم کرفس هر یک یکدانگ ملح نفطی دو دانگ غاریقون چهار دانگ
تربد مقشر تخم معصفر هر یک یکدرم با آب کرفس حب سازند و هر هفته یکبار بدهند دیگر نسخه مجدد که با شحم حنظل مصطکی از هر یک
یکدانگ عصارهٔ افسنتین یکدانگ و نیم غاریقون ایارج فیقرا هر یک نیم درم تربد یکدرم کوفته بیخته بآب سکنجبین عسلی سرشته
حبها بندند و بخورند دیگر که اسهال صفرا و فضول نماید و در تبها بکار آید در امعا گذشت دیگر که در تبهای دایم
معده پاک کند ملح نفطی انیسون مقل هر یک سه درم عصارهٔ غافث گل سرخ سکاعی بادآورد هر یک چهار درم هلیله
سیاه پنج درم ایارج فیقرا هشت درم تربد ده درم ادویه کوفته مقل بآب کرفس حل نموده و بهم سرشته حب سازند شربتی یکدرم
و نیم تا دو درم دیگر که جهت شطر الغب مجرب است قبله گاه زعفران نیم درم صبر سقوطری مصطکی پوست هلیله زرد در رونی
عصارهٔ غافث عصارهٔ افسنتین گل سرخ هر یک یکجزو زعفران نیم جزو بآب کاسنی تازه حبها سازند شربتی از یکدرم
تا دو درم با سکنجبین ساده بدهند و این حبها را بعد از هفته بکار آرند که مزاج بگیرد و اگر عصارها نباشد غافث و
افسنتین داخل کنند و هر شب در آخر تبها مقرص دو درم بدهند دیگر جهت شطر الغب مقل یکدانگ سقمونیا یکدانگ و نیم
کتیرا دو دانگ شحم حنظل نیم درم ایارج فیقرا یکدرم حب سازند دیگر که در دفع بلغمی نیم درم ایارج فیقرا غاریقون افتیمون
هر یک یکدرم و نیم با آب پودینه حب کنند شربتی در وقت خواب یکدرم و نیم بدهند و صبح مطبوخ مناسب بنوشند دیگر در
دفع استفراغ قوی کنند نانخواه تخم رازیانه انیسون تخم کرفس هر یک دو دانگ بسفایج چهار دانگ ملح هندی مقل هر یک نیم درم
ایارج فیقرا غاریقون افتیمون هر یک یکدرم تربد یکدرم و نیم با آب پودینه حب کنند شربتی در وقت خواب یکدرم و نیم بدهند
و صبح مطبوخ مناسب بنوشند دیگر جهت تب مسطور سقمونیا یکدانگ ایارج فیقرا یکدرم غاریقون حجر ارمنی مغسول هر یک
سه درم مجموع با شربت بسرشت دیگر جهت ربع صبر زعفران هر یک یکدرم عصارهٔ غافث عصارهٔ افسنتین هر یک
دو درم هلیله کابلی عنزروت افتیمون افریطی هر یک چهار درم کوفته بیخته بآب کرنب نبطی سرشته حبها مثل فلفل بندند و در سایه

طبع نرم کند و معده را قوت دهد و چون یک هفته گذشته باشد اگرچه اثر نضج ظاهر شود توان داد مسهلی که منضج محلّل
هر یک ده درم شکر طبرزد بوزن کل هر شب یک مثقال بدهند و صبح پنج مثقال گلقند با دوینه شاسفه بخورانند سفوفی منقول
از قانون جهت عفونت نقص مجموده دانگی پوست هلیله زرد چهار درم شکر طبرزد بیست درم تا شیر دهند سفوفی
که در ربع نفعی بعد از ظهور نضج هر هفته یکبار دهند بسفایج اقلیمون هر یک سه درم هلیله کابلی هلیله سیاه هر یک
هفت درم جمله را بکوبند و بیزند شربتی سه درم با سه درم شکر بدهند بعد از آن آب گرم بنوشند سفوف
مجرب حکیم کمال الدین حسین جهت تب ربع افیون نیم مثقال جند بیدستر خلیلیت خوشبو قرنفل شونیز عرق صابح
سیعه سابله دارچینی سداب خشک فلفل هر یک سه مثقال مجموع کوفته و بیخته سفوف سازند شربتی یک مثقال
با بیست مثقال شراب کهنه سفوف که بعطاس حمره و حمیات نافع است و در بلغوط دو درم سفوفی که بلغو
و نفث الدم مفید است. دیگر که تب دق خلطی و سل را اسهال را سود دهد هر دو ادویه صدریه مسطور شده
سفوفی که در تب دق با اسهال سود دارد گلنار مقل هر یک نیم درم گل ارمنی صمغ عربی کتیرا در سرکه تر کرده
و بریان نموده هر یک دو درم عصاره بزرشک تخم حماض هر یک سه درم گل سرخ طباشیر هر یک نیم درم کوفته بیخته
دو درم صبح و دو درم شام با رب به یا رب انار یا رب ریباس سکنجبین اکثر احکام این با تحقیق لفظ در جلد
سوم گذشت و اسحه مناسب این مقام سهتنا اینجا بتقیید قلمی آید ترکیبی است بغایت نیکو بحجه حمیات هر آنکه
سرکه با لطبع سرد و خشک است و با وجود سردی تیزی نفاذ و مضرت چیزهای تیز در اعضا عصبانی چون معده و
رحم عظیم باشد جهت سردی این اعضا و بیخ خردی از اینها تمانده که ضرر بدان رسد و نفع سرکه آنکه در صفرا غالب
آید و قوت او بشکند و مضرت عسل و شکر آنست که مزاج را گرم کند و صفرا برانگیزد و نفع اینها آنکه رطوبتی را که
سخت غلیظ و لزج باشد لطیف نماید و هرگاه سرکه با شرتی مرکب شود ضرر هر واحد زایل گردد و منافع
که آب شیر باز گشته از جمله مزاجی خاص جامع النفع حاصل آید از اینجاست که بنا بر منع اجتماع مواد باکثر علل
خصوصا حمیات حاره و بارده سودمندترین چیزها ست و در تب دق نیز تجویز شده جهت جلای معده و تنقیه سبیلها
و منع استحاله شیر بها لصفرا لیکن باید که قلیل الحموضة باشد تا خشکی کمتر کند و بسبب ضرر او بعلاوه سکنجبین عسلی قویتر
از شکری است در جلا و رفع عفونت و دفع تبها مرکبه بارده و ازاله استسقا و اعانت بر تلفت اما در حمیات حاره و اخرجه
حاره سکری مختار است و شکر هر چند سفید تر در حرارة کمتر باید که در مزاج سرد و مرض سرد و فصل سرما سرکه چهار حصه
شربتی کنند بلکه پنج حصه از آن هم کمتر نمایند تا حلاوت غالب باشد و در بعضی وقتها عسلی محمود بود و اگر شکری سازند
از شکر سفید باید ساخت که گرم است و در مزاج گرم و مرض گرم و فصل گرما سرکه نصف شربتی بلکه برابر کنند تا حموضت
غالب بود و در بعضی وقت شکری اولی است و قوام این سکنجبین رقیق ارند تا بنا بر عدم تکثیف قلیل المضرة باشد و هر گاه

از سکنجبین ترش زود منقطع نشود با وجود مستحق بودن بدان دلیل آن باشد که علته با خطر است و در مزاج معتدل و علته مرکب فصل
ربیع و خریف سرکه سیوم حصه شربتی کنند تا در علاوه در حموضت معتدل که عبارة از دست باشد و افضل اقسام همین است
بنابر مفید بودن از صفار و اعتدال طعم و مناسبت با صحا و مرضا **سکنجبین افتیمونی** که در شب بیخ بابا الحجین بکار آید اکثر
نسخهایش در ملفوظ دوم ذکر شد **دیگر** بجهة اسکار خربق سیاه دو درم بادرنجبویه سه درم لسان الثور هجده درم افتیمون بسفایج
هر یک ده درم افتیمون را در کیسه بند بسفایج و خربق نیمکوفته در کیسه دیگر بندند جمله در صد درم سرکه و صد درم آب بپزند تا به نیمه آید
و افتیمون با خرد افگنند پس صاف کنند و یکمن شکر داخل کنند چو سکنجبین بپا ارند **سکنجبین انجدانی** که تالیف صاحب تحفه است
و در رفع تب ربع مجرب است بجهة رفع امراض سپرز و سعیدیل انجدان بیست مثقال نیمکوب کرده شب در سرکه نود مثقال و آب نود مثقال
خیسانیده روز دیگر بجوشانند تا به نیمه رسد بعد از آن صاف نموده در دوشاب انگوری صد و بیست مثقال بقوام آرند و
هر روز ده مثقال با آب شاهتره یا شیره تخم کرفس و اگر حرارة غالب باشد با کاسنی و امثال آن استعمال نمایند **سکنجبین بزوری**
که اطفا لهیب معده و تسکین حمیات نماید در ادویه معده بهم تحریر یافت **سکنجبین بزوری** بعضی نسخهایش که بعضی اقسام
حمیات سود مند است در معده و جگر مسطور شد **دیگر** جهة تبهای گرم و سده جگر نافع است و ادرار بول کند و تشنگی
بنشاند و سیلان اگرم را نافع است تخم خیار تخم خربزه تخم خیارزه هر یک پنج درم پوست بیخ کاسنی هفت درم همه را نیمکوفته در آب و
… یکشبانروز تر کنند پس بجوشانند و بپالایند قند سفید یکمن آمیزند و بقوام آرند و بقدر بیرون سرکه بحسب حاجت است چنانچه
گذشت تجویز چهارم حصه قند است **دیگر** موافق منهاج که در تب خالص بکار آید تخم کاسنی ده درم نیمکوب کرده در تهی
ده درم … درم آب بجوشانند تا به نیمه آید پس صاف کنند و شیره تخم خیار و شیره تخم خیار بادرنگ و تخم خربزه هر یک بیست درم
اضافه کرده سی استار شیره قند سفید کف گرفته داخل کرده آنقدر بجوشانند که بقوام آید **سکنجبین بزوری معتدل** جهة
تبهای مرکب دیرپا و دیگر سکنجبین نسخه مذکور شد **دیگر** جهة تبهای مرکب و تفتیح سده جگر و سپرز نافع است و ادرار بول
… تخم کاسنی تخم … رازیانه تخم کرفس هر یک بیست درم تخم خیارین تخم خربزه هر یک پنج درم پوست بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه
هر یک پنجاه درم همه را نیمکوفته در سرکه بیست درم و آب سه رطل یکشبانروز تر کنند و بجوشانند و بپالایند و با یکمن قند سفید
بقوام آرند **سکنجبین نعناعی** … تبهای محرقه را سود دارد در معده مسطور شد **سکنجبین جامعه** اصلاح لهیب معده و تب گرم کند
در جای گذشته **سکنجبین بانی** که جهة حمیات محرقه و تسکین عطش نافع است در معده ارقام یافت **سکنجبین عنابی** جهة
ابتدا جدری و برای سرخی و ماشرا نافع و از مجربات قبله گاه غفران پناه منقول عناب بیست عدد نیمکوفته پوست دو توله
تخم کشنیز نیم کوفته پنج توله عناب جرجانی بیست و پنج توله قند سفید سه پاو سرکه انگوری یکنیم سیر و شربت عناب معمول
بسکه در صداع ذکر شد قریب نسخه مذکور است لیکن چون معمول مطابق او بود ان مسطور گشت اینجا نیز نگاشته شد
سکنجبین فواکهی صاحبان ایلیه را بجای شربت کذا باشد و در حمیات و باهای محرقه و در جمیع علتهای گرم و در … معمول

سود دارد شیره برگ کاهو شیره برگ خرفه هر یک ده اسثار آب انار ترش آب غوره آب ترشی ترنج آب ریباس عصارهٔ
توت ترش نیم جام تفتیج سماق عصارهٔ زرشک تفتیج عدس طبیخ عناب هر یک نیم من جل الخمر یکمن و نیم قند سفید چهار
من بپزند تا بقوام آید پس کاهو خورد طباشیر هر یک دو درم باریک ساخته آمیزند و بسرشند شربتی یکوقیه سکنجبین مسهل خلط
که اینجا نیز بکار آید در بحث امعا گذشت سکنجبین نیلوفری که جهت تسکین حمیات و تقویه دماغ و منع سهر و زیادتی
تبرید مبرد تر مرطب است عبارت از سکنجبینی که بجای آب عرق نیلوفر یا عصارهٔ برگ مسلوق او نمایند سکنجبین بناتی
کر در حمیات جهت تفتیح سده جگر و یرقان نافع تر بود سکنجبینی است که آب کاسنی مروق یا عرق او بجای آب ساخته
سکنجبینی که صاحب جدری را در اول ظهور توان داد گلسرخ نیم جزو جل الخمر یک نیم جزو هر دو را با گلاب قدر حاجت آمیخته
یک شبانه روز نگاه دارند پس بجوشانند تا به نصف رسد قند سفید سه جزو سرکه آمیزند و بقوام آرند سکنجبینی که در
آخر غب غیر خالص جهت تنقیه حرارت نافع است آب خیارین شیره تازه آب تربز هر یک بیست درم جل الخمر سی درم
قند سفید یکرطل و نیم تخم کاسنی را در سرکه و قدری آب جوش دهند و صاف نمایند و جمله آمیخته بقوام آرند و اگر بیخ
کاسنی نیز ضم سازند با تخم او جهت تفتیح سده قوی تر باشد و اگر عوض تخم کاسنی آب کاسنی مروق کنند نیز رواست و بعضی
با بر التیح هم آمیزند کلمه در الفاظ شفائیه شربت آلو که جهت تبهای حاره و اخراج صفرا تبها و یا بلغم
بکار آید بجنسه در بحث صداع نوشته شد دیگر جهت تبهای دموی غلیانی و عفنی و حمیات صفراوی نافع
است آلوی شیرین بزرگ منقی عدد و تمر هندی نیم رطل هر دو را در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف کنند پس
آب انار میخوش و آب ترشی ترنج هر یک نیم رطل اضافه نمایند و با تش نرم بپزند تا به نصف رسد بعد از آن قند سفید
یکرطل گلاب پنج رطل آمیزند و بپزند و بقوام آرند و هر شب پانزده درم تا بیست درم یا دو درم تخم خرفه که بسیار باریک ساییده
باشند بنوشند و اگر حرارت قوی و عطش شدید بود در هر شربت او طباشیر چهار درم لعاب اسپغول قدر حاجت آمیزند و بنوشند
شربت انجبار نافع شربت شراب الاجاصیه دافع تبها هر دو در ادویه صدریه ذکر شد شربت افسنتین منقول از
منهاج جهت غب غیر خالص بعد از ظهور آثار نضج بکار آید و معده را نیز از اخلاط فاسد پاک کند سنبل یکدرم تودری سفید
خراشیده نیم کوفته ده درم افسنتین رومی پنجدرم گلسرخ پانزده درم در سه من آب بپزند تا به یک من باز آید پس صاف کنند و هر صبح
مقدار چهل درم یا ده درم شکر بخورند و بعضی اوقات یکدرم صبر در یک شربت داخل کنند دیگر زعفران نیمدرم سنبل
الطیب مصطکی اذخر ساذج هندی صبر غاریقون گل سرخ هر یک دو درم افسنتین رومی سه درم
آید تا به نیمه آید پس صاف کنند و یکمن عسل یا شکر یا ترنجبین داخل نموده بقوام آرند و بعضی نسخ یکدرم بیخ رازیانه
نیم یکدرم بیخ کرفس و انیسون و تخم رازیانه و اسارون اضافه کرده اند شربت انار که در تبها بسیار بکار آید بجنس تبها
در معده مسطور شد شربت پرور جهت تبهای کهنه مفید است در راوند مرقوم شد شربت بنفشه که

سرفه و ذات الجنب و ذات الریه سود دارد و شکم ملایم کند در صفت ادویه صدراعیه و یک نسخه آن منقول از تحفه نافع به تبهای حاره
در ادویه صدریه شربت به و شربت به ربانی و شربت به لیموییه به تبها با بعضی عوارض که در خواص این تجربه معلوم شده
نافع است در ادویه معدیه و شربت ترنجبین که مناسب حال محمومین است خاصه که طبع قبض باشد تا به تلیین حاجت
افتد در ادویه امعا و شربت تمر هندی که به تبهای گرم و یرقان نافع است در ادویه صداع و شربت حب الآس
که در تبهای با اسهال نافع است در ادویه معدیه و مقویه و شربت دینار که نسخهای متنوع دارد و اکثر آن به تبهای مرکب
حاران مفید است در ادویه کبدیه شربت ریباس که هم به تب با بعضی عوارض آن نافع است شربت زرشک
ساده و شربت زرشک بزوری و شربت زرشک نعناعی این همه نیز به تب و بعضی عوارض آن مفید است در ادویه معده
شربت سپستان که جهت حمیات صفراوی نافع است در ادویه صدریه و شربت سنا مناسب حال محمومین در ادویه
امعا و شربت سنبل تحمیات عفنه نافع است در ادویه معدیه و شربت سیب هم که تب باشد سود مند در قلبیه [illegible] شربت
خشخاش حمیات حاره و حرارة ساکن سازد و استعمال جایز نیست مگر جوان کثیر الحرارة را و در امعا تریاقیت [illegible]
از محل خود جویند شربت صعتر جهت تب بلغمی که با برد و ناقص شده باشد نافع است صعتر با تخواه زنجبیل گل سرخ پودنه
کشنیز خشک هر یک [illegible] درم مویز منقی بیست عدد در دو صد درم آب بپزند چون به ثلث رسد صاف نمایند و قند
سفید شصت درم آمیزند و بقوام آرند و جمله چهار شربت به نهایت پنج شربت سازند و بعضی بعد طبخ لی امتزاج قند
سی درم مسید هندی تنگم هر سبیل مطبوخ شربت صندل مفرد و مرکب [illegible] که جهت تبهای محرقه
دقیقه بکار آید همه با استسقا در قلب نگاشته شد شربت عسل که بحمیات مزمنه سود دهد [illegible] شربت عناب
که جهت اثر غلبه خون و اطفاء حرارة و تسکین تشنگی مفید است چند نسخه در [illegible] صدر و شربت غوره که جهت
تب و تشنگی نافع است در ادویه صدراعیه و شربت فواکه که به تب سود مند است تجمیع نسخها در معده مرقوم شده است
هر یک را از جای خودش طلب نمایند شربت کدر جهت جدری و حصبه و شری و خارش و جمیع علل دمویه و برای دفع حرارة
جگر و معده و قطع عطش نافع است منقول از تفریح الارواح صندل سفید و صندل سرخ هر یک [illegible] چوب کاوی که آنرا
کدر گویند بدال مهمله و آنرا بهندی کیوره خوانند ربع رطل هر سه را نیکوب کرده در یک رطل سرکه انگوری کهنه تر کنند تا یک هفته
پس بپالایند و سرکه صافی شده را نگاه دارند و ادویه منقوعه را در شش رطل آب بجوشانند تا چهارم حصه بماند بپالایند
پس بگیرند گلاب ده وقیه آب ترش ترنج چهار وقیه آب انار ترش آب ریباس آب غوره آب لیمو آب نقیع سماق آب نقیع
زرشک عصاره [illegible] آب طبیخ عدس هر واحد نیم رطل قند سفید [illegible] درم جمله با سرکه مذکور و طبیخ اشیای ثلثه مسطور
آمیزند و در دیگ سنگین بقوام آرند پس کافور ریاحی [illegible] سنبل الطیب هر یک [illegible] درم [illegible] بکوفته بیخته
بدان بپیرشند دیگر منقول از کامل که با وجود اتصاف بصفات سابقه جهت یرقان و حرارة جگر و معده و عفونت [illegible]

نگاه دارند و آنها را با هم بیامیزند و دو من کشک جو و سه من سماق و سه من انار دانه و چهار من عدس مقشر نیم کوب در آن آبها کنند و با آتش
نرم بپزند تا نصف آب بماند پس برسبیل تصفیه بیفشارند و صاف کنند و وزن جمله آبها نگهدارند پس با هر سیصد درم یک مثقال کافور و ریوند
سوده و ادویه کوفته بیامیزند و در قرابه کنند و این شربت پخته بر سر آن کنند و بجنبانند تا آمیخته شود و سر قرابه محکم کنند
و نگاه دارند شربتی از پنجاه درم تا ده درم و چون این شربت بسیار ترش خواهد بود و تحمل کم معده و امعا را از لذع تنج کند
شاید که بسبب آب ترنا زود متغیر شود و اگر بکمین لعاب بکوده استار صمغ عربی سوده با آنها بیامیزند و پنج من شکر طبرزد اضافه کرده
بقوام آرند و هنوز سرد نشده باشد که صد درم طباشیر سفید سوده و استار صندل سوده با کافور و دیگر ادویه بر این شربت حل کنند
و بچوب بید بجنبانند تا آمیخته شود و نگاه دارند بهتر باشد این نسخه قانون را ترجمه منهاج نقل گرفته شد اگرچه در بعضی مواضع
خالی از تغیر و اصلاح نیست شربت کشوث که جهت تبها مرکب نافع است در ادویه کبدیه و شربت لعابین که بجهت
تشنگی مفید است در ادویه قلبیه و شربت ماء الشعیر که نسخه سوده در صدریه مسطور شد شربت ماء الفواکه که قائم مقام
شربت الورد است و جمیع امراض دمویه و صفراویه و خناق حار و طاعون را نفع دارد عصاره لحیة التیس عصاره طرخون
نقیع عدس طبیخ عناب از هر یک من آب غوره آب انار ترش آب حماض آب ترنج آب ریباس عصاره توت نقیع سماق عصاره
زرشک از هر یک ربع من قرص الکافور رطل قند سفید چهار من جمله با هم آمیزند و بقوام آرند پس کافور پنج درم باریک ساخته آمیزند
شربتی نیکو قیقه بگلاب شربت مرزنجوش نافع در تبهای بلغمی زمانی که لرز سخت قوی باشد بکار آید مرزنجوش اذخر بابونه بود
عاقرقرحا نیکوفته از هر یک پنج درم سونیز مسحوق از دانه سی درم بچون شربت صعتر بپزند شربت ملین مناسب حال محمومین که
طبیعت قبض داشته باشند در ادویه امعا شربت نارنج که به تبهای گرم نافع است شربت نیلوفر که به تب صفراوی
و عطش را نفع میکند و ملین است در ادویه صداعیه مرقوم گشت شربت ورد که به تب سود مند بود شربت ورد سیاه
و مکرر که بهترین مسهلات صاحبان حمیات است که ماده آن صفرا محض یا مرکب بلغم باشد و غلبه صفرا را بود و نیز جهت لطیفه و
تسکین عطش سود دارد در ادویه معدیه و شربت ورد قابض که در تبهای با اسهال باشد در معویه و شربت ملینه
که طبع نرم کند در تبهای گرم را سود دارد هم در اینجا و شربت هند با کسنیه آن در تحت جگر نوشته دیگر که جهت تبها
تفتیح سده و تقویت جگر و دل و معده نافع است شکر سپید سه رطل در آب حل کرده بجوشانند و کف بردارند پس آب کاسنی
مروق یک رطل بیفزایند و بقوام آرند و چون قریب بقوام رسد قدری آب لیمو نیز اضافه کنند و طریق ترویق آب مذکور در
ماء الهندبا معلوم خواهد شد دیگر که از پوست بیخ کاسنی بسازند و در تبهای بعد دو هفته توان داد جهت قطع عفونت از
عروق خاصه اگر همراه قرص زرشک را دی خورده شود و نیز بهر تفتیح سده و تقویت و تحسین لون نافع است تخم کاسنی سه
و قند پوست بیخ کاسنی نیم رطل هر دو را نیم کوفته در آنقدر آب که مطلوب باشد تر کنند و بجوشانند و صاف نمایند پس گلاب یک رطل
عرق گاوزبان یک رطل آب کاسنی مروق صد درم قند سفید پنج رطل آمیخته بقوام آرند دیگر در تفتیح سده و تقطیع اخلاط غلیظ

سنگ راتک مصطکی هر یک دو درم لادن سه درم گل سرخ پنج درم روغن گل روغن سوسن هر یک سه درم کوفته بیخته با هم مخلوط ساخته
بر حوالی معده ضماد کنند و اگر در ایام صیفی باشد هر یک دو درم زعفران اضافه سازند بهتر عمل کنند **ضمادی** که در تبهای بلغمی بتقویه معده
زعفران یک درم لادن دو درم سنبل الطیب گل سرخ قصب الذریره هر یک پنج درم کوفته بیخته با شراب ریحانی بسرشته ضماد کنند **ضماد** اگر در حمیات جهت صداع با شربت سینه و دل با
برای اطفاء حرارت جگر بکار برند صندل سرخ و سفید بقدر رسد **کلمه یازدهم** در الفاظ طلائیه حمائیه **طلاء** اگر آثار زخم
آبله و امثال آن از ظاهر بدن زایل کنند صابون بوره ارمنی هر یک جزوی کوفته با آب حل کنند و طلا نمایند **طلاء** بهمدین آب
زرد تخم ترب هر یک جزوی کوفته با آب سرشته و طلا کنند **طلاء** زرنیخ زرد حب قلقل کند هر یک جزوی با آب سیر سرشته و طلا کنند
دیگر بیضه بط بیضه گوزن بهم یکی کرده گداخته طلا کنند **دیگر** زهره گاو بر آن موضع طلا کنند **دیگر** مردار سنگ روغن گل
سفیداب رصاص سرکه کهنه سرشته و طلا کنند **کلمه دوازدهم** در الفاظ عینیه حمائیه **عرق بید** نافع است به تبهای
محرقه و صفراوی و جمیع امراض حاره و صداع و درد و مسکن تشنگی و مفتح سده جگر و ملطف و دافع خفقان **عرق بید مشک**
جالینوس سرد و تر دانسته و بعضی دیگر در اول گرم و مایل بخشکی بیان نموده اند و در جمیع احوال قوی تر از عرق بید و گلاب است
از جمله خواص مجربه او آنست که اگر وقت لرز تب گرم کرده مثل قهوه تشرب نمایند فی الفور لرز را تسکین دهد **عرق شاهتره**
مرکب القوی و در حرارت معتدل و در دوم خشک گویند و در دوم گرم است و شیخ الرئیس علیه الرحمه در اول سرد دانسته نافع
است جهت تبهای کهنه و مفتح سده جگر و مقوی معده و مدر بول و مرار و با سکنجبین جهت قی صفراوی و غثیان بلغمی و با تمر هندی
جهت تنقیه معده و امعا و دفع قوبا و یرقان و جرب و حکه **عرق صندل** سرد و خشک است جهت تبهای تند و التهاب و ضعف
و بخارات دماغ و مقوی معده و دل و نافع خفقان **عرق کاسنی** نسبت به آنها بسیار ضعیف است در اول سرد و تر و مسکن حرارت
خون و تشنگی مفرط و التهاب معده و با سکنجبین جهت تبهای کهنه و دافع رطوبات و با گلقند جهت تسریع نافع و موافق جگر حار
و بارد و رافع سده او و منقی مجاری بول و گرده و با عرق بادیان بهترین ادویه یرقان سدی است **عرق کافوریه** تبهای حاره
و دق سود مند است و از مخترعات متاخرین کشنیز خشک گل گاوزبان صندل سفید صندل سرخ تخم کاسنی تخم خیارین تخم کاهو
مغز تخم کدو مغز تخم خربزه تخم خرفه مقشر سرشنه طباشیر هر یک ده باشه گل نیلوفر غنچه گل سرخ شاهتره بید مشک تازه با قلا تازه هر یک
یکتوله کافور قیصوری نیکو خفته بیست باشه برگ کاهو کسبید که عبارت از ثمره بید بریست که از ساق شاخهای او مثل خوشه
بیرون آید کرده چهار مقشر تازه کاسنی تازه رازیانه تازه سیب شیرین امرود هر یک نیم من با گلاب عرق بید و عرق کاسنی و عرق بید مشک
هر یک دو من آب بمقدار ضرورت علی الرسم عرق کشند **عرق نیلوفر** سرد و تر است در دوم مسکن حرارت قلب و تبهای حاره و تشنگی
و درد سر محموم و دافع خشکی دماغ و خشونت سینه و سرفه حاره و عرق نیلوفر سفید که آنرا بهندی کنول چند رکهی گویند بسیار
سرد است و نافع است جهت تبهای محرقه صفراوی و دموی و تب لرزه و شری **کلمه سیزدهم** در الفاظ غینیه حمائیه
غذا با تبی که در حمی یومی که از شرب شراب حادث شود بکار آید گوشت چوجه مرغ با آب حصرم و انار و ریواج که عبارت از تبهای

هر یک یکدرم ترنجبین سفید پنجاه و یکدرم بلعاب اسپغول قرصها کنند شربتی از یک مثقال تا دو درم دیگر که سعال گرم کند
رب السوس یکدرم طباشیر صمغ عربی کتیرا زعفران هر یک دو درم بنفشه نشاسته هر یک سه درم گلسرخ ترنجبین هر یک
شش درم ترنجبین را با تحلیل کنند و صاف نمایند و ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند و قرصها بندند و هرگاه حرارت قوی
باشد زعفران مطروح سازند بخلاف قرصی که کافور داشته باشد در اینجا اگرچه حرارت مفرط داشته باشند بدیهی زعفران
باید بحیثیت تا مستدرک کافور شود و سوء فعلش اطبا همه با صفرا یافته اند که تاثیر و تبرید قرص کافور زعفرانی بیشتر از آن
است که زعفران نداشته باشد **قرص طباشیر** ملطف که تبها صفراوی را سود دارد و بعضی غیر خالص بعد استفراغ که احساس
گرمی کنند سود دهد رب السوس هفت درم تخم کاهو تخم خیار تخم بادرنگ مغز تخم کدو هر یک سه درم طباشیر گلسرخ هر یک پنجدرم ترنجبین
ده درم قرصها سازند **قرص طباشیر** که صاحب رازانی که تشنگی و سرفه باشد میدهند کافور یکدرم زعفران دو درم
نشاسته سه درم طباشیر سفید گلسرخ صمغ عربی کتیرا هر یک چهار درم تخم خیار بادرنگ تخم خرفه اصل السوس هر یک شش درم
کوفته بیخته بلعاب بهیدانه سرشته قرصها سازند **قرص عشرة الادویه** تب ربع و دور دیگر تبها را نافع بود مصطگی جندبیدستر بادام
سنبل تخم کرفس افسنتین ساذج هندی سارون هر یک یکدرم صبر دو درم انیسون عصاره غافث هر یک چهار درم کوفته و بیخته
بطبیخ افسنتین قرصها سازند شربتی یکدرم با آب گرم **قرص غافث** که تب ربع و تبهای کهنه را سودمند است بجهت تنقیه جگر مفید است
دیگر جهة حمیات عتیقه و ضعف جگر نافع است مصطگی یکدرم سنبل طباشیر هر یک ده درم گلسرخ پنجدرم عصاره غافث شش درم
شربتی مثقال با سکنجبین **دیگر** جهة سقط الغذا و تبهای کهنه مجرب است سنبل الطیب دو درم گل سرخ پنجدرم عصاره غافث
شش درم طباشیر ده درم با آب قرصها بندند شربتی یکدرم **دیگر** جهة حمی لسقه غافث سی درم طباشیر چهل درم گلسرخ شش
درم شربتی دو درم **قرص فنجنکشت** تب را نافع است در ادویه کبدیه و **قرص قرط** که اسهال صفراوی را در تبهای گرم بازدارد
در ادویه معویه مسطور گشت **قرص کافور** که تب دق و تبهای گرم مفید است چند نسخه در ادویه صدریه و معدیه و کبدیه گذشته
دیگر جهة تبهای محرقه و دق سود دارد و جهة تبرید قلب و کبد بغایت نافع است **قرص کافور** باهی نهدرم تخم کاهو
دو درم مغز تخم کدو چهار درم تخم خیار طباشیر هر یک پنجدرم تخم خرفه شش درم تخم کاهو هفت درم گل سرخ ترنجبین با کتیرا
هر یک ده درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول سرشته قرصها بندند شربتی تا دو درم **دیگر** که بعین عمل دارد کافور باهی نهدرم تخم کاهو
یکدرم صمغ عربی صندل سفید نشاسته کتیرا هر یک دو درم گلسرخ رب السوس طباشیر هر یک سه درم تخم خرفه مغز تخم کدو شیرین مغز
تخم خیار بادرنگ مغز دانه به شیرین هر یک پنجدرم بلعاب اسپغول قرصها سازند شربتی تا دو درم **دیگر** که در تبهای [illegible] کنند
کافور یکدانگ تخم کاسنی تخم خیار تخم کاهو تخم کدو صندل سفید طباشیر سفید گلسرخ هر یک دو مثقال کوفته بیخته با [illegible] قرصها
سازند [illegible] هر روز بعمل آرند **دیگر** نافع تبها حاده مفتح سدد کبد و جگر است کافور نیم مثقال [illegible] هر یک یکدرم
کتیرا صمغ عربی رب السوس زعفران طباشیر تخم بادرنگ هر یک دو درم بنفشه نیلوفر هر یک سه درم گلسرخ پنجدرم ترنجبین شکر هر یک

ده درم قرص سازند **دیگر** که جهت حمیات حاره وعلل جگر انفع است و از رازی منقول کافور صندل سفید تخم خرفه تخم
کاسنی تخم کاهو مغز تخم کدو هر یک یک درم گل سرخ پنج درم طباشیر ده درم بلعاب اسپغول قرصها کنند و نیز رازی گفته که اگر بزر البنج
سفید دو مثقال اضافه نمایند جهت تبرید جگر و تطفیه حرارت عجیب الاثر باشد **دیگر** منقول از منهاج الدکان نافع است
جهت حمیات والتهاب معده و جگر و عطش و تب دق و نزف خون کافور زعفران هر یک یک درم [illegible] کثیرا صمغ عربی هر یک دو
درم اصل السوس صندل سفید ترنجبین نشاسته شکر طبرزد هر یک سه درم طباشیر مغز تخم کدو مغز تخم خیار تخم خرفه هر یک چهار درم
گلسرخ پنج درم کوفته بیخته با گلاب بلعاب اسپغول قرصها بندند **دیگر** جهت حمیات محرقه وملتهبه ومطبقه و دق نافع است و
تشنگی زایل کند و حرارت جگر و معده بنشاند و قطع نزف دم نماید کافور نیم درم اقاقیا صمغ عربی رب السوس گلنار گل ارمنی
هر یک دو درم تخم کاهو سه درم تخم گشنیز پنج درم طباشیر ده درم تخم خرفه پانزده درم بلعاب اسپغول قرصها سازند شربتی
یک مثقال **دیگر** جهت سعال و بحه وجمیع تبهای حاره و یرقان نافع است و تشنگی بنشاند و مسهل است بقرص مبارک کافور
یک نیم دانگ رب السوس یک مثقال طباشیر مغز تخم خیارین هر یک دو نیم درم کاهو سه درم و نیم مغز تخم کدو شیرین گلسرخ ترنجبین هر یک
پنج درم **فایده** بدانند که مدت بقاء قوة اکثر اقراص زیاده از شش ماه نیست اما بقاء قوت قرص کافور تا همان زمان است
که رایحه کافور نقصان نگرفته باشد از اینجاست که اقراص کافور را در محل محفوظ نگاه میدارند تا کافور رفته بهوا نشود و هرگاه
رایحه او نمانده شود مدت شش ماه نگذشته باشد باید که وقت استعمال قدری کافور آمیخته بکار برند و اگر چه در جمیع اقراص
شرط است که در سایه خشک سازند و تبدیل موضع همی نمایند تا متکرج نشود لیکن در قرص کافور مراعات این شرط از
همه ضروری است و استعمال قرص کافور در زنان و اطفال و خصیان تجویز نیست مگر آنجا که حرارة مفرط باشد و ضرورة داعی
بود لهذا شیخ در امراض حاره مفرط اطفال جفت داده خصوصا در حق بعضی زنان که حرارة مزاج ایشان هم بسبب
خرد تر از حرارت مزاج مردان باشد و همچنین صبیان و خصیان حار مزاج هم در یابند که در نسخهای مسطور در زنی که
برای کافور تحریر شده باعتبار اکثر اغراض زیاده بر اوزان مسطور نیز جفت است **قرص کشوث** مصلح حمیات مزمنه
مسطقی حرارت صمغ عربی نشاسته کثیرا هر یک یک درم و نیم زعفران سنبل خیار تخم خرفه تخم ریحان هر یک سه درم سکاعی با داورد
نشاسته طباشیر بزر کشوث هر یک چهار درم ترنجبین سکر العشر هر یک سی درم قرص سازند **قرص کوکب** تا [illegible]
نافع است حمیات دائره وراده و نه صداعیه گذشت **قرص مبرد** که قرص ابرد اریدنیز گویند قائم مقام قرص کافور
است جهت کسانیکه از رایحه کافور متنفر باشند موضوع شده و برای حمیات حاره و عطش شدید نفع تمام دارد و مرداسنج
باسفند طباشیر نشاسته کثیرا بزر البنج سفید هر یک دو مثقال صندلین نیلوفر کشنیز خشک گلسرخ تخم حماض تخم کاسنی تخم خرفه
مغز تخم کدو مغز تخم تره هر یک سه مثقال خشخاش سفید چهار مثقال ادویه نرم کوفته با آب کرا اسپغول [illegible] باشد
و قرصها بندند با دانهای اسپغول و وقت حاجت در آب یا در شیر حل کنند و بدهند و شاید که بسایند با اسپغول

باب قرص باما را الاصول تجویز نمایند دیگر نسخهٔ جالینوس که در تبهای مزمنه قویه که با تشنج اطراف باشد بکار آید تخم کرفس یکدرم
سنادج هندی اسارون سنبلین سنبل مقشر بادام تلخ عصارهٔ غافث هر یک سه درم انیسون صبر هر واحد چهار درم کوفته بیخته
با سکنجبین قرصها سازند و با آب بادیان و سکنجبین بدهند دیگر نسخه که تب و سرسام را نافع است و در ادویه صداعیه گذشته
دیگر نسخه که تسکین عطش نماید و تبهای ملتهبه را نافع است در معده تحریر یافت دیگر نسخه که تبرید دل و جگر کند و حمیات
دق و محرقه را نیکوست کافور نیم درم تخم کاسنی دو درم رب السوس سه درم مغز تخم کدو شیرین چهار درم گل سرخ مغز تخم خیار سه یک
نیم درم تخم خرفه شش درم تخم کاهو هفت درم ترنجبین ده درم کوفته بیخته بلعاب اسبغول قرصها بندند شربتی دو درم قرصی که با تبهای
ذوبانی مفید است گل ارمنی طباشیر شاه بلوط تخم خیار صمغ عربی بریان بزر شکسته سرطان بالسویه کوفته بیخته برب به سرشته
قرصها بندند شربتی سه درم دیگر در این باب طباشیر کهربا هر یک سه درم شاه بلوط بریان گل سرخ هر یک چهار درم گل ارمنی
نیم درم بزر شکسته منقی ششدرم قرصها بندند و با سیب یا آب به یا شربت مورد بدهند قرصی که جهت دق و مسلول
و شدت لهیب نافع است مغز تخم خیار مغز تخم کدو مغز تخم خرفه هر یک شش درم گل ارمنی طباشیر هر یک چهار درم گل سرخ ششدرم قرصها
بندند شربتی یکدرم و نیم با ده درم روغن مصطکی و باید که وزن روغن هر روز زیاده کنند تا سی درم رسد و اگر سرفه باشد قدری
صمغ عربی در اجزای قرص بیفزایند قرصی که در تبهای مرکبه از سهال صفراوی نافع کند سنبل نیم درم سقمونیا یکدرم گل سرخ
سه درم تربد ده درم کوفته بیخته با آب سیب یا آب به سرشته ده قرص سازند شربتی یک قرص یا دو قرص تعلیمه آلو و تعلیمه انار دانه
و تعلیمه تمر هندی و تعلیمه ریباس و تعلیمه زرشک اما گوشت [illegible] همه غذاها تب گرم است و در معده گذشت کلمهٔ پانزدهم
در الفاظ کافیه [illegible] کلکلانج بزرگ و خرد و غیر وزنی که به تبهای کهن سودا و منفعت است در ادویه [illegible] کشوثی که تبهای
بلغمیه و سوداویه را نافع است و در معده گذشت کلمهٔ شانزدهم در الفاظ لامیه لعوق طباشیر که سل [illegible] نافع است
لعوق [illegible] که جهت تبهای حاده نافع بود و از جامع ابن الدوله منقول است در ادویه صدریه مذکور شد لعوق [illegible]
با سویه تب و تشنگی را نافع است در ادویه [illegible] و دیگر لعوقها که در تبها جهت سرفه بکار می آید باستیعاب در بحث صدر مذکور شد
کلمهٔ هفدهم در الفاظ میمیه ماء الاصول که انضاج اخلاط غلیظه کند بیخ بادیان بیخ کاسنی بیخ کرفس تخم کاسنی تخم کرفس هر یک [illegible]
سپستان شانزده درم تخم کشوث ششدرم عناب بیست دانه همه را در چهار من آب بپزند تا یکمن بماند و آنگاه صاف کنند و [illegible]
سه روز بنوشند با سکنجبین آمیخته و به برف سرد کرده و مقدار سکنجبین هر روز از ده درم تا بیست درم باشد دیگر جهت تب
بلغمی بعد از ظهور نضج سود دهد و بدل ربعی است تخم کرفس مصطکی هر یک دو درم بیخ کرفس بیخ رازیانه بیخ اذخر سیاوشان انیسون
هر یک کفی در یک من آب بپزند تا به نصف رسد هر صباح چهل درم [illegible] بنوشند با ده درم گلقند دیگر که در تبهای بلغمی
بکار آید انیسون کرفس هر یک دو درم فطر اسالیون دقیق سه درم غافث افسنتین شکاعی بادآورد هر یک سه درم بیخ کرفس بیخ
رازیانه بیخ کبر هر یک ده درم در دو من آب بپزند تا به نصف رسد هر صبح سی درم با هفت درم گلقند تجویز نمایند و اگر سه درم

ماء الشعیر مقشر محمص در تبهائی که با لین الطبیعه باشند بکار آید و قابض شکم است چون آش مقشر ساخته بریان نمایند پس مطبوخ
سازند و اگر غثیانش نیز آمیز باشد اعانت بر قبض میکند و در باشند که تفتیح شعیر نسبت بمطبوخ او سریع الانحدار است
از معده و جهت محرورین نافعتر و در تسکین عطش موثرتر لیکن مطبوخ در تغذیه افزون تر است و در نفخ کمتر
مبرد تب گرم را که با سرفه و تشنگی بود سودمند است بگیرند گل سرخ تازه ده من و در پنج من آب بخیسانند و در جره آبگینه
یک شبانروز بنهند پس بدست بمالند و بفشارند و بپالایند و پنج من انگبین بر افکنند و جوش داده بکار برند
ماء عنب الثعلب جهت حمیات حاره که از ورم جگر و معده باشد و یرقان بود بهترین چیزهاست و طریق ساختن
او و ترتیب دادن او و دیگر اشیاء و دیگر بهمان وتیره است که در ماء الهندبا مسطور میشود و واجب است که عنب الثعلب بستانی
باشد که آن محدثه جنون و مهلک است ماء الفرع جهت تبهای محرق و تبهای دموی و صفراوی و اخلاط محترقه
و ترتیب مزاج و رفع عطش نافع است در ادویه صدریه گذشته ماء اللحم در زمانی که قوت ضعیف میشود و بغشی
افتد بیان آن خواهد شد در علاج مرقوم گشت ماء الهندبا جهت تبهای دموی و صفراوی و تفتیح سده جگر و عروق
و تنقیه مسالک از ماده عفنه نافعترین اشیاست بگیرند برگ کاسنی سبز و به پارچه تر مسح کنند تا از گرد و غبار
پاک شود لیکن غسل ندهند و فی الجمله بکوبند و آب بفشارند و بجوشانند تا مرتفع شود و از چهل و پنج مثقال تا نیم رطل همراه اشیاء
مناسبه حال بنوشند چنانچه اگر تفتیح سده جگر مطلوب باشد با سکنجبین ساده یا بزوری دهند و جهت تلیین با شیرخشت و
ترنجبین دهند جهت اسهال صفرا با املیله ها و جهت تطفیه با شربت نیلوفر و شیره ها و جهت ورم جگر و یرقان سدی با جلاب و خیارشنبر
و بهتر آنست که بروق یعنی بتصفیه آب کاسنی سه چهار روز بپردازند یکی آنکه آب فشرده او را شب بگذارند تا اجزاء رقیقه از اجزاء غلیظه متمیز
گردد پس رقیق آنرا صاف ساخته بکار برند دوم آنکه آب وی را در ظرف نهاده بر آتش خفیف گذارند و کف بردارند و چون آب نیکو
باشد شیر بریده گردد فرود آرند و در کرباس صاف بپالایند و استعمال کنند سیوم آنکه بهمان وقت که بکوبند بفشیرند و در پارچه صاف
بپالایند چهارم آنکه در پارچه صفی یا از غربال تنک سوراخ بگذرانند و هرگاه حرارت قوی باشد غیر مطبوخ بهتر است والا مستعمل
او و لیکن مطبوخ او با گلقند جهت تب ربع و صفراوی مجرب است و با سکنجبین جهت تبهای کهنه و تقویه معده و ازاله نفخ و رطوبات نافع و بهتر
یا قدری برازیانه و تخم کشوث بجوشانند و در تفتیح اسهال قویتر باشد و بدانند که کاسنی ترکیب از دو جوهر است یکی ارضی بارد
و دوم جوهر لطیف قلیل الحرارة که پراگنده و منتشر بر سطح ظاهری اوست و بسبب آن تفتیح سده میکند از اینجاست که [illegible]
شستن کاسنی ممنوع شده زیراکه غسل مزیل آن است لهذا [illegible] تولید ریاح کثیر میکند و بدانند که کاسنی [illegible]
از سبب [illegible] جگر باشد ضرر دارد و [illegible] مصلح اوست و [illegible] و امثال آن بهتر از دو کاسنی بستانی بهتر از صحرائیست و اگر
برگ کاسنی تازه بهم نرسد بیخ تازه او ریزه ریزه کرده قدر بیست مثقال یا کمتر در عرق کاسنی و مانند آن بخیسانند با اشیاء
مذکوره بدهند که قایم مقام آب کاسنی است مخلص اکثر تبهای کهنه را زایل کند در ادویه صدریه مسطور شده [illegible] گرم را زایل کند

در سه رطل آب بپزند تا به نیمه آید صاف کنند و سیر و ربع رطل یکی بپزند دیگر مثل او گیاه غافث شاهتره مویز منقی مساوی
بپزند و بیاشامند مطبوخ که در تب مرکب گاه صفرا غالب باشد بکار آید شاهتره شکاعی بادآورد افتیمون هر یک پنج درم
مویز منقی از دانه هلیله زرد هر یک ده درم سپستان عناب چه رسم است بکار برند مطبوخ که اصلاح تب مختلفة الاوقات کند
مصطکی یکدرم سنبل افسنتین هر یک دو درم گل سرخ کشنیز خشک افسنتین رومی هر یک پنج درم تخم کشوث بادآورد بیخ اذخر
هر یک هفت درم بیخ کرفس بیخ رازیانه هر یک ده درم هلیله زرد پانزده درم مویز منقی سی درم در شش آب بپزند تا یک رطل
آید صاف کنند و مقدار دو ثلث از یک رطل با گلقند عسلی یا با سکنجبین عسلی قوة بیاشامند مطبوخ جهة تب مرکب
از بلغم و صفرا غافث بادآورد مویز منقی شاهتره بیخ کرفس رازیانه بیخ اذخر افسنتین مصطکی هر یک پنج درم هلیله زرد
پانزده درم در چهار رطل آب بپزند تا یک رطل آید سوم حصه از آن بنوشند مطبوخ تب کهنه بیخ کرفس بیخ رازیانه هر یک دو
درم بادآورد خیارشنبر هر یک چهار درم مویز منقی هلیله سیاه هر یک پنج درم در دو رطل آب بپزند و بیاشامند مطبوخ
که تبهای کهنه را دفع صعب را اصلاح کند کشنیز خشک گل سرخ هر یک دو درم تخم کرفس صعتر هر یک سه درم یکروز و یک شب
در آب گرم بخیسانند روز دیگر جوشانیده وقت نوبة بعد قی کردن بچیزهای مناسب بیاشامند دیگر که در ربع
صفراوی بجهة قی کردن بکار آید سنا افتیمون هر یک چهار درم بنفشه تخم خرفه نیم کوفته تخم خربزه نیم کوفته تخم
شبت تخم ترب هر یک پنج درم هلیله کابلی هلیله زرد هر یک هفت درم جوشانیده صاف کنند و مقدار صد درم یا کمتر
یا پنجاه درم سکنجبین آمیخته نیمگرم بیاشامند مطبوخ که در ربع بلغمی استفراغ قی کند بسفایج فستقی نیم کوفته برگ
بادرنجبویه لسان الثور افتیمون هر یک چهار درم آمله هلیله زرد سنا هر یک پنج درم افتیمون هفت درم هلیله کابلی هلیله سیاه
هر یک ده درم انجیر سیاه مویز خراسانی هر یک بیست عدد و جمله را در دو من آب بپزند تا نیم من بماند پس صاف کنند و صد درم
از آن با یکدانگ غاریقون سیاه و نیم درم نمک نفطی و صبر و [illegible] ایارج فیقرا غاریقون بخورند دیگر جهة ربع فلفلمویه سه درم
زیره کرمانی پنج درم هلیله کابلی سعد هر یک ده درم در پنج رطل آب بپزند تا یک رطل آید صاف کنند و ثلث رطل بیاشامند
معجون انکرد در تب ربع بلغمی مزمن بکار آید زنجبیل فلفل دارفلفل یا بخواه سلیخه هر یک سه درم حلتیت چهار درم [illegible] کوهی
افتیمون هر یک پنج درم سنبل ده درم عسل سه وزن همه شربتی یکدرم با آب رازیانه و کرفس معجون بارد که در حمیات خلطی
طبع نرم کند شیرخشت یا ترنجبین هر کدام که حاضر باشد آب سیب آب به هر یک ده درم آب کشنیز تر ده درم شیرخشت
در آبها حل کنند و بر آتش نرم بقوام آرند و یکدرم سقمونیا و یکدانگ کافور بعد از فرود آوردن آتش داخل کنند جمله
شش شربت باشد دیگر که اسهال کند و حرارت تب ساکن سازد سقمونیا یکدرم رب السوس یکنیم درم مغز تخم خیار
مغز تخم کدو هر یک پنج درم ترنجبین یا شیرخشت بیست درم ترنجبین یا شیرخشت را در آب بگدازند و بقوام آرند
و دواهای مذکور سوده بسرشند جمله شش شربت باشد معجون بنفشه در تبهای مجربست و اسهال بلغم و صفرا کند [illegible]

در امعا گذشته معجون حنظیا نافع تب ربع و تبهای بلغمی را نافع است در ملفوظ دوم معجون خیارشنبر تحت تبهای کا
آید در ادویه معمویه معجون ربع از مجربات حکیم عماد الدین محمود چون روز نوبت قبل از تب بدو ساعت مقدار
دو نخود تا نیم مثقال تناول نمایند البته در سه نوبت قطع کند افیون سداب فلفل هر یک یکدرم جند بیدستر حلتیت
دار چینی قرنفل شونیز مرصافی سیوه سنبل هر یک سه درم عسل برابر جمیع دیگر منقول از محمد ذکریا و گفته که زیاده
از سه چهار نوبت احتیاج نمی افتد و قدر شربت بدستور معجون سابق است سلیخه حلتیت هر یک دو درم قسط سه درم
زعفران مرقیشه هر یک چهار درم سنبل میعه جند بیدستر هر یک نیم درم تریاق کهنه هفت مثقال عسل بوزن همه دیگر که معجون
عمل آرد و وقت استعمال و قدر شربت بدستور معجون سابق است اسارون کندر مرکی جند بیدستر میعه سایله بزر الفنج و مصطکی
بالسویه کف گرفته برابر همه معجون سقراط که جهة تب ربع و تب بلغمی مفید است در ادویه صدریه معجون قبا والملک
جهة تبهای کهنه نافع است در ادویه صدریه معجون لوزی در ذیل عنب ثعلب خالص سقراط الف تب مسهل صفرا و
بلغم در امعا گذشته معجون مسهل منقول از تذکره جهة حمیات مجرب است و اسهال جمیع اخلاط محترقه و مواد کند و مزیل
عطش است نیز در امعا تحت زیافت معجون بارد بالغ النفع جهة عطش التهاب حمی در ملفوظ دوم و مفرحات دیگر که در حمیات
جهة تقویه اعضای رئیسه نفع دارد و تحت مزاج همان در تحت سرو قلب گذشته خصوص مفرحی که از یاقوت فتح است جهة
تشرق و ناهضین نفع تمام دارد در قلب گذشت منقیات مرخلاط که در حمیات بکار آید در معده بستدها و تکام مرقوم شده
کلمه تمر هندی در الفاظ نوشته حاشیه نقوع آلو که مسهل صفرا است در امعا گذشت دیگر جهة تبهای مطبقه
عقب از روی اسهال نفع کند گل بنفشه تخم خرفه کشنیز هر یک چهار درم گلسرخ برگ سنا هر یک هفت درم تخم زیانه شاه
افتیمون هر یک ده درم پوست هلیله زرد پانزده درم مویز منقی تمر هندی هر یک بیست درم آلو سیاه عناب هر یک
بیست عدد سپستان سی عدد همه را در سه من آب جوش دهند پس در شیشه فراخ سر کنند و روز در آفتاب
شب در جای گرم نهند و پس از سه روز هر بامداد چهل درم یا پانزده درم سکنجبین ده درم شربت بنفشه بنوشند نقوع
بنفشه تبهای گرم صفراوی و درد سر گرم را سود دارد بنفشه پنج درم فلوس خیار شنبر هشت درم تخم کاهو تخم کشنیز
هلیله زرد کوفته شکر هر یک ده درم تمر هندی پانزده درم ترنجبین بیست درم آلوی سیاه بیست عدد عناب سپستان
هر یک سی عدد همه را در آب گرم ترکنند و بامداد صاف کنند و شکر و ترنجبین در وی حل کنند شربتی چهار اوقیه نقوع
تمر هندی که غلیان صفرا را تسکین دهد و التهاب معده و کبد را نافع بود در امعا مسطور شد نقوع حامض در حمیات
دموی و صفراوی سودمند است نقوع حلو که در حمیات که با سرفه باشد بکار آید در صداع مرقوم شد نقوع زرد آلو
صفرا بنشاند و طبع نرم کند در امعا تحت زیافت نقوع زرشک که حمیات دموی و صفراوی نافع است بلفظ نقوع نیز باب
در ادویه صدریه نگارش یافت دیگر که از برای تسکین حرارت حمیات صفراوی بعد از استعمال تنقیه معمول است در زمانی که

به تبهای صفراوی و درد سر که از حرارت باشد سود مند بود نیلوفر بنفشه خشک تخم کاسنی تمر هندی هر یک پنج درم فلوس خیار شنبر
هفت درم پوست هلیله زرد کوفته نبات هر یک ده درم ترنجبین بیست درم عناب پانزده عدد آلوی سیاه بیست عدد آلوچه
اصفهانی سپستان هر یک سی عدد همه را در قدح چینی کنند و بریزند بر روی آب جوشان آنقدر که داروها را بپوشد
الا شکر و ترنجبین و مغز خیار شنبر که اینها را بجوشانند و بنهند یک روز در آفتاب و یک شب در محلی که سرد باشد اگر تابستان باشد
یک روز کافی است و در زمستان سه روز پس صاف نموده شکر و ترنجبین و مغز خیار چنبر در وی حل کنند و صافی کرده بیاشامند
شربتی سه وقیه نقوعی که حمیات محرقه و حرارت جگر را نافع است و اسهال کند تخم شاهتره افسنتین رومی سنا رکی هر یک
پنج درم هلیله سیاه هلیله کابلی هر یک هفت درم گل سرخ ده درم هلیله زرد پانزده درم کشمش یا مویز منقی شاهتره هر یک بیست
درم تمر هندی سی درم عناب آلو بخارا هر یک پنجاه عدد همه را در آب تر کنند و در آفتاب تا سه روز بنهند پس صاف کرده
هر روز چهار وقیه با سکنجبین شکری بنوشند و اگر سرد باشد سپستان پنجاه عدد بنفشه خشک پنج درم اضافه کنند و عوض
سکنجبین شربت خشخاش اختیار نمایند نقوعی که نافع است از برای بقایای امراض حاده و حمیات و تنقیه عروق بدن
از فضول میکند آلو سیاه سی دانه تمر هندی منقی از حب و لیف سه درم تخم کاسنی تخم کشوث کشنیز خشک یک درسته درم همه را در ظرف
چینی کنند و آب گرم بر روی آن کنند آنقدر که از روی آن بگذرد و روز در آفتاب نهند و شب در موضع گرم نهند و روز دیگر آنرا
بنوشند و سه روز متوالی چنین کنند پس روز چهارم صاف کنند و ده درم روغن بادام شیرین در آن کنند و هر روز بیست درم بیاشامند
طبیخ و یا تبهای صفراوی را سود دارد در معده گذشت کلمه نوزدهم در الفاظ یانیه یا قوتیها در حمیات نفع تمام دارد
خاصه در مزمنات و اصناف آن در بحث سر و دل گذشت ملفوظ دوم از مکتوب یازدهم حمائی در ذکر تدبیرات
عوارضی که لاحق حمیات میشود اتفاقا و یافته تدبیر سرد و قشعریره و نافض مفرط آنچه از اینها تابع گریز عرق باشد بحران تابع
تدبیر نیست و به مجرد عرق آمدن خفت حاصل میشود و آنچه بواسطه بحران باشد معارضه بدفع آن نکنند که طبیعت مشغول
این امور دفع ماده مرض میکند و آنچه از غیر این اسباب باشد به ربط اطراف و دلک نرم و تسخین دثار و تدهین بروغن
شبت تسکین باید و چون نافض قوی امتداد کند خواه در حمیات خواه در غیر آن باید که اطراف را در موضع
کثیر بسپارند و بروغن بابونه و روغن سوسن تمریخ کنند و بعضی این روغنها را ابتدا با قدری جند بیدستر و سداب و مرزنجوش
پودنه و بوره و فلفل و عاقرقرحا تقویت میکنند و از این تجاوز نموده باستعمال مطبوخ خردل و حلتیت مینشانند
و آب جرجیر تنها یا با روغن طبخ نموده در بیشاب قویتر است و در آمدن در زیت گرم نیز موثر است و در اکثر اوقات
آشامیدن آب بسیار گرم و انکباب بر بخار آن بنا بر اصلاح کیفیت لاذعه و سحاحیت نیز تسکین میدهد و آنجا که
ماده غلیظ بود و آب گرم تنها کفایت نکند انیسون پودنه تخم کرفس مصطکی جرجیر و شبت در آب بجوشانند و بدهند
و جمیع ادویه قوی الادرار مسکن نافض است و غاریقون را درین امر منافع بسیار است و چون با اندکی افیون باره

کنند خواب بسیار آرد و عرق سایل کند و منع شده تا نفض نماید و از مرکبات تریاق اربعه و تریاق فاروق و تریاق عزره
و کوئی و فلافلی مفید است و حبی که درین باب مجرب است انفع است پیش از نافض بیک ساعت در حالتی که علیل
بر بستر آرمیده باشد و هوای خانه با آتش یا دثار گرم بود بدهند که منع نافض کند یا تعدیل آن نماید مرافیون چهار شعیر
فلفل سه حبه جوزی بروغن پسته سرشته و بقدر باقلی حب بسازند صفت روغنی جید بگیرند شبث یا ابهل و مرو سداب بابونه و فلفل و
عاقرقرحا در شراب خوب بپزند پس صاف نموده بنصف وزن شراب روغن کنجد بیفزایند و بجوشانند تا روغن بماند تدبیر
عرق مفرط در حمیات عرق در حمیات گاهی بجهت سقوط قوت و غشی حادث میشود و مبادرت بحبس این و تسب گاهی بعقب
نوبتها بوسیله اندفاع ماده بسوی جلد عارض میشود و این را تا بحد افراط و خوف سقوط قوت نرسد حبس نکنند و گاهی بر سبیل
بحران واقع شود حبس آن البته جایز نیست اگرچه بحد افراط رسد زیرا که حبس معارض فعل طبیعت و رد کننده ماده
مرض بسوی عمق خواهد شد مگر آنکه قوت احتمال نکند پس درین هنگام بخنک کردن هوای خانه تدبیر کنند و اگر طاقت بخشد
بر روی مسکان بارد بنشانند و حرکت دهند تا هوای جدید ساعة فساعة توارد کند و مشغول به تنشف رطوبت از بدن
نشوند که موجب مزید عرق میگردد و بدن را بروغن گل و روغن آس و روغن خلاف و روغن گلنار تدهین کنند و حب الآس و
گلنار و کهربا نرم سائیده بپاشند و سرکه ممزوج بآب چاه پس عرق است و عصاره حصرم و طبیخ گلنار و طبیخ عفص و طبیخ آس
و عصاره خلاف بهم ممزوج و در تر کرده شده طلا نمایند بهار بارد یا صمغ مفید خاصه که صندل و کافور مضاف بود و شیخ گوید اگر
محل باشد غسل بآب سرد کنند و ثلج را بر اطراف نهند یا اطراف را در برف درآرند تدبیر رعاف مفرط محمومین رعاف
بحرانی را تا ممکن بود بند نکنند و هرگاه منع واجب گردد اطراف و خصیتین و ثدیین ببندند و محجمه بر جانب محاذی
سوراخ بینی که از آن خون میرود بنهند یعنی اگر رعاف از جانب منخر ایمن باشد بر جگر نهند و اگر از جانب یسار بود
بر طحال گذارند و تا صدر رعاف تبرید ممکن بود و محجمه بر پستانها نهند تا مجذب ماده شود و در بینی بعضی قطورات
که در باب رعاف مذکور شد بچکانند و اگر مانعی نباشد سر را بمبردات خنک کنند و هرگاه صاحب تب را رعاف طاری
شود امارات بحرانات معلوم کنند که در سر یوم معین است تدبیر قی مفرط قی بحرانی را نیز بضرورت قطع نکنند و اگر
از خواست ماء الجبن و غثیان امتداد یابد قی کنند و سکنجبین و آب گرم بدهند و اگر احتیاج زیاده باشد بدل سکنجبین
ساده سکنجبین بزوری کنند و هرگاه خلط بعضی اجزایش رقیق منشرب و بعضی غلیظ بود و بقی بسهولت برنیاید اسهال
بمثل صبر و ایارج کنند و آنجا که رقیق بحت بود سکنجبین با آب گرم کافی است پس تعدیل با آب انار مز و اگر از آب انار قی
کنند مرتبه دیگر دهند و تبرید معده و سکن قی است و نهادن اسفنجه مغموس بسرکه و قذف صفرا اساکن کند تدبیر اسهال
حادثی اسهال بحرانی را ابتدا احمیات قطع نکنند و هرگاه بافراط انجامد و زیاده بر قدر مناسب بود حبس آن لازم دانند و درین
اگر خلط خارج محترق بود استعمال غذاهای جید الکیموس چون عصاره حصرم و ماء الشعیر استعمال کنند و بهتر آن بود که استعمال

که نزدیک بیمار چراغها بر افروزند و سخن باوازهای بلند کنند و اطراف بیمار را محکم ببندند و گره ها که زود وا نشود
و هرگاه خواب آمدن گیرد چراغها بردارند و سخن نکنند و گره ها وا کنند و بعد خفت و سکوت نرمه یا شدت مدام
سر را با آبی که خشخاش سیاه یا اندکی بنفسج در آن پخته باشند بشویند و اگر خلط بورقی باشد بابونه و اکلیل الملک
و اقحوان بیفزایند تدبیر وجع جوف گاهی از جهت ریختن صفرا بسوی معده و روده ی بهم رسد پس اگر در ابتدای ورم
عارض شود اندکی شربت سیب یا سکنجبین بدهند و اگر بواسطه ریاح باشد که بعمل حرارت از رطوبات منفصل شود
همان دوا باعتبار مقابله سیب مفید بود و روغن گل گرم کرده بر شکم مالیدن برفق منفعت عظیم بخشد تدبیر
خشونت و لزوجت زبان اما لزوجه پس تدبیرش آنست که دندان را اول بمسواک پاک کنند پس زبان را بچوب
بید بروغن گل چرب کرده یا بطبرزد یا با اسفنجه یا اندکی نمک و روغن گل بخراشند اما در خشونت که از یبوست
بود نه از لزوجت دانه سپستان یا دانه آلو یا شکر ابلوج و نبات در دهن گیرند و بهدانه نیز مرطب لسان است
و مضمضه بلعاب اسپغول و گردانیدن جرم اسپغول مبلول بآب یا گلاب بر زبان و کام هم موثر تمام است
و همچنین مضمضه بمطبوخ بزرکتان و اجو و اکثه سپستان یا تخم کتان بجوشانند و انگشت بدان آلوده بر زبان
بمالند پس مضمضه کنند و مسح دهن با اسفنجه و روغن ورد و عسل عجیب است و بدستور آب [illegible] حمقا در دهن
داشتن و باید که صاحبان خشونت لسان دهن نگشایند و بر پشت نخوابند تدبیر عطش شدید در [illegible] خطرناک
سخت در حمیات نسبی عظیم است زیرا که باعث ازدیاد اشتعال دماغ و ضعف قوت و رعشه خواهد شد پس واجب است که چهره و چشم
و بینی محموم بمالند و دهن نگشایند و کام را بشدت وا کنند و همچنین اطراف و سایر بدن خصوص گردن بروغنها
تر بمالند و روغن بنفشه و اندکی از این روغنها در گوش بچکانند و قطره قطره از اجزای گرم تکمید کنند و از غبار و دخان
و از هر آنچه که بوی او تند بود چون فلفل و جندبیدستر و خردل پرهیز کنند و دفعةً از خواب بیدار نکنند تدبیر صداع آنست
که اطراف خصوصا پاها ببندند و قدمها بمالند و شیافه بر دارند و دماغ را بمقویات مناسبه تقویت دهند و اگر نزله
بهم رسد مانع شود و نطول بنفشه و گل سرخ و شعیر و برگ بید بکار برند و همچنین بروغن گل و روغن بید و چون غشاوه بخشاید یا دو
مسطور بالا مناسبه [illegible] با اوند و خشخاش خلط کنند و بر سر زنند و شهد مگر بعد گذشتن نوبت و اگر قوت قوی بود
شیر [illegible] اگر چه اگر ضعیف بود شیر آدمی اختیار کنند و اگر در معده صفرا احساس کنند سکنجبین با آب گرم خورده قی کنند
و عقب آن شربت غوره و شربت تمرهندی و آلو بارد و امثال آن بنوشانند و بهترین ادویه در هر وقت جهت تسکین صداع
خصوصا در هنگامی که کثرت بخور و سهر و بوشیدن و بندی گلاب سپایند بر جبهه بمالند تدبیر سعال در حمیات گاهی
از حرارت و گاهی بسبب یبوست بهم میرسد پس واجب تدبیرش تبرید و ترطیب است و منع از آنکه با دویه کنند که لعوق
و مانند سعال لسهولت باشد خواه استعمال آن از داخل بود چون لعوقات و چیزها که در دهن کنند یا از خارج باشد

بقدر رقیق اطلا نماید انگشت سمی اثر دارد و از این جمله شرب تخم ملحصة که در اوایل تحویل شمس بحمل سه روز روزی یک مثقال از آن
تناول کنند مجربین را اعتقاد آنست که تا یکسال از مطلق سموم متضرر نگردند و بعضی مخصوص بسم هوام دانسته اند و مطلق
سموم و متفق علیه آنست که چون خردل را یک شب در شیر حلیب خیسانیده بنوشند در رده النهر سمی را در اثر نکند اما احتراز از سموم
مسلط بر آنست که از اطعمه و اشربه که بی سرپوش در مواضع مظنونه وجود هوام گذارند اجتناب نمایند و بدستور از چشیدن چیزی
که مجهول الخاصیة و غیر معروف باشد و بدستور گرفتن حیوانی که معلوم نباشد چنانکه او حقیر نماید و خوابیدن در مواضع قریبه بمساکن
هوام و خرابه ها و بدون بخور شاخ گاو کوهی و امثال آن و خوردن ترشیها که مدتی در ظرف مس یا قلعی مانده باشد و گوشتی که گرم بوده و پیچیده
پوشانیده باشند که متعفن شود بجهت خروج بخار نمانده باشد اجتناب باید که سرد گردد و خوردن اکثر میوه ها بدون شستن آن
خصوص انگور چنانچه در حدیث نبوی صلی الله علیه و آله و سلم نیز مذکور است و پوشیده نماند که تاثیر سم در جمیع امزجه یکسان نباشد
یابس المزاج و معتاد افیون را گزیدن عقرب در ساعت هلاک شود و آن شخص متضرر نشده ادراک الم نیز چنان ننمود و بدستور معتاد
شرب تریاق را نیز همین خاصیت است و در خانه نگاه داشتن مرغ و طاوس و گربه و مرغابی و مرغ خانگی و امثال آن که حشرات را
طعمه کنند بغایت مستحسن است و با خود داشتن شاخ گاو کوهی و فادزهر معدنی و حیوانی و مهره مار و خاک صوفی حمید و خاک داغستان
که کمتر از طین مختوم نیست و نارجیل بحری از مجربات است در منع گزیدن هوام دارنده اشیای مذکوره را از مجربات حفظ و
در ... سموم مشترکه و قایم مقام تریاق اکبر است خصوصا مسافرین را داشتن یکی از اینها از واجبات است ...
مارگزیده که مشاهده بعضی اعزه گردیده است که هرگاه کسی را مار بگزد زود دیک مرغ را گرفته پرهای آنرا که نزدیک مقعد او باشد از بیخ
برکنند و آن موضع را بسنند ... که خون مترشح شود و دو کاکهای بر عضو ملدوغ نیز زده مقعد مرغ را بر موضع ملدوغ بچسپانند
که می چسپید و بامر الله سبحانه سم آنرا جذب میکند و مرغ می میرد و ملدوغ را شفا می یابد قال ... من دخلت الحیة ...
الی بطنه یسقی اللبن و الشراب و الادویة المسهلة مع الادویة التریاقیة الحافظة للروح المقویة للقلب فان لقی و خرجت بالقی
فهو المراد و الا لزم الریاضة القویة و العدو الشدید الی ان یسقط قوته و یقع فی الکرب فیقلق کما یوضع فباله فمنه اللبن الملیت
الحار و یمل ان ینقطع بخاره فانها تمیل الیه و تخرج و ان الی الحزن ... علی ... بقلیل نوشادر مع قلیل السکنجبین احقن بها
الحیوانی جانب الفم و مسهل نخرجه بالقی تدبیر مشترکه سموم باید دانست که اثر سموم بدل که منبع روح حیوانی است و بسبب
باعث هلاک میگردد پس در جمیع سموم مشترکه و ملدوغ را اغذی باید نمود و تاثیر سموم یا بسبب حرارة مفرطه محرقه و معفنه
است یا بجهت برودت مفرطه که روح حیوانی را از حرکت باز دارد و یبوست و ثقل مفرطی که باعث سد ... او گردد
و صورت نوعیه که ضد ... مضاد روح حیوانی باشد و آنچه بحسب اقتضای صورت نوعیه باشد در نهایت مرتبه سمیت است
پس تدبیر ... آن باشیای قویه ذوالخاصیت بحسب کمیت و کیفیت زیاده باید کرد و در حاره آن تبرید دل بضمادات
بارده خوشبو مانند گلاب و صندل و کافور و روغن گل سرخ و امثال آن و در بارده تسخین باشیای معطره حاره و در

افراط یبوست تو ترتیب بمثل شیر و سرطان نهری و آنچه در اقسام آن بالخاصیت نافع است فادزهر و تریاق فاروق
و تریاق اربعه مجرب است و منع خواب تا یکروز لازم است و تدبیر عضوی که او را سموم با و رسد شرط است که تا از و سرایت بجاو او
بتدریج بدل نرسد پس اگر سم از جمله مشروبه باشد در قی مبالغه فرمایند و اگر ملدوغ باشد در محکم بستن آن عضو سعی
کنند و مکیدن آن و ریختن آب دهان و باید که مشغول ناشتا باشد و او را مضمضه روغن گلسرخ و زیتون و با شراب کرده با
بعد از آن بمکد و آب دهان بریزد و با ادویه تریاقیه مثل زراوند و امثال آن منع کنند و بدستور موضع گزیده را حجامت
کنند که باعث جذب سم میگردد و ادویه جذابه ضماد نمایند مثل سرگین کبوتر و لو و نه زفت و سرگین بز و گوگرد و امثال
آنرا با بول در روغن زیتون و عسل هر یکه حاضر باشد و مهره مار درین باب عجیب الجذب است و باید بعد از چسپیدن
مهره شیر پرور ریخت تا شیر پسته شود و تکرار ریختن آن بشود و چون شیر متغیر نگردد و مهره نیفتد علامت نجات است و در بعضی
قطع آن عضو لازم است اگر عضو ممکن القطع بود مانند دست و پای و اطراف بدن و داغ کردن موضع گزیده بسا
نافع است و تدبیر آنچه معلوم نباشد کلی آنست که مشروبه باشد در حالتی که اندک تغیر ظاهر گردد با نگرم و یا روغن
گل سرخ و یا روغن گاو و مطبوخ شبت و آب نمک و عسل و بوره مکرر قی کنند و اگر باعث غشی و خفقان و اختلال عقل
گردد حقنه کنند و ادویه تریاقیه آنچه معتدد باشد بدهند و هر گاه با التهاب و حرارت و تشنگی مفرط بوده باشد
علامت حرارت سم است در صورت روغن گلسرخ و روغن بنفشه و لعاب بزرقطونا و شیر تازه و دوغ یا انار الشیر
با شکر و قرص کافور بعد آب یخ و امثال آن از مبردات شربا و ضمادا نافع است و مکرر باید بر موضع و در نواحی دل صندل و
کافور و کاهو و خیار و طحلب را سرد کرده ضماد نموده و اگر علامت برودت ظاهر گردد مثل تخمیج و انضمام و سردی بدن و
عرق سرد و تشویش عقل و تیرگی رخسار در صورت مثرودیطوس و تریاقات حاره و پیاز و سیر و حلتیت و
جدوار و امثال آن باید داد و دخلخها حاره مثل عرق فتنه و عرق بهار و جند بیدستر و امثال آن استعمال باید نمود و حقنه
با وجود خشکی طبع بمطبوخ فودنج و شیر و ترنجبین و بوره ارمنی و روغنها حاره باید کرد و اگر علامت ثقل و یبوست ظاهر
گردد مثل برآمدگی شکم و درد امعاء و احتباس بول و طبع و تهوع و خشکی دهن در صورت حقنه مسهلات قویه مثل
سنا مکی و لعاب حلبه و کشفاسج و شیر تازه با حلتیت و مقل و سکبینج و شکر سرخ و بوره و امثال آن باید نمود و اگر قدرت
بر شرب داشته باشد ادویه مسهله و بعد از آن ادویه تریاقیه بدهند و مانند شیر و شکر و گوشت آبی که ادویه مناسبه
با آن طبخ یافته باشد و اگر قوتش ساقط شده باشد و یا غشی و بیهوشی و عرق سرد و گشتن سیاهی چشم باشد فم معده
او را بقوت تمام بمالند و باد در دهنش بدمند و ادویه قلبیه مکرر بر سینه او بمالند و آنچه در علاج غشی مذکور شد بعمل
آرند و اگر باسهال مفرط و پیچش باشد تدبیر او بدادن روغنها و لعابها کنند بعد از آن ادویه قلبیه و تریاقات
با میوها و قابض و ربوب به و سیب و لیمو و دوغ داغ کرده و امثال آن باید داد و هر گاه سم ملدوغ باشد بدستور که

بدستوریکه گذشت بعد از لیسیدن موضع و حجامت و مکیدن از تریاقات مذکوره بدهند و دو مثقال تخم نارنج که مقشر
کرده باشند و تخم ترنج و تخم لیمو لعاب سفید است و این دوا جهت سموم مشروبه و ملدوغه مشترک النفع است
تمام رگ سداب خشک هر یک پنج مثقال دانه ترنج مقشر ده مثقال مغز گردگان سی مثقال انجیر کوبیده
بقدر یک جزو را خمیر کنند و تریاق الطین بدستور مشترک النفع است و هرگاه علامت زیادتی خون در مسموم
ظاهر باشد فصد نهایت نافع است و سایر ادویه مشترک النفع که سابق مذکور شد بکار دارند تدبیر ضربه و
سقطه بدانند که ضربه و سقطه چند گونه است یکی آنکه با وی تب و ورم گرم و تفرق اتصال و نزف خون
هیچ نباشد علاج او چیزی که عضو را محکم کند چون مغاث و گل ارمنی و اقاقیا و برگ سرو و صبر و ماش مقشر
و امثال آن اگر انجا فی الفور حجامت کنند باشرط تمام نفع دارد دوم آنکه با ورم گرم و تب نیز بود علاجش
آنکه فصد کنند یا حجامت نهند و گل سرخ و عدس مقشر و گل ارمنی و مامیثا و صندل و فوفل ضماد نمایند و بحسب
حرارت تب مبردات دهند و ماش و برنج و نخود و عدس غذا فرمایند و بعد از زوال تب جهت تقویت عضو
بیخ و فوه لک مغسول گل مختوم هر یک نیم جزو کوفته بیخته از دو درم تا چهار درم بمطبوخ نخود بنوشانند و ضمادی که اول
گفته شد بعمل آرند فایده مومیایی خالص خوردن با لبن در کسر و وهن و خلع نفع تمام دارد و بالخاصیت
ضربه و سقطه را ساکن میسازد سوم آنکه بر سر افتد علاج او هرگاه قوی بود و بزودی قیفال یا اکحل فصد کنند و
بعد از آن حقنه نرم و مطبوخ فواکه طبع نرم سازند و گلاب و روغن گل و اندک سرکه در هم زده بر سر مالند و برگ مورد
و گلنار و پوست انار و آب قدری سرکه بجوشانند و اندکی ورم کرده در آن آمیزند و طلا نمایند و سکنجبین
با شراب همین عمل دارد و چون سه روز از وقوع ضربه بگذرد مغز مرغ بخورانند چهارم آنکه ضربه یا سقطه بر سینه افتد
و بدان سبب رگی از اندرون بشکافد و نفث و نزف خون آرد علاج کهربا و گلنار و گل ارمنی و خون سیاوشان و لک
اجزا برابر کوفته بیخته بشربتی دو درم با خرفه یا مطبوخ سماق و اگر ضرورت شود مقدار نیم نخود افیون اضافه نمایند
یا تنها دهند در حال خون باز دارد و اگر در بدن امتلا بود فصد باسلیق برود مقدم دارند پنجم آنکه اگر بمعده
واقع شود و رگی بشکافد تنقیه بدن کنند و بسد و کهربا با گلقند سرشته بدهند و این ضماد استعمال نمایند گل سرخ
اقاقیا مصطگی سنبل هر یک پنج درم زعفران صبر پوست سرو هر یک سه درم با لسان الحمل طلا کنند و لیمو خوردن و
کوفته بر معده نهادن سود دارد ششم آنکه سقطه و ضربه بر جگر افتد علاج راوند چینی هر یک پنج درم لک مغسول اصل السوس
هر یک سه درم کوفته بیخته یک مثقال بگلاب یا عرق کاسنی یا سکنجبین بدهند و این دوا ضماد کنند صندل سفید گل سرخ مقل
هر یک پنج درم آرد جو هفت درم زعفران درمی کافور نیم درم بگلاب و روغن گل ضماد کنند و اگر حرارت نبود سنبل مصطگی دارچینی لادن
هر یک دو درم آس سه درم گل سرخ پنج درم لادن را با روغن گل یا خیری حل سازند و جمله را با هم بیامیزند و ضماد نمایند مغاث

چهار درم

گذشته اطریفل افتیمونی جذام و جمیع علل سوداوی را نفع تمام دهد و سیاهی موی نگاه دارد در ملفوظ دو درم او به بدل گذشته
اطریفل شاهتره جهت حکه و جرب و نقصه نافع است و ابله فرنگی را زایل کند کاسنی مقشر شش درم سنا مکی ده درم پوست هلیله آمله
مقشر هر یک بیست درم پوست هلیله کابلی سی درم شاهتره پنجاه درم کوفته بیخته با مویز منقی قوام کنند دیگر ریوند چینی چوب
کاسنی هر یک دو درم هلیله سیاه آمله سنا مکی هر یک ده درم هلیله کابلی شاهتره هر یک سی درم هلیله زرد چهل درم کوفته بیخته بروغن
بادام چرب کرده با شهد قوام آرند شربتی از دو درم تا چهار درم با طبیخ عناب اطریفل شاهتره مسهل بسفایج مقشر
افتیمون را زیانه هر یک یک درم تخم کشوث خشک کاسنی بنفشه هر یک دو درم و نیم تخم کاسنی سه درم هلیله زرد هلیله کابلی هلیله اسود هر
یک ده درم روغن بادام روغن کنجد و شاهتره بیست درم عسل بقدر حاجت شربتی دو مثقال اطریفل صغیر جهت
تقویه لون نافع است در ملفوظ دو درم اطریفل عنبری که جهت حنا زرد است درو یه حلقه مذکور شد اطریفل کبیر جهت برص
و بهق و نقوش تحسین لون و تسمین بدن در ملفوظ دو درم او به بدل گذشته اطریفل بابلی منقول از مجربات جهت برص و بهق نافع و
سیاهی موی نگاه دارد و امراض بلغمی را زایل کند خاصه که بعد تنقیه مستعمل شود شیطرج هندی مصطکی افتیمون قرنفل جاوشیر هر یک دو درم
سعد قسط زنجبیل زرنباد هر یک شش درم فلفل دارفلفل دارشکشان هر یک چهار درم غاریقون پنج درم اسطوخودوس بسفایج هر یک
هشت درم پوست هلیله آمله منقی افتیمون بزرگ مقشر هر یک ده درم تربد سفید پانزده درم پوست هلیله کابلی بیست درم کوفته بیخته
با عسل سرشند شربتی یک درم اگر تسهیل خواهند و جهت تسهیل حسب مزاج زیاده کنند دیگر از تحفه بسفایج اسطوخودوس
هر یک یک مثقال شیطرج سعد زنجبیل قسط هر یک سه مثقال فلفل دارفلفل دارشکشان هر یک چهار مثقال زرنباد ساذج هر یک پنج مثقال
غاریقون کندر مصطکی افتیمون قرنفل سنبل جوزبوا هر یک شش مثقال هلیله کابلی هلیله آمله هر یک ده مثقال دیگر از شفائی مصطکی
کندر افتیمون قرنفل خیربوا جوزبوا هر یک دو درم قسط شش درم شیطرج سعد زنجبیل هر یک سه مثقال فلفل دارفلفل دارشکشان هر یک
چهار درم ساذج هندی پنج درم غاریقون شش درم اسطوخودوس بسفایج هر یک هشت درم پوست هلیله آمله مقشر هر یک ده درم
بزرگ کابلی مقشر پانزده درم پوست هلیله کابلی بیست درم کوفته بیخته با عسل سرشند شربتی از سه درم تا چهار درم اطریفل
زبل مسهل منقول از خط حکیم محمد باقر جهت برص و بهق و جذام و داء الفیل و غیره امراض بلغمی افتیمون یک درم هلیله کابلی
هلیله آمله افتیمون غاریقون بسفایج قنطوریون ایارج فیقرا شاهتره هر یک دو درم جاوشیر سه درم سقمونیا مشوی اسطوخودوس
هر یک پنج درم بسفایج سنا هر یک هفت درم تربد سفید پانزده درم با عسل معجون کنند مقدار شربت از پنج درم تا پنج مثقال
اطریفل که بهق سفید را نافع است سعد دو درم مصطکی سه درم افسنتین پنج درم هلیله کابلی هلیله آمله هر یک ... هر یک
ده درم دو قوه بیست درم مویز منقی سی درم عسل آنچه کفایت کند اطریفل که صاحب ... از
مسهل وقایع باده این ... هر که ده روز بیابی این بخورد از وی سالم ماند و ماده این مرض پاک شود پوست
هلیله کابلی پوست هلیله آمله منقی ... زنجبیل قرنفل چهار برابر کوفته بیخته بروغن بادام چرب کرده با عسل سرشته

سرشته چهار بقدر گردگان بسته نزد بعضی که از دادن ادویه سمی خایف بود نیز بخورند تریاق داود انطاکی نافع سموم و جذام
یا سعفه تازه و سفید بهق و برص بکار العسل نیز یا و طلاء و باد و رام اطلاء کردن نیز نافع است در ملفوظ دوم گذشته تریاق
در ربع الصحه نسخه است که امیر محمد باقر داماد بهند فرستاده زبرجد شفاف دو مثقال اشق یاقوت سرخ زمرد عقیق یمنی هر یک
سه مثقال ورق طلا تخم کرفس حب بلسان عود بلسان زراوند مدحرج شامی زراوند طویل حرف بابلی میویزج سلیخه طین قطب
صعتر بری کشنیز خشک افسنتین رومی هر یک چهار مثقال ورق نقره مغاث افتیمون بسبایوس لاجورد مغسول هر یک پنج
مثقال تخم بادرنجبویه گل گاوزبان نانخواه رازیانه بهارون سرخ و خودهس ایرسا اصل السوس شیطرج فاشرا یا فاشرستین بادروج
قسط تلخ قصب الذریره جوز الریح خطمی اسنقاقیل مصری فقاح اذخر کبابه چینی بسباسه سنبل هندی پوست بیرون پسته شکاعی
نارمشک بزر البنج سفید درمشتر هر دو حماشیر سفید زرنشک فلفل قطراسالیون کمافیطوس کمادریوس شقاقل سرخ فوفل
سیه مروارید ناسفته اسید ابریشم گل ارمنی گل مختوم تودری زرد هر یک شش مثقال فادزهر حیوانی بهمن سیاه کبابه
باک مغسول هر یک هفت مثقال کتیرا صمغ عربی تخم حبشی گشنیز ترکی لسان العصافیر قاقله کبار تخم نخل حور ادالسه
بهمن سرخ خراسیون جند بیدستر تخم فرنگ مشک خولنجان کندر ذکر افسنتین هر یک ده مثقال درونج عقربی فلفل سفید
تخم شلغم بری ثوم بری پوست ترنج خیسته اشنه چینی یا قوت سفید تخم کرفس بهمن سفید سنبل جوز و ورق سرخ مرصاف
سعد کوفی سنبل الطیب اصل السوس هر یک دوازده مثقال زرنباد شیرین جدوار خطای هر یک چهارده مثقال بادرنجبویه لسان
الثور هر یک دوازده مثقال مویز منقی اسطوخودوس کابلی ابریشم مقرض عود خام مصطکی رومی روغن بلسان روغن نارجیل هر یک
بیست مثقال قرص اندروخورون فلفل سیاه دارچینی دارفلفل هر یک بیست و چهار مثقال مخلصه قرص عنصل هر یک بیست و هشت
مثقال زعفران سی مثقال افیون پنجاه و هشت مثقال عرق بهار عرق فتنه عرق دارچینی عرق قرنفل هر یک هفتاد
و پنج مثقال گلاب شکر عرق بیدمشک هر یک صد درهم نبات سفید سه چهار یک عسل بقوام آورده سه چند مجموعه ادویه روغن
بادام تلخ و شیرین بقدر حاجت عرق جدوار عرق مخلصه عرق زرنباد مقدار حاجت در حل صموغ عسر او در عرق
مخلصه و عرق جدوار و عرق زرنباد بخیسانند و اندک عسل در آن ریخته یک شبانروز بگذارند و عنبر را علیحده در عسل و
همچنین مومیای را جدا گانه در عسل بگذارند و ادویه را بروغن بلسان و میعه سایله و روغن نارجیل و روغن بادام چرب کنند
و مشک را بکوبند جدا گانه و همچنین زعفران و جدوار را علیحده علیحده بکوبند بعد از آن فادزهر را بکوبند و افیون را در عرق
قرنفل و عرق دارچینی و عرق فتنه بخیسانند و چون عسل بقوام آید از آتش بردارند اول صموغ را در آن کنند پس جواهر
را نرم کرده پاشند بعد از آن ابریشم مقرض پس عنبر که خیسته و مومیای و فادزهر و جدوار و افیون و زعفران پس باقی
را نرم کوفته بعد از آن ادویه چرب کرده پس مشک و آنگاه ورق طلا و نقره و بعد از آن مبالغه نمایند که اجزا باهم
مخلوط شود پس در ظرف چینی یا زجاجی نگاه دارند و پس از شش ماه استعمال نمایند شربتی از یک دانگ تا یک مثقال

هریک پنجدرم فیلکوش ده درم فندق یسی درم کوفته بیخته بسرشند بعسل شربتی معتدل هجازه دو درم و بحسب مزاج زیاده و کم
می کنند و نافع است طلا این نیز بموضع گزیدگی من معالجات البقراطیه **تریاق** جهت لدغ عقرب بیخ کبر افسنتین زراوند مدحرج
جنطیانا کوفته بیخته سه درم بخورند **تریاق** جهت لدغ عقرب نفع بلیغ دارد جنطیانا زراوند حب الغار قسط تلخ فودنج سداب
جند بیدستر عاقرقرحا شونیز زنجبیل فلفل حلتیت جمله برابر کوفته بیخته بعسل سرشند شربتی یک جوز بشراب **دیگر** حب الاثل بیخ حنظل
خشک کرده دو مثقال با آب گرم بخورند و این دو اسهال نیز می آرد حلتیت یکمثقال با یک اوقیه شراب لدغ عقرب را نافع است
و همچنین نمک خمیر اگر قدر کف با آب گرم خورند شفا یابند **دیگر** در لدغ عقرب سود دارد تخم سداب زراوند طویل حب الغار جنطیانا پوست
بیخ کبر افسنتین زرورد بیخ حنظل فاشرا بالسویه کوفته بیخته بعسل سرشند **دیگر** که همین عمل دارد زراوند مدحرج پوست بیخ کبر بالسویه
کوفته بیخته یکدرم با شراب بخورند **تریاق فاروق** مضرت گزیدن افعی و عقرب و رتیلا و سگ دیوانه و همه جانوران زهردار
و همه زهرهای کشنده دفع کند در ادویه صدریه تحریر یافته **تریاق قراره الهر** که بعد از قی کردن با آب گرم و روغن کنجد مفید است
تخم سداب هر یک نیم جزو گل مختوم حب الغار هر یک یکجزو انجدان چهار جزو کوفته بیخته بعسل سرشند شربتی بقدر گردکان اگر قی
کنند اعاده کنند بعد از آن بعلاج بیضه مشغول شوند **تریاق مرداسنگ** تخم کرفس مرمساوی کوفته بیخته دو مثقال با یک اوقیه
شراب و یک اوقیه طبیخ کرفس بدهند و شبت و بوره یکدرم قی کنند و جوارش سفرجلی مسهل الطبع نرم دارند و حقنه ها تند بکار برند
و شراب صرف کهنه و زنجبیل مربی بدهند و اگر کسی سفیداب خورده باشد بماء العسل و طبیخ انجیر قی فرمایند و بعده رب سقمونیا با ماء العسل
بدهند بعد از آن عصاره افسنتین و سایر مدرات با ماء العسل **تریاق** جهت کسی که طرف ذنب ایل خورده باشد فندق پسته فیلزهره
بالسویه بگیرند و نرم بکوبند و یکجا نمایند و بقدر بیضه از و در یکروز چهار مرتبه دهند بعد از آنکه مبادرت بقی کرده باشند بخیه دفعه
بروغن گاو و عسل **تریاق** از برای کسی که عرق وایه خورده باشد زراوند نمک درانی بالسویه کوفته بیخته یکدرم با آب
یکدرم بدهند بعد از آنکه قی بدفعات فرموده باشند بماء العسل پس از آن منفج با روغن گل نوشانیده باشند و گل مختوم نیز
در اینجا نفع دارد **تریاق** که دفع زهرها کند زیره سپندان مر افیون هر یک یکدرم زراوند مدحرج یکدرم و نیم سداب
دو درم جنطیانا سه درم شونیز پنجدرم بکوبند و بعسل آب جرجیر سرشند و یک مثقال تناول کنند **تریاق** که ضرر سیماب
و سم الفار و زنگار را باز دارد افسنتین تخم کرفس بسباسه کوفته بیخته دو مثقال با یک اوقیه شراب بخورند بعد از آنکه قی کرده
باشند بطبیخ انجیر و شبت و قدری نمک و باید که سقمونیا در جلاب دهند تا شکم براند **کلمه چهارم** در الفاظ ثابته
و آن مختصر است **تیادریطوس** که بخدام نفع رساند و رنگ نیکو کند و دفع سموم نماید در ملفوظ اول و دوم ادویه امراض
رأس مسطور شد **کلمه پنجم** در الفاظ جیمیه این کتاب **جوارش الو ماهر** جهت رفع زفاره بوی دهان و بغل
و معده و تقویه و اصلاح معده بکار می آید و نفع سه بخشد زرنب ازرق و زعفران مر مکی هر یک سه درم طالیسفر فاقله هر یک
چهار درم عود مصطکی قرنفل کندر هر یک پنجدرم برگ ترنج با درنجبویه هر یک ده درم بلیله سیاه بروغن با ۱۶ درم

با دوام بریان کرده بست درم کوفته بیخته و عسل را بقدر کفایت گرفته در خمر حل کرده بر آتش ملایم گذاشته کف بر میدارند و
بقوام آورده دواها را در حل کرده جوارش سازند **جوارش جالینوس** قوبا و بهق را نافع است و سیاهی را محافظت نماید زنان
و مردان فربه شوند و رنگ را صاف نماید و قروح بدنی و دمامیل را نیک باشد **جوارش مسمن** که بدن را فربه نماید هر دو در ادویه
مسهله گذشته **دیگر** فربه کنند بهمن سرخ زراوند مدحرج سیلاجیت اخضر تودری سرخ تودری زرد شهدانه شونیز مغز پسته
پسته مغز جوز مغز بادام شیرین کنجد مقشر مساوی نرم کوبیده و دو مثل کل حلیب شسته برابر ده آرد کنند و با روغن گاو بمالند و بعسل
بسرشند شربتی بجهت زنان بقدر گردکان و برای مردان بقدر تخم مرغ بدهند **جوارش ملوک** که عدادی میکردند
بدان ناصور را سود دارد و ابیض و سیلان را و تحسین الوان میکند در ملفوظ سیوم **جوارش هاشمی** که بهق و برص را مفید است
در ادویه امعاء و دیگر جوارشها که رنگ را نیکو کنند مستوفی در ادویه مصدیه تحریر یافت **دواهای هندی** درین باب
چندر سکهه رس هژده نوع تپ را نفع رساند در ادویه مصدریه ذکر یافت **چندر پربها گوکل** جمیع
اقسام دمامیل را نفع رساند در ادویه صداعیه مذکور شد **کلمه ششم** در الفاظ حائیه این باب **حب**
ابن حرث از البهق فاحش دست روز میکند در ادویه مفصلیه **حب ابن جهیم** انواع قروح و حکه
را نفع رساند در تحت کوش **حب ابن ابی بسره** جهته بهق و جرب در ادویه امعا **حب افیمون** جذام و مالیخولیا
سود دارد و سودا براند ورق گل سرخ نمک هندی هر یک دانگی مصطکی یکدرم سفایج سطوخودوس افیمون پوست بلیله
زرد هر یک یکدرم کوفته بیخته بآب کشیر سرشته حبها بندند و دیگر نسخها این حب در ملفوظ دوم گذشته **حب جدوار** که
بفساد خون و طاعون نفع دارد و در ادویه معدیه و نسخه دیگر که با بلبه فرنگ سود دارد در ادویه مفصلیه تحریر یافت **حب**
خیرزان خبازی و غدد و سلعه را نافع است سقمونیا حب الشیر هر یک یکمثقال شحم حنظل یکدرم و نیم نوشادر دو درم
غاریقون دو درم ایارج فیقرا سه درم انزروت چهار درم تربد موصوف هفت درم کوفته بیخته بآب کنند تا حب شود شربتی
یکدرم **حب سعوط** سعوط کردن بدان بجهته سعفه تر و خشک و نار فارسی و حمار و ریح الصبیان مفید است انزروت
سفید مرزعفران کندش هر یک یکجزو کوفته بیخته بآب مرزنجوش سرشته مثل عدس حبها بندند وقت حاجت اطفال را
و جهته جوانان سه حب در روغن بنفشه حل کرده سعوط نمایند **حب شاهتره** جرب و قوبا و سعفه را نافع است سقمونیا
دو درم و نیم حب بلیله سیاه پوست بلیله زرد هر یک یکدرم صبر سقوطری هفت درم بآب کاسنی یا بآب شاهتره حب کنند
و در سایه خشک کنند و دیگر بار بسایند و بآب شاهتره بان کنند تا سه نوبت پس حب سازند دو درم تا دو مثقال جمله یک
شربت است حب دیگر که خارش را سود دارد کثیرا نیم دانگ گل سرخ سقمونیا هر یک یک دانگ و نیم صبر بلیله زرد
هر یک یکدرم بآب کاسنی یا بآب شاهتره حب کنند **حب غاریقون** منقول از شاهی جهته برص در ملفوظ سیوم
تحریر یافته **حب فرفیون** برص را نافع است در ملفوظ سیوم گذشته **حب کبریت** جهته جرب و قوبا مفید

هر یک چهار دانگ تربد یکدرم دو دانگی و نیم با آب حبها سازند حب منتن کبیر که بسی مجربست انافی نافع بجذام و برص
و بهق و درد و به مفاصل تجربه یافت حب افضلی که در منافع مثل حب جزران است سنبل ملیحه حب بلسان مصطکی
دارچینی زعفران هر یک درمی نمک هندی دو درم سقمونیا چهار درم اسطوخودوس شحم حنظل هر یک یکدرم تربد موصوف
هفت درم صبر سقوطری شانزده درم تربتی چهار درم حب هلیله جرب جگر را سودمند است سقمونیا کاسنج هر یک دو دانگی
پوست هلیله زرد صبر سقوطری هر یک یکدرم با آب حب سازند یک شربت است حبی که داء الثعلب را که از بلغم باشد نافع است
شحم حنظل سه درم و ثلث تربد موصوف ایارج فیقرا هر یک ده درم شربتی از دو درم تا سه درم حبی که داء الثعلب را
که از صفرا باشد نافع است سقمونیا نیم درم هلیله زرد کاسنج هر یک نیم درم صبر یکدرم حب سازند یک شربت است حبی
که داء الثعلب را که از صفرا و بلغم باشد سود دارد شحم حنظل سقمونیا نمک هندی افسنتین هر یک دو مثقال انزروت بسفایج
فستقی هر یک سه مثقال افتیمون چهار مثقال صبر سقوطری ده مثقال تربد موصوف دوازده مثقال با آب خالص حبها سازند
شربتی دو درم حبی که در شری که بسبب آن دم صفراوی باشد بعد از طلا کردن آب غوره یا سرکه گلاب و آب کرفس
و روغن گل و خوردن آب غوره و فصد و حجامت و تلیین طبع با آب تمر هندی و شیر خشت استعمال شود کثیرا دانگی ایارج فیقرا
یکدرم پوست هلیله زرد دو درم با آب کرفس حب سازند جمله یک شربت است حبی که چون پیش از بر آمدن طاعون بدهند
از آن ایمن باشند جدوار بنفشه افیون مصری مصطکی فلفل زعفران اذراقی مدبر هر یک دو درم جند بیدستر یکدرم طریق
تدبیر اذراقی و ساختن این حب اینست که اذراقی سی و دو درم گرفته در یک سیر شیر گاو بجوشانند تا جذب شود در برادهٔ ده چه
آنرا بگذارد و در کنند و باریک تراشیده و خشک نموده دو درم با دواهای دیگر تا یک پهر بیجان شیر کهرل کنند و بمقدار ماش
حبها بندند چهار حب با آب ده برگ بخور دهند مجربست حبی که بجهت طاعون و خیارک و جمیع اورام حاره نافع است گل ارمنی
جدوار بنفشه زرنباد زرچوبه صندلین گل مختوم مساوی کوفته باریک خلایه کرده حبها بسته بگذارند در هوای سرد بقدر سه ماشه
با آب و در هوای گرم بگلاب بخورند و مکرر بر موضع بمالند حبهای [illegible] جهت ضربه و سقطه برگ نیل سبز که خام نباشد و زرد هم
شده باشد بیست و یک عدد فلفل سیاه کهنه سه ساله هشت درم هر کدام را باریک ساییده قند آمیخته بکوبند که در هم شود و بمقدار نخود حب
ساخته هر روز یکی خورند حبهای [illegible] که جهت جوش بول مجرب و مجرب است و اگر بی غرض کسی بخورد در حق او کار یا کلب
شود و باپچی مدبر و مقشر پوست بیخ کنوری که آن عبارت از انجیر دشتی است پوست بیخ نیم پوست شاخ نیم هر یک پاؤ سیر
همه را کوفته بیخته با آب چوب کیکر ریزه ریزه کرده در هشت برابر چوب آب انداخته جوشانیده باشند و هر گاه بوزن
چوب آب بماند صاف کرده گرفته باشند خمیر کرده حبها سازند هر روز یک ماشه یا دو ماشه بدهند و نندانان بی نمک
خورانند و بعد چندی خشکه برنج سالی با روغن گاو بخورند و طریق تدبیر باپچی اینست که باپچی را در بول ماده گاو سرخ
که هنوز نزاییده باشد تر کنند و هر گاه بول خشک شود دیگر اندازند تا بیست و یک روز بر آورده پوست آن دور کنند

با سبو آرد نخود و آرد باقلی بشویند و در روغن گرم کرده آن سیاهی را باطل کنند خضاب دیگر روغن که موی را سیاه کند و نگاه دارد
وسمه و امله پوست بیرون کرده گردکان و ورق شقایق حنا هر یک ده درم مازو ده درم هلیله را بکوبند و در دو رطل آب
بجوشانند تا به نیم رطل آید صاف کنند فولادین ده درم روغن مورد بیست مثقال اضافه نمایند و به آتش ملایم بجوشانند تا روغن
بماند دیگر وسمه پوست بیرون گردکان مازو و سنبل لادن هر یک پنج درم روغن کنجد یا روغن بادام یک رطل آب برگ مورد
سه رطل دواها کوفته بیخته با آب و روغن بیامیزند و به آتش نرم بجوشانند تا روغن بماند بپالایند و استعمال نمایند دیگر آب
برگ مورد تر آنقدر که خواهند بگیرند و خلط نمایند با آن روغن کنجد مثل آن و بجوشانند با آتش نرم تا روغن بماند پس داخل کنند
در آن در هر رطلی روغن رطلی از وسمه و لادن و بجوشانند تا زمانی که حل شود دیگر بیارد بار انار روانه و پوست بلوط و تخم
نیلوفر و سونش آهن هر یک دو درم روغن کنجد سیاه یک سیر جمله را باریک کرده در روغن مذکور کرده بیامیزند و در جره سفالی ریخته
و سر آن محکم کرده نزدیک دیگدان بزمین فرو برند تا بیست و یک روز بعد از آن پر موی را در آن کشند و ملاحظه نمایند که سیاه
شده و بشستن آب سیاهی نمیرود پس از روغن بر موی سر و ریش بمالند و جای دیگر را محافظت کنند که مبادا سیاه شود و
بالاپوش برگ انجیر ببندند و خواب کنند سه شب متواتر کنند چنان سیاه شود که مدت طویل بماند دیگر که از مخصوصات و سمی
بروغن جوز هندی بگیرند جوز هندی و سوراخ کنند و بالماس تیز و سیخ مغزان را خورد و بر بندد و در میان بگذارند پس شقایق نعمان
در آن پر کنند [illegible] و سنبل و نوشادر هر یک دو درم باریک ساخته نیز آمیزند پس سر سوراخ بند کنند و بخمیر درگیرند و بالا آتش
گل بگیرند و اندر تنور بسیار گرم نهند و یک شب بدانجا گذارند و صباح بیرون آرند که روغن صاف سیاه و سیاه کننده برآید
دیگر که موی را سیاه کند تا شصت ساله سیاهی بماند بگیرند جوز هندی و سر آن برگیرند و مغزان بیرون کنند و هر ده درم آن
مغز با ده درم امله دو درم براده آهن و پنج درم بوره ارمنی در هم کوفته و لسابسته و باز در آن جوز کنند و سر آن بخمیر محکم سازند و تمام
جوز را بگل حکمت درگیرند و اندر آتش نهند چندانکه یک ساعت نجومی بگذرد و پس بیرون آرند و روغن که از آن تراویده شود بمالند
دیگر معروف بروغن امله که موی را سیاه کند بلکه موی سیاه برآرد بگیرند امله ده درم و در سرکه خمر و در آن بخیسانند پس صاف کنند
و پنج درم امله در آن سرکه اندازند و پنج روز دیگر بگذارند و صاف نمایند و همچنین تا هفت مرتبه عمل آرند پس سرکه که هرگاه سیاه شود
عفوصت امله در آن سرکه ثابت کند بر سه و صد درم آن سرکه بیست درم روغن آمیزند و بجوشانند تا روغن بماند و سرکه
جذب شود پس بکار آرند بار و سیخ که خضابی عجیب است دیگر در اول بهار بیخ درخت گردکان را بشکافند روغن کنجد
در شیشه را با روغن بر بیخ در زمین گیرند تا درخت آن روغن بکشد و در آخر تیرماه که درخت [illegible] بیخ باشد این روغن
شیشه باز آید خضابی بود پایدار و سیاه کننده خضاب شقایق که موی را سیاه کند بغایت شقایق النعمان
گل باقلی مساوی بکوبند و در [illegible] روغن شیره برابر آن بریزند آنقدر که بپوشاند و در آفتاب نهند و [illegible] بجوشند
و هر روز تا مدت ده روز چند نوبت [illegible] نمایند بعد از آن بردارند و استعمال نمایند دیگر ورق شقایق ده درم [illegible]

اندقدر که توان خوشبو و پیش شاستند ازان جوشانند وازلادن قبرسی واز شیر آمله هر واحد جزوی و روغن بان مثل همه
پس باتش نرم بجوشانند تا روغن بماند و مثل سر نشیم گردد بعد ازان صاف کنند و روغن را جدا نگاهدارند و ثقل آنرا بر مو بندند
و صباح بشویند و خشک ساخته روغن مذکور بمالند موی سفید سیاه گردد **دیگر** خبث الحدید کوفته برادهٔ ارزیز هر یک
جزوی و در سرکهٔ انگوری بپزند بعد ازان خضاب کنند موی را سیاه گرداند **خضاب** وسمه که موی را سیاه کند و متعارف
است وسمه چهار درم حنا پنج درم کوفته بیخته بروغن گل چرب کنند و باب گرم سرشته شب بمالند و صباح باب گرم بشویند
دیگر ابن سینا گوید که این خضاب موی را سیاه کند چون بروی بمالند حمار دی سوخته شب نمک اندرانی مازو در برشته
ریم آهن هر یک جزوی وسمه دو جزو همه را نیک بکوبند و آنگاه بسرکه بسایند و یک شب همچنان رها کنند دران پس بکار دارند
دیگر ماسرجویه گوید این خضاب را آزموده ایم بسیار نیکوست آنک مازو در برشته روی سوخته شب گل هر و کتیرا ثقل
هر یک نیم جزو برگ حنا وسمه مرداسنگ هر یک یک جزو جمله را کوفته بیخته باب سرشته و بعد از یک ساعت بمالند که تا شست روز بماند
حمار را باب بمود کات صلایه نموده بر ریش بمالد تا خشک شود پس ازان باب سرد بشوید موی را بغایت سیاه سازد
وسمه حنا مرداسنگ چون سرمه بسایند آنک ملح و سوخته روی سوخته شب یمانی کتیرا ثقل گل سر شوی بسیار
بدان خضاب کنند و شش ساعت بگذارند و برگ چقندر بروی بپوشند که خشک نشود و پس بشویند و اگر وسمه و حنا در آب
کنند و در آفتاب گذارند تا آب رنگ گیرد و خضاب بدان کنند بهتر باشد **دیگر** یوسفی منظوم **قطعه** هر کس
علاج موی سفید بشنود و هوس ۰ بگو خوش بیاله یوسف ز دانش بره کند ۰ مازو ابسماق و آمله و وسمه و حنا ۰ موی
سفید را بدو ساعت سیه کند ۰ **خضابی** که آزموده و بسیار نیکوست استاد حکیم ابوالحسن رحمة الله علیه که آنها
جمع نموده و برگزیده موی را سیاه تابنده کند و روزهای بسیار از رنگ نگردد و نیز چون خضابهای دیگر مر چشم را زیان
دارد و مازو سبز خام یک رطل بستانند و بروغن زیت بمالند و در دیگ سفالین نو پر کنند و سرش برنهند و در تنور گرم
نهند چون تنور سرد شود بیرون آرند و مازو را بر طبق ریزند و آنچه از وی زغال شده باشد جدا کنند و دو وقیه از وی
بگیرند و یک وقیه روی سوخته و دو درم شب و نمک اندرانی و یک درم قرنفل همه را جدا جدا چون سرمه بسایند و ازان پس
همه را باب برگ مورد بسرشند و بوقت خفتن چندانکه حاجت شود بر موی نهند خاصه بر موی [illegible] را و برگ چقندر بر سر
نهند و ببندند تا وقت سحر آنگاه بحمام روند و تا بیگه در و آمله و مورد پخته باشند موی را نیک بشویند بعد ازان باب سرد بشویند
دیگر که مجربست که بگیرند دوده عفص و قدری از روی سوخته و قدری نمک و اندکی آب خمیر کنند و بعد از ساعتی خضاب
کنند و بعد از دو ساعت بشویند و قدری روغن بمالند بغایت ملایم شود و سیاه گرفتن دوده عفص آنست که بگیرند
دیگی سنگین کوچک یا سفالین و دران اندکی عفص اندازند و در زیر او آتش ملایم کنند و تخته سنگین بر سر دیگ
پوشانند بنوعی که منفذی نباشد چون عفص سوخته گردد بردارند و عفص دیگر اندازند و آنچه بر سنگ دوده باشد

برداریند دیگر بگیرند آهک آب نارسیده و مردار سنگ از هر یک چند آنکه خواهند و شستن بقدار آن آب بر روی گیرند در آفتاب
نهند تا شش روز و هر روز چند بار بجنبانند پس بپالایند و ابریشم پاره در وی زنند اگر سیاه شد بهتر و الا نه همان قدر
آهک و مردار سنگ که در مرتبه اول کرده باشند بیفزایند تا آن وقت که ابریشم را سیاه کند بعد از آن خضاب بدین آب بسرشند تا خمیر شود
پس بر موی بندند رنگ سیاه شود و بعضی جهت سیاه کردن ابریشمهای می بهان آب مصنوع تنها کافی است بعد از سه شبانه روز بجوشانند و
که بر سر آن ابریشم پیچیده باشند در این آب تر کنند و به بیخ موی رسانند تا سیاه شود و اگر مردار سنگ و نمک را بکوبند و با آب تر کنند
و در آفتاب نهند تا گرم شود چندانکه چون ابریشم را در آن زنند سیاه شود و پس از آن خضاب کوفته و بیخته با آن بسرشند و شب
بر مو بمالند و بامداد در حمام بشویند خضابی نیکو باشد دیگر نوشادر نیم مثقال زاج زرد که از ... گویند کتا شش
سنگ رسنج دو مثقال مازو بکنوله دو مثقال ده عدد مازو را در ریگ گرم که نخود در آن بریان کرده میشود بریان کنند پس همه را
باریک ساخته با آب گرم ضماد کنند دیگر معمول جناب مستطاب سلطان ... الدین مرحوم بوده بقشر بچیدن و ... را ... یا ام
و حسین کنند نوشادر یک مثقال سنگ رسنج دو مثقال مازو تازه نه مثقال مازو را اقسمی بریان کنند که نه خام ماند و نه سوخته سیاه
شود و باز همه را علیحده علیحده سائیده در آن کرده بگیرند و یکجا کرده بدارند هر گاه خواهند استعمال نمایند بطریق عمل آرند اول
ریش یا سر را با آب گرم و آرد نخود خوب بشویند که دسومت در آن نماند بعد شستن بپارچه تر پاک کنند که نمی و تری آب
هم دور شود و بعد از آن در ظرف چینی موافق خمیر کردن دوا آب سرد بیندازند و بالای آن دوای مذکور انداخته مثل
حنا حل کنند که قابل ضماد کردن شود بر مو یا بیخ مو ضماد کنند هر گاه خوب خشک شود دو ... رفته باشند و با آب گرم بشویند
و اگر در جلد سیاهی بماند بعد شستن مو با تیل خوشبو بمالند و از پارچه پاک نمایند و باز با آب گرم و نخود بشویند دیگر
که موی را سیاه کند و باز سفید نشود زهره گربه زهره غراب زهره بز سیاه زهره مرغ سیاه بالسویه با روغن کنجد مخلوط
نموده بر سر و ریش بمالند دیگر که مو را سیاه کند و بهترین نسخهاست باعتبار آنکه بمجرد مالیدن بی آنکه ببندند
عمل میکند و تدبیر بستن ندارد و در یکساعت بخوبی اثر میکند و رنگش طاوسی مینما شد و جلد را سیاه نمی کند
و مجرب صاحب قادر است مازو چهار حصه سنگ رسنج دو حصه نوشادر یکحصه شب یمانی نیم حصه مازو را در خاکستر گرم
بریان کنند تا سوخته و سیاه نشود و هر چهار را جدا جدا باریک بسایند و وزن نمایند پس یکجا کرده در ظرف آهنی
نهند و طبیخ امله ... بدسته آهنی صلایه کنند تا خوب صلایه شود پس مو را با آب امله بشویند و دوا بمالند و بعد گهری
با آب امله بشویند پس با آب گرم بشویند و باید که امله را در آب بجوشانند پس با آب وی در حل دوا سازند و در شستن مو بکار
برند دیگر مس سوخته پوست بیرون جوز هر یک دو درم مازو سبز در روغن زیت بریان کرده و سوخته بریان ... و شب
یمانی اقاقیا هر یک شش درم جوز السرو ... دوازده درم همه را کوفته با آب بسرشند و خضاب کنند و یک
نیم ساعت تا ساعت پس بشویند با آب گرم دیگر سوختن آهن با سرکه تر کرده نیک بریان کنند و با سرکه کوبیده سائیده

او درم با روده و ضماد او با حنا و روغن و نمک جهت تحلیل صلابات عظیم با بوسه مجرب **کلمه ششم** در الفاظ دالیه **دواء**
التحلیلت گزیدن عقرب و رتیلا و مانند آن از انصبا نافع است در ادویه قمیه نوشته شد **دواء الذراریح** در عضر
تحلیل جهت ادرار بکار آید زعفران سنبل قرنفل فلفل دار چینی هر یک یک جزو عدس مقشر نیم جزو ذراریح دست و پا و سر
دور کرده یک جزو با شراب قرصها سازند هر یک دو دانگ هر صبح یک قرص بدهند و بحمام برده در آبزن نشانند
تا در آبزن بول کنند و اگر بعد از این در مثانه سوزش یابد طبیخ عدس مقشر با روغن بادام و سکه بدهند **دیگر** ذراریح کلیتا
در دوغ نهند پس دوغ بریزند و دوغ تازه کنند و یک شبانروز بگذارند و همچنین تا سه بار پس در سایه خشک کنند و با دو وزن
آن عدس مقشر بسایند و قرص کنند شربتی دو دانگ تا نیم درم بدهند بعد از آن تدبیر حرق آوردن کنند بسیار که ذراریح
بجای ملح حیوانیست بقدر زنبور و پهن و بد بو و با نبات تازه پیدا شود و بهترین او موجود در گندم زار است که بال او سیاهی
و سرخی و با خطوط زرد باشد و سبز و سرخ و زرد و منقوط سیاهی و سایر اقسام تجربه مستعمل است در آخر سیوم گرم خشک
است و بسیار تند و مقرح جلد و از سموم قتاله است و خوردن محرق او با عرق گوشت گاو و جند بیدستر با روغن زیتون جهت
رفع خوف سگ دیوانه گزیده بهترین ادویه است و قطرهای خون منجمد با بول بشارت دفع میشود و عوام را اعتقاد آن که
سگهای کوچک بسبب گزیدن سگ دیوانه متکون شده و این دوا اخراج آن میکند و بجای احراق بیرکاه بیار جهیده
بجای سرکه جوشان بدارند باعث تلطیف او میشود و استعمال او جایز است و ضماد ذراریح جهت داء الثعلب و برص ناخن
و با قیروطی جهت قلع ماده فاسد و ریانیدن ناخن شیخ و با سرکه جهت جرب و تقشر جلد و بهق و برص و قوبا و گزیدن عقرب
و تاسیل و رفع قمل و التهای جلد و رویانیدن موی ابرو و داء الثعلب نافع است و قدر شربت او یک دسوخته و زیاده
کشنده **دواء السرطان** با نسخه آن بلفظ تریاق السرطان نوشته شد **دیگر** که جالینوس گفته ندیده ام که
کسی این دوا بخورد و نفع از گزیدن سگ دیوانه نیابد سرطان نهری محرق ده جزو کندر یک جزو هر روز دو درم صباح و دو درم
عشا با سبه بخورند **دواء السفه** جهت جذام بلفظ جوارش ملوک در ملفوظ نسیم گذشت **دواء الشمس**
جهت حکه و جرب و سعفه نافع است قشتین یک درم و نیم سنا رکی نشا هتره هر یک دو درم پوست بلیله زرد شکر ریزه کوفته
بیخته با شکر مدقوق بسرشند شربتی مقابل یک جوز **دواء الکبریت** بقا دست نیسیم عقارب و حیات و آفت
ادویه قتاله کنند و قائم مقام تریاق است در ادویه صدریه گذشت **دواء المسک شیرین** زانکه رو نیکو کند در ملفوظ
سیم گذشت **دوائی** که خنازیر را سود دارد و طحال بلغم غلیظ کند شیخ گفته که این دوا مجرب است و نسخه آن ترید بحیل
شکر بالسویه سفوف سازند شربتی دو درم **دوائی** که در دمل و خراج باطنی را ساکن کند تخم مرو تخم خطمی تخم کدو نر کتیرا
بسیادی کوفته بروغن گل یا بنفشه بادام چرب کرده شربتی سه درم صبح و سه درم شام باشد و قیسیر خود **دوائی** که
بعد از کشادن خراج باطن میدهند تخم مرو سکه صندل هر یک یک درم صمغ عربی کتیرا افتیمون تخم خرفه مقشر هر یک

کنند و بر جراحت بپاشند ذرور قرطاس بالکلیه خاصه اگر دهن و ندا اگر سود و بعد سرب محرق شسته درم زرنیخ زرد کبریت
زرد هر یک دوازده درم قشور نحاس کاغذ سوخته هر یک بیست چهار درم کوفته بیخته در قروح متعفنه رطبه خشک استعمال
کنند و در قروح یابسه بروغن گل و در بعضی اوقات با روغن گل و عسل ذرور گلنار که از اسرار است و در اندمال جراحات
بغایت موثر گلنار صبر زرد قشور کندر هر یک برابر ذرور مصعد از مجربات حکمای قدیم است در اندمال جراحات عسر البرء
و تخفیف آن و دفع اکله و قروح ساعیه و بردن گوشت زائد و در استفاده بود اسپیغول سیب حدید است و دادو مومیه
مسطور نیست ذرور ملحم از مجربات حکیم سعد الله گیلانی گلنار زرد کندر [illegible] کوفته بیخته بر زخم بپاشند دیگر
رویاننده که قروح رطبه را مفید بود کندر صبر دم الاخوین انزروت توتیا زراوند طویل مساوی سائیده ذرور کنند دیگر
که نافع بود به قروح رطبه و قروح را ملحم کند و قطع سیلان از هر موضعی که باشد نماید مر زراوند هر یک نیم درم دم الاخوین لسان [illegible]
گلنار هر یک ده درم انزروت بیست درم کوفته بیخته موی [illegible] چرب کرده و دارا بر آن پاشیده بر قروح نهند دیگر
ملحم قروح اسرنج اسفیداج گلنار انزروت برابر کوفته بیخته بکار برند ذرور انزروت دو درم کندر یک درم کوفته بکار برند
دیگر [illegible] سوخته با زر سوخته قلمیا فضه مردار سنگ اسفیداج هر یک درمی کوفته بکار برند ذرور که در اندمال قروح صبر گلنار
قلمیا محرق [illegible] مساوی سائیده بکار برند دیگر که قوی تر از آن است صبر زرد جوز گلنار مر مازو مساوی بکار برند دیگر
[illegible] ملحم کند و پوست محکم سازد و قروح را بگوشت نماید اسرنج یک درم انزروت آرد کرسنه هر یک سه درم زراوند [illegible]
نبات هر یک یک وقیه کوبند و بیامیزند و بکار برند دیگر جهت اندمال قروح مفید است [illegible] آهن در گل که بسرکه یا آب
غوره ساخته باشند بگیرند و بسوزند پس بیرون کنند و بسایند و ذرور آن بکار برند و اگر با مردار سنگ بهم سازند نیکو بود
ذروری که گوشت فاسد را اکل کند و سنگ است شنجان [illegible] بسایند و بر گوشت فاسد پاشند و زنجار محرق
[illegible] قوی است و زنجار محرق و شب هم این عمل دارد دیگر که گوشت فاسد بخورد و سر جراحت به بندد و سخت کند قروح [illegible]
[illegible] در اول سر جراحت بگشاید و تری بر چیند و گوشت بر وی آید گل ارمنی شیاف مامیثا هر یک یک درم گل مختوم [illegible]
کندر هر یک یک درم و نیم دم الاخوین صبر سقوطری زراوند مدحرج هر یک دو درم انزروت چهار درم کوفته بیخته استعمال نمایند
دیگر ملحم زاید بخورد و [illegible] مانع بود قلقطار سوخته با زنگار فلفل صبر زاج مساوی کوفته بکار برند دیگر که گوشت زاید
و گوشت مرده را بخورد و سبب زنگار نافع بود [illegible] اگر زنگار [illegible] گوشت نخورد زنگار [illegible] جزو انزروت
دم الاخوین صبر [illegible] کهربا [illegible] ورد گلنار کاغذ سوخته عروق هر یک جزوی کوفته بیخته بکار برند ذرور که نافع است جهت اکله
و بسیار قوی است مازو سه درم قلقطار خام چهار درم و نیم قلقدیس زاج زنگار [illegible] شب قشور نحاس هر یک
یک وقیه با عسل استعمال نمایند ذروری که نافع است از غنغرینا و خوره و پاک کند قروح [illegible] قلقدیس [illegible] درم هر یک
دو درمی زرنیخ سرخ چهار درم توبال نحاس دوازده درم قرطاس سوخته زرنیخ زرد هر یک یک وقیه ذروری که جهت آکله مجرب است

شده که افتاده و زخم فرود آمده و از کمر تا پاشنه کوفته رسیده خریطه تفل روغن دیودار قالب نموده بعد بر روغن دیودار مالیدن
اعضا و بعد از آن مالیدن روغن کل برطرف شد باندک روزی و گاهی قالب نبرگ گشته تا پر کنند بیارند زرد چوبه چوب
دیودار اصل السوس سفائج هلیله در آخر دار بلد هر یک یکوقیه گرفته با یکوقیه و ده سقمونیا که غشی کنجد و بریان میکنند آمیخته آب کهرل
کنند تا خوب مضمحل شود پس در دیک با سه رطل و ثلث آب صاف که سه صد و ده مثقال باشد با آتش ملایم بجوشانند تا ثلث
آب مذبور بماند تفل را بکفگیر بردارند و دیک همان قسم بر آتش بنهند و آن تفل بر آورده را در پارچه کرده در میان دیک
بیفشارند و تفل را که در آن هیچ مائیت نماند دور کنند بعد از آن روغن کنجد بیست وقیه که دو صد مثقال باشد داخل کرده
با آتش ملایم تر از آتش اول بجوشانند که آب جذب شود و در آخر احتیاط کنند که روغن نسوزد بلکه اگر قدری نمی بماند
بهتر است پس صاف کرده باز اندک جوشش دهند تا بقیه تری بسوزد اما احتیاط کنند که روغن نسوزد و اگر همین چهار سه روز گذاشته
روغن صاف از بالا بردارند و ته نشینه که در ته دیگ ماند دور کنند صواب است و قوت این روغن تا یک سال میماند و حکیم علی در
مجربات خود نوشته که جهت درد مفاصل و درد اعضا من اگر پانزده مثقال زرد چوبه پنج مثقال قنه اضافه اجزای خمسه مذکوره
کنند بهتر باشد و اگر جای تا آبله جدری بسیار برآید و بجراحت مقرحها انجامد بلکه متعفن شود قدری کافور در این روغن حل کرده
قلیلی ازین استعمال میکرده باشند نافع آید روغن زعفران تحسین لون کند و حرارت غریزی برافروزد روغن قوم اورام
را تحلیل کند سرد و در بلغمی مسموم گذشته روغن شونیز موی را سیاه کند و موی سر کل بر دیاند و رشته ها را سود مند
بود و داء الثعلب و داء الحیه زایل سازد و کلف و برص و بهق برداید چون طلا کنند و در ادویه اعضا تناسل گذشت روغن
پنج ضفدعان جهت جمیع اقسام زخم و ناصور مجرب قبلگاه غفران پناه در هیچ ابدا و بود بسیر و نواصیر امر باستعمال نمیکردند
و فواید کثیره باستعمال بظهور می آید جدوار ختائی بچتوله شنگرف کات سفیده جوز بوا مردار سنگ فتیل رال تخم پلپل بلغار زرنیخ
سرخ مومیائی کانی هر یک پاو سیر ابهل نیم سیر اشق سه ربع سیر دار بلد چوب گز دیودار نیم مهک قنه چوب هلیله زرد
بلیله آمله منقی برادشته انجوس هر یک سیر پوست درخت مغیلان برگ حنا فوفل چکنی خانه عنکبوت چوب چینی خوب هر یک
دو سیر و ده چهره سوده چوبه هر یک سیر زرد چوب شش سیر آب برگ نیم تازه آب برگ پان هر یک نیم من روغن کنجد
یک من و نیم زرد چوبه برگ حنا دار بلد دیودار برادشته انجوس چوب گز اصل السوس ده ده سیر پوست درخت مغیلان ابهل
فوفل هلیله زرد بلیله آمله چوب چینی مجموع را صلایه کرده با چهار من آب صاف پخته تا یک من آب بماند صاف نموده نگاه دارند
و باقی ادویه را کوفته با آب برگ نیم و آب پان در روغن کنجد و آب در روغن بماند آنگاه در ظرف چینی یا شیشه نگاه دارند و گاه
و ... در آخر بیندازند که شاید کف کند و از سر بدر رود خوب ملاحظه باید نمود که گچ آلی در بهتن نشود که باطل خواهد شد
دیگر قلیل الاجزا که صاحب تحفه تجربه نموده و گفته در التیام زخمها تازه بهتر از نسخه اول است پنج مهک، دو ... چوبه
پوست درخت مغیلان زرد چوبه با سویه چهار صد مثقال کوفته با روغن چراغ که از پنبه دانه گرفتند نگاه میدارید مشتشد

بجوشانند تا به نیمه باز آید پس روغنهای مذکور کنند و بجوشانند تا آب برود و روغن بماند و موی را ابران . دیگر با انسه
روغنی که تقویت موی و نشو دهد او وسیاه کند شقایق النعمان برگ مورد پر سیاوشان سنبل الطیب هر یک جزو
تخم کرفس آمله هر یک یک حصه و بیست رطل آب بپزند تا یک رطل آید صاف کنند یک رطل روغن خیری در وی کرده باز بجوشانند
تا روغن بماند پس اقاقیا خاکستر درخت صنوبر هر یک نیم اوقیه در وی حل کنند و نگاه دارند و هر روز بدان بمالند روغنی که موی را دراز کند
دراز رنجش باشد و حب الاس سیاه لادن اقاقیا پر سیاوشان هر یک ... وقیه روغن آس دو وزن ده ... ... آب
عفص قابض باشد روغن که جهت درازی موی و سیاهی آن و منع تشقق و سقوط آن منقول از مجربین ... از پوست
بلیله تخم مورد هر یک ده درم آمله سی درم همه را نیکو کوفته کرده وقت شب بر آب ... رطل بخیسانند پس بجوشانند تا به ... رطل
رسد صاف کرده این اجزا بیفزایند سعد کوفته مصطکی هر یک ... درم برگ حنا پر سیاوشان تخم کتان ... ده هر یک
ده درم وسمه دیگر ... شسته باز بجوشانند تا ثلث بسوزد و نگاه صاف کرده با ... روغن کنجد بجوشانند تا روغن
بماند روغنی که از تساقط موی باز دارد و در تسید و تشلیح بکار آید بلیله سیاه ... برگ مورد ... آب بپزند
تا مهرا شود پس صاف کنند و باز بجوشانند تا اندک غلیظ شود بعد از آن مصطکی نیم رطل لادن ... الاتفاق
یک رطل بجوشانند تا گداخته پس این روغن را ... بطبوخ با ... گرفته بجوشانند تا روغن بماند شب بمالند و صباح
بطبیخ اشنان بشویند روغن که موی را سیاه و دراز کند ... سیاوشان آمله هر یک ... در آب بپزند
تا مهرا شود و صاف کنند پس یک رطل از آن آب با یک رطل روغن زیت بپزند تا روغن بماند روغن مانع رنگین موی ... تشناسد
مجرب است و جهت ... سفید ... سفید ... آید استعمال این روغن موی سیاه
برویاند وسمه بیست مثقال برگ مورد پانزده مثقال و چهار مثقال آب بجوشانند تا به نصف رسد پس صاف
نموده با صد و بیست مثقال روغن کنجد بجوشانند تا روغن بماند و شش مثقال لادن در آن حل کنند روغن مخترع
حکیم علی که در حفظ شعر از سقوط و دراز و سیاه و انبوه کردن بی نظیر است پر سیاوشان ... سماق زرورد
گلنار مصطکی هر یک یک جزو لادن پوست انار قرنفل پوست بلیله هر یک دو جزو پوست ... هر یک ... جزو
آمله منقی پنج جزو برگ مورد دوازده جزو ادویه نیکو شسته کرده یک شبانروز در آب گذارند و با آتش نرم بپزند تا قوت دوا
در آب باز آید و به دست خوب بمالند و صاف کنند اما به نحوی که جرم دارو بهمراه نماند و بعده پس روغن کنجد خالص پنجاه
جزو و روغن گل پنجاه جزو اضافه نموده با آتش نرم بجوشانند و بر هم میزده باشند و در آخر تا آن جرم بسته می شود
اول بیرون آرند و سرد کرده در ظرفی کنند و بعد از آن روغن را خنک کرده بر آن بریزند و همچنان نگاه دارند باید که
در آخر احتیاط کنند که سوختن ... نماند و هم روغن نسوزد روغنهائی که درین باب روغنی که موی ... ...
جز ... و ناصور است بیازند برگ نیم یک پاره و بسایند و از آن قرصی سازند و در کیسه روغن تلخ و ... چندان ... ...

سنبر ربع حصه شیطرج ملحید کوفته باب بیاینده طلا کنند دیگر شیطرج عاقرقرحا حضض خردل شونیز گل شقایق
رستکے زرنیخ زردچوبه قوه مساوی معجون زرشته بمالند دیگر شیطرج قوه نیل بشب گلسرخ کوفته یکشبانروز
در سرکه با طبخ قوه خیسانیده روز دیگر بمالند دیگر نیل ده درم قوه یکدرم کوفته بیخته بسرکه انگوری سرشته سه روز
نگاه دارند پس استعمال کنند دیگر خبث الحدید مرتکی در آب پوست انار سه روز تر کنند پس استعمال کنند و پیش از
استعمال دوا آب بنا بزور موضع را طلا کنند و بعد استعمال دوا آب بنزاج و شب سیاه بمالند صبغی اطراف شاخهای
درخت اکبر سیاه در سرکه انگوری بخیسانند پس بسایند و بوره و کبریت زرد و شیطرج هندی همراه آن بیخته طلا کنند بعد از آن
بسرکه و بوره نشسته رنگ نماید صبغی که بهق سود و دور کند و رنگ بدن آورد کندش قسط بهریک دو درم تخم ترب ده درم
بسرکه کهنه بمالند صبغی که نشان آبله و جراحت را برنگ آبله آرد مردار سنگ شسته بتی کهنه آرد نخود آرد برنج
استخوان پوسیده مغز تخم خربزه حب البان قسط کوفته بیخته بلعاب حلبه و تخم کتان شب بمالند صبح به سبوس گرم بشویند
دیگر که آثار آبله و جراحات را زایل کند ایرسا قسط مردار سنگ صندل شاخ گوزن سوخته بوره ارمنی اشق کوفته
بآب الشعیر بمالند صبغ که رنگ را سرخ کند زعفران قرد کندش مصطگی مساوی کوفته بیخته باب عسل سرشته
شب بمالند و صباح بآب گرم بشویند صبغ دست و پا زنان که زینت ایشان است و موجب زیادتی حسن و جمال آنها
صبغ خلوقی یعنی زعفرانی مصطگی نیم جزو ورق نیل زعفران زنجفر هر یک یکجزو خون سیاوشان مقطر در جزو حلبه خورد
بسایند و باب صمغ عربی خمیر کنند یکشب دیگر در نگهدارند و آنگاه بر کف دست و پای نهند بغایت خوش رنگ میگردد
صبغ زریرشا زعفران ربع جزو ورق نیل خون سیاوشان زاک زرد حنا قلقطار هر یک جزوی نوشادر همه چون
سرمه بسایند و خشب ... کنند یا در ده ... که چون قندیل بپاوزند تا حل شود و اگر در زیر نیل رفتا
کنند نیم روز تا زه کنند تا حل شود بسیم نیکو است و بعد از آن زرد چوب آب خمیر کرده یکشب دیگر در نگهدارند
آنگاه چون حنا بر دست نهند چون زر گردد صبغ سیاه توبال آهن زرنباد هر یک نیم مثقال و مازو صمغ عربی
هر یک یک مثقال ... زاج هر یک دو مثقال حنا بیست دو مثقال همه را علیحده علیحده کوفته بسرکه کهنه سرشته و بر دست
و بر پای نهند بغایت رنگ خوب آید و اگر بر کاغذ نهاده ازین نقشها کنند و بر دست نهند همان نقش بعینه در دست
شود صبغ طباشیری بیست انار ترش نیم مثقال قلقدیس دو مثقال توبال آهن سه مثقال با آب چقندر
خمیر کنند و بر دست نهند و یکساعت نگاه دارند و بشویند صبغ فرفیری لاجورد عروق کرکم یعنی روناس و کتم هر یک
جزوی زعفران مصطگی هر یک نیم جزو بکوبند و با آب صمغ عربی خمیر کنند و بر دست و پای نهند رنگے لطیف آید
صبغ فرفیری ازاج زرنیخ ... صمغ عربی هر یک یک مثقال زنگار پنج مثقال ... هشت مثقال با حنا بیامیزند
و بر دست ... بر دست و پای نهند فیروزه گون شود کلمه چهاردهم در الفاظ ضادیه جلدیه ضماد

تو آب گشنیز سبز بپزند و بر نهند و اگر وجع شدید باشد با سکر بلنسو و از روغن گل و شمع قیروطی سازند و در گرمابه چنان ببرد
و در سرما نیم گرم ضماد کنند دیگر جهت ورم و صلابات حاره نهایت نافع است انار ترش مطبوخ در سرکه و سماق
در حی العالم با بوره گل ارمنی آب گشنیز برگ نیم کاسه یکی کافور قدری با روغن گل ضماد کنند دیگر جهت ورم صلب که عقب ورم
گرم افتد مرزنجوش سه درم مقل ازرق مقل الیهود اشق هر یک یکدرم پیه بط دو درم مقل و اشق را با آب گرم حل
کنند و دیگر ادویه را بیخته بزنند تا چون مرهم شود ضماد جهت ورم صلب خواه از انصباب سودا بود خواه از تولد
ماده در عضو مثل ورم اشق مقل را برزد با بسویه در آب حل کنند با قدری پیه ماکیان و روغن بان یا روغن سوسن
ضماد محلل اورام و نافع جمیع بثور کنند درم خطمی بابونه آرد حلبه تخم کتان شبت مساوی کوفته بیخته بعصاره کرنب
سرشته ضماد نمایند دیگر محلل موم صاف یکجزو روغن شبت شش جزو موم در روغن بگدازند و بابونه کوفته بیخته بدان سرشته
ضماد محلل صلابات غلیظه که مشرف تحجر باشد تخم سپید انجیر سه جزو با یکوقیه روغن گاو خوب بسایند و یکوقیه عسل در حل
کرده ضماد کنند و گاهی سرکه تند یکوقیه اضافه میکنند و گاهی کرکم که میپزند و عسل بقدر کفایه اضافه نموده ضماد میکنند
دو روز و صبر این ضماد را اندازه کرنب به روغن گل میسایند ضماد مسکن وجع اکلیل الملک بنفشه خطمی خبازی شبت
هر یک ده درم کوفته بیخته در روغن بنفشه یا روغن گل سرشته ضماد نمایند دیگر که در ورم تسکین وجع کند تخم خشخاش بکوبند
و در شیر بپزند و باز بکوبند تا مثل مرهم شود پس بگیرند گل سرخ و قدری زعفران و همه را بروغن گل که موم مصطکی در آن
گداخته باشند آمیزند و ضماد کنند دیگر در زمانیکه ورم بسیار گرم باشد یا از عضو شریف بود و درد بسیار باشد استعمال
شود حی العالم پوست انار ترش در شراب جوشانیده ضماد کنند ضماد منضج که ماده پخته را سوراخ کند زمانی که صاحب
علت از شکافتن ابا کند عسل بلادر زفت تر مساوی همه را در ظرفی کنند در آتش نهند تا یکسان شود و بر جایی که پخته جهت
شکافتن بوده بنهند و نیز فرو نگذارند دیگر آب آهک نارسیده بگیرند و با پیه بسرشند و ضماد کنند دیگر دانه تمر هندی پنج مثقال
بکوبند و بیلم جزو نیم مثقال در آب گرم بگدازند و با هم آمیزند و نیم گرم بر نهند و دانه تمر هندی را اگر در شیر پخته ضماد کنند
همین کار کند دیگر که دنبل و ورم بگشاید بوره ارمنی نمک سنگ صابون کبوتر سرگین خروس هر یک یکجزو خمیر انگور سه جزو
با هم سرشته بر نهند دیگر مغز پیه دانه منقار و کاه تیز شده خمیره ترش برگ کرنب کنجد پیاز پخته خردل سرگین
کبوتر و سرمه آمیخته کوفته مرهم سازند ضماد مرهم دیاخیلون در لعاب خردل حل کرده بنهند دیگر صابون با انجیر
کوفته ضماد کنند دیگر اسفناج را که آب تا دیده در آب گرم کنند چنانکه سه انگشت آب بر سر آن باشد و یکشبانروز
بگذارند پس بگیرند خشتی و بنهند و صاف نمایند و دو مرتبه دیگر همین دستور آهک و اسفناج را تازه کنند پس آنرا در ظرف مسی
جوشانند و در جمره کنند نمک ازوی پدید آید از آن نمک بگیرند یکجزو و ربع وزن آن نوشادر با یکدیگر بسایند
در لعاب حلبه سرشته و اگر خواهد که قویتر بود قدری عسل بلادر اضافه کنند دیگر زراریح با روغن زیت آمیخته

اشق درم بسیم خواهد آمد انشاء الله تعالی **ضماد** جهة انضاج دمامیل حلبه تخم کتان هر یک پنج درم تخم مرو کوفته اسپغول
در بیست روغن گاو هر یک یک اوقیه و نصف خمیر ترش دو اوقیه شیر انجیر نیم اوقیه همه را در شیر بپزند و بر نهند **دیگر** مویز
منقی تخم کتان انجیر خردل نرم کوفته خاصه که با عسل نیز آمیزند منضج قوی است **دیگر** جهة نضج دمامیل مویز از دانه پاک کرده
بکوبند و نمک با آن آمیزند و هر صبح و شام بر نهند **ضماد** که در انضاج سریع الاثر است انجیر علک کثیر العمل تنها بکوبند
و بر نهند و اگر قدری خردل و اندکی روغن سوسن اضافه کنند بغایت قوی الاثر است **ضماد** منضج دمامیل
آرد گندم با نان گندم که خشک کرده کوفته باشند با آب و روغن زیت بپزند تا نیک معتدل و بر نهند و اگر صبر و زنجبیل و زفت
و موم و بعضی روغنها گرم اضافه نمایند قوی‌تر باشد **دیگر** که همین عمل کند تخم کتان تخم مرو با هم یک سان سازند و با خمیر
ترش و قدری سرگین کبوتر پخته بر نهند **دیگر** جهة نضاج اورام صلب بنفشه اکلیل الملک تخم کتان آرد جو تخم شبت
حلبه هر یک دو درم همه را بکوفته بروغن بابونه ضماد کنند **دیگر** تخم شبت بابونه هر یک چهار درم تخم کتان حلبه هر یک
پنج درم تخم خردل خطمی هر یک ده درم همه را نرم کوفته با بیه از زیانه سرشته ضماد کنند **دیگر** صمغ عربی یا صمغ الو سیاه
حل کنند در آب گرم و ضماد نمایند **ضماد** منضج دمامیل حرجیر در روغن گاو بپزند و بسایند تا همچون مرهم شود و ضماد
نمایند **دیگر** که دمامیل را نضج دهد حلبه تخم کتان هر یک ده درم کوفته بیخته سپیده سایله چهار درم موم سفید ده درم روغن
یاسمین بمقداری که کفایت کند گداخته باشند و دوا کوفته در آن آمیزند و ضماد نمایند **دیگر** بر نهند دمل حلبه تخم کتان
هر یک پنج درم تخم مرو کوفته بر قطونا نا کوفته روغن گاو هر یک یک اوقیه و نیم خمیر ترش دو اوقیه شیر انجیر نیم اوقیه در شیر تازه
جوشانند و ضماد کنند **دیگر** که بعد از فصد و ملیّن استعمال نمایند بزر قطونا بگلاب و سرکه خیسانیده و خطمی بگلاب
و سرکه خیسانیده آرد جو با سبوس اشقاق آب گشنیز سرشته در اول نهند و گندم خاییده و تخم کتان و تخم مرو
کوفته با خمیر ترش سرشته و انجیر خشک کوفته در با عسل سرشته و تخم مرو کوفته با آن سرشته و مویز منقی از دانه کوفته
با انجیر و خردل کوفته و بسیم سرشته نهند و پیاز نرگس بر نهند خراج است خاصه که در با عسل و روغن سوسن
جوشانیده باشند و بیخ فی تر کوفته با عسل سرشته نضج دهد و همچنین زفت رومی یا خانه نگس **ضماد** ورم حار که در زیر
بغل بر آید به پخته شهر کرده بکوبند و آرد جو سرشته ضماد کنند **ضماد** ورم رخو بزغشل سرکه انگوری گلاب آب مورد
از هر یک قدری که لایق بسیم مخلوط سازند و خرقه بر آن آلوده کرده بر ورم نهند و بر خرقه بر نهند تا بستگی سبک و باید
که از وسط ورم بستن ابتدا کنند و در ناقدری حسبت ببندند پس بطرفین بسته روند بستنی سبک **دیگر** که تحلیل
شدید را سود دهد نمک و زیت آمیزند و مکرر بر عضو متربل نهند و ترتیب برگ خطرفا یا برگ آس یا برگ و سپید
و طلاء بکل ارمنی همین عمل دارد **دیگر** جهة ترهل و ترهل اعضا کبریت سرگین گاو و حلبه هر یک جزوی کوفته بیخته با آب
کرنب سرشته ضماد نمایند **دیگر** ورم حلق ثابت بن قره گوید که این را بارها آزموده‌ایم اما اسهال را نجات [illegible]

سخت را نرم کنند حلبه نیم جزو تخم کتان نیم جزو هر یک بپزند و هر یکی جدا جدا بکوبند و با شیر بز و روغن دنبه بپزند و چون
سرد شود ضماد کنند و باقی ضمادات ورم صلب در ضمن ضمادات محلله نافعه مذکور شد دیگر که در ورم
صلب بلغمی بعد از انواع استفراغات بکار آید از پیه ها و روغنها و مغزها و ادویه محلله سازند نافع است اما پیه ها پیه بط
پیه مرغابی پیه مرغ خانگی پیه سباع چون شیر و خرس و گرگ و روباه و پلنگ و کفتار باشد و پیه بهایم چون گوساله
و گرده بز دیگر و از روغنها چون روغن زیت کهنه و روغن کتان و روغن بان و روغن سوسن و لعابها چون لعاب
حلبه و لعاب تخم کتان و از ادویه محلله چون سیه سائله و اشق و جاوشیر و بارزد و زوفا رطب و مغزها چون مغز
ساق و مغز گوزن دیگر که جراحت صدیدی خشک کند برگ کدوی تر برگ گردکان کوفته ضماد کنند ضماد دیگر
که آثار جراحت و آماس و ریش و نمله و کلف را بعد از استفراغ بمطبوخ هلیله و افتیمون و ماء الجبن سود دهد ابر سا و قسط و مرداسنگ
مغسول شاخ گوزن سوخته بوره اشق همه را با زرد آب مصفر سرشته ضماد کنند دیگر علک البطم بر نهند و تا شش
روز بسته دارند پس بطبیخ اکلیل الملک و طبیخ حلبه بشویند پس کندر و نطرون آرد باقلا و موم و عسل در هم سرشته ضماد
کنند و بعد سه روز بگشایند و بشویند اثر تا آنکه قوی زایل گردد و فردا تا تا فسایا پیاز عنصل بعسل سرشته ضماد بست
قوی دیگر انجیر در سرکه خیسانیده تخم ترب و خردل کوفته در هم سرشته ضماد کنند دیگر قسط و دارچینی با زرد آب
مصفر ضماد کنند دیگر مقل تخم جرجیر کوفته با زرد آب مصفر سرشته ضماد کنند و پیاز نرگس و پیاز زعفران
مالیدن و ضماد نیز سود دارد ضماد جهت سبزی و کبودی که از ضرب بر بدن رسیده باشد برگ کلم با ترب یا چوب نده (؟)
قوی تر است از دیگران کوبیده ضماد سازند دیگر بلیغ النفع زرنیخ زرد و فلفل هر یک بکوبند و کنند نیم جزو ... کنند
با آب گشنیز و ضماد کنند دیگر جهت ضربه مغاث گل ارمنی خطمی ناشر صبر هر یک ده درم برگ شب بوی و فلفل و دقاق
کندر زعفران هر یک چهار درم کوفته بیخته با آب برگ کشت سرشته ضماد کنند دیگر از برای ضربه و رض و فسخ بمالند آس
بیست درم لادن ده درم زعفران سه درم گل ارمنی ده درم با آب برگ مورد و عرق گل و آب برگ گز و سرکه سرشته
ضماد کنند دیگر مغاث گل ارمنی هر یک ده درم صبر مر هر یک یک درم و نیم کوفته بیخته با آب ... سرشته ضماد کنند دیگر که
نافع است مر کبودی و خلع و وهن را مغاث گل ارمنی هر یک بیست درم خطمی ده درم اقاقیا چهار درم کوفته بیخته با سفیده
بیضه مرغ و آب مورد سرشته در کرباس پاره بمالند و ضماد کنند دیگر جهت وثی برگ مورد و بیخ ایلک کوفته بیخته با عسل
سرشته ضماد کنند دیگر که تعب دور کند و خلع و عرق النسا مفید است روغن حنا دو رطل روغن سوسن یک رطل و نیم
درم روغن غار هر یک یک رطل فلفل جاوشیر هر یک سه اوقیه فرفیون جندبیدستر کندش علاقه هر یک دو اوقیه
قند و مویزج دقاق کندر علک البطم هر یک یک اوقیه ضماد که حفظ عضو کند از فساد که بسبب سردی و برف و ریح
حادث شود سیه قوم هر یک هفت درم بنگ هشت درم با سیماب ... ساخته بمالند ضماد که عضو را از سبز شدن

منع کند و تحلیل ورم نماید آرد جو یا سویق آن بسبو که در آب گشنیز سبز پزند و ضماد کنند و اگر درد شدید بود و ساکن نشود
قیروطی از زرد روغن گل و موم ساخته و در گرما بیمار مستعمال کنند دیگر که خار و بجز آنرا برآرد بیخ نی زرا و ند مدحرج کوبیده
بعسل سرشته ضماد کنند ضماد که قبل از ورم کردن لسع افاعی زهر جذب کند اصل حب انغار با بونه اسقیل مشوی فربیون
کرسنه هر یک جدا جدا کوفته بشیر اشتر سرشته ضماد کنند و همچنین مرغ خانگی زنده را اگر زنبور گزیده باشد نفع بخشد و گوشت
رفیعی و ضفدع نیز سود و نیز بر روغن انار و طبیخ برگ آن مالیدن سود دارد دیگر جهت تو سره آرد باقلی بازو انار ترش پوست
بیضه مرغ بالسویه دو انار بزند پوست بیضه سائیده بدان سرشته ضماد نماید ضماد است هندی متعلق باین باب
ضماد که رسولی را از بیخ بر کند ساجی چوبه سنده و ریحال کنجشک همه را برابر کوفته بصابون قدر کفایت مصلایه کرده
بر بیخ رسولی بمالند و بالا نیش بهار زنج گشنیز گاه باده رسولی دفع شود موضع را برگ و کندر بالای آن برگ
پیپل حنز و کند گرم باشد بپیند دیگر صابون ساجی چوبه نوشادر شنگرف برابر سائیده با روغن کنجد خمیر کرده موضع رسولی
را از و طلا کنند که خراب شود بعد اصلاح زخم آن پیپل سیاه کنند ضماد که همین عمل کند افیون بسم الفار نیله تهوتهه سجی
دو دو جزو کوفته بیخته آب حل کرده بر رسولی بمالند دیگر چوک نیله تهوتهه سجی نوشادر بر روغن کنجد بمالند دیگر جهت انفجار
خارک و ورم پستان مجرب است بسم اشکانا ذرو بسم شگافته را مندل بسازد نیله تهوتهه نیم جزو ما زون هلدی زال هر یک یکجزو
کوگل و جزو قند سیاه دو جزو همه اجزا را دوا ها کوفته با قند بیامیزند و خوب ممزوج نموده بگرم بربندند کلیه بازد و تهم
در الفاظ طاریه جلد ... طرود ها که مالیدن آنها بر بدن حشرات الارض را دور کند مغز جرگوش با سبو که در روغن زیت
جوشانیده ... روغن ... برگ صنوبر تازه کوفته در روغن زیت جوشانیده شاخ سرو تر یا حب العرعر یا برگ
فنجنکشت یا قیصوم و بیخ انجدان ... و حب بلسان و بیخ ... جمله یا بعضی کوفته در روغن زیت جوشانیده بر بدن بمالند
طرود که اگر در جا بگسترند ... هوام و حشرات بگریزند چوب انار و پوست آن و بیخ سوسن سرو و سم گوزن
و اظلاف جانوران و مقل و سکبینج و اناره و برگ غار هم حشرات از بوی دود آن بگریزند و بوته در منزل و خانه بگسترند
حشرات از خانه بگریزند و از بوی قطران و جعده و فنجنکشت چون بسوزند بگریزند و اگر در زیر جامه بگسترند نیز بگریزند سیوفین
رفیون بسم همین عمل کند و همچنین دود کردن شونیز و گوگرد و شاخ گوزن و ابار زد و موجب طرد مار و حشرات میگردد دیگر
سیم شاخ گوزن و شونیز هر یک یک وقیه پوست خایه شتر اسفیداج هر یک دو دو وقیه بیامیزند و بسوزند دیگر برگ صنوبر
شونیز ... بیخ سوس بیخ لفاح هر یک یکدرم پودنه دشتی ... هر یک دو دو درم ... درم ... چهار درم ... دیگر
بیامیزند و بر آتش چوب رز بسوزند و آنچه بر زمین ریزد و جابگسترد ... طرود ... بر آتش نهند از دخان آن
ارضه بگریزد طرود ... پوست صنوبر قلقدیس شونیز برگ مورد شاخ گوزن گوگرد مقل سرگین گاو بسوزانند
و اگر طبیخ ... اسفند یا طبیخ افسنتین یا طبیخ ... یا طبیخ ترمس در خانه بپاشند ... بگریزد طرود خردوک که آنرا

کنند بالین بندبار می شکم او بشکافند و پاک کنند پس شاهتره تر یا خشک دران پر کنند و بدوزند شکم او را پس بار را
بر انگشت کباب سازند تا پخته شود و بعد از ان شاهتره را بیرون آرند و بسایند و بر موضع گذارند که در دو روز و دو شب
باذن الله تعالی قلع برص میکند **دیگر** که برص را ببرد زرنیخ سرخ سپندان سفید بالسویه بشیر تازه طلا کنند **طلا** بر
برص اظفار که بعد از تنقیه بدن بکار آید چون سرو وارد نخود با آب ترمس یا در سرکه سرشته طلا کنند و همچنین است تخم کتان و حرف
و خردل با هم کوفته با سرکه طلا کردن و دردی شراب یا سرکه سوخته با زرنیخ و را تینج و زرفت نیز سرشته همین عمل دارد و تخم
حماض کوفته با سرکه طلا کردن نیز سود دارد و زرنیخ سرخ و جوز سرو و ابریشم ماهی درین باب عجیب الاثر است و اگر راتینج
و زرفت و دردی شراب بان ضم کنند قوی تر شود **دیگر** زرنیخ شب یمانی کبریت هر یک جزوی زرفت با سرکه و انگبین
حل کنند و دیگر دارو را کوفته بدان سرشته طلا نمایند **طلا** بر بنات الیل بعد از فصد و استفراغ مطبوخ هلیله و نقوع صبر
و ایارج و امثال آنها استعمال شود و حنا با آب کرفس و سبوس گندم با سرکه و آب برگ چقندر و آرد باقلا با سرکه
هر دو چند طلا کردن سود دارد و اگر بطول انجامد آرد و حلبه با عسل در حمام طلا کنند و با طبیخ قثاء الحمار یا طبیخ شحم حنظل بشویند
و آب کرفس با سرکه و روغن گل یا آبی که تخم زهره دران جوشانیده باشند طلا کنند و آب انار با طبیخ حنظل نیز طلا کنند
دیگر شیاف مامیثا یکدرم و نیم ترمس یوست درخت هندی هر یک دو درم آرد باقلا سه درم خطمی بابونه اکلیل الملک
هر یک چهار درم کوفته بیخته با آب طلا کنند و اگر این عارضه بزن حامله باشد تا بعد نفاس موقوف دارند **طلا** بر بهق سفید
و سیاه و آن سفید است زرنیخ سرخ یک جزو کندش شیطرج هندی هر یک نیم جزو بکوبند و بروغن زیت بجوشانند و طلا
نمایند **دیگر** تخم حنظل بوره کندش اجزا مساوی کوفته با سرکه سرشته طلا کنند **دیگر** جهت بهق و کلف قالع
سقمونیا شیطرج تخم ترب خردل صمغ آلو بالسویه کوفته بیخته در سرکه یکشبانروز خیسانیده بعد ازانکه در حمام نشسته مالیده
باشند طلا کنند و روز دیگر صلایه کرده با سرکه بالیدن همین عمل دارد **دیگر** که در بهق سفید بعد از تنقیه بلغم و ... است
اطریفل صغیر بکار آید فوه شیطرج کوفته با سرکه طلا کنند **دیگر** تخم ترب تخم جرجیر فوه کندش شیطرج شحم
حنظل با زریون سقمونیا خردل مساوی کوفته با سرکه طلا کنند و هر گاه ورم کند چند روز صبر کنند تا ورم ساکن میشود
پس معاودت کنند **دیگر** جهت بهق ابیض شیطرج فوه تخم ترب کندش خردل با سرکه تیز بسایند و در آفتاب طلا
کنند **دیگر** جهت بهق سیاه تخم ترب ده درم فوه کندش هر یک دو درم کوفته با سرکه انگوری سرشته طلا نمایند
طلای تر سیل و ترنبل بهق کنایش که خاص شیاف مامیثا هر یکدرم تخم حرمل یکمثقال فرفیون دو درم ورق ترب
سوخته سی عدد و ... ساخته با روغن گل یا روغن کنجد یا روغن حنظل سرشته طلا کنند **طلای** تر سیل صبر سقوطری اقاقیا
حضض سفید شیاف مامیثا زعفران گل ارمنی اجزا مساوی بکوبند و بیکو سرشته آب کرنب طلا کنند **طلا** بر تبیج حفان
کلف سرخ شیاف مامیثا زعفران حضض زردچوبه صبر مصطکی اجزا مساوی کوفته بیخته بسایند با آب شنیز و کاسنی

و صبح بحمام رفته رابر دو با قلا و آرد جو و نخاله بشویند از آنکه عرق کنند بشویند دیگر جهت جرب متقرح که علامت آن در
کتب مسطور است بعد از تنقیه بکار آید منقول از معالجات بقراطی گندش دو درم ورق دفلی خسته بلیله سوخته
هر یک سه درم بادام تلخ سوخته میویز سابلید هر یک پنج درم سیماب کشته بخاکستر گرم در روغن ده درم کوفته با سرکه در روغن
زیت سحق کرده طلا کنند دیگر سیماب کشته پنج جزو نوشادر دو جزو موم روغن گل بقدر حاجت مثل روغن ساخته بکار برند
دیگر از اهل شام جهت جرب جمیع اقسام استعمال میکردند و طبری نقل کرده نوشادر ده درم صمغ و سنبل پنج درم کندر
محرق ده درم سیماب کشته پانزده درم همه را با سرکه مخلوط کرده طلا کنند دیگر که منسوب است بابن موسی آنست و طبری گفته
که بو بحری بدیع و قدح شاه و استعمال او طویلا در قلم فرمن استعماله الا بشد اما گفته که استعمال کرده نشود مگر بعد فصد
و استفراغ و اصلاح غذا در او خرج جرب کندش عروق منجره ریان میویز سابلید میویز یابس زرنیخ توبال حدید هر یک
دو درم بیخ خلفا بیخ حماض بری تخم ریباس نوشادر بالهو قرحا سوخته بیخ انجدان سوخته هر یک سه درم بیخ انگشت
خسته بلیله سوخته جوز محرق هر یک پنج درم اقلیمیا فضه ده درم ورق دفلی سیماب بمقول هر یک ده درم با روغن
هر یک سحق ورم همه را کوفته با سیماب کشته آمیخته با قطران لت کرده در دیگ سفالین انداخته بالای آن گل
دیگ گذاشته محکم کرده یک شب در تنور گرم بدارند صبح بر آورده سرد کرده بدارند اگر مثل زغال شده باشد بهتر والا
بار دیگر در تنور مستور گذاشته بر آورده سایند یا بیخ وزن آن تلخ آمیخته نگاه دارند و وقت حاجت بروغن گل و سرکه
حل کرده رقیق ساخته بر یک عضو طلا کنند و بر عضو دیگر تا اول عضو بشوید طلا نکنند و اگر تحمل باشد بر تمام بدن طلا کنند
دیگر که جهت جرب و رفع آثار قوابی بکرر به تجربه رسیده سیماب متقره بادام تلخ هر یک سه درم تخم ... ده درم پانزده
درم هر شب طلا کنند تا یک هفته دیگر جهت جرب گوگرد قنبیل قسط و انا افیون هر یک یک درم مردار سنگ خبث الفضه
هر یک دو درم زرنیخ زرنیخ سیاه هر یک سه درم کوفته بیخته بگلاب و سرکه انگوری سرشته در حمام بعد از عرق طلا کنند
طلا تخم ریباس ... استخوان زرد قوا تلخ کبریت زرد سیماب کشته صبر ... و طبری با سرکه ... هر روز از آن
قدری با ماست ممزوج ساخته در حمام طلا کنند من غایة دیگر بلیله زرد صمغ ... کبریت با روغن زیت سوم
... سازند و طلا نمایند دیگر ریباس گوگرد فلفل دراز هر دو در سنگ بکوبند و یکشبانه روز در سرکه بخیسانند
در حمام طلا کنند دیگر که در خارش تجربه بکار آید آب کرفس با سرکه و گلاب در روغن در حمام طلا کنند
دیگر آب انار ترش بوره ارمنی در آن بپزند و با روغن گل در حمام طلا کنند دیگر تخم خشخاش نرم بکوبند
و با سرکه طلا کنند دیگر آرد باقلا گوشت خربزه یا تخم خربزه هر یک یک جزو بوره نیم جزو آب کرفس بقدر حاجت
در حمام طلا کنند دیگر آرد عدس گلسرخ گل ... که مغره گویند با سرکه و روغن گل طلا کنند دیگر زرد چوبه
بوره مرکلی ... شیرین کندش هر یک یک درم با روغن گل طلا کنند و بحمام روند و بعد ساعتی غسل کنند دیگر

بدنرا بخرقه کتان یا کلف دریا مالند دیگر سندرس مویز سرگین موش حب الرشاد سوخته مازو زاج سوخته هر یک
جزوی کوفته بیخته بروغن زیت سرشته طلا کنند دیگر که داء الثعلب سوداوی را نفع دهد و موی نیز رویاند سم حمار یا سم بغل سوخته
فندق سوخته سرگین موش پشک گوسفند پرسیاوشان مازو زاج سوخته خرق سفید هر یک یک جزو کوفته بیخته بروغن بادام
سرشته طلا کنند دیگر که جمیع انواع داء الثعلب عجیب العمل است سوخته سرگین موش خاکستر خار پشت نوشادر
بوره مغز بادام تلخ سوخته خرق سفید هر یک یک جزو کوفته بیخته بروغن زیت طلا نمایند و برگ چغندر هم خارند طلا را

داء الحیه بعد از فصد و تنقیه بسکنجبین جمیع بکار آید افیون تخم البنج کوفته با سرکه طلا کنند دیگر افیون
در سرکه بگدازند و موضع ورم را بعد فصد چند دفعه بکسیس دیگر بدان طلا کنند و بعض ازان بر زبر قطن نا مفرد به سرکه
بخرقه که در آب سرد تر کرده باشند گذاشته بر آن نهند و هرگاه خشک گردد اعاده کنند و بالای او تکمید با پنبه برف نیز مفید
است طلا را قرع سفیدآب با سرکه و آب کاسنی حل کرده طلا نمایند دیگر که ماده را از جمع آمدن منع
کند و جمیع اورام حاره را در ابتدا نفع دهد شیاف مامیثا اقاقیا فوفل صندل سرخ بالسویه با آب عنب الثعلب
طلا کنند دیگر صندل سرخ و سفید شیاف مامیثا هر یک سه درم گل ارمنی ده درم با آب کشنیز سبز یا عنب الثعلب
طلا نمایند دیگر جهت سرخی موضع و دردی که از گرمی بهم رسد اقاقیا صندل سرخ و سفید ورق گل سرخ گلنار
شیاف مامیثا اجزا مساوی کوفته بیخته بگلاب و آب کشنیز تر و کاسنی تر سرشته طلا کنند دیگر جهت دمیدگی
سرخ کافور نیم دانگ صندل سرخ و سفید ورق گل سرخ گلنار شیاف مامیثا اجزا مساوی کوفته بیخته بگلاب و آب کشنیز
تر و کاسنی تر سرشته طلا نمایند دیگر جهت دمیدگی سرخ کافور نیم دانگ صندل سرخ و سفید گلنار هر یک یک مثقال
شیاف مامیثا پوست در بندی هر یک دو درم بگلاب طلا کنند طلا جهت اماس گرم و کوفتگی اعضا و شکستن را
سود مند بود گل ارمنی فوفل اقاقیا هر یک دو استار صندل سفید سه استار شیاف مامیثا حضض هندی پوست انار
خطمی سفیدآب قلعی هر یک پنج استار کوفته بیخته با آب بید و آب کاسنی و آب کشنیز و گلاب یا آب کاسنی و سرکه طلا کنند
دیگر جهت سرخ باده پوست در بندی شیاف مامیثا در لعاب اسبغول و لعاب خطمی و آب کشنیز تر حل کرده مانند کتان گرده
طلا کنند طلا جهت اورام ملتهبه صندل سرخ فوفل شیاف مامیثا سفیدآب قلعی گل ارمنی هر یک یک جزو پوست بیخ
افیون هر یک نیم جزو با آب خمیر کرده بشکل بنادق ساخته نگاه دارند و وقت حاجت بگلاب و آب کشنیز و قدری
سرکه انگوری سائیده طلا کنند و بالای آن جامه با آب برف تر کرده بنهند و چون گرم شود اعاده جامه کنند طلا
سرطان که در اول بکار آید حکاکه سنگ آسیا حکاکه سنگ آهن تیز کن حکاکه سرب با آب سیاه یا آب کشنیز تر
یا عصاره کاکنج سائیده طلا کنند دیگر که نیز در اول بکار آید سرب با گل ارمنی در هاون سربی بسایند و زرنیخ و سفیدآب
اضافه کنند و در میان هر دو صلایه سربی بسایند و طلا کنند دیگر که منع زیاده شدن و رشتن سرطان کند

باب کرنب سرشته طلا کنند دیگر آرد ترمس اشق هر یک یکدرم صمغ پنجدرم بوره شش درم بسرکه سرشته و طلا کنند تا هفت
روز جای بچه شبانگاه طلا کنند و بامداد در حمام بشویند دیگر هلیله زرد و صمغ انگور و صبر سقوطری هر یک جزوی کوفته بسرکه
و روغن گل سرشته طلا کنند دیگر علک البطم حل کنند با قدری موم سفید و زیت و بلیند از بعد بر ان قدری کبریت
زرد و صمغ انگور خلط نمایند قدری سرکه تیز و طلا سازند دیگر سرگین موش سرگین کبوتر سوسمار بکوبند و بسرکه سرشته و طلا
کنند و اگر قوبا رقیق باشد بمالند بر ان روغن گندم و چرک دندان صایم دیگر بیه بط بیه مرغابی روغن بنفشه
گندم جهت قوبا بیخته طلا کنند دیگر ورق مورد مغاث هر یک جزوی نیم کوفته بسرکه تیز سرشته طلا کنند دیگر تخم خیار
پاک کرده بکوبند و بسرکه و روغن گل سرشته طلا کنند دیگر برای قوبا مزمن مفید است منقول از قانون ایرسا کبریت
زرد هر یک پنجدرم نخود و نیناک هر یک شش درم قردمانا مویزج هر یک ده درم کوفته بیخته بسرکه سرشته طلا کنند
دیگر جهت قوبا صمغ انگور با سرکه و [illegible] تلخ بمالند دیگر آرد باقلا آرد جو با کشکاب غلیظ سرشته طلا کنند
دیگر جهت قوبا سبوس گندم تخم خربزه کوفته جوشانیده باب آن طلا کنند دیگر که در قوبای رطب بکار آید نفع نماید
صمغ کثیرا شیاف مامیثا مقل قوبا [illegible] با سرکه طلا کنند [illegible] که بعد از استعمال استفراغ بکار آید اول زرنیخ [illegible]
بعد از ان حجامت نهند پس موم روغن بمالند و یکشب بگذارند روز دیگر آرد جو آرد نخود تخم خربزه سبوس گندم کثیرا
قدر است جوشانیده طلا روز دیگر در حمام با بوره و بیخ خطمی را جوشانیده بشویند و اگر تمه بماند [illegible] تدبیر است یکبار دیگر
کنند دیگر که در قوبا مزمن بکار آید اشق بسرکه حل کرده بمالند دیگر کندش زرد چوب کوفته بیخته زاج را در آب
حل کنند و بسرشته با سرکه بسرشته و طلا کنند و نقره سفید اگر چند کرت طلا کنند نفع به دیگر قوی بگیرند زرنیخ و بسایند
و با روغن گاو سرشته روز بگذارند پس روغن آن یک بپالایند و بمالند تا پوست نو برآرد و گوشت پدید آید پس مرهم
علاج کنند دیگر مازو ربی سوراخ پنجدرم در بول گاو تر کنند و در سرکه جوشانند تا نرم شود و بسایند و طلا کنند
دیگر سر سیم ماهی چهار جزو کندر دو جزو بسرکه حل کنند و طلا کنند دیگر خربق سیاه چهار مثقال آرد ترمس
سرطان سوخته نطرون هر یک سه مثقال کوفته بیخته خشک بکار دارند دیگر مویزج یکدرم کوگرد دو درم سفیده
ارزیز سه درم بسرکه طلا کنند دیگر ترمس قسط سوخته نطرون هر یک سه درم خربق سپید چهار درم کوفته بیخته
بسرکه سرشته طلا کنند دیگر اشق ترمس هر یک یکدرم بوره ارمنی دو درم بسرکه کهنه سرشته طلا کنند و بعد ساعتی
باب گرم بشویند دیگر جهت قوبا و آثار مجربست حل السوس کوگرد هر یک پنجدرم قردمانا مویزج آرد نخود سرگین بز
هر یک شانزده مثقال کوفته بیخته با سرکه و [illegible] آن سرشته طلا کنند دیگر جهت قوبا بالغایة نافع است شیاف مامیثا
کند زر [illegible] کثیرا انزروت [illegible] بوره ارمنی خربق سفید ترمس اشق [illegible] بسرکه طلا کنند طلا کلفت که در هند بکار آید
منقول از معالجات بقراطی [illegible] آرد عدس و [illegible] تخم حنظل [illegible] هر یک جزو مویزج دو جزو کوفته بیخته [illegible]

بر روغن مورد همی سایند و گاهی بشراب و نیم وزن لادن پرسیاوشان بادی بسرشند و در حمام یا در آفتاب طلا کنند
و اگر مزاج آنکس سرد باشد یا فصل زمستان باشد بار روغن ناردین بسرشند و بمالند دیگر لادن پرسیاوشان
حب الغار فستقین هر یک جزوی کوفته بیخته بروغن زیت سرشته طلا کنند دیگر آمله برگ مورد در آب بپزند تا آب سرخ شود
بهست بمالند در لادن را از آن حل کنند و بر مو طلا کنند دیگر عفص کندر هر یک یکدرم مصطگی یکدرم و نیم مورد قشر [illegible]
هر یک دو درم لادن سه درم کندر را در روغن گل حل کنند و دیگر ادویه بدان سرشته بیخ موها طلا کنند دیگر که [illegible]
حاجت بمحیه [illegible] قیصوم نبیت کنند سرشته دران موضع دلک کنند و [illegible] حرف بیا نشانند
تدبیر تحلیل [illegible] حمل آرند طلا [illegible] قوی در انبات شعر روغن بان یکوقیه [illegible] بریده [illegible] درم کوفته بیخته در
روغن حل کرده [illegible] بیارند قدری بازه که مشک و عنبر طلا کنند پس آن موضع را بمالند و پاک کنند و باز طلا کنند تا آنکه
بر دارد دیگر که مو را قوت دهد و از ریختن باز دارد کندر بازو هر یک یکدرم مصطگی یکدرم و نیم قردمانا هر یک
دو درم لادن سه درم بروغن گل بگدازند و اصول شعر را بدان طلا کنند طلا که منع صلع کند و در ابتدا فایده دهد
پرسیاوشان ورق آس تازه شحم حنظل صنوبر کندر را برابر بگیرند و اندکی بریان کنند پس لادن و هر یک یکجزو اضافه کرده
بشراب کهنه و روغن تخم ترب سحق کنند و شب بدان طلا کنند و صبح بشویند و چند روز بدان مداومت نمایند دیگر
جهت صلع که در غیر وقت آن ظاهر شود [illegible] نیم وقیه لادن یکوقیه کوفته بیخته
با دو برابر اجزا قیر و حلی که بروغن خیری حل کرده باشند آمیخته طلا کنند شب صبح بشویند طلائی که رنگ روی را که بسبب
سرما و آفتاب و باد گردیده باشد بحال آرد و درشتی صافی کند آرد باقلی مقشر آرد جو آرد گندم با سپید آرد نخود
نشاسته گندم آرد عدس آرد برنج شیر ماهی [illegible] کندر مصطگی انجره پوست تخم مرغ گوشت صدف مقل [illegible]
سفیداج نشاسته عاج استخوان پوسیده محلب [illegible] بادام شیرین و تلخ تخم خیار خربزه تخم کدو تخم ترب تخم جرجیر
کتیرا زردی بیضه [illegible] صمغ [illegible] گوشت صدف [illegible] حلبه [illegible] اکلیل الملک سفیده تخم مرغ دیگر نشاسته گندم کتیرا آرد
عدس مقشر آرد نخود هر یک نیم جزو آرد باقلی مقشر آرد جو هر یک یکجزو تخم خربزه مقشر دو جزو زعفران قدری که رنگ
آن پدید آید شب طلا کنند و صبح با طبیخ بنفشه بشویند دیگر آرد باقلی آرد کرسنه آرد [illegible] تخم ترب تخم خربزه
آرد نخود نشاسته [illegible] بگیرند در روی بدان بشویند دیگر بادام شیرین کتیرا صمغ آرد باقلی [illegible] شیر
ماهی [illegible] سریشم [illegible] ادویه دران سرشته طلا کنند دیگر تخم سپندان سفید زرنیخ سرخ یا سبز
در شب طلا کنند و صبح بشویند طلا که چهارا که بر حوالی چشم و ابرو باشد زایل کند قیر یا سرگین کبوتر یا بورق
کندر [illegible] طلا کنند دیگر [illegible] سپندان [illegible] یا استخوان پوسیده [illegible] هر یک یکجزو نخود
مقشر [illegible] درم تلخ صدف سوخته تخم سپندان سفید هر یک دو درم [illegible] ده درم همه را [illegible]

بعد از ان سرشته قرص سازند و بوقت حاجت بسرکه سایند و طلا کنند قرص کوکب نافع سموم مشروبه و لسع
هوام و درد سر و صداع حیه تحریر یافت قرص تلتین عرق کافور نیم جزو صندل سلیخه سک سنبل الطیب ریوند چینی
برگ گل سرخ هر یک یکجزو توتیا مروارید سنگ بریان سه جزو کوفته بیخته بگلاب سرشته قرص سازند و در سایه خشک کنند و
بسایند و بدان پاشند قرص گل سرخ یک رطل ریوند چینی سک سنبل سعد مشک هر یک ده درم بگلاب قرص کرده
در سایه خشک کنند و در میان گل تازه نهند و بکار برند دیگر طین بحیره حب الآس اسفیداج مغسول هر یک نیم وقیه
سنبل رومی هر یک یک وقیه دارچینی سنبل الطیب اظفار الطیب قسط هر یک دو وقیه زعفران گل سرخ هر یک
سه وقیه نرم بسایند و با آب مورد و زعفران کشنیز آب حل کرده بسرشته و قرص سازند و در سایه خشک کنند و بوقت
حاجت بسایند و بپاشند قرص نردی که در جمیع اورام حاره آزموده است بیخ لفاح افیون هر یک نیم جزو
صندل سرخ فوفل شیاف سفید ابیض طین قبرسی گل ارمنی تخم بنج مروارید سنگ حضض بکی پوست ریوند چینی هر یک
یکجزو با آب سرشته بیات نرد ترتیب دهند و با آب کشنیز و سرکه و گلاب یا هندبا حل نمایند و یک نسخه این ترکیب
در امراض پوست در کلمه زای گذشته قیروطی که شفا قیادرانزیا آن که یعنی سرد قوی منفس استعمال نمایند
در امراض شفه مذکور شد قیروطی ثابت بن قره گوید که اورام گرم را سود دارد و ریشهای را خشک کند موم سفید را
در روغن گل بگدازند و آنگاه با آب کاسنی در هاون نیک بسایند و در ظرف آبگینه کنند دیگر سین عکلار صندل
سفید سه درم روغن گل ده درم سنبل پانزده درم موم را با روغن بگدازند و صندل و سنبل را کوفته بیخته با وی
بیامیزند و جمله را با آب کاسنی در هاون نیک بسایند کلمه نوزدهم در الفاظ کافیه جلدیه کلکلانج
بزرگ و خورد جهة برص و بهق و داء الفیل و زهر افاعی در ادویه کبدیه گذشته کمادی که در ورم و خنازیر نضج دهد
موضع را بسیار چرب نشست بمالند و اسفنجی را بسرکه ممزوج تا آب ترکنند و بر آن موضع نهند تا آنکه علت و ورم زاید با سرکه
نرشن تر باید کرد دیگر آنکه عضو عصبانی باشد و اگر بدل سرکه آب غوره یا آب خاکستر چوب انجیر و چوب زرد چوب
بلوط کنند بهتر باشد و چنان کنند که حوالی آن نیز بدین اسفنجه پوشیده شود و اگر علاج نشود و شب بیانی نیما بسته و
در آن بسرکه کنند و زفت آهک در این باب قوی است و روغن با سرکه و نمک نیز سود دارد و آب مورد تر با سرکه
و روغن گل هم نفع دهد کمادی که در ورم رنگی که در عضلات باشد یا بسبب آن صدمه و آسیب بود بکار آید
سفیده با روغن زیت آمیخته بشیم زوفا بدان ترکنند و گرم کرده بر نهند و اگر حرارتی باشد بشیم زوفا بر پارچه کل
چرب کرده گرم کرده بنهند و اگر زوفا تر در روغن حل کنند و بنهند نفع دهد و بهمچنین گرم بحل آرند کلمه بیستم
در الفاظ میمیه جلدیه مارانجبین انجبین جهة جرب و حکه و قروح ساعیه و قلعیه بدن و قلاع و منزلی
و تکلف و قوبا نافع است تن مجرب است در ملفوظ دویم مشرود یطوس دافع سموم مخلص البیر مخلل

و الدهبزر لواره مجرب این بی مقدار جهت پاک کردن چرب و گوشت مردارسنگ و بر کردن زخم تعفن دارد و اصلاح اقسام
جروح و التیام و التحام جمیع قروح اجمود که دوای هندی معروف است سنگ بصری کات سفید قنبیل توتیا سبز یعنی نیله
تهوتهه بریان مردارسنگ هر یک نخاشته موم زرد ده درم روغن کنجد چهار درم عالمگیری بدستور مقرری مرهم سازند
در آب خالص پنج شش بار بشویند مرهم زنگاری جهت جراحات فرمنه بغایت مجرب و در تاثیر کمتر از مرهم رال نیست و
باعتدال اقرب است انزروت کاغذ کبود سوخته پوست درخت کاج رونباس کات هندی هر یک دو درم مردارسنگ
مغسول سه مثقال سفیده ارزیز مغسول نیم درم موم سفید پنج مثقال کافور قیصوری ده درم روغن گل بیست درم مرهم
سازند مرهم زنجفر یعنی شنگرف یک نسخه آن بلفظ شنگرف که جهت زخم آتشک مجرب است قروح و جراحات
فرمنه نافع است در ادویه امراض تناسلی گذشته دیگر جهت تحلیل اورام صلبه و سرطان و خنازیر دو درم فربیون
رتینین دو درم صلبه غیر قابل نضج مردارسنگ نیم درم علک البطم شش درم شنگرف شصت درم کندر مایزرون اشق موم
سفید هر یک ده درم روغن زیت یا روغن گل پنجاه درم دیگر شنگرف سرنج هر یک چهار درم مردارسنگ
قنه هر یک نیم درم کندر اشق علک البطم هر یک شش درم موم پانزده درم زیت شصت درم مرهم سرطان که سرطان
متقرح و غیر متقرح را که خوف در آن باشد سود دارد و کامر عادیه اوست سفیده اسرب توتیا مغسول هر دو برابر
با آب خرفه یا عنب الثعلب یا کدو یا خیار یا لعاب اسپغول هر کدام که حاضر باشد سحق کنند و قدری روغن گل آمیخته نهند
و اگر سفیده و اسرب را نخست بر روغن سحق کنند لیس یا بیار سطور سقیه و مند نیز رواست دیگر که سرطان
متقرح را نافع بود بگیرند هاون و دسته از سرب و بسیار ازند در آن گل ارمنی و گل مختوم و اسفیداج که قروح یا سفیر
مبالغه تا سیاه شود و اگر بادی روغن گل و آب حی العالم هم باشد نافعتر باشد مرهم جهت سرطان وقتی که
صلابه بهم رساند موجب تمدد عروق الموضع و سبب بیقراری بیمار گردد بکار آید قروطی از موم و روغن بنفشه ساخته
و قدری اسفیداج و قدری آرد ارزن در آن انداخته خوب لت نموده مثل مرهم کرده نگه دارند دیگر معروف بقروطی
سرطان موم و روغن از موم و روغن بنفشه کرده و از آتش فرود آورده لعاب بهدانه و قدری پیه گرده بز و قدری
زوفا تر و قدری صبر سقوطری داخل کرده آب تر اسفند کرده و آب برگ بید آب ورق خبازی منشرب کرده و مخلوط
نموده تمریخ نمایند بعد از آن که فصد و استفراغ کرده باشند مرهم سرطانی که یک جزو او سرطان است و درو نشاید
و جبر متقرح را اصلاح آرد صندل سفید نیم درم پوست هندی اقاقیا هر یک دو درم شیاف مامیثا موم سفید هر یک
چهار درم سرطان سوخته نیم درم روغن گل قدر حاجت مرهم سرخ سرطان را و خنازیر را نافع بود دو درم را
پخته گردانند مردارسنگ نیم درم علک البطم سرنج هر یک هشت درم کندر بارزد اشق موم هر یک ده درم و روغن
زیت قدر حاجت دیگر سکنجبیری در علاج سلع با ین صفت نوشته بگیرند سرب و آب بر سنگ درشت حل کنند

کنند پس چون خشک گردند دو درم بگیرند و مرهم سه درم گرفته از موم روغن که از تخم دجاج و شحم بط ساخته باشند
و لعاب تخم کتان و لعاب تخم حلبه بر آتش درخور اینده باشند آمیخته مرهم سازند مرهم سعفه زراوند طویل
زرنیخ گلنار اقاقیا بالسویه با روغن گل و سرکه بسایند دیگر در جمیع انواع سعفه معمول و مجرب کافور ریاحی
شش سرخ زرد چوبه گل سرخ اقاقیا معمول هر یک یکدرم گلنار کاغذ سوخته هر یک دو درم سفیداب شش درم
موم زرد هفت درم روغن گل بیست درم دیگر جهة ابتدای سعفه و قروح سر نافع است ملح اندرانی یکنیم جزو آس
دو جزو خسته بلیله یازده هر یک پنج جزو موم یکچند اجزا اربعه روغن چهار چند موم خسته بلیله یازده هر یک نیکو ساخته
بسوزند و بلیله را باریک ساخته بطریق معلوم مرهم سازند مرهم سعید خانی معمول و مجرب [illegible] که در جمیع اقسام
قروح و جروح [illegible] الشانی است مرکی سیاه مرکی سرخ زنگار کات سپید صبر سیاه هر یک یکمثقال مردار سنگ دو مثقال
موم هفت و نیم مثقال روغن کنجد سی مثقال پیاز پاک کرده سی مثقال طریق ساختن این است که روغن را در برنج کنند
و پیاز را در آن بسوزند بعد از آن موم انداخته و ادویه را کوفته بیخته داخل کرده با چوب نیم حل کنند دیگر سیماب
بجهة آتشک مفید است موم نیم مثقال [illegible] مثقال روغنگاو پنج مثقال روغن بیه کرده بر که سیماب کشته باشند
حل کرده شش مثقال سیماب و چهار مثقال خار سوده اضافه نموده کف مال کنند تا سیماب کشته شود و سه حصه
کرده هر روز یک حصه را بر موضع درد بمالند و پس گوشش ران و بغل نمایند و خود را باعتدال بپوشند شربت
قند با گلاب و تخم ریحان میل کنند و غذا آب نخود و نیم کوفته مرغ جوان [illegible] با اسفاناخ خورند و اگر جوشش
دهان شود اول جهة تسکین درد آبی که خطمی و خبازی و بنفشه در وی جوشانیده باشند صاف کرده زبان [illegible]
گیرند که لعاب رفتن دهان کمتر شود و دفع جوشش را خرفه و طباشیر و سماق علی السویه کوفته بیخته صبح و شام
بر موضع جوشش بپاشند دیگر خالادن مصطگی سورنجان هر یک دو درم تربد سفید پنج بنفشه هر یک سه درم
[illegible] پنج مثقال سیماب کشته هفت مثقال روغنگل ده مثقال روغن زیت پانزده مثقال پیه بز سی مثقال
و اگر [illegible] دانه دار باشد توتیا سفیداب مردار سنگ هر یک دو درم زنگار نیم درم اضافه نمایند و مرهم سازند
و این مرهم را دوا آتشک نامند دیگر جهة جروح و قروح آتشک و دفع خارش از مجربات والد ماجد سیماب گوگرد
توتیا سبز مردار سنگ فوفل سپید سوخته کات سفید هر یک یکدرم روغنگاو ده درم دیگر شحم [illegible]
پیه دجاج پیه نخاع پیه گرده بز پیه دنبه مغز ساق گاو موم روغن کنجد برابر بگیرند و یکجا بگدازند دیگر شقاق
که بشقاق پا دارد جایع نافع است مردار سنگ با [illegible] ترتیب کرده شش درم پیه دجاج زرده بیضه هر یک یک وقیه
سپیده ارزیز دو وقیه موم سپید سه وقیه سپیده تخم مرغ یکعدد دیگر موثر نیز درین باب [illegible] یک جزو
پیه بز چهار جزو در قدر مضاعف گداخته استعمال نمایند و این مرهم از کجی ناخن و تقشر آن و شقاق لب [illegible]

مثقال با آب نیم گرم و خربق بقدر حاجت مقوی ساخته بکار برند و اگر خواهند که مثل معاجین مستحضر چندی بخورند هر روز نیم مثقال
ناشتا تناول کنند بسفائج قنطوریون افتیمون شاهتره هر یک پنجدرم زراوند مدحرج تخم کرفس هر یک
ده درم جاوشیر هر یک بیست درم جوز حبها را در آب کرفس خیسانیده حل کرده باقی ادویه
کوفته بیخته آمیخته بعسل کف گرفته معجون سازند **معجون نجاح** که در جذام و امراض سوداوی بهتر از معجون نجاح و مخترع
سید محمد احمدآبادی است پنجدرم قرنفل هفت درم بادیان افتیمون گاوزبان هلیله سیاه هلیله کابلی هلیله زرد
قاقله شکوفه اذخر هر یک نه درم بسفائج هر یک دوازده درم تربد سفید مجوف خراشیده سیزده درم
ورق نقره ورق طلا هر یک پانزده درم رب آمله تازه چهار رطل عالمگیری کوفته بیخته با آب آمله شربتی معجون
سازند قدر خوراک تا یک توله **کلمه بیست و یکم** در الفاظ نونیه جلدیه **نطولی** که بر نشان
آبله از اعضا ببرد گل سرخ هفت درم بنفشه نیلوفر بابونه تخم کاهو تخم کاسنی هر یک چهار درم در هفت من آب
بجوشانند تا سه من آب بماند بپالایند و چون از حمام بیرون خواهند برآمد بر اعضا بریزند **نطول** چهار درم بارده در
باشند با قسط بارد گل بابونه اکلیل الملک مرزنجوش تخم شبت
برگ غار پوده هر یک پانزده درم در ده من آب بجوشانند تا ثلث بماند بگرم نطول نمایند و ثقل آنرا بر اعضا
علیل ضماد نمایند از قرابادین سید علوی خان **نقوع حابس اسهال** اصلاح دم فاسد نماید و اسهال صفراوی
رقی و تشنگی را باز دارد صندل سفید سوده شش درم سماق منقی چهار درم زرشک منقی چهار مثقال کشنیز خشک دوازده
درم آلو منقی ده مثقال شب در یک رطل آب بخیسانند و صبح صاف نموده ده درم رب به یا رب انار شیرین داخل کرده بنوشند
نقوع شاهتره که جرب و حکه و غلیان خون و صفرا را نافع بود عناب پانزده دانه تمر هندی منقی پانزده درم
پوست هلیله زرد شش درم شاهتره ده درم شب در یک رطل آب بخیسانند صبح صاف نموده ده درم نبات یا
ترنجبین در آن حل کرده صاف نموده بنوشند **نقوع مسهل** که جرب و حکه را سود دارد بعد از فصد و اسهال تمر هندی
پاک کرده شکر طبرزد هر یک ده درم آلو بخارا پانزده عدد در آب گرم شب تر نمایند صبح اندکی بمالند و صاف کنند
و بنوشند و اگر قوت بیشتر خواهند سنا مکی و شاهتره حسب حال بیفزایند و اکثر نقوعات که منضج مواد فاسده و مصلح دم است
در ادویه سرگذشته **ملفوظ دوم** از **مکتوب دوم** از **دفتر دوازدهم** امراض جلدی و بعضی اعمال یدیه است که تعلق بعضی این امر
وارد **بط خراجات و دبیلات و اورام** در خراجات و اورام بدیه واجب آنست که اول ادویه منضجه بعمل آرند پس اگر
خراج در موضع لحمی چون فخذ و ساق و سرین و عضد باشد انتظار کشند تا خوب نضج یابد و نرم تر گردد و بعد از آن بط کنند
و استعمال بط پیش از نضج باعث طول مرض و کثرت وسخ و صدید میگردد و در اکثر اوقات مودی بناصور شود و چون
خراج قریب از مفاصل و مواضع عصبیه و رباطیه بود و انتظار نضج و نفخ نکشند تا در رباطات مفاصل اوتار

و اعصاب را فاسد کرده و صورت رسانه نگردد و کیفیت عمل بط این است که نشتر در خراج از بالای موضع مستقیم تا حد موضع
صحیح رسند و چاک کنند و آنچه در پوست از زیاده و خون فاسد و غیر آن از اجسام متعفنه بر کشند و زخم را بخرقه کتان
کهنه پر کنند بنحوی که جمیع مواضع خالی را در گیرد و پس رفاده بسته بندند و در روز دیگر بگشایند پس اگر خراج پاک شده
باشد پنبه کهنه با روغن گل پر کنند و اگر پاک نشده باشد پنبه کهنه به روغن گاو نهند و چندان پر کنند که جمیع مواضع
تقعیر در رسد و مکرر چنین کنند تا خراج از وسخ و صدید پاک گردد و پس با مراهم علاج کنند و هرگاه خراج عظیم بود
آنچه در وی است بیکدفعه بیرون نکنند تا قوت علیل را ضعیف نکنند و غشی نیارد خاصه که علیل ضعیف بود بلکه اخراج آن
کم کم کنند در دو روز یا سه روز بقدر قوت علیل باید کرد و آنجا که خراج در بغل یا در کشاله ران باشد در عرض بط کنند
مانند ماشش سیر تا باشد و جائیکه بر عضلات است بعضله عضله یا ساق او و دستور او آن است که از هر دو جانب عضله دو شق
نهند بنحوی که یکی بدیگری رسد و شورش نقش عضله نشوند تا رفت پس هر دو شق از هر دو جانب پنبه کهنه پر کنند
بعد از آن علاج بمراهم در ورش کنند **کیفیت اخراج سلعه و غدد** آن است که اول جلد را شق کنند شقی
که بکیس سلعه رسد پس کیس و اطراف را بیاویزند و نفس تا بسته غادی را که اطراف را محکم گیرد پس جلد را از روی سلعه
بنرمی جدا کنند و حذر کنند که کیس شق نگردد و پس بکشند که کیسه درست بیرون آید پس موضع را بمرهمهای جراحات
و قروح علاج کنند و اگر کیسه متخرق گشت و درست بیرون بر آمدن نتوانست اطراف را بیاویزند و جلد را از آن خوب
جدا کنند تا بر آید و اگر پاره پاره کرده بر آرند هم جایز است و نگذارند که از آن چیزی بماند موجب عود سلعه گردد پس
بعلاج سایر قروح معالجه کنند و اگر احیانا چیزی از آن بماند بر موضع دوای حاد بنهند تا خشک کند بدون پس از آن روغن
بنهند تا آنچه دوا او را خشک کرده باشد سست شده بیفتد اما عقدهای عصبیه اگر مثل سلعه بود بهمین علاج معالجه
کنند و اگر از بی عصب باشد بقطع آن متعرض نشوند و بسیار ادویه که بمحلش مرقوم است مثل مرهم در خلیون و غیر
آن علاج فرمایند **کیفیت قطع سرطان** آنچه از و در رحم باشد علاجش با من ممکن نیست و آنچه حدوث آن
در پستان یا در عضو دیگر از اعضاء ظاهره که مجاور آن شریانات بزرگ و اعصاب قوی نبود قطع کنند بنحوی که جمیع
آنچه در آن عضو است از ورم در رسد و باید که قطع غایر بود و نیز باید که بعد استفراغ بدن از بلغم و تنقیه سبیل در نفاست
بعمل آمده باشد و قطع باستقصای تام کنند تا چیزی از بیخ اصلش نماند و بگذارند که خون سایل گردد و رگها را که جوانب
اوست بیفشارند تا آنچه در وی است از خون غلیظ سوداوی بیرون رود و پس موضع را بمراهم و ادویه که بسایر قروح بدن را
بدان معالجه میکنند اصلاح کنند **خاتمه کتاب** در بیان اوزان و مکاییلی است که در نسخه و اصطلاح اهل طب
مسطور و بر السنه عوام متعارف و مذکور و آنچه از آن در کتب یونانی معروف است آنرا بترتیب حروف تهجی آورده
و آنچه هندی است در آخر خاتمه از منافع کریمی تبریتی که در آن کتاب مرقوم است نقل کرده **حرف الالف** اوق

ابریق دو من است و نزد بعضی پنجاه رطل ابولو ابولو درهم بولو گویند شش قیراط است ازاب یک مهره
دانشدید یا بکیال است که بکیل در آن بیست و چهار صاع که شصت و چهار من باشد ازره که بپارسی برنج نامند هم وزن
وزن دو دانه خردل است استار در بحر الجواهر میگوید که آن چهار مثقال است یا شش درم و دو دانگ یا چهار
مثقال و نیم و نزد محمد اقسرائی شش درم و سه ارباع یک درم است و نزد صاحب تذکره استار رطلی شش درم و دو ثلث یک درم
و نزد یک مولانا نفیس شش درم و نصف است و صاحب ذخیره گوید که بعضی گویند که یک استار شش درم و دو دانگ
است و تحقیق نیست که شش درم و سبع یک درم بود اسکرجه سکرجه است که در عرف سبیح مذکور است مشود
اسکوناقن سیزده درم است و گویند بیست و دو درم و نصف درم است و ابن جمیل گوید که از زیت نه و ده
درهمی و از شراب دو اوقیه و نصف درهمی و از عسل سه اوقیه و ربع و شش اوقیه و صاحب ذخیره گوید هم وزن است
درهم پیمانه بوزن هشت قیراط است پیمانه نه و ده درم اثاب از عسل دو رطل و نیم است و از روغن یک رطل و نیم
اثولوس یک دانگ است و نزد یک صاحب تذکره شش درم و نیم شش ابن جمیل ربع درم اوده یک اوقیه
است اوقیه بضم همزه و تشدید یا که آن را اوقیه هم نوشته اند بنابر آنچه در صحاح و قاموس مذکور است یک استار
و دو ثلث استار است و در ذخیره و جامع الادویه گفته که بحساب مثقال هفت مثقال و نیم است و بحساب درهم ده درم
و پنج خمس از هفت خمس یک درهم است و عمدة الاطبا زبدة المتاخرین مولانا نفیس الدین نیز در مبحث تولیع از شرح اسباب
علامات موافق این ذکر نموده و در صحاح نیز مذکور است که اوقیه در حدیث است بمعنی چهل درم واقع شده و در زمان
گذشته این چنین بود و آنچه در این وقت در میان مردم متعارف است و مدار استعمال اطبا بر آن است که بوزن ده درم
و پنج حصه از هفت حصه یک درم است که آن یک استار باشد و دو حصه از هفت حصه یک استار و حساب موافق است با آنچه
در صحاح قاموس مذکور است و صاحب کتاب تهذیب الاسماء گفته که اوقیه نزد یک طبیبان در وقت ما گران ده درم است
و سخن او موافق نیست با آنچه از کتب معتبره نقل شد شاید که بطریق تخمین گفته باشد و در بحر الجواهر نوشته که نزد اطبا
ده درم و پنج سبع یک درم است که آن یک استار و ثلث استار بود و در تذکره بهفت مثقال تعبیر کرده و نزد قومی هشت
مثقال است و گویند چهار مثقال و نیم است بالجمله مختلف با اختلاف اصطلاح بلاد و ازمان شده و اواقی باعتبار
لفظ جمع اوقیه است لیکن اطبا بر بیست و چهار اوقیه اطلاق میکنند اوقس یک اوقیه و نیم است اولن در
بحر الجواهر یک اوقیه نوشته و در شرح موافق قول شیخ هفت مثقال اعتبار کرده حرف الباء بافلا در جامع
الادویه و ذخیره وزن آن را بیست و چهار حبه بیان کرده که نصف درهم باشد بافلا اسکندرانیه در جامع چهل
و هشت جو گفته که برابر درهم باشد بافلا مصریه نه قیراط است که سی و شش جو باشد بافلا یونانی هم
مطابق بافلا مطلق است که اول مذکور شد یا تروده نصف سدس است که او را در اصفهان ده نار گویند

فلنجار یک ملعقه است فلنجیون یک مثقال است فوالومن یک اوقیه و نصف حرف القاف قسط
و قسطس بسین گویند بضم و کسر هر دو آمده ابن جلجل گوید که آن از زیت هژده اوقیه است و از شراب بیست اوقیه است
و از عسل بیست و هفت اوقیه قسط انطاکی هژده اوقیه است و گویند چهار رطل قسط رومی بیست اوقیه
و بعضی یک رطل و نیم دانسته اند قسط عسل نزد یونانیان یک رطل است و گویند یک رطل و نیم و گویند دو رطل و نیم قسط
قیروطی بیست و چهار اوقیه است قسط مصری قسط انطاکی است باختلافی که مذکور شد قفیز از جمله پیمانهای
بزرگ است و صاحب صحاح و قاموس گفته که آن هشت مکوک است و صاحب ذخیره گفته که بیست و پنج من بزرگ است
قنطار از جمله پیمانهای بزرگ است که در طب و غیر طب نیز تحقیق آن نموده صاحب صحاح گفته که بعضی گفته اند که قنطار یکهزار و دویست
رطل است و بعضی گفته اند که قنطار پوست گاوی پر طلا و در صحاح نیز گفته که قنطار غیر این نیز گفته اند والله اعلم و در جامع
الادویه و ذخیره و قانونچه در بیان معنی قنطار همین قدر مذکور است که یکصد و بیست رطل است اما نزد اطبا غیر این معنی
مستعمل نباشد و در بحر الجواهر نوشته که قنطار پوست گاوی پر از زر یا سیم و بقول اربعة الاف دینار و بقول
سبعون الف دینار و قیل ثمانون و بقول الف اوقیه و القنطار مائة و عشرون رطلا قواتوس از زیت
دوازده درخمی است و از شراب یک اوقیه و نصف درخمی و ثلث درخمی و از عسل دو اوقیه و ربع اوقیه است قوطولی
نه اوقیه است و در کتاب تنویر هفت مثقال نوشته قوطیل هفتاد و دو مثقال است قیاسا هفت
مثقال است قیراقوا یک اوقیه و نصف است قیراط خرنوب شامیه است که چهار ربع باشد و بعضی نیم دانگ
سیم گفته اند جمع قراریط حرف الکاف کرمه در نسخه ابن جلجل میگوید یک دانگ و نیم تا دو دانگ است کرمه
شامیه نزد بعضی غرامادنیم است و نزد بعضی شش قیراط و یک حبه است کسوالس بموزن است و سیم بپیمانه
برسنگ هشت قیراط است و به پیمانه هژده درم کف شش مثقال است و آنرا قبضه نیز گویند کماوس
الاسکندرانی ثلث ابولوس است کناس شش درم و نیم است کوب در بحر الجواهر نوشته رطل
و در قانونچه قسطا نوشته اند کوز عبارت از کوزه باشد از شیشه گفته اند و بعضی شش قسط
نوشته و بعضی کیلجه تعبیر کرده اند و در جامع آورده که کوز الدسن چهل و هشت استار است و کوز العسل
شش استار کیل سی و شش من است کیلجه مکیالی است که پنج سدس آن است و نزد بعضی چهار رطل
کیلجه سی صد درم و کسری بود حرف المیم مثقال شرعی در تحفه نوشته که عبارت از درهم قفلی
نخودی است که چهار دانگ و نیم باشد مثقال صوفی عبارت از درهم تام صیرفی است مثقال طبی یکدرم
و نصف و سبع درم است و آن شش دانگ است که دویست و چهل ارزه باشد و صد و بیست شعیره مد
دو رطل عراقی است نزد ابو حنیفه و فقهای عراق رحمهم الله و نزد شافعی و فقهای حجاز رحمهم الله یک رطل

برالیسه نیز گویند و از دو کریه که آن هشت درم است یک سکت شود و از دو سکت یک پل میشود و دو پل را بکث هم
گویند و آن شانزده درم باشد و از دو پل پرست میشود و آن سی و دو درم بود و از دو پرست یک انجلی
میشود و آن شصت و چهار درم باشد و این را کرده هم گویند و از دو کرده یک مانکا می‌شود و آن را سراسیر
گویند و از دو مانکا یک پرسته میشود و از چهار پرسته یک ادهک شود و این را کنس و باتر نیز
گویند و چهار ادهک یک درون میشود و آن را برداری و کلس خوانند و از دو درون یک سوریشمار شد
و از دو سوریه یک دروسنی میشود و این را گون نیز نامند یعنی نشکی و از چهار دروسنی یک کهاری میشود
و از دو هزار پل یک بهار میشود و از صد پل یک تلا میشود اما اوزانی که درین بلاد متعارف است
برین عنوان است که از چهار رای یک خشخاش و از یک چاول که برنج است جو میشود و از چهار برنج یک جو
و از دو جو یک رتی و از هشت رتی یک ماشه و از سه و نیم ماشه یک درم اعتبار میکنند و از چهار و نیم ماشه
یک مثقال معتبر دارند و از دوازده ماشه یک توله که سیر دارند و از چهارده ماشه یک درم عالمگیری
و از بیست و یک ماشه یک درم پخته معتبر داشته اند و از سی درم پخته یک سیر اکبری و از چهل درم
پخته یک سیر شاه جهانی و از چهل و چهار درم پخته یک سیر عالمگیری میشود و از
چهل و هشت درم پخته یک سیر فرخ شاهی که فی‌الحال هم مروج است والله اعلم بالصواب فقط

بعون عنایت نامتناهی جلد ثانی مجموعه بقائی من تالیف حکیم بقاء الله خان صاحب مرحوم
مغفور از نسخه صحیحه معتبره حکیم محمد حسین خان صاحب دام اقباله بتحریر بتاریخ
بست و هفتم ماه فروری ۱۸۶۲ع مطابق بست و هفتم ماه شعبان ۱۲۷۸
هجری روز پنجشنبه حسب الفرمایش میان عبدالغفور صاحب
در مطبع هند پریس باهتمام بنده بیارلعل [illegible]
اتمام و زیور الطبع پوشید
[illegible]

ب ۳۶ م
۲ ج
DUE DATE
ف
۴۱۵
2.3.4.73
ف
۴۱۵
۹۴۷۱
ب ۳۶ م
۲ ج
مجموعۂ لقائی
جلد دوم
Date
No.
Date
No.